

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-232896

UNIVERSAL
LIBRARY

جلد دوم

بادشاہنامہ

تصنیف

ملا عبد الحمید لاہوری المنوفی سنہ ۱۰۳۵ ھجریہ

در

احوال ابو المظفر شہاب الدین محمد شاہجہان بادشاہ

بافتہام

اشیائیک سومیتسی بنگالہ

و تصحیح

سواوی کبیر الدین احمد و سواوی عبد الرحیم متعلقین

مدرسہ کلکتہ

در

کالج پریس چاپ شد



کلکتہ سنہ ۱۸۶۸ء

از بندهای والا درگاه و تابندگان خود و ده غراب و نزدیک دویست
 کوه و جلپه با توپچی بسیار و سایر ادوات پیکار نزد اوفوستانک - و یکی
 را بر گماشت که سرعت هرچه تمامتر بگهواره گهات شتافته کشتی
 بسیار فراهم آرد - تا هر قدر کشتی که مردم لشکر ظفر اثر برای
 سواری و باربرداری در کار داشته باشند آماده باشد - و از آنجا که در
 آغاز بارش این سال بر جبال ساحل رودهایی که از آن صوبه بنگاه
 می آید سحاب دریا بارگشته بود و پیش از رسیدن موسم طغیان
 رودها لبریز گردیده - چندانکه تمامی زمینهای اطراف آنجا را آب
 فرو گرفته طرق و سیل بر متروکین مسدود گردانید - و نیز ازین صومر
 که بالا رویه آب بایستی شتافت - و کشتی بزرگ را که اسپ و آدم
 تواند برداشت بواسطه تندی و تیزی آب روانه نمیشناختند - جماعت
 مذکور اسپان خود را با بنه و بار در گهواره گهات گذاشته بر کشتیهای
 کوچک راهی گشتند - و مقور شد که اسپ و اسباب ایشان بعد از
 فرو نشستن طغیان آب از عقب برسد - درینوقت محمد صالح کذبو
 که کوسهائی تیزر و زودرس یافته بود - دو روز پیش از دیگران بهاجو
 می رسد - و همان روز سترجیت تیره ایام آمده بشیخ عبد السلام
 و او مینماید که از گفتار جواسیس چنان ظاهر شد که اسباب مخازیل
 بر تهانه من میریزد - جمعی برسم کمک با من باید داد - تا
 بمحافظت تهانه و دفع مقاهیر پرداخته آید - شیخ مزبور محمد
 صالح را با همراهمان او بمدد سترجیت و ازون آثار تعیین نمود - چون
 پایان روز راهی شده بودند همین که اختی از راه نور دیدند آفتاب
 جهان افروز به نهان خانه خویش درآمد - و تالی ظلام روزگار را فرو

گرفت. سترجیت مکر پرداز بمحمد صالح برگزارد که تامن خبری از تهانه بگیرم تو اینجا توقف نمایی - و تا صبح او را معطل داشته خبر نفرستان * محمد صالح در آغاز طلوع نیر اعظم بصوب تهانه آن حیلہ ور نفاق پرور روانه شد - در اثناء قطع طریق دید که بانوار خود می آید - پرسید چرا درنگ کردی - سترجیت ادبار گرای که از دروئی تهانه گذاشته بود پاسخ داد - که مقهوران بکثرت و استیلا تهانه از من گرفته اند - از بیم آنکه مبادا بر نواره نیز دست تصرف دراز گردانند کشتیها را گریزانیده آورده ام - و یک شبانروز در آن مکان بوده روز دیگر خبر آمدن سید زین العابدین و غیره شغفته بهاجو برگشتند - و رایها بران قرار گرفت که شیخ عبد السلام از هاجو برنیاید و شیخ محی الدین برادر او و فضیل بیگ ملازم اسلامخان که با سه صد سوار و همین قدر پیداکه تفنگچی از تابیضان خان موسی الیه مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هر کدام بحراست یکی از تهانجات حوالی هاجو پردازد - و سید زین العابدین با همسران نواره گرفته به سرب گنات که سر راه آشام است بروند و سعی نمایند که مقاهیر قدم پیش نگذارند - پس از آنکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو و مضافات آن فراهم گردید - سید زین العابدین و محمد صالح کنبو و سایر بندهای پادشاهی و تابیضان اسلام خان و بسیاری از زمینداران با نواره بقصد مالش غنیم عاقبت و خیم راهی گشتند - گروه مقهور که از تهانه پاندر در گروه پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و بحصانت آن پرداخته بمجرد وصول لشکر منصور از فلاح بیرون آمده معرکه آرای جنگ و پیدار گردیدند - آخر کار نسیم فیروزی بر پرچم رایات

مبارزان عسکر ظفر پیکر وزید - و بهادران عرصه دلیری ببازوی
 شهامت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونی آن
 نزهت شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش افشان
 از هم گذرانیده هر دو حصار را بر انداختند و پنج توپ بدست آوردند -
 و سید زین العابدین با رفقا بصوب سری گهات که مخازیل دران
 مکن بعزیمت زبرد با طایفه شکست دیده گرد آمده بودند برة نوروی
 درآمد - و بسرعت برق و باد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
 آتش کارزار مشتعل گردانید - و خرمن زندگی گروهی بباد فنا برداد -
 از انجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپهسالار را گویند و پیشوایی ده دوازده
 هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرای شقارت پیرا افزونیده جهنم
 شد - از لشکر اسلام نیز لختی بساعات شهادت فایز گشتند - و طایفه
 مجروح گردیدند - و پنج کشتی کلان که آن را بچهارمی نامند با چند
 کوس که کشتی یک چوبه است بتصرف دلوران ظفر انکما درآمد -
 و مقهوران سایر کشتیهایی خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ
 و ماهی هجوم آوردند - و چون جنگ در پیوست و مجاهدان
 فیروزی لوا قریب سه صد آشامی بد فرجام را با سه سردار ادبار
 آثار بر آب و خاک عاف تیغ ساختند - و جماعه کثیر را بزخمهایی
 گران آماده دارا البوار گردانیدند - بقیة السیف رهائی خود در گریز
 دانسته با نواره گریختند - دوازده بچهارمی و چهل کوس بدست
 غنایه دین افتاد - و از آنرو که نوشتجات جماعه که بکوج هاجو شتافته
 بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود
 و رسیدن کوهک مرزبان آشام پی هم میزدید - اسلام خان گروهی انبوه

از کومکيان بنگاله و تاييدان خود و بسياری از زمينداران آن صوبه جمع ساخته خواست که براي دفع فتنه پژوهان خود راهی گردد. بملاحظه آنکه کوچ هاجو از جهانگیر نگر که حاکم نشين بنگاله است دور تر واقع شده در برآمدن خود و خالي گذاشتن صوبه مصلحت ندیده - ميرزين الدين علي برادر خود را با اللهيار خان و محمد بیگ اباکش و عبد الوهاب و مير قاسم سمناني و اميره ساسان و سيد محمد بخاری و جوقی دیگر منصبدار و احدی کومکي بنگاله و هزار و پانصد سوار و چهار هزار پياده تغلچي و کماندار از نوکران خود تعيين نمود - تا باطل کيشان بطالت اندیش را بجزاء افعال قبیحه و اعمال شنیعه برسانند - و محمد زمان طهراني فوجدار و تيوادار سهلت را نیز طلبیده همراه این مردم روانه ساخت - و مقبر نمود که صوبه دید او را بعمل می آورده باشند - و چون آگهی یافت که تماشای پایکن و کشاورزان آن سرزمین با مخدولان يکرو شده بلبشکر هاجو و سری گهات آذوقه نمیدرسانند - بنابراین خله بسیار بر کشتیها انداخته شست و پنج کوسه جنگي آماده برعدانداز و کماندار از سفاین معصوم زميندار همراه نمود - تا آذوقه را با خزانه و سرب و باروت و اختی اسلحه بهاجو برسانند - و بخواجه شیر و فوجدار گهواره گهات که فوجداري کهنه نیز بدو تفویض یافته بود نوشت - که با جمعیت شایسته باتفاق مير حسيني ملازم خان مزبور که با درویشت هوار و سه صد پياده برای تحصیل پيشکش نزد زميندار کوچ بهارزفته بود بتهانه دهوپی رسیده با بسبتي زميندار پاتکا و دیگر محال که از خوبشان پریجهت است - و در هوار ارحی اولیاء این دولت ابد مدت

ساختند که نواره از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بر بندد - بعد از یک و نیم پهر روز هر فوجی از افواج سگانه از راهی که رفته بود بر قلاع بهم پیوسته یورش نمود - مخازیل بحصانیت حصون و کثرت جمعیت پای قرار نشوده هنگامه پیگار گرم گردانیدند - در اثنای آنکه بمساعی مبارزان ظفر آئین نطق طاقت معاندان سیه گلیم تذك شده بود برخی از جدکاران نبرد گزین از جانب جنگل و طایفه از جوانب دیگر بخصار در آمده نگاهبانان را به تیغ آبدار افروزینه جهنم ساختند - و جمعی کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از غلبه یاس و فزونی یاس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیر افتادند - و روبسوی غیاض و دیگر امکنه که سهارب این فیه ضاله بود نهادند چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبی که رو آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غزیر تاب این آتش نیاورده خود را بدریا زدند - و از راه آب با آتش دوزخ شتافتند - و داماد مرزبان آشام که پیشوای آن گروه ضلالت آئین بود با جمعی ماسور گشت - دالوران نبرد آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خون ریز از هم گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا می یافتند کار او بانجام می رسانیدند - باجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا مرغ و ماهی را نزاری بنواو مایده بسزا پدید آمد - مناکیب ازین دستبرد های پی در پی هر لسان شده هر جا بودند - فرار نموده خود را بسری گهات و پاندو که سردار و بنده و بارو نواره اینان آنجا بود رسانیدند - و بلدیو مقهور از جایی که بود بدرنگ رفت - بعد از حصول این فتح اولیای دولت استباحث آشامیان مباح الدم که

در سرپی گهات و پاندو فراهم شده بودند اصلاح و اهم دیده بصوب
 هاجو راهی گشتند - و بهاجو رسیده بسبب آمدن فواره از چندن کوته
 و فوجی که در بشن پور بود درنگ نمودند - و بعد از پیوستن این
 جماعه کشایش سرپی گهات و پاندو پیشنها همت گردانیدند -
 بیست و چهارم رجب لشکر نصرت اثر حوالی اکیه بهاری نزل
 نمود - روز دیگر هنگام ظهور تباشیر صبح اقبال سردار لشکر منصور سه
 قشون ترتیب داده بر قلعه کوه فرستان تا بسرکوب حصار بر شده
 بانداختن تیر و تفنگ غنوده بختان را مغلوب گردانند - و محمد
 بیگ اباکش و میر محمد قاسم سمناپی و سید محمد بخاری و چندی
 دیگر را از بندهای پادشاهی از نشیب کوه محالی قلاعی که سر
 راه بود روانه نمود - و خود بالله یار خان و محمد زمان و جمعی
 دیگر از عقب ایذان راهی گشت - و چون فوج پیش نزدیک رسید
 گروه ضلالت گزین بهردادن توپ و تفنگ آتش کارزار بر افروخته
 بغوغا و غلغله رسته خیزی برانگیختند - از آنجا که چراسمت کار ساز
 حقیقی و حمایت نصرت پور از تحقیقی همواره شامل حال اولیای
 این دولت بلند صولت است بهیچ یکی از مجاهدان دین آزاری
 فراسیدی نرسید - و افواج سگانه بر فراز کوه برآمده سرکوب را بدست
 آوردند - درین میدان نواره مبارزان فیروزی نشان رسیده با سفاین
 بد اندیشان که سر راه بر لشکر اسلام گرفته بودند هنگامه نبرد گرم
 گردانید - و جمعی کثیر بدالت تیر و تفنگ ره گرای جهنم گشتند
 و نواره اشامیان متفرق و منتشر گشت - دلیران نصرت نشان
 پس از انفتاح قلاع مذکوره با جوتی خود را بمحکمهای سرپی

حصون حصینه برافراخته بفرسینند - و خود با سایر سوار و پیاده یک کروه عقب در مکانی ناهموار برکنار آبی عسیر العبدور و جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت افکند - و فرستادهای آن مقهور در تازیکی شب که بر روی و رای شان مناسبت تمام داره از آب گذشتند - و محاصره محکمهای لشکر فیروزی قلعه چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پژوه تنگ گردید - بعد از چندی سرگ دیو سرکرد آشامیان که در پاندو به بنوشته بلدبو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامی فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصار را ساخته نشست - و جمعی را فرستاده راه چندن کوته برسیست - و چون از کمی میاه هنگام ترون میاه اسلام رسیده - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانه بشن پور گردید - بلدیو و رفقای مرده او باندیشه آنکه هرگاه درین فرصت کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کوسک لشکر اقبال عغان تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادی الثانیه این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را که درین روزی کلابانی بودند تحریر نمودند - تا از قلاع برآمده بر حصون کنداوران ظفر یار و شیخون آزدند - و پس از دست و پا زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحكام چنانچه باید نگرفته بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندگان ازین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت نمودند - و جمعی را به نگاهبانی حصون خود گذاشته بر قلاع مخانیل رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپاسرودی شجاعت و

دستیاری شهامت خود را درون انداختند - و بسیاری از حصار گزینان را بشمشیر آبدار رهنمائی دار البوار گشتند - برخی از آن گروه ضلالت پزوه که ساعتی چند از سرگردانی ایشان باقی بود چون قلاع مقاهیر باهم پیوسته بود باضطراب و اضطراب تمام بقلعه دیگر در آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمراهان بحصار در شدند - و جماعه کثیر را راه گرامی جهنم گردانیدند - از آنجا که مخازیل را دل از دست رفته بود در اینجا نیز ثبات نوزیده بمحکمه سیوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان بادیه ادبار را از قلعه بقلعه می دوانیدند - و جمعی را علف تیغ بیدریغ میگردانیدند - چنانچه در عرض دو بهر پانزده حصار برکشاندند و زبانه از چار هزار آشامی شوم نهاد بمقتول گشتند - درین میان چندی از معتبران که هر کدام قریب پنج شش هزار کس همراه داشت بمقتل رسیدند - و سه سردار نامور ماسور گردیدند - توپ و تفنگ و دیگر اسلحه بسیار غنیمت کذاوران جد کار شد - و جمعی دیگر را که بنخه‌های مذکور و دیعت حیات بخازقان دروخ سپرده بودند در میان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهده تائید ربانی و دید نیرنگی اقبال حضرت بخاقانی سایر قلاع این روی آب را با حصون آنروی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده بخت پیوستند - دولتخواهان فسخ عزیمت بشن پور نموده و استباحث این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصریمت مردانه بآن صوب راهی گشتند - و درازدم رجب المرجب این سال لشکر توژک ساخته سه فوج از سوار و پیاده براه خشکی فرستاده مقرر

صفحه	تذکرات
۴۶۰	..	آمدن عبدالرحمن دیوان بیگی و تردیعی بر کهمرد
		شناختن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن
۴۶۳	چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک
۴۶۷	..	سراجعت شاه جهان بادشاه از کشمیر بدارالسلطنه لاهور
۴۷۵	وفات یافتن نور محل
	ایضا	ذکر مرقد یمین الدوله آصف خان
۴۷۸	جشن شمسی وزن (۴ ذی الحجه سنه ۱۰۵۵)
۴۸۲	..	نهضت عساکر شاه جهان بادشاه بفتح بلخ و بدخشان
۴۹۱	گذارش جشن نوروز (۳ صفر سنه ۱۰۵۶)
۴۹۲	ارسال جان نثار خان برسم رسالت بایران
		نقل نامه شاه جهان بادشاه بشاه عباس متضمن تعزیت
		پدرش شاه صفی و تهنیت جلوس او - از منشآت علامی
۴۹۳	سعد الله خان
		توجه شاه جهان بادشاه از دارالسلطنه لاهور بصوبه دارالملک
۵۰۰	کابل
۵۰۵	جشن قمری وزن (۸ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۶)
۵۰۶	..	ذکر ضوابط معینه شاه جهان بادشاه برای صوبه داران
		روانه شدن بادشاه زاده مراد بخش از چاریکاران به تسخیر
۵۱۲	بدخشان
		رسیدن خسرو پسر دوم نذر محمد خان از بدخشان نزد شاه
۵۱۵	جهان بادشاه

- کیفیت صفحه ۵
- کشایش قلعه کهمرد و حصار غوری ۵۲۰
- ذکر تسخیر پذیرفتن قندزو بلخ و فرار ورزیدن نذر محمد خان ۵۲۵
نقل نامه شاه جهان بادشاه به نذر محمد خان - از منشآت
- علامی سعد الله خان ۵۳۰
- آغاز سال دهم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۶) ۵۴۴
- تاریخ تسخیر بلخ* ۵۴۶
فبرد نمودن بهادر خان و اصالخان با نذر محمد خان - و
- شکست یافته گریختن او بصوب خراسان ۵۴۸
گذارش التماس بادشاه زاده مراد بخش رخصت مراجعت
- به درگاه شاه جهان بادشاه و آنچه بران مترتب شده .. ۵۵۶
احوال سعد الله خان برای تفسیق ملک بلخ و تنظیم احوال
- سپاه و رعایا ۵۵۹
- ذکر وقایع بدخشان ۵۶۶
- واقعۀ اندخود ۵۶۸
- نبدی از احوال خسرو بیگ ۵۷۰
- سائکۀ جنگ المانان ایضا
- دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان ۵۷۲
نقل نامه شاه جهان بادشاه به نذر محمد خان - از منشآت
- علامی سعد الله خان ۵۷۳
- ذکر امهات اولاد نذر محمد خان ۵۸۱
- حقیقت ریاض و منازل دارالملک کابل ۵۸۵

صفحه	کفایت
۵۹۱	حقیقت ازهار و ریاضتینج و فواکه کابل
۵۹۴	معاودت شاه جهان بادشاه از کابل بدار السلطنه لاهور
		ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بیگ
۵۹۵	بفرمان رواجی ایران
۵۹۶	فقل فتح نامه مذکور که علامی سعد الله خان قلمی نموده
۶۰۳	وفات یامتن سلطان نسا بیگم
۶۰۶	ذکر علی اکبر بازرگان
۶۱۳	موانح صوبه بلخ بعد معاودت علامی سعد الله خان
۶۱۶	سائحه جوانب بلخ
۶۱۷	سائحه دیگر
۶۱۸	گذارش احوال المافان
۶۲۰	واقعه رفتن خسرو بیگ از اندخود بخراسان
		سائحه آمدن امان بیگ شقاول ریش سفید الوس قیچاق
		و آتش قلماق برادر کفش قلماق به بلخ نزد بهادر خان
ایضا	و اصالت خان
۶۲۳	سائحه دیگر
۶۲۶	جشن وزن شمسی (۲۴ ذی الحجه سنه ۱۰۵۶)
۶۲۸	وفات یامتن سنی الغسا خانم
۶۲۹	ذکر نسب او
۶۳۵	جشن نوروز (۱۴ صفر سنه ۱۰۵۷)
۶۳۷	توجه شاه جهان بادشاه بصوب کابل نوبت سوم

- کیفیت ۱۴۵
- نخستین سانحهٔ بلخ ۱۴۲
- سانحهٔ دیگر ۱۴۳
- نخستین حادثهٔ حدود بدخشان ۱۴۴
- حادثهٔ دیگر که جنگ طالبان است ایضاً
- اولین سانحهٔ غوری ۱۵۰
- سانحهٔ دوم ۱۵۱
- واقعهٔ سوم ۱۵۲
- سانحهٔ چهارم ۱۵۳
- نخستین واقعهٔ حوالی بلخ ۱۵۴
- واقعهٔ دیگر ۱۵۵
- گزارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفهان نزد
والیهی ایران بامید کمک - و از آنجا بخیبیت نچلچکتو و میذه
آمدن - و محاصره نمودن حصار میذه - و ازان مایوس
برگردیدن ۲۵۸
- گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ - و رفتن بادشاه زاده
محمد اورنگ زیب بهادر از راه آب درهٔ بجانیب بلخ - و نبرد
درهٔ کنز ۲۶۸
- جشن قمری وزن (۸ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۷) ۲۷۸
- ذکر وفات شیخ ناظر ۲۸۴
- رسیدن بادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر به بلخ - و توجه
نمودن به تنذیه بیگ ارغلی و غیره که با حشری درنواحی

صفحه	کیفیت
		آقچه فراهم آمده بودند - و حروب آن والا گهر با عبد العزیز
۹۸۶	خان و برادران او
۷۰۲	گذارش باعث کمی سپاه
۷۰۷	ذکر چند امور نا شایسته که در یساق بلخ روی نمود
۷۰۹	ذکر حدود مملکت شاه جهان بادشاه
۷۱۰	تفصیل صونجات
۷۱۱	ذکر جمع تمامی مملکت
۷۱۳	شرح خزاین و ذخایر شاه جهان بادشاه
۷۱۵	بیان مواجب شاه جهان پادشاه
۷۱۷	ذکر مناصب پادشاهزادها
ایضا	ذکر مناصب نوئیندان نه هزاري
ایضا	ذکر مناصب امرای هفت هزاري
۷۱۸	شش هزاري
۷۱۹	پنج هزاري
۷۲۰	چهار هزاري
۷۲۲	سه هزاري
۷۲۵	دو هزار و پانصدی
۷۲۶	دو هزاري
۷۲۸	هزار و پانصدی
۷۳۲	هزاري
۷۳۸	نهصدی

صفحه	کیفیت
۷۳۹	هشتصدی
۷۴۱	هفتصدی
۷۴۵	ششصدی
۷۴۶	پانصدی
		گزارش مجمعی از احوال مشایخ و غیرهم و آن مشتمل است
۷۵۳	بر طبقات چار گانه
ایضا	طبقه مشایخ کبار
ایضا	سید جعفر
۷۵۴	سید جلال
ایضا	ملا شاه بدخشی
ایضا	ملا خواجه
ایضا	ابوالمعالی
ایضا	طبقه علما
ایضا	سعد الله خان
۷۵۵	علامی افضل خان
ایضا	ملا عبد الحکیم سیدالکوئی
ایضا	ملا علاء الملک تولی
ایضا	میدرک شیخ هروری
ایضا	سید احمد سعید
۷۵۶	طبقه حکما
ایضا	وزیر خان و حکیم مسیح الزمان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سپاس والا اساس دادار کار ساز - و کردگار بی انباز - را که
 بمددگاری اندیشه سخن سنج - و دستداری خامه سحر آهنگ -
 نگارش نیرنگی اقبال جهان کشای شاهنشاهی - و شگرفی دولت
 گیتی آرای ظل الهی . یعنی احوال مقدس نخستین دور از
 جلوس اقدس - که وقایع ده ساله سلطنت ابد میداد خدیو زمین و
 زمان - و خداوند مکین و مکان - است - بهزاران خجستگی - و
 فراوان فرخندگی - حسن انجام گرفت * نی نی کو اندیشه و کدام
 خامه - نه آنرا در خور این کار بزرگ بضاعتی - و نه این را باندازه
 چندین شغل سترگ استطاعتی - این همه از انوار نظر خورشید اثر
 پادشاه کان دستگاهست - و آثار تربیت اکسیر صوبت شهنشاہ فلک
 بارگاه * ازان سنگ بی رنگ فطرتم شعله حسرت در دل یواندیت
 آبدار بر افروخته - و ازین ارزیز ناچیز طینتم زبانه رشک در جان تیر
 مسبوک بر افراخته * انفجاح معضلات امور بتوجه دشوار کشای آن
 صورت لطف ربانی که زمانه بخواهش او کارگذار است - و چرخ
 بفرمان او در گیر و دار - منوط است * و انحلال مشکلات شیون بنظر
 عنایت آن معنی رحمت سبحانی که گردش فلک بکام اوست -
 و آرام زمین بآرام او - مربوط

سخن اینست و گرس به ازین داند گفت
 گو بیدا اینک ارکان و بزرگان دیار
 حاش لله که نه من بنده همی گویم زان
 که چرا پار نبود این سخنم یا پیرار
 اینهم اقبال شه است ورنه تو میدانی نیک
 که چو من شاخ کهن میوه کجا آرک بار

اکنون که گلگون تیزگام آسمان خرام خامه در مضممار نگارش
 وقایع نخستین سال از دور دوم جلوس آبد پیوند خاقان قیصر غلام -
 و خدایگان سلیمان احتشام - بجولان در آمده - اگر روزگار بیونا
 سازگاری کند - و زندگی گریز پایداری - این صحیفه اقبال را
 که جلد ثانی پادشاهنامه نامی است - بنهجی که دشوار پسندان
 کارگاه سخن طرازی را بحیرت اندازد - و به نمطی که جادو گران
 کارخانه معنی پردازی را بغیرت - بزبور حسن اختتام مزین گردانم -
 و بطغیل گذارش وقایع درین نگارین نامه که تمیمة گردن هوشیاری -
 و تعویذ بزوی جهاندار نیست - نامم که بگم نامی نامور بود بسان
 صیت مکرم و صورت مغاخر اولیای این دولت فزاینده مشهور جهان
 گردد - و بختم که بناکامی در آفاق سمر بود چون دولت اصفیای
 این سلطنت پاینده محسود جهانیدان - ایند عطیه بخش این
 ناگزیر امن و امانی - و ناگزیران دولت جاودانی - را بطول عمر -
 و طیب عیش - و نشر مغاخر - و حشر عساکر - و جمع بلاک - و
 قمع اصداد - کامگار صورت و معنی داشته سایه آسمان پایه این
 آفتاب سپهر جهانداری بر ادانی و افاصلی ممدود و مبدوط دارد *

آغاز سال اول

دوم در راز ادوار خلود آثار جلوس مقدس

روز سه شنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و چل و هفتم مطابق بیست و هشتم مهر نخستین سال از دوم دور جهان افروزی جلوس عالم آرای خاقان معدلت پیرا آغاز شد - نسیم افضال باهتزاز در آمد - غنچه کامرانی بشگفت - دل‌های زمانیان مانند کف دریا سان خدیو اقبال منبسط گشت - درین تاریخ شاه نواز خان قوش بیگی را چون لوازم شکار قعل که چگونگی آن در وقایع سنه هشت گذارش یافته نیکو سرانجام داده بود - بعناعت خلعت خامه و اسپ از طویلۀ خاصه بازیں مطلا و فیل از حلقۀ خاصه برنواختند *

چهارم [جمادی الثانی] دو داماد احداد یکی محمد زمان پور پیر داد دوم صاحب داد با قادر داد ولد محمد زمان و نواسۀ احداد و علائی زن احداد والدۀ عبدالقادر خواهر رشید خان ولد جلاله و گروهی دیگر از هم‌رهان عبدالقادر که در صوبۀ کابل گرد نندۀ می انگیزتند - و پس از فرو رفتن عبد القادر سعید خان همه اینان را بسعی و تدبیر بدست آورده روانۀ درگاه آسمان جاه ساخته بود بآستان معلی رسیدند - بادشاه جرم پوش عذر نیوش محمد زمان و صاحب داد را بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران را بعنایت

خلعت بر نواخته نزد رشید خان که ابن عم اجداد است - و خدمت
 نظم ولایت تلنگانه باو مقوض - و از سعادت یاورى و حسن عقیدت
 بوالابایه اصرارها رسیده - فرستادند - و کفالت اینان برو مقرر گردیدند •
 نهم [جمادی الثانیه] پسران راجه انوب سنگه که برخى از
 احوال او در نخستین جلد این سپاس نامه در اثناى گزارش سوانح
 سال ششم نگارش یافته پس از سپری شدن پدر باسلام عتبه فلک
 رتبه ناصیه طالع برافروختند - جیرام نخستین پسر بمرحمت خلعت
 و منصب هزارمى ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و خطاب
 راجگی و اسب و فیل - و چهار پسر دیگر او فراخور حال بمناسب
 مرفرازی یافتند •

چاردهم [جمادی الثانیه] دوازده فیل پیشکش معتقد خان ناظم
 صوبه اوریسه از نظر اشرف گذشت - و یک لک روپیه قیمت مقرر شد •
 نوزدهم [جمادی الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله
 شیرازی که بتازگی از ایران آمده بود ناصیه بخت بتقبیل آستان
 عرش مکان برافروخت - و از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت و انعام
 سه هزار روپیه کامیاب شده در زمره بندگان درگاه و لامنخرط گشت •
 بیستم [جمادی الثانیه] بسلاک دودمان اصفا سید جلال
 خلف الصدق سید محمد گجراتی - که اختی از سمناسب و علو
 حسب و فضایل و کمالات او و نیاکان او در آخر جلد اول گذارش
 یافته - ده هزار روپیه - و بی هاشم کاشغری دو هزار روپیه - و بزاهد
 بیگ کاشغری هزار روپیه - عنایت شد •

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] عزت خان پنهان دو هزارى

هزار و پانصد سوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشتند *

• غرهٔ رجب - لعل خان کلانتر راکه درین عهد معادت مهمل
سرامد نغمه سرایان هندوستانی زبان است بمرحمت خلعت و خطاب
گن سمندر بر نواختند - او داماد بلاس پسر تان سین است که
حالش گزارش می یابد - و طرز او را از شاگردانش نیکو فرا گرفته -
و در خواندن دهرید های او بروش او عدیل نداشت - او چهار پسر
دارد که هنگام خواندن با او انبازند - بهترین اینها خوشحال است و
بسرام - ایقان در خوانندگی قرین یکدیگرند - و نخستین چون فهمی
و سلیقهٔ درستی دارد بتمام نامی خدیو اقبال تصنیفات می بندد -
اما سر دفتر مصنفان درین زمان عشرت آگین بجهت تزئین جگذاشته
صهاکب رای است - اگرچه مدار استانی خوانندگان هندوستان
بهشت نشان بر تصانیفی که آذرا گیت و چند و دهر و است
گویند بود - لیکن از آنرو که این نغمات شگرف آئین بزبان کرناتک
شیوع داشت - و مردم این سرزمین از عدم ادراک معانی آن
بجز نغمه و آهنگش در نمی یافتند - میر خسرو هزاره نژاد که از
سریدان شیخ نظام الدین بداونی مولد دهلوی منشاء است - چهار
گونه بر سر آید - یکی قول که بقانون گیت مشتمل است بر عربی
و فارسی بظم یا به نثر - و بذا آن بر یک تال است یا دو یا سه
یا چهار - دوم فارسی که اشعار فارسی با ترانه مبنی بر یک تال
فراهم آورده - سیوم ترانه که بی اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته -
چهارم تصنیفی است که بهندوستانی زبان برگزیده - و آنرا خیدال

و امثال آن نامیده است - و خیال بیش از میر نیز یکچندی بر سرانیده اند - پس ازان راجه مان ثوفور که قلعه گوالیار در تصرف او بود - و بره دقایق نعمات و تصنیفات هندوستان آگهی تمام داشت - معانی تازه بزبان گوالیار گزارش داده - طرز جدید در میان آورد - تا در یافت آن بر همگنان آسان گردد - و تصنیف متضمن ذکر کشن را که پیشوای دین کفره بود بشن پد نامید - و هرچه در ستایش دیگر بزرگان کیش یا تعریف ارباب ثروت یا تفصیل مراتب عشق فراهم آورد - استت و دهر پد - نایک بخشوی کلونت که از تربیت کردهای راجه مان بود - دهر پد را بجزالت مضامین رنگین - وسلاست عبارات نوآئین - و حسن نغمه دل نشین - و لطف تصرفات گزین - بدایه کمال رسانید - چنانچه آهنگ بی همگانی او روزگار را در گرفت - رهائی آواز او بمرتبه بود که برخلاف سایر نغمه سرایان که اذل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نیکو بتوانند خواند - تنها در کمال خوبی و سیر آهنگی میخواند - و شد بغایت بلند را که بزبان هندوستان تیب خوانند - بنوعی او میکرد که دانایان دشوار پسند این فن تحسین و آمیزین می نمودند - و متاثر میگشتند - و در وقت خواندن پکهاوج نیز مینواخت و در الاپ که ادای نغمه صرف است - و هنگام هرائیدن بآن آغاز کنند - طرز یکدائی داشت - پس از آنکه راجه مان رخت هستی بر بهت چندی با پسر او راجه بکرماجیت بسر برد - و چون قلعه گوالیار با ولایتش از تصرف راجه بکرماجیت بر آمد - نزه راجه کدورت مرزبان قلعه کالنجر رفت - و در آنجا نیز روزگار بکامروائی

گذرانید - آخر الامر سلطان بهادر گجراتی از شنیدن احوال غرابت
اشتمال نایک فریفته گشته از راجه کیرت طلب نمود - راجه کام
و ناکام دل - از نایک بر گرفته پیش او فرستاد - سلطان بهادر
برسیدن آن یگانه زمانه نشاط بی پایان اندوخت - و نایک بقیه
عمر همانجا بسر آورد - بعد از آن آوای نغمه دلکشای تانسین کلانوت
گولیداری که منظور شیخ محمد غوث بود گوش جهانیان برافروخت -
او سابقا نزد راجه ملک پته و قلعه باند هورام چند بکپله اسباب
کامیابی آماده داشت - چون یکتائی او درین فن دقیق در مجلس
بهشت آئین پادشاه فلک بارگاه حضرت عرش آشیانی - که مجمع
دانشوران روزگار - و مرجع هنرمندان هر دیار - بود - مکرر مذکور
گردید - منشور طلب او مصحوب معتمدی نزد راجه فرستادند -
راجه با وجود کمال خواهش از روی فرمان پذیري تانسین را روانه
حضور گردانید - بعد از آنکه شرف آستانبوس دریافت - و نغمه
پردازی و لطف آواز او خاطر اقدس را نشاط آگین ساخت - از
پیشگاه عنایت مشمول نوازش بیکران فرموده نسبت بهمسران پاینده
اعتبارش برافزودند - امروز مدارخینیا گران هندوستان بهشت نشان
برتصانیدف بخشو و تصانیدف اوست *

درین تاریخ [غرگرجب] میر خان میرتوزک از اصل و اضافه
بمذنب هزاری ذات و سه صد سوار مقتدر گردید *

هشتم [رجب] سرانداز خان قلماق بعنایت نقاره بلند آوازه
گشت - چون بعرض اشرف رسید که مرشد قلی خان فوجدار مهترا
و مهاین و کامان و پهای در اثنای تاخت بریکی از مواضع رسیدند

آن سرزمین که تهر گزینان آنحدود دران گرد آمده بودند برسیدن
تفنگ جهان را پدرود نمود *

چاردهم [رجب] الله و دیرد یخان را بغوجداري و تیولد (رجی
آن محال برنواخته دستوری دادند *

هفدهم [رجب] راجه بیتهداس از دهندهیرة ک بطریق وطن
باو مرحمت شده - و هژدهم راجه گچسنگه با پسر خود جسونت سنگه
از موطن خویش ببارگاه معلی رسیده دولت کورنش دریافتند -
شکر الله عرب بخصمت کوتوالی دارالخلافة اکبر آباد از تغیر شاه
علی و اضاة منصب مباهي گردید *

بیست و پنجم [رجب] کلیدان جهالا ملازم رانا جگت سنگه که
رخی از احوال او در نخستین جلد گزارده آمد بدرگاه جهان پناه
آمده اختی از اشیا که رانا بعنوان پیشکش مصحوب او ارسال داشته
بود بنظر اکسیر اثر در آورد *

بیست و ششم [رجب] حکیم حازق را از منصب باز داشته
پانزده هزار روپیه سالیانه عنایت فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر بارباب
استحقاق رسید *

غره شعبان امانت خان که نسخ خط او خط نسخ بر اوراق فسخ
نویسان وقت کشیده - در جایزه کتابه که درون گنبد آسمان رفعت
مزار خلد آثار حضرت مهدعلیا ممتاز الزمانی نکاشته بود بعنایت
فیل کام اندوز گردید *

چهارم [شعبان] بدرة التاج مخالفت پادشاهزاده والا قدر محمد

داراشکوه - و گوهر صدف جهانباني پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - خلعت زمستاني - و بمهين پور خلافت دو لك روپيه نقد نيز - بطريق انعام مرحمت فرمودند - و بيمين الدوله آصف خان خان خانان سپهسالار - و علامي افضلخان - و ديگر امراي عهد حضور خلعت زمستاني عذابت شد - شاه علي بخلعت و خدمت فوجداري اجمير از تغيير آنروده پسر راجه بيتهلداس كه نيابة بان مي پرداخت و اضافه منصب و مرحمت اسب عز افتخار اندوخته بدان صوب مرخص گرديد *

گزارش توجه موكب اقبال بصوب باري و جشن شمسي وزن اقدس بعد معاودت

هشتم [شعبان] اعلام ظفرا تسام بنشاط سير و شكار از دارالخلافت اكبر اباد بصوب باري بر افراخته آمد - و باغ نور منزل معروف به دمربه ورود اقدس نصارت و طرارت فردوسي يافت - راجه بيتهلداس را بخلعت بر نواخته بوطن رخصت دادند *

نهم [شعبان] از نور منزل كوچ شد *

دوازدهم [شعبان] منازل ساحل تالاب باري به نزول اشرف پايه آسماني يافت - پنج روز در باري و هشت روز در نواحی آن عشرت اندوز صيد و نخچير بوده سه قلاعه شير نر كه از هول حمله آن زهره شير آسمان آب گشتمی - و چندين فيله گاو و آهو و جز آن طعمه نهنگ تفنگ گردانيدند - ميرزا مراد صفوي مخاطب بالتفات خان بمنصت دو هزاري هزار سوار از اصل و اضافه و بانعام

ده هزار روپيه کامياب گشت - و بنامر سولنگهي فيل عطا فرمودند *
 شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود فضلا و صلحا را بعدايت
 ده هزار روپيه دامن اميد بر آوردند *

دوم رمضان عمارات روپياس محط حشمت و اقبال گرديد -
 درين مکان نزه چهار روز مسرت صيد و شکار اندوخته از راه فتحپور
 بدار الخلفه اکبر اباد متوجه گشتند *

هشتم [رمضان] خان خازان سپهسالار و علامي افضلخان و
 مکرمتخان و ديگر بدهای اخلاص نشان که بامر خاقاني در دارالخلفه
 مانده بودند پذيره شده در نور منزل بتقبيل آستان ملايك آشيان
 احراز سعادت دو جهاني نمودند *

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارک دو شنبه
 آفتاب فلک خلافت با فرايزدي ساحت دارالخلفه را بوزود مسعود
 سعادت آورد گردانیده فروغ افزای دولتخانه معلی گرديد - و از انجا
 که ساعت فرخنده شمسوي وزن اختتام سال چل و ششم و افتتاح
 سال چل و هفتم از زندگانی جاودانی بعد از انقضای پنج و نيم
 گری این روز مبارک بود - پيشکاران بارگاه اقبال حريم دولت را
 بسایه بانهای رنگارنگ - و بساطهای گوناگون - و اصناف اوانی
 زرین - و سیمین - آراسته بودند - و درين ساعت خجسته آن گرانمایه
 گوهر بزر و سیم و ديگر اسنای معهوده بوسخته آمد - و جيب و
 دامن اميد جهانيدان بزر نثار بر آورد - خديو هفت اقليم بر سرير
 مهر تنوير که بر تخت مرصع زبان زد برنا و پير است جلوس
 فرموده دست زر افشان ببدل و عطا بر کشادند - بپادشاهزاده بخت

بیدار محمد دارا شکوه - و سرور جوینار سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و پادشاهزاده والا تجار مراد بخش - سه اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلای میثا کار عذایت شد - و دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلای میثا کار دیگری با زین طلای ساده بواسطه العقد فرمان روائی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر که در دولتآباد بودند ارسال شدند - به یمین الدوله نیز دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلای میثا کار دیگری با زین طلای ساده - و بهید خان جهان و راجه گجسنگه خلعت مرحمت فرمودند - پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ صوبه دار مالوه دو هزار دو دهمی بنظر انور در آمد - اگرچه در سر زمین مالوه از دیر باز بنهج آن می پرداختند اما درین دولت خدا داد که روز بازار هنر پروریست پدایۀ عالی رسیده - چنانچه قیمت جامه واری ازان که بوته دار رنگین باشد هشتاد روپیه - و ساده پهل روپیه مقرر شده - در نعمت و نفاست هیچ پارچه از پارچهایی سفید که خاصۀ سواک اعظم هندوستان بهشت نشان است بآن نمیرسد - و در هوای تابستان لباس اقدس از انست - بخان دوران بهادر و شایسته خان و لختی دیگر از امرای تعینات جنوبی ممالک - مانند سپهدار خان - و رشید خان - و غیر ایغان - خلعت زمستانی فرستاده آمد - بسید جلال و دو پسر او فرجی و دستار شال مرحمت نموده رخصت گجرات دادند - و چار صد اشرفی بار و ششصد مہر مصحوب او بزاریه نشینان گجرات عذایت شد - صلاحیت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزارچی ذات و هزار سوار سر بر فراخت - حکیم مومنا بسالیانہ بست هزار روپیه

از اصل و اضافه نوازش یافت - ملا عبد اللطیف دفتر دار تن
بخطاب عقیدت خانی مقتدر گردید - و چون این مجلس فردوس
آئین بذشاطر شادمانی و مسرت و کامرانی بانجام رسید - خاندان
خورشید افضال سحاب نوال مشکوی مینو مثال را بفروغ عظمت
و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب
پادشاهزادگان جهانیان بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف
نغایم برسم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائی رسید *

پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اسپ
کچھی که از جونا گده فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف
خالوی باقرخان سه فیل که از اوتیسه روانه درگاه معلی ساخته -
از نظر اقدس گذشت *

بیست و چهارم [رمضان] عبدالرحمن روهیله که داخل لشکر
منصور دکن است بمنصب هزارچی ذات و هشتصد سوار از اصل
و اضافه سر افتخار بر افراخت - کلیدان جهالا ملازم رانا جگت سنگه
بعنايت اسپ و فیل سرافراز گردیده دستوری معارف یافت - و
از فزونی عاطفت برانا خلعت و فیل همراه او فرستادند *

کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله عم احداث

چون جمعی از ارسات نغز که رقم ضلالت برپیشانی ظلمانی
اینان مذمت بود از تباه پستیچی و عذر خواهی که لازم شکیمت
فتنه سرشت آن بدسگالان خسارت آئین است بخيال محال افتاده
کور کریمداد معصیت نهاد را با منتسبان و لختی از انصار و اعوان
سست بنیان که بجد و جهد بهادران ظفر نشان اواره دشت ادبار

گشته در حدود نوحانی فروکش کرده بودند طلب داشته در کمین انتظار نشستند - تا هنگام فرصت به تیره آمده با اتفاق مردم تیره که در ظاهر بنور دیدن جاده اطاعت و فرمان پذیری پیرایه نجات سرانجام می دادند - و در باطن باندیشه مخالفت و عصیان مواد خسران ابدی و خذلان سرمدی می اندوختند - و برای دفع ملک تور اورک زنی و شاه بیگت افریدی و برادران و خویشان آنها که بدرقه سعادت و رفاه منوی دولت غاشیه انقیاد اولیای این سلطنت خدا داد بردوش دارند بهانه می طلبیدند - هر بشوروش بردارند - سعید خان صوبه دار کابل که برسم هر سال قشلاق در پشاور نموده بود قریب پانزده هزار پیاده کوه سیر کماندار از عشایر افغانه آن دیار که بسطوت اقبال خاقان فلک بارگاه همه را ایل و منقاع ساخته بود گرد آورده با راجه جگت سنگه و پردل خان رعزت خان و هید ولی و برخی دیگر کنداوران خونخوار و دوهزار سوار از تابندگان خود همراه یعقوب کشمیری و کیل خویش بمالش مقاهیر معین کرد - اتفاقا پیش از وصول افواج قاهره بحدود نغراختی کوه نشینان آن سرزمین برای حراست مال و جان از دست انداز بهادران فیروزی نشان برادر کریمداک را که سابقا بلخ فرار نموده بود و در بنولا باغوايي نذر محمد خان والی بلخ پوشیده در قبایل نغرد آمده آتش فتنه ملتهب میگردد - و آن طایفه حق شناس را بر معاضدت و موافقت خان مزبور تحریض مینمود - با برادر هزار میر اورک زنی که با کوا کریمداک نرد یکرنگی می باخت از هم گذرانیدند - و بدین دست آورد اکثر سران نغراختی را پندیره نموده در بنگش بالا دیدند .

و چون دلاوران پیکار گزین داخل نغیر گردیدند - گروهها گروه مردم آنجا بوساطت نیک سگالان این دولت بلند صوت آمده مسلح گشتند - مگر الوس لکن و دیگر دو قبیلۀ ویدله که کوز کریمداد با دیگر مقاهیر بی بنیاد دران گروه بی رشاک بسر می برد - و چون از فنرونی حراس روی آمدن نداشتند راه زینهار جز کوچۀ فرار ندانسته بکوههایی عسیر العبور و درههایی تنگ پناه بردند - غزاة فیروزی فراوان انبار غلۀ مرده بتاراج برده منازل و مساکن آن خانه خرابان دین و دینگی از بینخ و بن برکنندند - و از آنجا که مخالفان این دولت آسمان رتبت را جز ناکامی نصیبه نیست دران جبال مرتفعه و شعاب ضيقه از بالابرف و باران مانند نوازل آسمان برصفاق شان می بارید - و از پائین سیلاب شمشیر آتش افشان پیداهای کوه پیدا که چون باد برکنگره سحاب بلندی گرا گشتی کلخ هستی گروه خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت بروت هوا و تیزی آب تیغ مجاهدان فیروزی اندهما بستوه آمده بودند - و هرروز جمعی مرحله پیمایی نیستی میگشتند - چاره رستگاری جز سپردن کور کریمداد با اهل و عیال ندیده آن واژون طالع را دستگیر ساخته با توابع رلواحق حواله نمودند - و جنگ آوران نصرت مند از آنجا مراجعت کرده به پیدشاور نزد سعید خان رسیدند - خان حقیقت حال بدرگاه معلی عرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال او را بعدایت ارسال خلعت خاصه سر برافراختند - و فرمان شد که آن تبه کار سیه روزگار را به یاسا رساند - او پس از درون یرایغ جهان مطاع آن غنوده بخت تیره اختر را بقتل رسانید ••

درینولا عرضه داشت صفدر خان که در ششم سال میمنت اشتمال اورنگ آرائی خاقان ممالک ستان بعدوان سفارت نزد شاه صفی فرمان روایی ایران رفته بود مشتمل بر بعضی سوانح آن مملکت که باعث درنگ صفدر خان دران ملک و سبب تاخیر دیدن شاه صفی گشته بدرگاه خواقین پناه رسید - و ازان رو که دانستن سوانح مذبوره در بعضی وقایع آئیه مدخلی دارانرا درین نگارین نامه بومی نگارد • یکی ساحت بلد و ان است - تفصیلش آنکه پاشای وان از قیصر روم سلطان مرادخان متوهم گشته بشاه صفی نوشت - که اگر فوجی از دایران کار آزموده روانه این حدود سازید حصار حواله نموده بیایم - شاه برای حصول این امنیت که مرکز طبیعت او بود به تدبیر شتافته رستم خان گرجی ناظم آنرا که دران هنگام سپهسالار ایران بود با لشکر آذر بایجان و گروهی دیگر بحصن وان فرستاد - و چون قیصر روم بر اراده حاکم وان و توجه افواج ایران آگاه گردید - رقمی منبئی از اقسام تلافی نکاشته بار پیغام داد - که بی وقوع امری که موجب انحراف ازین دودمان و باعث التیام بوالعی ایران باشد حصار بقزلباش سپردن از عقل و دانش دور است - باید که ازین خواهش ناروا و عزیمت ناسزا باز آمده دیگر پیرامون چنین اندیشهایی باطل نگردد که ما آن ولایت را برای توطن بار مغوض میزنمایم - چل هزار سوار بکمک او فرستادیم که اگر لشکر قزلباش نزدیک وان آید به نبرد و پیگار دمار از روزگارش بر آورند - اتفاقاً وصول لشکر ایران و حشمر روم یکمرتبه واقع شد - و پاشای وان که برسیدن حکم سلطان مرادخان از عهد خود پشیمان گشته بود قلعه را بر روی

رستم خان در بستان - رستم خان هر چند در جدال و قتال کوشید اما کاری از پیش نتوانست برد - و جمعی را در آن آوردگاه بکشیدن داده ناکام بصوب تبریز برگشت *

دیگر واقعهٔ ایروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باضانت رای و اصابت تدبیر - و فزونی حفظ - و حراست مملکت - و فراوانی ضبط - و سیاست سپاهی و رعیت - از دیگر سلاطین صفویه امتیاز داشت - هرگاه لشکر روم بر قزلباش می آمد - از آنرو که شاه از پیکار شاه اسمعیل و سلطان سلیم که تاریخنامهها از آن باز گوید عبرت بر گرفته بود - جنگ مواجبه نمیکرد - و باحکام حصون و تخریب محال سر راه لشکر غنیم و احراق قضیم و علیق آن مواضع و سد طرق آنوقت می پرداخت - و بدین سبب رومی ناکام بر میگشت - درینولا که سلطان مراد خان که بوفور شجاعت و بسالت اوصاف داشت فرمان روی ولایت روم گردید - و شاه صفی حکم فرمای ایروان - قیصر روم بآران تسخیر ایروان و تبریز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبیر و حرب و پیکار از دست رومیان کشیده بتصرف در آورده بود متوجه گشت - و بر خلاف قانون نیاکان خویش که بی سانحهٔ عظیم و حادثهٔ جسیم از مستقر اورنگ فرمان دهی حرکت نمی نمودند با لشکر جرار از سوار و پیاده و توپچی قدر انداز و توپخانه با سامان و ساز نخست بر ایروان آمده حصار آنرا که در ضبط طهماسپ قلی خان ولد امیر کونه خان بود محاصره نمود - تا یک هفته بسر دادن توپ و تفنگ هنگامه کارزار گرم داشته دیوار حصار از چند جا بزمین هموار گردانید - طهماسپ قلی خان که از شدت محاصره و غلبهٔ امواج روم

ستوده آمده بود و نیز سفاکی و بی باکی شاه صفی که درباره نواختگان
جد خویش و سران آن دولت بروی کار آورد او را هراسان داشت -
بسلطان مراد خان پیغام داد - که امر قلعه نشینان بچشم وصال امان
یابند - و من با چندی که آرزوی ملازمت داشته باشند در زمره
نوکران منسلک گردم - و دیگران مطلق العنان شوند - قلعه را حواله
می نمایم - و چون ملتئم او به پذیرائی رسید روز پانزدهم از تاریخ
محاصره حصار سپرده سلطان را دید - و از آنجا که در قزلباش بغزونی
حسن شهرت داشت بیوسف پاشا موسوم گشت - سلطان ضبط ایروان
را به یزنه خود غلامی مرتضی پاشا نام باز گذاشته بعزیمت فتح
دیگر ولایات که درین یساق پیش نهاد همت گردانیده بود رکعت
نمود - و به تبریز که آهالی آن مکان از شهر بر آمده بجهال زینهار
شده بودند رسیده سه روز توقف کرد - درین اثنا از نوشته و لده خود
که از استنبول ارسال داشته بود دریافت که چون درین غیبت
فرنگیان ضلالت آهنگ بر فرغور مملکت روم هجوم آورده رعیت و سپاه
را از دوری فرمان گذار در تذبذب انداخته اند و نزدیک است
که تنزایی بقواعد ملک و دولت راه یابد - بمجرک آنگهی برین ماجری
باستعجال تمام معاونت نماید - بغابران قیصر از تبریز مراجعت
نموده بسرعت هرچه تمامتر باستنبول شتافت - و فرمان روای
ایران که در چل فرسخی تبریز اقامت گزیده از کثرت لشکر روم و
سطوت مبداران آن مرز و بوم قدم پیش نمیگذاشت عرصه را خالی
یافته تسخیر ایروان را درین سال پیش نهاد همت ساخت - و
بگرد آوردن لوازم قلعه کشائی پرداخت - و در موسم زمستان و

هنگام ریزش برف و باران آنها محاصره نموده تا سه ماه معرکه
 افروز پیگار گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داد -
 درین اثنا مرتضی پاشا باجل طبیعی رخت هستنی بر بست -
 قلعه گزینان بعد از سپری شدن قلعه دار تا چارده روز آنها پنهان
 داشته داد مردانگی می دادند - پس از آن تنگ آمده و طاقت
 حرامت حصار بی سردار در خود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه
 را متصرف گشته اقسام محترفه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و
 کفدادوران لشکر روم را از اعالی و اسافل همراه برده هر طایفه را بجائی
 فرستاد - چنانچه گروهی که بقندهار رسیده بودند همراه علیمردان
 خان که سبب آمدن او گزارش خواهد یافت بپندوستان آمده
 تارک بخت باستلام مدد سینه بر افراختند - و خاندان گیتی ستان
 از عواطف مالکانه بیشتری را در زمره بندگان در آورده چندی را
 که هوای وطن در سرداشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان
 شد که متکفلان بذر سورت بر جہازات سرکار والا روانه نمایند *

دیگر بغی و زوزیدن خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که
 از بلاد معموره مشهوره آن حسن آباد و شهر زدر و سریوان است -
 چون خان مزبور نیز از خونریزی شاه صفی خایف گشته پنهانی
 بمسلك مطارعت و منہج موافقت در میان در آمده بود - درین هنگام
 که یساق ایروان در میان آمد کمک لشکر قزلباش نموده بقیصر نوشت
 که یکی از نظام ولایات قریباً این ملک یرلغ رود که هرگاه من
 اشاره نمایم زود خود را رسانیده این ولایت را بچگون حصینه آن
 به تصرف در آرد - و مرا با تہاتع و الاحقر ائذہ حضرة العالی

سلطان مراد خان بکوچک احمد پاشا ناظم موصل نوشت - که بمجرد رسیدن نوشته مشارالیه با لشکر خود بدان صوب شتافته کرد هتان را متصرف گردان - و اورا روانه حضور سازد - فرمان روای ایران مافی الضمیر خان احمد دریافتند سیاهش غلام شاه عباس را که پیش از آمدن قیصر با رستم خان در سرحد ایروان ترددات نموده بمرتبه قولمراقاسی رسیده بود با شاه ویردبخان لرو و سلیمان خان خویش خان احمد و گروهی دیگر بمالش خان احمد فرستاد - او برینمعنی آگهی یافته کوچک احمد پاشا را نزد خود طلبید - کوچک احمد با چند سردار دیگر که دران نواحی اقامت داشتند بخان احمد پیوست - و در پای حصار مریوان که بنگاه خان مزبور بود فرود آمد - درین اثنا سیاهش با لشکر خود بغتة برین افواج می ریزد - و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و ازین رهگذر لشکر روم از توزک افتاده با دو پاشا و دیگر گروه انبوه بقتل آورد چندی از مردم معتبر اسیر میگردد - خان احمد جز فرار چاره نیافته بموصل گریخت - و درانجا باجل موعود در گذشت - و سیاهش کردستان را بسلیمان خان حواله نموده ماسوران را نزد شاه صفی در حین مراجعت او از ایروان بصفاهان آورده گذرانید *

برافراختن رایات گیتی پیمای بقصد صید و شکار از

دار الخلافه اکبر اباد بصوب سوزون و گذارش

برخی دیگر وقایع

بیست و پنجم رمضان در اسعد ساعات و احسن اوقات موبک

جهان پيما از دار الخلافه بصوب سورون که مصطادبي است مشحون بانواع سباع و اصناف وحوش و طيور برة نوردي درآمد - و حوالی دار الخلافه تخيام گردون احتشام بر انراختند - درين روز ميمنه اندوز حراست دار الخلافه بسيف خان و فوجداری اين روي دريای جون بآگاه خان خواجه سرا مفروض شد - و نخستين بخلعت خاصه و دويمين بخلعت و فيل نوازش يافته مرخص گشتند *

بيست و هشتم [رمضان] موضع نجابت پور که در اقطاع نجابت خان است بضياء لواء ظفر انتما منور شد *

بيست و نهم [رمضان] ظاهر قصبه سورون که از اکبر اباد بيست و چهار گروه بادشاهيست محط سراق فلکي ارتفاع گرديد - و رستم خان تيوادار سذبهل درين منزل سعادت ملازمت دريافت •
 سالخ اين ماه [رمضان] ساحل دريای گنگ که آيش در شيريني و گوارائی گزيده ترين ميايه سواد اعظم هندوستان بهشت نشان است مخيم اقبال گشت - و درين ماه مبالغ سي هزار روپيه مقرر بفضلا و ارباب تقی تقسيم پذيرفت *

غره شوال بعرض اقدس رسيد که درين نواحي ببری چند در بيشه فراهم آمده بقطان و ره نوردان آن سر زمين ايذا می رسانند - خاقان دادگر که خير سگالی براي کافه پيش نهاد همت پادشاهانه دارند بدان سو متوجه گشته يازده بجر به تغنگ شکار فرمودند *

دوم [شوال] نجابت خان دولت ملازمت اندرخت *

سيوم [شوال] از دريای گنگ براه جسر عبور فرموده بصيد بدر و ديگر جانداران صحرائي در محال برگنه سهندسوان عشرت اندوز

گردیدند - میر فیض الله مخاطب برحمت خان باضافه پانصدی
ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مهابی گشت *

* پنجم [شوال] هزار سوار شایسته خان را در اسپه سه اسپه
مقرر نموده اور بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار - سه هزار سوار دو
اسپه سه اسپه بفرخواستند - خلیل الله خان میر آتش که خدمت
قراول بیگی نیز بدو مفروض است بعنایت فیل بلذ پایگی
یافت *

هشتم [شوال] میرزا رستم صفوی که یرلیغ معلی بطلب او
شرف صدور یافته بود بدولت ملازمت فایز گردید - رستم خان را
خلعت خاصه و اسپ از طویل و خاصه با زین مطلا و فیل از حلقه
خاصه عنایت نموده رخصت انصراف به سنبهل دادند *

نهم [شوال] یمین الدوله و علامی افضلخان با ارباب دفتر
و گروهی دیگر از بندهای پادشاهی که پس از انتهای ریات
عالیات از دارالخلافه راهی شده بودند باردوری گدیان پوی ماحق
گشته سعادت آستان بوس دریافتند - چون جوئی از فساد پیشگان
آن مرزستان در موضع کراوین از مضافات پرگنه جدوار گرد آمده
باعتماد استوارمی جا پا از جاده اطاعت و انقیاد بیرون گذاشته بودند
اصالخان و شیخ فرید واد قطب الدین خان با تابندگان و خلیل
الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و جان سپار خان بخشعی
احدیان با احدیان از پیشگاه خلافت معین شدند - تا اساس زندگی
مخدولان از بیخ بر اندازند - دلیران عرصه شهادت بسرعت تمام
بحوالی حصار مهاهیر رسیدند - حصن گزنیان بانداختن تیر و تفنگ

و دیگر آلات جنگ پرداخته نایره قتال برافروختند - و مبارزان لشکر منصور از در دیوار درون حصار ریخته مقهوران را به تیغ آبدار از هم گذرانیدند - و عیال و اطفال اینان بقید اسار در آوردند - چون پسر جان سپار خان درین کار زار بزخم تفنگ در گذشت - اعلیٰ حضرت او را پس از مراجعت بخلعت برنواخته بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند *

چاردهم [شوال] بخان عالم دو اسپ راهوار مرحمت شد یوسف محمد خان تاشکندی تیولدار سرکار بهکر بمنصب سه هزاره ذات و دو هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافرازی یافت - ماهو سنگه و هری سنگه پسران راورتن از زاک بوم خویش آمده هر کدام یک فیل برسم پیدشکش گذرانید - خاقان شیرشکار از چهارم ماه تاهزدهم در مضافات پرگنه سهندسوان فوزه بپر بتفنگ و صد چرز به باز و بسیاری از دیگر جانداران چرنده و پرنده شکار نموده نوزدهم عدان یکران بسمت دارا خلفه منعطف ساخته از دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالی قصبه سورون معسکر اقبال گردید - درین روز جمال خان قراول را که درین شکار خدمت نیکو بجای آورده بود بزر سنجدیده مبلغ همتسنگ او را که هشت هزار روپیه شد بدو مرحمت نمودند *

بستم [شوال] از عرضه داشت سیومین پور جلال بمسامع حقایق مجامع رسید که روز پنجشنبه دهم شوال آن والا گهر را از دختر شاه نواز خان صفوی صدیقه سعادت سرشت بوجود آمده - اعلیٰ حضرت آن پاک نزار را بزینت اللہ موسوم ساختند - اللہ ویردی

خان که بحکم خدیو هفت کشور از مهترا آمده سعادت همرویی
 رکاب فیروزی اندوخته بود بعنایت خلعت واسپ بازیں مطلقه
 گشته دستورجی معارفت یافت *

بیست و چهارم [شوال] ساحل دریای جون به نزول اقدس
 مهبط برکات گردید - راجه چیسنگه که از وطن آمده بود - و سیف
 خان و مکرمت خان و دیگر بندها که در دار الخلافه اقامت داشتند
 بادراک شرف ملازمت مستعد گشتند - نجابت خان به کول مرخص
 شد - هریسنگه ولدکشن سنگه راتهور باضافه پانصدی ذات بمنصب
 هزار و پانصدی هشت صد سوار فرق عزت برافراخت *

درین تاریخ رفیع الله برادر زاده قاضی خان از تعیناتیان کابل
 احراز دولت تقبیل عتبه سپهر مرتبه نموده عرضه داشت علمیردان
 خان مشتمل برزینهاربی شدن بدرگاه خلیق پناه و تمسک بحبل
 متین بندگی و اراده تسلیم قلعه قندهار باولیدای دولت پایدار و
 عرضه داشت سعید خان که مضمون آن نگارش می یابد از نظر
 اقدس گذرانید *

روز دو شنبه بیست و ششم شوال بادشاه گیتی پناه کشتی موار
 دار الخلافه توجه فرموده حریم خلافت را بانوار ظل الهی برافروختند
 درین روز مبارک فیل موهوم بمقبول شاهی سرآمد اخیال
 عادل خان که با ساز طلا و جل زربفت لالی دوز و ماده فیل
 برسیدل پیشکش روانه آستان معلی ساخته بود بنظر والا در آمد
 و محمد امین ولد شاه قلیخان که بتازگی از توران آمده سعادت
 آستان بوس دریافته بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات

و دو یست سوار و انعام شش هزار روپيه فرق عزت بر انراخت *

از موانع این سال فرخنده مال فتح قلعه قندهار است

با دیگر فلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانبانی و سدوح هر اثری از آثار سلطنت و کشور ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است - و به تجلی صفتی از صفات علیا و تاثیر اسمی از اسماء حسنی مربوط - (گرچه توجه اقدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینه زابلستان است و کشایش دیگر فلاع آن دیار همواره مبدول بود - تاچندی حصول این امنیت بسبب ورود اُختی موانع و وقوع برخی عوایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پرده توقف ماند - و بعد ازان که کار گزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این مرام آماده گردانیدند - و هنگام آن شد که شکرکاری اقبال جهان امروز و نیرنگ سازی دولت عدو سوز - نقاب تعویق از چهره مقصود برگردد - درین سال فرخ فاع کشایش آن موید رفیع با دیگر معادل مدیعه جلو ظهور داد - چنانچه بتفصیل گزارش می یابد - این حصار استوار از سال چهارم سریر آرائی حضرت عرش آشیانی بعد از التجماء میرزا مظفر صفوی بدرگاه سلاطین مطاف در تصرف بندگان این آستان گردون نشان بود - پس از اوزنگ نشین حضرت جنت مکانی شاه عباس که همواره تمنی این محکمه دل داشت زنیل بیگ بکدلی تو شمال باشی را که در اواخر دولت شاه بمرتبه

سپهسالاری ایران رسید با خان عالم که از پیشگاه حضرت جنت مکانی برسمالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب نمود - حضرت جنت مکانی چون از اعیان دولت کنکاش خواستند تر ایدان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات و کشف معضلات از رای رزین و رویت دررین خاقان خورشید ضمیر استصواب می نمودند درین باب نیز ازان فروغ افزای دودمان جلالت مصلحت جستند - اعلی حضرت معروض داشتند که هرچند در اعطاء این حصن رکین جز روائی آرزوی فرمان رومی ایران امری دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بیدان جهان و صورت گزینان کیدان از فزونی استیلاء دارای ایران خواهند انکاشت - اوای آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار بسرانجام مواد و لوازم قلعه داری را پرداخته خانبهان لودی را که بکثرت قبیله و فزونی سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات نشوده چندان مقاومت نماید که این سرید اخلاص پزوه خود را برساند - و کیفر این حرکت فکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار آلمانی و آمالش گذارد - بیدار بختی که بتائیدات آسمانی و توفیقات ربانی تسخیر اقالیم سبعة پیش نهاد همت والا و نهمت بلند می گرای خود گردانیده باشد - و باسعاد اقبال ررز افزون - و امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - و تعغیر جاه خواقین سپهر اقتدار - وجه عزیمت ساخته چگونه راضی خواهد شد - که جزوی از اجزای مملکتش را یا برگزی از گلزار ولایتش بتصرف بیگانه

در آید - حضرت جنت مکنی این رای ثاقب را پسندیده در برابر خواهش او جوابی نفرمودند - و مقرر شد که خانجهان بقندهار بشتابد - او از کهل منشی رتن آسانی به پادشکاران دولت که از وفور بی پروائی حضرت جنت مکنی در معاملات سلطنت مدار کاز بر آنها بود، ساخته صوبه ملتان برای خویش و حرامت قلعه برای عبدالعزیز خان التماس نمود - و تعهد کرد که هرگاه احتیاج افتد خود را از ملتان بمدد عبد العزیز خان بفرستد - ملتتمس او بقبول موصول گردید - شاه این ماجری از نوشته زینل بیگ دریافتی پیوسته در کمین فرصت می بود - و انتظار قابو میکشید - تا آنکه خدیو زمان در سال پانزدهم سلطنت حضرت جنت مکنی بسببی که در تضاعیف وقایع نهم سال از دور اول جلوس اقبال مانوس بتفصیل تمام نگارش یافته بار دوم بدکن تشریف فرمودند - و زینل بیگ سفیر ایران که هنوز از درگاه گردون جاه رخصت انصراف نه یافته بود پنهانی بشاه عباس نوشت - که درین هنگام که پادشاهزاده والا مکان که نظام ممالک سواد اعظم هندوستان بآرامی صواب انما و تدبیرات گیتی کشای او باز بسته است بهمیم دکن مشغول است - اگر اندیشه قندهار در دل باشد به ازین قابو نیست - شاه فرصت غنیمت شمرده برسر قندهار آمد - و چون عبد العزیز خان قلعه دار که از مراتب سپه داری و کارگزاری و مدارج زرم آرائی و نبرد آزمائی نصیبه نداشت از مقاومت شاه و کمک صوبه دار ملتان پیرایه افغان مایوس گردید - بعد از محاصره چل و پنجروزه با چندی دیگر از بندهای پادشاهی در شهریور ماه سال هفدهم جلوس حضرت

جنت مکانی مطابق هزار و سی و دوم هجری از قلعه برآمده شاه را دید
 و قلعه را بسپرد - شاه عبدالعزیز خان را با هم‌رهان رخصت مراجعت
 هندوستان داده تنظیم امور قندهار بگنجعلی خان زیگ که سابقاً
 حکومت کرمان داشت و شاه او را بابا میگفت و می نوشت تفویض
 نمود - و خود بایران برگشت - و پس از سپری شدن گنجعلی خان
 خلف او علیمردان خان را ناظم آن ولایت گردانیده بابای ذانی
 می نکاشت - و چون قوایم اورنگ خلافت بجلوس عالم ارای حضرت
 خاقانی آسمانی پایه گردید مهم قندهار اهم دانسته خواستند که
 اعلام ظفر اتسام بصوب دار الملک کابل برافرازند - و آن بلده را محط
 سراق عظمت و جلال و مرکز ریایات ابهت و اقبال گردانیده یکی
 از درازی فلک سلطنت را با عساکر ستاره شمار و توپ بسیار و
 فیلان کوه سار بدان صوب بفرستند - درین اثنا فتنه آمیزی افغانه
 تیره ایام - و شورش انگیزی بندیلهای بد فرجام - و نفاق گزینی
 و ضلالت آئینی دکنیان ناکام - روی نمود - و یساق قندهار چندی
 در توقف افتاد - و بعد ازان که خاطر اولیای دولت قاهره از تنبیه
 و تادیب این فساد پیشگام بجمعیت گرانید بسعید خان حاکم
 کابل یرایغ رفت که تعین جنود نصرت آموذ بکشادن حصار قندهار
 مقرر فرموده ایم باید که از تنظیم و تفسیق صوبه کابل و هر دو
 بنگش و فرو نشاندن فتنه افغانه جبال نشین آنصوبه فارغ گشته
 چنان آماده باشد که بمجرد رسیدن فرمان والا بی توقف و امهال
 در خدمت پادشاهزاده کامگار والا تبار که عنقریب معین خواهد
 شد بدانجانب راهی شود - و یکی از کومکین صوبه کابل را که

ندور بینی و کار دانی اتصاف داشته باشد بقندهار بفرستند - تا هم بر کیفیت حصار و کمیت لشکر آن دیار آگهی یابد - و هم اطوار این سلطنت گردون آذر یعنی مردان خان و انموده او را به بندگی درگاه آسمان جاه مستمال گرداند - سعید خان باصطلام مفسدان صوبه کابل که لختی ازان نکاشته آمد و پرداخته پیری آقا ملقب به ذوالقدر خان را پنهانی نزد علیمردان خان فرستاد - او بقندهار شتافته مراتب جهان کشائی و گیتی پیروائی اقبال روز افزون - و فسحت مملکت - و وسعت دولت - و فراوانی اسباب قدرت و دستگاه - و فزونی مواد حشمت و جاه - و کثرت خیل بادپا - و بسیاری فیول کوه ربا - و خزاین موفوره - و عساکر منصوره - و دیگر امارات فیروزی - و علامات بهروزی - بعلمردان خان بیان نمود - و باعطاف بی پایان و الطاف نمایان خاقان ممالک ستان امیدوار ساخته برگزارد - که چون از ریعان برنائی و عنفوان کار آزمائی حضرت شاهنشاهی هر مهم دیر برا که اختتام آن پیش نهاد همت والا و عزیمت جهان پیروی بادشاه جهان کشا گردید بتائیدات ربانی در مختصر زمانی مطابق خواهش اولیاء این دولت درجهانی انجام پذیرفت - و هر مملکت دشوار کشا که کشایش آن مطمح نظر بلند و همت آسمان پیوند این شهنشاه دین پناه گشت به تیسیرات آسمانی در کمتر وقتی موافق آرزوی اصفیای این سلطنت جاردانی افتتاح - اولی آنکه بقدم اخلاص ره سپر جاده مستقیم بندگی گشته حصار قندهار را که پیشتر نیز بارلیاء دولت این دودمان والا شان متعلق بود به بندهای پادشاهی بسپارید - و خون را بدرگاه خواقین

پناه رسانیده ناصیه سعادت بخاک آن آستان عرش مکان برافروزد
و الا زود باشد که بوررد جنود اقبال و جایش فیروزی مال * ع *

* همه سپه شکن دیو بند قلعه کشا *

تهامی ملک زابلستان با مضافات آن مسخر گردید - حاکم قندهار
بذوالقدر خان سلوک پسندیده نموده مرخص گردانید - و گفت -
که پاسخ این مقدمات بزبان یکی از معتمدان خود سپرده او را نزد
سعید خان میفرستم - و ازان رو که در ایام دولت حضرت جنت
مکانی ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن که به نیابت پدر بنظم مهمام
صوبه کابل می پرداخت بجهت قرب جوار ارمغانی بعلممردان خان
ارسال داشته بود - و خان مزبور در برابر آن چیزی نفرستاده درینولا
علی بیگ را که از آقایان معتمدان بود بالختی از اشیا روانه ساخت
که هم بایصال هدیه ظفر خان پسر ازد و هم بپاسخ گزارشی سعیدخان
قیام نماید - و چون در دهم سال جلوس عالم آرا نهضت اعلام اسلام
بصوب پنجاب بعزم تسخیر قندهار مقرر شد - عرضه داشت وزیرخان
ناظم پنجاب مشعر بر قحط و غلامی آنصوبه بدرگاه سلاطین مآب رسید -
از آنجا که نیک پسلیچی کافه برابا وار مهر آثار این دولت پایدار
سپهر افتددار است - این رکضت خجسته را بسال دیگر باز گذاشتند
و علممردان خان پس از آگاهی بتهیه مواد حصانت حصار پرداخته
قلعه منیع بر فراز جبل لکه که مشرف است بر حصار قندهار
برافراخت - و بوالعی ایران نوشت که عفریب افواج هندوستان
بقندهار میروند - من اگرچه اسباب قلعه داری از توپخانه و آذوقه
و دیگر ناگزیر مهیا ساخته آماده تحصن گشته ام اما شاه مستعد

جدال و قتال بوده هنگام پیکار و وقت کارزار اهل حصار را مستظهر گردانند - شاه صفی اینمعنی را بران که او برای رواج کار و رونق بازار خود نکاشته است حمل نموده وزنی نذهاک - و مکرز در انقای باده پیمائی که زمان غنودگی خرد است با قدماء مجلس برگزارد که علمبردان خان از فزونی سامان و دستگاه ره گرای خیالات فاسده گشته او را باعیال بیداسا رسانیده اموال او را بدست باید آورد - خان مزبور از نوشته لختی خیر سگالان خویش برین قصد فاصواب آگاه گردیده بخود اندیشید - که درین هنگام که تسخیر قندهار وجهه صومیت اقلیم کشای فرمان نرمامی هندوستان گشته و نزدیک است که افواج قاهره بحرکت دراید شاه صفی بتحریر رضی برخی از هنگامه آریان فساد چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته در فکر جان و مال من افتاده است چرا خود را بمعرض تلف در آورم - و باچنین پادشاهی که درگاه خوانین سجده گاهش پناه خداوندان تخت و دیبیم و آرامگاه نیاز مندان هفت اقلیم است براه مخالفت شتابم - و بتوقع کمک لشکر قزلباش که مکرز دستخوش مسکر روم شده - سبیل هوا جوئی شاه صفی که در عهد جور سهدش از بسیاری سفاک دامهر سرائی نوحه سرائی است و هر کشانه غم خانه - پویم - اولی آنکه تا یکباره مکنون ضمیر من بر ملا نیفتد چندی در ظاهر طریقته مطاوعت شاه مسلوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت درگاه عالم پناه می کشته باشم - و راه ارسال رسل و رسایل به ازلیبای دولت ابد مدت خصوصاً امراء ثغور کابل کشاده دارم - و چون شاه بر انحراف و استنکاف خان مزبور آگاهی یافت خالف زرشد از محمد عالی

بیگ را که عدد سزین عمرش بهفده رسیده بود نزد خود طلبید -
 او با آنکه پسر را با نغایس آنسوقات فرستاد شاه از قصد خود باز
 نیامده خوانست که بحیله سازی و خدعه پردازي او را نیز بدست
 آورد - و بدین عزیزمت سیاوش قولمراقاسی را که بمشهد مقدس
 فرستاده بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتابد - و پیش از وصول
 خود بعلی مردان خان بنویسد که از استماع توجه عساکر هندوستان شاه
 مرا بکمک تعیین نموده است و پسر ازان که بقلعه درآید خاطر از
 استحکام حصار و پرداخته اگر تواند او را دستگیر ساخته روانه حضور
 سازد و الا همانجا بقتل آورد - و رقمی مشعر بر گوناگون عوطف و
 مراحم و ارسال کمک نزد علی مردان خان فرستاد - تا بتمویه و تلبیس
 او را غافل گرداند - از آنجا که بیدار مغز آگاه دل بدینگونه دیو افسانها
 نغذود - ناظم قندهار بعد از رسیدن رقم و نوشته سوارش بسیاوش پیغام
 داد که الحلال آمدنت بدین جانب مصلحت نیست - چه اگر
 پیش از ورود مواکب هندوستان با لشکر خود بحصار درائی از کثرت
 مردم کار بعسرت میکشد - و اگر در فداء قلعه بنشیني بیم آنست
 که بعد از ورود افواج با همرها پی سپر فدا گردی - سیاوش آنرا
 بگوش قبول نشنوده بفراه آمد - و برای در شدن خویش بحصار
 قندهار دیگر باره بعلی مردان خان نوشت - خان مومی الیه پاسخ
 داد - که بهتر آنست که از گرد راه بخراسان بر گردی تا سر برتن
 و جان در بدن دارم ترا گرد قلعه نخواهم گذاشت - شاه پس از
 آگاهی بر حقیقت حال سیاوش را بدش از پیش تاکید نمود - او
 بقلعه بست رسیده چون بدین دانست که علی مردان خان از اطاعت

فرمان روی ایران رو مطلق بر تافته پناه باولیای دولت گردن
صوات پادشاه ممالک ستان برده - و سپاه کواکب شمار متوجه تسخیر
این دیار است - بقدم ادبار پدش آمده در موضع کوشک نخود
فروکش کرد - و بذریعہ مکر و تزویر اختی قزلباشان خامل الذکر
را از علی مردان خان روگردان ساخته بجانب خود باز کشید - و ازین
رهگذر تشدت و تذبذب تمام بحال قلعه نشینان راه یافت - و آثار
اختلاف آراء که منتهج عدم نظام است بروی روز افتاد - و علامات
غدر و نفاق رو بتزاید نهاد - ناگزیر علی مردان خان گروهی را که
طریق یکتائی بسیاوش باز کشاده نهانی حقایق آنها می نمودند
از ارک بر آورده با طایفه دیگر که نقوش دورنگی از ناصیه احوال
کثیر الاختلال شان نیز پیدا بود بمحال بعیده نرستان - و برخی از
خویشان صداقت نشان و غلامان جان نشان را در ارک نگاهداشت -
در خلال این حال سرآمد مرزبانان قندهار ملک مغدود و برادر
او کامران که بطلب علی مردان خان آمده بودند برهم کنکاش برگزاردند -
که اگر متابعت و هوا جوئی بندهای پادشاه سکندر جاه و شهنشاه
فلک بارگاه پدش نهاد خاطر عاقبت بین است - درین وقت که
دارای ایران در مقام کین توزی و خون ریزی است - و وفا و وفای
حصار نشینان صورت نفاق گرفته - باسراء صوبه کابل که مدد ایقان
زود تر میسرمد باید نکاشت - که هنگام طلب خود را برسانند - او
مغدود را نزد خود نگاهداشته بکامران گفت که نخست عوض خان
قانشال حاکم غزنین و سعید خان را آگاه گردان تاجه عیبتی در کابل
و غزنین مهیا داشته هرگاه من اشاره نمایم ببال دستمال بشتابند -

و از استحکام قلعه ارک و حصن وسط شهر و حصار گرد آن و محکمۀ
 فراز جبل لکه و پرداخته بدرگاه آسمان جاه که قبله اقبال و کعبه
 انصال است عرضه داشت نمود - که چون شاه بختبریک جمعی مکر
 اندیشه فساد پیشه خدمات گزیده و ترددات پسندیده مرا و پدر مرا
 از نظر اعتبار انداخته در اهلاک من میکوشد فاجار بآن آستان کیوان
 مکان زینهارى شده و اعتصام بعروه وثقايى عبودیت آن سده سزیه
 نموده میخواهم که فندهار را باولیاى دولت پایدار بسپارم - و تارک
 افتخار به ادراک سعادت تقبیل عتبه والا که منتهاي اماني و
 مبتغاي آمال این عقیدت کیش ارادت اندیش است بر افزام
 امیدوارم که یکی از بندها با لشکری آمده پیکار بدینصوب مرخص
 شود - تا بسرعت هرچه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردن - و عرضه
 داشت نزد سعید خان به پشاور نرسند - و بار نوشت که بمجرد
 وصول روانه درگاه معلی ساخته التماس منشور عاطفت -
 که تمیئه گردن مباحات - و وسیله نجات من باشد - نمائید -
 و انتظار صدور یرایغ قضا نغان نکشیده خون بدین جانب
 راهی گردید - و عوض خان قاقشال که بار نزدیک بود و قایم خان
 ناظم ملتان را نیز بر ارسال عرضه داشت و طالب لشکر ظفر طراز
 آگهی داده تحریض نمود - که منتظر حکم نبوده روانه شوند - تا تفرقه
 اهل قلعه بجمعیت گراید - و خاطر این نیازمند از نگرانی براید -
 از آنجا که سعید خان بدیستر با عوض خان در غزنین و با محمد شیخ
 پسر خود در کابل جمعیت نگاه داشته مقرر ساخته بود که هرگاه نوشته
 علمبردان خان برسد با همهار بقندهار شتافته تا رسیدن او پیاسبانی

قلعه و نگهبانی خان مزبور پدیدازند - عوض خان نهم شوال با هزار سوار خونخوار از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شیخ فیض بموجب اشاره عوض خان با هزار سوار جلالت آثار از کابل برة نوردی در آمد - و چارنهم شوال چون عوض خان بمقرر رسید - نقدی بیگ نوکر معتمد علیمردان خان که با دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو بدرگاه جهان پناه آورده بود - و برای سپردن قلعه مقرر بعوض خان از علی مردان خان دستوری یافته - حصن مقرر را خالی کرده بعوض خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه نگاهداشته بیست و یکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض خان مستظهر گشته او را با احترام تمام بقلعه در آورد - و برای یاس میداوش و برآمدن قلعه گزنیان از تذبذب بیست و سیو شوال خطبه بالقباب گرامی خاقان کشور سندان حضرت صاحب قران ثانی بلند آوازه گردانیده وجوه دراهم بنام نامی و اسم ساسی فروغ آگین ساخت - و بحصول این امیدت جیدن اخاص بسجده نیدایش دادار کار - از برافروخته نه اشرفی مسکوک بسکه مبارک با عرضه داشتی منبری از ابراز خواهش استلام عتبه گردون آثار - و در آمدن عوض خان بحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود پدایه سریر خلافت ارسال داشت - و محمد شیخ خلف سعید خان بقلات که پنج منزلی قندهار واقع است رسیده قلعه آنها از گذاشته علیمردان خان که خان مزبور در باب سپردن آن نیز بار نوشته بود بتصرف در آورد - و طایفه را برسم حراست گذاشته بیست و پنجم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان که از پی هم آمدن افواج قاهره نیروی دیگر یافته

بود - محمد شلیخ را اعزاز نموده بقلعه در آرد - و لوازم بزم سرور و مراسم ضیافت بتقدیم رسانیده محمد امین قاضی قندهار را که مکرز مکاتیب نزد سیارش بی هوش فرستاده باغراء آبی ادبار اندما می برداخت - بقتل رسانید - و برج و باره حصار را به بندهای پادشاهی سپرده تا رسیدن سعید خان که عریضه علیمردان خان را با عرضه داشت خود مصحوب رفیع الله ملازم خویش روانه درگاه معلی ساخته بود - و پیش از ورود یرایغ جهان کشا با قریب پنج هزار سوار بصوب قندهار راهی شده - منتظر نشست - و چون بیست و چهارم شوال رفیع الله شرف اندوز ملازمت گشته هر دو عرضه داشت را از نظر اقدس گذرانید - چنانچه گزارش یافت - اعلی حضرت قلیچ خان ناظم ملتان را که بمنصب چار هزارگی ذات و چار هزار سوار سرامراز بود از اصل و اضافه بمنصب پنج هزارگی ذات و پنج هزار سوار دو هزار سوار در اسبه سه اسبه بر نواخته بتدویض خدمت صوبه داری قندهار و حراست قلعه آن بلند پایگی بخشیدند - و حکم شد که با لشکر ملتان بقندهار بشتابند - و بدوسف محمد خان تاشکندی حاکم بهکرو جان نثار خان حاکم سیستان فرمان شد - که از آن سو بقندهار خود را برسانند - و یرایغ جهان مطاع بسعید خان مصحوب رفیع الله شرف صدور یافت - که از کار طابعی و پیگار پژوهی او میدانم که بمجرد رسیدن نوشته علیمردان خان بی امهال روانه قندهار شده باشد - و اگر تا زود منشور واجب الانعام راهی نشده بنودی روانه گردد - که افواج فیروزی بکمک او معین گشته - و گوهر اکلیل سلطنت پادشاهرا ده بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر را نیز

با عساکر اقبال درین نزدیکی تعیین خواهیم فرمود - بالفعل پنج
 لک روپیه از خزانه کابل باخود ببرد - از آنجمله یک لک روپیه بعد
 از رسیدن قندهار بعلمیردان خان برساند - که باو انعام فرموده ایم
 و در لک روپیه بصیغه مساعدت خود متصرف شود - و از تدمه
 مبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهی را هنگام احتیاج بقدر ضرورت برسم
 مساعدت - و ملک مغدود و برادر او و تبعه علمیردان خان را درخور
 حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیچ خان بقندهار رسد
 و خاطر از سیاهش و گرد آزر می آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داری فراهم
 آید حصار بقلیچ خان حواله نموده علمیردان خان را با توابع و بنده
 و بار بکابل آرد - و از آنجا پسر خود محمد شیخ را همراه داده روانه
 حضور گرداند - و با فوجی مستعد پیکار در کابل بنشیند - هرگاه
 لشکر قزلباش حرکت کند بکمک قلیچ خان پردازد - و از پیشگاه
 نوازش خافانی بعلمیردان خان منشور سعادت گنجور با خلعت خاصه
 و جیقه مرصع و خنجر مرصع با پهلوانخانه و شمشیر مرصع گران بها
 بدست محمد مراد سالدوز فرستادند - و ملک مغدود و کاهران را
 که بدخت یازمی طریق هواجویی این دولت ابد بنیاد می بیندند
 نیز بعنایت خلعت سر امر از گردانیدند - و چون احتمال آن داشت
 که شاه صفی از شنیدن خبر تسخیر قندهار متوجه آن دیار گردد - غره
 ناصیه خلافت پادشاه زاده کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در سر
 آغاز ماه ذی القعدة بحجسته ساعتی بخلعت خاصه با چاروقب
 طلادوزی و جیقه مرصع و جمدهر مرصع با پهلوانخانه و شمشیر مرصع
 و باضائه هزار سوار بمنصب دوازده هزارمی ذات و هشت هزار

مرصع با پهلوانخانه و شمشیر مرصع و در اسپ از طویلته خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل عنایت فرموده - و مدار جنگ و جدال و حل و ترحال برزای و رویت او باز گذاشته با سید هنزیرخان و نظر بهادر خوشگویی که ایقان نیز خلعت و اسپ مرحمت شد رخصت نمودند - و فرمان شد که بزودی بخدمت پادشاهزاده نامدار موید بختیار برسد - و حکم اقدس بصدر پویوست که بهادر خان و مبارز خان و برخی دیگر بندها از تیول خود آمده بعسکر انبال مسلح گردند - و بوزیرخان ناظم پنجاب فرمان قضا جریان صادر گشت که بسرانجام غله برداشته مردم خود را تعیین نماید که از محال صوبه پنجاب غله فراهم آورده بی هم بکابل بفرستند - تا در راه بلشکر منصور آذوقه می رسیده باشد و خود از دار السلطنه لاهور بدار الملک کابل روانه گردن - سعید خان باهمرهن از پشاور یلغار نموده در عرض پنج روز بکابل رسید - و چون هنگام مقتضی سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کارزار زیاده از قدر ضرور برنگرفته روانه شد - در پانزده کروهی کابل نقدی بیگ که عرضه داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه می آورد سعید خان را دریافته مکتوب علیمردان خان باورسانید و چون خواهش علی مردان خان آن بود که در القدر خان را که بقندهار آمده حقیقت پیکروئی و یکرنگی و کبغیت اخلاص او چنانچه باید دروافته بود همراه نقدی بیگ بدرگاه گردن جاه روانه سازد - تا عرضه داشت او از نظر اقدس گذرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب هوا جوئی و دولتخواهی او دیده بمسامع حقایق مجامع برساند -

سعید خان ذوالقدر خان را با نقدی بیگ بدرگاه عرش اشتباه رخصت نمود - روز دیگر احمد بیگ که علیمردان خان زر مسکوک باسم و لقب گرامی همراه او فرستاده بود رسید - سعید خان مشارالیه را نیز فرستاد که در کابل بذوالقدر خان و نقدی بیگ پیوسته باتفاق رو بدرگاه والانهند - و خود بغزنین رسیده چار روز برای آمدن راجه جگت سنگ و جمعی که عقب مانده بودند توقف گزید - و بعد از پیوستن آنجماعه بکمال استعجال متوجه قندهار گردید - و چون حوالی قلات رسید مکاتیب محمد شیخ و عوض خان آمده که سیارش با برخی حکام خراسان که بکومک او آمده اند در موضع سنجری که شش گروهی قندهار است نشسته - و اختی از قزلباشان علیمردان خان خاک نفاق برفرق روزگار خود ریخته بار پیوسته اند - و جمعی که در قلعه اند اگرچه بظاهر با علیمردان خان در صلح و اتفاق اند اما پنهانی با سیارش سلسه جناب دوستی گشته نوشتجات داد و اتحان ارسال میدارند - و بر آمدن قندهار تحریض نموده بامداد و اعانت خود که در حقیقت اغوا و اضلال است قوی دل میگرددند - و نیز سدرج بود که این طرف قلات در حال و ترحال کمال دور بینی و حزم گزینی مرعی گردد - و مطابق آن نوشته علیمردان خان که همراه معتمدی حاضر آقا نام فرستاده بود نیز رسید - سعید خان در کوچ و مقام مراسم خبرداری و هوشداری که ناگزیر سری و سرداریست چنانچه باید بزوی کار آورده هفدهم ذی القعدة بحوالی قندهار رسید - علیمردان خان استقبال نموده فرمان والا را که با خلعت فاخره و جینه مرصع و خنجر مرصع باپهلوتاره و شمشیر مرصع مصحوب

محمد مراد سالدوز مرسل گشته بود و در راه بسعید خان رسیده بر فرق مباحث گذاشت - و آداب تسلیم بنهجي که درین دولت باشد صولت متعارفست بتقدیم رسانید - و مقدم سعید خان را که از دیرباز چشم انتظار در راه آن باز داشت فوز عظیم دانسته بمعظیم و تغخیم تلقی نمود - از تدابیر صایبه و آراء ثابده این نور پرورد الهی آنکه منشور هدایت گنجوری بنام سعید خان بکرامت مدور پیوست - که مضمون نوازش مشحون آن مشتمل بود بر تلقین طریق صحابه و ارشاد سبیل مدافع اشکر عراق و خیر روانه شدن دره التاج بخدیاری قرة العین جهانگیری پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و بران که سیاوش باطل کوش به شادختن وصول کتایب ملک کشای گیتی پدما از کسک نخود بفراه برگشته باشد - و اگر از روز بد و تدابیر خرد برهنمونی انبار که نصیبه بدسگالن نابکار است از انجا پیش آمده باشد - آن ارادت کیش عقیدت اندیش چنین قابو را غنیمت پندارسته قلیچ خان را در قلعه قندهار باز گذارد - و خود با فدویان جانباز به پیگار آن برگشه روزگار بسرعت هرچه تمام تر شتافته اساس هستای آن سزاوار نیدستی از یدنج و بن براندازد - و از رهگذر سرانجام ناگزیر این یساق ششمت بخاطر راه ندهد - چه از سپاه و آذوقه و خزانه آنچه باید چنانچه باید آماده است - مباح بیست لک روپیه با پادشاهزاده کامگار و خان دوران بهادر نصرت جنگ ارسال نموده مقرر فرموده ایم که از انجمله پننج لک روپیه همراه جمعی نزد قلیچ خان فرستند - که از راه ملتان با خود ببرد - و پننج لک روپیه بجان سیدارخان بخشعی احدیان حواله نمایند - که پانصد احدی همراه گرفته این مبلغ را بآن عمده الملک

برسانند - و ده لک روپيه بخودنگاه دارند - و بيست هزارسوار خونخوار از پيشگاه عظمت و جلال در خدمت پادشاهزاده بخت بيدار معين گشته که اگر اتفاقاً والى ايران از نقصان عقل و طغيان جهل خود متوجه پيکار شود بهزاران ناکامى برگردد - چون سياوش مدهوش دران ايام بنواحى قندهار رسیده بجهت آنکه نوشتجات بدست آرد و بر حقيقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود - فرمان قضا جريان بدست او ميرسد - و از آگهي بر فحواي آن سررشته صبر و سکون از دست رهاشته در روز مصحوب مسرعى نزد شاه صفى ميفرستد - شاه مضمون منشور معلمى دريافته از فرستادن لشکر و اندیشه آمدن خود باز مى آيد - و چون اين معنى بروى روز افتاد دل اخلاص منزل مجاهدان دين را جمعيت تازه بهمرسيد - و باطل سگان ادبار آئين را ثبات از دل زوت *

واز اشرفات ضمير خورشيدتموير خاقان نهفته دان آنکه - سعيدخان همواره آرزو داشت که محمد شيخ بخطاب خانه زان خانى سربرافراز - و ازان رو که کاري از بونوع نيامده بود که وسيله ابراز اين متمدنى گردد باظهار آن نمي پرداخت - چون درين يساق کرطلبي از بظهور پيوست و خدمت گذارى او در پيشگاه خلافت رتبه بذيير ائي يافت - سعيدخان آرزوى خود را عرضه داشت نمود - خديو حقيقت آگاه پيش از وصول عرضه داشت بدرگاه خلاق پناه پايه اعتبار او باين خطاب بر انزوده بودند - و اين معنى بصيرت افزاي همگنان گرديد *

رده آرا کشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهرام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و موافقت متشتمت العزیمه دید - و دانست که تا این سرزمین از لوث وجود سیاوش که در حوالی قندهار نشسته باغوا و اغرای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزی و فتنه انگیزی اشتغال دارند - پاک بشود - و سلك جمعیت او زهم بگسلد سکان آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انعیاد نخواهند نمود - وضبط این ملک دخواه در آنخواهان صورت نخواهد بست - بنابراین تنگی فرصت در نظر داشته و راه رسیدن فلیح خان از مانتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکرو سیوستان ندیده باستصواب علیمردان خان مقور ساخت - که هنگامه جنگ با سیاوش باطل آ هنگ گرم گرداند - و محمد سنج مخاطب به خانه زاد خان را با دو هزار سوار بنگاهبانی قلعه معین گردانید - و قبلی از معتمدان علی مردان خان را با خان گذاشته سایر جمعیت او را که قریب سه هزار کس بود همراه گرفت - نشود که ازین گروه فسادی در قلعه بروس کار آید - اگرچه علی مردان خان خود نیز اراده بر آمدن نموده خواست - که رده آرای قتل شود - اما چون او رؤی و در رنگی نوکران نفاق پیشه او بروی روز افتاده بود - سعید خان باندیشه آن که مبادا در اندامی زن و خورد یکی از آن گروه تبه کار بدکردار فرصت یافته بخان مزبور گزندی رساند - به برآمدن او راضی نشده او را ازین خواهش بازداشت - و بدست و ششم ذی القعدة

روز مبارک دو شنبه یا قریب هشت هزار سوار از هم‌رهان خود و نوکران
 علی مردان خان بعزم پیگار سیاوش بدکردار که موضع سنجری را که
 دور آن نشیب و فراز بسیار دارد اشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و
 صفوف معاضدان دین بمردان رزم آزمای فبره آرا - که بنوک پیمان
 عقد جوزهر از هم باز کشایند - و بسرسنان سها از سما بسهولت ربایند -
 و فیلان کوه افکن صف شکن که از خشم و کین گاه که خرطوم فراز کنند
 گوئی ستونیدست که آسمان برپا دارد - و وقتی که دراز نمایند
 پنداری کمندی است که گردن شیر گردون یان خواهد بست - و هنگامی
 که در پیچند انگاری پلچان از دهائے ست که کره زمین بدم در خواهد کشید -
 بر آراسته هر قشونی بمقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود -
 فوج قول را بخود و ابو البقا برادر خویش وارد شیر برادر زاده و
 پسران خود سعد الله و عبدالله و رای کاسیداس بخشعی کابل و حسن
 ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و احذیان تعینات صوبه
 کابل مستظهر ساخت - و قشون هم‌اول را به ثبات پائی راجپوتان
 فبره گزین تهور آئین که جانبازی را بازی و سراندازی را کار سازی
 دانسته در معرکه که رنگ از رخ مردان بریزد و رنگ بر روی روزگار جنگ
 باز آزند فبره داده - محکم سنگه و گوپال سنگه و اوگرسین و رام سنگه
 برادر او و جگرم و گچ سنگه ولد بهاریداس و همت سنگه و میدینمیل
 بهدوریه و ایندربهان و دیگر راجپوتان کومکعی صوبه کابل را باچار صد
 بقر انداز درین فوج مقرر ساخته - راجه جگت سنگه را سرکرد این
 گروه گردانید - و برانغز را به دایری و دلاوری سادات بارهه و بخاری
 و امروهه مثل سیدوایی و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش و دیگر

سادات که در عرصه و غمایلیران خون ریزاند - و در بیدش هلیجا شیران
اجل ستیز - قوی گردانید - و جرانغار را به بسالت پُردل خان و
و عزت خان و علول ترین و حیات ترین و حسن و چندی دیگر از
منصب داران با سه صد احدی محکم نمود - و فوج علی سردان
خان را بسرداری حسین بیگ خویش خان مذکور و علی بیگ نوکر
معتمد او طرح دست راست - و عوض خان قاقشال با برادران و یوسف
بیگ کابلی و چند مناصب دارد دیگر را با سه صد اهدی طرح دست چپ -
قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را با سه صد سوار تفتنگچی قراول ساخته
پدشتر روانه کرد - افواج نصرت امتزاج بنائیدن پسندیده روانه کارزار
شدند - و از آن سو سید اوش هرزه کوش با پیرام علی خان حاکم نشاپور
و خاندان قللیخان حاکم فراه و دوست علی سلطان حاکم خواف و یوسف
سلطان پدرش گزک و صفی ملی سلطان قلعه دار بست و جمعی دیگر که
همگی پنج شش هزار سوز بودند بتوزک صفوف پرداخته و تفتنگچیان
را پیش رو داشته بعزم پیکار راهی گردید - در یک فرسخی قندهار
قراولان هر دو عسکر با یکدیگر نبرد اراگشته داد جلالت و جسارت دادند -
درین اثنا افواج سه گانه هر اول و برانغاز و جرانغار قزلباش با شاره
سردار نابکار جلو ریز رسیده هر اول بر سر هر اول آمد - و برانغار
از جانب راست هر اول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار رو بر او شد -
و جرانغار بمزدم علی سردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند
محمادی گشت - چون فوج هر اول بدایر می راجه جگت سنگه
و دیگر راجپوتان ناموس جوی نبرد خو بسان سد سکندر که به تندبان
حوادث ارزش نپذیرد پا بر جا بود یا جوج هر اول نامستقیم رخنه

دران نیفگنده به فداامت بر گردید - نوجی که بر طرح جراننار تاخته بود فیز تآب ضرب شمشیر آبدار و طعن سنان آتش بار عوض خان و دیگر فدویان شجاعت نشان نیاورده رو بگریز نهاد^۴ و جمعی عار فرار برخود نه پسندیده ره گمراهی عدم گشتند - و از تاخت فوج سیوم بر مردم عالی مردان خان بقدر تنزلی در فوج خان مشار الیه پدید آمد سعید خان بعد از دید این تذبذب و تنزل بدستگیری تائید اینز نادر - و مددکاری اقبال خاغان جهان دار - با فرزندان و برادران و دیگر مبارزان صف قول بر فوج غنیم تاخته بسان گران سیلی که رو براه نهاد و تذبذبی که رخ بتوده کاه - بدخ استقامت غنیم بر کنده جمعیت لشکرش را پراگنده گردانید - گروهی ازان توپشوم بگوی نیسنی شتافتند و باز ماندگان پداسرخی خیول باد خرام ازان معرکه ننگ و نام نیم جانی بدر بردند - و تا آن روی آب ارغنداب که مخیم و خما بود عدان باز نگرفتند - و آن سرزمین ناهموار دشوار گذار را مانع تعاقب شیران بیدشت پیگار که در کار خداوندگار دین و دنیا لیل از نهار و آسان از دشوار باز ندانند پنداشته امید وار حیات و نجات گشتند - سعید خان و دیگر هواخواهان چنان صواب دیدند که کار امروز بفرود نگذاشته و غنیم هزیمت دیده را فرصت درنگ و مجال آهنگ جنگ نداده امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشه صایب همان روز سپاه باد حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بلشکرگاه مقاهیر متوجه گردیدند - همین که عسکر فیروزی عبیره نمود مخالف باس دیده احمال و انقال بجا باز گذاشته رو بگریز نهاد - و همگی اسباب و اشیایی این گروه بگی شکوه مگرتوشکخانه سداوش که آتش زد غنیمت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخي بتعاقب پرداختند اما چون پرده ظلام شام آفاق را درگرفت مبارزان نصرت قرين برگزیده درخيمهای لشکر سپارش که همچنان ايستاده بود شب گذرانيدند. اگر تاريخی شب حایل نگردیدی مقهوران رستگارنگشته لختي بذل اسار و برخي بعل بوار گرفتار آمدندی - و سپارش بي هوش از دیدضرب و حرب مجاهدان عسکر منصور که جان نشانی درکار خدیو و جهانپي عمر ذانی داند شباشب از آب هيمر مند بی آنکه کشتي بدست آرد یا گذر معلوم نماید بتسیمه سري گذشته جمعی از همراهان را غریق بحر فنا گردانید - اولیای دولت ابد ميعاد - واصفیبای سلطنت خدا داد - برین فتح گزین که از مواهب جلاله ایزدی است زبان به ندای شکر و دست بادای شکرانه باز کشوند - و اوای دعای از دیار اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه و جلال بلندپ گرا ساخته باین ترانه مترنم گشتند *

ازان بیشتر کورپي در ضمير * ولايت ستان باش و آفاق گیر
 زمان تا زمان از سپهر بلند * بفتحي دگر باش فيروز مند
 پيش ازین بیک صد و پنج سال فرمان روای ايران شاه
 طهماسب سام میرزا برادر خود را بتسخیر قندهار (که خواجه کلان بیگ
 ملازم میرزا کامران بحراست آن می پرداخت) فرستاده بود - میرزا
 کامران بشنیدن این خبر وحشت اثر از فرط حمیت و حماست بایلغار
 از دار السلطنت لاهور بقندهار رسید - پس از گرمی هفکامه قتال سام
 میرزا تاب دستبرد و طاعت زد و خورد مبارزان نبرد گزین و
 کند آوران رزم آئین نیاورده بناکمی رو بفرار نهاد - از اتفاقات غریبه

آنکه جنگ سعید خان نیز در همان سرزمینیکه مصاف این دو میرزا
 بروی کار آمده بود دست بهم داد - و نام شاه صفی نیز سام است •
 القصه سعید خان قرین فتح و فیروزی نقره شامانی نواخته
 معاودت نمود و بیست و هشتم ذی القعدة ظاهر بلده قندهار
 معسکر ساخت - سکن قندهار بل سایر قطان آن دیار از غلبه مجاهدان
 دین و انهزام لشکر بدعت گزین که باعث آزادی این جماعه از
 تطاول و تعدی سپاه جور دستگاه قزلباش گشت هزاران مسرت و
 فراوان عشرت اندوختند - و مساجد و معابدی که اوراد و انکار آن
 جز سب اصحاب و شتم احباب نبود - بتذکار مذاقب خلفای راشدین
 و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید - و
 چون بتاریخ بیست و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان
 مصحوب عبد الرحمن واد عبد العزیز خان بدرگاه خواقین پناه رسید
 و حقیقت ترددات و تدبیرات هوا خواهان این دولت بلند صوات
 معروض بار یافتگان محفل قدس گردید - خدیو قدران هر ایک ازین
 بذه های جدکار خدمت گذار را بقدر رتبت و منزلت بالطف گرانمایه
 بلند پایه گردانیدند - سعید خان را بخلعت خاصه با چار قب و
 جمدهر مرصع با پهلوانخانه و شمشیر مرصع بر نواختند - و منصب
 اورا که پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار سه هزار سوار و اسب سه اسبه
 و شش هزار شش هزار سوار تمام دو اسبه سه اسبه مقرر ساختند
 بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو اسب از طویل خاصه یکی
 با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و
 ماده فیل عز امتیاز بخشیدند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت

و جمدهر مرصع و اسپ و نیل - و پدرال خان بغضایت خلعت و باضافهٔ
پانصدی ذات و دو بیست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و دوهزار
و دو بیست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بعطای خلعت
و خنجر مرصع و باضافهٔ هزار بیست ذات و پانصد سوار بمنصب دوهزار
و پانصدی ذات و دوهزار سوار و به نقاره و اسپ و نیل - و عزت خان
بغضایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و صد سوار بمنصب دوهزار
و پانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بمرحمت اسپ - و ابو البقا
برادر سعید خان بخلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و صد سوار بمنصب هزار
و پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ و خانه زاده
خان بغضایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدی و صد سوار
بمنصب هزار بیست سوار و باسپ نوازش یابندند - و عااول ترین
بخلعت و منصب هزار بیست ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگ
بخلعت و منصب هزار بیست ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت
و منصب هزار بیست ذات و هشتصد سوار و خطاب دایم خان - و سید
عبدالواحد بخلعت و منصب هزار بیست ذات و ششصد و پنجاه سوار
و خطاب دیندار خانی - و اده شیر برادر زادهٔ سعید خان بهادر ظفر
جنگ بخلعت و منصب هزار بیست ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ
کلبلی بخلعت و منصب هزار بیست ذات و پانصد سوار و خطاب همت
خانی و رای کاسیداس بخلعت و منصب هزار بیست ذات و صد و پنجاه
سوار - و مغنجر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه سنت
و بهزیگی از بنان اسپ نیز بمرحمت شد - و سید اسم الله و سعد الله
و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - (رسید باقر بخاری

و جبار قلی ککهر - و جگرم واد هر دیرام - و برخی دیگر بندها باضافه
 مناصب سرافرازی یافتند - و چون صفدر خان از ایران مراجعت
 نموده بقندهار آمد - به سعید خان بهادر ظفر جنگ بوگزارد - که
 شاه صفی از در آمد قندهار بتصرف اولیای دولت ابد مدت نهایت
 آشفتهگی دارد - چنانچه مکرر گفته که از ایران و بغداد میتوانم
 دل برگرفت - اما تا مقدور است دست از تسخیر قندهار باز
 نخواهم کشید - و نیز گفت که جانی خان قورچی باشی را که در
 امرای او اعتبار تمام دارد - درین نزدیکی با لشکری از عراق
 خواهد فرستاد - که لشکر خراسان همراه گرفته بر سر قندهار
 آید - و از آنجا که امسال اوزبک بر خراسان تاخت زیارده ظن غالب
 آنست که حسن خان حاکم هرات نیز بار همراه شود - بنابراین سعید
 خان بهادر ظفر جنگ در ظاهر قندهار اقامت قرار داد - که اگر شاه
 صفی باین اندیشه بی جا و وسیع ناسزا لشکر بفرستد بتوفیق یزدانی -
 و تائید انبال حضرت خاقانی - مراسم جد و کد بتقدیم رسانیده همت
 بر مداعت و محاربت آن فیه طاعیه مصروف نماید - و اگر از پیش
 بینی و انجام گزینی عاقبت را غنیمت دانسته باین کار نپردازد
 رو بکشایش قلعه بست و زمین داور نهد - و این حقیقت را مصحوب
 مستعجلی بدرگاه خواجهین پناه عرضه داشت نمود - و به دره التاج
 خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر معروض داشت - که درین
 وقت صواب چنان می بیند که آن اختر برج سعادت بکابل رسیده
 توقف فرمایند - و گروهی از انبوه مواکب فیروززی با توپ خانه و
 فیول کوه ربا باین لموب روانه نمایند - که از آرای رسیدن این لشکر

گروه مخالف دیگر اراده پدش آمدن از خراسان بر تقدیر می که از عراق بیایند بدل هوس اندما و باطن اصل گرا راه نخواهند داد - بعد از پیوستن این عسکر با لشکر زابلستان - و نشستن آن نونهای چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت متأثر بمکنت و جمعیت تمام همت بر فتح قلعه بست و زمین داور - خواهند گماشت - و چون سیاهوش شقاوت کوش در خود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت مردانه و صریحت گرداننده سعیدخان بهادر ظفر جنک دریافت - که بعد از فرونشستن جوش و خروش دریای هیرمند سپاه ظفر دستگاه خود را پروانه واری بی پروا بر شمع و غا ززند - و سمندر ساری بی محابا بر آتش هیجا - پای اخلاص پیما از پیمودن راه تعاقب - و دست عقده کشا از کشودن حصون مستوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را بروشن سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعه از تفنگچیان همراهِ بکوسک قاعه اربست و خاندان قلی حاکم فرار آمدند قاعه دارگر شک داشته با اموان و انصار خاک فرار بر فریق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاده - و چون حقیقت کار از عرضه داشت سعیدخان بهادر بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادر شد - که در قندهار توقف نموده همت بر کوشایش قلعه بست و زمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار برگمارد - و هرگاه قلیچ خان برسد - قلعه قندهار را باو سپرده عالی مردان خان را باخانه زان خان پسر خود بعتبه عنیده روانه گرداند - و تدبیرهای رایق و مصاحبتهای فایق که در عقده کشائی مهلمات آن ملک بکار آید در منشور لامع انور درج فرمودند - پس از ورود این فرمان والا و رسیدن قلیچ خان بنواحی قندهار بملی مردان خاها هم قدم فی الحجه

باتباع از حصار برآمده بیرون شهر منزل گزید - و سعید خان بهادر ظفر جنگ خان مرزبور را بصوب کابل راهی ساخته خانه زاد خان و عوض خان را با دو هزار سوار همراه نمود - و قرار داد که عوض خان با هزار و پانصد سوار از مقر بقندهار برگردد - و خانه زاد خان با پانصد سوار همراه علی مردان خان بکابل رود - و علی مردان بعد از ملازمت قره باصره دولت بقلاووزی بخت بیدار - و رهنمونی توفیق کار گزار - بعزیمت استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهد - و خود بتعبیه سواد تسخیر قلاع - و تهیه اسباب تصفیة آن بلاد از اهل فساد - پرداخت - و منتظر سکون آب هیرمند نشست - و چون علی مردان خان برای حصول دولت تادم عتبه آسمان رتبه بجناح آرزو در پرواز بود - و از عجلت گاه و بیدگاه در نویدین راه با باد انباز - پدش از رسیدن اختر برج جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بنزهت گاه کابل رسید - و از آب گوارا و هوای دلکشای آن سرزمین منشرح گشت و پس از استماع خبر مسرت اثر وصول قره باصره جهانجانی بحوالی کابل روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول روانه موضع بتخاک که محط ایات پادشاهزاده والا گوهر بود گردید - چون پادشاهزاده های سعادت پیوند که هریک بر جویدار جهانداري سهی سوری است بالا بلند - و بردوحه کامگاری تازه شاخی است بررمدند - از حسن تهذیب و لطف تربیت حضرت خاقانی - که اکسیر اهلیت - و جان داری آمیت - است - مراهم غریب پروری که شیمه کریمه این دو دمان اقبال است - و سجدیه رضیه این خاندان افضال - چنانچه باید فرا گرفته اند - پادشاهزاده بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع بتخاک

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خوبشکي و لهراسپ خان و جانسپار خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمد درگاه آسمان جاه را با استقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ نیز باشاره علیه تا بیرون دروازه دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش کورنش و تسلیم و دیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف متعارف است آموخته درون برد - خان مشارالیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید و بحکم آن نور حدیقه اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه جی سنگه جانب راست - و علیمردان خان جانب چپ - نشستند - و آن والاگهر علیمردان خان را بانسام الطاف و اصناف اعطاف داجوئی نموده خلعت گرانمایه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل با یزاق نقره و ماده فیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از چندی در کمال عزت و احترام روانه درگاه فلک احتشام گردانیدند و بیست و یکم بالتماس سعید خان بهادر ظفر جنگ چنانچه گذارش یافت بهادر خان را با نظر بهادر خوبشکي و لهراسپ خان و سلطان نظر برادر سیف خان و بهادر بیگ و خواجه ابوالبقا و جمعی دیگر از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد برق انداز و جانسپار خان بخشعی احدیان را با پانصد احدی و پانصد بیدار و سقا و پنج لک روپیة نقد از کابل بقندهار راهی ساختند *

کشودن حصار حصین بست و حصن حصین

زمین داورو دیگر معاقل منیعہ و موائل رفیعہ

چون آب هیرمند رو بکمی نهاد - سعید خان بهادر ظفر جنگ

با سران لشکر استشاره نموده - که درین هنگام که غلگه ربیع رسیده است اگر تسخیر قلعه بست و زمین داور و دیگر قلاع بچستی و چالکبی بروی کار نیاید - غنیمت غلات را در زده درون خضار خواهد کشید - و آنزوقه که از مهین مصالح قلعه داری است سرانجام خواهد داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در سرزمین بی قضیم و علیق - و هم محاصره قلاع اگر میسر شود بدشواری خواهد بود - هم و کمی آنزوقه نندهار که صرف حوایج اشکر شده - و سرانجام آن بی اخذ این غلات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطراب و اضطراب خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بی درنگ - تکیه بر تائید آسمانی و اقبال خاقانی نموده پیش از رسیدن کومک از کابل بتاخت نواحی قلعه بست و زمین داور و گرشک و تاراج احشام این قلعه سیگانه باید پرداخت - هرکه از شاه راه اطاعت و انقیاد بیرون رود ره گرامی تنگنای نیستی گردانیده آید - و هرکه از روی یکدای و ایلی جادو مستقیمه مطاوعت پیماید بچان و مال زینهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که قابو اقتضای تسخیر آن کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتی که مقتضی آن باشد موقوف داشته شود - و بدین رای صواب راجه جگت سنگه را با پردل خان و عوض خان و عزت خان و همت خان و شاد خان و دیگر جماعه مغول و افغان - و ملک مغدود را با سایر زمینداران و همگی سادات و راجپوتان کومک صوبه کابل - و یعقوب و کدیل خود را بانوجی از تابندگان خویش - و مپرز محمد خویش قلیچ خان را با جمعی از مردم خان مشارالیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه گیری

بیست و ششم محرم [۱۰۴۸] مرخص گردانید - و خود با پسران و جمعی از تابندگان خویش و رای کاسیداس بخشی صوبه کابل و احمالی و اذقال لشکر در ظاهر قندهار طرح اقامت افکند - و یوسف محمد خان و جان نثار خان را که بعد از رخصت این گروه کار پزوه رسیدند نیز روانه گردانید - چون هوا جویدان این درامت بعد از وصول بموضع کَشک نخود شنیدند که مظاهر میخواستند که غلات دروخته محال متعلقه حصون مذکوره را پاک نموده درون حصار ببرند - باستصواب یکدیگر پرتل خان و عزت خان و شادخان و علول ترین و حیات ترین را با تابندگان سعید خان بهادر ظاهر جنگ و احدیان بصوب قلعه بست و راجه جگت سنگه و یوسف محمد خان و عوض خان و جان نثار خان و میرزا محمد را با جمعی دیگر بطرف زمین داور روانه ساختند - راجه جگت سنگه در انامی راه نزدیک هزار سوار و دو هزار پیاده از راجپوتان خود و مردم قلیچ خان بر سر ساربان قلعه پیش از خود بوسم استعجال فرستاد - اینان بتعجیل تمام شب هنگام پیدایی قلعه رسیدند - نگاهبانان قلعه بانداختن تفتنگ پرداختند - و مبارزان کار طلب تسخیر آن حصن حصین را پیش نهاد همت ساختند - و از اول شب تا دو بهر روز هوای کارزار آتشبار بود - انجام کار راجپوتان تهور شعار که در روز بازار جان فاموس را بزندگی خریدن و زندگی را بناموس فروختن تجارت رایحه دانند - پیش بردیدند - و چندی بیکبار دویده نقد زندگانی در باختند - و چون بدروازه آتش زده شد و راه درآمد بازگردید - مبارزان جدکار از مغول و راجپوت بحصار در آمده همگی آن گروه فساد پزوه را

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد و چهل اسپ عراقی با دیگر مداعی که در آن حصار بود بدست آوردند - چون صدای تفتنگ قلعه نشینان از دور بلشکر منصور رسیده بود راجه جگت سنگه و عوض خان و میرزا محمد بسرعت تمام هنگام در آمد بهادران جانباز بحصار رسیدند - و دستبرد های مردانه و تلاشهای گردانده این جماعه دیده بتحصین و آفرین که حمیت گزینان غیرت آئین را جزان مطمح نظر نباشد زبان کشوند - و چون در آن هنگامه جانبازی راجپوتان راجه جگت سنگه کمال دایری و دلآوری بروی کار آورده بودند - و نزدیک سی تن مقتول و چندی مجروح شده - و ازینان اسپ بسیار بنزخم تفتنگ از کار باز مانده بود - و راجه اسپ و اسباب قلعه را باین جماعه باز گذاشت - درین ضمن آگهی یافتند که جماعه از زمین داور بکومک حارسان ساربان قلعه رسیده اند - راجه با جمعی از همهران جلورینز بران مقاهیر تلخت - باطل کوشان بی ثبات برخی را بکشتن داد بدست نامردی عنان از میدان نبرد بر تافتند - و پپای مردی هیونان باد سرعت جان بسلامت بدر بردند *

از نیرنگی اقبال کشایش قلعه هیرمنداب است که در نواحی گرشک واقع شده - صورت تیسر این تسخیر آنکه - فلیج خان زاهد بپگ را از تابینان معتمد خود با سه صد سوار بحراست قلعه کشک نخود فرستاده بود - و نزدیک سه صد کس دیگر از الوس آن نواحی با خود متفق ساخته بر قلعه هیرمنداب تلخت - و بموافقت تقدیر آن حصار را فتح نموده حراس آنرا زنده بدست آورد - و خواست که این

گرفتاران را قید نموده روانه قندهار نماید - چون ظاهر شد که این جماعه بدسیرت و دسیرت قدر جان بخشی ندانسته اندیشه در سردارند به شمشیر خُون ریز از هم گذرانید - خیر خواهان دولت ابد سعادت همت بر فتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم صفر بر سر قلعه زمین داورکه قلعه محکمی است رفته دایره وار دور آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی از آن محکمه برآمده در پناه عمارات حوالی حصار بافگندن تفنگ برداختند و مبارزان فیروزی آثار از روی جلالت تاخته ضلالت کیشانشرا درون حصار در آوردند - و خرمن چندی را از اجل رسیدگان که پای ثبات فشرند بصاعقه تیغ خاکستر گردانیدند - معاهیر از دید این جرات دیگر از چار دیوار حصار سر بر نیاروند - راجه جگت سنگه برگرد قلعه درازده ملچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهده مردم خون و سرانجام یازده را بحسن سعی بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزیبان بغرور و نفور آلات قلعه داری بسردان توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ راه مدامت می پیموند - و فدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پدوسته بگذرن نقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک می رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار بدرازی می کشد - از طرف ملچار خود برای بر آوردن آب جری کند - و از آنرو که آب ازین راه کم بر می آمد قوار داد که از چوب و تخته استوار جری ساخته بران کوچک سلامت ترتیب دهد - و بجر نقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بگذرانند - تا دیوار حصار برانیده بدان معقل حصین درایند - و حصن گزیبان را از تنگنای

قلعه هستی برآورده رهنمای صحراء نیستی گردند - و چون بتندهار
 خبر رسیده بود که سران لشکر چنانچه باید در مقام سازگاری نیستند
 سعید خان بهادر ظفر جنگ خرواست که بدانصوب بشتابد - قلیچ خان
 برگذار که از آنجا که صوبه داری و نظم و نسق این ولایت بمن
 مفوض گشته جمعی از تابدیان خود بحراست قلعه گذاشته روانه میشوم -
 و باشا سعید خان بهادر ظفر جنگ - سعد الله و عبد الله پسران
 خان موسی الیه را نیز در قلعه نگاهداشته هزدهم دفر رو بزمین داور
 نهاد - و بسرعت هرچه تمام تر رسیده سبب فزونی نیروی دلهای
 کارطایان گشت - پیشوایان الوس روزبهانی و دیگر احشام حدود
 خراسان که درین محکمه بودند از غایب مجاهدان اسلام بنصایح صواب
 نما پندب غفلت از گوش و پرد نخوت از هوش روشن سلطان برگرفته
 رهنمای شاه راه اطاعت و انقیاد گشتند - و یکی از معتمدان فرستاده
 التماس زبهار نمودند - قلیچ خان بصواب دید دیگر بندگان والا
 درگاه امان نامه بمهر خود و مهر دیگر سران لشکر ارسال داشته تسلیم
 دلهای وحشت دیده قلعه گزینان نمود - ششم ربیع الاول بعد از
 محاصره بیست روز روشن سلطان با دخدایان قبائل مذکور از حصار
 برآمده قلیچ خان و دیگر اعیان لشکر را دید - روز دیگر قلیچ خان
 با سران سپاه قلعه را سیر نموده فولاد بیگ نوکر عمده خون را با انصد
 تفنگچی و تیر انداز به نگاهبانی آن گذاشت - و خاطر از ضبط مداخل
 و مخارج آن موئل متین و دیگر حصون مضافات آن را پرداخته رو
 به تسخیر قلعه بست نهاد - و چهاردهم ربیع الاول بدای آن حصار
 استوار رسیده هودیه ملچار بر دروازه آن حصن حصین بلشکر سابق و

لاحق مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بنقب گذدن و ملچار پیش بردن همت بسته - و بیداری از خواب باز ندانسته لحظه دمت از کار باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت جد جدید بتقدیم رسانیده هر نقبی را که مبارزان اقبال به بن برج و بیخ دیوار میرسانیدند پی برده نمی گذاشتند که بانجام رسد - اگرچه چند بار بروج و جدرانی که ته آنرا کاتمه بودند فرو ریخت - اما چون بیخ برجا می بود - و راه دخول چنانچه باید وانمی شد - حراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ و استعمال آلات آتشبازی و دیگر ادوات جنگ طریق در آمد مسدود میگرددانیدند - انجام کار دو نقب یکی از طرف ملچار قلیچ خان دیگری از جانب ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان بزیور دیوار رسید - اتفاقا نقب ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند - و نقب ملچار قلیچ خان بباروت انباشته شد - و چون صبح چهار شنبه هفتم ربیع الثانی باشاره خان مشار الیه بنقب آتش دادند خاطر خواه بکار در آمد - و راهی وسیع و اشد - بیکار پرستان هر دو ملچار که بحسب قرار داد پایان شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد بورش بودند - با آنکه از ارک و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات آتشبازی در بارش بود ازین راه دویدند - محمد یار خویش یوسف محمد خان نیز باتابینان خان مومنی الیه خود را بجان نثار خان که بقلعه دویده بود رسانید - میرزا محمد خویش قلیچ خان باتابینان خان مذکور و شاه محمد اوزبک و نظر بیگ برادر زاده یلنگتوش و خواجه باقی و نظر بیگ قدیمی و چندینی دیگر بدستیار جمعی شجاعت و

پامردی جلالت پیدش از دیگران بقلعه در شدند - و بر وفق قرار داد مردم ملچار دیگر علی الخصوص ملچار راجه جگت سنگه بشنیدن آوای کرنا از راه نردبانهایی که ترتیب داده بودند بحصار در آمدند - و بسیاری از جهال کوتاه بین که پای حمیت به پیکار استوار بر نهاده و دست حماسه بکارزار بازگشاده هنگامه قتال و معرکه جدال گرم گردانیدند - به تیغ خونبار کشته شدند - از معاضدان اسلام نیز نزدیک صد تن در کار وای نعمت جان فانی دریاخته بدارالمک جاردانی شتافتند - و سه صد کس زخمها برداشته جوهر بسالت و اصالت بروی روز انداختند - بقیه گروه ضلالت پزوه بعد از تگاو بسیار خاک هزیمت برفرق روزگار خود ریخته بارک در شدند - غزاة دین به سماعی جمیله قلعه بیرون را با چار صد اسپ عرفانی و دیگر غذیمت بتصرف در آوردند - محراب خان قلعه دار از تنگی ارک و کمی آب که بیش از یک چاه نبود با جماعه از سپاهیان حصاری شد - داوران نصرتمند شیر حاجی را که استحکام ارک دران منحصراً بود گرد گرفته از هرسو نقبها درانیدند - حصار گزینان درون شیر حاجی خندق کده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهای خاک آگنده دیواری بر امراختند - و برای تغذیگ انداختن رخنهها گذاشتند تا بعد از پریدن دیوار شیر حاجی در پناه آن مجال تردد داشته باشند - شب پنجشنبه بیست و دوم ربیع الثانی جد گزینان ظفر آیین سه نقب را یکی از راجه جگت سنگه دوم از عوض خان سیوم از میرزا محمد آتش دانند - بنقب راجه یک برج با دروازه قلعه و بدو نقب دیگر دو برج پرید - مبارزان قلعه کشا سپرها بر رو کشیده

دست نبرد باز کشادند - و از تنگ صاعقه بار آن گروه تباہ کار حسابی
 برنگرفته بدیوار چوب بست رسیدند - و بعد ازان که به نیروی
 دلیری و باوری دلاوری درهم شکستند - برخی از مخالفین بدالت
 تیغ و سنان بادیه پیمای بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده
 به پناه ارک درآمدند - و چون گروه نصرت پزوه شروع در کندن
 اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهایی مسدود دیده
 و چاره رستگاری مفقود دانسته از روی تضرع زینهار جو گشت -
 و بعد از رسیدن امان نامه بیعت و سیوم ربیع الثانی ارک را
 با ولیدای دولت و الا صوات سپرده با همسران نزد قلیچ خان آمد -
 از آنجا که از شمول رافت و عموم عطفوت بسعید خان بهادر ظفر جنگ
 و دیگر سران لشکر فیروزی حکم شده بود که هر که از غنیمت بوسیله انکسار
 که در حضرت آسمان رتبت از مهین ذرایع جرم پوشی و عذر نیوشی
 است بزینهار در آبد امان داده او را مطمین خاطر گردانند - اگر
 برهنمونگی بخت ارادۀ بندگی این والا آستان نماید روانه درگاه
 خواقین پناه سازند - و الباز گذارند که بهر سوانی که خواهد سفرگزین
 گردد - و دم تیغ مجاهدان اسلام بخون دسی که در اثناء کزاز گرفتار
 اسار شود آوده نگردد - قلیچ خان محرابخان را که از غلامان ارمنی
 معتمد والی ایران است با میدنگ باشیان و یوز باشیان که همراه
 او بودند یکروز مهمان داشت - و روز دیگر خلعت داده روانه عراق
 که اظهار خواهش آن نمودند گردانید *

قرین این فتح قلعه گوشک نیز کشایش یافت - تفصیلاتش

آنکه - چون در اثناء محاصره قلعه بست از گزارش ساکن آن سرزمین

بظهور پیدوست - که قلعه فولاد که از گرشک ده فرسنگ و قلعه
 دلخک که از بست درازده فرسخ فراه ریزه واقع شده - و میان هر دو
 حصار چار فرسخ راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق بفراه دارد
 اما در سوالف اوقات از مضافات قندهار بود - قلیچ خان احشام
 ملکی و باختری و دلخکی را که از توابع آن دو قلعه استوار اند و
 قریب پانصد خانه وار - بمقالات دل نشین مستمال و مطمین
 ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیده بآبپاری امیدواری
 عنایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمال و امنای اینان سرسبز و
 شاداب گردانید - پیدشویان قبایل مذکور جمعی از تابندگان قلیچ خان
 همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلی حاکم
 فراه که سیارش پیدوش او را به کومک صفی قلی محافظ قلعه گرشک
 فرستاده بود بر آورده باینان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این
 دو معقل منیع و خدان محراب خان قلعه دار بست و آوای ملک
 کشای توجه ادواج نصرت گرا بداخت فراه بخاندان قلی رسید -
 حراست قلعه گرشک با وجود کشایش زمین دار و بست از حیرت
 قدرت و اندازه مکنت خویش بیرون دیده چهارشنبه بیست و یکم
 ربیع الثانی آن سویل را و گذاشته با صفی قلی و دیگر همراهمان رو
 بعراه نهاد - و جمعی که از قبل قلیچ خان در مالگیر بودند بقعه
 گرشک در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع شستگانه مفتوح
 گردید - تفصیل اسامی قلاع مذکوره اینست - قلعه قندهار - با قلعه
 کوشک نخود که میان قندهار و بست است - قلعه قلات با سه قلعه
 مقر - شهر صفا - هوا - رباط - قلعه فوشنج دانه قلعه - دوکی - چندیالی

هزیائی - سه کوهه - فتح اباد - شال - مسنگ - قلات - نیچاره - تل -
 قلعه زمین داور با چارده قلعه - وابستان - درفتی - موسی - بیدزیرک -
 شهرک - ساربان - ملبون - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغز - سیاه آب -
 فولاد - دلخک - قلعه تیرین با قلاع دهگانه - وزرکن - اولنگ - درفشان -
 چار شنبه - نوح - تمران - تمزان - کزیو - شیر - قلعه ده راوت - قلعه بست
 با هشت قلعه - خلیج - هزار اسپ - هزار جفت - شمالان - ملخان -
 صفار - لکی - خنشی - قلعه گرشک با هشت قلعه - مالگیر -
 هیرمذاب - تیزی بابا - حاجی - سنگین - دژ غوری - دژ سفید -
 که سابقا داخل وراه بود و اخر برای اختصار قلعه بزرگ را باضافه
 لفظ قلعه - و قلاع متعلقه آنها بموضع نام نوشته شد - لله الحمد که
 بکار سازی تقدیر ایزدی و کام پرکاری اقبال هرمدی همگی ولایت
 قندهار که در ایام خالیه و اعوام بالیده باولیاى این دو دمان مقدس متعلق
 بود بحکم قدر جمع الحق الی مکانه مسخر اصفیای این دولت ابد بقا
 گشت - از عذایات بیکران دادر کار ساز - و عواطف بی پایان کردگار
 بی انباز - که همواره پیشکار این دولت ابد بنیاد است - و کار
 گزار این سلطنت دوام نهاد - امید آنست که همگی ممالک اقالید
 سبعه که در عهد دولت خاقان کبیر حضرت صاحب قران ممالک گیر
 قطب الدنیا و الدین انار الله برهانه مسخر و مفتوح گشته بود - ضمیمه
 ممالک محروسه و تمدنه بلان معموره این سکندر زمان شهنشاه دوران
 که ارتنا و استیها الاستراوار رتبه رفیعه جهاندار بست - و استعداد او استقلال
 شایسته درجه منیعه فرمان گذاری - گردانیده مورد عدل و امان -
 و منشا فضل و احسان - سازد - و منابر آنها بخطبه این تخت نشین حق

گزین بلند پایه گرداند - و دراهم و دنانیر را بسکه این پادشاه حقیقت آگاه گردانماید - بمنه و کرمه *

قلیچ خان از سرانجام ناگزیر قلعه دارمی بست و توابع آن خاطر واپرداخته نگاهبان بی بست و گرشک را بعد از یکی از نوکران عمده خویش باز گذاشت - و پانصد تنگچی و تیرانداز با او سعیدین ساخت - و هشتم جمادی الاولی خود با همسران بقندهار برگردید - همگی لشکر علوفه خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت دانان آنجا بظهور پیوسته سی هزار سوار است - بیست هزار سوار ملازم دارای آنجا - هفت هزار تورچی - سه هزار غلام - ده هزار تنگچی - و ده هزار دیگر جمعیت امر است - و سواهی آن هنگام یساق قریب پنج هزار کس باصید اینکده اگر جمعی از وظیفه خواران بکشتن روند ایدان بجای آنها سعیدین گردند و دراهم آیدند - و آن گروه را نوکر ارادت نامند - حاصل کل ایران هفت لک تومان است که دو کردرو چهل لک روپیه باشد - و هر یکی از دارالخلافه اکبر ابد و دارالملک دهلی و دارالسلطنه لاهور که قریب صد کرور عام جمع دارند نزدیک به دو کرور و پنجاه لک روپیه حاصل آنست - یافت وزیر ایران که او را در آنجا اعتماد الدوله خوانند سالی بطریق علوفه یک لک روپیه ست - و بارسم الوزاره که آنرا وزرا پیشکش شاه می نمایند دو لک سده سالار - سه لک تورچی باشی - پنج لک بیگلر بیگمهی خراسان که از همه زیاده می یابد قریب ده لک - اولکه داران دیگر ازین کمتر درخور حال هر اولکه هر یکی از قلمر آقاسی و تنگچی آقاسی یک لک - سالیانه تورچیان یوز باشی از ده تاسی تومان - چندی ازین جمله چل پنجاه تومان نیز ملی یابند - سایر از هفت تا پنج تنگچی چندی

که میفک باشی اذن از پنجاه تاشصت - یوز باشی از پانزده تا می
دیگران چار و پنج غلامان یوز باشی از پانزده تا سی - از نهماعه نیز
چندی چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین دولت
پایدار حاصل جاگیر هر یکی از بندهائی که به نصب هفت هزار
هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرافراز اذن و ایک
کرور دام انعام دارند - که مجموع طلب دوازده کرور دام باشد - سالی
سی لک روپیه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول تیول
دیداجه صحیفه مکارم و معالی یمین الدوامه اصفهان خانخانان سیه
سالار پنجاه لک روپیه *

سربر تافتن سرزبان کوچ ها جو از جاده اطاعت و انقیاد
باغواء اشامیان بد فرجام و فتوحانی که بتائید ربانی و
وتیسیر آسمانی جلو ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - و پژوهندگان آثار - پوشیده نماند - که شمالي
سمت بنگاله در ولایت واقع شده یکی کوچ ها جو آن بر ساحل دریای
برم پتر که رود خانه است پس عظیم بعضی دو کروه و از وسط
ولایت آشام بصوب بنگاله می آید - آباد است - و ازانجا تا جهانگیر
نگر یک ماه راه - درم کوچ بهار که از دریا بغایت دور است - و ازین ملک
به بدست روز داخل جهانگیر نگر میگردد - این دو ولایت را سرزبانان آن
ملک در تصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جدت مکانی
کوچ ها جو به پرچمیت - و کوچ بهار به لچهمی نراین برادر جد او متعلق
بود - در سال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شیخ

علاءالدین فتح پوری ملقب باسلام خان مغوض بود - رگهذاتیه زمیندار
 پرگنه سوسنگ نژد او آمده بر پریشپهت فریادی شد - که به تهره واستیلا
 زنان و فرزندان او را در شکنجی حبس و زندان انداخته است - از آنجا که
 از گفتار و کردار رگهذاتیه جز راستی ظاهر نمی شد - و دران ایام
 آنچه می فراین نیز بتواتر و توالی اظهار فرمان پذیری و ابراز خدمت
 دذاری از ایام دولت قاهره نموده - شیخ علاءالدین را بر تسخیر کوچ ها جو
 تحریر می کرد - او مکرم خان خلف معظم خان خویش خون
 را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود با شیخ کمال سرآمد نوکران خود
 و جوقی دیگر از منصب داران با تابدندان ایشان و هزار سوار کومکی
 صوبه بهار که همگی شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پیاده
 و نزدیک پانصد سماری پیداری که بر باد سبقت جستی - بمالش
 پریشپهت و تسخیر ولایت او تعیین نمود - چون دلیران عرصه کارزار از
 موضع هتسه از مضامات پرگنه کری باری که سرانگاز ولایت کوچ
 ها جو ست گذشتند - شیخ کمال که سرانجام لوازم این یساق
 بدر و ایسته بود مراتب حزم و آگهی در حل و ترحال مرعی داشته
 دو گروه می نورید - و هر جا منزل میشد - بدستور سپاه آن سرزمین
 پاره از نی و خاک بر دور لشکر برآورده در محافظت می کوشید -
 و بدین گونه طی منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهو پری که بر
 ساحل دریای برم پتر اساس یافته ست - و پریشپهت مواد استحکام
 آفران سرانجام داده - قریب پانصد سوار و ده هزار پیاده بداسبانی
 آن گذاشته بود - رسیده محاصره نمود - و تا یکماه بجنگ توپ و تفنگ
 پهن اخته آخر کار بقهر و استیلا حصار از دست اشرار برآورد - و جماعه

کثیر و طایفه غزیر مخازیل مقتول و مجروح گردید - و چندی تاب
آتش تیغ آبدار نیاورده ره سپر فرار گشتند - ناگزیر پریچپت بوسیله
عجز و استکانت و کیل خود را از موضع کهیله که قرارگاه او بود نزد سران
عسکر ظفر فرستاد - و بدان صد فیل و صد اسب تانگهن و بیست
من عود برسیدل بیدشکش و سپردن عیال رگه‌ناتنه باولیاپی دولت
قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرم خان و شیخ کمال ملتومات او را
پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود
که پریچپت موعود بوصول رسانید - درین اثنا نوشته ناظم بنگاله رسید
که تا ولایت کوچ و پریچپت را بدست نیارید دست از قتال و اسار
باز ندارید - بنابراین لشکر منصور در حصن دهوپری تا انقضای ایام
بارش توقف گزید - و همین که آبها رو بکمی نهان پریچپت با بدست
فیل و قریب چار صد سوار و ده هزار پیاده دیومورت ده سیرت بحصار
دهوپری روانه شد - و از نیرنگ سازخی این دولت روز افزون تمام
شب بهراهه نور دیده روزانه بقلعه رسید - از آنجا که مردم قلعه برین
عزیمت نازوا و همت ناسزای او آگهی نداشتند - از ناگهان رسیدن
او باضطراب افتادند - و نزدیک شد که کفار بحصار مستول گردند
مکرم خان و شیخ کمال از کار طلبیه و پیکار پژوهی بفرار از خاک زیر حصار
قدم استبداد فشرده سپاه فیروزی را بچنگ و پیکار گرم گردانیدند -
مجاهدان لشکر اسلام از قلعه برآمده نخست فیل مست مخازیل
زا که بقلعه درانیده نزدیک بدیوار رسانیده بودند بضراب سیوف و طعن
زماح بر گردانیدند - و فوج مخالف را درهم شکسته بصوب کهیله
که مخذولان بدان سو گریخته بودند - از دهوپری بقصد مالش

راهی گشتند - و پس از رسیدن اینان بآبی که آنرا موهانه گجادههر نامند پریچپهت با کشتی بسیار آماده کارزار از پیش نمایان گشته با سفاین پادشاهی بر سطح آب آتش جدال بر افروخت - انجام کار تاب شمشیر بهادران ظفر لوا نیاورده و سفاین خود را بتصرف دلاوران عرصه شهادت داده از راه خشکی گریخت - و چون آن خائب خاسر کهیله شدافته آگهی یافت - که لچهمی نراین با سپاه منصور یکروده از جانب دیگر بر سر او می آید ناچار از انجا برآمده به بدهنگر که بر ساحل دریای پنداس اباد است - رفت - مبارزان افواج قاهره بدروزه ره نوردی داخل کهیله شدند - و صباح آن باز تعاقب نموده خود را بکنار پنداس رسانیدند - درین اثنا وکیل پریچپهت آمده برگزارد - که او از کردار نکوهیده خود باز آمده اراده دیدن سران لشکر دارد - شیخ کمال برای تسکین خاطر او خود رفته او را با همگی انبال و اموال نزد مکرم خان آورد - و بلدیو برادر پریچپهت بوسیله وصلتی که با سرگ دیو مرزبان اشام داشت - درین گیرودار فراری شده نزد او رفت - ازین رهگذر بیدشتر ولایت کوچ هاجو بتصرف اولای دولت قاهره درآمد - مکرم خان باشاره شیخ علاء الدین عبدالسلام برادر خود را با جوقی در کهیله گذاشت - و با شیخ کمال و طایفه دیگر پریچپهت را با اموال همراه گرفته نچهانگیرنگر راهی گردید - اتفاقاً رسیدن مکرم خان بحوالی جهانگیرنگر و ارتحال شیخ علاء الدین یک مرتبه دست بهم میدهد - و ازان رو که حاکم بالاستقلال درمیان نبود هوشنگ خلف شیخ علاء الدین و مکرم خان چگونگی امور بخدمت حضرت بخت مکانی عرضه داشت نمودند - و پس از

ورود یرلیغ طلب پرنچپت را روانه درگاه معلی گردانیدند - و چون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب محترم خان نامور بود و بنظم سرکار منگیرمی پرداخت - تفویض یافت - او بجهانگیر نکر شتافته مکرم خان را بمحافظت کوچ هاجو فرستاد - مشارا الیه یکسال در آنجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکی شیخ قاسم که از مراسم سرداری بل لوازم ساز گاری بی بهره بود - رنجیده از راه گهوڑا گهاٹ روانه حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکر ملازم خود را با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار و دسماری بیگاری روانه ساخت تا ولات کوچ هاجو بضبط در آورده بتاسخیر ملک آشام پدر ازاد - اینان بها جورنقه بد از سپری شدن ایام بشکل بسمت آشام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نور دیده آمد - آشام میان شام نهان شبی خون آورده بدشتر اشکر پادشاهی را هلاک گردانیدند - و چون این شان شنید از خرد کوتاهی و بی تدبیری شیخ قاسم بوقوع آمده بود صوبه دارمی بنگاله ازو تغیر یافت *

حقیقت آشام و آشامیان تکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچ هاجو پیوسته است - چون ضلالت پیشگان آن ملک بیدنگان را بمرزبوم خود راه نمی دهند - اطلاع بر مداخل و مخارج کماهی حاصل نشده - از گفتار سختی سکان آن مرزستان که برای انجراح حوائج زندگی بکوچ هاجو آمد شد دارند - و طایفه که بقید اسار اولیای دولت پایدار در آمده

بودند - بوضوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع . و فیل و عود که ازان بهندوستانی زبان باگر گذارش دهند و میاه و حیاض فراران دارد - و نیز دران سرزمین طلائی کم عیاری که قیمت آن قریب بنصف قیمت تمام عیار است از ریگ شونی بهم میرسد - اقصای آن بظغور ولایت خطا متصل است - شمالی کوهستان دارد که از کشمیر و تبت گرفته بخطا پیوسته - و بهر ایچ و ترهت و مورنگ و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک بان است - مرزبان این ملک سرگ دیو نام کافرست که هزار فیل و زیاده بر صد هزار پیداه دارد - سکنه آن بوم سر می نرانند - و ریش و بروت بمنقاش می چینند - و از جانداران ببری و بحری هرچه می یابند میخورند در صورت با قراقانق مشابهت دارند - سپاهی روی شان ظلمت آرای شب دیجور - تدهای خوبی شان لغت افزای نزدیک و دور - سران این خود سران وازون آثار بر فیل و اسب تانگهن ملک خود سوار میشوند - اما چاهی در کل پیداه است - و سعاین آماده حرب آمده آلات ضرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح ایذان تیر و کمان و تفنگ است اگرچه در جنگ میدان حریف بهاران صفدر و مبارزان صفدار نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - در اثنای راه نوردی بقصد جنگ و پیمان در ملک خود و در ولایت بیگانه هر جا میرسند - بکمتر وقتی دلهه ستین از گل و چوب و نی و کاه بر می امرانند - و شرفات آنرا به تختهایی عریض مرتب ساخته برای سر دادن توپ و تغذ دران رخنها میگذارند - و بر دور آن خندق عمیق حفر نموده بر روی خندق خشبات سر تیز بزمین

فرو می برند - تا گذاره آن بر خصم متعذر گردند - و چون بلدیو مذکور
 هنگام غلبه لشکر منصور بر پریچپهت و ولایت او آشام گریخته بود -
 چنانچه گزارده آمد - و آن مخدول مرزبان آشام را بر تسخیر کوچ
 هاجو تحریض نموده برگزارد - که اگر مرا بادوچی بران ولایت بفرستی
 از تصرف بندهای پادشاهی بر می آرم - بشرطی که حکومت آن
 ملک بمن موقوف سازی - آن دنهک دیونزاد بتسویلات بلدیو پرمکر و
 زیومغرور گشته او را با گروهی بصوب کوچ هاجو فرستاد - و مقرر گردانید
 که وقت کار و هنگام پیکار بسر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر
 لشکر خواهد بی توقف بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هر ج و صرح
 عزل حاکم سابق و نصب ناظم لاحق فرصت دست انداز یافته به
 دزدگ که در تصرف زمینداران آن نواحی بود و به ده کروهی
 هاجو در دامن کوه جنوبی آب برم پترو واقع شده - آمد - و در اندک
 رفتی آنرا بحیطه ضبط در آورده بحال دیگر دست اندازی آغاز
 نهاد - و زمینداران پرکفات را بفسانه و نسون باخود همداستان ساخته
 قریب ده دوازده هزار پیداد آشامی و بنگالی گرد آورد - و تهنه آشامیان
 را که در ایام مرزبانگی پریچپهت بمسافت بعیده می بود نزدیک
 رسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت
 خان حاکم بنگاله بود از تساهل و تغافل او بیش از پیش استقلال
 یافت - و پرگنه لوكي و بهاومنتی را نیز بتصرف در آورد - و
 ازین رهگذر اکثر محال رو بویرانی نهاد - و خذل عظیم در ملک راه
 یافت - چه رعایای فرصت جوی آن نواحی هنگام طلب خراج
 میدان ایشان در می آمدند - و لختی از مرزبانان دیگر نیز آنرا دیده

در آدای ز راهال می‌ورزیدند - و چون قاسم خان در ایام صوبه‌داری خود چند سردار عمده ده دوازده هزار پیاده شمشیر دار و سپه‌دار که در آن دیار این طایفه را پایک خوانند - و پیش ازین در کوچ‌هاجو و آن حدود بوده - بجاگیری که حکام بنگاله داده بودند - روزگار میگذرانیدند - و بزراعت نیز می‌پرداختند - و هرگاه کهنه‌ده که صید فیل باشد در میان می‌آمد - مراسم خدمت بجا می‌آوردند - برای آنکه کهنه‌ده از قرار واقع نشد بجهانگیر نگر طلبیده در زندان انداخت و سی هزار روپیه جرمانه گرفته خلاص نمود - و سنتوس لشکر و حیرام لشکر که سران این طایفه بودند با گروهی از همراهان گریخته زن سرگ دیو زمیندار آشام رفتند - او این جماعه را مستمال ساخته پیش خود جاداد - پس از آن که نظم بنگاله باسلام خان مغفوز گشت - سترجیت فساد کیش تهانه دار پاندو که از لوٹ باطن پنهانی با مخالفان موافق بود به بلدیو گفته فرستاد - که درین هنگام که حاکم جدید رسیده اگر تردیدی بروی کار آری مطلب بحصول می‌انجامد - بلدیو مردود بگفتار نکوهیده آن مطرود باگروه آشامی و کوچی از درنگ پیش آمده جماعه که شیخ عبدالسلام حارس کوچ‌هاجو برای کهنه‌ده فرستاده بود در آواخت - شیخ عبد السلام این شوریده سری و خیرگی او را باسلام خان نوشته کمک خواست - او در سال نهم از جلوس میمنت مانوس شیخ محیی الدین برادرش و با محمد صالح کذبوده از دلیران جان سپار درگاه خواقین پناه بود و میرزا محمد بخاری و گروهی دیگر منصب دار - و سعید زین العابدین تملازم عده خود را با تقریب هزار سوار و همین مقدار پیاده تغذگی

از بندهای والا درگاه و تابندگان خود و ده غراب و نزدیک دویست
 کوه و جلایه باتوئچی بسیار و سایر ادوات بیکار نزد اوفوستاد - یکی
 را بر گماشت که بسوخت هر چه تمامتر بگهواره گهات شتافته کشتی
 بسیار فراهم آرد - تا هر قدر کشتی که مردم لشکر ظفر اثر برای
 سواری و باربرداری درکار داشته باشند آماده باشد - و از آنجا که در
 آغاز بارش این سال بر جبال ساحل رودهائی که از ان صوبه بنگاه
 می آید سحاب دریا بار گشته بود و پیش از رسیدن موسم طغیان
 ردها لیریز گردیده - چندانکه تمامی زمینهای اطراف آنجا را آب
 فرو گرفته طرق و سیل بر متروکین مسدود گردانید - و نیز ازین صوم
 که بالا رفته آب بایستی شتافت - و کشتی بزرگ را که اسپ و آدم
 تواند برداشت بواسطه نندی و تیزی آب روانه نمیشاختند - جهاء
 مذکور اسپان خود را با بنه و بار در گهواره گهات گذاشته بر کشتیهای
 کوچک راهی گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب اینان بعد از
 فرو نشستن طغیان آب از عقب برود - درینوقت محمد صالح کذبو
 که کوسهائی تیز رو زودرس یافته بود - دو روز پیش از دیگران بهاجو
 می رسد - و همان روز سترجیت تیره ایام آمده بشیخ عبد السلام
 و امینماید که از گفتار جواسیس چنان ظاهر شد که اسباب مخازین
 برتهانگه من میریزد - جمعی برسم کمک با من باید داد - تا
 بمحافظت تهانه و دفع مقاهیر پرداخته آید - شیخ مزبور محمد
 صالح را با همهرهان او بمدد سترجیت و ازون آثار تعین نمود - چون
 پایان روز راهی شده بودند همین که اختی از راه نور دیدند آفتاب
 جهان امروز به نهان خانه خویش درآمد - و تاقی ظلام روزگار را بر

گرفت. سترجیت مکر پرداز بمحمد صالح برگزارد که تا من خبری از تهانه بگیرم تو اینجا توقف نمایی - و تا صبح او را معطل داشته خبر نفرستاد. محمد صالح در آغاز طلوع نیر اعظم بصوب تهانه آن حیلہ ور نفاق پرور روانه شد - در اثناء قطع طریق دید که بانوار خود می آید - پرسید چرا درنگ کردی - سترجیت ادبار گرای که از دروئی تهانه گذاشته بود پاسخ داد - که مقهوران بکثرت استیلا تهانه از من گرفته اند - از بیم آنکه مبادا بر نواره نیز دست تصرف دراز گردانند کشتیها را گریزانیده آورده ام - و یک شبانروز در آن مکان بوده روز دیگر خبر آمدن سید زین العابدین و غیره شذفته بهاجو برگشتند - و رایها بران قرار گرفت که شیخ عبد السلام از هاجو برنیداید و شیخ صبی الدین برادر او و فضیل بیگ ملازم اسلامخان که با سه صد سوار و همین قدر پیداکه تغلقچی از تابندگان خان صومی الیه مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هر کدام بحواست یکی از تهاجات حوالی هاجو پردازد - و سید زین العابدین با همسران نواره گرفته به سری گهات که سر راه آشام است برود و سعی نماید که مقاهیر قدم پیش نگذارند - پس از آنکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو و مضافات آن فراهم گردید - سید زین العابدین و محمد صالح کذب و سایر بندهای پادشاهی و تابندگان اسلام خان و بسیاری از زمینداران با نواره بقصد مالش غنیم عاقبت و خیم راهی گشتند - گروه مقهور که از تهانه پاندر دو گروه پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و بحصانست آن پرداخته بهجرد وصول لشکر منصور از قلاع بیرون آمده معرکه آرای جنگ و پیکار گردیدند - آخر کار نسیم فیروزی بر پرچم رایان

مبارزان عسکر ظفر پیکر وزید - و بهادران عرصه دلیری ببازوی
شهامت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونی آن
درهم شکستند و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش افشان
از هم گذرانیده هردو حصار را بر انداختند و پنج توپ بدست آوردند -
و سید زین العابدین با رفقا بصوب سری گرفت که مخازیل دران
مکان بعزیمت نبرد با طایفه شکست دیده گرد آمده بودند براه نوردهی
درآمد - و بسرعت برق وباد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
آتش کارزار مشتعل گردانید - و خرمن زندگهی گروهی بباد فنا برداد -
از انجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپهسالار را گویند و پیشوایی ده دوازده
هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرامی شقارت پیرا انروزینه جهنم
شد - از لشکر اسلام نیز اکتی بسعادت شهادت فایز گشتند - و طایفه
مجروح گردیدند - و پنج کشتی کلان که آن را بچهارمی نامند با چند
کوس که کشتی یک چوبه است بتصرف دلوران ظفر انتها درآمد -
و مقهوران سایر کشتیهایی خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ
و ماهی هجوم آوردند - و چون جنگ در پیوست و مجاهدان
فیروزی لوا قریب سه صد آشامی بد فرجام را با سه سردار ادبار
آثار بر آب و خاک عاف تیغ ساختند - و جماعه کثیر را بزخمهایی
گران آماده دارا بوار گردانیدند - بقیة السیف رهائی خود در گریز
دانسته با نواره گریختند - و دوازده بچهارمی و چهل کوس بدست
غزاة دین افتاد - و از آنرو که نوشتجات جماعه که بکوج هاجو شتافته
بودند مشعر بر کثرت مقتاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود
و رسیدن کوهک مرزبان آشام پی هم می رسید - اسلام خان گروهی انبوه

از کومکیان بنگاله و تاینان خود و بسیاری از زمینداران آن صوبه جمع ساخته خواست که برای دفع فتنه پژوهان خود راهی گردد. بملاحظه آنکه کوچ هاجو از جهانگیر نگر که حاکم نشین بنگاله است دور تر واقع شده در برآمدن خود و خالی گذاشتن صوبه مصالحت ندیده - میرزین الدین علی برادر خود را با الله یار خان و محمد بیگ اباکش و عبد الوهاب و میر قاسم سمنانی و امیره ساسان و سید محمد بخاری و جوتی دیگر مناصدار و احدی کومک بنگاله و هزار و پانصد سوار و چهار هزار پیکان و تفنگچی و کماندار از نوکران خود تعیین نمود. تا باطل کیشان بطالت اندیش را بجزاء افعال قبیحه و اعمال شنیعه برسانند - و محمد زمان طهرانی فوجدار و تیولدار سہلت را نیز طلبیده همراه این مردم روانه ساخت - و مقرر نمود که صوابدید او را بعمل می آورده باشند - و چون آگهی یافت که تمامی پایگان و کشاورزان آن سرزمین با مخدوران یکو شده بلشکر هاجو و سری گهاقت آذوقه نمیرسانند - بنابراین خله بسیار بر کشیدها انداخته شست و پنج کوسه جنگی آورده برعدانداز و کماندار از سفاین معصوم زمیندار همراه نمود - تا آذوقه را با خزانه و سرب و باروت و اختی اسلحه به هاجو برسانند - و بخواجه شیر و فوجدار گهواره گهاقت که فوجداری که پیله نیز بدو تفویض یافته بود نوشت - که با جمعیت شایسته باتفاق میر حسینی ملازم خان مزبور که بادویست سوار و سه صد پیکان برای تحصیل پیشکش نزد زمیندار کوچ بهارزفته بود بتهانه دهوپی رسیده با بستنی زمیندار پاتکا و دیگر محال که از خدمتشان بی جهت است - و در هواناری اولیاء این دولت ابد مدت

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد - اتفاقاً پیدش از رسیدن رسد شیخ عهد السلام بصری گهات شتافت - تا سید زین العابدین را که در آنجا اقامت داشت و بواسطه آنکه آب از پای حصار هاجو دوسه کروزه دور رفته بود کومک شیخ عهد السلام با دو مدد او بشیخ مذکور بسهولت میسر نبود با همرهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه در آغاز از قبول این معنی سربزتاقت - اما اخر کار بمبالغه شیخ عهد السلام فکهربانی نواره بردمده محمد صالح کذب و سترجیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان هرکار فتح آباد که در نواحی جهانگیر نگر واقع است و جمعی دیگر باز گذاشته مصحوب شیخ عهد السلام بهاجو آمد - چندی گذشته بود که مقاهیر که قریب پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکی بر نواره پادشاهی شبخون آوردند - و طرفین نایره افروز جدال گشته تا ظهور تباشیر صبح هنگامه کشتش و کوشش گرم گردانیدند - درین اثنا سترجیت شقاوت نهاد که ماده این شورش و فساد بود با نواره خود برگشت - و از مشاهده آن طایفه دیگر نیز متنازل گشته برگردیدند با آنکه محمد صالح پسران خود را فرستاده در باب معاودت او کوشید قبول ندموده راه فرار پیمود - و فیء باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرمه قدینه دیده از هر جانب رشختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده نقد حیات در باخت و مجلس با یزید اسیر شد - و باره نواره پادشاهی بتصرف مقاهیر درآمد - و سترجیت بداختریه جماعه که کشتیهایی آذوقه بلشکر میبردند در راه در چار شده آنها را بمکر و تزویر برگردانید - اغلب آن بود که پس از وصول گرده ناموسه جوسه نبرد خو که

با فراوان هواپیما در سفاین آذوقه بودند شقارت گزینان ادبار پرست
 چیره نکشتی - و بلدیو مقهور با حشری آشامی و کوچی دلیرانه از
 سری گهات و پاندو بخود هاجور و نهان - و برسم و ائین خود در هر منزل
 قلعه ساخته پیش می آمد - و به هاجور رسیده آن را آن چنان محاصره
 نمود که از هیچ راه بحصار نشینان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ
 عبدالسلام و شیخ محی الدین و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر
 کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب روانیده و چند قلعه را مهدم
 ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار در آمدند - و چون از کمی آذوقه
 و نارسیدن کمک و فزونی ارباب ضلالت امید زندگی منقطع گردید
 و مقاهیر بی هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما
 برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سگالی
 با تبعه و احقّه از هاجور بر آمده نزد صاحبذیل رفتند - آن گروه عذر
 پژوهی و تقای عهد و پیمان از دست و هشتمه طایفه مذکور را بشام
 کسایل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزوره و کلمات مزخرفه
 شقارت منشان از نظر اعتبار انداخته با همزمان بمجاهد و مقاتله
 پرداخت - و در عرصه شهادت لوای شهادت بر او پرداخت - و زین الدین
 عالی و الله یار خان و محمد زمان طهرانی و دیگر منصب داران که
 برای مالش ادبار گزینان و اثر راهی شده بودند - چنانچه
 گزارش یافت - از راه ساحل دریای بره پتر روانه شده نخست استیصال
 چند نراین پسر پر بیجهت زمیندار کوچ هاجور را وجه همت گردانیدند
 او سابقا در پرگنه سول ماری از مضامین دکن کول که عبارت است
 از جانب راست آب بره پتر می بود - چون اکثر محال سرکار دکن کول

در تیول سترجیت فتنه آما مقرر گردید - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز
 گوپی ناتپه برادرزاده خود را بتهانه داری و عمل گذاری پرکنه گری
 باری - که حصاری استوار دارد و تهانه مقرری ست - فزستاد - از انجا
 که رعایای کری باری از بی هنجاری و ناهمواری گوپی ناتپه ستوه
 آمده بودند چندر نراین را بگری باری طلبیدند - گوپی ناتپه تاب
 مقاومت درخود نیافته تهانه را خالی گذاشت - و در اندک وقتی
 قریب شش هفت هزار پیداده کوچی و آشامی بر سر چندر نراین که
 در موضع منله از لواحق کری باری اقامت گزیده بود فراهم آمدند -
 و او بتحریر یک جمععی فساد اندیش بر ساحل دریای برمپتر در زمینی
 که اشجار مترامه داشت قلعه هاخته بازاده شورش و فساد نشست
 مجاهدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان
 سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوترکول که جانب
 چپ دریای برمپتر باشد محاذی کری باری آمده خواستند که گروهی
 از دلوران نبرد آرا از دریا گذرانیده برای تنبیه چندر نراین بفرستند -
 و بملاحظه آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر
 موقوف داشتند - درین اثنا چندر نراین که غنوده غفلت بود از رسیدن
 پیگار گزینان جدکار باضطراب و اضطراب افتاده راه سلامت جز کوچک فرار
 نیافت - و از بیم اسار بحصار کری باری در نیامده به پرکنه سول ماری
 نه پیشتر نیز در انجا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام
 طلوع نیر اعظم از آب عبور نموده سران این پرکنه را از پایک و رعیت
 در دایره انقیاد در آوردند - و قلعه چندر نراین برانگنده و جنمک حوالی
 نرا بریده بر کربوه که میان حصار مزبور بود قلعه برای تهانه ساختند

و جلال خویش معصوم زمیندار را با چارصد نفر مچپی و بایک بمبارست آن گذاشته باز از آب گذشتند - و برابر پرگننه مردنگی از مضافات دکن کول آمده سرزبان آن سرزمین را که او نیز پریچپت نام دارد برای آنکه مبادا در مدد چندر نراین که داماد او بود سعی نماید به بیم و امید نزد خود طلبیدند - پریچپت آمده سرگروه عسکر را دریافت - درینوال زمیندار پرگننه سول ماری نیز که از خوف چندر نراین بکهنوتیه گهات فراری شده بود - عسکر فیروزی از انجا بدهو پری شتافته جماعه را که بواسطه کمک لشکر هاجو آمده بودند و پس از شفقن قتل و اسر اینان همانجا مانده - و سترجیت مقهور با سفاین غله و دیگر کشتیها بطایفه مذکور پیوسته بود استظهار بخشید - و چون ظاهر شد که سترجیت خسران گرامی از نفاق کیدشی و ضلالت اندیشی بازارهای تباه شب هنگام بر کشتی نشسته از میان غایب میگردد - و اسلام خان نیز در باب گرفتن او مبالغه نموده بود - غزاة دین آن نکوهیده اثار را دستگیر ساخته بجهانگیر نگر روانه نمودند - او پسر مکندر زمیندار بسنه است که از جهانگیر نگر سه منزل آنجانب واقع شده شیخ علاءالدین اورا بالشکری که بکشایش کوچ هاجو فرستاده بود - همراه کرده بود - چون از ترددات نمایان بروی کز آمد بعد از تسخیر بملک و مراجعت افواج ظفر امتزاج تهانه داری پاندر و کوه متی فرو مقرر گردید - و او در انجا بوسیله تبع و اتباع اکر باشامیان آشنائی بهم رسانید - و باجود مرزبانیه بسنه با زمینداران کوچ اختلاط تمام نمود - و دران مرز زمین نیز جا گرم کرده طرح اقامت انداخت

و جمعی که بعد از شیخ عملاء الدین بصوبه داری بنگاله معین گشتند هرگاه طلب می نمودند بار سال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت مهتد اسلام هان ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طلب نمود - از راه مکر پردازی و حیلہ گذاری مسدود دانسته پسر خود را که در جهانگیر نگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و ناکام نژد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد گشته بود مرخص گردید - و از نفاق کیشی با زمینداران آشام و بولدیو برادر پرنیچپت بسازش پرداخته ادبهای اخبار اینکود می نمود - و همت بر اغوای اصحاب فساد و اغوای ارباب عناد مصروف میداشت و برین اندیشه ناپسندیده اکتفا نموده زمینداران دیگر را از راه رشاد و جاده سداد باز می داشت - انجام کار این بر گشته روزگار در جهانگیر نگر زندانی شده بهزاران ناکامی رهگرای نیهستی گشت - و چون بمقتضای حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - در هاجو قضیه نامرضیه گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او با هم راهان صورت وقوع گرفت - مخافیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل از آنکه هرگاه موررا بر براید بسر در آید - یکی از سرداران را با دوازده هزار پیاده و پنجاه کشتی جنگی و کوس بسبار روانه گردانیدند تا در جوکی کپه که دراز کوهیست و این روی آب پناس دریائی که آب مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غیاض متراکمه دارد - راه بر لشکر ظفر اثر به بندند - آن مدهوشان با ده نادانی در جوکی کپه ستوار حصار بی بر انداختند - و در آن سوی برم پتر نیز مقابل آن

در محلی که به هیره پور مشتهر است قلعه محکم بنا نمودند - و سر
گروه مقاهیر سه هزار پیدانه پداسبانی جوکی کپه باز داشته بقیه را
همراه خویش به هیره پور برد - و خود با پیداهای درون حصن درآمده
نواره را برابر آن حصار در کنار باز داشت - و چون عساکر فبروزی
با سپاهی که پیشتر در دهو پری بودند متوجه پیش گشتند و بساحل
دریای خانپور که از کهن تنه گهات گذشته به بر میتر ملحق میشود
رسیده آغاز عبور نمودند - بسبی که با زمینداران و پیداهای بسیار
برای قطع جنگل و وا کردن راه پیش پیش لشکر میرفت - خبر
نمودار گشتن جمعی از مخالفان رسانید - زین الدین علی و الله
یارخان اورا با همهران و سه هزار پیدان و تنگچی و تیر انداز روانه کردند
که بجبال و غیاض آن حدود در شده مقاهیر را تدبیر نمایند - او بحمله
نخستین مقهوران را بگوریز انداخته قریب شش کروه تعاقب نمود -
و گروهی را از هم گذرانیده سرهای ایغان بمعسکر آورد - روز دیگر
که عسکر نصرت گرا بجوکی کپه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از
دست برد روز گذشته دل بای داده بودند - همین که کذاوزان ظفر
طراز بقلعه نزدیک رسیدند از حصار برآمده بکوه و جنگل پناه بردند -
دولت خواهان معصوم زمیندار و جمعی را با نواره بمالش مقاهیر آن
روی آب فرستادند - ایغان بسرعت هرچه تمامتر رزیکار نهاده برخی
به نبرد نواره اشتغال نمودند - و سختی از سفن برآمده بر قلعه تاختند -
مقاهیر پدای فرار از حصار بیرون آمده بغیاض و جبال زمینهای گشتند -
لشکر ظفر اثر از آب پداس عبور نمود - و از آنجا که دیرنگی اقبال دشمن
نهال همواره بداندیشان این دولت بی زوال را بی تگادو این د آن

زاه گرامی و بال کده جهنم میگردد اند - چندر نراین سرآمد فساد کیدشان
 دکن کول بچدری روانه نهانخانه نیستی گردید - بعد از آنکه آن روی
 آب برم پتزر که باوتر کول موسوم است بعبور لشکر منصور و دکن کول
 به سپری گشتن چندر نراین از مفاهد و مکاره مصفا گردید - اولیاء
 دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوتی از دلیران گزیده و
 دلاوران پیکار دیده بان روی آب فرستاده آید تا هرکه از سرزبانان
 دکن کول بقلای بخت و رهنمونج دولت بسعدت فرمان پذیري
 مستعد گردند مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هرکه سر از
 انقیاد برتابد عرصه هستی از لوٹ و جوف فساد آمود او پاک گرداند
 بنابراین محمد زمان را باهزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب
 فرستادند - او در اندک وقتی تهر گزینان محال دکن کول را راه گرامی
 اطاعت گردانیده بمعسکرافبال آورد - بعد از معاودت محمد زمان
 سپاه قلعه کشا از انجا روانه چندن کوته گشت - در راه نکاشتند او تم نراین
 پسر سردایر زمین دار بدیده نگر رسید - که بدیو برگشته بخت با سی
 هزار کوچی و آشامی بدیده نگر آمده و این هوا خواه بقدر مکنیت
 و مقدرت تکلم نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید از آب
 پناس گذشته بکهنونته گهات روانه شد - تا بسرعت هرچه تمامتر
 خود را بشما برساند - سرکرد لشکر محمد زمان و جمعی دیگر از
 پندهای درگاه را بانوجی از سوار و پیاده تنگچی و کماندار بدفع
 آن مخدول فرستاده خود در چندن کوته توقف گزید - درین اثنا
 او تم نراین نیز رسیده آمد - و چون برمداخل و مخارج آن سرزمین
 نیک آگاه بود به همراهی اینان معین گردید و دلیران لشکر منصور

بکنار آب پوماره رسیده حصارى را که مخازیل بر ساحل آب منور
 ساخته بودند مفتوح گردانیدند - و از آنجا به بده نگر - که بودن بلدیو
 سیه بخت با دیگر شقاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمده
 چون دریافتند که آن برگشته روزگار از استماع توجه لشکر فیروزی با وجود
 حصون حصینه که در بده نگر ساخته بود به چوتهری که زمیندارى
 آن نیز به سردابر متعلق بود رفته در دامن کوه که درخت زار
 درهم پیوسته دارد قلاع بر افراخته نشسته است - رو بچنگلی
 که آن گمراه را دران نشان میدادند نهادند - و در بشن پور که
 زمینش ارتفاعی داشت و نزدیک بآن جنگل بود برای انقضای
 یام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توقف گردیدند - و چون
 بلدیو و خیم اخاتمه دریافت که گروه نبرد خودست از کشتش و کوشش
 بیزار نخواهند کشید - ناگزیر چاره کار درین منحصر دید که بعد از آنکه
 جوشس انبار و شورش بحار اطراف و اکناف را فروگیرد و راه آمدرش
 مردم و رسیدن غله و آنچه عساکر ظفر مآثر از احوال یکدیگر بسته شود -
 * و آنوقت لشکر ستاره حشر بقلبت گراید هرچه از تردد و تلاش ممکن
 باشد بتقدیم رساند - و آن شوریده رسیده طالع باین اندیشه خام و فکر
 ناتمام با دیگر مخازیل که در سپردن راه خسران باو همراه بودند از
 جنگل کوه دامن چوتهری قدم جسارت پیش نهاد - و جمعیت
 این پراگنده روزگار بعد از رسیدن کومبکی که سرکرده آشامیان از سری
 گهانت و پانکو فرستاده بود بچهل هزار رسید - و آن مدبیر حیلہ گر
 چند سردار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبی که
 بیک و نیم گروهی بشن پور واقع شده و بکاپانی اشتهار دارد -

حصون حصینه برافراخته بغشیدند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک گروه عقب در مکانی نا هموار برکنار آبی عمیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت افکند - و فرستادهای
آن مقهور در تازیکی شب که بر روی و رای شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذی محکمهای لشکر فیروزی قلعه
چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پژوه تنگ
گردید - بعد از چندی سرگ دیو سرکرد آشامیان که در پاندو به
بنوشته بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامی
فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصار ری ساخته نشست - و جمعی
را فرستاده راه چندن کوته بوسیلت - و چون از کمی میاه هنگام تردد
سپاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانه بشن
پور گریسید - بلدیو و رفقای مردد او باندریشه آنکه هرگاه درین فرصت
کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عغان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادی الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
که درین روی کالپانی بودند تحریرض نمودند - تا از قلاع برآمده
بر حصون کنداوران ظفر یاور شلیخون آوردند - و پمس از دست و پا
زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندها
ازین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگاهبانی حصون خود گذاشته بر قلاع مخازن بل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بیامردی شجاعت و

دستیاری شهامت خود را درون انداختند - و بسیاری از حصار گزینان را بشمشیر آبدار رهنمای دار البوار گشتند - برخی از آن گروه ضلالت پزوه که ساعتی چند از سرگردانی ایشان باقی بود چون قلاع مقاهیر باهم پیوسته بود باظطراب و اضطراب تمام بقلعه دیگر در آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمراهان بحصار در شدند - و جماعه کثیر را راه گمراهی جهنم گردانیدند - از آنجا که مخازیل را دل از دست رفته بود در اینجا نیز ثبات نوزبده بمحکمه سیوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان بادیه ادبار را از قلعه بقلعه می روانیدند - و جمعی را علف تیغ بیدریغ میگردانیدند - چنانچه در عرض دو بهر پانزده حصار برکشاندند و زیاده از چهار هزار آشامی شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان چندی از معتبران که هر کدام قریب پنج شش هزار کس همراه داشت بقتل رسیدند - و سه سردار نامور ماسور گردیدند - توپ و تفنگ و دیگر اسلحه بسیار غنیمت کنداوران جد کار شد - و جمعی دیگر را که بزخمهای مذکور و رعیت حیات بخازقان دروخ سپرده بودند در میان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهده تائید ربانی و دید نیرنگی اقبال حضرت خاقانی سایر قلاع این روی آب را با حصون آنروی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده بخت پیوستند - دولتخواهان فسخ عزیمت بشن پور نموده و استباحث این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصریمت مردانه بآن صوب راهی گشتند - و درازدم رجب المرجب این سال لشکر توزک ساخت سه فوج از سوار و پیاده براه خشکی فرستاده مقبر

ساختند که نواره از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بر بندد - بعد از یک و نیم پهر روز هر فوجی از افواج سگانه از راهی که رفته بود بر قلاع بهم پیوسته یورش نمود - مخازن و حصانیت حصون و کثرت جمعیت پای قرار نشوده هنگامه پیکار گرم گردانیدند - در اثنای آنکه بمساعی مبارزان ظفر آئین نطق طاقت معاندان سیه گلیم تذك شده بود برخی از جدکاران نبرد گزین از جانب جنگل و طایفه از جوانب دیگر بحصار درآمده نگاهبانان را به تیغ آبدار افروزینه جهنم ساختند - و جمعی کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از غلبه یاس و فزونی یاس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیبر افتادند - و روبسوی غیاض و دیگر امکنه که مهارب این فیه ضاله بود نهادند چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبی که رو آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غنیزه تاب این آتش نیارده خود را بدریا زدند - و از راه آب با آتش دوزخ شتافتند - و دامان مرزبان آشام که پیشوای آن گروه ضلالت آئین بود با جمعی ماسور گشت - دلبران نبرد آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خون ریز از هم گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا می یافتند کار او بانجام میروسانیدند - بالجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا مرغ و ماهی را نزاری بنواو مایده بسزا پدید آمد - مذاکب ازین دستبردهای پی در پی هراسان شده هر جا بودند - فرار نموده خود را بسوی گهات و پاندو که سردار و بنده و بار و نواره اینان آنجا بود رسانیدند - و بلدیو مقهور از جامی که بود بدرنگ رفت - بعد از حصول این فتح اولیای دولت استباحث آشامیان مباح الیم که

در سرپی گهات و پاندر فراهم شده بودند اصلاح و اهم دیده بصوب
 هاجو راهی گشتند - و بهاجو رسیده بسبب آمدن فواره از چندن کوه
 ز قوجی که در بشن پور بود درنگ نمودند - و بعد از پیوستن این
 جماعه کشایش سرپی گهات و پاندر پیشنهاد همت گردانیدند -
 بیست و چهارم رجب لشکر نصرت اثر حوالی اکیه پهای نزل
 نمود - روز دیگر هنگام ظهور تاباشیر صبح اقبال سردار لشکر منصور سه
 قشون ترتیب داده بر قلعه کوه فرستان تا بسرکوب حصار بر شده
 بانداختن تیر و تفنگ غنوده بخدان را مغلوب گردانند - و محمد
 بیگ اباکش و میر محمد قاسم سمنانی و سید محمد بخاری و چندی
 دیگر را از بندهای پادشاهی از نشیب کوه محالی قلاعی که سر
 راه بود روانه نمود - و خود بالله یار خان و محمد زمان و جمعی
 دیگر از عقب ایذان راهی گشت - و چون فوج پیش نزدیک رسید
 گروه ضلالت گزین بهردان توپ و تفنگ آتش کارزار بر افروخته
 بغوغا و غلغله رسته خیزی بر انگیختند - از آنجا که چراست کار ساز
 حقیقی و حمایت نصرت پرد از تحقیقی همواره شامل حال اولیای
 این دولت بلند صولت است بهیچ یکی از مجاهدان دین آزاری
 فراسیدی نرسید - و افواج سگانه بر فراز کوه برآمده سرکوب را بدست
 آوردند - دین میان نواره مبارزان فیروزی نشان رهیده با سفاین
 بد اندیشان که سر راه بر لشکر اسلام گرفته بودند هنگام زبرد گرم
 گردانید - و جمعی کثیر بدالت تیر و تفنگ ره گرای جهنم گشتند
 نواره اشامیان متفرق و منتشر گشت - دلیران نصرت نشان
 پهن از انفتاح قلاع مذکوره با جوتی خود را بمحکمهای سرپی

گهات رسانیده تسخیر آن را وجه همت ساختند و الله یارخان و محمد زمان نیز برای استظهار کند اوران ظفر شعار از عقب راهی گشتند و مبارزان عرصه شهامت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده جمعی کذیر را برهمونی تیغ و ستان بادیه نورد عدم گردانیدند - و معادل مدبوره نیز بر کشاده بقیة السیف را براه فرار انداختند - و چون مردم سفاین همگی غراب و کوسه بصوب پاندو روانیده بامخدران آن روی آب که بحصانات حصن پاندو و کثرت نواره قدم استبداد فشرده بودند نایره قتال بر افروختند - این گروه خسارت پثوره نیز تاب نبرد پیگار گزینان ظفر آئین نیارده مانند مقاهیر دیگر راه گویز سپردند - در اثنای این کارزار معصوم زمیندار بسرعت هرچه تمام تر کشتیهایی خود را برده راه برآمد سفاین آسامیان بروست - آن اجل ستیزان لختی از بدم سطوت افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات در شدند - و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار بفرق روزگار واژون آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاری و کشتی کلان و کوس جنگی و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة نصرت قرین شد - ازین دستبردهای پی در پی سایر مرزبانان و گردن کشان آن نواحی عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت و فرمان پذیری درآمدند - و از آسامیان بد فرجام دران نزدیکی اثری پدید نیامد - و اولیای دوات قاهره تمامی بحال و مواضع کوچ هاجو را از فتنه گزینان آسامی و پراخته بدستور سابق بتصرف درآوردند - و بعموم تسخیر کجلی که مکانیست برساحل دریای

برم پتر و اطراف سگانه آن بکوه پیوسته است - و آبی بس عظیم از وسط آن گذشته به برم پتر ملحق میگردد - و ازان رو که دهانه ولایت آشام است آشامی بسیار همراه سردار عمده در آنها می بود - راهی گشته جمعی را از سوار و پیاده بمالش بلدیو مقهور بصوب درنگ روانه ساختند - و چون لشکر منصور محاذی کجلی رسید نخست سفاین را باطرف آب فرستادند - و باندک تروک حارسان آن مکان را شکست داده بواجی گریزانداختند - پس ازان از دریا عبور نموده حصون مخانیل را که از دیر باز بنا نهاده بودند خراب گردانیدند - و دو جانب آب کجلی دو قلعه استوار برافراخته هزار سوار و سه هزار پیاده تفتنگچی و دو سه هزار پایک و لختی زمیندار بداسبانی آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تنظیم و تنسیق مهم آن حدود و ایل ساختن - مرز باغان و تهرود پیشگان توقف نموده از انجا بکوه هته که در سمت اوترکول میان سوری گهات و کجلی واقع است و پیشتر شهری بود بغایت معمور و زمینی دوازده مرتفع - آمده برای انقضای ایام بارش رحل اقامت افگندند - و چون فوجی که به تنبیه بلدیورفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب جبال و دره های تنگ درخزید - و از بیم آنکه دلاوران نبرد خود دست از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه دامن گریخته بموضع سینگری از مضافات آشام که میان کوه و دریای برم پتر واقع شده درآمد - و در اندک وقتی با دو پسر خود بعلل شاقه رهگرای جهنم گردید - غزاة عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع آن فراهم آورده و با تئصال لختی و تنه بسیجان دیگر و پراخته -

مرزبانان آن سرزمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار اینان بکوه هته آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری از عرایض اسلام خان و منهدیان ولایت بدگله بمسامع جاه و جلال رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاری پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و بالتماس او الله یارخان باضافه پانصدی دویست سوار بمنصب سه هزار سوار - و از اجل و اضافه محمد زمان طهرانی بمنصب دو هزار سوار و هشتصد سوار - و میرزین الدین علی بمنصب هزار سوار دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافه منصب نوازش یافتند -

اکنون عذرا سمند بوق کلم براق خرام خامه بشاه

راه گزارش وقایع حضور منعطف میگردداند

گزارش نوروز

درین هنگام که بنو بهار فیض اتصال حضرت خاقانی از چمن دهاها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادی شگفته نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانه دنیا برافراخت - و طلیعه سپاه ربیع لشکر دی را منهنم ساخت - فرازیده پایت سریر چارم - فرورنده بشطاق نه طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل و پنج دقیقه شب یکشنبه چهارم ذی القعدة سنه هزار و چل و هفت بیت الشرف به پرتو اوای اعتدال برافروخت فردای آن مهر سپر

اقبال - سپهر خورشید جلال - برارنده سریر جهانبدایی - فرارنده اکلیل کشور ستانی - تخت مرصع را بجلوس مہمیت مانوس پایہ اعتلا برافزوده رفعت آسمانی بخشید - درین روز فرخنده سرزجویبار خلافت پادشاهزادہ والا گہر محمد دارا شکوہ را باضافہ ہزار سوار بمنصب پانزدہ ہزاری ذات و دہ ہزار سوار - و اختر برج جهانداروی پادشاهزادہ محمد اورنگ زیب بہادر را باضافہ ہزار سوار بمنصب دوازده ہزاری ذات و ہشت ہزار سوار سرفراز فرمودند - علامی افضل خان باضافہ ہزاری ذات بمنصب ہفت ہزاری ذات و چار ہزار سوار بلند پایگی یافت *

بنجم [ذی القعدہ] باللہ ویردی خان فیدل عنایت شد - میرزا حسن داد میرزا رستم صفوی را بعنایت خلعت و اضافہ پانصدی ذات بمنصب دو ہزار و پانصدی ذات و ہزار سوار و مرحمت اسپ و فوجدارگی میان دو آب سربلند ساختند - آگاہ خان فوجدار این روی آب چون کہ بمنصب ہزاری ذات و ہزار سوار سرفراز بود بفوجدارگی آن روی آب نیز نوازش یافت - و چار صد سوار دو اسپہ سہ اسپہ مقرر شد - انور پسر سلاح خان را کہ داروئے قور خانہ است بخدمت داروغگی فیدل خانہ والا نیز و مرحمت خلعت و اضافہ منصب و خطاب عنایت خانگی سر برافراختند - میرک حسین خوانی کہ نزد نذر محمد خان والی بلخ بآئین سفارت رفته بود بتائیم عتبہ علیہ سعادت اندر ختہ تختی اسپ و شتر پیشکش گذرانید - حاجی عاشور بمرحمت خلعت و خدمت بخشیدگی شاگرد پوشہ سربلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشی

و غیره که از بلخ و بخارا آمده سعادت تقبیل آستان خلانت اندوخته بودند چارده هزار روپیه انعام شد - بمشار علیّه چار هزار بخواجه سنگی ده بیدی سه هزار - بمحمد علی سه هزار - بخواجه عارف دو هزار - بهریکی از حاجی بیگ خویش شاه قلی و قل بیگ هزار - مهیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار مباحی گشت - چون عبد اللطیف مخاطب بعقیدت خان که سربراهی دفترتن باو متعلق بود از استیلائی بیماری خدمت مرجوعه نمیتوانست پرداخت - دیانت رای دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه برنواخته خدمت دفترتن نیز بار تفویض فرمودند *

هفتم [ذی القعدة] آبا افضل سه فیل و هفت اسب بطریق پیشکش گذرانید - سید الهداد بخدمت قلعه دارمی قلعه سورت معین گشت *

یازدهم [ذی القعدة] علیمردان خان را که در سلک دولت خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و ارسال علم و نقاره برنواختند - و منشور عاطفت گنجور مشتمل برین عنایات شرف صدور یافت *

هفدهم [ذی القعدة] که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است در روضه مقدسه آن سفر گزین ملک تقدس برسم هر سال مجلس عرس منعقد گشت - و حضار آن محفل فیض منزل از سادات و فضلا و صلحا و حفاظ باقسام اطعمه و انواع حلای و اصناف

عطریات بهره ور گشتند - سریر آرای جهانبانی بمرقه فیض مورد آن محفوفه رحمت الهی تشریف فرموده بغایت فایده پرداختند و بآئین مقرر بیست هزار روپیه درین مجلس بمستحقین و بیست و پنج دیگر فردای آن بمستحقات عطا نمودند - از چارم ذی القعدة که روز نوروز بود تا بیست و دوم این ماه که روز شرف است از پیشکش پادشاهزادهای کامگار والا مقدار و امرای نامدار مبلغ ده لک روپیه شرف پذیرائی یافت - ظفر خان والد خواجه ابوالحسن ناظم کشمیر که بعد از فتح تبت حسب الحکم با ابدال سرزبان تبت روانه بارگاه جلال شده بود - درین تاریخ با زمیندار مزبور تقبیل سده سئیه نمود - ابدال را بمکرمت خان حواله فرمودند - چون یادگار بیگ که شاه صفی فرمان روی ایران پیش از در آمدن قندهار بتصرف اولیای دولتی نامدار او را بعنوان سفارت روانه درگاه خواقین پناه ساخته بود حوالی دارالخلافه رسید - بمیر خان میرتوزک حکم شد که تا بهشت آباد استقبال نموده بآستان معلی رساند - او بعد از ادراک شرف استلام عتبه والا نامه شاه را که منبئی از اخبار و حقایق ایران و کیفیت تسخیر قلعه ایروان بود با دوازده اسپ و سه تفنگ کلان که فرمان روی ایران درین فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب سفیر مزبور فرستاده از نظر انور گذرانید - و بعدایت خلعت با تاج فراداشی و جیقه مرصع قامت اعتبار و فرق افتخار برافراخت - پیشکش یلنکتوش اتالیق والی بلخ از اسپ و اسباب مخصوصه آن دیار که ده هزار روپیه ارزش داشت بنظر مقدس در آمد - از پیشگاه

عزایت بیست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آورده بود
حواله شد - که باو برساند - و سه هزار روپیه بمحمد زمان انعام فرمودند -
ده اسپ عراقی که سعید خان بهادر ظفر جنگ فرستاده بود شرف
پذیرائی یافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزاده والا گوهر
محمد شاه شجاع بهادر باضافه پانصد سوار چار هزاری ذات و چار
هزار سوار مقرر گردید - میر نورالله هروی تهنه دار کوچ هاجو باضافه
هزارى ذات و هزار و سه صد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار و پانصد
سوار سرفرازی یافت - لشکر شکن ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم
خان خانان بانعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله
مورخص گشت *

بیست و سوم [ذی القعدة] فرمان عزایت عنوان با خلعت
خاصه و جمدهر مرصع با پهلوکنداره و شمشیر مرصع و سپر خاصه
مصحوب نور بیگ گوز بردار بعلمردان خان ارسال یافت *

بیست و ششم [ذی القعدة] نقدی بیگ و احمد بیگ
فرستادهای علمردان خان با عرضه داشت او و زر مسکوکى که
ارسال داشته بود همراه دو القدر خان بدرگاه کیوان مکن رسیده
دوام کورنش دریافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره
و انعام سه هزار روپیه سرفراز گردید - و ذو القدر خان از اصل و
اضافه بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار فرق مباحات برافراخت *

غره شهر ذی الحجه بگوهر اکلیل خلعت پادشاهزاده والا قدر
محمد داراشکوه نیل از حلقه خاصه با یرق نقره عزایت شد -
یادگار بیگ ایلیچی دارای ایران بانعام سی هزار روپیه نوازش یافت *

چهارم [ذی الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مصحوب ذوالقدر خان و نقدی بیگ بعلمردان خان عنایت نموده فرستادند - و امیر بیگ ملازم علمردان خان که عرضه داشت خان موسی الیه بدرگاه کیوان جاه آورده بود بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و انعام دو هزار روپیه سرفراز گردید *

هشتم [ذی الحجه] منزل یمین الدوله بقدم خاقان مهورگستر مهبط سعادت و محط میمنت گردید - یمین الدوله با قامت رسوم پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمینه و اقمشۀ نغیسه و واقعی زرین و سیمین که قیمت مجموع چارک روپیه شد از نظر انور گذرانید - بخواجه صفای نقشبندی پنج هزار روپیه بصیغۀ انعام مرحمت فرمودند *

دهم ذی الحجه عید اضحی مزده نشاط رسانید - و پادشاهزاده های کامگار و امرای نامدار رسم تهنیت بجا آوردند - شهنشاه دین پناه بعید گاه تشریف برده بعد از ادای نماز بدو آبخانه والا مرلجعت نمودند - و در هجی و ذهاب بتئین مقرر جهانی به زر نثار دامن آرزو برآمود - و سنت قربان بتقدیم رسید *

درین روز مسرت افروز یادگار بیگ سفیر ایران بیست و دو اسپ عراقی و ده استر با برخی از تنسوقات آن دیار از خود پیشکش نمود - و بعنایت خنجر مرصع که قیمت آن چهار هزار روپیه شد سرفراز گردید - عطاء الله که از قبل عادل خان فیل موسوم به مقبول

شاهی آورده بود بانعام پنج هزار روپيه کامروا گشت - و امير بيگ ديگر فرستاده عادلخان بخلمت نوازش يافت - و مصحوب او خلعت فاخر و جمدهر مرصع گران بها با پهولکناره بخان مزبور فرستادند * چاره هم [ذی الحجه] ده نيل و بيست اسپ تاگهن و لختی ديگر اشيا که عبد الله خان بهادر فيروز جنگ از مرزبان مورنگ گرفته بر سبيل پيشکش روانه درگاه آسمان جاه ساخته بود - و پيشکش قليچ خان سی و شش اسپ عراقی بنظر اکسير اثر در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والی بلخ به تقبيل آستان معلی سرمايه دولت اندرخت - و نامه خان از نظر فيض گستر گذرانیده بمرحمت خلعت تارک بختمندي بر افراخت *

هونهم [ذی الحجه] ز فزونی رادت بعيادت يمین الدوله که عارضه استسقا بروطاری شده بود پرداخته بجوازش گوارايی مراحم تسکين بخشيدند - مير مصمام الدوله انجورا بخلمت و فزونی منصب نواخته خدمت بخشيگري و رافعه نویسی قندهار بدو مفوض فرمودند - گوکل داس سیدسوديه بمنصب هنري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - بخواجه سعيد هزار روپيه و به صوفي بابا هزار روپيه انعام شد *

بيست و دوم [ذی الحجه] غيرت خان صوبه دار دارالملك دهلي بعذایت نقاره بلند آوازه گردید - ملا عبد الغفور سفیر نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپيه - و عاشور بيگ بانعام چار هزار روپيه کامياب گشتند

بیست و پنجم [ذی الحجه] بیدادگار بیگ - ایلچی ایران پنجاه هزار روپیه و بهمراهان او ده هزار روپیه اذعام فرمودند - بخواجه شریف و عالی بیگ و محمد یحیی که از ماوراءالنهر روی امید بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین در هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان موسی الیه آورده بود باذعام دو هزار روپیه نوازش یافت *

دوم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت و قرب منزلت و مزونی دستگه و فراوانی سپاه از دیگر راجه‌های هندوستان امتیاز داشت رخت هستی بربست - پادشاه بنده نواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگی بموجب نصبت پدر و مرحمت علم و فقاظه و اسب با زمین مطلا و فیل از حلقه خاصه برنواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه هزار مهر بصیغه نذر و دوزده فیل و برخی مرصع آلات بوسم پیشکش از نظر اطهر گذرایید - و اسرنگه برادر کلان راجه جسونت سنگه را که حسب الحکم در خدمت دره التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافه هزار سوار بمنصب سه هزاری ذات و سه هزار سوار و خطاب راوی سر بلده گردانیدند - در اول بزرگ خاواده راتهوریه امتیاز بر روی داشت - چون راجه اودیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بندگی حضرت عرش آشینانی جبین عزت برافروخت آنحضرت او را خطاب راجگی

سرفراز گردانیده مقرر فرمودند که پس ازین هرکه ازین قبيله بجايي نياکان بر نشینند براجگي مخاطب گردند - و اگر برادر خرد سال بدین پایه رسد کلانتر بر او ملامت شود - حال این فرقه بخلاف سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ سال بود جانشین بزرگان گردند - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشینی برگزینند - چنانچه بعد از گذشتن راجه اودیسنکه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر خرد سال بود بسبب تعلقی که راجه اودیسنکه بوالده او داشت براجگي گزیدند - و سکت سگنه را که در سال کلانتر بود بر او - آدم ولد علي راي تبتي که در زندگی پدر از بخت بیدار در زمره بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعیناتیان صوبه کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش و تسخیر تبت مساعی جمیده بتقدیم رسانیده - همراه خان منپور باستلام سده سینه استسعا یافته بود - بمنصب هزارتی ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه سر امرارز گردید - و حکم شد که بدستور سابق از تعیناتیان صوبه مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت فرمودند - چار فیل پیشکش او چاندا مرزبان گویدرانه از نظر انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد - مبلغ ده هزار روپیه مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند - چون بمساعی حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار بیجا گده در گذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار برهانپور تفویض نموده او را باضافه هزار سوار بمنصب چار هزاری

ذات و چار هزار سوار - و از اصل و اضافه هادي داد برادر او را
بمنصب هزاري ذات و هزار سوار برنواختند *

چهاردهم [محرم] نوذر ولد ميرزا حيدر پسر ميرزا مظفر
صفوي بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه عز
امتياز يافت - يادگار بيدگ ايلچي ايران چهار اسپ پيشکش
نمود - و بمرحمت اسپ از طويله خاصه و انعام سي هزار روپيه
کام اندوز گرديد - بصفي فلي برادر او چهار هزار روپيه و بخواجه
شاه مير بلخي چهار هزار روپيه عذابت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پيشکاران بارگاه جلال بامر خديو اقبال در
باغ جهان آرا که اعلى حضرت در ايام خجسته آغاز فرخنده انجام
پادشاهزادگي احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس
بحضرت مهد عليا ممتاز الزمانى مرحمت نموده - و بعد از انتقال
آن محفوظه رحمت آلهى از شورشکده دنيا بعالم قدس بنواب
خورشيد احتجاب ملکه دوران بيگم صاحب عذابت شد - و به
نزاهت و نصارت نمودجي است از بهشت برين - بنم آراي
مسرت گشتند - و چراغان ترتيب داده آلات آتشبازى محاذى
عمارت اين باغ دامکشا بر ساحل دريائي چون نصب نمودند - پايان
روز پادشاه خورشيد سرير با سرخي از بار يافتگان بساط تقرب و
يادگار بيدگ سفير ايران بباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند
و شامگاهان که صبح عالم افروز ازان نور بعاربت گرفتى بتماشاي
چراغان و آتشبازي نشاط اندوختند - يادگار بيدگ بمرحمت
خلعت فاخر قامت عزت برآراست - پيشکش قطب الملک لختى

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائی رسید - لشکری ولد فتح خان دروائی بخطاب حد خود حاجیخان نوازش یافت *

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچی بلخ برخی از اسپ و شتر و دیگر اشیا پیشکش نمود - و بانعام بیست هزار روپیه سر بلند گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضی عمر میر شکار و رفقای او که نذر محمد خان مصحوب اینان چند چرخ کلتک گیر و آهو گیر فرستاده بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند *

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علی مردان خان را بخاعت برنواخته کمر مرصع بجواهر تمینده بعلی مردان خان بدست او فرستادند *

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمنین الدوله پرداخته بدرآخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل و محمد بقا واد منیر یوسف کولابی بخدمت فوجداری مانکپور و فنونی منصب مقرر گشتند *

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علی مردان خان عرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیه سعادت بتقدیر آستان عرش مکان برافروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه تارک افتخار برافراخت *

غره شهر صفر خواجه روز بهان تحویل دار جواهر خاصه بعنایت ماده فیل سرافراز گشت *

پنجم [صفر] به تیمور بیگ دو هزار روپیه و رایسنکه چهار

بمنصب هشت صدی چار صد سوار بر نواخته آمد - و بهریک از
خواجه ابوالوفا و خواجه عبدالغنی نقشبندی هزار روپیه
انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلیچی خلعت و یک مہر چار صد
تولہ و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک
کہ پشکش از آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبداللہ خان بہادر فیروز جنگ از صوبہ بہار
آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مہر نذر گذرانید - و یک فیل
با مادہ فیل پشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلایی ترتیب یافت - دراز
سماء عظمت و نوینان اخلاص آئین صراحیہای مرصع و میڈاکار
و طلائی سادہ گذرانیدند *

روز چہار شنبہ دوم شہر ربیع الاول سنہ هزار و چل و ہشت
مطابق بیست و سیوم تیر ماہ دادر جہان پرداز بمہین بادشاہ زاد
والا قدر گرامی پسر می عطا فرمود - آن درۃ التاج خلافت هزار مہر
بعنوان نذر گذرانیدہ التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن
ثمرہ شجرۃ دولت را بہ مہر شکوہ نامور گردانیدہ مبلغ دوک روپیه
برای جشن آرائی کہ تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت
روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ
ایلیچی بمرحمت مرصع کمر کہ پنجہزار روپیه ارزش داشت و انعام
چل ہزار روپیه نقد مہاہی گردید *

ششم [ربیع الاول] ہریسنگہ راتہور بمنصب هزار و پانصدی

ذات و نهد سوار از اصل و اضافه سربلند گشت - بشیخ بدرالدین که نسبش بامام همام ابو حنیفه کوفی می رسد هزار روپیه انعام شد •

دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل سلطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاهزاده کامگار پس از اقامت مراسم پاننداز و نذار اقسام جواهر و مرصع آلات و نقایس اقمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخی از اعیان سلطنت را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلاصی افضل خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاهنواز خان و موسوی خان و معتمد خان خلعت با فرجی - وباصالت خان و مکرمت خان و تربیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعی دیگر خلعت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هر سال مجلس میلاد خلاصه کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید - خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعتاء دو ازده هزار روپیه گروهی از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق را کام روا گردایدند *

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک را بهرحمت خلعت واسپ بر نواخته رخصت معاودت دادند •
 هیزدهم [ربیع الاول] پندشاط اندوزی سیر و نخچیر بصوب روپاس متوجه گشتند - و پس از پنج روز عنان مراجعت ازان

مکان نزهت نشان منعطف ساخته بیست و پنجم ارباب دارالخلافت
اکبر آباد را بوزن مسعود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و اسکری
خوبشان سیف خان که از ایران بدرگاه خوافین پناه آمده بودند
بانعام هشت هزار روبیه دامن امید بر آوردند - خلیل بیگ
همشیره زاده ابو قرداش را که نوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله
گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدی ذات صد و پنجاه
سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیدگرعی اعدیان مقتدر
ساختند *

فرغ ربیع الثانی بگوهر بحر اقبال بادشازاده محمد دارا شکوه
اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا عنایت شد - بیدارگار بیگ ایلیچی
فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویلۀ
خاصه با یراق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که
که از تدین و کردانی مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت
خلعت و خدمت والا رتبت میرسامانی - و ملتفت خان واد اعظم
خان بمرحمت خلعت و دیوانی بیوتات - و سیر عبد الکریم داروغه
عمارات دارالخلافت اکبر آباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و
دویست سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *

پنجم [ربیع الثانی] شش فیل پیشکش راجه جسونت سنگه
از نظر ویض گستر گذشت - بیدارگار بیگ ایلیچی برخی امتعه
هندوستان بهشت نشان از قسم مندبل و غیره که ده هزار روبیه
قیمت داشت - و بهلا عبد العفور ایلیچی نذر محمد خان پنج هزار
روپیه - و به میرزا جان خواجه دو هزار روبیه - و بقاضی عمر میر

شکار خان منزور هزار و پانصد روپيه - انعام شد *
 نهم [ربیع الثانی] سلطان مہر شکوہ پور گوہر اکلیل
 بحر خلافت پادشاہ زادہ محمد داراشکوہ پسر از زندگی چہل روز
 بعالم قدس انتقال نمود *

دوازدهم [ربیع الثانی] اسحق بیگ دیوان سرکار نواب
 سپہر نقاب ملکہ روزگار بیگم صاحب بہ منصب ہزاری ذات و دویست
 سوار از اصل و اضافہ نوازش یافت *

نکارش جشن قمری وزن

روز پنجشنبہ پانزدہم ربیع الثانی سال ہزار و چہل و ہشتم
 مطابق سیم شہریور جشن قمری وزن انتہای سال چہل و ہشتم
 و ابتدای چہل و نهم از سنین ابد قرین بادشاہ فلک احتشام
 جہانیان را نشاط آمود ساخت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اجناس
 بتقدیم رسید - درین تاریخ منصب ہر کدام از کوکب برج جلال بادشاہ
 زادہ محمد شاہ شجاع بہادر - و گوہر درج ابدال محمد اورنگ زیب
 بہادر را باضافہ ہزار سوار دوازده ہزاری ذات و نہ ہزار سوار مقرر
 گردانیدند - و دو اسپ از طویلہ خاصہ یکی بازین طلای میداگر دیگرے
 بازین طلای سادہ مصحوب محمد زاہد کوکہ کہ بدو اتاباد دستوری
 یافت پیدادشاہ زادہ محمد اورنگ زیب بہادر فرستادند - سید
 خان چہان از اقطاع خود آمدہ سعادت اندوز ملازمت گردید و
 ہزار مہر نذر گذرانید - صلابت خان بغضائے پانصدی ذات
 بہ منصب دو ہزار و پانصدی ذات و ہزار سوار سربراہ فراخت -

یادگار بیگ ایلیچی را بخلمت فاخر و شمشیر اوراق مرصع و سی هزار روپیه نقد برنواخته رخصت معاونت دادند - راجسنگه راتهور را که مهار معاملات راجه گجسنگه برو بود و پربان هندو چنین کسی را پردهان نامند در زمره بندگان آستان معلی در اورده بهرحمت خلعت و منصب هزاره ذات و چار صد سوار و عذایت اسپ نوازش فرمودند - و چون راجه جسونت سنگه را که در آغاز برنائی بدولت عظیم رسیده بود کردانی معتمد بایستی از فور عذایت حکم شد که راجسنگه بآئیدی که پیش پدر او متکفل معاملات بود بنظم مهمات راجه به پردازد - دیانت رای بعذایت ماده فیل سرانراز گردید - میر صابر که سابقا بخشی و واقعه نویس صوبه گجرات بود بخدمت دیوانه صوبه مرزبور از تغیر ملا خواجه جان و فزونی منصب مفتخر گشت *

کشایش یافتن ولایت بکلانه بسطوت اقبال حضرت خاقانی و حسن سعی بادشاهزاده نصرت مند محمد اورنگ زیب بهادر

نخست اختی از چگونگی بکلانه نکاشته بشاه راه مقصود بر میگردد - ولایت مذکور که مشتمل است بر قلاع نهگانه و سی و چهار پرگنه و هزار و یک قریه و مرزبانیه آن مدت هزار و چار صد سال و کسری در سلسله بهرجی زمیندار حال بود - بلطانت آب و هوا و فزونی انهار و فراوانی اشجار و اثمار زبان زد روزگار است - طووش صد کرده رسمی است و عرضش هفتاد - در طول شرقی سمت آن بجاندر

از پرکنات متعلقه دولتآباد - و غربی به بندر سورت و دریای
شور - و در عرض شمالی صوبش سلطان پور و ندر بار - و جنوبی
بناسک و تریزک پیوسته است - حصون تسعة مذکور سالهیر و
مولهیر و مورا و هرگده و سالونه و باونه و هاتگده و پدپول و چوریل
است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جبلی طولانی
اساس پذیرفته - و بحصانت و استواری و صعوبت راه معروف و
مشهور است - این کوه در فلهه دار یکی بفرق که آنرا سالهیر خوانند
دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران
تقدیر انجام یافته - مگر دروازهها و بعضی رخنهها که بسنگ
و اهنک ساخته اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پدیح
و با بسیاری زینده دشوار گذار - میان هر دو حصار راهی صعب المرور
واقع شده - برای بند کردن پا در سنگ رخنهها کرده اند - و بی دستیاری
و مددکاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابی است که
آب از آن می جوشد - مولهیر بر کوهی بنا یافته که از بالا دو شعبه
دارد - بر شعبه پست قلعه مولهیر است و بر بنا حصار مورا -
وسعت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصار بست
که آن را باری و معموره درون آنرا شهر باری که خانه بهرجی
و متعلقان در آنجا بود - میگویند - چون در سال دهم جاوس
میمنت مانوس پیداشاه زاده کامبار محمد اورنگ زیب بهادر
هنگام رخصت معاونت از پدشگاه حضور به دولتآباد بکلانه با
مضافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر
منصوره برای تسخیر آن ولایت بفرستند - هشتم شعبان این

سال خجسته [سنه ۱۰۶۷] آن کام گارسه هزار سوار جلالت آثار و دو هزار پیداد و تغنگچی از بندهای پادشاهی بسرکاری مالوجی دکنی و دو هزار سوار از مردم خون بسرکاری محمد طاهر که از نوکران معتمد آن والا اقتدار است بدانصوب تعیین نمودند - سران لشکر فیروزی سرانجام آذوقه نموده براه نوردی در آمدند - و بضبط سبیل پرداخته پدای قلعه موهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از سه جانب حصار باری یورش نمودند - مبارزان عرصه و غا جمعی کثیر از طایفه ضاله خصوصاً گروهی که بر دروازه قلعه فراهم آمده بودند طعمه نهنگ شمشیر گردانیده حصار بر کشانند - از لشکر اسلام نیز چندی بدرجه شهادت رسیدند - و طایفه مجروح گردیدند - بهرجی سرانجامه وار با قریب پانصد و ششصد کس از اعوان اشرار بحصار موهیر در آمده تحصن گزید - و غذای فراوان نصیب مجاهدان دین گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن باری باحاطه قلعه موهیر پرداختند - و ملچاها مقرر ساخته بدستیاری تائید از دی و مددگاری اقبال سرمدی بکشایش این درهای استوار که باز چون نهایت ارتفاع و استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آمده بود میدان بر بستند - هر چند حصن گزندان بر بزش توپ و تغنگ بمدافعه و مجادله کوشیدند - بهادران فیروزی نشان روز بروز ملچاها پیش برده به سد ابواب وصول غله محصورانرا در تغنگی اضطراب انداختند - ناچار بهرجی از سطوت دلیران نصرت شعار هم شوال مادر خود را با کشنای وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخدمت پادشاهزاده بلندقدر فرستاده التماس نمود که اثر پرگنده سلطان پور که در جوار بگلانه واقع است

عنايت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت برسم - و اميدوارم كه بدولت بندگان درگاه كيوان جاه سربرافرازم -
 اختر برج جهان داري ملتسمات اورا پدايه سرير عرش نظير معروض داشتند - و مادر اورا بعطايا برنواخته مرخص گردانيدند - چون بهرجي انثري طريق مطاوعت و فرمان پذيرى اولياى دولت قاهره سپرده پيشکش ميفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عسکر دکن حاضر مى شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسيدن عرضه داشت پادشاهزاده جهانيدان حسب الائتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه هزارى ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنايت پرگنه سلطان پور بجهت توطن نوازش فرمودند - بهرجي پس از ورود يرباغ قضا نغان مطمئن گشته غره ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار برآمد - و سران لشکر نصرت طراز را دريافته بخدمت پادشاهزاده کامگار رسيد - و بخلعت و جمدهر مرصع و اسب و فيل سر بر افراخت - و چون ولايت مذکور در انعام پادشاهزاده والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بيدار از قبل خود محمد طاهر را بحراست موافق و حکومت آن ولايت و هفت معده ديگر را به پاسباني هفت قلعه ديگر معين ساختند - و قلعه پيدپول كه از جمله قلاع نهگانه است و آنرا رودي باى زميندار از قوم بهرجي متصرف بود نيز بسعي آن بخت بيدار كشايش يافت - و چهارم ربيع الاول [۱۰۴۸] رود با بملازمت آن سر و جويبار کشور ستاني رسيد - جمع ولايت بکلان در زمان آباي بهرجي آنچه از گذار مرزبانان آن سرزمين بوضوح پيدوسته بيست اک تنگه معمول آن ملک كه تنگه نه تنگه رايج باشد بوده - و درينوالا كه بتصرف بندگان اين دولت ابد مدت در آمد - چون

حاصلش بنصف رسید جمع آن یک کرور و شست لک دام که مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - لله الحمد که همگی ولایت بکلانه باقبال جهان پیرای پادشاه انجم سپاه کشایش یافت - و علامات کفر که از دیر باز دران دیار شایع بود بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین صد و بیست توپ خرد و بزرگ از حصون مسطورہ بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد *

اکنون بنگارش فتح رامنگر که از

مضافات بکلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجی که مرزبانان آن دیار از نیاگان خود بارث یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی برهنموننی طالع رهبر عبودیت و هوا جوی اولیای دولت ابد مدت شد و نیرنگی اقبال جهانکشا معلوم همگان گردید نزد حکیم مسیح الزمان بسورت رفته ملتجی گشت - و بواسطت او عهد طلبیده بملازمت پادشاهزاده بلند اختر شتابت - از آنجا که خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان مزبور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - و برطبق قرار داد آن ستوده سیر فرمان اقدس بصدر پیوست *

انتهاض الوبیة. ظفر طرار بصوب دارالسلطنه لاهور

چون از فروغ بخشعی ساحت دارالسلطنه لاهور به پرتواریات

جهانکشا مدت چهار سال سپری گشته بود - نهضت اقدس بدان صوب مقرر شد *

و شانزدهم این ماه [ربیع الثانی] سیف خان را بمرحمت خلعت و حراست شهر اکبر آباد - و راجه پتهلداس را که درینوقت بحکم والا از هندیرة بدرگاه خوافین پناه رسیده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با زین مطلا و خدمت قلعه داری قلعه اکبر آباد بر نواخته - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق بر آگاه خان بحال داشته - و کوتوالی شهر بشرف الدین حسین معفوض نموده *

هفدهم [ربیع الثانی] در ساعت خجسته از دارالخلافه رخصت فرموده دولتخانه گهات سامی را بفر نزل اشرف سعادت آمود گردانیدند - و یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص بخشیده بواسطه ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند - و حکم شد که بعد از ایام بارش کار خانجات پادشاهی را همراه گرفته روانه حضور شود - مدیرزراستم و خان عالم و لشکر خان بخلعت سر بر افراخته رخصت دارالخلافه - و عبدالله خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و اسپ از طوبله خاصه با زین طلا و فیل از حلقه خاصه سر افراز گشته دستوری پتله - و سید خان جهان بخلعت خاصه و اسپ از طوبله خاصه با یراق طلا مباهی گردیده اجازت تیول یافتند؛ شایسته خان که بفرمان قدر توان از دولتآباد روانه درگاه عرش اشتباه شده بود سعادت تعبدیل عتبه گردون مرتبه دریافت - براجه جسونت سنگه اسپ از طوبله خاصه با زین مطلا مرحمت فرمودند *

بیست و دوم [ربیع الثانی] محمد یوسف که بدیوانی
 مهین پور خلانت منصوب بود بحرمین مکرمین دستوری
 یافت - و متاع یک لک روپیه از جمله پنج لک روپیه که هنگام
 اورنگ ارائی نذر حرمین شریفین فرسوده بودند مصحوب او به
 نیاز مندان آنجا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] موکب گیتی نور از آنجا
 کوچ نمود *

بیست و ششم [ربیع الثانی] حوالی مهتر بر ساحل دریای
 جون دایره شد - درین منزل الله و یردی خان تیوادر آنجا بملازمت
 اقدس فایز گردید - فرمان شد که تا پالم در رکب دولت باشد -
 و جعفر پسر کلان او را اسپ عنایت نموده دستوری دادند که
 بجاکیر پدر برود *

چهارم جمادی الاولی موضع بکھولا که سه منزلی دارالملک
 دهلی است معسکر اقبال گشت - و غیرت خان صوبه دار آنجا
 برسم پذیره آمده احراز سعادت ملازمت نمود - چون بقدمی مسامع
 رسید که در نواحی موضع بلبی و فرید آباد شیرینی چند فراهم آمده
 اربوبی بزرگ را همراه علامی افضلخان از راه راست روانه دهلی
 ساخته بمصطاف متوجه گشتند - و در سه روز شش قلاده شیر سه نر
 و سه ماده بتفنگ شکار نموده هفتم گهات خواجه خضر را محط
 سراق عظمت گردانیدند *

هشتم [جمادی الاولی] ساخت دهلی بوزرد الویه ظفر طراز
 سعادت آسون گردید و در و انخانه نورگده بنزول اقدس آسمانی

پایه شد - درین تاریخ دوازده فیل پیشکش معتقدخان ناظم
اودیسه از نظر انور گنشت - راجسنگه پردهان راجه جسونت سنگه
یک فیل پیشکش نمود *

چهاردهم [جمادی الاولی] بروضة خلد آئین حضرت جنت
آشینی تشریف برده بعد از ادای آداب زیارت پنج هزار روپیه
بسدنه آن مکان فیض نشان و جمعی دیگر از اهل استحقاق عطا
فرمودند - و از همانجا زیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره
پرداخته دو هزار روپیه بخدمه آن مضجع شریف عنایت نمودند *
پانزدهم [جمادی الاولی] عنان گلگون فلک خرام از دار
الملک دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بید آب کرنال
را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود
منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر
همت خان را باضانه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار برنواختند *

هفدهم [جمادی اولی] ظلال ریات جلال بر قصبه پالم
مبسوط گشت *

نوزدهم [جماد الاولی] از اینجا کوچ شد - در ایام عشرت
اندویمی صید و شکار یک روز پنجاه و دو آهوک تا حال در یک
روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاً تست بتفنگ خاص بان
شکار خاصه گردید - الله و بریدی خان دستوری معارفت متهم را یافت -
جمال خان قراول و قاضی عمر میر شکار و نذر محمد خان بمرحمت
اسب سرافراز گشتند *

بیست و پنجم [جمادی الاولی] موضع بکرواله از مضافات پراگنده پالم مخیم بارگاه جلال گشت - و علامی افضلخان و راجه جسونت سنگه و دیگر بندگان که حسب الحکم در دهلی مانده بودند بعسکر منصور پیوستند - بقره باصره سلطنت سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت فیل از حلقه خاصه عنایت شد - از آنجا که گذارش تفصیل انعام و افضال پادشاه ابر دست باعث اظتاب این کتاب میمنت نصاب میگردد ناگزیر خامه صدق نگار برسبیل اجمال می نگارد که درین سال فرخ فال مبلغ نوزده لک روپیه پادشاه زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد - امید که مفضل بی همال ابواب احسان و افضال این پادشاه دریا نوال بر اصحاب امانی و آمال مفتوح داران *

اغاز دوم سال دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و چل و هشت هجری مطابق هفدهم مهر که سر آغاز دوم سال دور دوم است چهره کشای مسرت گشت - جهانیان شسرت از سر گرفتند - و فیض جود شهیدشاه مفضل در بر - درین تاریخ محالی تصبه کذانه بر ساحل دریای جون خیام فلکی ارتفاع بر افراخته آمد - درین روز خاندان قلی ملازم علمیردان خان عرضه داشت او را با درازده روسی که والی ایران بعد از فتح ایروان بقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذیرفت بدرگاه آسمان جاه آورده بوساطت ملکزمان پایه اورنگ جهانستانی گذرانید - او بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه و روسیان بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردیدند *

هفتم [جمادی الثانیه] موضع اختیار پور از توابع پراگنده اندری منزل اقبال شد و از فزونی عاطفت خلعت خاصه و پالکی عاچ با یراق طلا بعلمیردان خان که تاحال از سواری آن راحت اندوز نگشته بود عنایت نموده مصحوب خاندان قلی ملازم او ارسال داشتند - صباح آن فیللی با یراق طلا که پادشاهزاده بیدار بخت محمد اورنگ زیب بهادر فرستاده بودند از نظر مقدس گذشت - درین تاریخ راجه جسونت سذگه را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ

از طویلۀ خاصه با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان
بعنایت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملک دهلی
یافت - باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مقدر تردد
شده بود بار سال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق
خان بخدمت بکولبی از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و
مرحمت خلعت سرافراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دو بیست
مهر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتی بسرکاری
متکفلان مهمات ملکہ جهان مالکہ زمان بیگم صاحب ترتیب یافته
به نزول اقدس طراوت و نصارت تازه یافت - و پاشاهزادۀ جهانیان
بمراسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس
مہتابی آرایش پذیرفت - و صفائی جا و نعمت خنیا گران ناهید
نوا دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن قیض
انجمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

هزدهم [جمادی الثانیه] بدوالتخانۀ سہرزد کہ پیوست
باغ حافظ رخنہ بناشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنت
مکانی متصل آن باغ تالابی بدرامی صد و بیست گز و پهنای
صد و ده احداث یانده بود - چون از تراوش آب چنانچه باید
لمریزمنی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثناء توجه
رایات ظفر سمات بدارالسلطنہ لاهور حکم شده بود کہ بعد از نہضت
رایات جلال تالاب از آب پرراخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

دولتخانه خاص و جهر و کت مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سهرند حواله نموده بودند - که این منازل دلکشا را بر اطراف تالاب و مهتابی چبوتره درمیدان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت الویة ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفی چند درین عمارات نیم کاره فرموده - درینولا آن قصور بی قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مغانی جذابی خصوصاً عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانه خاص که رو بجانب باغ پسندیده خاطر مشکل پسند افتاد - و پنج روز دران ابتدای میامن امکنه بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادی الثانیه] عبد الغفور ایلیچی بلخ بعنایت خلعت و اسب و انعام پنج هزار روپیه کامروا گردیده بلخ مرخص گشت - و بهمهراں او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و یکم [جمادی الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیار و تواسه خود عبد الکنی پسر میر میران و کار خانجات سرکار خاصه شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سر اختصاص بر اذراخت - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغه کرکیبوق خانف گجرات بعنایت خلعت و فزونگی منصب و مرحمت اسب و بجای معز الملک بخدمت دیوانی و امینی سرکار سهرند سرافراز گشتند - و فوجداری سرکار سهرند که آن نیز بمعز الملک تعلق داشت بمیر

علی اکبر کروری آنجا تفویض فرمودند - یادگار بیگ برادر زاده نذر بیگ طغنائی امام قلی خان والی توران که باآرزوی بلندگی این درگاه سلاطین پناه از بخارا آمده بود استلام سده سینه نموده در سالک بندگان منساک گشت - و بعدایت خلعت و خنجر و شمشیر یراق طلا و منصب هفتصدی ذات و در بهت سوار و اسپ و انعام پنج هزار روپیه سر بلند گردید *

بیت دوم [جمادی الثانیة] صفدر خان که از ایران مراجعت نموده بود و جریده رسیده - شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر بطریق نذر و نه اسپ عراقی که همراه آورده بود برسیل پیشکش گذرانید •

بیت و سیوم [جمادی الثانیة] پیدادشاهزاده کامگار والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر ده اسپ پنج تلچاق و پنج راهواز همراه محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعلمی مردان خان پوستین سمر خاصه محسوب محمد مراد ساندوز ارسال یافت - پرگنده بهنده که چل و یک اک دام جمع دارد از راه عنایت بانعام علامی افضل خان مرحمت فرمودند *

زینهارى شدن مانكشراى برادر زميدار مك باولياى دولت بلند صولت و حدود حوادث ديكر از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملك بنگاله بمسامع حقايق مجامع رسيد كه پس از فوت زميندار رخنك پسر او بسعي جمعي از ارباب رتق و فتق آن سرزمين جانشين شده بود - يكي

از نوکران مرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او سازگاری نموده پسر را از میان برگرفت - و خود بجای او برنشسته خداوند گیر و دار ملک رخنه گشت - و چون آن فرومایه از مانکنترای برادر حقیقی زمیندار پیشین که در زندگی او با استقلال تمام بحکومت چانگام می پرداخت دل نگرانی داشت - جمعی را فرستاد تا او را بدام و دانه مکر و حيله بدست آورده رهگرایی نیستی گردانند - اینان به چانگام رسیده مانکنترای را به تزویر و تلبیس از آنجا براروند انجام کار او پس از قطع لختی مسامت با اعلام یکی از ان جماعه بر راز و انداز اینان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته و هرکه باو در نیامد او را کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مکان و فرنگیان بچانگام مراجعت نموده جانشین برادر گردید - و پوانچان نامگی را که برادرش نواره چانگام و دیگر کارهای آنجا باو باز گذاشته بود باخود متفق گردانید - و جماعه که از اصالت و حمیت به سری و سرداری آن بلایه بی مایه مرفرود نمی آوردند از اطراف آمده به او پیوستند - او کشتیهایی چات گام را بآلات جنگ ساز و سامان نموده باسغایین فرنگیان آنجا و لشکری که فراهم آورده بود همراه پوانچان به نبرد لشکر رخنه روانه ساخت - اتغانا پوانچان از بسیاری نواره و لشکر رخنه در خود تاب مقاومت نیافته بانواره که همراه داشت بسپاه رخنه می پیوندند - دو لشکر پیشین و پسین اتغاق نموده رو بچانگام می نهد - مانکنترای از دیدن این جدائی و بیوفائی با عدال و اعدال و جمعی از همرهان از راه خشکی بسوی بهلوله روان شد - و بسنجرتر خان "تهانه دار جگدیه که بسرحد مگ

نزدیکست پیغام کرد که مرا جز عذبه پادشاه گیتی پناه منجانیست
 بهرچه اشاره رود بعمل آرم - چون این ماجری از نکشته سنجر باسلام
 خان رسید بسنجر و سید حسن مکونه تهانه دار بهلوه نوشت که
 باستعجال تمام بسرحد مگ رسیده اورا بیاورند - سنجر بموجب
 نوشته باجمعیت خود و سوار و پیاده ناظم صوبه که برسم کمک نزد او
 می بودند بکنار آب پهنی که سرحد بنگاله و مگ اجمعت رفته چندی
 را با نوشته اسلام خان که برای استمالت و اطمینان مانکنترای نکشته
 بود از آب گذرانیده نزد او فرستاد - و خود باهمراهان نزدیک دریست
 جلیه مگ را که بقصد گرفتن سر راه برمانکنترای رسیده بودند
 بضرع تیر و تفنگ برگردانیده مانکنترای را که برکنار آب آمده
 بود از آب گذرانیده بجگدیه ارد - درینولا سید حسن مکونه نیز
 با جمعیتی که درتهانه داشت باینان پیوست - و چندی از راه احتیاط
 باتفاق در جگدیه توقف نمودند که اگر لشکری ازان زمیندار نابکار
 از راه خشکی تعاقب کند تنبیه و تادیب نموده نگذارند که بجماعت
 که از چات گام برآمده پی هم می آمدند آسیبی توانند رسانند -
 و بمیان حسن نیت اولیای دولت مردم بنگاله نزدیک ده دوازده
 هزار تن از مرد و زن که در چانگام و آن نواحی در بند ارماد فرنگ
 جان میکندند - بعد از چل سال رستگاری یافتند - و پس از روزگار
 دراز باوطن مالوفه رسیدند - و فرنگیان چانگام که بموالفت مانکنترای
 با سرزبان رخنگ و مردم آنجا مخالفت داشتند از آنجا برآمده
 برخی بطرف فرنگستان رفتند - و چندی با یک غراب و یک پتایل
 بدست مردم سید حسن گرفتار گشتند - و لختی بخواهش خود

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و مانکنترای بله متعلقان و جمعی که همراه او و بعد از او برآمده بودند و چهارده فیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران سرزمین نهنگ دریای جنگ اند به جهانگیر فکر رسیده اسلام خان را دید - و سه فیل بوی داد - خان او را بمراحم بدشاهانه مستظهر گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزای بجهت او معین ساخته و مبلغی بواسطه اوقات گذار از همرهانش تا رسیدن یرلیغ والا درباب منصب و جاگیر مقرر گردانیده کیفیت این ماجری بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - و مقاهیر مگ که بعزیمت پیکار مانکنترای آمده بودند بعد از رسیدن چانگام چون دانستند که او بارلیلی دولت ملتجی شده به بهلوله در آمده است - در چانگام باعداد ادوات کارزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سربو و بهلوله که کشتی دران ازین رو بآن سوزوی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه که هرگاه مانکنترای از بهلوله روانه جهانگیرانگر شده خواهد که ازین آب بگذرد بیک ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند - در آمدند - ازان رو که مانکنترای پیش از رسیدن مخافیل بقابوگاه دست انداز با مستظهار اولیای دولت از آب گذشته بجها نگیرنگر آمده بود برو دستي نیافتند - و چون اکثر لشکر بنگاله بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه بیغان بفزونی توب خانه و کثرت سفاین نبرد که زیاده از پانصد جلیه و صد و پنجاه غراب و پنج منزل جهاز خرد پر ساز بود قدم جرات پیش نهادند - اسلام خان برین جسارت لکھی یافته با محلدار خان و دیگر کوهیدان و تاپیدان که باره همراه بودند بانداز نبرد به دهانه

که چار گروهی شهرت برآمد - و در اینجا بر هر دو روی آبی که به مهانه خضرپور مشهور است - و سر راه مکان مقهور - در دو روز چهار حصن بنا فراخته بتوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ محکم ساخت - پس از استحکام این قلاع با آنکه نوار قلیبی همراه داشت خواست که به پیگار این جماعه نابکار بپردازد - از اینجا که نصرت هم عنان اولیای این دولت ابد میداد است از استماع استحکام مهانه و دهابه و اراده پیش رفتن مجاهدان اسلام داس و هراس بران جماعه خناس مستوایی شد - و سر رشته تماسک از دست داده براهی که آمده بودند باز گشتند - اسلام خان بشهر معاودت نمود * بیست و چهارم [جمادی الثانیه] ریات ظفر از سهند بره نوردی درآمد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب ستلج مضرب خدام گشت - روز دیگر بره جسر که از سفن برین دریا بسته بودند عبور فرمودند - سبل سنگه واد راجه سورج سنگه از تعیذاتین احمد اباد بمنصب هزارمی هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید * غره رجب بقلیچ خان فرمان شد که چون ولایت بیست با توابع در تیول عزت خان واد یوسف خان تکریه مرحمت شده - محافظت حصون آن بدو مفوض گشته - ولایت زمین داور در جاگیر میرزا محمد و حراست قلعه آن بموسی الیه مقرر فرموده ایم - اینان را بقلاع مستور فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید - و عزت خان را با اضافه پانصدی چار صد سوار بمنصب سه هزارمی دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزارمی

پانصد سوار سرانراز گردانیدیم - و یرلیغ والا بسعید خان بهادر
ظفر جنگ عز صدور یانت - که چون بعذایت کارساز بنده نواز
صهبات آن حدود حسن انجام یافته یوسف محمد خان را به بهکر
وجان نزارخان را به سیوستان فرستاده و کلاعت قلعه و صوبه قندهار
بقلیچ خان باز گذاشته خود با تئم لشکر بکابل بیاید - و بعد ازان
که دارالسلطنه لاهور بماهچقه لواء ظفر انتما ضیاء تازه یابد بتعجیل
خود را بدرگاه معلی برساند *

ششم [جب] از آب بیاه عبوره نمودند *

هشتم [رجب] صفدرخان باضافه هزارچی ذات و پانصد سوار
بمنصب پنج هزاری ذات و سه هزار سوار میاهی گردید - مهیمس
داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنکه بود و پس ازان ملازم
راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلاک یافته بخلاعت
و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار سرعزت بر انراخت *

دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سرداقت رفعت
گشت - وزیر خان صوبه دار پنجاب با پسران بتانیم عتبه فلک رتبه
سعادت دو جهانی اندرخته هزار مهر نذر گذرانید - وقاص حاجی
مخاطب بشاه قالی خان فوجدار دامن کوه کانکرة - و بختیار خان
فوجدار لکھی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز شرف
اندوز ملازمت گشتند - شاه قالی خان بهرحمت اسپ و فیل
نوازش یامت *

چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فروغ آسود
گشت - محمد حسین برادر میر فتح سردار تفنگچیان صفاهانی

و معتبر دولت صفویه که احرام استلام سده حرم احترام از ایران بسته
برآمده بود بطواف عتبه ملایک مطاف دولت اندوز گشت -
و بعدایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سربلند گردید - تکه بیک
خوبش یلنکتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه اسپ
پیشکش نمود - و بعدایت خلعت و انعام سه هزار روپیه برنواخته
آمد - پانصدکس از گرز بردار و بساول و قور بردار بقدر مرتبه از
پیشگاه مراسم خلعت فتوحی مخمل کلابتون درزی یافتند *

پانزدهم ماه مذکور روز مبارک در شنبه مطابق غره اذر ماه
خاقان سلیمان مکان با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانه
والای دار السلطنه لاهور متوجه گشتند - و به زر و سیم نثار
جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک بهار و دوگرمی
بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکه دولت خانه خاص و عام
را بانوار جبین مهر آئین برافروختند - و بحکم والا معتمد خان
میربخشی و تربیت خان بخشی دوم علی مردان خان را تا بیرون
دروازه دولت خانه خاص و عام استقبال نموده درین ساعت
فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف
استلام عتبه فلک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای اداب کورنش
و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهرنثار گذراید - و بعدایت
خلعت خاصه با چاروقب طلا دوزدی و جیقه مرصع و خنجر
مرصع با پهلکناره و شمشیر خاصه مرصع و باضافه هزاری ذات و هزار
سوار بمنصب شش هزاری ذات و شش هزار سوار و بمرحمت
دواسپ یکی عربی که علی پاشا حاکم بصره برهم پیشکش

مصحوب حکیم مسیح الزمان ارسال داشته بود با زیر مرصع دیگری عراقی با زیر طلا و چهار فیل از انجمله ایک فیل کلان کوه شکوه دندان دار با بواق نقره و جل مخمل زربفت عز افتخار اندوخت - و انعام منزل اعتماد الدوله که بسرکار فیض اثار تعلق داشت و از منازل بتکلف دارالسلطنه است ضمیمه عنایات گردید - از تاریخ روانه شدن خان مرزبور از فندهار باراده بندگی درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبالغ یکک روپیه بمرات برای سریلندی اوارسال یافته بود - درین روز آنچه سواي حویلی عنایت شد نیز یکک روپیه قیمت داشت - و عنایات دیگر که بدفعات بروی کار آمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس از نوکران معتمد خان مشارالیه بعنایت منصب درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کم اندوز گشتند - و ازین جمله حسین بیگ و علی بیگ که بخان مذکور قراباتی دارند بخلمت و خنجر مرصع - و هشت دیگر بخلمت نوازش یافتند *

هژدهم [رجب] بخواجه خواند محمود که احوال او در آخر جلد اول گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت فرجی شال و دویست مهر عنایت شد - یادگار بیگ سفیر ایران که در دار الخلافه اکبر اباد دستوری مراجعت یافته بود و بواسطه سرانجام ناگزیر در لاهور چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشرف تقبیل سده سنیه فایز گردید - و بعنایت خلمت و جبقه مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز ملازمت

تا روز رخصت دولک روپیه نقد و جنس پنجاه هزار روپیه باو عنایت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحی و پدال و مرصع با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپیه بود ارسال نمودند *

نوزدهم [رجب] بروضه بهشت آئین حضرت چنت مکانی انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت مبلغ پنج هزار روپیه بساکنان آن مکان منیف و پنجاه هزار بدیگر ضعفًا و اهل استحقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسینی که در ذی الحجه دهم سال میمنت اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوری یافته بود باهتلام آهتان فلک نشان چهره طالع برافروخت - و بعنایت خلعت سرافتخار برافراخت *

تفویض ایالت صوبه کشمیر بعهده .

تونینان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهی اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان خان بمنصب عالی و دیگر عنایات بتواتر و توالی مباحی گشته است بحکومت صوبه که در لطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز داشته باشد سر بلند می یابد - بنابراین روز مبارک دوعنجه بیست و دوم رجب خطه داپذیر کشمیر را که سرآمد متنزهات روی زمین است - بل روضه از فردوس برین - و بغزونی ریلض و افهار و فراوانی ریاحین و اثمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغین ظفر خان در اقطاع خان مزبور

مقرر فرمودند - تا طبیعت از که از دیر باز بآب گوارا و هوای دلکشا
 خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد -
 و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و خنجر مرصع با پهلوکتاره و
 برخی اقمشه نفیسه هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و
 لختی پشمینه کشمیر بر نواختند - و از وفور رافت پاندان سیناگر
 مملو به پان خاصه باخوان و سفلدان طلائی ساده - عنایت نموده
 فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعمای سواد اعظم هندوستان
 است - اعتیاد نماید - خان دوزان بهادر نصرت جنگ که بحکم
 والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع
 بهادر - از کابل باتک آمده بود - و بموجب فرمان قضا جریان از انجا
 یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعید
 نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت
 ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه
 با چارقب طلا درزی مربرادراخت - پیشکش صفدر خان پانصد
 اسپ عراقی - که از انجمه چار صد به پذیرائی رسید - و صد بار
 مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعه نفیسه ایران از نظر
 اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیامت شد - صفدر خان
 بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین
 شایسته بتقدیم رسانید - از آداب دانی و قاعده سنجعی او شاه
 صفی بخانه وی آمد - و اقسام تطف نمود - شاه نه هزار تومان
 نقد و هشتاد اسپ با نبدی دیگر اشیا بدفعات با و داد - و او متاع
 قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعدان

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق سوغات فرستاد - چنانچه
 به محمد محسن که از جانب شاه بهمان داری او مقرر بود - دوهزار
 تومان از نقد و جنس رسید - بنام پادشاه فیض گستر را که یکی
 از بندگانش که هنوز باقصای مراتب جاه و منتهای مدارج دستگاه
 نرسیده از فزونئی اسباب دولت و فراوانی مواد مکنت با این همه
 اخراجاتي که در چنین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشی که
 شرف پذیرائی یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جود پرور بگذرانند *
 شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات
 است - مبلغ ده هزار روپیة مقرر بصلحاء و حفاظ دار السلطنة لاهور
 مرحمت شد *

نمره [شعبان المعظم] بعلامی افضل خان و شایسته خان و وزیر
 خان و صفدر خان و جعفر خان و چندی دیگر از نوئیندان والا مکان
 خلعت زمستانی عنایت فرمودند - شاه قلی خان بانعام بیست
 و پنج هزار روپیة نقد نوازش یافت - آتش خان دکنی یک فیل
 پیشکش نمود - راجرپ ولد راجه جگت سنگه بهرحمت خلعت
 و فزونئی منصب و عنایت اسپ و خدمت فوجداری کوهستان
 کنگره مباحی گشت - محمد اقای رومی که علیمردان خان او را
 با چند رومی دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگی
 زاد و بوم که پیشه کاهل منشان است - قدر خدمت گذاری این
 آستان جاه و جلال ندانسته آرزوی رخصت نمود - او را بعنایت خلعت
 دو هزار روپیة نقد بر نواخته مرخص گردانیدند *
 ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفر جنگ که بفرمان والا رو بعثت

معلمی نهاده بود - باپسران خود شرف اندوز ملازمت گشته هزار مهتر
 نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و جمدهر
 مرصع با پهلوانکداری و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر
 دلور خان کاکر بخاعت و خدمت فوجداری جمو از تغیر شاه قلی خان
 فرق عزت بر افراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاری هفت
 هزار روپیه و به تولک بیگ کاشغری که تازه از ماوراء النهر آمده بود -
 دو هزار روپیه انعام شد *

دهم [شعبان] سالهٔ هلسلهٔ رضویه سید جلال گجراتی که
 بطلب خدیو انصاف از گجرات روانهٔ پایت سریر سدره نظیر شده
 بود - احراز سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافهٔ
 پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و بصوبه داری
 ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و جان نثار خان باضافهٔ پانصد
 سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و بنظم بهکر - و بکه
 تاز خان باضافهٔ نصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد
 سوار - و بحکومت سیوستان سرانراز گشتند *

یازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لک روپیه
 نقد و ده تقووز پارچه از نسایج بنگاله عز امتیاز بخشیدند *
 شب پانزدهم [شعبان] مبالغهٔ ده هزار روپیه مقرره بارباب احتیاج
 عطا فرمودند - و عبادت مخصوصهٔ آن شب متبرک بتقدیم رسید *
 شانزدهم [شعبان] بمهین پور خلاعت و بادشاهزادهٔ مراد بخش
 پوستین خاصه عنایت شد - سعیدخان بهادر ظفر جنگ راجه جسونت
 سنگه نیز بمرحمت پوستین سمور ابره زر بخت نوازش یافتند *

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و اسپ از طویلۀ خاصه با این طلائی مینا کار ارسال یافت *

بیمت و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدم خدیو جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از ادای رسم با انداز و نثار و نیایش الطاف پادشاهی پیشکشی از اسپان و اقمشۀ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض گستر در آرد - و بپایۀ قبول رسید - و بعنایت اسپ از طویلۀ خاصه موسوم به لعل بی بها با ساز طلائی مینا کار سرافرازی یافت - جانباز خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزارم ذات و هشت صد سوار و حر است حصار چنانچه و فوجداری مضافات آن سر برافراخت - قلعه دارمی قلعه کائنجر بعبد الله نجم ثانی مغوض گردید *

بیمت و چهار [شعبان] اسپ پیشکش بهوج و لد بهار زمیندار کچه بنظر اقدس در آمد - از عرضه داشت متکفلان عمارت حسن ابدال معروف اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین ماضیه برف چندان بارش نمود - که تمامی دشت و صحرا و کربوه و صغاک بر آسود *

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشۀ و اسپان عراقی و ترکی و شتران نرو مایه از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائی رسید مبالغ پنج لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی صوبۀ قندهار مقتدر گردید - میر یحیی کابلوی نوکر معتمد والی بلخ

سنة ۱۰۴۸ (۱۳۰) دوم سال

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت بازاده بندگی درگاه آسمان مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت و منصب بانصدي ذات و صد سوار و خدمت دیوانی صوبه کابل بجای شیخ عبد الکریم و انعام چهار هزار روپیه مبهات اندوخت - و شیخ عبد الکریم بدیوانی سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده محمد داراشکوه سرانراز گردید - علی بیگ خویش علی مردان خان را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتفویض خدمت نظم و نسق صوبه کشمیر به نیابت خان موسی الیه حسب الالتماس او سر برانراختند - ایسر داس ملازم راناجکت سنگه را که عرضه داشت او با برخی مرصع آلات بعنوان پیشکش آورده بود بخلعت برنواخته مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ تپچاق با زین طلا و مسطلابرانا فرستادند *

پنجم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجای عصا در دست میدارند - و در دکن به دهوپ زبان زد است - و بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلته خاصه با زین طلا عنایت فرمودند - به پسران میرزا والی صد مهر انعام شد - درین تاریخ به سیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر از انجا به بنگاله که در تبول پادشاهزاده بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن دره التاج سلطنت از صوبه مذکور خبردار باشد - صفدر خان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلونکاره و فیل و حکومت اکبر اباد سرانراز گشته از پیشگاه حضور دستوری یافت *

نهم [رمضان] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت و جیقهٔ مرصع و دو اسپ از طویللهٔ خاصه یکی بازین طلا دیگری بازین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و پسران او را بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از کومکیان صوبهٔ کابل سید دلیرخان و سید محمد و سید بلی برادران او و حیات و علاول ترین و شیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شرف ملازمت نموده بودند بخلعت و اسپ سربلند گشته رخصت معاودت یافتند - چون بعرض مقدس رسید که پیمانۀ زندگی جان نثار خان که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تاشکندی بدو مفوض شده بود در اثنای ره نوردی لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلی خان مقرر نمودند - و بعنایت خلعت و اسپ سربلندی بخشیده مرخص ساختند - درین ایام چون وزیر عطار تدبیر افضل خان را که از حسن بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهی گردیده باقصی پایۀ اعتبار و درجهٔ اعتماد مرتقی گشته بود و از سنین عمرش که بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگی این درگاه گردون جاه که مبتغای کامرانی و منتهای امانی ست و خدمت گزارچی این بارگاه خواقین پناه که منشایی افضل و منبع آمال است بسربرده از اسباب کاسگاری و مواد بزرگواری انتفاع یافت - چنانچه تفصیل احوال او در نخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم و معالی گزارش پذیرفته عارضهٔ جسمانی طاری گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو بفزونی فهاه - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش فرمودند - آن دستور دانشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات و انواع اقمشه گذرانید *

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنیا به نزهتگاه آخرت

انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برفوت آن وزیر

دانا فراوان تاسف نمودند - و باز ماندگان او را بمزاحم پادشاهانه که

درین رقیمه مغاخرگذارش خواهد یافت تسلیمه و تسکین بخشیدند -

تاریخ ارتحال آن نیک مال * مصرع *

(ز خوبی برد گوی نیک نامی)

و (علامی از دهر رفت) یافته اند - او بمیامن تربیت پادشاه ارشاد

دستگاه به مرتبه تهذیب اخلاق نموده بود که ازو باوجود کمذت و قدرت

به هیچ بداندیش حسد کیش ضرری نرسید - چنانچه مکرر بر زبان

انصاف ترجمان رفته که از افضل خان درباره هیچ یکی سخن بد

شنیده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بیمن ترشیخ خاقان

فیض گستر اداب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارسال یافت

و فرمان قضا جریان صادر شد که بعد از رسیدن سیف خان بسرعت

تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت

وزارت بدو تفویض خواهد یافت - و مقرر شد که تا رسیدن او امور کلیه

دیوانی در حضور اقدس به تفویض رسد - و شؤون جزیه آنرا دیانت

رای که خدمت دفتر خالصه و تن بدو مفوض بود سرانجام دهد

و جعفر خان سیاهه تلخواه ارباب مناصب را بکرامت استماع

اشرف رسانیده بروفق حکم معلی دستخط نماید - و اسناد تیول

بخط و مهر و رساله او در دفاتر ثبت شود *

شانزدهم [رمضان] امانت خان برادر افضل خان و دو پسر

و عنایت الله که خان مغفور به فرزند ی برگرفته بود و فضل الله را
بعنایت خلعت سرفراز ساختند *

نگارش جشن ورن شمسی

روز یکشنبه هجدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم
شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از
سزین اید قرین زندگانی جاودانی حضرت خاقانی در شاه برج دار
السلطنه لاهور که به فصاحت و رفعت پیغاره گزار برج آسمانی است
آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر ساله بطلا
و دیگر اجناس معهوده بر سخته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع
فرموده جیب و دامن روزگار کن زر و سیم گردانید - درین روز میمنت
افروز منصب فهرست صحیفه معالی پادشاهزاده محمد دارا شکوه
باضافه پنج هزاری ذات بیست هزاری ذات و ده هزار سوار مقرر
شد - و پادشاهزاده والا تبار مراد بخش را که پانصد روپیه روزیانه
داشت بمنصب ده هزاری ذات و چار هزار سوار و عنایت علم و
نقاره و طومان طوغ سر بلند گردانیدند - علمبرداران خان بعنایت فرجی
خاصه و پاندان مرصع و خوان طلا میذاکار بانه پیداله ارگجه خاصه
و خان دوران بهادر نصرت جنک بعنایت جیق مرصع سر برافراختند -
راجه جسونت سنگه باضافه هزاری هزار سوار بمنصب پنج هزاری
پنج هزار سوار - و راجه رایسنگه باضافه پانصد سوار بمنصب سه
هزار دو هزار سوار - و سعادت خان باضافه پانصدی ذات بمنصب
دو هزار سوار و پانصد سوار نوازش یافتند - و از اصل و اضافه اسانت

خان بمنصب هزاری ذات و دوست سوار - و عنایت الله پسرش که بخدمت عرض مکرر فرق مباحات بر افراخت - و عبد الرحمن واد صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سرافراز گردیدند - دیانت رای بخطاب رای رایان مباحی گشت - حاجی عاشور را بدیوانی پادشاهزاده عالی نسب مراد بخشش - و رشیدای خوش نویس را بخدمت داروغگی کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن مذکور بر نواختند - بسلاطه دودمان نبوت صفاره خاندان ولایت هید جلال بخاری پانصد مهر - و بسید نور العیان دو هزار روپیه مرحمت شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند *

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که برای سر راست نمودن طیور شکاری بحوالی سهند مرخص شده بود بتقدیم عتبه علیه فایز گردید - درین ماه سی هزار روپیه بآئین هر سال باصحاب احتیاج رسید *

غره ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از ازای تهنیت و دعا و صدای کوس و کرنا و اولاد در زمین و غنغله در آسمان پیچید - اورنگ آرای جهانبدانی با شکوه آسمانی به عیدگاه تشریف فرموده بادای نماز پرداختند - و باین مقرر در رفتن و آمدن به افشاندن زر و سیم عالمیان را بکام دل رسانیدند - هژده اسپ و سی شتر پیشکش حاجی خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخی مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادتخان بعنایت فیل سربر افراخت - قاضی عمر میر شکار نذر محمد خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و يك عدد مهر

هي تولکمی بر نواخته به بلیغ رخصت نمودند *

نهم [شوال] مغانی یمین الدوله آصفخان خان خانان بمقدم فیض توام رفعت آسمانی یافت - یمین الدوله مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانیده پیشکشی والا از اقسام جواهر و اصناف مرصع آلات و انواع اقمشه و دیگر امتعه نفیسه بنظر اقدس درآورد - و متاع چار لک روپیه در معرض قبول افتاد - درین محفل گرامی دره التاج اقبال غره ناصیه جلال پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر که از کابل رسیده بودند ادراک دولت ملازمت نمودند و هزار مهر نذر گذرانیدند - صلابت خان را از تغیر تربیت خان بخشعی دوم گردانیده بعنایت خلعت خاصه و باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و هزار سوار سر بلند ساختند - مراد کام نذیر میرزا رستم صفوی بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و دریست و پنجاه سوار از اصل و اضافه و بخدمت قور بیگی که بصلابت خان متعلق بود منباهی گشت *

دهم [شوال] راجه جگت سنگه از کابل آمده بشرف زمین بوس رسید - و بعنایت خلعت و مالای مرورید فوازش یافت - یازدهم [شوال] منزل خان دوران بهادر نصرت جنگ بقدم والا فروغ آگین گردید - از برسم نثار و پا انداز پرداخته صد اسپ و برخی جواهر و دیگر اشیاء نفیسه که قیمت همه سه لک روپیه شد پیشکش نمود *

رای سنگه علم عذایت شد - خانه زاد خان باضافه پانصدی چار صد
سوار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و از اصل و اضافه راجه
جیرام بمنصب هزاری، هزار سوار - و گوکل داس هیسودیه بمنصب
هزاری ششصد سوار - کامیاب گشتند - عبد الرحمن ولد صادق خان
بخطاب مرحمت خان نوازش یافت *

بیست و ششم [ذی الحجہ] بگوهر امروز سلطنت پادشاهزاد
محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوئیذمان بلند مکان و سایر بند
که در خدمت آن اختر برج اقبال معین گشته اند - در
منزل عقب لشکر نصرت اثر می آمده باشد - تا عبور عساکر
فیررزی از قتل خیبر و دیگر تنگنا^{نور} با سمانش واقع شود -
خود با دیات روز افزون پیشتر نهضت^{نور} موده بیست و هشتم بهزار
خجستگی داخل پیشاور گشتند - در ع ظفر خان - انزول اقدس
نصارت فرود سی یافت *

سلخ .. راه مذکور بجهت تفکیک راه یمین الدوله و راجه
جسونت سنگه و جعفر خان و چندی دیگر را در پیشاور گذاشته
بمنزل جمروک تشریف فرمودند - و باینان حکم شد - که از عقب
بیابند *

غره محرم [۱۰۵۰] موضع علی مسجد محط زیارات خجهران کنه
گردد - راجه بیتهداس که بامر خاقانی خزانه از دار الخلافه
اکبر اباک بدار السلطنه لاهور رسانیده بدرگاه خواقین پناه وکانه شده
بود - به تقبیل آستان سدره مکان ناصیه بخت بر افروخته
سیوم [محرم] راجه جسونت سنگه و جعفر خان جمروک زیارات

پیوستند - و از پیشگاه مراحم بجعفر خان اسپ از طویلۀ خاصه با زین مطلا عفايت شد *

هفتم [محرم] یمین الدوايه سعادت ملازمت دریافت *

نهم [محرم] باغ صفا بنزول اقدس خضارت تازه پذیرفت -
و ده هزار روبیۀ مقرر این ماه باصحاب استحقاق رسید *

هزدهم [محرم] خرد کابل بوزود موکب مسعود میمنت آمود
گردید - در اینجا بقدر بارانی شد و بر کوه چنارتو که نزدیک آندست
برف بارید - با انکه غره خرداد بود از کثرت بروت بی پوستین
آتش نیارستند گذرانید - باختربوچ دولت پادشاه زاده
راد بخش اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا - و براجۀ بیتهدام
پ از طویلۀ خاصه با زین مطلا - مرحمت فرمودند - مکرمت
ان که حسب الحکم پیشتر بکابل رفته بود به تلمیم سد
بده فایض گشت *

بیست و سیم [محرم] در موضع بگرامی سعیدخان بهادر
مجر جنگ بفرمان خاقان کیدهان از عقب آمده باستلام عتبه عمرش
مرتبه شرف اندوز گردید *

بیست و پنجم [محرم] در گزیده ترین ساعات و بهترین اوقات
هت آباد کابل بمهجه اعلام فیروزی فروغ آکین شد - و چون حکم
ده بود که در منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که بهترین منازل
ل است جهروکۀ دولت خانۀ خاص و عام و دولت خانۀ خاص
بازند - و هنوز باتمام نرسیده بود در باغ آهو خانه که متصل باغ
راست نزول فرمودند *

معین شدن سعید خان بهادر ظفر

جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جنّت مکانی کار دشوار پادشاهی را که ودیعه منیعه الهی ست آسان گرفته دل بر عسرت گرائی نهاده بودند - و مهمام حضور را به پیشکاران و معاملات دور دست را به نظام صوبجات باز گذاشته قواعد جهانداري و قوانین فرمان گذاری که رونق کار مملکت و ملت و رواج بازار دین و دولت باجراي آن باز بسته است باختلال افتاده بود - و یلنگتوش باطل کوش فرصت یافته بعضی از ارضیانات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن ولایت بوده بمراسم سال گذاری و خدمت گاری قیام می نمودند بزیر دستی و استیلا منقاد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبه کابل باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اوزنگ ارای جهانبانی عزیمت ماکیه مصمم گشته بود که هرگاه سرزمین کابل مورد ریات جهان کشا گردد به تنبیه آن گروه فساد پژوه که از شوریده بختبی و شورش پژوهی درین عهد سعادت مهد نیز دل نهاد اطاعت و انقیاد نگشته اند چنان پرداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده سر پیرامون چنین حرکات ناپسندیده نگردد بنابراین دریغوا که غبار غنجر سارموکب کواکب شمار هوای آن سرزمین را غنجر آمیز گردانید حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه پرداخته از متابعت یلنگتوش باز دارد - هرکه از عاقبت بینی پذیرای اطاعت گشته بدستور سابق در ادای خراج تعلق و تهاون نوزد او

را بجان و مال امان دهد - و طایفه که ره گرامی مخالفت و عصیان باشند آنها را بمعرض قتل در آورد - و در نهب و غارت و قبیله مهمل نگذارد - و روز وصول الویله فیروزی بکابل سعید خان بهادر ظفر جنگ را با بسیاری از یزدها مرخص گردانیدند *

روز جمعه نمره ماه صفر خاتان دین پرور بروضه خلد آئین مسند آرای از ایک جذانی حضرت فردوس مکانی انار الله برهانه و مرقد فیض مورد محفوظه مغفرت رضوان رقیه سلطان بیگم تشریف برده بعد از ادای اداب زیارت پانزده هزار روپیه از سرکار والا و پنج هزار روپیه که در اربع سماء عظمت بطریق نذر آورده بودند بسدنه و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند *

هفتم [صفر] بخان دوران بهادر نصرت جنگ نیز که از عقب آمده ملازمت نموده بود حکم شد که با بسیاری از یزدها به تنبیه هزارجات بشتابد - و از یکطرف او و از جانب دیگر سعیدخان بهادر بسر زمین ایدان در آمده و گروه فتنه پزوه را در میان گرفته باستمالت مطیع و استباحه عاصی بپردازند - ظفر خان که از کشمیر براه پکلهی آمده سعادت ملازمت اندوخته بود بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره - وجانسپارخان بخشی احدیان بعنایت اسپ و علم مبهایی گشته همراه خان نصرت جنگ استوری یافتند - چون از وقایع صوبه گجرات بمسامع حقایق مجامع رسید که سرفرازخان فوجدار پتن

* ع *
رخت هستی ازیر جهان بر بست

پسران اورا باغاده مناصب و دیگر عوطف پادشاهی نوازش

فرمودند - و ازان رو که از ثقت لشکر و بسیداری دراب علف کابل وفا نمی کرد هفدهم امر واجب الاذعان بصدر پدیوست - که گوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه آن کامگار معین گشته بغزنین رفته روزی چند اقامت نمایند * هژدهم [صفر] پادشاه سپهر سریر از باغ آهو خانه بمنزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اقدس چنانچه گذارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت بانجام رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد خان تاشکندی که سه هزاری فات و سه هزار سوار بود در اسپه سه اسپه مقرر گردید - سلطان نظر برادر سیف خان به عنایت خلعت و خدمت بخشیدگري و واقعه نویسی صوبه بنگاله مفتخر گشته بدان صوب دستوری یافت *

بیسست و یکم [صفر] میر اسمعیل پیر هزارجات بمرحمت بگده کرد مزوع و انعام در هزار روپیه فرق مباحات برانراخت - بیست و چهارم [صفر] بعشرت فخرچیر موضع چنارتو که قراولان برای سرانجام لوازم قمرغه پیشتر بدان صوب رفته بودند پرداخته بذات اقدس بسیداری از زیگ و مار خوار که در جبال آن نواحی بهم می رسد طعمه نهنک تعنگ گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه شکار شد یکصد و شصت جاندار بود - بجمال خان قراول اسپ و بگروهي از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند پنج هزار روپیه عنایت شد *

بیسست و ششم [صفر] تزاغ خان بمرحمت خلعت و باضافه

پانصدی هشت صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و شش صد سوار و بعلم سر افتخار بر افراخته بضبط سیوسدان از تغییر یکه تاز خان مرخص گردید - چون بعرض مقدس رسید کد میر نورالله فوجدار کوچ هاجو بساط حیات در نورید الله یارخان ولد افتخار خان را که از کومکیان شرقی ممالک بود فوجدار آن ولایت ساختند *

غره شهر ربیع الاول فیروزخان و مهدیس داس راتهور پرهان ارجه جسونت سنگه و حاجی محمد یار اوزبک بمرحمت اسپ بلند پایگی یافتند *

سیوم [ربیع الاول] ملک مغدود و مرزبان حوالج قندهار با دو پسر و برادر خود کامران از قندهار بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گشت - و نه اسپ پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع سرافرازی یافت *

دهم [ربیع الاول] یمین الدوله را دواسپ از طویلته خاصه بازین مرصع و زین طلای میثاکار مرحمت شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میثاک صدر ارای بارگاه نبوت قدر افزای مسند فتوت علیه من الصوات اتمهار از کیهان بآئین هر سال منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیته مقرر این شب متبرک بارباب استحقاق رسید - و بمساله السادات سید جلال بخاری سه هزار روپیته عنایت شد *

هجدهم [ربیع الاول] مهدین کوکب فلک جهان بانجی با امرای پادشاهی از غزنین معاودت نموده شرف ملازمت که اکسیر حصول مقاصد دو جهانی است در یافتند

رمیدن منصور حاجی سفیر نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماند که خبر انتهای رایات جهانکشا بصوب کابل باران؛ تسخیر قندهار رعب افزای سلاطین روزگار خصوصاً خوانین توران زمین گشته بود - چون پسر از کشایش ولایت مذکور بسبب بعضی دواعی که سابقاً گزارش پذیرفت افواج قاهره باز بحرکت در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزاد؛ کامگار محمد شاه شجاع بهادر سال گذشته از باشگاه حلال کابل امام قلبی خان باندیشه آنکه مبادا تفتیح این ولایت نیز پیش نهد همت والا باشد به نذر بیگ طغائی خود اشاره نموده بود که بخاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بنویسد که ماوراء النهر در جنب مملکت و سیمه همدوستان ولایتی است محقر اگر اراده تسخیر این برلایت مرکوز خاطر انور شده و تعیین عساکر منصوره که متوجه اینحدود است بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که از سر آن بگذرند - هرگاه افواج قاهره بفتح خراسان و عراق به پردازد در تقدیم مراسم یگانگی و یکجهتی و وفای و اتفاق بقدر مقدور کوشیده خواهد آمد - و بعد از آنکه نوشته نذر بیگ به سران اشکر نصرت پیکر رمید و حقیقت را بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمودند - فرمان قدر توان شرف صدور یافته که سبب نهضت افواج فیروزی اعلام نموده خاطر ایشان مطمئن گردانند - نذر محمد خان که در بلخ بود مغلوب باس و هراس گشته نامه مشتمل بر ابراز

مدارج مروت و اظهار مراتب نیک سگالی با تهنیقات مصحوب منصور حاجی که پخته کار سخنه روزگار است ارسال نمود - و چون حاجی بسرحد کابل رسید عوض خان قاقشال با مرگقانی از غور بند با او همراه شده روانه حضور گردید *

نوزدهم ربیع الاول که بحوالی شهر آمد باصالتخان و مکرمتخان حکم شد که باستان سلاطین مطاف رسانند - حاجی مصحوب ایذان بسعادت استلام عتیقه و الافایز گشته نامه نذر محمد خان از نظر مقدس گذرانید - و بعنایت خلعت و کمربد خنجر مرصع سرافراز گشت *

بیست و سیوم [ربیع الاول] از مغانی نذر محمد خان هشتاد اسپ و پنجاه شتر و دیگر اشیا از قسم پوست سمور و وشق و جزآنکه قیمت همه قریب چهل هزار روپیه شد بنظر اکسیر اثر در آورد - و از خون نیز اسپ و شتر و دیگر اشیا که پانزده هزار روپیه ارزش داشت پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ با زمین مطاوعانعام بیست و پنج هزار روپیه سر بر افراخت - و محسن و عبد الباقی پسران مشار الیه نیز بعنایت خلعت و بگدهای طلائی میناکار و پنج هزار روپیه مباحی گشتند - به نذر میرشکار نذر محمد خان که چهار دست باز طویغون از جانب خان آورده بود خلعت و چهار هزار روپیه عنایت فرمودند - بحاجی محمد جان قدسی صد مهر مرحمت شد *

بیست و چهارم [ربیع الاول] در موضع بیگ توت که شمال رویه کابل است بقمرغه پرداختند - و پانصد و پانزده رنگ شکار شد - سراد کام قراول بیگی چون قمرغه نیک فراهم آورده بود بانعام خلعت و اسپ سرافراز گردید - و رعایای که جهت قمرغه گرد آمده بودند بانعام

پنجزار روپيه كام اندوز گشتند - درين تاريخ از عرايض خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعيد خان بهادر ظفر جنگ بوضوح پيوست كه تنبيه و تاديب فتنه گرايان هزار جات و نهب و غارت مواشي و غلات و ساير اموال اينان دلخواه صورت يافته هر كه سر از منهج اطاعت و انقياد برتافت بكيفر اعمال گرفتار آمد - و هر كه بمسلك متابعت و موافقت در آمد امان يافت - و همگي سران اين طايفه احرام استلام آستان حريم جلال بسته اند - حكم جهان مطاع صادر شد كه خان دوران بهادر نصرت جنگ از همانجا براه بنگش بالا و بنگش پايان بصوب ملوه كه ضبط آن بدو متعلق است راهي گردد - و سعيد خان بهادر ظفر جنگ ان جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شيخ فريد و نظر بهادر خويشگي و گروهي ديگر ستوري يافتند - كه تا دار السلطنه همراه خان نصرت جنگ بوده از انجا هر كدام به تيول خود رود *

سليخ اين ماه [ربيع الاول] يمدين الدوله بمرحمت خلعت خاصه عز اختصاص يافت - و الله ويرد بخان كه بالتماس او فرمان طلب صادر گشته بود از متهرا آمده احراز دولت ملتزمتم نمود - و بعنايت اسپ با زين مطلا تازك افتخار بر افراخت - ذو الفقار خان را بمرحمت خلعت و خدمت داروگي توپخانه از تغيير خليل الله خان بر نواختند *

غره ربيع الثاني سعيد خان بهادر ظفر جنگ بتلذيم سده سنه مياهي گرديد - و بيست و هفت كس از رساء سزاجات كه همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبيل عتبه عرش مرتبه اندوخته همه بعنايت خلعت سر افزا گشتند - شب هنگام پيشكاران

بارگاه جلال بفرمان خاقان گیهان در باغ جهان آرا که بسرسبزی و نزهت مانند روضه جنت دلکشا و نشاط افزا است اسباب طرب آماده ساخته هر دو جانب نهر کلان را به افروزش چراغان چون ساحت آسمان منور گردانیدند - خدیو جهاندار بان مکان نزه تشریف فرموده از شمول عاطفت سفیر نذر محمدخان را برای تماشای این جشن روح گستر طلبیدند - و بعنایت خلعت سر افزا ساختند *

گذارش خچسته جشن قمری وزن

روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثانی سال هزار و چل و نهم موافق بیست و سیوم امرداد جشن فرخنده قمری وزن اختتام سال چهل و نهم و افتتاح سال پنجاهم از سنین عمر ابد قرین ادرنگ نشین اقبال انعقاد یافت - و آن پیکر خلافت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - درین روز نشاط افروز قلیچ خان که حسب الحکم از قددهار روانه شده بود بادراک شرف ملازمت سر بلند گشت - بسلاله سلسله سزیه رضویه سید جلال پنجهاز روپیه عنایت نموده رخصت گجرات فرمودند - چون بمسامع جاه و جلال رسید که یوسف محمد خان تاشکندی ناظم صوبه ملتان مراحل زندگی در نورید نجابت خان را بمرحمت خلعت و باضافه هزاره ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاره ذات و چار هزار سوار و بحکومت صوبه مذکور بلند پایگی بخشیدند - مفصور حاجی بعنایت خلعت و شمشیر با ساز طلا و پاندان طلا با خوان نقره و پیداله طلا پراز ارگجه با خوانچه نقره و بیست و پنجهاز روپیه سر افزا

سنه ۱۰۴۹ (۱۵۴) دوم سال

گشته دستوری بلخ یافت - و به پسران او پنج هزار روپيه و برفقاي او دو هزار روپيه مرحمت شد - راج سنگه راتهور بمنصب هزارى ذات و ششصد سوار و رايسنگه جهالا بمنصب هزارى چار صد سوار از اصل و اضافه نوازش يافتند - به دیندار خان حراست حصن کابل مفوض فرمودند - اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان را از تغییر رای کسیداس بخشي واقعه نویسن صوبه کابل گردانیدند - به حیدر سیستانی هزار روپيه مرحمت شد .

پانزدهم [ربیع الثاني] راجه بیتهداس بعنایت خلعت خاصه نوازش یافته با رجن پسر خود به تیریل مرخص گشت - میرزا محمد خواهرزاده قلیچ خان بخطاب حنجر خان سمرقانی یافت - پیشکش قلیچ خان بیست اسپ و نخدی امتعه ایران بنظر اکسیراندر آمد .

بیست و چهارم [ربیع الثاني] خان مزبور را بخلعت خاصه و عنایت اسپ با بیراق طلا و فیل از حلقه خاصه بر نواخته بقندهار مرخص ساختند - میرمصام الدوله بخلعت و خدمت دیوانی صوبه قندهار از تغییر کفایت خان کام اندوز گشته همراه قلیچ خان دستوری یافت - عزت خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - بمحمد افضل منجم هزار روپيه مرحمت فرمودند .

روانه شدن اعلام ظفر انجام از کابل

بدار السلطنه لاهور

بیست و پنجم ربیع الثاني مطابق سیوم شهریور بعد از

سپهری شدن یک پهر از روز جمعه را مات جهان کشا براه بنگش بالا و بنگش پایان متوجه دار السلطنه لاهور گردید - چون راه بنگش نیز کذل و تنگذا بسیار دارد بگو هر درج فرمان روایی پاشاه زاده محمد دارا شکوه فرمان شد که بعد از روانه شدن اردوی گیهان پویی چندی در کابل بوده با راجه جیسنکه و دیگر بندهای پادشاهی از عقب بیایند •

بیست و نهم [ربیع الثانی] در مقام چشمه خواجه خضر سعید خان بهادر ظفر جنگ را خلعت خاصه عنایت نموده بکابل که حکومت آن بدستور سابق برو مقرر بود رخصت مراجعت فرمودند - و شاد خان را بمرحمت خلعت و جبقه مرصع و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ با زین نقره سر بر افراخته بدلیخ فرستادند - و جواب نامه نذر محمد خان با نفایس امتعه سوان اعظم هندوستان بهشت نشان که قیمت آن یک لک روپیه شد مصحوب او ارسال داشتند *

غره جمادی الاولی میرزا نوذر ولد میرزا حیدر صفوی را بعنایت خلعت و علم و فیل و خدمت فوجداری کول از تغیر نجابت خان فوازش فرمودند - و چون بجهت ضبط آبخا جمعیت ناگزیر است باضافه هزاره ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاره ذات و هزار و چار صد سوار بر نواختند •

ششم [جمادی الاولی] التفات خان باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سرفراز گردید •
هشتم [جمادی الاولی] بسادات کردیز هزار روپیه عنایت شد -

چون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلطنه لاهور مرتکب بعض امور ناپسندیده شده اورا تغدیر نموده معتمد خان را تعیین فرمودند که بسرعت بانجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر اتسام بحراست شهر دار السلطنه بپردازد - خانه زاد خان را بعنایت خلعت و امپ و تهانه داری غزنین بر نواخته دستوری دادند *

نهم [جمادی الاولی] انزوده پسر کلان راجه بیتهداس از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار سربلند شد - مرشد قلی ملازم عمده علی مردان خان که برای سرانجام لختی مهمات خان مزبور چندی در قندهار توقف نموده بود باستلام سده سینه فایز گردید - و بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه مباحی گشت *

یازدهم [جمادی الاولی] الله و برادر خان را بانضافه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار و از تغدیر غیرت خان بصوبه داری دار الملک دهلی سرانرازی بخشیده رخصت فرمودند *

بیدستم [جمادی الاولی] موضع کوهات منزل ریات جلال گردید - راجه جگت سنگه تهانه دار بنگش بالا و بنگش پایان که درانجا اقامت داشت نه اسپ پدشکش نمود - و شکار قمرغه آنجا نشاط افزای طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش عدد مار خوار و قوج کوهی و چهکاره شکار شد - از انجمله چندی نچپر تفنگ خاصه *

بیست و چهارم [جمادی الاولی] ساحل دریایی نیلاب دایره گاه گردید - روز دیگر از گذر ریشی براه پل عبور فرمودند - بهر یکی از سید خادم بارهه و حسینی نبیره اشرف خان میرمنشی هزار روپیه انعام شد *

در نخستین دفتر این صحیفه مکارم و معالی در تضاعیف سوانح سال دهم شرح تسخیر تبت خرد و گرفتارچی ابدال پسر کلان علی رایی مرزبان آن ملک و تفویض حراست آن سرزمین بادم برادر خرد ابدال نکاشته آمد - درین هنگام که علی مردان خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبه کشمیر سرافرازی یافته بود - بانجا رسید - آدم حارس تبت خرد بخان مذکور نوشت که سنگی بمخل زمیندار تبت کلان از ربودگی خرد و غنودگی بخت با حشری گران از سوار و پیاده آمده بورگ را که از مضامین تبت خرد است بتصرف در آورده و اراده تعرض دیگر محال دارد - و خان مزبور حسین بیگ خویش خرد را با فوجی از سوار و پیاده تقینگچی و کماندار چه از بندهای پادشاهی که تعیذات کشمیر بودند و چه از مرزبانان سرزمین مذکور به تنبیه آن تیره اختر فرستاد *

چهاردهم صفر حسین بیگ براه دچهن پاره روانه مقصد گشت - و پسر از چندی آدم با جمعی از پیاده تبتی باو پیوست *

بیست و پنجم ربیع الثانی در نواحی کرپوپه سنگی بمخل ریزو شدند - او بغرور فزونی جمعیت رده ارانی نبرد گردید - انجام کار گروه انبوه از اشکر نکهت اثر خویش بکشتن و ختنن داده راه

گریز پیش گرفت - و بکوه کرپور پناه برد - به چون دانست که
 تا رسیدن مامن که راهش دور و دشوار است مقتول یا ماسور
 خواهد گشت از راه انکسار زینهار جو گشته کس نزد حسین بیگ
 فرستاد و پیغام داد - که اگر یایمان و پیمان مطمئن گردن بملک
 خود رسیده پیشکشی شایسته سرانجام داده مصحوب یکی از خویشان
 نزدیک خود بدرگاه والا جاه بفرستند - حسین بیگ امان داده و
 پیشکش مقرر نموده بست و دوم جمادی الاولی با هم‌رهان
 به کشمیر برگردید *

آغاز سوم سال

قرخند قال دوم دور جلوس مقدس

روز پنجشنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و چل و نهم
موافق ششم مهر آغاز سال سیوم از دور دوم نوید عشرت
بعالمیان رسانید - و جهانیان نشاط تازه از سر گرفتند *

دوم [جمادی الثانی] صلابت خان را بمرحمت خلعت
خاصه و باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و هزار
و پانصد سوار بلند پایه گردانیده از تغییر معتمد خان میربخشی
ساختند - و اصالت خان بعنایت خلعت و خدمت بخش دیگری
دوم سر بر افراخت - جانسپار خان باضافه پانصدی هفصد سوار
بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بفوجدارئی بهیهره
نوازش یافت *

سیوم [جمادی الثانیه] ساحل دریای بهت مضرب خیام
گردون احتشام گشت - فردای آن از راه پل که در گذر بهیهره بسته
بودند عبور فرمودند *

پنجم [جمادی الثانیه] کنار تالاب حضرت فردوس مکانی
که در موضع گده از مضافات پرگنه بهیهره واقع است منزل شد -
امیدال و هزار مهر برای ترمیم شکست و ریخت آن که اثری است
از آثار آن پادشاه و الا اقتدار و موجب منفعت دسدا، بحانسداء

خان حواله نمودند - میرزا عیسی ترخان حاکم ولایت سورتیه باضافه هزار سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار هزار سوار در اسپه سه اسپه مفتخر گردید - و عنایت الله پسر کلان او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت *

هفتم [جمادی الثانیه] راجه جسونت سنگه بعنایت اسپ از طویله خاصه با زین مطلا سر بلندی یافت - بمشرد قلبي علیمردان خانی یکصد مهر صد تولگی عنایت شد *

نهم [جمادی الثانیه] کنار دریای چذاب معسکر جنود فیروززی گردید - روز دیگر از راه پل عبور فرمودند *

یازدهم [جمادی الثانیه] عمارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ آورد گردانیدند - و چون تا ساعت دخول ریات جلال بدار السلطنه روزی چند در میدان بود چار روز دران مکان مقام نموده بشکار آهو نشاط افزا گشتند - از جمله سواران منصب سید شجاعت خان ناظم صوبه اله آباد هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار سه هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند - منصب شمس الدین داد نظر بهادر خویشگی از اصل و اضافه هزاری ذات و هشتصد سوار مقرر فرمودند *

شانزدهم [جمادی الثانیه] کنار تالاب چنداله مرکز اعلام گردید - و از اینجا خلعت خاصه و چار اسپ مصحوب مشرد قلبي بعلمردان خان که بحکم مقدس از کشمیر احرام تقبیل آستان حرم احترام بسته بود ارسال نموده فرمودند که در ساعت دخول

موتکب معلی بدار السلطنه شرف اندوز استلام سده سنیه گردن -
 گور دهن راتهور که سابقا نوکر راجه گجسنگه بود بمنصب هفصدي
 دو بیست سوار سمر افرازي یافت - بذوالقرنین پنج هزار - روپيه و بچگ
 ناتیه مهاکب رای در هزار روپيه انعام شد *

بیستم [جمادی الثانیه] حوالی لاهور مهبط برکات و مورد
 سعادت گشت و معتمد خان با دیوان و بخشی و سایر تعیناتیان
 آنجا احراز دولت ملازمت نمود *

وصول رایات فیروزی بدار السلطنه لاهور

بیست و یکم [جمادی الثانیه] براننده تخت و دیدیم در
 احسن اوقات و اسعد ساعات در دارالسلطنه لاهور نزول اجلال فرمودند -
 درین روز فرخنده فهرست صحیفه مغاخر و معالی پادشاهزاده
 محمد دارا شکوه از عقب رسیده بشرف ملازمت فایز گشتند -
 و هزار مهر نذر گذرانیدند - راجه جیسنگه و دیگر بندهای پادشاهی
 که در خدمت مهین پور خلافت آمده بودند نیز دولت استلام
 عتبه جهانداري اندوختند - علیمردان خان از کشمیر آمده سعادت
 ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت
 خاصه با نادری و جیقۀ مرصع گرانبها و باضافه هزاری ذات و هزار
 سوار بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار و حکومت
 پنجاب با وجود خدمت نظم کشمیر مفتخر گردید - حکیم مسیح
 الزمان از بندر صورت رسیده دولت ملازمت دریافت *

بیست و نهم [جمادی الثانیه] میوزا حسن صفوی بمنصب

سده ۱۰۶۹ (۱۶۴) سوم سال

دو هزار و پانصد و سی ذات و هزار و چار صد سوار از اصل و اضافه و تیول پرگنه جلیسر سر بلند گردید - نور الدوله ولد میر حسام الدین انجو بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و فوجدای میان دو اب از تغیر میرزا حسن سر مبهات برافراخت - چار اسپ عربی که امام یمن مصحوب حاجی فریدون برسم پیشکش ارسال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجی بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه کامیاب شد *

ششم ماه رجب اسلام خان که بفرمان طلب از بنگاله روانه شده بعجلت راه نوریده بود بتقبیل سده سنیه سعادت نشاتین اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خدمت دیوانی کل و خلعت خاصه با چار قب طلا دوزی و قلمدان مرصع و اقطاع صوبه اوده مفتخر گشت - و حکم شد که سادات خان برادر او نیابة بضبط و حکومت صوبه مذکور بپردازد *

هشتم رجب علی مردان خان بعنایت دو اسپ از طویل خاصه با زین طلا و مطلا نوازش یافت - به اعظم خان دو اسپ از طویل خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقه خاصه مصحوب میر خلیل پسرش که او نیز بعنایت اسپ برنواخته آمد ارسال فرمودند *

چون والده ماجده حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در همین ایام سفر گزین ملک بقا گشته بود نهم ماه مذکور بجهت پرسش بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده باز ماندگهای آن مغفوره را بمراحم پادشاهانه تسلیم بخشیدند *

دهم [رجب] عبد الرحمن روهيله را بالتماس بادشاهزاده والا قدر محمد اورنگ زيب بهادر بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سر بلند گردانيدند - مكر متخان كه باصر عالم مطيع براى انجام بعضى مهام در كابل مانده بود سعادت اندوز ملازمت گشته صد اسپ تركي پيشكش نمود *

هفدهم [رجب] منزل عليمردان خان بمقدم فيض ثوام سعادت آموه گرديد - خان قاعده دان بعد اقامت مراسم پا انداز و نثار گزين بيشكشي از جواهر و ديگر نفايس امتعه كه قيمت آن قريب يك لك روپيه شد از نظر اكسير اثر گذارنيد - و بعنايت خلعت و خنجر مرصع باپهلوكتاره و دو اسپ عربي از جمله اسپان پيشكش امام يمن با زين طلا و مطلا و فيل از حلقه خاصه با يراق نقره و ماده فيل مباهي گشت *

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

بيست و نهم [رجب] راجه جيسنگه بعنايت خلعت خاصه سر بر افراخته بوطن دستوري يافت *

چون اواخر شب يكشنبه دوم رجب سنه هزار و چل و نه بطالع خنجه و ساعت مسعود در اكبر نگر مشهور بر اجمل پادشاهزاده والاگهر محمد شاه شجاع بهادر را پسر مشغولي ميركرامت شده بود - غره شعبان عرضه داشت مشتمل بر نويد نشاط افزا و التماس نام كه باهزار مهر نذر مصحوب مسعود نامي از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر كيميا اثر در آمد - آن فلذة الكبد را بزوين محمه

نامور گردانیدند - و مسعود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار روپيه بر نواختند - و صبيته صفيه كه روز چهار شنبه پنجم رجب سال مزبور متولد شده بود و از عرضه داشت ديگر آن كامگار بعرض مقدس رسيد - بگلرخ بانو بيگم موسوم گرديد - ذوالقدر خان از تعيناتيان صوبه كشمير بالتماس عليمردان خان بمنصب هزارى ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت بر افرخت •

از سوانح رسيدن كهيلوجى است بجراى كردار نكوهيده

آن نامپاس حق نشناس كه در نوكرى بي نظام بپايه اعتبار و اعتماد رسيده بود از وجدائى گزيده باين دولت ابد مدت ملتجى گشت - و در جرگه بندگان اين درگاه آسمان جاه انتظام يافته بمنصب بزرگ و تيول جيد سر افراز گرديد - از انجا كه آن خرد شميدگ بخت برگريده در اخلاص ناسره بود - و از وفا بي بهره - بهواجس نفسانى و رساوس شيطاني دامن دولت جاويد از دست داده ازين حضرت سدره رفعت گر بخته نزد عادلخان به بيجاپور رفت - چون از سعادت بندگى اين درگاه حرمان گزيده بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع از انجا بنواحي دولت اباك رسيده در جاگير برخى از بندگان درگاه معللى كه باو قرابتنى داشتند بهزاران ناكامي و گم نامي مي گذرانيد - غره ناصيه اقبال پادشاهزاده محمد ادرنگ زيب بهادر برينمعنى آگهي يافته ملك حسين ملازم خون را با جمعي تعين نمودند كه آن كچ گراى

را بمملک نیستی روانه سازد - او آن فتنه سرشت را بتفحص بسیار یافته بخوارج تمام بقتل رسانید *

نهم [شعبان] عوض بیگ ملازم عادلخان عرضه داشت او را با جواهر و مرصع آلات و فیل که برسم پیشکش فرستاده بود و مجموع دولک روپیه قیمت داشت بنظر خورشید اثر در آورد - و عوض بیگ بعدایت خلعت و انعام شش هزار روپیه کامیاب گشت - و هزار روپیه بهمهران او مرحمت شد - اسلام خان بیست و پنج فیل با یراق نقره و پنجاه تانگهن و دیگر امتعه بنگاله که سه لک و ششت هزار روپیه ارزش داشت بعنوان پیشکش گذرانید و بپایه قبول رسید - چون شب برات نزدیک رسیده بود علیمردان خان بعرض مقدس رسانید که اعلیٰ حضرت مکرر تماشای چراغان که درین شب بزرگ متعارف این دیار است فرموده اند امسال تفضیله آن بآئین ایران بنظر اقدس انور در آید - ملتمس خان بر فراز پذیرائی بر آمد - و پیشکارانش بتعلیم او اطراف دولخانه خاص و عام را که بس طویل و عریض است تا لب بام بطرز تازه چوب بندی کرده و از تخته مشبکهای مختلفه الاشکل پرداخته و بر کنارهای بام طاق بندی نموده حیرت افزای تماشاگران کشتند *

شب پانزدهم [شعبان] که لیلة البراة بود اورنگ آرای جهان بانی قرین دولت جاودانی بجهروکه دولخانه خاص و عام برآمده بنظر خورشید اثر هنگامه روشنائی را گرمی تازه و فروغ بی اندازه بخشیدند - و بحکم اقدس آلات آتش بازی که برخی در صحن دولت خانه خاص و عام و اختی در فضای پیش درمن چیده بودند

بر افروختند - خدیو اقبال ازین تماشا عشرت گرا گشتند - مبلغ
 ده هزار روپده معهود این شب متبرک به نیازمندان و محتاجان عطا
 شد - و هر یکی از ملا فاضل و ملا عبد الحکیم سیال کوتی بانعام
 دوپست اشرفی از زر وزن کامیاب گردید *

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دارالملک دهلی آمده شرف
 زمین بوس دریافت - خواجه روز بهان پس از فوت خواجه یک دل
 خان بتحویل دارمی جواهر خانه و فزونی منصب - و نعیم بیگ
 بحراست قلعه کالنجراز تغیر عبد الله نجم ثانی مقتخر شدند -
 به خواجه عبد الغفار داد خواجه صالح ده بیسی سه هزار روپده
 عنایت نموده ببلخ فرستادند •

بیسیم و ششم [شعبان] معتمد خان از سپنجی سرا رخت
 هستی بریست - پادشاه بنده نواز بازماندگان او را بخلمت و
 منصب فراخور حال نوازش فرمودند •

احداث شاه نهر لاهور باهتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکی از همرهان
 این فدوی که در حفر قنوات کمال مهارت دارد متعهد میشود
 که از جائی که آب راوی از کوهستان بر آمده بر زمین هموار
 می رود نهری که آب آن به مزارع و بساطین بنشیند جدا کرده تا حوالی
 دارالسلطنه لاهور بیدارد - از آنجا که توجه ملک پیرای عمارت افزا
 بر تهیه اسباب آبادی بلاد و تعبیه مصالح رفاهیت عباد مصروف
 است مبلغ یک لک روپده که کار آکاهان این فن برای اخراجات

آن برآورد نمودند بخان حواله فرمودند - خان بموجب حکم معلى
يکي از معتمدان خود را باهتتام آن برگماشت - او پس از
سرانجام ضروریات از موضع راجپور که بجانب نور پور واقع است -
و از آنجا تا دار السلطنه مسافت زميني که دران تهر جریان نماید
چل و هشت و نیم کروزه جریبی شروع در حفر نمود - تتمه حقیقت
فهر در سال شانزدهم گزارش خواهد یافت *

درم رمضان المبارک عبد الرحیم بیگ اوزبک از پتغه آمده
سعادت کورنش دریافت - و بانعام بیست هزار روپیه کام
اندوز گردید *

از غرایب سوانح آنکه از درشت خوئی عبدالله خان بهادر فیروز
جنگ صوبه دار بهار میان او و خان مزبور ناسازگاری شد -
عبد الرحیم بیگ آنرا موجب مضرت خویشدن انگاشته پس از
تمارض چند روزه خود را ابکم ظاهر ساخت - و تا يك سال در خلا
و ملا زبان از گویائی بریست - چنانچه هیچ یکی حتی نسوان او
بریمعنی مطلع نگردید - تا آنکه این ماجرا از وقایع آن صوبه بعرض
مقدس رسید - و حکم معلى در باب طلب او صادر شد پس ازان
بدرگاه رسید و دولت بار یافت - بحرف در آمده سبب گنگی
معروض داشت و همگنان را بحیثرت انداخت *

چون گذار عسکر منصور را راه کشمیر که تنگ و ناهموار است
و هر سال از کثرت برف و باران و نوزنی آبهای روان دران فتور راه
می یابد با آنکه پیشگیری از سعادت اندوزان رکاب اقدس در پایان
کتل گذاشته قلیلی در خدمت می برند بی اصلاح میسر

فیست - درینولا خاطر فیض مظاهر بسیر آن رغبت فرمود -
 نقدی بیگ علی مردان خانی بجهت اصلاح و توسیع راه مرخص
 گشت - تربیت خان بعنایت خلعت و خدمت آخته بیگی از تغیر
 اصالت خان سرافراز گردید •

نهم [رمضان] عرضه داشت گوهر اکلید خلافت پادشاهزاده
 محمد اورنگ زیب بهادر - که از دولت اباد قاصد استلام آستان
 فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن دادار کریم
 پسر پی خجسته اختر در نواحی مهترا روز پنجشنبه چهارم رمضان
 سال هزار و چل و نه هلالی بعد از یک گرمی و پانزده پل از
 طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصحوب نظر
 بیگ از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معلی درآمد -
 حضرت خاقانی آن ثمره القواد را بمحمد سلطان موسوم گردانیدند -
 و نظر بیگ را بخلعت و اسب و انعام هزار روپیه نواخته خلعت
 خاصه و اسب از طویل خاصه بازین طلا مصحوب او بغره ناصیه
 جهانبانی ارسال فرمودند *

آمدن سپاه سیستان بسرزمین قندهار و درگذاشتن

قلعه خنشی بعد تسخیر

چون عیدل که ریاست نیمه سرزمین صوبه قندهار بدر تعلق
 داشت - حراست قلعه خنشی که مسکن او و مفصل ولایت
 بیست و سیستان است - بر خود گرفته بود و عزت خان تیولدار
 بیست بخدومت گذاری و فرمان برداری او که ظاهر حال بد مال

آن نفاق سگال بود - فریب خورده با اعتماد او دران محکمه مردم
 قلیلی گذاشته بود - آن مکر پرور مکرر بحمزه پسر جلال الدین
 ملک سیستان - که دارایی ایران حکومت آن ملک بعد از پدر باو
 داده بود - نهایی به پیام و نامه اظهار می نمود - که اگر جماعه
 را بفرستید قلعه را بشما باز میگذارم - از آنجا که حمزه از عقل
 در بین بهره داشت مخالفت اولیای این دولت خداداد -
 که با قضا ستیزه نمودن است - و راه ادبار پیمون - بسان آن
 مدبر کوتاه نگاه آسان نگرفته بتغافل می گذرانید - آن واژون
 طالع برین اکتفا ننموده هنگامی که قلیچ خان باستلام سده سینه
 بکابل آمده بحمزه نوشت - که قندهار از صوبه دار خالی ست
 و قلعه بست چنانچه باید استحکام نیافته - قابو از دست نداده
 این قلعه را متصرف باید شد - حمزه از ملاحظه انجام کار که
 ناگزیز خردمند آگاه است درین مرتبه نیز باغواء او از راه نرفت
 تا آنکه قرین آمدن قلیچ خان از کابل بقندهار یکی از دوستان
 حمزه که نزد دارایی ایران بود نوشت - که در مجلس شاه مذکور
 میشود که تو باناظم صوبه قندهار راه دوستی و سازگاری باز کشوده
 خیال رفتن هندوستان در سر داری - ازین رهگذر بر تو بی
 اعتماد شده در فکر آندند که ترا از میانه بردارند - و بی آنکه
 بحدود بست و قندهار تاخت و تاراج نمائی وستگاری صورت
 پذیر نیست - حمزه از روی اضطرار پدیده نام غلام معتمد خود را
 پس ازان مسرع فرستاده عبدال مقهور را آگاه گردانید - با جمعی
 بدست خیرخشای فرستاد - پدیده چون باهمریان بغتة بخدشی رسید

عبدل مخدول ایذان را بحصار در آورده مردم عزت خان را بقتل رسانید - قلیچ خان برین معنی آگهی یافته لطیف بیگ اندجانی را با جمعی از احدیان و تابییان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف این اشراغ نابکار بر آورده به تنبیه مخاذیل سیدستان بپردازد - عزت خان نیز سه صد کس از بست بکومک ایذان فرستاد - و چون لطیف بیگ با همهران بپای قلعه رسید - از مردم حمزه قریب پانصد کس از قلعه بر آمده دست جسارت بمکاربه کشوند - انجام کار جمعی بکشتن داده بپای فرار بحصار در آمدند - دلیران عرصه و غا قلعه را گرد گرفته مسلحانها برافراختند - حمزه بعد از آگهی بر محاصره جمعی کثیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ کثرت غنیم و قلت همهران و انعدام محکمه در حوالی خذشی که سپاه بنه و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله و محاربه پردازند دریافته از گرد قلعه برخاست - و این روی آب هیرمند بموضع بیادور که پنج گروهی خذشی است آمد - و احمال و افعال خود و همهران آنجا گذاشته مستعد قتال شد - مخاذیل چون بخذشی رسید دیدند که دلیران از آنجا برخاسته عقب نشسته اند - بگمان هراس این ابطال نبرد سگال غافل ازان که شیر از رمه هرچند بسیار باشد نرمد لیکن برای قابو گاهی پیش آید و گاهی پس رود - با محاصره از آب هیرمند گذشته غره شعبان بمکاربه لطیف بیگ رونهاند شیران غیضه و غا پذیره شده هنگامه پیکار گرم گردانیدند و از غنیم لثیم نزدیک سه صد تن مقتول و بسیاری مجروح ساختند ادبار پژوهان با وجود فزونی از حرب و ضرب مجاهدان ظفر طراز

عنان تماسک از دست دادند - و قلعه خذشي را گذاشته بجانب
 بند سيستان گريختند - قليچ خان پهن از اطلاع بر حقيقت حال
 هزار و پانصد سوار از کومکيان قندهار و تابينان خود با خنجر خان
 همراه ساخت - تا بلطيف بيگ پيوسته بتعاقب مدابير پيرون ازند -
 و تاخت و تاراج ملک سيستان و تادييب و تنبيه سيستانيان چنان
 نمايند که ديگر هيچ بي ادب شورش طلب پيرامون چنين جرات
 و جسارت نگردد - خنجر خان بلطيف بيگ پيوسته باتفاق تا بند
 سيستان تعاقب مخازيل نمودند - و بسياري از مواضع آن نواحی
 را عرضه نهب و غارت گردانیده بند مذکور را که بند و بست آبادانی
 ملک سيستان بآن باز بسته بود شکستند - چنانچه همگی آب بارانی
 نشيب افتاد - و ازین رو سيستان و توابع آن خراب و بی آب
 گشت - و حمزه با هزاران باس و هراس در قلعه فتح که مقر او
 بود خزید - مبارزان لشکر اقبال بعد از مالش مقاهير و شکستن بند
 قرون فيروزي مراجعت نمودند - و چون نهم رمضان حقيقت اين
 واقعه از عرضه داشت قليچ خان بمسامع حقايق مجامع رسيد -
 فرمان قضا جريان از پيشگاه سطوات و سياست شرف صدور يافت -
 که عبدال بخت رمیده روزگار برگردیده را که مشير اين فساد
 است و بدست عزت خان گرفتار گشته بياسا رسانند *

يازدهم رمضان پيداشاهزادهای والا مقدار و امرای نامدار
 خلعت زمستاني مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تغیرخانه
 زاک خان بحراست مخزنين نیز - و همت خان بمحافظت تهنه غور بنده
 و ضحاک - و سعدالله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ بنظم بنگش

بالا - و عبد الله ديگر پسر خان مذکور بحفظ بنگش پايان نوازش يافتند *

پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزاده عالی نسب مراد بخشش و علميردان خان و اسلام خان و جعفر خان و بخشيان عظام صلابت خان و اصالت خان و مرو جويدار خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زيب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواقين پناه آوردند - پادشاهزاده والا گهر سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر بر سبيل نذر - و يك فيل كه قيمت آن پنجاه هزار روپيه شد بايراق طلا - و سه ماده فيل برسم پيشکش گذرانيدند - و بعنايت اسپ عربي تمام عيار نام از طويله خاصه بازين طلا از جمله خيولي كه حكيم مسيح الزمان از عرب آورده بود با نه اسپ عراقي و تركي سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسيد كه راجه رامداس نوروري رخت هستي بر بست امر سنگه نبيره او را از اصل و اضافه بمنصب هزارى ذات و ششصد سوار و خطاب راجگي مياهي گردانيدند - و صيدانت حصن نورور و نواحى آن بدستوري كه در عهده جدش مقرر بود بدو تفويض نموده آن نواحي را در اقطاع او مرحمت فرمودند - بمحمد خواجه تاشكندی كه تازه از ولايت آمده هزار و پانصد روپيه انعام شد - درين ماه متبرك سي هزار روپيه برسم هر سال باهل احتياج و استحقاق رسيد *

غره شوال نويد عيد شادمايي رسانيد - پادشاه حق آگاه بمعهود هر سال برفيل كوه هيكل گردون خرام بعيد گاه تشریف برده بعد از نماز بدو لخانه والا مراجعت فرمودند - و در مسجدي و فهاب به آئين مقرر پداشيدن زر نثار دامان تماشايدان برآمد - شب

آینده بحکم اقدس در دولتخانه خاص و عام برای تماشای فهرست
جریده دولت محمد اورنگ زیب بهادر چراغان برافروخته آمد -
خدیدو اقبال با کواکب فلک خلافت بجهت روکه دولتخانه مذکور تشریف
فرموده لختی بتماشا پرداختند *

دوم [شوال] برای عیادت یمین الدوله که مانده فالج دست
راستش را از نیروی گیرائی باز داشته بود تشریف برده منزل آن
رکن رکین سلطنت را بفرقوم میمنت لزوم مورد برکات و مهبط
سعادت گردانیدند - سید صدر خان بعنایت خلعت سر برافراخته
بخدمت قلعه داری کنگره از تغییر دولت خان پسر الف خان
مبخص گردید *

گزارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز دوشنبه چارم شوال سنه هزار و چل و نه مطابق هشتم
بهمن خجسته جشن شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و
انتاج سال فرخنده مآل چل و نهم از زندگانی حضرت صاحبقران
ثانی که بطراز جاودانی مطرز بان آراسته شد - خدیو صورت و
معنی و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء
معهوده بر تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا و شعرا را که
دران بزم کامروائی بسعادت حضور مستمع بودند بزر نثار دامن
امید برآموندند - درین روز مسرت افروز از سواران منصب هریگی
از اختر برج خلافت محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب
بهادر که پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار بود شش هزار سوار دو

اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و پادشاهزاده خجسته اطوار محمد اورنگ زیب بهادر را بانعام ده لک روپيه نوازش نمودند - و پادشاه زاده والا تبار مراد بخش را باضافه هزار سوار بمنصب ده هزاري پنجهزار سوار سرفراز گردانيدند - علی مردان خان رابعنايت خلعت خاصه بر نواختند - و سه هزار سوار از منصب او که هفت هزاري هفت هزار سوار بود در اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و مرحمت فيل از حلقه خاصه با يراق نقره و ماده فيل ضميمه عذايات شد *

پنجم [شوال] منزل پادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگين گردید - آن ستوده سير مراسم پانداز و نثار بتقدیم رسانیده اقسام جواهر و مرصع آلات و ديگر فغايس و پنجاه فيل و ماده فيل با يراق نقره که قيمت همگي شش لک روپيه شد فيلان با يراق سه لک و شست هزار روپيه و ساير امتعه دولک و چل هزار پيشکش نمودند - و باشاره سنه بعليمردان خان خلعت فاخر با چارقب و جمدهر مرصع - و بوزير خان و جعفر خان خلعت با فرجي - و بصلايت خان و اصالت خان خلعت عنايت کردند *

ششم [شوال] تزلبش خان را باضافه هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سربلند گردانیده بحراست قلعه احمد نگر از تغيير سيد مرتضى خان دستوری دادند - بمحمد تقی ديوان سرو جویدار خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر اسپ - و بمير عرب سه صد مهر - و بمحمد تقی چلپی که از ايران تازه آمده سعادت اندرز ملازمت گشته بود سه هزار روپيه - مرحمت فرمودند *

یازدهم [شوال] مرشد قلی علیمردان خانی را بعنایت خلعت و خدمت دیوانجی صوبه پنجاب سرافراز ساختند - عوض بیگ نوکر عادل خان را که پیشکش خان مزبور آورده بود بخلعت و اسپ سربلندگردانیده رخصت نمودند - و کمر مرصع که چل هزار روپیه ارزش داشت مسحوب او بعادل خان عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [شوال] بر گلگون دولت و اقبال سوار شده بموضع خان پور که جمال خان قراول درانجا قریب دو هزار و سه صد آهوی سیاه و چهاره از اطراف رانده بدام در آورده بود تشریف بردند - و سه صد را زنده گرفته باقی را آزاد فرمودند - حسین بیگ خویش علیمردان خان را بعنایت فیل - و گر شاسب برادر لهراسپ خان را بانعام دوهزار روپیه مفتخر گردانیدند *

پانزدهم [شوال] هرناتبه مهپاتر بعنایت اسپ و فیل و یک لک دام نقد نوازش یافت *

آتش افتادن در ارگ اکبرنگر و سوختن بسیاری از کارخانجات پادشاهزاده والا گهر محمد شجاع بهادر

تفصیل این نازله هایلله که کهن سالن سوانج دیده و سال خوردان وقایع کشیده با کثرت احراق نار درین دیار چنین حادثه کمتر نشان دهند آنکه - ششم این ماه در روزی که طوفان باد یاد از مرصر عاد میدان درون قاعه اکبرنگر آتش در گرفت - چنانچه در

مختصر مهلتی به بنگلهائی که در محل پادشاهزاده بیدار بخت بود رسید - و ازان بشامیانها و پردهای ادوین و حجرات عمارات نشیمن درگرفته بسقوف عمارات که چوب پوش بود افتاد - غرقه ناصیه اقبال پادشاهزاده والا مقدار برای تدبیر نجات عقیف مشکو از خلوت خانه برخاسته بمحل رفتند - اتفاقاً دروازه میان خلوت خانه و محل را نیز آتش درگرفته راه آمد شک مسدود گردانید - و بیک چشم زدن شرارات بعمارات اطراف خلوت خانه منتشر شده نصای آنرا نمودار کرد ائیر ساخت - ناگزیر آن والا گهر بدم جهرکه برآمده نردبان طلبیدند - جماعه که در خلوت خانه بودند بریده معنی آگاه گشته باین طرف دویدند - و بعد از رسیدن نردبان مردم را یکسو کرده با اهل محل و هرکه از خدمت گاران توانست رسید از راه نردبان بزیر آمدند - بعد ازان که آتش به بنگله جهرکه و نردبان درگرفت جمعی که مانده بودند از انجمله جوقی خود را از بام افکندند اعضاء برخی مکسور و مسجروح گشت - و لختی بسلامت برآمدند - و هفتاد و پنج کس از خوادم محل سوختند - و از جواهر خانه و کرکیرافخانه و توشک خانه و بسیاری از کارخانجات دیگر جز خاکستر اثری نماند - و چون بیست و سیوم شوال از نوشته منهبان صوبه بنگاله این حادثه موحشه بمسامع حقایق مجامع رسید فرمانی مشتمل بر مراسم پادشاهانه و عوطف مرشدانه با جواهر و اقمشه دولک روپیه و دولک روپیه نقد برای قره باصره دولت و بختیاری و حلی و حلال یک لك روپیه برای فرزندان آن درة الناج کامگاری ارسال نمودند *

توجه رایات کشور کشا بسیر کشمیر خلد اسما

درین سال فرخنده سیر کشمیر جنت آئین و تماشای اماکن مستنزه این سرزمین که باطباق نوردندگان کوه و هامون و اجماع گردندگان ربیع مسکون در کثرت سبزه - و بسیاری گل - و فزونی آبهای روان - و دیگر غرایب - عدیل و نظیر ندارد - در مرآة خاطر نزاهت ناظر منتطبع گشت چون پیش نهاد خاطر خورشید مآثر تماشای ریاحین رنگارنگ و ازهار گوناگون آن نزهتگاه بود - و این بی آنکه اوایل فروردین که دران هنگام راه پیر پنجال که بهترین طرق است مسدود می باشد - رفته شود صورت پذیر نبود - مقرر شد که الویه ظفر طراز از راه پنجوب بآن خطه دلپذیر در آید بنابراین بعد از تماشای شکونۀ شفتالو و دیگر شگوفه‌های بساتین دار السلطنه لاهور بیست و پنجم شوال مطابق غره اسفندیار بساعت خجسته متوجه گشتند - و نواحی سرای قاسم خان محط رایات اقبال گردید - و یمین الدوله را بسبب عارضه مذکوره در دار السلطنه گذاشتند - و غیرت خان را بقلعہ داری لاهور - و خلیل الله خان را بخدمت قراول بیگی از تغییر مراد کام - و دستکام واد معتمد خان را به بخشیدگری و واقعه نویسی دار السلطنه سر برافراختند - بمیر عبدالله ولد میر عارف صفوی صد اشرفی عنایت شد *

بیست و هشتم [شوال] بخواجه احمد واد خواجه خاوند

محمود شش هزار روپیه مرحمت فرمودند *

غره ذی القعدة علی مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و

خنجر مرصع با پهلوکَناره سربلند گردانیده بلاهور که صاحب صوبگی آن بر مقرر بوده رخصت نمودند - و باسلام خان خلعت مرحمت نموده حکم فرمودند که در دار السلطنه چندی بسربراهی کارهای ضروری پرداخته روانه کشمیر گرد - آتش خان دکنی را بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و خدمت فوجداری بهاگلپور و نواحی آن سرافراز ساختند - بحکیم فتح الله دو هزار روپیه - و حاجی ذاکر که از بیجا پور آمده بود دویست مهر - و به پسران میرحسام الدین صد و پنجاه مهر - و بهریکی از شیخ صادق و میریحیی شاعر و لطفایی خواننده صد مهر انعام شد *

هشتم [ذی القعدة] که کنار دریای چناب منزل اقبال بود - پادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با فرجی و سربلچی از لعل و مروارید - که یک لک و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که در آن سه قطعه لعل و چهار قطعه زمرد منتظم بود - و قیمتش پنجاه هزار روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع و بعضی مرصع آلات و دویست اسپ ازان میان یکی از طویلله خاصه با زین طلاء میدناکار و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل کامیاب گردانیده رخصت دولتآباد فرمودند - و هزار مهر از از رزن حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتآباد قسمت نمایند - و پادشاهزاده مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیقه مرصع و جمدهر مرصع با پهلوکَناره و شمشیر مرصع گران بها و دو اسپ از طویلله خاصه یکی با زین طلائی میدناکار دیگری

با زین طلائی ساده و نیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده نیل بر نواخته حکم فرمودند که به بهیهره رفته توقف گزیند - و هرگاه فرمان والا بصدر پدیدد روانهٔ کابل شود - و وزیر خان و سردار خان و ظفر خان و مادهو سنگه و جانسپار خان فوجدار بهیهره و هرپسنگه راتهور و ذوالفقار خان و جلال کاکر و راجه جیرام و ترک تاز خان و بابویی خوبشگی و خلیل بیگ بخشی احدیان با گروهی از احدیان و جوقی دیگر بندها در خدمت آن والا تبار عالی نسب معین گشتند - و وزیر خان بمرحمت خلعت و اسپ از طویلتهٔ خاصه با یراق طلا و دیگران بعنایت خلعت نوازش یافتند - درین تاریخ دو شیر نر و ماده در بیشهٔ کنار دریای مزبور بتغذگ ازدها پیکر شکار فرمودند *

نهم [ذی القعدة] راجه جسونت سنگه را خلعت و اسپ از طویلتهٔ خاصه با زین مطلا عنایت نموده بوطن مرخص گردانیدند و راجسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع معتخر گشته همراه او دستوری یافت - فدائی خان بجایگیر مرخص گشت *

دهم [ذی القعدة] الله ویردیخان از دار الملک دهلی بدرگاه کیوان جاه آمد شرف اندوز ملازمت گردید - بخواجهٔ سنگی ده بیدی که برخی اشیا از بلخ بعنوان پیشکش ارسال داشته بود سه هزار روپیه عنایت نموده فرستادند *

نوزدهم [ذی القعدة] ظلال ریات اقبال برقصبهٔ بهنبر مبسوط گردانیده الله ویردیخان را رخصت معاودت دهلی و مکرمت خان را رخصت دار السلطنهٔ لاهور فرمودند - و هر کدام بعنایت

خلعت و اسب فرق عزت برافراخت - و حکم شد که مکرمت خان از لاهور برای سرانجام آذوقه کابل و قندهار و تنظیم و تنسیق دیگر امور بدان صوب راهی گردد - دوازده هزار مهر از زر وزن بدر حواله شد که بمسئولین بلده کابل که از نایابی غله متوزع البال و متشتت الاحوال گشته اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ اوزبک بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار ری ذات و هزار سوار تارک افتخار برافراخته دستوری یافت که تا مراجعت رایات جهان کشا در دارالسلطنه توقف نماید - ملتفت خان را بعنایت خلعت و خدمت دیوانی صوبه بنگاله از تغییر صالح شهری برنواخته رخصت نمودند - و مصحوب او بگوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و پارچه های زربفت و غیره فرستادند - و صالح شهری بخدمت دیوانی مرکز آن بخت بیدار والا اقتدار سر برافراخت - برستم خان که در سن بهل بود فیل از حلقه خاصه از روی عاطفت ارسال داشتند - دو روز در بهنبر مقام شد - و حکم اقدس بنفاز پیوست که مهین پور خلافت یک منزل عقب اردوی گهیدان پوی و جعفر خان عقب آن غره نامیده سلطنت - و سایر بندها عقب جعفر خان براه نوردی در آیند تا عبور عسکر منصور از مضائق و مزائق این راه بآسانی واقع شود - و راحه جگت سنگه بجهت توسیع راه پنوج و برداشتن برف از سرکنل دستوری یافت - او بدانجا شتافته بدستیاری زمینداران کشمیر و مردم آن نواحی که حارس خطه مذکور جمع نموده بواسطه ساختن راه فرستاده بود - برای گذشتن

مردم و اخیال کارخانجات برف بریده کوچه ساخت - و برای عبور پادشاه انجم میاه برف کوفته برفراز آن ره گذار گردانید *

بیسست و درم [ذی القعدة] با گروهی که همواره ملتزم رکاب فیروزی اند از کذل بهنمبر عبور فرمودند - و لدھی جوکی هتی بنزول مبارک سعادت آمود گردید - اگرچه از دارالسلطنه تا این مکان نزه اکثر جاها شگوفه و مرغزار روح افزای همگان گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر در آمد *

گذارش نوروز

درینولا که طبیعت نشاط گرای خاقان گیتی پیرای بتمشایی رنگ آمیزی و نقش انگیزی صنعت گر بهار که صفحات روزگار بهزاران نقوش بدیعه بر آراسته بود چون رباعین و ازهار کمال شگفتگی داشت آفتاب جهان تاب بعد از انقضاء ایک ساعت و سی و دو دقیقه از روز سه شنبه بسبت و ششم ذی القعدة سده هزار و چل و نه از خلوت سرای حوت ببارگاه حمل انتقال نمود - و جهانیان ازجود شهنشاه دریا دل ابر نوال بکام دل رسیدند - درین روز عشرت افروز شاه نواز خان بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و باضانه هزار و پانصد سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار و اسب از طویلگه خاصه بازین مطلا نوازش یافته بضبط صوبه اردیسه از تغدیر معتقد خان مرخص گردید - و تربیت خان از تغیر شاه نواز خان بخدمت قوش بیگی بلند پایگی یافت - منصب فیروز خان باضانه پانصدی ذات سه

سنه ۱۰۴۹ (۱۸۴) سوم سال

هزارج ذات و هزار و دویست سوار مقرر شد - میزرا حسن صفوی
بعنایت علم سربرافراخت - سالیانه حکیم مومنا از اصل و اضافه
بیست و چهار هزار رپیه مقرر گشت *

بیست و هشتم [ذي القعدة] از منزل تهنه کوچ شد - و نیم
کروهی آن گلهای سرخ بر فراز کتل در کمال شگفتگی و ریانی بنظر
اقدس در آمد - گوئی اشجارش در آن کوه مانند شجر طور قد برافراخته
اند - یا از شادی قدوم پادشاه مشتری دیدار چراغان برافراخته -
چون اعلیٰ حضرت پیش ازین آنرا ندیده بودند از تماشای آن
نشاط تازه اندوختند *

رفتن ظریف بملک روم و مراجعت او با سفیر فرمان روای آن مرزوبوم

چون در حین تعیین میر برکه بسفارت ایران ظریف را که در
شناسائی اسپ مهارت تام دارد برای ابتیاع خیل عراقی همراه
نموده بودند - و از هرچه خریده آورد پسندیده نیفتاد - و این معنی
موجب شرمساری و خجالتش گردید - او پس از چندی بوساطت
بار یافتگان بساط تقرب معروض داشت - که اگر بصوب بر عرب و
روم دستوری یابد از آن مملکت اسپی چند قابل سواری خاصه
ابتیاع نموده بیارد تا از خجالت گذشته و تقصیر رفته خود را
وارهانند - ملتصق او به پذیرائی رسید - و بعلامی افضل خان حکم
شد که نامه مشعر بر ابراز مودت و موالات بمسلطان مراد خان قیصر
روم نگاشته بدو حواله نماید که اگر حیانا رجوعی افتد آنرا دست

آویز روائی کار خود سازد - و از آن رو که ارسال نامه تنها از چنین پادشاه گردون جاه بچنان والا دستگاه در خورشان کبیر دولت نبود - کمر مرصع گرانبها با نامه فرستاده آمد - و با میر خاقانی افضل خان نیز خطی بوزیر اعظم نگارش نمود - و سلیم جمادی الثانیه سال دهم از جلوس عالم آرا ظریف بدان صوب مرخص شد - و به بندر لاهری که از توابع صوبه تته است رسیده براه دریا روانه بر عرب گردید - و زیارت حرمین محترمین نموده بمصر آمد - پاشای مصر که پیش از آمدن او آگهی یافته بود پذیره شده او را بشهر آورد - و بمراسم ضیافت پرداخته حقیقت بقیصر معروف داشت - چون عربیضه او هذنگامی که قیصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم فرمود که ظریف را باهتمام تمام راهی سازد - و در باب تجهیز او به نظام بلاد آنحدود بتاکید نوشته شخصی همراه کند - تا هر شهری که خواهش سیر آن داشته باشد به او نموده او را بموصل که سر راه ما است برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رخصت نمود - او بقدس خلیل و شام و برخی دیگر بلاد رسیده بموصل رفت - درین اثنا سلطان مراد خان نیز بموصل آمد - ظریف محمد پاشا وزیر اعظم قیصر را دیده مراسله علامی افضل خان رسانید - روز دیگر سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بیارند - پس از آنکه ظریف بدارگاه قیصر در شد وزرا که درون قانی بر کرسیها نشسته بودند بآئین لایق دریافته پنج کس ازینان او را بحضور بردند - سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامه خاقان جهان را که برهر دو دست ظریف بود بتعظیم تمام گرفته بترکی برگزارد - که باعث

نوردیدن اینهمه راه دراز چیدست - او بعد از گذارش سبب صندوقچه طلائی که درو کمر مرصع بود بنظر سلطان در آرد - چون برکشادند سلطان از دیدن کمر منشرح گشته بر زبان راند - که درین وقت که بچندین مهمی متوجهیم وصول نامه و کمر از جانب پادشاهی که آسمان را بگام او میگرددانند - و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند - از امارات فتح و فیروزی - و علامات نصرت و کام اندوزی ما است - روز دوم ظریف هزار پارچه از نغایس نسایج هندوستان بهشت نشان از خود پیشکش نمود - سلطان پرسید که در هندوستان کدام سلاح بیشتر می پوشند - او پاسخ داد که اسلحه بسیار است - بکتر - صادقی - هزار میخی - قلماتی - زره - چلقد - ازین میان هرکس هرچه خوش کند می پوشد - و بکتری را که برای خون همراه گرفته بود طلبیده گذرانید - قیصر نسبت باو اقسام تلمطف بظهور رسانیده لختی از شکرچی این دولت جاوید طراز استکشاف نمود - و ده هزار قروش که بیست هزار روپیه باشد بدو داده گفت که بعد از انصرام مهم بغداد ترا دستوری معاودت داده سفیر خود را نیز همراه خواهیم فرستاد - تا قواعد درستی استحکام گیرد - و مبنای یگانگی رسوخ پذیرد - و چون خبر رسید که لشکری که فرمانروای ایران بمدد بکتاش خان حاکم بغداد فرستاده بود بقلعه در آمد - قیصر توقف نموده بسرعت هرچه تمامتر روانه آن صوب گردید - و بظریف امر نمود که تا مراجعت من در موصل بوده بابتیاع آنچه مامور است بپردازد - پس از آنکه سلطان مراد خان بغداد را از قزلباش متزاع نموده بموصل برگشت جواب نامه والای خاقان گیتی پیرا نکاشته

ارسلان آقا را که از معتمدان او بود بسفارت معین گردانید - و یک اسب عربی کوه هیکل باد رفتار از اسپان سوارچی خود با زین مرصع بالماس و عبايي مروارید دوز بطرح روم بطریق ارمنی بدو حواله نموده اسب دیگر از اسپان سوارچی خلف خان که در فتح بغداد بدست آورده بود بطریق بخشید - و او را با ارسلان آقا روانه آستان معلی ساخت - ظریف با سفیر مذکور از موصل بلخسا و از آنجا ببصره آمده براه دریا به تته رسید - و چون این معنی از عرضه داشت او بموقف عرض ارفع در آمد بهر یکی منشور عنایت با خلعت ارسال یافت - و بخواص خان صوبه دار آنجا فرمان شد که ده هزار روپیه از سرکار خاصه در وجه انعام ارسلان آقا برساند - و نیز حکم اقدس بصدور پیوست که هر یکی از خواصخان ناظم تته و نجابت خان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از قزاق خان سرکار دار سیوستان - و شاه قلی خان ضابط بهر چهار هزار روپیه - برسم ضیافت بسفیر بدهند - پس ازان که ایقان بدار السلطنه لاهور رسیدند ظریف ارسلان آقا را گذاشته جریده از عقب اردوی گیهان نورد راهی گشت - و بدست ونهم ذی القعدة فاصیة طالع باستلام عتیقه عرش مرتبه بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزارچی ذات و دویمت سوار فرق عزت برانراخته بخطاب فدائی خان - که هدایت الله پیش از خطاب جان نثار خانی بآن مخاطب بود - و بدست آخته بیگی از تغیر تربیت خان سرافراز گردید - و حکم شد که بلاهور رفته اسپان آورده خود را خرید داده بدرگاه کیوان جاه بیارد - محمد حسین سالدوز

بمهرحمت خلعت و انعام دو هزار روپيه «مقتخر گشته» بمهمانداری
 ارسلان آقا دستوري یافت - که او را از دارالسلطنه بنزهت آباد
 کشمیر بیارد - و مصحوب محمد حسین بایلچچی مزبور خلعت
 ارمال یافت *

اکنون لختی از استیلاء سلطان مراد خان
 بر قزلباش و تسخیر بغداد که از تقریر
 فدائی خان بوضوح پیوسته بر می نگارد

شرح این داستان آنکه فرمان روی ایران بر ازاغ سلطان مراد
 خان آگهی یافته با لشکر خود از صغاهان بصوب بغداد راهی گردید -
 و از فزونوی عسکر روم و غلبه مبارزان آن مرز و بوم تاب مقاومت
 در خود نیافته در طاق بستان نشست - و میر فتح صغاهانی سر آمد
 تفنگچیان را با تفنگچیان و خوتی از میر و سلطان - و یوز باشی را
 با اکثر لشکر خود بسر کردگی خاف خان بکوشک بکتاش خان
 حاکم بغداد روانه نمود - اینان هنگامی که افواج روم بموصل رسیده
 بودند داخل بغداد شده بگرد آوردن آذوقه و استحکام قلعه پرداختند
 سلطان مراد خان از اصغاء این خبر دوم رجب سال گذشته با لشکر
 گران و توپ فراوان بپای قلعه بغداد آمده بکتاش خان و خالف
 خان سفرچی و نقدخان شاملو پدر زن جانی خان قورچی باشی
 پیغام کرد - که صفی میرزای شیخ اوغلی را چه نیروی مبارزه با من -
 اولی آنکه پیش از اشتعال آتش غضب من بیرون آمده قلعه را
 بسپارید - و از آنرو که اینان بدین معنی راضی نشدند سلطان مراد
 خان در غضب شده فرمود که در طرف برج قرائلی جنگ بپندازند -

درین محاربه جمعی از طرفین کشته شدند و قلعه مفتوح نگشت -
 مرتبه دوم محمد پاشا وزیر اعظم جانب همان برج نبرد آرا گردید
 از هر دو طرف گروهی بقتل آمدند - اتفاقاً وزیر اعظم درین جنگ
 زخم تغذگ درگذشت - سلطان ازین واقعه بدیشتتر غضب ناگ گشته
 حکم نمود که توپ و تفنگ سرداده یورش نمایند - درین اثنا
 جمعی قزلباش ملازم بکتاش خان که در حله بدست رومی گرفتار
 آمده بودند به بکتاش خان آگهی دادند که فردا قصد یورش دارند
 غلب آنکه حصار را بقهر و جبر بگیرند - رهایی تو در رسیدن
 بارو و دیدن سلطان است - بکتاش خان دیگر قلعه نشینان را برین
 اراده آگاه ساخته بر تسلیم قلعه تکریم نمود - چون راضی نشدند
 بکتاش خان شب از برج سمت شط بغداد بیرون آمده خود را
 مصطفی پاشا که بعد از کشته شدن محمد پاشا وزیر اعظم شده
 بود رسانید - و بوساطت او سلطان را دید - صباح آن بحکم سلطان
 توپ بسیاری بر قلعه زدند و برج و باره با زمین هموار شد - خلف
 خان و دیگر قلعه نشینان از کرده پشیمان گشته ناگزیر امان خواستند -
 یکچریان سلطان بحکم او یراق جنگ از قزلباش گرفته خلقي عظیم
 بقتل رسانیدند - و جمعی را که بمزار فیض آثار امام المسلمین
 ابو حنیفه کوفی و مرقد منور قائله سالار ارباب یقین سید عبدالقادر
 جیلی نورالله ضریحها پناه برده بودند - نظر به بی ادبی که ازان
 طایفه نسبت باین دو مضعج متبرک وقوع یافته بود نیز طعمه
 ضرغام شمشیر گردانیدند - و سلطان درین وقت که هنگام عبرت بود
 در خیمه که بر دور آن مقتولان افتاده بودند نشسته بباده گساری

می پرداخت - و پرده‌های خیمه برداشته تماشا می‌کشتگان می‌کرد -
 حاشاچنین غلبه و استیلا که از بهین نعم ایزدی و گزین عطایای
 سرمدی است جای شکر است نه سکر - سلطان پمس از تسخیر
 بغداد ایلچی نزد صفی میرزا فرستاده طلب همدان و درتنگ نمود -
 او ایلچی را عزت نموده دادن درتنگ قبول کرد - و سارو خان را
 بسفارت روانه ساخت - سلطان اگرچه بگرفتن درتنگ تنها راضی
 نمیشد - اما وزیر اعظم راضی نمود - پمس از مراجعت سارو خان
 صفی میرزا ایلچی سلطان را باعزاز تمام مرخص گردانید - و
 سلطان خاطر از کشایش قلعه و قتل و اسیر قلعه نشینان و اپرداخته
 مصطفی پاشا وزیر اعظم را با حشری از دلوران نبرد آرا درانجا
 نگاه داشت که تا ترمیم قلعه و استقرار قلعه دار و فراهم آمدن آذوقه
 و دیگر ناگزیر حصار بغداد را از صدمات لشکر تزاباش صیدانت
 نماید - و خود بجانب روم برگشت - بکتاش خان در حوالی بغداد
 رهگرای عدم شد - و خلف خان و میرفتح تغنگچی افاسی و
 آقا صادق پسر او در استنبول بقتل رسیدند *

چهارم ذی الحججه اعلیٰ حضرت از کتل برف عبور فرمودند
 و راجه جگت سنگه که برای ساختن راه دستوری یافته بود سر
 کتل دولت زمین بوس اندوخت - و حیدر آباک معسکر اقبال
 گردید - درین منزل علی بیگ که از جانب علیمردان خان بضبط
 صوبه کشمیر می پرداخت شرف اندوز ملازمت گشت *

هفتم [ذی الحججه] در تصبه باره مؤله که منتهای جبال
 است و ازینجا کشمیر بره کشتی پانزده گروه است و بره خشکی

یازده و نهم گروه بر ساحل دریای بهت دایره شد - و عرصه روح
 انزای نزهت آباد کشمیر فردرس نظیر نظارگیان را بحیرت
 انداخت - درین مهکن مهین پور خلافت باردی معلی پیوسته
 سعادت ملازمت دریافتند - و ذوالقدر خان و محمد حسین دیوان
 و قاضی محمد قاسم بخشعی کشمیر و سایر تعیناتیان آنجا بتلثیم
 عتبه جلال پیشانی طالع بر افروختند - و نواره پادشاهی مزین بانواع
 تکلف رسیده نشاط افزای بینندگان گشت - روز دیگر خاقان جهان
 با هزاران خجستگی کشتی سوارسیر کنان روانه گشتند - و نهم ماه
 مذکور دولت خانه و الارا که درون قلعه مشرف بر تالاب دل اساس
 یافته است بغیض مقدم مبارک منبع سعادت گردانیدند - شگوفه
 بادام که پیش از شگوفهای دیگر میفرسد از شدت باد و باران ریخته
 بود - شگوفهای دیگر بنظر اقدس درآمد *

دهم ذی الحجه پادشاه دین پناه برای ادای نماز بعیدگاه
 تشریف فرموده بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند *

دوازدهم [ذی الحجه] جعفر خان و موسوی خان و عادل خان
 و گردهی دیگر از بندهای درگاه خواتین پناه از عقب رسیده باستلام
 سده سنیه مفتخر گشتند •

پانزدهم [ذی الحجه] مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف
 بود بعلی مردان خان خلعت خاصه مصحوب علی بیگ فرستاده
 حکم فرمودند که علی بیگ را در دار السلطنه گذاشته خود بکشمیر
 راهی گردد - لطف الله ولد لشکرخان که در دکن بود بخدمت
 بخشگیری و واقعه نویسی بالا گهت از تغدیر حکیم خوش حال

نوازش یافت *

بیست و یکم [ذی الحجه] اسلام خان از دار السلطنه رسیده
کام اندرز مالزمت گشت - چون بعرض مقدس رسید که اوزبک
خواجه سفیر امام قلی خان از کابل روانه درگاه معالی شده -
حکم شد که غازي بیگ پیشتر رفته او را از راه پکهلی بآستان
عرش مکن، بیاورد - و پنج هزار روپیه از خزانه اتک در انعام او
بدهاند *

بیست و پنجم [ذی الحجه] شهنشاه فلک بارگاه برسفینه
دولت نشسته بگلگشت ریاض میدنومثال فرح بخش و فیض بخش
پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد -
در انداء سیر فرح بخش بوته گل سرخ بنظر اقدس درآمد که چار
هزار و پانصد گل و غلجه داشت - روز دیگر در باغچه دولت خانه
بوته سوسنی دیدند که گل هلی شگفته و ناشگفته آن دو صد و درازده
بشمار رسید - تفاوت آب و هوا و قوت نشو و نما این سرزمین
فردوس آئین از دیگر بلاد برین قیاس باید نمود - رحمان یار برادر
الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجاه
سوار و خدمت تهبانه داری جسرسر بر امر اخت - به بهرام ولد علی
مردان بهادر هزار روپیه انعام شد *

در نخستین عشره محرم [سنه ۱۰۵۰] ده هزار روپیه مقرر
بفقرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که نذر محمد خان
او را با برخی ارمانی آن ولایت نزد دره التاج خلافت پادشاه

زاده محمد دارا شکوه بعنوان سفارت فرستاده بود بوسیله آن والا کهر
شرف تعبدیل آستان جهانداري اندوخته چل و پنج اسپ و سی
و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار
روپیه مفتخر و مباهمی گردید - پیشکش میرزا عیسی ترخان
چل اسپ کچھی که از جواناگده ارسال داشته بود بنظر انور
در آمد *

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی بامیذنی خالصات صوبه مالوه

سر برافراخت *

نوزدهم [محرم] چون اوزبک خواجه باغازی بیگ حوالی شهر
رسید اصالت خان و تربیت خان بحکم ارفع تا کنار شهر رفته و بدرگاه
گیوان جاہ آورده بملازمت اقدس فایض گردانیدند - او نامه امام
قلی خان را بارمغانی که شست اسپ و صد شتر و نه باز طویغون
و نه غلام قلماق و لختی دیگر اشیا بود از نظر اقدس گذرانید -
و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع سرافراز گردید *

درین تاریخ بمسامع بشایر مجامع رسید - که برتهیراج ولد
چهار سنگه بندیده بقید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه آنکه
چون بدست و ششم ذی الحجه [سنه ۱۰۴۹] عبد الله خان بهادر
فیروز جنگ در اسلام آباد آگهی یافت که برتهیراج مطرود و چنپت
منکوب بایسداری از مخانذیل بندیده میان اوند چپه و جهانسی نشسته
و جنگلی را که سه گروهی اوند چپه واقع است اقامت گاه خود
ساخته به نهب و غارت مواضع جهانسی می پردازند - بنابراین
خواست که باقی خان را که مصدر ترددات گذشته بود بمحافظت

بنده گذاشته خود با فوجی مستعد پیگار به تنبیه اینان رود - باقی خان از فزونی کار طلبی باین معنی راضی نشده فیروز جنگ را بمبالغه تمام از رفتن باز داشت - و متکفل مالش آن گزوه ابدبار پتوه گشته برگذارد - که اگر همین فوج را با من بفرستید تبه کاران تیره رزگار را چندان بسزا می رسانم که دیگر هیچ فتنه گرشوریده سر گرد چفین جسارت نکند - فیروز جنگ فوج خود را همراه داده او را رخصت نمود - باقی خان از آنجا یلغار کرده شب هنگام عذرا باز کشید - و چندی را بزبان گیری فرستاده چون دریافت که مقاهیر از توجه دلوران صفدر و مبارزان نصرت اثر آگاه نیهنند یک پهر از شب مانده باز بره نوردی در آمد - و در سپیده سحری مانند قضای ناگهان بغتة بر سر کفار نابکار ریخته معرکه آرای نبرد گشت - اگر چه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آویز پرداخته آتش حرب ملتهب گردانیدند - اما از آنرو که فیروزی همعنان بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفر بد فرجام استیلا یافته پرتیوژ را زنده گرفتند - و گروهی از مخالفین را به تیغ خون آشام از هم گذرانیدند - و چندی از میدان کارزار بره فرار افتاد - باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت مدشان را پرداخته نزد عبدالله خان آمد - و چون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ بمساع حقایق مجامع رسید - حکم شد که پرتیوژ را بسید خان جهان بسپارد تا در حصار گوالیار محبوس دارد - و از آنجا که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ استیصال چنیت و سایر فتنه گرایان بندیله چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

که تقدیم این خدمت به بنده مفوض گردد - سه هزار سوار از منصب او که چهار هزار چار هزار سوار بود در اسب سه اسب مقرر فرموده قلع و قمع بندیلها بعهده او باز گذاشتند - و فرمان قدر توان بصدور پیوست که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعد از انصراف الویة طغر طراز بدار السلطنة لاهور روانة آستان معلی گردد *

بیسست و ششم [محرم] خاقان گردون اقتدار بسیر باغ صفا پور که از دولت خانة پادشاهی براه دریا هفت کوه و نیم ربع است - متکفلان مهمات سرکار بهین ثمره شجره جهانپانی بیگم صاحب دران عمارتی بر فراز زمین مرتفع مشرف بر تالاب بانجام رسانیده بودند - فهری دارد یغایت خوش نما و زمین این حدیقه خلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبه ساخته در هر مرتبه آبشاری عالی و حوضی با فوارها مرتب گردانیده اند - و هر پایه از آن بسبزه و ریاحین و نشیمنهای دل نشین روح افزای تماشاگران است - بر سفینه هلال مثال تشریف فرمودند - ملکه قدسی ملکات مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوهچة صفا پور را که آن ربه تالاب محاذی باغ مزبور واقع است با بسیاری از سفاین که در کمال آراستگی برابر عمارت بر روی آب بترتیب باز داشته بودند چراغان نموده روزگار را فروغ آموذ گردانیدند - خدیو دوران سه روز دران نزهتکده بکام بخششی و کام رانی گذرانیده روز چهارم بدولتخانه والا مراجعت فرمودند *

سلخ ماه [محرم] اوزبک خواجه بیست و هفت اسب باختی

دیگر اشیا پیشکش نمود - و بمرحمت یک اسب عراقی با زرین مطلا

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بکوچک بیگ و رحیم بیگ و سلطان قلی قوش بیگی و شیرعلی میر آخور و اتا خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دوازده هزار روپیه عنایت شد - نذر یساول ملازم نذر طغائی بتقدیل عتبه جلال ناصیه بخت برافروخته پیشکش او بیست و شش اسپ و بیست و هفت شتر و دیگر اشیا که همراه ازبک خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید - و بمرحمت خلعت و بکده کارن با بازو بند طلا و اقمام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

پانزدهم صفر ظریف مخاطب بغدادی خان از دار السلطنه آمده بشرف ملازمت رسید - و دو اسپ عربی که از عمدهای روم سلج دار پاشا مهماندارش باو تکلف نموده بود با پنجاه و دو اسپ که در روم و عربستان برای سرکار والا خریده بنظر اکسیر اثر درآورد - روز دیگر نه اسپ عربی پیشکش محمد پاشا حاکم لکسا که مصحوب عمر چاپی ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آسمان جاه ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و عمر بعنایت خلعت و هزار روپیه سر برافراخت - بخواجه زین الدین چار صد مهر و بملا ابوسعید و خواجه باقی سه هزار روپیه عنایت شد *

هفدهم [صفر] از شمول رافت و فزونی عاطفت طره مرصع و سرپیچ مرصع و تسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش داشت بالختی از اقمشه نغیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر عنایت نموده به بنگاله فرستادند *

نوزدهم [صفر] علی مردان خان از لاهور آمده بتأمین مدد سزیده

نایض گردید - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیسستم [صفر] ارسال آقا سفیر سلطان مراد خان که محمد حسین سلدوز حسب الحکم او را از دار السلطنه بکشمیر رسانیده بود و بامر خاقانی فدائی خان و عنایت خان پذیره شده بدرگاه گردون جاه آورده بودند بوسیلهٔ بخشیان عظام سعادت استلام آمدن خواقین مکن بآدابی که معهود این دولت ابد میعاد است دریافتہ نامهٔ قیصر و اسپ خاصه مننت نام که با زین مرصع و عبائے مروارید دوز بطریق ارمغانی ارسال داشته بود گذرانید - و بعنایت خلعت فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت *

بیسست و یکم [صفر] چون از عرضه داشت پادشاه زادهٔ کامگار بلند مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که بعد از رسیدن برهانپور ارسال داشته بودند بعرض اقدس رسید - که بانچی پسر چاندا زمیندار گوندوانه که بعد از سپری شدن پدر بجا نشینی سرافراز گشته بود درینوا بپرهان پور آمده مبلغ چارلک روپیه بشکرانتهٔ این نوازش پیشکس نمود - فرمان اقدس بصدر پیوست که مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عنایت فرمودیم *

سلیخ ماه [صفر] غازی بیگ بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش از تغییر حاجی عاشور کام اندوز گردید - و مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ از طویلتهٔ خاصه با زین طلائی مینکار و طلائی سازه بآن والاتبار ارسال داشتند - و یرلیغ شد که آن عالی نسب از بهیهره بکابل راهی شود - و جانسپار خان را چون فوجداری بهیهره است درانجا و وزیر خان را در اتک بگذارد - یک اسپ تیچاق

با ساز ظلا و برخی دیگر اشیا از نغایس هندوستان بهشت نشان بارزبک
 خواجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب
 هزاری ششصد سوار - و حقیقت خان بمنصب هزاری دوصد و پنجاه
 سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای
 رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد *

چون بیست و هشتم صفر از وقایع شرقی ممالک بعرض
 مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بر بست - غره
 ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجة او که همشیره
 حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است تشریف فرموده
 آن پرده گزین رفعت را بگوناگون عاطفت بر نواختند - و به یحیی
 و شافی و ابو القاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند *

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعه دارالسلطنه
 لاهور بدو مفوض شده بود باضافه پانصدی ذات بمنصب سه
 هزاری ذات و دو هزار سوار و بصوبه داری تته از تغیر خواصخان
 مبهایی گشت - و حراست ارک دار السلطنه بنو الفقار خان که
 با پادشاه هزاره والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند -
 و یرلیغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانه آن صوب گردن *

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگه واک کرمسی راتهور که همشیره
 زاده رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود باران بندهگی
 آستان جهانداري از پیش رانا آمده باستلام سده سنیه تارک
 مغاخرت برافراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات
 و ششصد سوار نوازش یافت

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میلاد سرور موجودات علیه شرایف الصلوة و کرامیم التحیات منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیه برسم هر سال بارباب احتیاج عطا فرمودند *

هژدهم [ربیع الاول] سید عالم بارهه از اصل و اضافه بمنصب دزهزاری هزار سوار - و جهان خان کاکر بخطاب کاکر خان سرفراز گشتند *

شب بیست و چهارم [ربیع الاول] پیشکاران حریم دولت بفرمان خاقان جهان تهامی باغ فرح بخش و فیض بخش را که تفصیل نزهت و نصارت آن در جلد اول این گرامی نامه گذارش یافته از خیابان تاسر دیوارها و کنار بامها منازل دلکشاهر دوباغ و در جانب شاه نهر و اطراف حیاض چراغان نمودند - و عقب آن بانگ فاصله چوب بندی کرده فانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس آبشارهای چادری در چراغانهای سنگ مرمر بترتیب چراغان چیده حیرت افزای ثوابت و سیارات گردیدند - شهنشاه خورشید لقا یدان مکان نزهت انتما تشریف فرموده از شمول مهرگستری و غریب نوازی سفیران روم و بخارا را نیز برای تماشای چراغان که فروغ بخش دیده نظارگیان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب دران عشرتکده بکام بخشی و کلامی گذرانیده و لخانه والا را بمعادرت سعادت آمود گردانیدند - و چون شب بیست و نهم علیمردانخان در اطراف عمارت میان دل که به لذک شهرت دارد چراغان بجهی که دیده خورشید و ماه ازان روشنی پذیرفتی بر امر وخته بود - و کشتی بسپار گرد آورده آنرا نیز در کمال زیبائی و روح افزائی

سنه ۱۰۵۰ (۲۰۰) سوم سال

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشته - پادشاه عرش بازگاه برسفینه
دولت سوار شده با ملتزمان ركب سعادت و سفیران مسطور بتماشای
آن پرداختند *

دوم ربیع الثانی پر دل خان بضبط قلات و مقر از تغییر عوض
خان قاتشال که بعروض عارضه ضعف و ناتوانی از روز بروز
می افزود سرافراز گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و
حراست غزنی و باضافه پانصدی ذات و چار صد سوار بمنصب
هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش
فرمودند *

نکارش جشن قمری وزن

روز دو شنبه سیوم ماه مذکور سال هزار و پنجاهم مطابق غره
امرداد گرامی جشن وزن قمری اختتام سال پنجاهم و ابتدای
سال پنجاه و یکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس
بطلا و دیگر اشیا که درین وزن خجسته معهود است بر سخته آمد -
و جیب و دامان روزگار بزرو سیم نثار برآمد - بمهین پور خلافت
مدت نام اسپ که قیصر روم سلطان مراد خان فرستاده بود با همان
زین مرصع - و عبای مروارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان
بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع سرافراز گردید - خلیل الله خان
باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و عاقل
خان باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار -
و از اصل و اضافه سید عبدالوهاب بمنصب هزاری ذات و هزار سوار -

و بهوجراج ولد رایسال درباری بمنصب هزاری پانصد سوار - نوازش یافتند - محمد زاهد کوکه بعنایت خلعت و فوجداری میان دو آب از تغییر نورالدوله فرق مباحات برافراخت - پیشکش عنایت خان شانزده اسپ - و پیشکش رای رایان یک فیل بنظر مقدس در آمد - راجه رایسنکه بمرحمت اسپ بازمین مطلقا سربرافراخت - به ارسلان آقا ایلیچی روم خلعت و جیقه مرصع - و بارونگ خواجه خلعت و بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

پنجم ربیع الثانی پانصد سوار از منصب سید شجاعت خان ناظم صوبه اله آباد دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز گردانیدند *

شانزدهم [ربیع الثانی] ظریف مخاطب بغدادی خان را به خلعت بر نواخته بخدمت ضبط لاهری بندر مرخص ساختند *

توجه شهنشاہ گیہان بسیر ییلاق بینظیر منک سفید

چون در سال هفتم جلوس اقدس که دارالخدا کشمیر بقدم فیض لزوم خدیو دین و دولت مورد سعادت و مہبط برکات گشته بود اکثر متذہبات آن بنظر انور درآمده و سیر ییلاق سنگ سفید در پردہ توقف مانده بود - درینولا کہ مہین پور عظمت برخصت معلی بتماشای آن مکان نزاهت آئین رفته معاودت نمودند - و نزنوی اصناف ریاحین و اقسام سبزیهای آن سر زمین با آنکہ گلہا چنانچہ باید نشگفته بود بعرض مقدس رسانیدند - گیتی خداوند

مرحمت خان را فرستادند تا زمان شگفتن گلهای او تماشای آن نزهتگده دریافته بعرض اقدس رساند - پس ازان که او معروض داشت که ریاحین شگفته و هنگام تفرج است از روی دور بینی و حزم گزینی که در جمیع امور مرعی و ملحوظ است به خلیل الله خان قراول بیگی حکم شد که بدانجا شتافته و بحقیقت راه وارسیده بیاید - چون او نظر بر همواری و آسان گذارشی کتل درین هنگام که اثری از ابرو باران نبود نموده و صعوبت آنرا پس از بارش که در بیانات اکثر میشود بخاطر نیاروده در ستایش صبر و سهولت مرور انراط نمود *

هفدهم [ربیع الثانی] بقصد سیر آن ییلاق نهضت فرموده در موضع جاروزه و فردای آن نزدیک پدای کتل نزول نمودند - همانا گیهان خدیو که خاطر نهفته بیدش سجالی حقایق اشیا است تعب و نصیبی که درین سرزمین نصیب ملتزمان ركب سعادت بود دریافته درین سیر توقف گونه داشتند - لهذا باوجود این همه احتیاط ازین منزل باز مهین پادشاهزاده بخت بیدار را فرستادند که بار دیگر آن مقام نصارت اتسام را بنظر اصعان دیده کیفیت ریاحین و چگونگی راه آن سرزمین معروض دارند - آن کامگار والا مقدر آخر روز برگشته حقیقت آن عرصه نظر فریب دلکشا بمسامع سمیه رسانیدند - این توصیف بدیستر باعث رغبت خاطر خورشید مآثر گشت *

نوزدهم [ربیع الثانی] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر تنگی عرصه ییلاق و ضیق راه آن حکم شد که سعادت اندوزان ركب

دولت احوال زاید گذاشته سبکبار برکتل برآیند - اکثری بگمان آنکه بالایش از یک روز که در سایه اشجار هم می توان گذرانید توقف نخواهد شد خیام گذاشته زیاده بر ناگزیر یکروزه بر نداشتند - پس از آنکه بکتل بر آمده پاره راه نور دیده شد باران نرم آغاز بارش کرد - و رفته رفته رو بسختی نهاد - گیتی خدیو بد و لخنه معملی که بر سر عرصه گلزار بر پا بود و از منزل دو یمین نزدیک چار کروه پادشاهی قرین دولت و اقبال رسیده ساخت پیش درگاه را با مهین پادشاه زاده و علیمردان خان و چندی دیگر از ملتزمان بساط قرب سیر نمودند - از کثرت باران پیشتر رفتن میسر نشد بل کار بجائی رسید که هیچ کس از جای خود حرکت نیارست کرد تا بهیچ وجه رسد - و چون آثار انقطاع باران ظاهر نبود و مردم از فقدان آذوقه و پناه ستوه آمدند - بیست و یکم مراجعت فرمودند - راهی که وقت رفتن در کمال آسانی بود در سعادت از شدت باران چنان پر لای شده بود که اسپان تا زانو و بغل در گل فرو میرفتند - و عروق درهم یافتند درختان که بشدت باران از ته خاک بر آمده بود زنجیر پا گشته از حرکت باز میداشت - و کار مردم از دشوار گزاری زمین وسیل باری آسمان و تری رخت و سردی هوا بجان رسیده بود - و هر کس از اضطراب و اضطراب فکری غیر آن نداشت که خود را به پناه جائی رساند - درین اثنا عمیق جوئی که وقت رفتن آب کمی داشت و درین هنگام از فرط سیل چنان مملومی رفت که جز بغیل عبور از آن محال بود - پیش آمد - مظهر مرحام رحمانی بذات ملکی توقف فرمودند تا پل بزودی بسته شود - سعادت گزینان رکاب

مقدس در عرض چارگرمی از چوبهای بزرگ که در آن جنگل افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با پرندگان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار در آمدند - خاقان چهارم که با صدادان روان شده بودند در شش پهر کمتر از چارگروه بسعی تمام نور دیده بعد از دو پهر شب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر مردم از کار خانه دار و غیر آن بالا و پائین کذل در باران گذرانیدند - اعلی حضرت دو روز در آن منزل برای رسیدن مردم واسباب مقام نمودند - درین سه شبانه روز باران متصل می بارید - روز چهارم از بارش باز ماند - درین منزل مراد کام را بعنایت خلعت و منصب هزارگی ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و خدمت قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بر نواختند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] نیم گروهی هفت چنار بر ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - در آنجا اسلام خان و دیگر بندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند آخر روز دریا بار افضال بر سفینه اقبال بدولتخانه کشمیر که یک و نیم گروهی مضرب خیام گردون احتشام بود متوجه گشتند - با آنکه آب رو بکمی نهاده بود کشتی اکثر از فراز درختان میوه دار بسائین کنار بهت و دل میگذاشت - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس مقدس که از اعظم سیل آب دل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و ربعی شده - و درین مرتبه چهار گز و ربعی شده - و قریب چهار هزار خانه بر کنار دل و بهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

برد و بفصل خریف نقصان عظیم رسید - پیران حوادث دیده کشمیر
 چنین طغیان نشان نمودند - و از عرایض نگارندگان وقایع چنان
 بظهور پیوست که این سیل باعث خرابی بسیاری از محال کنار
 دریای بهت گشت - چنانچه بعد از چندمی عرضه داشت جان
 سپار خان فوجدار بهیمره رسید که نوزدهم ربیع الثانی آب بهت رو
 بغزونی نهاد - و بیست و دوم ماه مذکور بجائی رسید که از چار
 صد و سی و هشت ده پرگنه بهیمره و چار صد موضع درته آب شد -
 و از پرگنه جو شاب جز در محل دامن کوه ازین آفت نرست - و
 همچنین دهات پرگنه کرجهاک و نندن پور و شمس آباد و غیر آن
 که در پنج شش گروهی بهت بودند خراب گشتند - الحق جوش
 آب و شورش سیلاب نمودار از طوفان نوح بود - اگرچه آخر روز
 بیست و دوم روی کمی نهاد و شهر کشمیر از آب خالی شد اما تا سه
 روز دیگر مواضع انکاف درته آب بود *

بیست و هشتم [ربیع الثانی] سزاوار خان پسر لشکرخان باضافه
 پانصدی ذات بمنصب سه هزار و پانصد سوار سرب
 افراخت *

غره جمادی الاولی اوزبگ خواجه را خلعت و جیقه مرصع و
 شمشیر یراق طلای میدناکار و اسپ ابلق عراقی و برخی دیگر اشیا
 مرحمت نموده رخصت بخارا فرمودند - و از همراهمان از یوسف
 خواجه را بخلعت و انعام دو هزار روپیه و سه کس دیگر را بانعام
 سه هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به نذر بیگ ملازم ندر بی طغانی
 امام قلی خان دو هزار روپیه عطا نمودند - چون از وقایع صوبه

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی واک یلنگتوش بقلاوزجی بخت
بیدار باران؛ بندگی آستان گردون مکان بکابل آمده - و سعید خان
بهادر ظفر جنگ پنج هزار روپیه برسم مساعدت از خزانة کابل داده
روانة درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمتصدیان اتک فرمان شد
که از خزانة اتک پنج هزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنج هزار
روپیه که از خزانة کابل یافته بود نیز بصیغة انعام او مقرر گردید *
ششم [جمادی الاولی] بالتماس پادشاهزادة والاقدار محمد
اوزنگ زیب بهادر اهتمام خان بحراست تہانہ کپیرله سر برافراخت
و قلعة دارجی اوسه از تغییر او بمبارک خان نیازی مقرر شد - چون
راجه جگت سنه بعرض اقدس رسانید - که اگر خدمت فوجداری
دامن کوه کانگره به بنده مقوض شود هر سال مبلغ چار لک روپیه
از زمینداران این کوهستان گرفته بخزانة عامرة برساند *

هشتم [جمادی الاولی] او را بعنايت خلعت واسپ بازین
نقره و تفویض خدمت مزبور سر بر افراخته رخصت نمودند - تودرمل
افضل خانی بمرحمت خلعت و خطاب رائی و خدمت دیوانی
و امینی و فوجداری سرکار سپهبد فرق مباحات بر افراخت - ارسلان
آقا ایلیچی روم را بخلعت واسپ و محمد پسر او را بخلعت
سرافراز نموده حکم فرمودند که بدار السلطنه رود - و تارسیدن رایات
ظفر پیکر توقف گزیند *

یستم و هشتم [جمادی الاولی] جعفرخان را باراجه رای سنگه
و جمعی دیگر از بندها و زواید کار خانجات سرکار خاصة شریفه بصوب
بهنبرد ستوری دادند - بخواجه خواند محمود صد مهر مرحمت شد *

اغاز چارم سال

خجسته مال از دوم دور جلوس اقدس خديو

برونوال و خداوند فرو اقبال

لله الحمد که سيوم سال از دوم دور جلوس عالم آرا بفراوان
 خجستگي و نشاط سپري گرديد - روز سه شنبه غره جمادي الثانيه
 سده هزار و پنجاه موافق بيست و هشتم شهريور چارم سال اين
 دور باهزاران فرخندگي آغاز شد - در تاريخ مذکور غواص لجه توحيد
 ملاشاه بدخشي که مهين خليفه مصباح سبل هدايت - مفتاح
 ابواب ولايت - ميان مير قادري ست - و در نزهت گاه کشمير برسم
 انزوا بسر مي برد - حسب الطلب بادشاه درویش نواز بشرف حضور
 محفل فيض منزل که وسيله دريافت مآرب ديني و فريعه ادراک
 مطالب معنوي است رسيد - و بسا نکات بلند دران صحبت فيض
 منقبت گزارش يافت - پادشاه حق آگاه باقسام تطف و مهرباني
 آن ايزن پرست را منبسط ساخته مرخص گردانيدند - خدمت
 داروغگي کرکيراخانه از تغيير مير خان بحکيم ضياء الدين
 تفويض يافت - ادم وادعلي راى تبتي را که حفظ ولايت
 ثبت و قلاع آن بدو مفوض شده بود بعنايت خلعت و اسب سر بر
 افراخته دستوري ثبت دادند

شده ۱۰۵ (۲۰۸) چارم سال

دوم [جمادی الثانیة] بعرض اقدس رسید که قلعدار خان
حارس حصار آسیر رخت هستی بریست *

گزارش قدسی توجه بتماشای سیر گاههای شرقی سوی کشمیر و از انجا بدار السلطنه لاهور

روز در شنبه هفتم جمادی الثانیة مطابق دوم مهر ماه
خاقان جهان از دولت خانة معلی بر کشتی نهضت نموده در ادهی
پنپر و روز دیگر در لدهی ونٹی پور نزول اقبال فرمودند - تا بتماشای
سیر گاههای آن ضلع مثل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد
معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنة لاهور شوند -
در انجا از تعیناتیان صوبة کشمیر راجة کرور سین کشتواری و دوست
بیدگ کابلی - و فرهاد بیدگ بلوچ را بعنایت خلعت و اسپ - و محمد
زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ و کفایت خان دیوان - و کاظم میر
عمار و قاضی محمد قاسم بخشی و واقعه نویس کشمیر را بخلعت
سر بلند گردانیده رخصت نمودند *

نهم [جمادی الثانیة] موضع پنج براره که در تیول مهین پور
خلافت است بفروغ ماهچة لوامی ظفر انتما منور گشت - آن
دیداجة صحیفه مکارم و معالی به مراسم نثار و پیشکش پرداختند -
و هر دو کنار بهت چوب بندی کرده شب هنگام در کشتیهایی
آراسته که از دو طرف بر پهنای دریای مذکور بقطار باز داشته
بودند چراغان بر افروختند - و خدیو عالم آرا با ملتزمان بساط
تقرب کشتی سوار تماشا نمودند - روز دیگر مقام شد

یازدهم [جمادی الثانیه] بموضع آنچه که در جاگیر اسلام خان است و او بر سر چشمه کوتر مثال آن نشیمنها و ریاض و حیاض و آبشارها ساخته تشریف فرمودند *

دوازدهم [جمادی الثانیه] آصف آباد معروف به مچھی بهون که یمین الدوله در آن منازل روح افزا برافراخته بقدم ممدت لزوم زینت تازه گرفت - در آن منزل دلکشا یکروز مقام فرمودند *

چاردهم [جمادی الثانیه] صاحب آباد مشهور به اچهول که قطعاً است از بهشت برین و به نواب گردون جناب مالکة دوران بیگم صاحب تعلق دارد بگرامی ورود سعادت آموذ گردید - و مالکة زمان بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - سال هفتم جلوس اقدس که خطه کشمیر را بمقدم فیض توام رونق تازه بخشیده بودند - حکم شده بود که عمارت سه درسه که در زمان حضرت جنت مکانی میان حوض ساخته شده برداشته بجای آن بدگله بسازند - و دیگر منازل و حیاض و آبشارها و بساطین طرح انگذده انجام آنرا بعهدہ متصدیان مهمات سرکار نواب قدسی القاب مقرر فرموده بودند - درین هنگام آنچه بدان فرمان رفته بود در کمال دل کشائی و روح افزائی بنظر انور در آمد - و پسندیده طبع دشوار پسند افتاد - و دو روز در آن مکان بنشاط و انبساط تشریف داشتند - و شب هفدهم چراغان برافروخته آمد - چون آب اچهول که از چشمه جوشیده بحوضی که میان سه عمارت است می آید و از انجا روان گشته آبشاری بعرض نه گز و ارتفاع چارگزشده بحوض پائین می ریزد - از بسیاری برنهری که

مهر آن بود طغیان میکرد - پهنای آبخار بیست گز قرار داده حکم نمودند که نهر را نیز موافق آن بسازند - و از اختلاف و دگر گونی آب چشمه اچھول و کمی و فزونی آن بر پیشگاه خاطر خورشید متأثر پرتو افکند که منبع این آب چشمه دیگر باشد - و چون بجهت و جوی آن پرداخته آمد ظاهر شد که هفت کروهی اچھول نهر آبی بر ایک بوم فرورفته ازین چشمه سر برمی آرد - شاد خان که نزد نذر محمد خان والی بلخ بحجابت رفته بود درین منزل شرف ملازمت اندوخت - و خون گرفته را از نظر اشرف گذرانیده بعرض مقدس رسانید که پیش از رفتن من به بلخ این شوریده سر بانجام رفته خود را گرشاسپ معروف بمیرزا بندی پسر خسرو وانموده بود - و نذر محمد خان از آثار و اطوار او را کذب دریافته محبوس ساخته در حدی که من از و رخصت می شدم مقید و مسلسل بمن سپرد - از آنجا که شیمه کریمه شهنشاه عدالت دستگاه است که بر اجراء سیاسات بی تعمق و تدبیر اقدام نمی فرمایند - بصلابتخان حکم فرمودند که تحقیق قوم و قبیلۀ این زیان کاریی هنجار نموده بعرض اشرف رساند - صلابتخان باستکشاف حقیقت او پرداخت - ظاهر شد که سوداگر پسری است عبد الغنی نام - چون والدین او در برهان پور رخت هستی ازین جهان بر بستند مادراندر او را دو ساله بحجاز برده دران سرزمین بزرگ ساخت - پس از درگذشتن مادراندر از عربستان به هندوستان آمد - و ازینجا بفوشنج رفته نوکر شیر خان ترین شد - و از مالبخولیا که خانه بسیار از سودانیان آشفته بخت خراب نموده دعوی پسری خسرو که کاش خلعت هستی نپوشیدی کرد - عالی مردان

خان بعد از شغفتن این خبر در قندهار نزد خود طلبید و مقید ساخته پیش شاه صفی فرستاد - شاه این زیانگر شوریده سر را قابل بند و زندان ندانسته را گذاشت - تا هر جا خواهد برود - و از ایران در زی قاندران بماراء الزهر آمد - و از خون گرفتگی خود را میزرا بندی می گفت - و بحکم الاسماء تنزل من السماء به بند والی بلخ افتاد - چون حقیقت بعرض مقدس رسید به بند عدم کشیدند - تا هیچ وخیم سینه گلیم پیرامون دعوی کاذب انتساب بخاندان سلطنت نگرود *

هفدهم [جمادی الثانیه] چشمه لکه بهون که در تیول پادشاهزاده والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر است بنزول آیات مورد برکت شد *

هزدهم [جمادی الثانیه] شاه آباد مشهور به ویرناک مضرب خیام عظمت گشت - منازل و حیاض و انهار و آبشار و بساتین آن مکان نزه که در سال هفتم جلوس اقدس بترتیب آن یرلیغ رنزه بود و درینفول مرتب بنظر اطهر در آمد - خاطر مقدس را مسرت آگین ساخت - چار روز دران مغانی دلکشا بنشاط و انبساط گذرانیدند - و جشنهایی رنگین و تفضید چراغان بجهت افزای بینندگان گردید *

بیست و دوم [جمادی الثانیه] علیمردان خان را بخلمت خاصه نوازش فرموده دستوری دادند که به نو شهره رسیده تا ورود لوای آسمان گرا درانجا توقف نماید - و قرین شادمانی به لکه بهون معاودت فرموده ازان نزهتگاه به گلکام و ازانجا به خوشحال پور و

ازان به هیرة پور تشریف نزل ارزانی داشتند - و در اثناء ره نوردی
بتماشای آبشار ادھر که بارتفاع شانزده ذراع است و از دیدن آن
نوردندگان ربع مسکون حیرت می اندرزند پرداختند *

بیست و ششم [جمادی الثانیة] از هیرة پور نهضت فرمودند
و یرلیغ شد که مهین گوهر درج خلافت یکم منزل عقب مرکب اقبال
و اسلام خان عقب آن والا قدر طی مسافت نمایند - ولدهی محمد
قلی بنزول اقدس محط جلال گردید - درین منزل تا یک پھر شب
برف پی هم می بارید - در آغاز برابر دانگ برنج - و در انجام بقدر
نخود - بامدادان حوالی دولتخانه معلی دو انگشت - و از انجا تا
سوکتل پیر پنجال که یک ونیم کوه است پنج انگشت - و در جبال
اطراف راه یک وجب حجم داشت - و آبها یخ بسته بود *

بیست و نهم [جمادی الثانیة] از کتل رتن پنجال عبور
نموده موضع تهنه را بنزول اقدس سعادت آورد گردانیدند *

سیوم رجب بمنزل نوشهره که اهتمام لدهی آن بعهدہ علی
مردان خان منوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقدیل عتبه
خواقین مکان سر بر افراخت - درین منزل الله قلی واد یلنکتوش
که به آرزوی بندگی آستان جهانداری روانه پیشگاه حضور شده بود
باستلام سده سلاطین مطاف عز افتخار اندوخته نه اسپ پیشکش
نمود - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزارگی ذات
رچار صد سوار و انعام پانزده هزار روپیه نقد سرفرازی یافت - و

همراهان او مراد بیگ و نذر بیگ و مومن بیگ بعنایت دوهزار
دیپانصد روپیه نوازش یافته در سلک بندگان درگاه کیوان جاه منسلک
گردیدند *

چهارم [رجب] شاهان بمرحمت خلعت و خدمت آخته
بیگی فرق مباحثات بر افراخت *

پنجم [رجب] الویة نصرت پیکر بقصبه بهیهره رسید - و مکرمت
خان که از قندهار و راجه رایسنکه و دیگر بندگان که برخی از کشمیر
پیش از اعلام ظفر انجام و بعضی از دار السلطنه لاهور آمده بودند
شرف اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر وزیر خان که بموجب یرلیغ
عالم مطیع از اتک بر گردیده در وزیر آباد توقف نموده بود از آنجا
رسیده سعادت تلمیذ عتبه جلال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید -
درین تاریخ بشکار قمرغه کوهستان حوالی بهیهره توجه فرمودند -
و هفتاد و یک قوچ شکار شد - هفت قوچ نخچیر تفنگ خاصه
گردید - و تدمه را مهین پادشاهزاده و امرا و قراولان حسب الحکم
صید نمودند *

هفتم [رجب] ریات اقبال از بهیهره رکضت نمود *

نهم [رجب] الله قلی ولد یلنگتوش بمرحمت شمشیر یراق
طلای مینا کار واسپ و فیل - و حاجی محمد یار بعنایت اسپ
مفتخر و مباحی گشتند - میر کلان قوش بیگی امام قلی خان
بمرحمت خلعت و اعام دوهزار روپیه سر افرازی یافت *

یازدهم [رجب] از عرضه داشت پادشاهزاده والا تبار مراد
بخش بعرض مقدس رسید که هزار جات صوبه کابل که سال گذشته

بسطوت افواج قاهره پذيرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که در سنین سابقه باوزنک میدادند امسال بخانه زاک خان تيولدار خود ادا نمودند *

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بهت مخیم عظمت گردید - صبح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبور فرمودند - شان خان بیست و هفت اسپ پیشکش نمود - و میر خلیل که از ایران آمده سعادت بندگی عتبه گردون مرتبه دریافته بود بعنایت خلعت و هزار روپیه سرانراز گردید *

هفدهم [رجب] بموضع مکهباله که بفرمان والا جانسپارخان فوجدار بهیمره درانجا فخرچیر از اطراف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مار خوار و شش قوچ کوهی بتفنگ و دو مار خوار به تیرشکار خاصه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلافت و امرا و قراولان حسب الحکم شکار نمودند *

بیست و دوم [رجب] خیام آسمان رفعت برکنار آب چناب برافراخته آمد *

بیست و سیوم [رجب] از چناب گذشته منازل حادث آباد را بنزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر بندها از دار السلطنه لاهور آمده کامیاب ملازمت گشتند - بعلمیردان خان چار اسپ مرحمت شد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر بارباب احتیاج عطا فرمودند *

سلخ این ماه [رجب] دو گروهی دار السلطنه مخیم

اقبال گشت *

گذارش وصول موکب جهان پیمان دارالسلطنه

و دیگر وقایع

غره شعبان خاقان جهانیان قرین دولت و اقبال پور فیل فلک خرام بدولت خانه دارالسلطنه نهضت فرمودند - در اثناء راه یمین الدوله خانخانان سپه سالار که بواسطه رنجوری در دارالسلطنه مانده بود پذیره نموده سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید - پادشاه هلیمان دستگاهه شان سپاه اکثر نوئیندان والا افتدار مثل سپه سالار و علی مردان خان و جعفر خان و برخی دیگر امرا که در جانب راه رده بسته در کمال آراستگی ایستاده بودند - و پیادهای تفنگچی و باندار را با بیرقها و نشانهای زر نگار و جنیبتها با ساز زرین و سیمین و افیال با جلاها و برگستوانها و علمهای رنگارنگ به ترتیب پیش رو باز داشته ملاحظه فرموده بعد از یک پهر و چارگزی از روز دولت خانه معلی را به پرتو زرد فیض آمود فروغ آگین گردانیدند - و وزیر خان را بعنایت خلعت خاصه و اسب از طویلته خاصه با یراق طلا و فیل از حلقه خاصه برنواخته بصوبه داری دارالخلانته اکبر آباد از تغیر صفدر خان دستوری دادند - میرکلان قوش بیگی امام قلی خان بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرفراز، گشت *

چهارم [شعبان] الله ردی خان از دارالمک دهلی آمده

شرف اندوز ملازمت گردید *

پنجم [شعبان] سه فیل یکی با یراق طلا در با یراق نقره که قطب الملک مصحوب مید حسن ملازم خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حسن بمرحمت خلعت قامت افتخار بر آراست - به الله قلی واد یلنگتوش ماده فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نورالعیان و فتح ضیا و محمد امین پسر شاه قلی خان بمرحمت اسپ مباهی گردیدند - بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه عطا شد *

دوازدهم [شعبان] منزل علی مردان خان بقدم میمنت لزوم رشک افزای منازل آسمانی گردید - خان مزبور مراسم پا انداز و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر ثمینه و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نمود *

چهاردهم [شعبان] ارسال آقا سفیر روم بمرحمت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم [شعبان] که موسوم به لیلة البراءة است بتماشای چراغان که جانب در سن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود پرداختند - درین شب متبرک ده هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق بذل فرمودند - فردای آن شش فیل سه نر و سه ماده که عادل خان و قطب الملک پیداشاهزاده کامگار محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشته بودند - و آن والا گهر بعنوان پیشکش روانه درگاه خواقین

پناه گردانیده - بنظر اکسبر اثر در آمد - مومن بیگ قراول امام
 قلی خان را بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سرافرازی
 بخشیده مرخص ساختند - پیشکش اعظم خان جواهر واقمشه
 و سی اسپ که از گجرات فرستاده بود از نظر مقدس گذشت -
 مکرمت خان شصت اسپ ترکی پیشکش نمود - و دیانت خان را
 بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیوانی صوبه دکن و تلنگانه
 و بالاگهات برار از تغیر آقا افضل بر نواخته رخصت فرمودند - و
 مصحوب او خلعت خاصه و اسپ از طویلۀ خاصه با زمین طلا به نهال
 چمن اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشتند -
 و محمد تقی تغرشلی دیوان آن بخت بیدار را از تغیر امیر بیگ
 برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهات برار گردانیدند *
 نوزدهم [شعبان] پادشاه زاده و الاعتبار مراد بخش با سردار
 خان و ماده و سنگه ولد او رتن و دیگر بندها از کابل آمده به تلذیم
 عتبه دولت مستسعد گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - شاه قلی
 خان از بهکر آمده دولت کورنش دریافت - درین تاریخ بمنزل
 یمین الدوله تشریف فرموده آن نوین با امکان را مشمول عواطف
 گردانیدند - و یمین الدوله رسم پا انداز و نثار بجا آورده اقسام زواهر
 جواهر و دیگر نفایس امتعه پیشکش نمود - و متاع سه لک روپیه شرف
 پذیرائی یافت - نظر بهادر خویشگی که قریب دوسال پیغوله نشین
 گشته بدعای روز افزونی دولت آسمان صامت اشتغال داشت
 از پیشگاه نوزش پادشاهی بعنایت خلعت و منصب سابق که
 در هزار و پانصدی ذات و هزار پانصد سوار بود و اسپ سرافراز

گردید - سردار خان را خلعت عنایت فرموده از تغییر صف شکن
توربیکگی ساختند - خلیل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مبرصع
و خدمت میرتوزکی از تغییر میرخان مقتخر گشت *

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه اعل گرانبها با دو دافه مروارید
و جمدهر مرصع با پهلونگناره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع
آلات و فراوان البسه نفیسه و دو اسپ از طویلته خاصه یکی بازین طلای
میثا کار دیگری بازین طلای ساده بسرو چوینار خلافت پاشاهزاده
محمد شاه شجاع بهادر فرستادند - جلال واد دلاور خان کاکرا را بخلعت
و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه
و عنایت اسپ برنواخته بدکن تعیین نمودند *

سلخ ماه [شعبان] پادشاه زاده عالی نسب مراد بخشش
دو بیست اسپ ترکی برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ارسلان آقا
الچچی روم بمرحمت خلعت و شمشیر و سپه راق طلا و یک مهر صد
تولگی و یک روپیه بهمان وزن و بیست اسپ - و عمر چلمپی ملازم
محمد پاشا حاکم احسا بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه فرق مباحات
برافراخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روپیه
بمحمد پاشا و پنج هزار روپیه بعمر بیگ برادر او فرستادند *

غره رمضان الله وردی خان را بخلعت و اسپ بازین مطلا
سر بلند ساخته رخصت دارالملک دهلی فرمودند - به نظر بهادر
خویشگی اسپ عنایت شد *

درازدهم [رمضان] پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ
چار هزار پارچه دو داسی از نظر والا گشت *

چهاردهم، [رمضان] پادشاهزاده‌های کامگار و نوئیذیان اخلاص شعار بعنایت خلعت زمستانی عز اختصاص یافتند - لطف الله واد سعید خان بهادر ظفر جنگ ازین پدر آمده پیشانی طالع بتلثیم سدره کیوان رفعت بر افروخت - و نه اسپ برسم پیشکش گذرانید *

شانزدهم [رمضان] بهریک از نجوم سماء عظمی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و پادشاهزاده مراد بخش یک قطعۀ لعل و در دانه سرورید عنایت شد - پیشکش عزت خان نه اسپ و لختی از اقمشۀ نفیسه بنظر مقدس درآمد - از اجمله چهار اسپ به الله قلی واد یلنگتوش مرحمت گشت *

گزارش رسیدن ملا سعید الله بسعدت تقبیل آستان فضل و افضال که محیط برو نوال است و محاط فر و اقبال

چون گرامی توجه کشور خدیوگیتی خدا باحتشاک فضلاء نامدار و ارتباط فصحاء بلاغت و ثار مصروف است - و بمسامع مقدس که همواره شاه راه بشایر باد رسید - که ملا سعید الله که موطن و منشاء او دارالسلطنه لاهور است بحلیه فضایل و کمالات عقلی و نقلی و حفظ قرآن مجید و حسن تقریر و لطف تحریر متحلی است - و در ذهن و قان و فکر نقاد و کثرت معلومات و بسطت مقدمات مشارک و مساهم ندارد - بموسوی خان صدر حکیم شد که آن حاوی فضایل را بسعدت بساط بوس مستسعد گرداند - خان مذکور روز یکشنبه

سنه ۱۰۵۰ (۲۲۰) چارم سال

هفدهم این ماه [رمضان] اورا باین دولت عظمی فایز گردانید - پادشاه دور بین صواب گزین از خطوط پیشانی او استعداد کارگزاری و کاردانی دریافته در سلک زمره بندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایه اعتبار او را بعنایت اسپ از طویلۀ خاصه و خدمت عرض مکرر که جز معتمدان باز گاه تقدس، نفرمایند بر افراختند - و از امداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزاری ذات و دویمت سوار و خطاب خانی و خدمت والا رتبت داروغگی دولتخانه خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمی یابد نوازش یافت - دولتخانه خاص که بدستکاری هنروران شگرف آثار و صنایع بدیع کار حیرت افزای دیده دران است - میان مشکوی دولت و دولتخانه خاص و عام بایوان کیوان سر بر کشیده خاقان جهاندار از بار عام بآن مکن نزهت نشان تشریف برده بر اورنگ جهانبانی جلوس میفرمایند - و درینجا برخی از معاملات که جز محرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجه مشکل کشای شهنشاه فلک مکن ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باشد از عهد حضرت عرش آشیانی بغسلخانه مشهور گشته بود - درین آران مسعود بدولتخانه خاص موسوم شده - چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذارده آمد *

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیوستان بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاد خان بعنایت خلعت و باضانه پانصدی ذات و چار صد سوار

بمنصب هزار و پانصدی هزار و دویست سوار و حکومت بهکراز
تغییر شاه قلی خان و مرحمت اسپ بلند پایگی یافته
مرخص گشت *

بیست و پنجم [رمضان] نظر بیگ مخاطب باوزبک خان را
حسب الالتماس پادشاهزاده والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر
باضافه هزار سوار بمنصب دوهزاری دو هزار سوار و بقلعه
دارمی اوسه از تغیر مبارک خان نیازی کامیاب گردانیدند *

سایح ماه [رمضان] از عرضه داشت بهادر خان که از پیشگاه
خلافت به تنبیه چنپت و دیگر مفسدان بندیده معین گشته بود -
وقایع نگاری که با او بود بمسامع حقایق مجامع رسید - که خان مزبور
جنگل بری نموده گرده انبوه ازان مقاهیر بتبدل رسانید - و چنپت
و سجانی با لختی همرهان ادبار ره سپهر فرار گشتند - درین ماه
مبارک سی هزار روپیئه مقر بارباب استحقاق مرحمت شد *

غوه شوال عید فطر نوید شاهمانی رسانید - شهنشاه دین پناه
قرین عظمت و جلال بر فیل آسمان تمثال بعید گاه تشریف برده
بعد از آدای نماز بدولتخانه والا مراجعت فرمودند - و جهانی از
زر نثار کامیاب گردید - بغاضی محمد اسلم دو هزار روپیئه صدقه
فطر حواله نمودند تا بمستحقین قسمت نماید *

چهارم [شوال] میر کلان قوش بیگی امام قلی خان را
بعنایت اسپ بر نواختند *

پنجم [شوال] رایات جهانکشا بمصطاد جهانگیر آباد و
تلوندی بر امراخته آمد - و بسیاری از نیله گاو و آهو و دیگر جانوران

سنه ۱۰۵۰ (۲۲۲) چارم سال

شکار فرموده پانزدهم ماه مذکور حریم سلطنت را بفر نزول فیض
موصول فروغ آموذ ساختند *

شانزدهم [شوال] صفدر خان از دارالخلافه اکبر آباد باستان
کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبه کابل
معروض اقدس گردید که سید دایر خان تهانه دار نو شهره در نبرد
انانغه یوسف زئی که بجمعیت تمام پرو هجوم آورده بودند بابرادران
خون سید محمد و سید بلی و سید فخر الدین پسر خون و سید فتح
محمد پسر سید بلی بوالا پاینده شهادت مرتقی گشت *

گذارش خجسته جشن شمسی وزن

روز پنجشنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه مطابق دوازدهم
بهمن شمسی وزن انقضای سال چل ونهم و آغاز سال پنجاهم از
عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکر انور بطلا و دیگر
اشیاء معهوده بر سخته آمد - و جهانیان بکام دل رسیدند - درین
روز نشاط امروز که دیدارچند صیغه ایام کاسرانی - و سرلوح صفحه
اعوام شادمانی است - پادشاهزاده عالی نسب والا تبار مراد بخش
باضافه دو هزار سوار بمنصب ده هزاری ذات و هفت هزار سوار
سر افزای گردید - علی مردان خان را بخلعت خاصه با چارقب طلا
دوزی و خنجر مرصع با پهلوانکثاره سر بر افراخته و از منصب او که
هفت هزار و سی ذات و هفت هزار سوار سه هزار سوار دو اسبه سه
اسبه بود دو هزار سوار دیگر دو اسبه سه اسبه مقرر ساخته او را از
تغییر سعید خان بهادر ظفر جنگ بصاحب صوبگی کابل برنواختند

و دو اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل کوه پیکر با یراق
 نقره و ماده فیل عطا فرمودند - و بعدد الله خان پسر خان مزبور
 نیز فیل عنایت شد - و از کومکدان صوبۀ کابل مبارز خان بخلمت
 و اسپ با زین مطلا و فیل - و سردار خان بخلمت و اسپ با زین
 نقره و ضبط هر دو بنگش - و جان سپار خان و چندر من بند یله
 بمرحمت اسپ - سر افراز گشتند - عزت خان حارس قلعه بست
 و گرشک باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد
 سوار و خطاب عزیز الله خان - و شاه قلی خان بخلمت و شمشیر یراق
 طلای میدنکار و باضافه هزارچی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار
 سوار و بانعام پنجاه هزار روپیۀ نقد و نظم صوبۀ کشمیر - و ذوالفقار
 خان باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - و محمد
 زاهد کوکه بختاب زاهد خان - و جعفر داد الله وردیخان بمرحمت
 فیل - و حکیم ضیاء الدین بختاب رحمت خان مفتخر گردیدند -
 و هر یکی از قباد ولد شجاع کابلی و یوسف غلام معتمد علیمردان
 خان بعنایب فیل - و عنایت خان بعطاء اسپ - فوازش یافتند -
 بهر کدام از خواجه خاوند محمود و میر ظهیر الدین علی دوست
 مهر عنایت شد - بصالح دستار خوانچی نذر محمد خان خلعت و
 ده هزار روپیۀ - و بمیزکلان قوش بیگی امام قلی خان خلعت و
 سه هزار روپیۀ - و بهمراهان او دو هزار روپیۀ - بمرحمت نمودند -
 و اهل نعمه بانعام مقرر کامیاب گشتند *

سالخ این ماه [شوال] صفدر خان بخلمت و باضافه دو هزار

سوار بمنصب پنج هزارچی ذات و پنج هزار سوار بمرحمت اسپ از

سنه ۱۰۵۰ (۲۲۴) چارم سال

طویلہ خاصہ با زین مطلا و فیل از حلقہ خاصہ و صوبہ داری قندھار از تغییر قلیچ خان بلند پایہ گردید - و یہ قلیچ خان حکم شد کہ بعد از رسیدن صفدر خان قلعه قندھار با ولایت باوسپرونہ بدرگاہ والا بیاید - سید حسن ملازم قطب الملک کہ افیال پیدشکمش او آورده بود به خلعت و اسب و انعام چهار ہزار روپیہ سربرافراختہ مرخص گشت *

دوم ذی القعدہ باسلام خان و برخی دیگر از نوئیذمان پیدشگاہ حضور و امرای تعینات صوبجات خلعت زمستانی عنایت شد *

چهارم [ذی القعدہ] اختیار ولد مبارز خان از اصل و اضافہ بمنصب ہزاری ششصد سوار مباحی گشت *

نہم [ذی القعدہ] مادھو سنگہ ولد راو رتن باضافہ پانصد سوار بمنصب سہ ہزاری دو ہزار و پانصد سوار سر بلندی یافت *

دہم [ذی القعدہ] مہیس داس راٹھور و چندر بہان را بعنایت فیل سرافراز گردانیدند *

دوازدهم [ذی القعدہ] راجہ جیسنگہ از وطن بدرگاہ کیوان جاہ آمدہ ناصیہ طالع باستلام آستان جهانداري برافراخت - چون از جعفر خان تقصیری بوقوع آمد او را بتغییر منصب و جاگیر تادیب نموده چندمی از دریافت سعادت کورنش کہ خو کردگان دوام حضور را اصعب آلام و اشد محن است باز داشتند *

چهاردهم [ذی القعدہ] میر عبد اللہ ولد میر عارف نبیرا سام میرزای صفوی بہ انعام سہ صد مہر - و احسن اللہ نبیرا میر

جمال الدین حسین آجوبانعام صد مهر کام اندوز گشتند - به باقی بیگ که بخدومت گذاری مهین پادشاهزاده بخت بیدار معین گشته فیل - و به رتن واک مهینس داس شمشیر یراق طلا عنایت شد *

غره ذی الحجّه چون بمسامع حقایق مجامع رسید که دیمانه زندگی شاه قلبی خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبه کشمیر معین گشته بود در نواحی حسن ابدال لب ریز گردید - تربیت خان را بخلعت و باضافه پانصدی سه صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و بحکومت صوبه مذکور و اسپ و فیل برنواختند *

پنجم [ذی الحجّه] اصالت خان و صلابت خان بعنایت اسپ با زین نقره سرفراز گشتند - به کنورام سنگه پسر کلان راجه جیسنگه فیل مرحمت شد *

هفتم [ذی الحجّه] به نذر بی طغائی امام قلبی خان خلعت و خنجر مرصع و شمشیر و سپر هر دو با یراق طلایی میدنکار و بیست هزار روپیه نقد عنایت نموده مصحوب ندر بیگ که سابقاً چهار هزار روپیه بار عنایت شده بود بخلعت و اسپ و هزار روپیه نوازش یافت - درین تاریخ چون معروض اقدس گردید که صوبه دار تته غیرت خان برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ مراحل زندگی در نورید شان خان را به خلعت و شمشیر و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و هفتصد سوار و بصوبه دارخی صوبه مذکور و مرحمت اسپ سرفراز گردانیدند *

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت اتسام که از صیت فیض گستردگی خاقان ممالک سدان دلهای جهانیان نمودار فروردین بود - و از صوت جود پروری خدایگان جهان خواطر عالمیان مسرت آگین - آفتاب گیتی افروز پس از انقضای هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و نه ثانیه از روز چهارشنبه نهم ماه ذی الحجه سال هزار و پنجاهم هجری نور افزای برج حمل گردید - پادشاه گردون جاه بر سریر کامروانی و کامروائی جلوس فرموده کشت امید اهل روزگار به ابر افضال و ادرار سرسبز و شاداب گردانیدند - و پادشاهزاده و الا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیقهٔ مرصع و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و دو اسب از طویلۀ خاصه با زین طلائی میناکار و زین طلائی ساده و فیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل سر بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجهٔ جیسنگه و جان سپار خان و هریسنگه راتهور و راجهٔ جیرام و نورالدوله واد میرحسام الدین آنجورزای کسیداس و ناهر و اندر سال هادا و خلیل بیگ و چندر بهان کچواحه و گروهی دیگر از مناصبداران در خدمت آن عالی نسب مرخص گشتند - راجهٔ جیسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار با پهلوکثاره و اسب با زین مطلا سر بر افراخت - و بخشگری مناصبداران بجان سپار خان که پیش ازین با علیمردان خان دستوری یافته بود و بخشگیری احدیان بخلیل بیگ مفوض گردید - زاهد خان کرکه که فرجدارگی میان دراب بدر منوط بود از اصل و اضافه

بمنصب هزاره سوار سر بر افراخته بدکن معین شد - ابراهیم بکاول نذر محمد خان که خان مزبور مصحوب او یک شفقار و چارده چرخ بطریق ارمنغانی ارسال داشته بود باستلام آستان جهانداري رخ بر افروخته طیور مذکور بنظر فیض گستر در آورد - و هزده اسپ و بیست و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه نقد سر بر افراخت *

دهم [ذی الحجّه] خدیو حوق آگاه بمراسم معهوده عید اضحی پرداختند - درین تاریخ سید چاون بعنایت خلعت و اسپ و نظم سرکار بهکر مباحی گشت - و شریف خواجه پسر صالح خواجه که او در بلخ میگذراند و برادرش هاشم خواجه در ده بید که از مضافات سمرقند است بسر می برد - از بلخ آمده پیداشنی طالع بخاک آستان خواقین سجده گاه بر افروخت - و نه اسپ و ده شتر پیشکش گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردید - بخواجه عبد الغفار ده بیدی نزیل بلخ دوهزار و پانصد روپیه عنایت نموده فرستادند *

یازدهم [ذی الحجّه] پیشکش جان نثار خان معروف بغدائی خان در فیل که از اقطاع خود فرستاده بود بنظر اکسیر اثر در آمد *

پانزدهم [ذی الحجّه] موسوی خان صدر بعنایت ماده فیل بلذد پایکی یافت *

شانزدهم [ذی الحجّه] راجه جسونت سنگه از وطن بدرگاه گیتی پناه آمده دولت ملازمت اندوخت *

بیستم [ذی الحجّه] خواص خان باضافه پانصد سوار

بمنصب سه هزارى ذات و دو هزار و پانصد سوار - و صلابت خان
 باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار سوار - و مكرمت
 خان باضافه پانصدى ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار
 و پانصدى دو هزار سوار - و ازاصل و اضافه ذوالفقار خان
 بمنصب هزار و پانصدى هزار و دويست سوار - و سيد محمد
 واد سيد افضل كه از تغير زاهد خان بخدمت فوجدارى ميان
 دو آب سر برافراخت بمنصب هزارى پانصد سوار - و سيد
 نور العيان بمنصب هزارى سه صد سوار - نوازش يفتند *

بيست و يكم [ذى الحجه] براجه راي سنگه فيل و بسر
 انداز خان خدمت فوجدارى چكلمه جمواز تغدير شكر الله عرب
 و به رحمت خان ماده فيل - و بميركلان قوش بيگي امام قلي
 خان هزار روپده عنایت شد *

بيست و دوم [ذى الحجه] راو امر سنگه بخلمت و اسپ
 بازين نقره و فيل - و چتر بهوج چوهان بخلمت و اسپ -
 سر برافراخته - بخدمت پادشاهزاده عالي نسب مراد بخش
 مرخص گشتند *

بيست و چهارم [ذى الحجه] خليل الله خان بعنايت
 خلمت و باضافه پانصدى ذات بمنصب دو هزار و پانصدى
 هزار و پانصد سوار و بخدمت قوش بيگي و آخته بيگي
 سرفراز گرديد *

بيست و هفتم [ذى الحجه] كه روز شرف بود يمينا الدواه
 اصناف اشياء نفيسه و انواع تندسوقات كه قيمت آن سه لك روپده

شد پیشکش گذرانید - پیشکش اسلام خان اقسام جواهر و دیگر
 امتعه از نظر اقدس گذشت - و متاع يك لك روپيه بقبول موصول
 شد - از روز نوروز تا روز شرف متاع هفت لك روپيه از جمله
 پیشکش پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار به پذیرائی
 رسید - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت و دھوپ مرصع نوازش
 یافت - سادات خان بمنصب هزارعی ذات و چارصد سوار از اصل
 و اضافه عزافتخار اندوخت *

غره محرم [سنه ۱۰۵۱] بمیر برکه فیل - و بملا عبد الحکیم
 سیالکوٹی دو بیست مہر - انعام فرمودند - مہدیس داس راتھور را
 پھ از در گذشتن راجسنگه بخلعت و اسپ سرافراز ساخته حل
 و عقد مہمات راجه جسونت سنگه بدر آغویض فرمودند *
 پنجم [محرم] سعید خان بہادر ظفر جنگ از کابل
 آمدہ دولت تقبیل عتبہ اقبال دریافت - و ہزار مہر نذر
 گذرانید *

ہفتم [محرم] بزیارت مرقد نورانی حضرت جنت مکانی
 انار اللہ برہانہ پرداختہ بعد از ادای اداب زیارت مبلغ دہ ہزار
 روپہ بسد نہ آنجا و دیگر مستحقان و محتاجان عطا فرمودند -
 دو ہزار روپہ بمیر شکاران نذر محمد خان کہ با ابراہیم بکول جانوران
 شکاری آوردہ بودند عنایت شد - درین تاریخ چون معروض اقدس
 گشت کہ ظریف مخاطب بفہائی خان در بندر لہری رخت
 ہستی بیست - حکیم خوشحال بجای او معین شد - و جان نثار
 خان بخطاب سابق خود فدائی خان نامور گردید - در نخستین

عشره این ماه دو هزار روپيه مقرر به نياز مندان رسيد *

يازدهم [محرم] هزار سوار از منصب راجه جسونت سنگه که پنج هزاری پنج هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه آقا افضل که بدیوانی صوبه دار الخلافه اکبر آباد سر برافراخت بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار - و مهیس داس مهابت خانى بمنصب هزارى هشتصد سوار - و هریکی از الله قلی ولد یلنگوش و رای سنگه جهالا بمنصب هزارى پانصد سوار نوازش یافتند *

هژدهم [محرم] هر کدام از اصالت خان و بهمنیار ولدیمین الدوله بعفایت فیل سرافراز شد *

بیست و دوم [محرم] اهتمام خان از دکن آمده بدولت استلام آستان کیوان مکان رسید - و سه فیل پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و تهبانه دارى غور بند از تغبیر همت خان بلند پایگی یافت *

بیست و پنجم [محرم] ابراهیم بکاول نذر محمد خان را بخلعت و اسپ و انعام پنج هزار روپيه و همراہان اورا بانعام دو هزار روپيه سرمایہ افتخار بخشیده رخصت انصرام دادند - مرشد قلی خان بخدمت دیوانی ملتان سرافراز گردید *

مالش دادن اعظم خان صوبه دار کجرات فتنه پزوهان

نواحی احمد آباد را و گرفتن پیشکش از زمیندار جام

چون در سال هشتم جلوس عالم آرا خدمت نظم و فسق صوبه

نجات که کان پشوریده سران فسان نژاد است - و مکان فتنه گران
 شورش نهاد - باعظم خان عنایت شد - او استیصال شقاوت پیشگان
 کتھی و کوی که از ضلالت و بیخردی بره زنی و دزدی همواره
 رعایا و مترو دین آن ملک را ایذا میرسانیدند - و در خرابی
 و ویرانی ولایت می کوشیدند وجه همت ساخته پیش از
 داخل شدن احمد آباد بتادیب کوی واره و دیگر سرتاپان آجانب
 پرداخته این گروه فساد پژوه را از قرار واقع تذبیه کرد - و در مواضع
 پرگنه بهیل از محال اوطان کولیان دو قلعه محکم بنا نموده یکی
 را باعظم پور و دویمین را خلیل آباد بمناسبت نام پسر خود
 میر خلیل موسوم گردانید - و در کتھی واره در موضع چواران پوری
 که میان اوطان کتھیان واقع است قلعه متدینی و دیگر عمارات
 مرتب گردانیده آن مقام را شاه پور نامید - و اکثر ایام بارش در حدوده
 بعیده بسر برده متمردان آن نواحی را مالش بسزا داد - و از ابتداء
 گوی واره سمت جالور تا انتهای کتھی واره که بدغور جام و بهارا
 و ساحل دریای شور پیوسته است هیچ مفسدمی را مجال نماند
 که دست تطاول و تعدی برضعیفی دراز کند - و سفار و تجار
 بطمانیت خاطر ره نوردی فرا پیش گرفتند - و ازان رو که
 در مدت حکومت او از مرزبان جام اطاعتی که زمینداران را باید
 نمود بفعل نیامده بود خان مزبور بعزیمت تادیب او بره نوردی
 در آمد - و چون هفت گروهی نوا نگر که محل اقامت مرزبان
 مسطور است رسید - و فرصت گرد ادری مواد نبرد نیافته برهنمائی
 عقل عافیت گزین مسلک فرمان پذیر می پیش گرفت - و بزلات

رفته و عصیان گذشته اعتراف نموده بقصد دیدن صوبه دار از نوانگر روانه گردید - پس ازان که دو گروهی معسکر منزل گزید - اعظم خان بدو گفته فرستاد که تا پیشکش مقرر نسازد و دار الضرب نوانگر را که وسط ولایت اوست و دران محمودی سکه می زند بر طرف نکند رستگاری او صورت نخواهد بست - زمیندار مزبور که از اطاعت گزیر نداشت دادن صد اسپ کچهی و سه لک محمودی برسم پیشکش و بر انداختن دار انضرب قبول نمود - و نیز قرار داد که رعایای نواحی احمد آباد را که بملک او در آمده اند از سر زمین خود بر آورد تا بمسکن و مقام خود روند - و هرگاه ناظم احمد آباد به تنبیه و تادیب کراس مواس آنجا بپردازد پسر خود را با جمعیتی نزد صوبه دار بفرستد - و بعد از پذیرائی پیشکش و جز آن نزد اعظم خان آمد - و خان خاطر از مهم او و اپرداخته بشاه پور مراجعت نمود *

دوم صفر راجه جهسونت سنگه بعنایت فیل از حلقه خاصه سر بلند گردید *

پانزدهم [صفر] سید خادم بخلمت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و فوجداری و جاگیر داری مند سور از تغیر شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگی و مرحمت اسپ و فیل سر افراز گشته دستوری آنصوب یافت - بسید محمد فوجدار میدان دو آب فیل عنایت شد *

هفدهم [صفر] پیشکش میر شمس تیولدار برده یک فیل و نه اسپ بنظر افسر در آمد - شریف خواجه ده بیدی بعنایت و اسپ - چو مر خان بعطای ماده فیل سر بلند گردیدند *

بیست و دوم [صفر] دوستکام ولد معتمد خان بخدومت
بخشگیری و واقعه نویسی صوبه بنگاله سر برافراخته مرخص گشت
و مصحوب او برخی مرصع آلات و صد اسپ از انجمله دو از طویل
خاصه با زین طلائی میناکار و زین طلائی ساده بفرست جریده
مفاخر پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند *

بیست و پنجم [صفر] چارده اسپ و هزده شتر پیشکش
اسمعیل هوت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت *

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جدت مکانی در
روضه منیع آن خلد نشین انعقاد یافت - و باسر اقدس مهین پور
خلانت با جمعی از اسرا بان مکان فیض نشان رفته آداب زیارت بجا
آوردند - و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند *

بیست و نهم [صفر] مکلدار خان از تعیناتیان بنگاله بالتماس
اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره
مقتخر گردید - چون نهی که اهتمام حفر آن بنا بر التماس علی
مردان خان برو مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق
بر آورد بخان مذکور حواله گشته بنواحی شهر رسید - بخلیل الله
خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائی که درین کار وقوف دارند
و معماران در حوالی شهر بر کنار نهی بجهت باغ مکانی که مراتب
نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و نوارهایی
دلخواه مقدس ترتیب یابد برگزیند - پس ازان که مکانی بدین
کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحی که پسندید
طبع دشوار پسند بود سوم ربیع الاول اساس عمارت نهادند - و بیست

وچهارم جمادى الاولى اين سال شروع در نشاندن اقسام اشجار اثمار سرد سبزي و گرم سبزي از انبه و شاه آکو که کيلاشش نيز خوانند و زرد الو و شفتالو و آکوچه ککوچه سلطانى و ناشپاتى و سيد و بادام و به و توت بيدانه و نارنج و کواه و ديگر فواکه - و غرس سرو چنار و نهال اصناف گل و رياحين نمودند *

چهارم ربيع الاول قليج خان که از قندهار متوجه درگاه سلاطين مطاف شده بود بصوبه دارى ملتان از تغيير نجابت خان عزراعتبار اندوخت - امير خان ولد قاسم خان نمکى بخلمت و اسپ و خدمت ضبط سيوستان از تغيير قزاقخان سر بر افراخت - ساليانه حکيم مومنا از اصل و اضافه بيست و هشت هزار روپيه مقرر شد - به نضيل برادرزاده مقرب خان هزار روپيه عنايت فرمودند *

هفتم [ربيع لاول] راجه بيتهلداس از جاگير خود رسیده تاثير آستان اقبال نمود - و جم قلي از تغيير معز الملک بحکومت بندر سورت مباحي گرديد *

درين تاريخ راقم اين صحيفه دولت را بزر سنجیده سه هزار روپيه هم سنک انعام نمودند *

شب دوازدهم [ربيع الاول] مجلس گرامى ميلاد خاتم و فاتح باب نبوت صلوات الله و تسليماته عليه و على اله و اصحابه بائين مقرر آراسته گشت - و دوازده هزار روپيه معهود بمستحقين عطا کردند *

هفدهم [ربيع الاول] سيد خان جهان از جاگير خود کواليار آمده اهراز شرف تقبيل هده سنده نمود - و هزار مهر نذر و يک فيل

پیشکش گذرانید - راجه امر سنگه نبیره راجه رام داس نوروی که
همراه خان مزبور آمده بود نیز باستلام عتیقه فلک رتبه جدید بخت
بر افروخته یک فیل پیشکش نمود *

هژدهم [ربیع الاول] کوچک بیگ کنکس که از بلخ بلاراد
بندگی درگاه والا آمده بود دولت کورنش دریافت - و بعنایت خلعت
و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد *

نوزدهم [ربیع الاول] راجه بیتهداس بعنایت فیل از حلقه
خاصه سریر افراخت *

بیست و هفتم [ربیع الاول] پادشاه مهربان عفو تقصیر جعفر
خان نموده او را بمنصب سابق سر بلند گردانیدند *

نگارش جشن قمری وزن

روز شنبه چهارم ربیع الثانی سنه هزار و پنجاه و یک مطابق
بیست و دوم تیر جشن قمری وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح
سال پنجاه و دوم از عمر اید طراز بهزاران زیب و زینت آرایش
پذیرفت - و آن ذات ذات السعادات برسم هر سال بطلا و دیگر
اشیاء معهوده وزن نموده آمد - خاقان جهانیان سریر خلافت را
بجلوس مقدس مطلع انوار الهی ساخته بزر نثار دامن امید جهانی
برآموندند - و سید خان جهان را باضافه هزار سوار بمنصب
شش هزار شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه و بعتاء
اسب از طویلته خاصه با زین طلا و اسلام خان را بعنایت دهوپ
مرصع - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت اسب از طویلته خاصه

با یراق طلا - و راجه رای سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند -
و رام سنگه ولد کرمسی راتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزارمی
ذات و هفتصد سوار سرانراز ساختند - و غضنفر ولد الله و بردی
خان را بعنایت خلعت و خدمت توزک برنواختند *

دهم [ربیع الثانی] به رای تودرمل فوجدار و امین چکله
سهرزد خدمت فوجداری لکھی جنگل نیز تفویض نمودند *
هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت فیل معتقد
گشت *

غره شهر جمادی الاولی بدان شاهزده کامگار محمد اورنگ زیب
بهار مصحوب کظم ملازم آن غره ناصیه سلطنت ده اسپ پنجاق
عنایت نموده فرستادند *

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبه اویسه آمده
بدولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و اختی جواهر و مرصع آلات
و شصت فیل نر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع
چار لک روپیه شد پیشکش گذرانید - خواجه روز بهان که از خواجه
سرایان معتمد درگاه والا است بعنایت فیل سریر افراخت *

پانزدهم [جمادی الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ
بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبه پنجاب
سرانراز گردید - و خانه زاده خان خلف او را بعنایت خلعت
و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه
فوجداری دامن کوه کنگره بجای راجه جگت سنگه و فوجداری
جمو از تغیر سرانداز خان مبهی ساختند *

عصیان ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او بپاداش افعال نکوهیده

هرگاه غمام انعام باقتضاء حکمتی بر ساحت احوال یکی از
بندگان که نه در خور این نعمت باشد بارش نموده ریاض امانی و
آمال او را سرسبز و شاداب گرداند - بمودای کریمه - و اِذَا اَنْعَمْنَا عَلٰی
الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَامٍ بِجَانِبِهِ - ضبانت و ساوس نفسانی آفتاب خرد صواب
گزین را چنان تیره کند که شاه راه رستگاری از برزن تاریک گرفتاری باز
ندانسته توالی نعم ولی نعمت حقیقی را باعث سرکشی و ناسپاسی
سازد - حجاب هواحس شیطانی دیده انجام بین را چنان باز پوشد
که زبان از سود باز نشناخته تواتر منح منعم تحقیقی را موجب
غفلت و حق ناشناسی - للجرم مننقم قدیر بفحوای مکرمه - و اِذَا
اَرَدْنَا اَنْ نَّهْلِكَ قَرْيَةً اَمَرْنَا مَلٰٓئِكَنَا بِهَا فَمَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلٰیهَا الْقَوْلُ
فَنَدَمْنَا هٰٓهٗا تَدْمِيْرًا - در کمتر مدتی اسباب عزت و مکنت او را مواد مذلت
و مسکنت ساخته باعث اعتبار دیگران و افتباه خود سران گراند
چو راژون شود مرد را روزگار * همه آن کد کش نیاید بکار

مصدق این مقال بد مآل جگت سنگه است - راجه روپ پسر کلان
آن تیره اختر که در ظاهر برای بعض مصالح فاسده و مارب کاسد
پدر از اظهار بیزاری و ناسازگاری می نمود در سال دوازدهم جلوس
قدس که دارالسلطنه لاهور بنور ماهیچہ ریاست اقبال فروغ آسود بود
بفوجداری دامن کوه کانگره و گرفتن پیشکش از سرزبانان آن نواحی

دستوروی یافته بود - سال سیوم این دور که موکب جلال درنزهتگاه کشمیر اقامت داشت از سازش پنهانی که آن ناخلف را با پدر بد سلف بود آزار عصیان بر روی روز - و چون این معنی بر ملا افتاد جگت سنگه شوریده بخت بذریعه بعضی از ملتزمان بساط حضور بعرض اشرف رسانید - که اگر فوجداری دامن کوه به بنده مفوض گردن تعهد می نماید که هم آن بی هوش باطل کوش را بدست آورده بمکانات کردار ناشایسته رساند - و هم چار لک روپیه از مرزبانان این سرزمین برسم پیشکش تحصیل نماید - پس ازان که ملتتمس او بشرف پذیرائی رسید - آن تنگ حوصله بعد از رسیدن و طن برتن بارتفاع جبال و ضیق سبل و اشتباک غیاض مغرور گشته در ظاهر اطاعت او امر و نواهی بادشاهی باز می نمود - و در باطن باسباب تمرد و سرکشی پرداخته در احکام قلاع خصوصا قلعه تارا گده که بر قلعه کوه آسمان سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داری برآمده بود - و باعتقاد بی سداک خود برای روز بد مامنی آماده ساخته می کوشید - تا آنکه آن دراز امل کوتاه خرد قدر بزدگی این درگاه کیوان مرتبت بسان سورجمل برادر خود که بکیفر اعمال نا پسندیده بهزاران خواری ره گرای جهنم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - نشناخته اسباب زوال و نکال خود سرانجام داد - بعد ازان که این ماجری بکرامت اجتماع ایستادگان قوایم سربر خلافت رسید فرمان قضا جریان بطلب او شرف صدور یافت - و چون عرضه داشتی مشعر بر عذری چند بآستان معلی فرستاد و ازان خلاف حکم معلی بوضوح نمی پیومت سربر آرای جهانبدانی سندر کب رای را بتفحص احوال او فرستاده فرمودند - که

اگر آن گمراه نامی سیاه از جهالت و ضلالت باندیشه تباه عصیان افتاده
 باشد بروخامت عاقبت نمک حرامی که سرمایه ناگهی است -
 گاه گرداند - و ممشور والا مکرر در باب طلب آن فتنه آگین شقاوت
 ازین مصحوب او صادر شد - سندر بعد از ملاقات او بدرگاه آسمان
 جاه معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را مغلوب هراس
 وانموده التماس می نماید که یکسال او را در وطن باز گذارند
 راجروپ را می فرستد که استعفاء جرایم پدر و خود نموده ملتزم
 سده سنیه جهانبنانی باشد - اما از شاه راه اطاعت انحراف ورزیده
 است - و در تعبدی اسباب هلاک خویشترن می گوشت - از آنجا که
 که بعد از رسیدن عرضداشت سندر گمانی که در باره آن ره گرامی
 نادانی بخاطر اولیای دولت راه یافته بود بیقین پیوست - سه قشون
 از ابطال رجال و مساعیر قتال برای استیصال آن بادیه پیمای
 پریشانی بسرداری سه بنده جدکار اخلاص شعار از پیشگاه جلال مقرر
 گشت - یکی سید خانجهان بانظر بهادر خویشکی و شمس الدین
 واد او ذوالفقارخان و راجه امر سنگه نروری و سید لطف علی و جلال
 الدین محمود و رادون سنگه بهدوریه و میر بزرگ و سرمست و لداعتماد
 رای و جمعی از منصبداران و احدیان تیر انداز و تفنگچی و زمینداران
 دوم سعید خان بهادر ظفر جنگ با پسران و خویشان خود و راجه رای
 سنگه و التفاتخان صغوی و گونل داس سیدسودیه و رای سنگه جهالا
 و کرپا رام و نان علی و چیت سنگه و جمعی دیگر از منصبداران
 و احدیان تفنگچی و تیر انداز و مشکمی بیگ بخشعی مهین پور
 خلافت با هزار سوار از تابندگان آن قرقه باصره جهانبنانی - سوم

اصالت خان با عبد الكافي برادرش و محمد امين و محمد مومن پسران شاه قلی خان و دیگر بندهای منصبدار و احدی و خسرو بیگ ملازم یمین الدوله با هزار سوار از تابندگان او پانصد سوار اسلام خان با بخشی خان مذکور - کار فرمائی افواج سگانه پادشاهزاد و الا نواز مهران بخش مقرر ساخته فرمان واجب الاذعان ارسال داشتند - که آن والا نسب با راجه جیسنگه و راورا سگه و جان سپار خان و اکبر قلی سلطان ککهر و هری سگه راتهور و چندر من بندیل و دولت خان قیام خانی و رای کاسیداس و خضر سلطان ککهر و خلیل بیگ با هفت صد احدی و ناهر سولنگی و بابوی خویشگی و دیگر منصبداران از صوبه کابل براه سیالکوٹ متوجه پیتهان گرد - و هفدهم جمادی الاولی افواج ثلثه را مرخص ساخته فرمودند که تا رسیدن پادشاهزاد عالی تبار سید خانجهان و سعید خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گزینند - و اصالت خان بجمو شتافته زمینداران آن نواحی را فراهم آرد - و بعد از آمدن پادشاهزاد رفیع تبار بحوالی پیتهان هر سه بخدمت آن گرامی نسب رسیده در هدم بقاء فساد این بد بنیاد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان جهان را بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلله خاصه با زین طلا و مطلا و نیل از حلقه خاصه با ماده نیل و یک لک روپیه نقد بطریق مساعدت سر بلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلله خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا و نیل از حلقه خاصه با ماده نیل - و هر

کدام از اصالت بخان و راجه رای سنگه و التفات خان و نظر بهادر خویشگی و ذوالفقار خان و شمس الدین ولد نظر بهادر و راجه امر سنگه نوروی و گوکنداس سیدسودی و رایسنگه جهالا را بعد از خلعت و اسپ - و بعضی را بعطای اسپ سرافرخار برافراختند. و واقعه نویسی فوج سید خانبهان به سلطان نظر - و واقعه نویسی نوج سید خان بهادر ظفر جنگ بقاضی نظاما مقرر شد - تدمه این ماجرای عبرت انرا بمکانش باز گذاشته بنگارش وقایع حضور پرنور می پردازد *

بیست و یکم [جمادی الاولی] از واقعه دارالخلافه اکبر آباد بعرض اقدس رسید - که وزیر خان ناظم آن صوبه بقولنج ره گرامی آخرت گشت - چون بدولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدیو ینده پرور جا داشت پادشاه مهر گستر آمرزش این دیرین بنده از درگاه ایزدی مسالت نمودند - و فرزندان او را طلب داشته مشمول عواطف گردانیدند - و حراست قلعه و محافظت صوبه دار الخلافه براجه بیتل داس تفویض نموده او را بعطای خلعت خاصه نوازش فرمودند - ظفر خان که قریب دو سال بی منصب و جاگیر گوشه نشین بود دولت ملازمت اندوخته بمنصب سابق کام اندوز گشت *

بیست و پنجم [جمادی الاولی] به نخستین پور خلافت خلعت بارانی عنایت شد - و همین الدوله خانخانان و دیگر نوئیقان والا مکان نیز بمرحمت خلعت بارانی بربرافراختند - چون بیست و هشتم ملکه بانو دختر یمین الدوله همین همشیره حضرت مهد

علیا بقاب ممات رودر پوشیده بود - بیست و نهم حضرت خاقانی
 بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نویین بلند مقدار را بمراحم
 پادشاهانه تسلیم بخشیدند - درین تاریخ الله وردی خان از
 دارالاماک دهلی و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ از ملتان آمده
 سعادت تقبیل عتبه والا دریافتند *

ابتدای سال پنجم

از دوم دور جلوس مقدس سریر آرای جهانبائی

حضرت صاحب قران ثانی

هزاران سپاس سرکار ساز عالم - و کامپرد از بنی آدم را که روز یکشنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و یک موافق هفدهم شهریور ماه سال سعادت اشتمال پنجم از دوم دور اقدس بفرخی و فیروزی آغاز شد - و طایر امید جهانیان بدال روانی در پرواز *
درین تاریخ پادشاهزاده بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر را بعنایت خلعت خاصه و انعام لالی یک لک روپیه نوازش فرمودند نچایتخان را بعنایت خلعت واسپ بازرین مطلا وفیل سر برافراخته بهمراهی پادشاه زاده والاتبار مراد بخش معین ساختند - بمیر عبدالله صفوی چار صد مهر انعام شد - پدر او میر عارف بن سام میرزا برادر زاده شاه طهماسب صفوی درزی درویشی و جهان گردی در دارالسلطنه لاهور بسعادت ملازمت حضرت عرش آشیانی فایز گشته از غریب پرورجی آن پادشاه درویش نواز دل از گلشن همیشه بهار هندوستان بهشت نشان برنگرفت - و بلباس خدا پرمتی و ازادی مدتی بسر برده در دارالسلطنه رخت مسافرت بدار آخرت بریست - مرشد قلی دیوان ملتان که بحکم جهان مطاع روانه

پيشگاه حضور شده بود - شرف ملازمت دريافته بمرحمت فيل
سر بلندي يافت *

پانزدهم [جمادي الثانيه] معتقد خان بعنايت خلعت و
حرامت حصن رهتاس سرافراز گرديد *

بيست و سوم [جمادي الثانيه] پيادشاه زاده والا تبار مراد بخش
دو اسپ از طويله خاصه يکي با زين طلايي ميژاکار ديگري با زين
طلايي ساده ارسال داشتند - مکرمت خان بخلعت و باضافه پانصدي
هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بعنايت نقاره و
اسپ با زين نقره و صوبه دارى دار الملک دهلي معتذر گشته
دستوري يافت - هريکي از شاهخان ناظم تته و محمد زمان
طهراني از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري دو هزار سوار فرق
مباهات بر افراخت *

چهارم رجب عبد الله خان بهادر فيروز جنگ با امر معلى از
اسلام اباد - و قليچ خان از ملتان آمده ناصيه طالع باستلام سده سنديه
برافروختند - و هريکي هزار مهر نذر گذرانيد - و نجستين ده فيل
و دو يمين هزده اسپ تپچاق پيشکش نمود *

هفتم [رجب] بمهدين پور خلافت دو اسپ از طويله خاصه
که يکي از ان طرق اسپي است سر آمد خيولى که ظريف از بصره
آورده بود با زين طلايي ميژاکار و زين طلايي ساده مرحمت شد *

پانزدهم [رجب] عاقل خان بعنايت خلعت و باضافه پانصدي
صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و بخدمت ميرساماني
بلند پايجي يافت - و راى رايان بمرحمت خلعت و خدمت ديوانى

بیوتات از تغییر عاقل خان سرفراز گردید - داروغگی داغ بسیدات
خان و امینی آن بنور الحسن مغوض گشت *

شافزدهم [رجب] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ را بخلمت
خاصه و دو اسپ از طویله خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا
و فیل از حلقه خاصه - و هر کدام از قلیچ خان و رستم را که از سنبل
آمده ادراک دولت ملازمت نمود بخلمت و اسپ سریلند گردانیده
دستوری دادند - که پادشاه زاده والا نسب مراد بخش پیوسته
باستیصال جگت سگه میپردازند *

چون بیست و نهم جمادی الاولی مهین کوكب فلک اقبال
را از بطن دختر سلطان پرویز صبیغه بوجود آمده بود پدک نهاد
بانو بیگم موسوم شده درین تاریخ خاقان گردون سریر بمنزل
آن والا گهر تشریف فرمودند - آن قره العین خلافت بعد از ادای
مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و غیر آن بنظر انور
در آورد - روز دیگر بادشاه جود گسترده و لك رویه بآن رفیع مقدار
انعام فرمودند - از آنجا که توجه اقدس برگرد آوری انراس نجیبه
نکو منظر لطیف پیکر مبدول است - معز الملک حاکم بندر
سورت که مورد سفاین و قوافل است و اجناس رغایب مجلوبه
و اصناف غریب مرغوبه دران از همه جا می آرند - بحکم اشرف
اقدس جمعی را که بشناسائی این جاندار شگرف کردار موصوف
بودند در سفن سرکار والا بیدصره و الحسار دیگر اماکنی که منشاء خیل
جواد برق نهاد است فرستاده بود - و نیز بتجار ثروتمند که در سورت
انامت دارند و بگماشتهای آنها که باطراف و اکناف آمد شد مینمایند

مقرر نموده که بمکان خود برنگرند - که در عربستان هر جا اسپ خوب بخريد بدست آيد بخزند - آن جماعه درين سال هفتاد و يك اسپ عربي از محال مذكوره بمبلغ يك لك روپيه ايتدياع نموده به بندر مزبور آور دند - ازان مييان سرخنگ اسپي بود از اسپان على پاشا حاكم بصره از نسل غلزن نام كه ظريف بعد معاودت از سفارت روم چنانچه گذارش يانت ستايش نموده بكرامت استماع رسانيده بود كه آنها بده هزار روپيه خريداري ميكردم - على پاشا راضي نشد - و درينولا كسان علي اكبر سوداگر كه اينان را باشاره معزالملك فرستاده بود بموجب وانمود او بدوازه هزار روپيه كه هي وشش هزار لاري است خريدند - و چون معزالملك اسپان مذكور را بدرگاه والا فرستاد و هشتم رجب از نظر انور گذشتند - خاقان زمان از جوهر شناسي اين اسپ را پيادشاه پسند موسوم ساخته سر طويله اسپان خاصه گردانيدند - و چل و پنج هزار لاري كه پانزده هزار روپيه باشد در وجه قيمت آن مرحمت فرمودند - ازين جمله يك اسپ بازين طلا برآجه جسونت سنگه عنايت شد *

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر بفضلا و صلحا رسيد - عبد الرحيم بيگ اوزبك را بعتاء اسپ سر برانراختند *

هشتم [شعبان] پنج اسپ تپچاق بخان دوران بهادر نصرت جنگ عنايت نموده فرستادند - ميرزا حسن صفوي را بخلمت و باضافه پانصدي صد سوار بمنصب سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ بازين نقره و فيل - و صف شكن پسر او را بخلمت و منصب هزار و نود و چار صد سوار از اصل و

اضافه نوازش نموده بخدمت پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش رخصت دادند - زای تودرمل فوجدار و امین چکله سهرنگ چون خالصات آن ضلع چنانچه باید آباد ساخته بود بعذایت خلعت و اسپ و فیل مباهي گشت - دوست محمد ولد سيد قلي اتاليق از ماوراء النهر رسیده بسعادت تقيدل سده سنه فايذ گردید - و در زمرة بندها منسلک شده به خلعت و انعام چار هزار روپيه سر بلندي یافت *

چهاردهم [شعبان] عبد الله خان بهادر فيروز جنگ و اصالت خان بجهت عرض برخي مطالب از لشکر فيروزي آمده دولت ملازمت اندوختند - اصالت خان بجواب مقاصد کامياب گردیده و بخلعت فرق عزت برافراخته مرخص شد - و خان فيروز جنگ چون غرض آموذ بود دستوری انصراف نيانت - به بهادر خان فرمان شد که از اسلام آباد بزودي در خدمت پادشاهزاده والا تبار مراد بخش رسیده در استیصال جگت سگه بکوشد - و ضبط سرکار اسلام آباد و فرو نشاندن غبار فساد باز ماندگان بنديله بد نزار بغيروز جنگ تفويض فرمودند - و به خلعت خاصه بر نواخته رخصت نمودند - الله وردی خان بخلعت و اسپ بازين مطلا و فیل - و ظفر خان بخلعت و اسپ بازين فقره بلند پايدگي یافته بخدمت پادشاهزاده مراد بخش رخصت یافتند *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپيه مقرر باصحاب احتياج

عطا فرمودند *

لشکر کشیدن شایسته خان ناظم صوبه پتنه بر مرزبان پلامون

پلامون جنوب رویه پتنه واقع شده - از پتنه تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کروه است - و از سر آغاز آن ملک تا قلعه که مسکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - از آنجا که مرزبانان کوتاه بین آن سرزمین بحال مرتفعه صعب المرور و غیاض متراکمه مسیر العبور مستظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمی پرداختند - پرتاب ولد بلهدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منجه نا مستقیم آبای ضلالت اندها پیموده بعدد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستیصال پرتاب اجینیه فرصت به تنبیه او نیافته بود پیشکشی نفرستان - و اظهار انقیاد نمود - و بدین معنی مغرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگزید - و چون کیفیت حال از عرضه داشت شایسته خان بعرض اقدس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکین آن صوبه همت بر استیصال او گماشته آن سرزمین را از لوث وجود بی سود او پاک گرداند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار و هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پنج هزار سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانزده هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش باد غفلت گردید - و خود باجمعی از بندهای پادشاهی در قول قرار گرفت - وزیر دست خان را هراول - و آتش خان دکنی و چندی دیگر را

بر انغار - و بختیار خان دکنی و جمعی را جرانغار - و سید مرزا برادر مختار خان را با جوئی چنداول ساخت - و افواج را آراسته رو براه فهاک - و پس از آن که بموضع گیا که مفصل و سرحد پتنه و مضافات پلامون است رسیده روانه پیش شد - در هر منزل خندقی بر دور لشکر کنده و خاک آنرا حصار ساخته گروهی از تغنگچیان را در ملپارهای اطراف بکیشک باز میداشت تا سپه روزگاران شبخون نتوانند آورد - و جمعی کثیر به بزیدن درخت زار برگماشت و بقطع جنگل راه را وسیع ساخته پیش میبردند - و موضع معموره در سوی راه را پی سپر تاخت و تاراج میگردانید - سخا ذیل در تنگنای جنگل و کوه کمین نموده هر جا قابو می یافتند حرکت مذبحوی می نمودند - برخی بآب تیغ دلیران خونخواره گرای آتش جهنم می گشتند - و باز ماندگان بهزاران جان کندن نیم جانی بدر می بردند - از غزاة دین نیز بعضی زخمی می شدند و لختی بپایه والای شهادت بر می آمدند - و هنگام عبور افواج بر اماکن معروفه این ملک سکن آنجا بادیه پیمای فرار می شدند - و جمعی که از حماست بی جا و حمیت ناسزا ستیز و آویز می نمودند بهزاران خواری مقتول و ماسور میگردیدند •

پنجم ذی القعدة کداوران ظفر آئین از منزل آرو بسمت شمال قلعه پلامون رو نهادند - مقاعدیر بر سر دور راهه فراهم آمده لختی به پیگار پرداخته راه گریز پیش گرفتند - و چون بر دور قلعه جنگل در هم یافته دشوار گزار بود - شایسته خان جمعی کثیر از بیلدار و تبردار با جوئی از تغنگچی و کماندار همراه یکی از تابیدان خود فرستاد

تا بقطع اشجار جای خیمه آماده سازند - اینان در باغی که قریب قلعه بود دایره کرده به بریدن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته روزگار از هر سو درآمده بجنگ تفنگ هذگامه نبرد گرم گردانیدند - حماة دین بدست یاری نصر آسمانی غالب آمده گروهی را بگویی فیستی فرستادند - شایسته خان برین آگهی یافته لختی از بندهای درگاه و جمعی از تابینان خود بکوسک فرستاد و خود با زبردست خان و دیگر همهرهان بر کنار رودی که پائین قلعه پلاسون جاریست ایستاد - و چون مقاهیر در پناه منازل خارج قلعه به پیگار تفنگ پرداختند - و جمعی از مجاهدان اسلام شربت گوارای شهادت در کشیدند پیگار گزینان ظفر آئین اسپان گذاشته بر قلعه کوهی که سرکوب قصبه پلاسون بود برآمدند - و تا شام نبرد آرا یوده بسیاری را به تیر و تفنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهده صریحت مردانه مبارزان فیروزی دثار راه سلامت و رستگاری جز پیمودن جاده اطاعت و خدمتگذاری ندیده بوساطت جمعی استدعا نمود که اگر رقم عفو بر جریده تقصیرات و زلات او کشیده آید هشتاد هزار روپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشته بندگی از دست نهد - و چون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود که خاطر از رعب و باس و پرداخته به پنده خواهم رسید - خان از شدت گرما و قرب ایام برسات باستصواب دیگر دولت خواهان درگاه سلاطین سجده گاه ملتتمس او قبول نموده پیشکش گرفت - و بیست و دوم ذی القعدة به پنده برگردید *

برکشتن ضمیر برکه از کابل و گذارش نبذی از پراگندگی احوال امام قلی خان حاکم توران

چون در سال سوم از دوم دور جلوس سعادت اساس امام قلی خان والی توران اوزبک خواجه را که نوکر معتمد او بود و بعزت و اعتبار اتصاف داشت از بخارا با نامه مشتمل بر مقدمات رداک و معقولات اتحاد و ارمغانی بطریق حجابت فرستاده بود - خدیو اقبال بعد معاودت از سیر گلشن همیشه بهار کشمیر میر برکه را با نامه محبت انگیز و امتعه نفیسه سواد اعظم هندوستان بهشت نشان بعنوان سفارت نزد خان مذکور روانه گردانیده بودند - درینفول که دیده رمد دیده امام قلی خان بشدت آشوب و درد دیرین از بیدائی بی بهره گردید - و معاملات ملک داری و حکم گذاری که بی دیده بیدا چنانچه باید بسر نرود رو باختلال نهاد - و نذر محمد خان کهن برادر او از ناسپاسی و کثرت آزار چشم از حقوق تربیت و شفقت برادرانه در هنگامی که بایستی بمدد گاری و خدمت گزاری پرداخت باز پوشید - و در فکر انتزاع ملک او شد - و امام قلی خان دریافت که سلطانی دید بانی ست - و آن بی قوت باصره صورت نه پذیرد - خصوصاً با خصامت و منازعت برادری که از حق گذاری و وفاداری بی بهره است و از سعادت منشی و حسن خاتمت بعزم زیارت حریم منیفین راهی گشت - میر برکه که این ماجری معروض داشته بحکم معالی از کابل معاودت نمود - و باستان مقدس آمد *

اکنون اخذنی از احوال امام قلی خان و سلوک ناشایسته

نذر محمد خان به طریق اجمال بر مینگارم

از آنجا که امام قلی خان بسلامت نفس و سماحت طبع سپاه را از خود رضامند داشت - و جماعه اوزبکيه را که بشورش منشي و فتنه گراني ضرب المثل اند باين دو صفت شایسته خرسند - اعيان آن گروه متفق الکلمه و متحد العزيمه گفتند - که باوجود ناپيژدائي تا اوزنده باشد سر به طاعت و متابعت ديگري خصوصاً نذر محمد خان فرود نخواهيم آورد - نذر محمد خان پيرين معني آگهي يافته از راه مکرو خديعت که نکوهيده خرد دوربين و ناپسندیده خردمند صواب گزين است - با امام قلی خان نوشت - که چون مرضي چندین عارض عنصر شريف شده اگر اجازت رود بسبيل عيادت بملازمت برسیم - خان از فقدان قوه باصره و قره العيني که بر مسند ايالت متمکن گردد بملک دارى برادر تن در داده خواست که او را نزد خود طلبد - سران دولت اتفاق نموده گفتند که طلب چندین برادر جز شورش ملک و تفرقه لشکر نتيجه نخواهد داد - لله الحمد که اگر بصارت خان مفقود گشته بصيرت موجود است - و معلوم ايشان است که پيش از سئوچ اين عارضه مهام ملكي و مالي بتدبيرات صايبه اين مخلصان ديرين رو برآه شده است - اکنون نيز بخاطر جمع و دل فراهم مسند آرای ايالت باشند که ان شاء الله بمصاعبي جهيله اين خير انديشان امور ملكي و مالي بدستور سابق منتظم و منتسق خواهد بود - خان اين مقدمات را پذيرفته سيونچ بي را نزد برادر فرستاد - تا او را بنصايح

گیرا ازین فکر بی جا و آرزوی ناسزا باز آرد - و در پاسخ مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضی آمدن آن برادر باین دیار نیست - بهتر آنست که ازین اندیشه باز آمده منتظر وقت طلب باشد - نذر محمد خان بیطاقتی نموده پیش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر باران صید و شکار و در باطن بقصد سلب ملک و غصب حکومت برادر از بلخ برآمد - و چون پس از رسیدن سیونج بی و رسانیدن نوشته امام قلی خان و گزارش نصایح دریادت - که درین وقت که اوزبکیه دل نهاد ایالت او نیستند رفتن بخارا مصلحت وقت بر نمی تابد - بمشورت خیر اندیشان بران شد که بالفعل حصار را که سمرقند رویه واقع است بدست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند بزودی و آسانی مسخر خواهد گشت - و هرگاه آن دو ملک بتصرف در آید اوزبکیه و امام قلی خان را جز سپردن بقیه ملک و گذاشتن حکومت چاره نخواهد بود - و بخارا بآسان روشی مفتوح خواهد گردید - و باین اندیشه سیونج بی را از رفتن بخارا باز داشت - و عبد العزیز پسر کلان خود را با عبد الرحمن دیوان بیگی بقصد کشایش حصار پیشتر راهی ساخت - و خود بآهستگی متعاقب اینان رو برآه نهاد - سران اوزبکیه از توجه او بسمرقند آگهی یافته امام قلی خان را از بخارا بسمرقند آوردند - و نذر محمد خان به ده نوجفانیان رسیده عنان باز کشید - تا از لشکری که بتسخیر حصار فرستاده بود خبر آمد که دولت بی کدکس قلعه دار حصار پس از آمدن رسل بدین عهد و پیمان که هرگاه نذر محمد خان را دریابد خان حراست قلعه مزبوره بتأین

پیشین بدو تفویض نموده رخصت دهد - عبدالعزیز و عبد الرحمن بی را دید - نذر محمد خان بعد از استماع این خبر یکی از معتمدان خویش به نگاهبانی حصار فرستاد - عبد العزیز قلعه را بار باز گذاشته و دولت بی را همراه برداشته نزد پدر رسید - او از ده نو کوچ کرده براه در بند و بایسون بسمرقند راهی گشت - اما از روانه شدن امام قلی خان بسمرقند عنان جرات باز کشیده ره می نوردید - درین اثنا بیگ ارغلی کندکس و باقی یوز که هم نزد امام قلی خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبی منبئی از مطارعت و متابعت مصحوب پسر باقی یوز بومی فرستادند - او را از رسیدن این نوشته قوت و جمعیت بهمرسید - و از آنرو که اوزبیکه دریافتند که امام قلی خان جا نشینی را منحصر در نذر محمد خان دانسته کم و ناکام به ایالت او راضی است - اوزبیک خواجه را فرستاده گذارش نمودند - که ما را مانعی از انقیاد جز ادای لوازم وفاداری خان کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائی فوده فرصت میدادند تا بمداوای این مرض دشوار دوا بقدر مقدور پرداخته خود را از سرزنش جهانیان می رهانیدیم - اکنون جز فرمان پذیری چاره نیست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانیده آید - در خلال این حال محمد زمان خواجه رئیس بخارا نوشته امام قلی خان رسانید - که چون آن برادر عنان تحمل از دست داده روانه این صوب گشته است بسرعت هرچه تمامتر برسد - تاحکومت تمامی این ولایت بدو مغوضی ساخته خود ره گرامی سفر حجاز گردد - او از آمدن اینان و وصول نکاشته امام قلی خان و پیغام

ارزبکیه مطمئن. و مستظهر گشته بعجلت بسمرقند راهی گردید. پس ازان که بایوار و شبگیر بموضع ناکهان که از مضافات شهر سبز است رسید - بهرام پسر او که نزد امام قلی خان می بود و از جانب خان مزبور بحکومت شهر سبز می پرداخت آمده پدر را دریافت. و در شهر سبز بیگ اوغلی کنکس و باقی یوز با گروهی از همهران بدو ملحق گشتند - و میان قاضی و سمرقند نذر طغائی و نظربی بردتی و القحی دیگر از سران ارزبکیه باو پیوستند *

چهارم شعبان این سال مطابق سنه هزار و پنجاه و یک هجری بمرقد منور کشف اسرار خواجه احرار روح رحه رسیده عبد العزیز را با عبد الرحمن بی نزد امام قلی خان فرستاد - و خود پایان آن روز بحصار سمرقند در آمده خان را دریافت - و در ارک قلعه نزول نمود - روز جمعه ششم شعبان در سمرقند خطبه بذامش خوانده شد - و همان روز عبد العزیز را بپایه قلعه خانی که در ارزبکیه عبارت از ولی عهدیست رسانیده بخطاب خانی مخاطب ساخت - امام قلی خان خواهش نمود که از راه هندوستان بزیارت اماکن شریفه بشتابد - او باین راضی نشد - و چون بیقین دانست که کهن برادر دیرین حقوق او را در نهانخانه فراموشی گذاشته است در ماندن خود مصلحت ندیده ناگزیر راه عراق برگزید - و هشتم ماه مذکور از سمرقند ببخارا راهی گردید - نذر مسجد خان از بیم آنکه مبادا گروه ارزبکیه دیگر باره متفق گشته او را از رفتن مکه باز دارند - عبد العزیز خان را در سمرقند گذاشته بر اثر برادر روانه شد - و بعد از وصول بمزار

قدوة اولياء كرام خواجه نقشبند قدس سره كه يك فرسخي بخارا واقع شده در منزل اسلام خواجه شيخ اسلام بخارا فروز آمد - و عبد الرحمن را پيشتر بشهر فرستاده بر گذارد - كه امام قلي خان هرچه از امتعه خویش پيش از بر آمدن خود بيرون فرستاده باشد باز گذاشته نگذارد كه بعد از بر آمدنش چيزی از حصار بر آورند - و پس از دو روز كه او بصوب چار جو و سرو راهی گردید - به بخارا در آمده قدغن نمود كه هيچكدام از اهل حرم او درين سفر همراهي ننمايد - حتي آئی خانم كه زوجه محبوبه او بود و ازو داشت كه در قطع مراحل و طي منازل رفيق بوده بزيارت حرمين سعادت اندوزد *

* نظم *

غرض در ضميري كه افشرد پای * اساس وفا را نماند بجای
و از فرزنی آرزو شره لعل مرصع كمری را كه از نياگان ارثا بانام
قلي خان رسیده بود - و ازین رهگذر نزد او گرامی بود طلب كرد -
هرچند گرانبها نبود او بگوش قبول نشنفت - و با دلی آزرده و
خاطری برهم خورده از بخارا روانه حجاز گشت - و ابراهيم خواجه
نقيب و نذر بيگ طغائی و رحيم بيگ پيرانچی و خواجه ميرك
ديوان بخارا و نزديك پانصد كس از اوزبك و غلام و جزان ره نوردی
اختيار نمودند *

ارتفاع رايات فيروزي از دار السلطنه بنشاط

اندوری شكار کا نو و آهن

درينولا ایام بارش سپري گردید - و موسم زمستان كه اوان

لطافت هوای هندوستان و زمان سیر این بوستان است در رسید - خاطر
 نشاط گرا بشکار گانو و آهن ؟ که بکوهستان زاک بوم جگت سنگه مطرون
 نزدیک است رغبت فرمود - و پانزدهم شعبان بعد از انقضاء یک
 رنیم پهر از روز سه شنبه بغراوان خجستگی بر فیل فلک هیکل
 ابر خرام از بارگاه خلافت رکضت نموده متصل باغ فردوس آئین
 فیض بخشش و فرح بخش که از مخدعرات طبع وقاد موسس
 ارکان جهابذنی است و شرح عمارات و تاریخ انجام بجایش نگارش
 خواهد یافت نزول اجلال فرمودند - و بهر یک از خواجه خواند
 محمود و ملا عبد الحکیم سیال کوئی دویمت مهر - و بمیر ظهیر
 الدین علی دو هزار روپیه - و محمد آقاي رومی هزار روپیه
 عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر برای خواجه
 شمس الدین معسکر اقبال گردید - و در اینجا پنج روز توقف کردند -
 فریدون ملازم علی مردان خان بانعام پنج هزار روپیه کامیاب
 گشت - درین منزل بعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجشنبه
 هفدهم شعبان یمین الدوله آصف خان خانانان هده سالار بساط
 حیوة در نور دید - خاقان مهر گستر را نظر بر فزونی عواطفی که بران
 مکن اسرار پادشاهی بود و حقوق خدماتی که آن سرآمد ارکان
 سلطنت برین دولت جاوید طراز داشت از اصغای این خبر مشرب
 عیش سنی مکر گردید - و دل مهر امود منغص - و فرمان رفت که
 غربی روضه حضرت جنت مکانی در زمین متصل بچوک جابو خانه
 روضه مدفون سازند - و بر تربتش گنبدی عالی بنا نمایند - چون
 خاطر خطیر نواب خورشید احتجاب بیگم صاحب - و دیگر

پادشاه زاده‌هایی که مگر غم آگین شد - اعلیٰ حضرت که جهان صبر و رضا اند بسلامت ذات اقدس که متضمن سلامت همه آفاق است - تسلیه بخش لالیع بحر خلافت - در ارجی سماء جلالت - گشته ظلال عاطفت که مومینانی دل شکستگان و مرهم غم خستگان است بر باز ماندگان او گسترند - و هر یک از اعقاب او را بعبادت خلعت و پردگیان را بعنایت توره که عبارت از نه پارچه نا درخته است بر نواختند - و بمراحم پادشاهانه رهگرایی صبر و شکیبائی ساختند - او بحسن بندگی این سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز و جاه - و ارتفاع مدارج مکنت و دستگه - و احتشاد مواد شوکت و حشمت - اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبه رسیده بود که هیچ یکی از نوئیندان والا اقتدار این حضرت آسمان رتبت بدان درجه مرتقی نگشته - بل در عهد هیچ پادشاه با استقلال هیچ نوکری باین پایه منصب و نسبت و عزت نرسیده - چنانچه بیمن نوازش خاقان قدردان بمنصب نه هزاره ذات و نه هزار سوار و اسبه سه اسبه که تنخواه آن شانزده کرور بیست لک دام است سرافرازی داشت - و از آنرو که تیول جید سیر حاصل تنخواه یافته بود هر سال پنجاه لک روپیه بدر عاید می شد - و زندگانی را باستیفاء لوازم کامرانی بانجام رسانید - و اخلاف و اقارب او که در ایام زندگیش بمنصب سنیه و مراتب سمیه فایز گشته اند - بشمول عذایات پادشاهی کام اندوز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعیادت آن نوئین اخلاص گستر پرداخته از خواهشی که بر اوئی نرسیده باشد باز پرسیدی او معروض داشتی که لله الحمد همگی آمال و امانی این فدوی

بمیان این دولت ابد مقارن پانچاج رسیده است - و از زوئی جز آن نمانده که در حضور اعلی حضرت رهگرای آخرت شوم - تمامی نقود و اجناسی که به برکت عبودیت این درگاه خواقین پناه فراهم آمده است بسرکار والا تعلق دارد - چه مطمح نظر در اندوختن اموال جز رفاهیت و جمیعت فرزندان و منتسبان امری دیگر نیست - و آن خود بمراحم پادشاهانه چنانچه باید بروی کار آمده - بعد از ارتحال او سوای حویلی که در دار السلطنه لاهور بنا نموده بود و بیست لک روپیه بران خرچ کرده و بمهین پور خلافت عنایت شد - از نقد و جنس مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیه او باز ماند - از انجمله جواهر سی لک روپیه - اشرفی سه لک که چاهی و دو لک روپیه باشد - روپیه یک کرور بیست و پنج لک - طلا آلات و فقره آلات سی لک روپیه - دیگر اجناس بیست و سه لک روپیه - از اعتماد الدوله پدر آن نوئین والا قدر نصف آنچه گذارش یافت نمانده بود - و با انکه یمین الدوله وصیت نموده بود که همگی اندوختهاش بخزانة عامره عاید گردد - شهنشاہ فتوت آئین مبلغ بیست لک روپیه نقد و جنس سه و پسر و پنج صبیہ او مرحمت فرمودند - از متعلقانش هر که شایسته منصب بود بمنصب - و هر که سزاوار مشاھره بود بمشاھره نوازش یافت - و بشایسته خان خلف الصدق آن مرحوم که بنظم صوبه بهار سی پردازد منشور سعادت فنجور که حرز بازوی هوشمندی و هیکل گردن دانشوریست با خلعت خاصه برای تسلیم دل شوریده و تسکین خاطر غم دیده او را ارسال داشته رهنمایی شاه راه شکیبائی

گشتند - سواد فرمان عالی شان برای افتخار و اعتبار آن منظور
الانظار خاقانی درین صحیفه مکارم و معالی نگاشته آمد *

نقل فرمان عنایت عنوان

عمدة الملك ركن السلطنة العلية - موتمن الدولة البهية -
تلیج امرای عظام - سلاله خوانین کرام - معتقد صادق العقیده -
خانه زاد راسخ العبودیه - لایق عنایات خفیه - قابل مراسم جلایه -
مرید فدوی سعادت نشان - شایسته خان - بعواطف پادشانه سرفراز
گشته بداند - که چون پایه قدر و منزلت انسان که زبان حکمت
بپا اهل عرفان ازان بعالم صغیر تعبیر نموده - رفیع تر از انست
که عرصه خاک همواره منزل و مسکن او باشد - بذایران فص خاتم
شجاعت و بختیاری - آب گوهر جلالت و کامگاری - طراز آستین
ابہت و جلال - گوهر درج دولت و اقبال - مخزن اسرار خلیفة
الہی - مجمع اطوار هواداری و خیر خواهی - دقیقه یاب
سرایر سلطانی - رمز شناس عالم مزاجدانی - قدوة خوانین
بلند مکان - عمده امرای رفیع الشان - افتخار پردلان جانسپار -
خلاصه مخلصان وفادار - مبارز المله یمین الدوله آصف خان
خانان سده سالار - او اخر روز پنجشنبه هفدهم شهر شعبان المعظم
داعی - ^{۱۰۵۱}یا ایُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً
را بلدیک اجابت تلقی نموده به نزهتگاه جاودانی و آرام جای
دایمی شتافت - دل حق شناس - و خاطر حقیقت اساس -
که بآن دانی رموز سلطنت توجه و انس تمام داشت - از وقوع

این قضیه قرین تاسف و تائر و تلهف و تحسر گردید - لیکن از آنجا که سالکان مسالك تحقیق را درین قسم قضایا غیر از طریق مستقیم رضا و تسلیم مسلکی نیست - خاطر حق پسند را بقضا راضی ساخته بصبر و خورسندی گرائیدیم - آن خانه زان شایسته نیز بمقتضای عبودیت از منهج قویم صبر و شکیدائی تجاوز نموده خود را بسلامت ذات اشرف اقدس ما خرسند گرداند - و عنایت بیغایت پادشاهانه را درباره خود روز افزون شناسد .

کشایش پذیرفتن حصن مؤونور و باقی حصون

متعلقه جگت سنگه غنوده بخت

چون پادشاهزاده گرامی تبار مراد بخش بموجب یرلیغ قضا نفاذ از کابل نهضت نموده و براه سیالکوت بمحال جگت سنگه روانه شده با جنود فیروزی داخل پیتهان گردید - سعید خان بهادر ظفر جنگ که تا انتهای ایام بارش و وصول پادشاهزاده والا نژاد در موضع بهرام پور فروکش کرده بود - و اصالت خان باهمریان که برای گرد آوری مرزبانان بجمورفته بود بخدمت پادشاهزاده والا گهبر رسیدند - آن عالی نسب سعید خان و راجه جیسنگه و اصالت خان را حسب الحکم الاشرف بتسخیر حصار مؤ که در کمال متانت و استواریت مرخص گردانید - و خود در پیتهان که سه کروهی کوه مؤ واقع است برای رسانیدن آذوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف گزید - و سید خانجهان که بفرمان والا دوم جمادی الثانیه از رای پور براه کتل بلهوان بسمت فور پور راهی گشته بود چون بپای کتل مزبور رسیده دریافت

که راجرپ پسر کلان آن مقهور با بسیاری ابرسر کتل راه بسته در کمین نشسته است - بیدست و یکم این ماه بمندگاری اقبال عدو مال بقصد مالش اروانه شد - و نجابت خان هراول این لشکر با فتنه پژوهان در آویخته بضرب تیغ و سنان ره سپر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبود آرا بپا مردی شهامت سدی چند را که کوه نشینان ضلالت انتما در دره کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعه را که در پناه آن بممانعت و مدافعت می پرداختند براه فرار انداخته کتل با وجود کمال صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر خود را بکتل میچپی بهون رسانید - اگرچه مخاذیل ذلیل ازین مکان تا نور پور در مضایق شعاب جایجا سدهای استوار کشیده پیداهای کوه گرن کرپوه نور را از تنگگی و کماندار بمحارست و محاربت گذاشته بودند - اما از آنجا که عنایات دادار کار ساز همواره کام پرداز اولیای این دولت قاهره است یکی از کوه نشینان راهی عسیر غیر معروف که آن را مسدود ساخته بودند نشان داد - عسکر منصور بهمان مسلک در آمده چهاردهم رجب بر فراز جبللی که نیم کروهی نور پور مشرف بر حصن آن واقع است فرود آمد - دینولا سیدخان جهان فوج هراول را تعیین نمود که بتاراج معموره بیرون حصار به پردازد - چون مفاهیر از استیلاء اوج نصرت امتزاج پیشتر بقلعه در آمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند غارت نموده جمعی را که دل بر هلاک نهاده قدم انبار فشرده بودند بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن بپای قلعه آمده

چون دریافت که جگت سنگه نکوهیده آنار در حصانت حصار کوشیده توپ و تفنگ و آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داری آماده ساخته است و قریب دوهزار کوهی سنگدل که دران بیشتر تفنگچی بودند پیاسدافی آن گماشته - و بسرانجام مواد محاصره پرداخته - انحاء حصار را بشیران پیشه پیکار قسمت نمود تا ملچارها بر اراخته قلعه را مسخر سازند *

اکنون بنگارش احوال دیگر افواج ظفر مآل می پردازد

سعید خان بهادر ظفر جنگ از راه دامن کوه هاره و راجه جی سنگه و اصالت خان از کنار آب چکی بره دره روانه شده در نواحی مؤ بیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه با سو که میان دره در زمین هموار واقع است و از یک جانب بکوه مؤ اتصال دارد معسکر قرار داده فرود آمدند - و از انبوهی جنگل اطراف دلعه مؤ که بغزنی اشجار متراکمه سرخ نتواند دران بال کشود - و مسدود یافتن طرق ارتقا - چه آن حیل ساز مکر پر از میان دره هر جا راهی و رخنه یافته بود باز بسته و بچوب و سنگ سدهای سدید بر اراخته بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهی از تفنگچی و کماندار بصیانت آن باز گذاشته مقرر گردانیدند که برابر سدهای مخادیل ملچارها ترتیب دهند - و باهستگی آن بناء فساد را از پیش بر داشته راه صعوبت برکشایند - دلاوران عرصه ناورن بساختن ملچار و انداختن اسام توانائی ضلال مساعی جمیله بتقدیم می رسانیدند - و مقهوران بریزش تیرو تفنگ و استعمال دیگر آلات و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بجمعی که

برای هیمه و علف بجنگل در می آمدند از دیوسیرتی آسیب می رسانیدند - هفدهم رجب قلیچ خان ورستم خان در پیتهان بملازمت پادشاهزاده جهانیان مستسعد گشته بموجب حکم خدیو دوران و خداوند گیهان قلیچ خان بمو و رستم خان بکمک سید خان جهان دستوری یافتند - و چون مرزبانانی که غاشیه اطاعت اولیای این دولت ابد مدت بر دوش دارند بر گزارند - که اگر فوجی براه ریز که سرکوب مؤ است معین گردد تا آن سرکوب گرفته آید کار بر مقاهیر به تنگی خواهد گرائید - و اینمعنی از عرضه داشت پادشاهزاده والا تبار بمسامع حقایق مجامع رسید - از پیشگاه خلافت یربلغ شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بدانصوب بشتابد - و از لشکری که در نور پور بود نجابت خان و نظر بهادر خویشگی و اکبر قلی سلطان کمر و راجه مان گوالیاری بهمراهی او معین گشتند - و هر اولی این فوج به نجابت خان باز گردید - خان ظفر جنگ پس از ورود فرمان والا روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پای کتل نور پور روافه شده نزدیک بکوه مؤ سر راه ریز دایره کرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را با گروهی از تابندگان خود از زمین - و ذر الفقار خان را با برق اندازان سرکار گردون آثار از یسار - برای تعدین لشکرگاه بغراز کوه فرستاد - اینان بالا بهم پیوسته چون دریافتند که بجهت نزول عسکر نصرت اثر تا لختی از جنگل بریده نیاید جا نمی شود - بخان ظفر جنگ خبر فرستاده تا رسیدن پاسخ همانجا توقف نمودند - درین وقت مخانیل فرصت یافته قریب چار پنج هزار پیداده تغنگچی و کدانداز

از جبلی که مشرف برین کوه بود آمده آتش پیگار بر افروختند - و از تراکم اشجار و تشابک اغصان که مانع اجتماع بهادران فیروزی نشان بود هر جا چندی از جنگ آوران ناموس جو با جوقی از کوهیان ضلالت خورو برو شده بفرود برداختند - سعید خان بهار بعد از آگهی لطف الله پسر خود را باجمعی و از عقب او شیخ فرید و سرانداز خان را برای مدد راهی نمود - اتفاقاً لطف الله پیش از آنکه به برادران برسد میان جنگل بگروه مقاهیر که مانند سور و مار دران درخت زار پراکنده شده بودند در چارگشت - مناکیب هنگامه زد و خورد گرم گردانیدند - او پای ثبات فشرده زخم شمشیر برکتف راست و زخم نیزه بر بازوی چپ برداشت - و چون اسپ او را پی کردند خواجه عبد الرحمن واد عبد العزیز خان نقشبندی بسرعت تمام در رسیده از میان کفره بد فرجام که از اطراف او را گرد گرفته بودند بر آورد - و ذو الفقار خان و رفقاء او بر غنیم خود غالب آمده و چندی را ره سپر نیستی گردانیده بخان ظفر جنگ پیوستند - و سعد الله و عبد الله نیز نزد خان آمدند - روز دیگر خان ظفر جنگ و همرهان او به رپر شتافته برای وسعت معسکر بقطع جنگل اشتغال نمودند - و از حزم گزینی دور آنها بخندق و خار بست استحکام داده از شبخون مقاهیر خاطر را برداختند - ادبار پورهان از بیم دخول معسکر منصور این راه که بسرکوب مؤ می رسد - درین ضلع افزون از اضلاع دیگر فراهم آمده درسد ممر کوشیدند - و بارهای متین بر بسته و برجهای استوار مرتب گردانیده جاها برای انداختن تفنگ مهیا ساختند - خان ظفر جنگ در استعجال مصلحت ندیده

قرار داد که هر روز اختی از جنگل بریده بآهستگی رفته شود *

بیدست و یکم شعبان نجابت خان با تابیدن سعید خان بهادر بکریوه مشرف بر باری که مقاهیر نزدیک باغ راجه باسوبسته بودند برآمد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانه سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خودیشگی و شیخ فرید و اکبر قلی سلطان کهر و سرانداز خان و راجه مان صف آرا گشته با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهی از مردم نجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش دويدند - و بجلاوات تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بار مخدولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایره جنگ ملتهب گردانیدند - درین زد و خورد کفار اشرار جمعی بجهنم پیوستند - و از لشکر اسلام نیز چندی کشته و خسته گردیدند *

شب بیدست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیاده وطن خود بر سر قلعه جهت فرستاد - اینان پدای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان و اژون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - و حارس حصار با چندی از خویشان خود بقتل آمد - جوئی از ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و در همین تاریخ برج قلعه نورپور که سید خانجهان آنرا در محاصره داشت - پرید - بیانش آنکه زلفی آهون زن و آفا حسن روسی از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب دو انیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

برج رسیده بود و در سه گز دیگر بایستی برد تا به قمتهای ته برج رسد آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشه آنکه مبادا حصن گزیغان برین نقب نیز آگهی یابند اضطراب نموده بیاروت آنباشتند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند بهادران دیگر ملچارها از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناتمامی نقب برج از یک جانب پرید - و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و از آنجا که آن حیلۀ ساز مکر پرد از پهن هر برجی دیواری کشیده از دو سو بجدار حصار رسانیده بود و از فراز آن راه در آمد برج مقرر گردانیده و بر رسیدن صدمه اگرچه نصف بالای آن نیز افتاد اما از رسوخ بنیان نصف پائین ثابت ماند - مبارزان فیروزی نشان به قلعه در نتوانستند شد - و سید لطف علی و جلال الدین محمود که با مردم سید خان جهان دریده بودند - از مسدود یافتن راه بیلداران را بافگندن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و جوانب یورش نموده بسوختن دروازهها و بر آمدن بدیوارها پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه در آمدن کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعه درون پناه برده بودند بر استحکام دیوار آگهی یافته بیای ادبار برگشتند - و به برج و باره تا شب هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داد

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بگلگون
جراحت رخسار همت برآراستند - از انجمله سید لطف علی زخ
تغذگ بدست برداشت - و چون شب پرده انظلام بروی روزانداخت
و با وجود مساعی موفوره غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد
و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قلعه صورت
نه بست *

اواخر شعبان بهادر خان که با مرخاقان ممالک ستان از اسلام آباد
روانه شده بود در پیتهان بخدمت پادشاهزاده جهانیان رسیده شار
لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار و همین مقدار پیاده بشمار آمد
سلخ این ماه شعبان دمثال بمعنی بهادر خان و تهرای
به جد الله و یردی خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت
فرمان شد که اصالت خان بذور پور شناخته بمحاصره آن پردازد
و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همرها با بهادر خان ک
هراولی این فوج برو مقبر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر
قلعه مورفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پو
بآسانی مفتوح خواهد گردید - پادشاهزاده والا تبار را و امر سنگ
و میرزا حسن صفوی را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب
روانه گردن - و برکویه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
فرو آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجه
تسخیر مؤگشته اند قدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار
شقاوت شعار مراسم جد و جهاد بتقدیم رسانند *

غره رمضان آن والا گهر از پیتهان بجانب مؤراهی شد - جنگ

سنگهه جلالیت گیش از اصغاء روانه شدن این افواج و توجه پادشاه زاده جهانیان خایف گشته از مستعی غفلت و پندار لختی بهوش آمد - و راجروپ پسر تیره اختر خود را بوساطت الله و یردخان بملازمت پادشاه زاده عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدر این عصیان که از ربودگی خرن و غنودگی طالع برومی کار آمده فروان خجالت و ندامت دارد - چون برخی بندگان والادراگه از کینه هم چشمی و همسری درین یساق جز اهلاک قوم و قبيله و اتلاف جان و مال بنده پیش نهاد خواهش نداشتند - برای اظهار حمیت راج پوتی و ابراز غیرت سپاهیگری بسهولت تن بمرگ در نداده در خور میسور و مقدر مراسم تردد و تلاش بتقدیم رسانید - اکنون که انصرام این مهم بآن نور حدقه جهان داری منوط گشته است جز پیدموند شاه راه متابعت و مطاوعت این دولت بلند صولت چاره ندارد - امیدوار است که این گناهگار شرمسار را از یاس و هراس برآورده اجازت ملازمت فرمایند - و بدرخواست هوا خواهان درگاه بجان ایمن گشته پنجم رمضان برسم مجرمان عفو پزوه بی یراق فوطه در گردن بخدمت پادشاهزاده والا تبار رسید - آن گرامی دودمان خاطر هم زده ازرا اطمینان بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلت او از حضرت خلافت مسالت نماید - از آنجا که بخت رمیده او از گران خواب غفلت در نیامده بود - و خرد شوریده از تیه ضلالت بر نیامده - بعضی مآرب که نه در خور حال آن بدسگال بود التماس نمود - و چون به پذیرائی نرسید پادشاهزاده عالی گهر اورا رخصت

فرمود - و بر گذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطالب خود گذشته بهره چه ماسور شود قبول آنرا سرمایه نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خون بپخته ره گرای مسلک ناقویم فساد و منهج نامستقیم عناد گردید - سید خانجهان و بهادر خان با همسران از پادشاهزاده والا نسب دستوری یافته براه گنگ تهل به مؤراهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هر جا مقاهیر استوار دیواری بر آورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی سخاوتمند آن سلطنتی بر افراخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماست گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیمان فشرده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند ره گرای نیدستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تهور پیشگان قبیلۀ ذلیلۀ خود و جمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزی شده هنگامه ضرب و حرب گرم گردانیدند - دلیران همه دل خصوصاً سید خانجهان و بهادر خان بدستیازی تائید ایزدی و مددگاری اقبال سرمدی از تیر زهر آلود و تغنگ آن گروه شقاوت آمود حسابی بر نگرفته در مجادلت و مقاتلت مساعی جمیله بتقدیم میسرانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایۀ پشتهای کشتگان بر آمده بر سلطنت مقاهیر می دیدند - و دین پنج روز قریب هفتصد کس از تابینان بهادر خان و همین قدر از دیگر

بندها مقتول و مجروح گشتند - و جمعی کثیر از کفار بدوزخ شتافتند - اگرچه اکثر بندهای پادشاهی در انصرام این میکوشیدند اما عمده در پیش برد این کار دشوار ترددات سید خانجهان و رستم خان و بهادر خان بود - خصوصا بهادر خان هر اول سید خانجهان - و چون این مهم بدرازی کشید از پدشگاه سطوت و جلال فرمان شد که همین که سید خانجهان و بهادر خان که مالش مقاهیر داده سیل وار میروند به پایان قلعه مؤ رسند - دیگر افواج نیز بقره و جبر جنگل از ماناکیب گرفته خود را برهانند - و بر قلعه یورش نمایند - و کشتش و کوشش نموده آنرا مسخر سازند - پادشاهزاده والا نسب بعد از رسیدن یرلیغ قضا نغان بر آنچه مامور شد همت برگماشت - و بامداد بیستم رمضان بکریوه مشرف بر اکثر هلچارها برآمده سران افواج فیروزی را با بخشیان و تابندگان خود بیورش امر نمود - و کمس نزد سید خانجهان و سعید خان فرستاد - تا اینان نیز از طرف خود یورش نمایند - از سعید خان درنگی واقع شد - و سید خانجهان از اخلاص منشی و کار طلبی سرعت نموده سعیهای مردانه بروی کار آورد - و رستم خان و بهادر خان و جمعی دیگر از مبارزان که همراه او بودند بچقیقشهایی نمایان جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دایران مذکور از آن جانب و راجه جیسنگه و قلیچ خان و الله و یردیخان ازینطرف - تسخیر قلعه مؤ پیش نهاد عزیمت ساخته همگی همت برکشایش آن گماشتند - و راجه جیسنگه و الله و یردیخان از راه دره و قلیچ خان از جانب چپ و دیگران از سمت راست بجنگل در شده از هر سو

که امکان برآمدن بود بفرز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض این پنج روز بوقوع آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساخته بودند - و آن تیره اختر با اکثر اعوان نابکار و انصار آشفته کار خویش بمداغه این شیران شیرافکن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعه که بر روی دیگر افواج بحر امواج گذاشته بود نیز طلب داشت - راجه جیسنکه و قلیچ خان و الله ویرد یخان و دیگر جان سپاران بجهت آنکه بقلعه مو نزدیک بودند - و راه در آمد شان آسان بود - و جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از رسیدن سید خانجهان و بهادر خان بقلعه مو در آمدند - آن واژون طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بناگاهده فرستاده تنها در مو مانده بود پس از دید نیرنگی اقبال و استیلا و غلبه لشکر ظفر اثر سراسیمه با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز و خنجر سرگ انگیز مجاهدان دین نجات یافته بودند - بپای ادبار ره نور فرار گردید - بعد از دو روز اصالت خان پادشاهزاده والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نور پور از استماع خبر کشایش قلعه مو که معقل رصین این غنوده بخت بود بهراس و باس افتاده نیم شب راه گریز پیمودند - و باقبال روز افزون خاقانی چنین مویل متین بزودی و آسانی مفتوح گردید و چون این ماجری بمسامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک ستان هزار سوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنکه در اسبه

سه اسپه گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و دو یمین را بمنصب پنجهزاری، پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - سرافراز ساختند - و بر منصب بهادر خان هزاری ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه مانسنگه گوالیاری را که درین مهتم خدمت گزاری و جانسپاری نموده بود بعزایت خلعت و جمدهر مرصع و مرحمت اسپ و فیل نوازش فرمودند - و هرکه درین مهتم دستش بکاری رسیده بود او را بنوازشی خاص و عذایتی مخصوص سر بلند گردانیدند *

بیست و سیوم [رمضان] پادشاهزاده والا تبار بحکم معلی پرتهی چند زمیندار چنبه را که جگت سنگه مطرود پدر او را بقتل رسانیده بود - و او درین هنگام بذریعه اولیای سلطنت داخل دولت خواهان گشته بالله ویرد بخان و میر بزرگ که باوردن او رفته بود باستان خواقین مکان فرستاد - و محافظت مؤ براجه جیسنگه و تپاری بقلیج خان و متال بگوکلداس سیسودیبه و پیتهان بمیرزا حسن صفوی باز گذاشته - و جمعی دیگر از بندهای پادشاهی را با بسیاری از بیلدار و تبردار به بریدن جنگل نواحی مؤ و توسیع طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا توام با بهادر خان و اصالت خان روانه درگاه خلایق پناه شد *

و بیست و نهم [رمضان] احراز دولت ملازمت نمود - و هزار مهر برسم نذر گذرانید *

غره شوال پادشاهزاده عالی نسب را بمرحمت خلعت خاصه

با نادری و دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین، طلای میذا کار دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک رپیۀ نقد سر بر افراخته با همرها رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای شورش را اسیر یا قتل ساخته کوهستان را بقلع و قطع بیخ و شاخ آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنبدۀ بعنایت خلعت و جودهر مرصع و منصب هزارچی ذات و چار صد سوار و خطاب راجگی و مرحمت اسپ سربند گردید - و چون کرهی که جگت سنگه قلعه تاراگده بران بنا نهاده از مضافات چنبدۀ است - و جگت سنگه بتعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت مذکور پیوسته است - و دران سمت سرکوبی است که بدست آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - او بوطن دستوری یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب قلعه تاراگده در آید - و سرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان تنگ گرداند *

پنجم [شوال] پادشاهزادۀ والا تبار به ارشاد اقدس با سید خانچہان و دیگر همرها به نور پور رسیده فرودکش کرد - بحکم معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را در میان گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را که دشمن جانعی جگت سنگه است تعیین نمود - که با جمعیت خود براجہ پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده دیدم بغداد محصوران به میدانند - هر چند رفعت و رصانت این

حصن متین - و صعوبت ممر و ضیق مداخل و مخارج آن نه بمرتبه
 بود که کمند تدبیر خداوندان افکار صایده بر شرفات تسخیر آن رسد
 اما مبارزان اخلاص آئین و گنداوران نبرد گزین بتوفیق ربانی
 و تائید اقبال حضرت خاقانی کمر جهاد بر میدان اجتهاد محکم بر
 بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع بقدر قدرت و مکنت
 خویش سعی می نمودند - مخازیل در استحکام محال دشوار گذار
 کوشیده بر امکان مرتفعه جبال گاه مرور عسکر فیروزی در افکندن تیر
 و تفنگ جد جدید بتقدیم می رسانیدند - و بعضی ازین اشرف نجار
 بآب شمشیر مجاهدان دین ره گرای آتش جهنم میگرددند - از
 حماة اسلام نیز برخی بدرجه والی شهادت می رسیدند - از آن جمله
 است خسرو بیگ بخشی یمین الدوله آصف خان خاننابان که
 خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابندگان خود در
 ملازمت پادشاهزاده عالی نسب فرستاده بود - و بعد ازان که یمین
 الدوله رخت هستی بریست پادشاه فلک مکان او را که جوان مردانه
 کار طالب بود و از آدمی زادهای گرجستان بعنایت منصب سر بلند
 گردانیده بودند - و شرح شهادت او آنکه *

چهاردهم [شوال] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعی
 پیشتر فرستادند - که بحقیقت آن سرزمین را رسیده مکانی
 برای خیم و بر افراختن المپارها مقرر سازد - تا سران
 لشکر منصور بامداد کوچ نموده روانه پیش شوند - فرستاده
 پراکنده شده هر یکی ضلعی اختیار نمود - سرداران مزبور
 کس فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - و نگذارد که قدم

پیش بگذارند - دیگران بر گشتند - خسرو بیگت پاسخ داد که در
 زمینی که من فرود آمده ام شب میتوان گذرانید - از آنجا که زیاده
 از سه صد چار صد سوار با او نبود - سرکرده های عساکر فیروزی
 بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعسومین گشت - درین
 اثنا مخادیل قلمت همرهان او دریافته بر رو ریختند - او از اصالت و
 بسالت پای ثبات از دست نداده بعد از چپقلشهای گردانه بچاره
 زخم درجه رفیع شهادت دریافت - و قریب صد کس از همرهانش
 کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر
 فدویان جد کار ازین طرف - و راجه پرتھی چند زمیندار چنبد و
 راجه مانسنگه گوالیاری با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش
 آن حصار استوار و قلع اساس آن ناسپاس گماشته فراوان سعی
 می نمودند - آن آشفته کار بدست آویز ندامت از گرداب غرور سر
 بر کرده با خون اندیشید - که گرفتار - تسخیر این محکمه بغلبه و
 استیلا دشوار است - اما با اعتماد استحکام آن باوایی نعمت که تائید
 یزدانی و تیسیرات آسمانی در کار سازی دستیار و پیشکار دولت ابد
 پیوند او است - بغی و عصیان نمودن راه هلاک خود پدید آمد
 و بعد از رفتن تمام محال تاکی درین قلعه توان بود - ناگزیر از روی
 استکافت و ابتهاج که درین حضرت آسمان زبنت بهترین و سایل
 است بسید خان جهان ملتجی گردید - و به درخواست او پادشاهزاده
 عالی نسب امیدوار عفو پادشاهی ساخت - و از آنجا که بدیقین
 میدانست که بر دامن بندگان این درگاه مجبار نقض عهد و خلف
 وعد که نکوهیده ترین خصالت نمی نشیند - در خدمت

پادشاهزاده والا تبار التماس نمود - که از درگاه خلائق پناه بخشایش جرایم و آثام در خواست نموده این بیم زده کار برهم خورده را بصدر فرمان جان بخشی و عفو معاصی مطمئن گردانند - پس ازان که آن والا نژاد برای استعفاء زلات این زیانکار صورت و معنی عرضه داشت نمود و حقیقت بکرامت استماع رسید - از جناب کرم فرمان عالیشاه صادر شد - که از انرو که آن سر گردان صحراء غوایت بذیل پشیمانی و ندامت مستمسک گشته امید وار صفح تقصیرات است - از جرایم ناگذشتنی آن خائب خاسر در گذشتیم - دیگر آن زبوده غول ضلالت و غزوده خواب جهالت پیرامون چنین عصیان که باعث اخراج او از موطن مالوف است نگردد - و حصار تاراگده را که با اعتضاد آن ره سپر بغی و تمرد گشته است به بندهای درگاه معلی باز گذارد - تا اساس آنها با دیگر عمارات بر اندازند - و چون اوامر پادشاهی را بسمع و طاعت تلقی نمود - بالتماس پادشاهزاده والا تبار حکم شد که بعضی منازل میان آن محکمه را که بر قلاع سه گانه اشتمال دارد برای بودن منسوبان و اسباب او وا گذاشته باقی را با هر سه حصار ویران گردانند - و قلعه مؤ را که چار دیواری محکم باشچار اطراف بیش نیست با حصار قلعه نور پور بپندازند - تا دیگر زمینداران کوتاه بین مآمن روز بد طاعت و فرمان پذیرج این درگاه خواقین پناه دانند - نه رضانت حیطان گلین - و متانت جدران سنگین - جگت سنگه بعد از ورود این حکم مطاع بسید خان جهان پیغام کرد که شما خود رسیده بهر روشی که خواهید قلاع تاراگده

بید ازید - سید خان جهان بدانجا رفته دو روز توقف گزید - و گروهی را بر گماشت تا حصار بیرون از بنیاد بر کنند - سید فیروز خویش خون را با مردم خود گذاشت که شیر حاجی و دیگر حصون را بر انداخته با زمین برابر سازد - و شب جمعه نوزدهم ذی الحجه با جگت سنگه بملازمت پادشاهزاده جهانیان آمد - و بحکم معلی ضبط آن کوهستان به نجابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازه کلان قلعه نورپور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای قلعه عمارت او و مردم او است و قریب هزار گز مرتفع و بدین جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست استوار جداری کشیده بفاصله چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و باره ترتیب داده بود - یاریغ قضا نغان صادر شد که پادشاهزاده عالم بهادر خان و اصالت خان را در نورپور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر حاجی از بیخ بر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود با سید خان جهان و سایر همرهاان جگت سنگه و پسران او را همراه گرفته بدرگاه معلی بیاید *

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه

راه نوشتن وقایع حضور میشتابد

غره رمضان پنج فیل که دره التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از سر زبان مورنگ بعنوان پیشکش گرفته یکی بایراق طلا و چهار بایراق نقره بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود بنظر کیمائردر آمد - خدیو اقبال تسبیح مرزاید پیش بها که دران چند قطعه لعل قیمتی بود و چار اسپ از طویلته خاصه مصحوب ملازم آن والا مقدر

که اذیال پیشکش بدرگاه آسمان جاه آورده بود عنایت نموده فرستادند - نه فیل که سیدشجاعت خان بطریق پیشکش روانه درگاه معلی نموده بود نیز از نظر انور گذشت *

سیوم [رمضان] رای مکند داس دیوان یمین الدوله را بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و خدمت دفتر داری تن از تغیر جسونت رای سر بلند ساختند - و دفتر داری خالصه شریفه از تغیر بهاریمل که او بخدمت دیوانی صوبه پنجاب سرانراز شد - بجسونت رای مفوض گشت - بسید عبد الرزاق سلاله دود مان رئیس الاولیا رئیس الاصغیا شیخ محیی الدین عبد القادر جیلانی قدس سره - و دیگر سادات چار هزار روپیه - و بفرخ بیگ خراسانی که درینولا بعزم بندگی آستان معلی آمده بود سه هزار روپیه مرحمت نمودند - بشاه محمد میر شکار نذر محمد خان که طیور شکاری از جانب خان مذکور به پیشگاه حضور آورده خلعت و دو هزار روپیه انعام فرموده مرخص ساختند *

دوازدهم [رمضان] لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ از نزد پدر آمده دولت ملازمت اندوخت - چون او در راه رهبر دوزخم برداشته بود چنانچه گزارش پذیرفت به خلعت و شمشیر یراق طلایی میناکار و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل اضافه و مرحمت اسپ بلند پایکی یافت *

بیست و نهم [رمضان] موضع کانو و آهن مضرب خیم آسمان احتشام شد - درین ماه مبارک مبلغ نسی هزار روپیه مقرر باصحاب احتیاج رسید *

غره شوال از شکار گاه کانو و آهن بدار السلطنه مراجعت فرمودند.

میر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی سر بر افراخت *

پنجم [شوال] فدائی خان از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت

نمود - و یک فیل برسم پیشکش گذرانید *

دهم [رمضان] متصل باغ فیض بخش و فرح بخش منزل

اقبال شد *

یازدهم [رمضان] دار السلطنت بگرامی قدوم کشور خدیو

مورد برکت جاودانی گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده

بود اسلام سده سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه

نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادرعی طلا دوزی و دو اسپ

از طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا سرافراز گردید *

دوازدهم [شوال] بهمینار واک یمن الدوله باضافه پانصدی

ذات بمنصب هزاری دویست سوار مباهی گشت *

پانزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذوالقدر خان بمنصب دو

هزارعی ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات واک علی خان ترین

بمنصب هزارعی ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند *

نگارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجری

مطابق دوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم

و افتتاح سال پنجاه و یکم از نهمر جاودانی، آرایش یافت - و زر

و سیم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر رزی دیگر گرفت - و

جهاني بوجوه نثار کامياب گشت - درين بزم مبارک منصب مهين پور خلافت باضافه پنج هزار سوار بيست هزارى ذات و پانزده هزار سوار - و منصب هريکى از اختر برج جلالت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زيب بهادر بافزايش هزار سوار پانزده هزارى ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و منصب پادشاه زاده والانزاد مراد بخش باضافه هزار سوار ده هزارى ذات و هشت هزار سوار مقرر شد - پانصد سوار از منصب مکرمت خان دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب سه هزارى ذات و سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و از اصل و اضافه الله قلمي ولد يلنگتوش را بمنصب هزار و پانصدى ذات و ششصد سوار - و مهيمس داس راتهور را بمنصب هزارى ذات و هزار سوار - و سيد نور العيان را بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار - و حيات خان را بمنصب هزارى دو صد و پنجاه سوار سرافراز گردانيدند *

چهارم ذى القعدة بشكار گاه تلوندي نهضت نمودند - و بيست و دو روز نشاط اندرز شكار نيله گاو و آهو گشته بيست و ششم بدار السلطنه معاودت فرمودند *

بيست و هفتم [ذى القعدة] سعيد خان بهادر ظفر جنگ بدرگاه والا رسیده سعادت کورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانيد *
 سلخ ماه [ذى القعدة] قليچ خان از لشکر ظفر پيکر آمده باستلام عتبه خواقين پناه پيشانى طالع برافروخت *
 غره ذى الحجه خان عالم که بحکم معلى از دار الخلافه

اکبر آباد آمده بود بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشته رخصت انصراف یافت - چهارم برستم بیگ ترکمان سه هزار روپیه و بخواجه فاضل هزار روپیه عنایت شد *

فرستادن ظفر خان به تنظیم صوبه کشمیر

چون در فصل خریف این سال در کشمیر از کثرت امطار بی گاه و فرط طغیان میاه بسیاری از مزارع خراب گردید - و غلات فراوان آب برد - و رعایای آن دیار ببلای غلظت و صعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقی غزیر و جمعی کثیر از ضعف و مساکین با حلاپل و ذراری بدار السلطنه آمدند - و حقیقت پراگندگی و بی نواهی اینان معلوم اقدس شد - پادشاه گهیدان که بمقتضای خلافت الهی کافل ارزاق جهانیان و ناظم احوال عالمیان اند مبلغ یک لک روپیه از خزانه مبرات بانات و ذکور و صغیر و کبیر این جماعه فلک زده که زیاده از سی هزار کس در پای چهررکه در سن فراهم آمده بودند مرحمت نموده حکم فرمودند - که تا این جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا طعام مبالغ در دست روپیه از سرکار فیض آثار بایگان میداده باشند و مبلغ سی هزار روپیه دیگر نزد تربیت خان ناظم آن صوبه فرستادند تا بگروه بی بضاعتی که نیروی حرکت و ترددات نداشته باشند قسمت کند - و نیز حکم شد که روزی طعام صد روپیه در مواضع پنجگانه صرف این جماعه پربشان روزگار نماید - و چون تربیت خان باحوال شولیدگان این واقعه و محنت رسیدگان این نازله چنانچه بایست نیدارست پرداخت - و ناراضاندهی آفت زدگان این هادنه

بعضی بار یافتگان درگاه خلایق پناه رسید - صوبه دار می کشمیر از تغییر او بظفر خان ولد خواجه ابوالحسن که پیش ازین نیز ناظم آنجا بود و بحسن سلوک ساکن آن ملک از راضی بودند - مقرر شد - و بمرحمت خلعت و اسپی با زین نقره او را نوازش نموده رخصت فرمودند - و قدغن رفت که در رعایت سکنه سیما رفاهیت رعایت بیش از پیش مساعی جمیله بتقدیم رساند - و مبلغ بیست هزار روپیه دیگر برای نیازمندان و محتاجان آن سر زمین همراه او ارسال داشتند •

دهم [ذی الحجّه] بعید گاه تشریف فرموده نماز عید اضحی ادا نمودند - و در محیی و ذهاب نیازمندان به زر نثار دامن امید برآوردند - و بعد معاودت بذات اقدس که جانهای گرمی قربان آن سزد باقامت همت قربان پرداختند - ده اسپی عراقی و دیگر اشیاء که صفدر خان ناظم قندهار برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر خورشید اثر درآمد *

پانزدهم [ذی الحجّه] منزل علی مردان خان بیمن مقدم فیض توام رشک افزای منازل قمر گردید - و از بلوازم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و انواع نفایس اقمشه بعنوان پیشکش گذرانید - و متاع یک لک و سی هزار روپیه بشرف پذیرائی رسید - صوبه اردبیه پادشاهزاده بیدار بخت محمد شاه شجاع بهادر مرحمت نموده فرمان دادند که آن والا گهر محمد زمان طهرانی را بضبط و ربط آنجا بفرستد - و بشاه نواز خان ناظم معزول آن صوبه یرایغ شد که پس از رسیدن محمد زمان بچون پور آمده بظلم و تسبیح آن سرکار که در تیول او مرحمت شده پیراژد *

گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام سعادت اتسام که دل‌های جهانیان بمیامن انعام پادشاه منعم و برکت افضل شهنشاہ مفضل نشاط آگین بود - فروغ افزای هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذی الحجه بعد از انقضای یکساعت نجومی آیات اعتدال بدارالشرف بر افراخت - فردای آن سر و جویدار خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دکن روانه درگاه خلائق پناه شده بودند باستلام سده اقبال مستسعد گشته هزار سهر نذر گذرانیدند - و فلذة الکبد سلطنت سلطان محمد خلیف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند - بآن والا گهر خلعت خاصه و دو لک روپیۀ نقد بطریق انعام عنایت شد - و او ستر سال و راجه پهار سنگه بندیله و سزوار خان و زاهد خان که از صوبه دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه آمده بودند بتلخیص عتبه گردون مرتبه فایز گشتند - و او ستر سال دو فیل بعنوان پیشکش گذرانید - خلیل الله خان باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و سیام سنگه ولد کرهسی راتهور حسب التماس پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار بر افراختند *

بیست و یکم [ذی الحجه] علی مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و ده اسپ ازان میان یکی از طویله خاصه با زمین طلا سر بلند ساخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و صوبه داری ملتان

بر نواخته بدان، سومرخص ساختند - باقا افضل دیوانی صوبه
بنگاله و سرکار پادشاهزاده والا مقدار محمدشاه شجاع بهادر - و به رای
کسیداس دیوانی دار الخلافه اکبر آباد مقوض گردید - بارباب طرب
انعام مقرر مرحمت شد *

بیست و پنجم [ذی الحجه] پادشاهزاده گرامی نزاک مراد بخش
باسید خان جهان و راجه جیسنگه و رستم خان و راور امر سنگه و راجه
رایسنگه و میرزا حسن صفوی و نظر بهادر خویشکی و دیگر امرا و
منصبداران که با آن اختر برج سعادت بودند باستلام سده سنیده شرف
اندرز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یوسیله آن گوهر بحر خلافت
جگت سنگه و پسران او فوطه در گردن انداخته عرق خجالت بر جبین
و چشم فدامت بر زمین دولت تقبیل آستان معلی دریافتند -
شهنشاه خطا پوش عطا پاش قبایح اعمال او را بذیل بخشایش
پادشاهانه باز پوشیده از زلات او در گذشتند - و پادشاهزاده والا تبار
را بخلعت خاصه سر بر افراخته منصب آن عالی نسب را که ده
هزارمی ذات و هشت هزار سوار بود دوازده هزارمی ذات و هشت
هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

اکنون بگزارش داستان سورجمل که در اثناء نگارش احوال

جگت سنگه اشاره به تمذیق آن رفته بود می پردازم

شرحش آنکه چون سورجمل پسر راجه باموکه پس از فر
گذشتن پدر بجای او سرافراز شده بود از کفران نعمت راه بغی
که طریقه آبای فتنه گرایی او بود پیدمود - و تمامی زمینداران
کوهستان شمالی پنجاب را بغسون و فسانه بخود متفق ساخته دست

تعدی به پرگانات دامن کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکانی بعد از استماع این خبر در احمد آباد گجرات استیصال این بد مال و کشتایش دژ دشوار کشای کانگره را که در کوهستان شمالی پنجاب بر فراز کوهی بلند واقع شده و از دیر باز کمند تدبیر هدیچ فرمان روائی از فرمان رویان هندوستان بکنگره تسخیر آن نرسیده - حتی حضرت عرش آشیانی چنانچه در عهد دولت مهتد آن حضرت حسین قلی خان ترکمان مخاطب بخانجهان صوبه دار پنجاب مدتی مدید این قلعه را در قبل داشته تا کام مراجعت نمود - بعهد خاقان کشور کشا مفروض فرمودند - و ازین رو که کاردانی و کار طلبی و سرداری و سپاهگیری رای رایان که بتازگی فتح جام و بهار مرزبانان کچه نموده آمده بود و پیشکش گرفته آنها را باستان سلطنت آورده باز مون رسیده بود - پادشاه ملک ستان بیست و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت اورا با فوجی عظیم از دلوران معرکه و غا دلیران عرصه هلیجا از احمد اباد روانه آنصوب ساختند - و مقرر نمودند که نخست مهم سورجمل را انجام دهد - پس ازان بکشایش حصار کانگره بپردازد - سردار لشکر بان سرزمین رسیدند مطابق حکم ارفع اول در پی اداره ساختن سورجمل شد - او پس از آگهی برین معنی بقلعه مؤ که پناه جای راجه باسو و نیاکن از بود - و اطراف آن جنگلی است متشابهک الاغصان چنانچه گزارش یافت رفته رفته تحصن جست - رای رایان با بهادران فیروزی نشان بپای قلعه رسیده این حصن حصین را سرسواری مسخر گردانید - و بدرون در شده دست قتل و امر برکشاد - و گروه انبوه

بواجی عدم فرستاد - سورجمل در اندای گیر و دار طریق فرار
 پیموده با رفقای ادبار انتما بقلعه نور پور که راجه باسو پدرش
 در غایت متانت در مکانی که در باستانی ایام به دهمپهروی
 زبان زد بود بنا نهاده باسم سامعی حضرت جنت مکانی موسوم ساخته
 موطن و مسکن خویش گردانیده بود پناه برد - و از صدقات افواج
 قاهره دران قلعه نیز قرار نگرفته روی ضلال بقلعه اِسْرال که بالا
 رویه قلعه نورپور دریکی از شعاب جبال متعلق بخدود محال
 چندیال واقع شده و اشجار متراکم دارد - نهاد - رای ریان پس از اطلاع
 بر حقیقت حال با دلوران نبرد را باستعجال تمام بآن حصار استوار
 رسیده محاصره نمود - آن مخدول ازین قلعه نیز بر آمده و بپا مردعی
 فرار از جنگ شیران پیشه پیکار رهائی یافته بنمیدندار چنبد
 زینهار پی شد - سرگروه لشکر مظفر بذور پور معادت نموده محال
 حوالی آنرا از هارا و تهاری و نیسه و نکروته سور و حوالی که هر یکی
 با کمال حصانت و رصانت در درخت زار دشوار گذار واقع شده -
 مقتوح ساخته تسخیر قلعه کوتله را که میان کلنگره و نور پور است
 و از سه جانب بدریا پیوسته و یک طرفش راهی است صعب المرور
 عسیر العبور و مادهو سنگه برادر سورجمل دران مستحصن بود -
 وجه همت گردانید - و آن را قبل نموده در عرض سه روز برکشود -
 و مادهو سنگه گریخته به برادر خود پیوست - و پس از آن که همگی
 سرزمین سورجمل بحیطه ضبط در امدرایی رایان با عسکر ظفر لوار پی
 عزیمت بچنبد نهاد - و چون در اینجای ره نوردی خبر رسید که
 پیمانگه عمر سورجمل ناسپاس حق نشناس که بوسیله غفایت اعلی

حضرت مرتبه راجگی و جانشینی پدر یافته بود لبریز شد - بچندال بر نکاشت که سلامت او و رهائی مرزو بومش وابسته بآنست که نقد و جنس اندوخته سورجمل را بلا توقف بفرستد - والا عنقریب عرضه تلف خواهد گشت - او از مشاهده حال سورجمل مال و مذاکش را از نقد و جنس با ماهو سنگه مصحوب پسر و برادر خود نزد رای رایان فرستاد - و رای رایان همه را بخدمت اعلی حضرت ارسال داشت - و چون برسات نزدیک رسیده بود و آذوقه چنانچه باید سرانجام نیافته بمصلحت دید دولتخواهان بنور پور معاودت نمود - و بیست و چهارم شوال سنه هزار و بیست و هشت هجری مطابق غره مهر کانگره را محاصره نمود - و بتقسیم ملچار و پیش بردن کوچۀ سلامت و درانیدن نقب پرداخت - ادبار پیشگان باستظهار دژ استوار راه خرد گم کرده برج و باره محکم ساختند - و هنگامه پیکار گرم گردانیدند - رای رایان در ضبط مداخل و مخارج و سد طرق آذوقه اهتمام تمام بکار برد - و چون مدت محاصره بچارده ماه کشید - و از نایابی غله کار بر قلعه نشینان آنچه تنگ شد که پوست درخت را در آب جوشانده سد رمق می نمودند - ناچار از روی اضطرار زینهاری شدند - و عرضه داشتی مشتمل بر التماس امان در خدمت خاقان کشور ستان ارسال داشتند - از آنجا که جان بخشی سجدۀ این دو دمان والا شانست - و جرم پوشی شیمه این خاندان عرش مکان اعلی حضرت بکرم جبلی ملتئم را پذیرفته استغفاء تقصیر اینان در خدمت حضرت جنت مکانی نمودند - و فرمان بخایش عنوان شرف صدور یافت که اگر قلعه بلا

توقف برای رایان بسپارند و خود بدرگاه والا بشتابند بجان امان می یابند - پس از ورود منشور امان بیست و پنجم ذی الحجه سال هزار و بیست و نهم هجری مطابق غره آذر هریسنکه وک تلوک چند سرگروه قلعه نشینان که دوازده سال عمر داشت قلعه را برای رایان حواله نموده با سکندر نامی که عم و مدار علیّه مهمات او بود و سایر مردم نزد او آمد - سر کرده لشکر جمعیه معتمد را بمحارست قلعه گذاشته هریسنکه و توابعش را بطریق نظر بند همراه گرفته دوستکام و مقضی المرام با بقیّه لشکر روانه درگاه آسمان جاه گشت - و در اوایل دی ماه این سال روزی که رایت جهان کشا از کشمیر مراجعت نموده بدارالسلطنه لاهور نزل اجلال فرمود دولت ملازمت دریافت - و چون بیدم ارشاد و تربیت خاقان کشور ستان مصدر چنین فتحي نمایان شده بود بالتماس اعلیٰ حضرت از پیشگاه عنایت حضرت جنت مکانی بخطاب راجه بکرم حاجیت بلند پایگی یافت *

چهارم محرم [سنه ۱۰۵۲] پادشاه زاده والا گهر محمد

اورنگ زیب بهادر پیشکشی مشتمل بر انواع جواهر و مرصع آلات و نفایس امتعه دکن و فیلان کوه هیکل از نظر کمی اثر گذرانیدند از آن میان جنس يك لک و بیست هزار روپیه شرف پذیرائی یافت - و آن دره التاج سلطنت را بعطای خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوتاره و صد اسپ از انجمله در اسپ از طولیّه خاصه یکی با زین طلایی معینا کار دیگری با زین طلایی ساده و نیل از حلقه خاصه با براق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل سرافراز

ماده ۱۰۵۲ (۲۹۰) پنجم سال

ساخته دستوری مراجعت دکن دادند - و به محمد سلطان نخستین پسر آن بلند اختر تسبیح مروارید عنایت شد - و بالتماس آن غره ناصیه دولت از کومکیان دکن قزلباش خان بمرحمت نقاره و امان بیگ بعنایت علم - و لطف الله پسر لشکر خان بخشی و واقعه نویسن بالاگهات بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر گشتند *

هشتم [محرم] مطابق نوزدهم فروردین که آفتاب در اوج شرف بود پیشکش مهین پور خلافت و پادشاه زاده والا تبار مراد بخش مشتمل بر اصناف جواهر و مرصع آلات و اقمشه نفیسه بنظر اکسیر اثر درآمد - قیمت آنچه درین ایام ممنیت اتسام از پیشکش پادشاه زادهای و الامقدار و امرای نامدار بعز قبول رسید شش لک روپیه شد - درین تاریخ میرزا عیسی ترخان را که بنظم سرکار سورتیه می پرداخت - از تغییر اعظم خان که بحال رعایای صوبه گجرات نیک نه پرداخته هر چند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت آن صوبه سرفراز ساختند - و از جمله سواران منصب او هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مقرر فرموده او را بمنصب پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه سر بلند گردانیدند - و ضبط سرکار سورتیه بعنایت الله واد مومنی الیه مفوض گشت - و از اصل و اضافه او را بمنصب دوهزار و پانصد سوار - و محمد صالح دیگر پسر او را بمنصب هزار سوار برنواختند - سلاله خاندان نجابت - صفاوه دودمان ولایت - سید جلال که بحکم والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده سعادت ملازمت دریافته

پنجم سال (۲۹۱) سده ۱۰۵۲

بود بانعام پنجهزار روپيه سربلند گردید - مبلغ مقرر نخستین عشره
این ماه بفقرا و یتامی رسید *

هزدهم [محرم] بهادر خان و اصالت خان که بقلاع قلاع
کوهستان معین شده بودند باستلام سده سدره رفعت مستعد
گشتند •

نوزدهم [محرم] منصب راجه جگت سنگه و راجروپ پسر
ار که از نایره سخط پادشاهی نجات یافته بودند از روی کرم بدستور
پیشین مقرر فرمودند *

نهضت اختر برج دولت و اقبال گوهر درج
حشمت و جلال - پادشاه زاده محمد دارا شکوه
بصوب قندهار و ظهور نیرنگی اقبال دشمن
مال سریر آرای جهانبانی حضرت خاؤانی

آزان باز که صوبه قندهار و مضافات آن که ملک موروث این
پادشاه سلیمان جاه است و در عهد حضرت جنت مکانی از دست
اولیای سلطنت برآمده بود - چنانچه در نخستین سال این
دورگرمی بتفصیل نکاشته شد - بتصرف هواخواهان دولت
بلند صولت درآمد - دازای ایران از فکر تباہ و اندیشه کوتاه
در آرزوی تسخیر این ملک روز بی تاب و شب بدخواب بود -
لیکن از آنجا که فرمان رومی روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر
بغداد نهضت نمود - او یک چندی بدان جانب مشغول ماند -
بانکه قیصر بغداد را مسخر ساخته متخصصان را بقتل رسانید -

از باین تذبیه آسمانی متنبه نگشته همین که از سلطان خاطرش
 بآشتی فراهم آمد برای آنکه قزلباش بقیة القتل رومیان در رزم
 قندهار طعمه تیغ آبدار مبارزان خونخوار کردند. نزدیک دو سال
 تهیه لشکر و تعبیه اسباب سفر نمود - و درین سال بعزم تسخیر قندهار
 رستم خان گرجی سپهسالار خود را با سپاه گران پیش فرستاده مقرر
 نمود - که تا رسیدن او در نیشاپور توقف نماید - چون این خبر بتواتر
 و توالی از عرایض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزیر الله خان
 حارس بست بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که ریات
 جهان کشا و الویة نصرت گرا بانتهاض در آید - فرازنده لوامی
 فیروززی مهین پادشاه زاده والا قدر از خلوص عقیدت و رسوخ ارادت
 بعرض اقدس رسانیدند - که اعلیٰ حضرت بنفس نفیس در دار
 السلطنه بر اورنگ جهانمآبی و سریر کمرانی متمکن باشند -
 و انجام این مهم را باین فرزند ارادت پیوند باز گذارند -
 حضرت خاقانی چون آن والا گهر را درین خواهش راسخ
 یافتند - تحسین فرموده در پذیرفتند - و پنجاه هزار سوار فیرد کار
 و فیلان کوه پیکر باد رفتار با توپخانه فراوان و خزانه بیکران
 و دیگر اسباب رزم در رکاب نصرت نصاب آن گوهر افروز
 شجاعت معین گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادرئی
 طلا دوزی حاشیة سروارید و جیقه پر همای مرصع بالماس قیمتی
 و سر پیچ لعل و سروارید گرانبها و جمدهر مرصع با پهلکتاره و شمشیر
 مرصع و باضافه پنجهزار سوار بمنصب بیست هزار بیست هزار
 سوار و دو بیست اسب از انجمله دو اسب از طولیله خاصه یکی بازین

مرصع دیگری با زین طلائی میفراک و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره
و جل مخمل زربفت و ماده فیل و انعام دوازده اک روپیه نقد
بر نواختند - و بدستم محرم گوش هوش آن دزه التاج خلافت را
بجواهر فصیح بر آراسته و در اعداد ساعات و ایمن اوقات فاتحهٔ نایحه
فتح و نصرت خوانده و بکمال عطف و در برابر مهر پرور کشیده رخصت
فرمودند - و سید خان جهان و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه
و رستم خان و قلیچ خان و بهادر خان و الله و بر دیکان و راز امر
سنگه و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان و اصالت خان و
خلیل الله خان و راجه رایسنگه و راز سترسال و نظر بهادر خویسگی
با پسران و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و راجه جگت سنگه و
جانسپار خان و مرانداز خان و یکه تاز خان و هریسنگه و مهیس
داس و رامسنگه و اتهوران و چندر من بندیله و راجه امر سنگه نوروری
و گوکل داس سیدسویه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان ولد سید
سیف خان بارهه و سید محمد ولد سید افضل و خلیل بیگ و
ترکداز خان و میر خان و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر
بندهایی درگاه از پیشگاه حضور و سید خان بهادر با پسران و کومکیان
از صوبهٔ ملتان و از تعیناتیان صوبهٔ کابل سعادت خان و اکبر قلی
سلطان ککهر و شادمان پکهلیوال و دیگر منضبداران و پنجهزار سوار
احدی برق انداز و کماندار و پنجهزار پیادهٔ تغنگچی و باندار با
جمعیتی توپ انداز در خدمت آن نیر برج جلالت تعین فرمودند - و
وقت رخصت سید خان جهان را بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و
دو اسب از طویلتهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه -

و راجه جسونت سنگه و راجه جيسنگه را بخلمت خاصه و جدههر
 مرصع با پهولکناره و اسپ از طويله خاصه بايراق طلا و فيل از حلقه
 خاصه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلمت خاصه و اسپ
 از طويله خاصه بايراق طلا مبهاهي گردانیده هزار سوار از منصب او
 که پنجهزاري پنجهزار سوار بود دو اسبه سه اسبه مقرر نمودند - و
 قليج خان و بهادر خان و الله ويردي خان را به خلمت خاصه و اسپ
 از طويله خاصه با زين مطلا - و راو امر سنگه را بخلمت خاصه و
 باضافه هزاره ذات بمنصب چار هزاره سه هزار سوار و با اسپ
 با زين مطلا - و مبارز خان و فدائي خان و سردار خان را بخلمت
 و اسپ با زين مطلا - و اصالت خان را بخلمت و اسپ با زين مطلا
 و نقاره - و خليل الله خان را بخلمت و اسپ با زين مطلا و علم و
 نقاره - و راجه راي سنگه را به خلمت و باضافه هزاره ذات به منصب
 چار هزاره دو هزار سوار و با اسپ با زين مطلا - و راو ستر سال را
 به خلمت و اسپ با زين نقاره - و نظر بهادر را به خلمت و باضافه
 پانصد هذات بمنصب سه هزاره هزار و پانصد سوار و اسپ با
 زين نقاره و نقاره - و شيخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپار خان
 و سر انداز خان را بخلمت و اسپ - و هريسنگه و مهيس داس را
 بخلمت و اسپ و علم - و رامسنگه راتهور را بخلمت و اسپ - و
 چندر من بنديله را بخلمت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نوروري
 و گوکل داس سیدسوديه و راي سنگه جهالا و سيد نور العيدان را بخلمت
 و اسپ - و مير خان را بخلمت و منصب هزاره ذات و پانصد
 سوار از اصل و اضافه و اسپ - و سيد منصور پسر سيد خانبهان را

خلعت و منصب هزاري ذات و دو صد سوار از اصل و اضافه و
 اسپ سرافرازي بخشيدند - و بسياري از فدويان بعضي باسپ و
 برخي به خلعت سرافراز گشتند - و حکم اقدس بصدور پيوست
 که بهمگي امرا و منصب داران اين عسکر ظفر پيکر که بيشتر ي
 تيول دارند و لختي نقد از خزانه والا مي يابند سر هر صد سوار
 موافق ضابطه منصب ده هزار روپيه که سر هزار سوار يك لک روپيه
 باشد و راي تنخواه مناصب بر رسم مساعدت بدهند - و با حديان و
 پيادهاي توپچی و تفنگچی و باندار سه ماه پيشگي تن نمايند
 تا از ممر خرچ و پرداخته در کار و خدمت پاشاهي سرگرم باشند
 و طراز کسوت مفاخر و معالي مهين پادشاهزاده بقلاويزی صيانت
 ايزدي بقصد نبرد داراي ايران ره نورد گشتند - و همدرين روز
 پادشاهزاده والا نسب مراد بخشش را نيز بمرحمت خلعت خاصه
 با نادری و جمدهر مرصع با پهلکتاره و شمشير مرصع و دو اسپ از
 طويله خاصه با زين طلاي ميناکار و طلاي ساده و فيل از حلقه خاصه
 با يراق سيمين و جل مخمل زربفت و ماده فيل برنواخته - و
 ميرزا حسن صفوي و برخي ديگر بندها را همراه داده مرخص
 ساختند - و مقرر فرمودند که درين طرف آب نيلاب هر جا مناسب
 باشد اقامت گزيند - و وقت کار نزد برادر بخت بيدار برسد -
 و بعلي مردان خان فرمان قضا جريان عز صدور يافت - که در
 کابل باستعداد تمام آماده پيکار باشد که اگر از طرف نذر محمد
 خان و الی بلخ و بدخشان شورشي بظهور آيد بمدافعه او بپردازد -
 و تمامي منصب داران تعيينات آنصوبه را که از پيشگاه عظمت

با مهین پور جلالت معین گشته اند در خدمت آن کامگار بفرستد -
 خان دوران بهادر نصرت جنگ که پیشتر برلیغ قضا نفاذ بطلب او
 صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر
 برسم نذر و دو هزار پارچه دودامی و غیره از نغایس نسایج آن ملک
 بطریق پیشکش گذرانید - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر مرصع
 و صد اسپ ازان میدان دو اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و
 مطلا و فیل از حلقۀ خاصه با ساز نقره راجل مخمل زربفت
 و ماده فیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلف خلافت دستوری
 یافت - از آنجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار
 است - و بد خواه این سلطنت فزاینده با بخت در کارزار - بعد از
 عبور پادشاه زانۀ عالی قدر رفیع مقدار بدستگیری توفیق ربانی
 و پاسرویی تائید سبحانی از آب نیلاب خبر فناء آن اجل ستیز رسید -
 پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض
 اشرف گشت - خدیو دیهیم و اورنگ خداوند فر و فرهنگ که خاطر
 نهفته ناظرش مجلای عوالب امور و مرآة خواتم شوون است -
 از دور بینی و حزم گزینی حکم فرمودند که پادشاه زانۀ سعادت
 پژوه بغزنین رفته چندی توقف گزینند - و خاندوران بهادر
 نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی هزار سوار
 نبرد کار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیۀ ناگریز شاه صفی چنانچه
 بگوش حجاب بارگاه فلک جاه رسید وقوعی نداشته باشد - و در
 بقصد پیکار رو بقندهار نهد - آن فروغ دولامان اقبال با لشکر ظفر
 اثری که در خدمت آن مرید بختیار است متوجه قتال آن بی

اعتدال گردند - و اگر آن گرفتار خواب پندار لختی بهوش آمده مرفه کار در آمدن این دیار نه بیدند - و برهنه و بی ادبانه - چه سالار نابکار را بجنگ افواج نصرت امتزاج فرستد - این دوسر در فیروزی دثار جزاء جرات نکوهیده و جسارت ناپسندیده در کنار روزگار سپه سالار و اژون کار او خواهند نهاد - بعد از ورود یرلیغ والا پادشاه زاده نامدار بغزنین رفته آن دو نوئین اخلاص آئینه را بالشکر جرار بقندهار فرستادند - پس ازان خبر متواتر شد که آن مدهوش باده نادانی و مست خواب جوانی را که لشکر بخراسان فرستاده خود نیز پس از چندی بمشهد منور راهی گشته بود در کاشان پیمانۀ زندگی برآمد *

اننون بنگارش لختی از حال شاه صفی و کیفیت رستگاری او از کش مکش زندگانی بل رهائی خلائق از کش مکش او - خوانندگان این ماجرای عبرت افزا را از نگرانی برمی آرند چون شاه عباس فرمان رزای ایران که از اولاد و اقربا هر که با او منته نشد دید یا مظنه فساد داشت بکشتن و کور کردن او خاطر فراهم ساخته بود - و باین فبیره هم از فقدان گمان سرکشی و سرتابی بجهت بی رشدی او هم از بیم انتقال ایالت بعد از ارتحال او دیدگر دودمان تعرض نموده قرار داده بود که از حرم سرا بر نیاید - ازین سلیجی سرا رخت هستی یربست - و در اعقاب او دیگری چشم حکومت نداشت - ارکان دولت صفویه ناگزیر او را بحکومت ایران برگزیدند - چنانچه در اثنای نگارش وقایع سال دوم جلوس اقدس نکاشته آمد - او پس از استقلال و استبداد از خود سرب و خود پرستی باده گساری را

از اندازه درگذرانید - و از رذائل فطرت و ذنات طینت سر از متابعت
 عقل که در تدبیر منزل ناچار است چه جایی سیاست بلاد و ریاست
 عباد باز کشیده باطاعت غول نفس و انقیاد دیو طبیعت که
 سرمایه فساد کار دین و دولت و پیرایه کساد بازار ملک و ملت
 است تن در داد - و از افراط شراب ماده صرع دیرین که اثر آن
 در ماهی مره ظهور می کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت
 و از استیلاء او هام و دیده خویشان و اعیان نیک اندیش جد خود را
 بنهچی که در نخستین مجلد این صحیفه اقبال مرقوم گردید بقتل
 رسانید - در حین باده نوشی از خوف بدمستی او هراس و وسواس
 بر همگی حضار مجلس از اشراف و نوئیقان و همنشینان چنان
 غلبه می کرد که سالم بخانه برگشتن فوز عظیم میدانستند - و با این
 سلوک بد و نامهربانی و نامردمی بحد از عدالت چنان بی بهره بود
 که هرگز بد دستم رسیدگان و فریاد جور کشیدگان که در اثنای
 سواری بر سر راه از ظلمه اظهار ظلم می نمودند نمی پرداخت -
 آنچه در سنطنت چارده ساله از مسامحه جمیله در گرفتن و
 داشتن ملک بروی کار آورده کشادن قلعه از دست رفته ایروانست -
 پس از رحلت حارس آن و بقتل رسیدن بیست هزار قزلباش
 و بای دادن ملک بغداد که بجد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و
 سپردن گروهی انبوه به تیغ رومیان چنانچه هر کدام پیش ازین بکارش
 یافته - بردنشوران حقیقت بین پوشیده بیست - که دادار کار ساز -
 و پروردگار کام پرداز - را صلحت کلی و حکمت اولی در استیلاء خواندین
 دانگرو استعلایی سلاطین چون پرور جزر و اهیت رعایا - و جمعیت

برایا - و انتظام امور جمهور و التیام جمهور امور - و بزافراختن الویة
 دین میدین - و برافداختن ابذیة کفر بد آئین نیست - و لله الحمد که
 نفس نفیس فرازنده سریر جهانبنانی حضرت خاقانی بحلیة این اخلاق
 صغیه و اوصاف رضیه آراسته است - و شباروزی جلیل و حقیر
 غزاة دین بمراسم سپاسداری و شکر گذاری - و صغیر و کبیر رعیت
 بوظایف دعاء طول عمر و طیب عیش مصروف ست - دارای
 ایران باضداد این نعوت مرضیه منعوت بود - ایام و لیالی صالح
 و ناجر و مقیم و مهاجر قلمرو او بذقرین آن ستم گزین و دعای
 بد آن بد آئین و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمی بسر
 می رفت - فصایم صفاتش پایان ندارد - همان به که این محامد
 نگار مدایح طراز خاقان سراسرافضال و احسان کیفیت هلاک
 آن سفاک بی باک برنکاشته بمطلب گراید - اوسی چل
 روز پیش ازان که از صغاهان بسوی خراسان بر آید بباغ کومه
 که در نواحی موضع خراسان یکفرسخی صغاهان ترتیب داده شاه
 عباس است - بشکار مرغابی رفته از فزونی باده پیمائی چنان
 شراب زده شد که تا پانزده روز با قلت مسامت بشهر مراجعت
 نیارست نمود - و جان دارو از کثرت زهر جان گزرا گشته ماده
 مرعی که داشت قوی گردانید - و اشتهای طعام که قوام
 پابندگی این کلخ اخشیچی و دوام بالندگی این بذیة عنصری
 بآن باز بسته است چندان معلوم شد که با معالجات پزشکان
 درسه شبها روز پیش از یک زرده تخم مرغ نتوانست خورد
 و چون بمداوای اطبا اندکی رو بصحت نهاد از صغاهان به پسیج

فامبارکی که در سرداشت روانه کاشان شد - در آنجا سه چهار روزی بسیر و نختچیر بسربرده باز مو تکب شرب گردید - و عارضه مذکور از فزونی آن از آنچه بود سخت تر گشت - چنانچه از منزلی که میان خلوت خانه و حرم سرا بود هفده شبها روز بمکان دیگر نیارست رفت - درین مدت بغیر حکیم احمد و مهتر داؤد مهتر رکابخانه از مردم درون و بیرون دیگری آمد شد نداشت - و درین حال و حالت پیش که در صفاهان رو داده بود باخون ریزی هزاران بیگناه مکرر میگفت - که خون پسران تورچی باشی مرا گرفته - بامداد هژدهم روز بیماری مطابق دوازدهم صفر سال حال [سنه ۱۰۵۲] چون از خبر گرفتند و دیعت حیوة سپرده بود - هیچکس ندانست که شب چه وقت سپری گشته - پانزدهم ماه مذکور ارکان سلطنت صفویه سلطان محمد میرزا نخستین پسرش را هر چند خرد سال بود پشاه عباس موسوم ساخته خطبه بنامش خواندند - و او را از کاشان بقزوین برده سیوم ربیع الاول این سال که ساعت جلوس او بود بر قالیچه که از بزرگان اینها مانده نشانیدند - و بعد ازان که واقعه عبرت افزای مرگ آن سزاوار نیستی بروی روز افتاد - گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده پیدار بخت بدر گاه آسمان جاه معروض داشتند - که چون نیرنگی اقبال عدو مال آن سفاک بی باک را بکیفر اعمال نکوهیده رسانیده - وسی هزار سوار خونخوار با سرکازان فبرد گذار در قندهار است اگر از حضرت خلافت فرمان رود بتسخیر ولایت فراه و سیستان و هرات تعیین نموده آید - از پیشگاه مراحم پادشاهانه یرایغ شد که چون آن فساد کیش بجزاء کردار خود رسیده بشکرانه این عطیه

سزیه متعرض ولایت او نباید گردید - که در چنین هنگام اطفال او را که هنوز نام بر نیآورده اند چه جایی ارتکاب امری مشعر بر فتنه پژوهی در خلل انداختن و باخذ ملک و مال پرداختن از مروت و فتوت دور است - و الا نظر بر عدت و سپاه و مکنت و دستگاہی که از حضرت احدیت بما ارزانی گشته تسخیر این ولایت در کمال آسانی ست - باید که آن فرزند کامگار بعد از ورود فرمان قضا نغان عساکر گیتی کشارا از قندهار طلب نماید - و بسرعت هرچه تمامتر خود را بدرگاه معلی برساند - که مفارقت او بی ضرورت زیاده برین نمیتوانیم بخود قرار داد - غرض ناصیه دولت و جهانبانی پس از وصول منشور سعادت جنود ظفر آسون را که از کثرت و انبوهی کوه و صحرائی آن دیار فرو گرفته بود و خاندوران بهادر نصرت جنگ را که با بیست هزار سوار در قندهار بود و سعید خان بهادر ظفر جنگ را که با ده هزار سوار تا قلعه بست رسیده طلب داشتند - و خود بفرخی و بهروزی روانه آستان جلال گشتند *

اکنون خامه حقایق نگار به تحریر وقایع حضور می پردازد
بیست و پنجم محرم [سنه ۱۰۵۲] خایل بیگ بمنصب هزارچی
ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و تهازه داری غور بند و قلعه
داری ضحاک نوازش یافت *

دوم صفر راجه پهر تهی چند سرزبان چنبد به عنایت فیل فرق
عزت بر افراخت - گرد هر داس کور بمنصب هزارچی ذات و چار صد
سوار از اصل و اضافه مفتخر گشت - سالیانه حکیم مومنا از اصل و
اضافه می هزار روپیه مقرر شد *

چهارم [صفر] شاه بیگ خان بعنایت نقاره، و اوزبک خان
بمرحمت علم فرق عزت برافراختند *

هفدهم [صفر] هزار سوار اختر برج اقبال پادشاهزاده
محمد شاه شجاع بهادر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن والا گهر
را بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه
سه اسپه برنواختند *

بیست و هشتم [صفر] از اصل و اضافه اسفندیار خان
بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن
بمنصب هزاری پانصد سوار و خدمت بخشیدگی و واقعه نویسی
دکن - و بیست و نهم الله قلی ولد یانگتوش بعنایت اسپ و
انعام ده هزار روپیه مباحی گشتند *

سالخ ماه [صفر] بمیرزا عیسی ترخان مصحوب محمد صالح
پسرش فیل از حلقه خاصه عنایت نموده فرستادند *

غره ربیع الاول چون از وقایع دارالخلافه اکبر اباد بعرض ملتزمان
پایه اورنگ عرش مرتبت رسید که میرزا رستم صفوی بساط زندگی
در نور دید - مراحم پادشاهانه بباز ماندهای او مبدول فرموده هر
کدام را بعنایتی در خور شرف اختصاص بخشیدند - میرزا در محرم
سال هزار و دریملازمت حضرت عرش آشیانی رسید - و تا تاریخ
وفات مدت پنجاه سال در ظل عاطفت این دولت پدید بود -
اوضاع میرزا به نجابت میرزا مناسبتی نداشت - غالباً منشاء آن
عدم نجابت والده او است *

چهارم [ربیع الاول] امیر خان ولد قاسم خان نمکی بمرحمت

خلعت و صوبه دارى تته از تغيير شاد خان كه نظم سيوستان بدو مفوض شد فوازش يافت - چو تنبيه و تاديب چنپت و همرهان اى راهه او از عبد الله خان بهادر فيروز جنگ چنانچه بايد بوقوع نيامد - ششم [ربيع الاول] راجه بهار سنگه كه مرزيان آن سرزمين است و تعهد تنبيه چنپت و برادران او نمود از تغيير خان بددين خدمت سرفرازي يافت - و بياضافه هزار سوار و اسپه سه اسپه به منصب سه هزارى سه هزار سوار هزار سوار و اسپه سه اسپه سر برافراخت *

شب دوازدهم [ربيع الاول] مجلس ميلاد طهارت نهاد خلاصه كائنات - زنده موجودات - عليه من الصلوات اكملها - والتحيات افضلها - برسم هر سال انعقاد پذيرفت - و مبلغ دوازده هزار روپيه مقرر بفضلا و حفاظ و ديگر ارباب صلاح و استحقاق كه دران محفل خلد آئين فراهم آمده بودند عطا شد *

چهاردهم [ربيع الاول] بمومن بيگ خويش منصور حاجي كه از بلخ بدر گاه كيوان جاه آمده بود و ظريف بيگ زريق از سه هزار روپيه - و به محمد امين ازلات از خويشان نذر طغائي هزار روپيه انعام فرمودند *

خجسته بزم قمرى وزن

روز پنجمشنبه چهارم ربيع الثانى سال هزار و پنجاه و دوم مطابق دوازدهم تير فرخنده جشن قمرى وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سيوم از سنين جاويد طراز شهشاه ابر دست دريا دل جهاني را گوناگون مسرت و شادمانى بخشيد - و

وزن مقدس بطلا و دیگر اشیای بروی کار آمد - و جهانیان بزرگوار بمراد دل رسیدند - بهر یکی از میر ظهیر الدین و خواجه خان دویست اشرفی - و یغصیح خان هزار روپیه - عذایت نمودند - درین روز نشاط افروز پادشاهزاده والا تبار مراد بخش که بفرمان قدر نغان از حسن ابدال روانه درگاه معالی شده بود باسلام عتبه خواقین مکان مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانید *

پنجم [ربیع الثانی] معروض اقدس گشت که چون راجه پهار سنگه بسر زمین اسلام آباک رسید چندی فتنه سرشت را مجال تمرد نماند - و کام و ناکام نزد او آمد - حکم شد که همچنان که سابق نوکر پدر و برادر کلان راجه بود الحال نوکر او باشد - چندی چندمی نوکر راجه بود پس ازان بهمین دور خلافت متوسل گشت - و با سبحانی و دیگر برادران در سلک ملازمان آن بخت بیدار مدسلك گردید *

گزارش ازدواج پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش

چون پیش نهاد همت آسمان رتبت خدیو هفت اقلیم و خدا یگان تخت و دیهیم بود که خاطر ملکوت ناظر از ازدواج پادشاهزاده گرامی نزاک مراد بخش بدختر نیک اختر شاه نواز خان صفوی که سابقا او را برای آن والا دردمان خطبه نموده بودند نیز او پرداخته آید - درینولا که آن عالی نسب بفرمان عاطفت عنوان از حسن ابدال باستان اقبال رسید مبلغ پنج لک روپیه برای سرانجام این جشن خجسته بان اختر بوج دولت عذایت فرمودند *

و چهاردهم ربیع الثانی در ساعت مبارک مبلغ یک لک و
چهل هزار روپیه از انجمله یک لک روپیه اصناف جواهر ثمینه و
مرصع آلات و اقمشه نفیسه و چهل هزار روپیه نقد برسم ساچق
مصعوب صلابتخان میر بخشی و عاقلخان میر سامان بمنزل شاه
نواز خان ارسال داشتند - و بیستم این ماه از جانب خان مزبور
بائین پسندیده حنا آوردند - و بحکم معلی پیشکاران پارگاه خلانت
در دولت خانۀ خاص محفل حنا بندان بفراروان تکلف بر آراسته
صلای عشرت در دادند - و مراسم معهودۀ آن بتقدیم رسید - و چون
شاه نواز خان در اودیسه بنظم آنصوبه می پرداخت و صبیۀ عفیغۀ
او با والده آمده بود - روز دیگر آن صبیۀ صغیه را از رفور رافت
بمشکوی سلطنت طلبیدند - و مجلس عقد در دولتخانۀ والا ترتیب
یافت - و پادشاهزادۀ والا گهر را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب
زر دوزی و جواهر و مرصع آلات و اسب از طویلۀ خاصه با زین طلا
و فیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره و ماده فیل که قیمت آن یک
لک روپیه بود نوازش فرمودند - و شب مبارک دو شبۀ بیست و
دوم مطابق سیم تیر بعد انقضاء سه گری در ساعتی که مختار انجم
شناسان بود بامر خاقانی قاضی محمد اسلم خطبۀ نکاح بر خواند -
و مبلغ چهار لک روپیه کابین مقرر گردید - نوای کوس مسرت و
آزای تهنیت از کرۀ خاک بزرزۀ انلاک رسید - و زمزمۀ رامشگران
سحر پرداز دلهای جهانیان با هتزاز در آورد - پرتو شموع کانوری
فروغ افزای دیدۀ کواکب گشته بود - و افروزش آلات آتشیبازی
سطح زمین را چون ساحت آسمان منور گردانیده *

چهارم جمادى الاولى بصادق بيگ خال زاده امام قلي خان
 هزار روپيه - و يازدهم بسطان حسين و محمد عسکري خوشان سارو
 خواجه هزار و پانصد روپيه مرحمت شد *

بيست و نهم [جمادى الاولى] حراست قلعه زمين داور
 به پردل خان مقرر فرموده محال متعلقه آن در تيدول او عدايت
 نمودند - ذوالفقار خان بخلمت و فوجدارى سرکار مند مور و منصب
 دو هزارى هزار و دويست سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته
 دستوري يافت *

آغاز سال ششم از دوم دور سنین جلوس اقدس

لله الحمد که روز پنجشنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و پنجاه و دوم هجری موافق پنجم شهر یور آغاز ششم سال سعادت اتصال از دوم دور جلوس مقدس که صبح ایام کامرانی و غره شهور شادمانی است در اعداد ساعات و ایمن اوقات روی نمود - و انوار مسرت و آثار عشرت فروغ افزای دلها و فراغ آرای خاطرها گشت - درین تاریخ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بجای سید شجاعت خان بصوبه دارمی اله آباد - و سید مذکور را بجایگیری پیرگنه ایچ و بهاندیر و پنواری و دیگر محال سرکار اسلام آباد از تغیر خان مذکور سرافراز گردانیدند - بسیادت منقبت سید جلال بخاری پنج هزار روپیه انعام شد *

هشتم [جمادی الثانیه] پادشاهزاده والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و برخی مرصع آلات و دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلائی میدناکر دیگری با زین طلا و آفتاب گیر نوازش نموده بصوبه ملتان که در قبول آن عالی نسب مرحمت شده بود رخصت فرمودند - به شایسته خان ناظم صوبه پتنه خلعت خاصه و اسپ از طویلۀ خاصه با یراق طلا مصحوب محمد طالب پسرش عنایت نموده فرستادند *

دوازدهم [جمادی الثانیه] ماه و سنه هادا باضافه پانصد
سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سر بر افراخت *

چاردهم [جمادی الثانیه] نظم صوبه برار به شاه بیگ خان
مفوض شد *

پانزدهم [جمادی الثانیه] مهیس داس را تهور را باضافه
هزاري هزار سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بر افراخته
پرگنده جالور بطریق وطن بجایگیش عنایت نمودند *

هفدهم [جمادی الثانیه] چون مهین پادشاه زاده بخت بیدار
نواحی دار السلطنه لاهور رسیدند - بحکم مقدس اسلام خان و چندی
دیگر از نوئیان والاشان باستقبال شتافته آن صحیفه مکارم و معالی
را به پیشگاه حضور سراسر نور آوردند - آن قره باصره اقبال شرف
ملازمت سراسر سعادت دریافته هزار مهر نذر گذرانیدند - و از پیشگاه
عواطفت بعنایت خلعت خاصه سر بر افراختند - و از آنجا که واقعه
هلاک والی سفاک بی باک ایران بی وقوع جدال و قتال از آثار
اقبال آن گوهر بحر خلافت بروی کار آمده بود - خدیو اقبال از
الطاف روز افزون و اعطاف گوناگون بخطاب مستطاب - بلند اقبال -
که در ایام میمنت اتسام پادشاهزادگی از القاب مخصوصه اعلی
حضرت بود مخاطب گردانیدند - و اعیان دولت که در خدمت
فیروزی آن بخت بیدار آمده بودند بتقبیل آستان خواقین مکان سر
افتخار بر افراختند - ازان میان سید خان جهان هزار مهر نذر
گذرانید - و چون بر ملتزمان بساط تقرب ظاهر شد که الله ویرد یحسان
که زبانش با اختیار او نیست درین یساق برخی کلمات نکوهیده

مخالف آئین نمک خوارگی و فدویت سر برزده هادی سبل رشاد او را بتغییر منصب و تیول تادیب نموده بی آنکه سعادت کورنش در یابد به دار الملک دهلی فرستادند که در آنجا اقامت گزیند - و از آنجا که این صورت کرم الهی برخلاف دیگر سلاطین که قطع حیات نمایند بقطع مواد معیشت و اسباب روزی هیچ یکی از بندگان هر چند از نظر افتاده باشد راضی نیست - برگشته شکر پور را که از مضامین صوبه دار الملک دهلی است و سی و چهار لک دام جمع دارد بطریق مدد معاش بوی عنایت کردند - و جاگیر او که در مهترا و مهابن و آن نواحی بود باعظم خان مرحمت شد - درین تاریخ جامع معقول و منقول ملا عبد الحکیم سیدالکوٹی را بزر سنجدیه شش هزار روپیة هم و زینش بدو عنایت فرمودند •

بیست و یکم [جمادی الثانیه] سید خانجهان را بخلمت خاصه برنواخته بگوالیار که جاگیر اوست مرخص ساختند - رامسنگه راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار سر برافراخت - رجب بیگ خویش یلنگتوش که تازه از توران آمده بسعادت زمین بوس رسیده بود بعنایت خلمت و انعام دو هزار روپیة بلند پایه گشت *

بیست و هشتم [جمادی الثانیه] قزاق خان بفوجدارئی برده و منصب در هزارئی ذات و سوار از اصل و اضافه مقتخر گردید - میر منصور بدخشی بعنایت خلمت و انعام دویست مہر سر بلند گشته دستوری زیارت چرمین شریفین یافت *

چون از عرضه داشت ظفر خان ناظم صوبه کشمیر بشرف اصحاء

مسماع جهانباني رسيد که اگرچه احوال فقرا و رعایای این خطه داپذير بمبلغ یک لک و پنجاه هزار روپيه که پیشتر از خزانه خيرات عذایت شده بون رو برناهیت نهاده - و ملک آبآبادي گرائیده لیکن درین هنگام کشت کار اگر پنجاه هزار روپيه دیگر برای سرانجام لوازم زراعت بکشاورزان بی بضاعت این سر زمین مرحمت شود معموری ملک به نسق اولین باز خواهد گشت - از مکن الطاف پادشاهانه بمتکفلان معاملات آنصوبه یرلیغ قضانفاز بشرف صدور پیوست که پنجاه هزار روپيه دیگر از خزانه والا به بذرگران بی استطاعت بطریق خيرات قسمت نمایند - میر ابراهیم صفدر خانی بکاول نعمت خاصه بحرمین مکرمین مرخص شد - و متاع یک لک روپيه باب یر عرب بقیه پنج لک روپيه که هنگام اورنگ آرائی نذر حرمین شریفین نموده بودند بجهت فقرای آن دو مکان منیف مصحوب او ارسال یافت - و خدمت بکاولی بمحمد قاسم خلف هاشم خان مفوض گردید *

چهارم رجب رای مکند داس بدیوانی بیوتات و ملا علاءالملک بدفتر دارمی تن سر بلند گشتند *

پانزدهم [رجب] بسالک دودمان هدایت سفار و خاندان ولایت سید جلال ده هزار روپيه اعام شد *

بیست و یکم [رجب] خاندوران بهادر نصرت جنگ و راجه جیسنکه و بهادر خان و راو امر سنگه ولد راجه گجسنکه و امالتخان و نظر بهادر و غیر اینان از قندهار آمده دولت ملازمت انداختند - و خان نصرت جنگ هزار مهر برسم نذر گذرانید •

بیست و چهارم [رجب] رستم خان بسندهل دستوری یافت -
 اعل خان کلاونت ملقب به گن سمندر بمرحمت فیل سر بلند
 گردید - پیشکش سرگروه ولندیزیک فیل بنظر انور در آمد *
 شب بیست و هفتم [رجب] که بليلة المعراج موسوم است
 برسم هر سال ده هزار روپیه باصحاب احتیاج و ارباب استحقاق بذل
 فرمودند *

چهارم شعبان میر برکه که از اولاد قدوة الاولیا میرسید کلال بود
 و بقدم بندگی این درگاه خواقین پناه و خدمت عدالت عسکر فیروزی
 سرانرازی داشت از دار الفنا بدار البقا شتافت - وخواجه ابوالخیر
 از نبایر پیدشوی اهل طریقت مولانا یعقوب چرخي به تفویض
 خدمت عدالت بر نواخته آمد - و مبلغ پانزده هزار روپیه سالیانه
 او قرار یافت - درینولا چون معروض معلی گشت که عمارت باغ
 فیض آگین فرسوس آئین - که تاریخ اساس آن و حفرنهر در مطاوع
 سال چارم این دور نگارش یافته - و اهتمام آن بعهده خلیل الله
 خان بود - حسن انجام گرفته - باختر شناسان حکم شد که خجسته
 ساعتی برای تشریف اشرف اختیار نمایند - و هفتم این ماه که
 اصحاب تنجیم برگزیده بودند - و از روز بنا تا این تاریخ یکسال و
 پنج ماه و چهار روز منقضی شده بود - بقدم فیض لزوم رشک
 انزای بهشت برین گردانیدند - طبع اقدس از سیر این گلشن
 همیشه بهار و تفرح حیاض و انهار و تماشای سرو و چنار که بسان
 شاهدان گلزار قد برکشیده بودند نشاط آموذ گردید - شرف
 اندوزان حضور مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و همگنان بزبان

حال و قال دوام دولت مسالت نمودند - و گروهها گروه مردم فهمیده
 دانشور که در خدمت اقدس بودند - و روم و عراق و ماوراء النهر دیده -
 معروض داشتند که چنین باغی تا امروز مرتب نشده و کسی ندیده
 و نشان نداده - این باغ دانشین نشاط افزا مشتمل است بر سه طبقه
 طبقه علیا را بفرح بخش و وسطی را با مرتبه پایان که حکم یک
 درجه دارد بفیض بخش موسوم ساختند - طبقه بالا که سه صد و سی
 گز مربع است مشتمل است بر هشت دست عمارت چهار در اوسط
 اضلاع چهار گانه و چهار دیگر در چهار کنج - عمارت شمالی که آرامگاه
 اقدس است و از راه اش از سنگ مرمر و به نقاشی دلربای نگار گیان
 خانه است طینتی بطول ده گز و عرض هفت و در وسط آن حوضی
 است مذبت کار از سنگ مرمر چهار گز در چهار بطرز چشمه جوشان
 و در دو بازوی آن دو حجره هریکی هفت گز در پنج - و پیش
 آن سراسر ایوانی است پایه دار سه چشمه بطول بیست و پنج ذراع
 و عرض هشت و نیم - و پس آن شاه نشینی بطول شش گز و عرض
 دو و نیم - آب نهر از جنوبی سو باین عمارت در آمده و تا حد این
 عمارت سر پوشیده گذشته بباغ سر بر می آرد - و به نهری به
 پهنای هفت ذراع که در وسط خیابانی بعرض بیست و سه گز
 مرتب ساخته اند در آمده بجانب عمارت ضلع شمالی این باغ که
 از راه آن نیز از سنگ مرمر است و به نقاشی فرح بخش بینندگان
 و آن ایوان در ایوانی است پایه دار از هر چار طرف باز بطول
 بیست و پنج ذراع و عرض هزده - و در دوازه سه چشمه دارد و در
 پهنای دو میگرد - و از نخستین ایوان سر پوشیده جریان نموده - در چشمه

میدانگی ایوان دوم سه آبشار هر کدام بعرض هفت ذراع شده در حوض طبقه دوم که هفت گز مربع امت و در وسط آن فواره افشان میریزد در زیرهز آبشاری چینی خانه از سنگ مرمر در کمال زیبایی ساخته اند - که روز بگذاشتن او انجی زرین مملوبگلهای رنگین و شب بانروختن شموع کافوری نظر فریب تماشاگران میگردد - و در وسط ضلع شرقی منزلی است که مطلع آفتاب سپهر خلافت است یعنی جهروکه دولتخانه خاص و عام پیش جهروکه در جانب بیرون ایوان دیوانخانه مذکور است محاط بچار دیوار مجصص و در وسط ضلع غربی عمارتی است قریند آن که نشیمن ملکه زمان مالکه دوران بیگم صاحب ست - مابین این هر دو عمارت نهری است بعرض هفت گز در خیابانی بعرض بیست و سه - و در وسط باغ در منتهای فهرین حوضی است مربع بطول و عرض بیست و سه گز و همگی فواره های این باغ که صد و هفت است هفده در حوض مذکور و نود در نهرها - در هر نهری قطاری بازتغاع چار گز از آب چاه میچوشد - و در هر کنج این باغ برجی است مشتمل بر مئمن خانه گنبدی و بالای آن چوکهندی هشت پهلو از سنگ سرخ - پیش آن ایوانی است سه چشمه نیم مئمن - طبقه دوم که مرتبه اولی باغ فیض بخش است طولش سه صد و سی گز و عرضش نود و شش است - آب از حوض هفت گز مربع که نکاشته شد بطریق آبشار برآمده به نهری که در سر آغاز این طبقه بطول دوازده و عرض هشت است و میان آن کرسی سنگ مرمر که هر چهار طرف چینی خانها دارد و آب از وسط آن جوشیده بهر جانبی تراوش میکند

تعبیده نموده اند - و سرریزی از سنگ مرمر پیش آنه منصوب ساخته
 میریزد - و ازان بحوضی که در وسط این طبقه است و طولش هشتاد
 و دو گز و عرضش هفتاد و دو است و یکصد و پنجاه و دو فواره دارد
 در می آید - و در وسط حوض چبوتره است بطول یازده و عرض
 هشت - و در وسط گذار شرقی و غربی این حوض دو ایوان از سنگ
 سرخ واقع شده - و در دو جانب وسط ضلع شمالی نیز دو ایوان از سنگ
 مرمر است - آب از حوض میان این دو ایوان سر پوشیده گذشته و
 سه آبشار چادری شده در حوض طبقه سیوم که طولش موافق
 عرض یک آبشار ده گز است و عرضش مطابق عرض هر یکی از دو
 آبشار دیگر هشت گز میریزد - و چندینی خانهای این آبشارها بسان
 چینی خانهای آبشارهای باغ فرح بخش است - و در ضلع شرقی
 این طبقه حمامی است پرچین کاری در نهایت نظافت و لطافت
 مشتمل بر گرم خانه و سرد خانه که آب روان دارد - و رخت کن
 وسیع طبقه سیوم که مرتبه ثانیه فیض بخش است در طول و عرض
 و خیابانها و نهروین و حوض مربع وسط باغ مثل باغ فرح بخش
 است - و تفاوتی نیست - الا آنکه در نهروی که از جنوب سو بشمال رو
 میرود سه قطار فواره نشانده اند و جملگی فوارهای این طبقه که
 یکصد و چل و سه است بارتفاع پنج گز از آب نهر می جهد - در
 وسط ضلع شمالی این طبقه رو بجنوب عمارت دولتخانه خاص است
 و آن ایوانی است پایه دار بطول بیست و پنج گز مشتمل بر سه
 چشمه و عرض هشت و نیم ذراع محتوی بزرگ چشمه - ازاره این
 نیز از سنگ مرمر است و بدقاشی حیرت افزای جهان نوردان - در

وسط این ایوان جوضی است چارگزدر سه بطرح آبجوش - و آب
 نهر ازین ایوان سرپوشیده گذشته بطرف شمال بباغ میوه که در طول
 و عرض مساریح باغ فرح بخش است برسی آید - و سوای این
 منازل بجهت اهل محل خواص پورهاست - عمارات این باغ فیض
 انما آنقدر است که هرگاه خدیو زمان باپردگیان مشکوی اقبال که
 در دار السلطنه لاهور شرف اندوز حضور سراسر نور می باشد
 باین عشرت کده تشریف می فرمایند - احتیاج بخیمه نمی شود
 مغایع آسمانی این باغ بصرف شش لک روپیه انجام یافته -
 متصل این باغ دلنشین بساتین اهل محل است - و چون آب
 نهری که باهتمام مردم علیمردان خان بصرف یک لک روپیه انجام
 پذیرفته بود چنانچه باید نمی آمد صد هزار روپیه دیگر بدفعات
 حواله بدهای جد کار شد تا آب خاطر خواه برسد - کار پردازان
 از بی وقوفی و عدم مهارت ازین جمله پنجاه هزار روپیه برصرفت
 نهر سابق بی جا خرج نمودند - آخر کار بصوابدید ملا علاء الملک
 که در آب ترازوشناسائی تمام دارد پنج کروه راه از نهر آورده
 علیمردان خان بحال داشته سی و دو کروه را نو بر نموده شد -
 امروز آب وافر بی فتور بباغ میرسد *

هشتم شعبان قلیچ خان و روستا سال دولت کورنش اندوختند
 چون خصایل حمیده و شمایل پسندیده سلاله دودمان نبوت نقاوه
 خاندان فتوت سید جلال بخاری گجراتی که لباس نسب او بطراز
 حسب مطرز است برضمیر صواب پذیر حضرت خاقانی چنانچه
 باید پرتو ظهور افگند - نهم این ماه آن حسید نسید را در سلك

ملتزمان عقبه جاه و جلال که مطرح انوار انبیا است و مطمح انظار
 آمال منسلک گردانیدند - و بکرامت قبول خاطر خورشید مآثر
 پادشاه قدران از قرب بساط اقدس که مقصد مقبلان و مقصود
 صاحبانست بهره تمام گرفت - معادتی که در مکامن غیب
 برای او آماده بود بروی روز افتاد - دولتی که در جریده تقدیر
 باسم او مرقوم بود رو بظهور نهاد - و بالتماس سید مزبور سجاده
 نشینی قدوه اولیا شاه عالم بهمین خلف او سید جعفر که بحلیه
 فضیلت و صلاح آراسته است عنایت فرمودند - و چون پیش نهاد
 خاطر ملکوت ناظر خدیو خدا پرست آنست که مهمات دولت والا
 و معاملات سلطنت دست بالا که مجمع اختیار هفت اقلیم است
 خصوصاً خدمت والا مرتبت صدارت کل سواد اعظم هندوستان که
 حاصل سیورغال اشراف و اکابر و ارباب استحقاق و احتیاج آن
 بخراج ممالک چندین ملوک ذی شان مساوی است بذوات ذوات
 السعادات شرفا و نجباباز گردد - این شان کبیر و امر خطیر را از تغیر
 موسویخان که بلوازم این کار بلند مقدار چنانچه باید نیارست
 پرداخت - بآن خلف الصدق درویمان سیدات تفویض نموده
 بعنایت خلعت خاصه و منصب چهار هزاره هفتصد سوار و اسب
 بایراق طلا و انعام سی هزار روپیه مباهی ساختند - درین تاریخ
 چهل اسب پیشکش خانوران بهادر نصرت جنگ بنظر اقدس
 درآمد - خواجه حسن ده بیدی از بلخ و زین الدین از عراق آمده
 بسعادت بندگی درگاه خلائق پناه مستعد گشتند - و نخستین بانعام
 در هزار روپیه و دریمین بمرحمت هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم شعبان مبلغ ده هزار روپيه مقرر بمحتاجان و
بي نوایان رسيد *

توجه موکب جلال از دار السلطنه لاهور بدار الخلافه اکبر آباد

چون خاطر خورشيد متأثر از مهمات صوبه پنجاب و کابل و قندهار
را پرداخته آمد - و احوال سکان این صوبجات بتازگي منتظم گشت *
هردهم شعبان * ع * بساعتي که سعادت بدو شود مسعود *
برفيل کوه پيکر از دارالسلطنه لاهور بدارالخلافه اکبر آباد نهضت
فرمودند - و باغ مینومثال فیض بخشش و فرح بخشش به بنزول مقدس
نصارت تازه یافت - درین تاریخ سعید خان بهادر ظفر جنگ
دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید *
بیست و یکم [شعبان] خان ظفر جنگ را بعدایت خلعت خاصه
و حکومت صوبه پنجاب - و صدر الصدور سید جلال را بانعام فیل
بلند پایه گردانیدند *

بیست دوم [شعبان] از باغ مذکور کوچ شد و نواحی سرای
خواجه شمس الدین مرکز ریادت اقبال گردید - درین منزل خان
دوران بهادر نصر جنگ و راجه جیسنگه بمرحمت خلعت خاصه
سربر افراخته بمحال جاگیر دستوری یافتند - روز دیگر موکب
فیروزمی باران شکار کانو و آهن از راه دامن کوه بره نوردي در آمد *
بیست و پنجم [شعبان] سالدانه التفات خان ولد میرزا
رستم صفوي چهل هزار روپيه مقرر گشت *

غره رمضان بهمین پور خلافت حکم شد که بذور پورو تاراگده
 و دیگر محال کوهستان که بجگت سنگه متعلق بون رفته قلاع و
 عمارات آنجا به بیدند - و در گانو و اهن بعسکر اقبال برسند - و
 یرایغ رفت که قلیچ خان و اصالت خان و جانسپار خان و چنددی
 دیگر از بندهای درگاه خواقین پناه در خدمت آن سرو جو بیار
 خلافت بروند - درین تاریخ نجابت خان فوجدار کوهستان کانکره
 بتقبیل عدیه علیه شرف اندوز گردید *

چهارم رمضان میرخان را بخلمت بر نواخته از تغیدر
 غضنفر ولد الله ویرد بخان بخدمت توژک که پیش ازین نیز بار
 تعلق داشت سر افراز گردانیدند - و عصای مرصع مرحمت نمودند
 و غضنفر بخدمت داروغگی توپخانه والا و کوتوالی اشکر ظفر اثر
 سر بلندی یافت *

ششم [رمضان] از گانو و اهن کوچ شد - درین روز پادشاهزاده
 بخت بیدار با همرهان از کوهستان باز گردیده بادرک دولت
 ملازمت فایز گشتند - و آنچه از دشواری راه استواری قلعه تاراگده
 دیده بودند بشرف استماع جهانداري رسانیدند *

یازدهم [رمضان] قلیچ خان بمرحمت خلمت خاصه مبهایی
 گشته به بهیره و خوشاب که در جاگیر او تن شده بود مرخص گردید *
 چاردهم [رمضان] نجابت خان بخلمت قامت افتخار بر
 آراسته دستوری مراجعت بکوهستان یافت - گرد هرداس کور از
 اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سرار مفتخر گشت *
 شانزدهم [رمضان] از آب ستلیج گذاره فرمودند *

بستم [رمضان] در لئخانه سهرند منزل اقبال شد - وزای
تو درمل دیوان و امین و فوجدار سرکار سهرند از حسن خدمت
بمنصب هزارچی ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه
سر امرار گردید *

بیست و دوم [رمضان] همعنان دولت دوام قرین ازان مکان
نزاهت نشان کوچ نمودند *

بیست و سیوم [رمضان] باغ پرگنه انباله را بورد اقدس
سعادت آمود ساختند - و نواب قدسی جناب بیگم صاحب که باغ
و پرگنه مزبور بسرکار آن خورشید احتجاب متعلق است بمرام نثار
و پیشکش پرداختند - روز دیگر مقام شد - درین منزل مکرمتخان
از صوبه دار الملک دهلی که نظم و نسق آن صوبه باو تعلق دارد
استقبال سوکب اقبال نموده کام اندوز ملازمت گشت - و پانصد
سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب سه
هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - روز
دیگر خاقان مفضل از انباله کوچ فرموده بصوب دریای چون توجه
نمودند - و در نواحی یوریه بر سفینه اقبال نشستند - درین ماه
مبارک برسم هر سال سی هزار روپیه به نیازمندان رسید *

ششم شوال اعظم خان از متھرا آمده دولت ملازمت اندوخت
و هزار مھر نذر گذرانید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که سید
شجاعت خان خلیف سید جهانگیر بن سید محمود خان باره در
پرگنه ایرج ره گرای سفر آخرت گشت *

هشتم [شوال] از نواحی سونپته با جمعی از خاصان و

قراولان بذشاط اندوزی شکار پالم متوجه گشتند - وحکم شد که اردوی
منعلی از راه راست بدارالملک دهلی رود *

چهاردهم [شوال] ظاهر دارالملک مزبور را بغرغ ماهچه
رایات نصرت آیات منور گردانیده متصل قلعه که اعلمی حضرت
بر ساحل دریای جون اساس نهاده اند نزول سعادت موصل
فرمودند - وبعد از تماشای این قلعه و منازل آن که هنوز بتمامیت
نرمیده لختی تصرفات را که بخاطر دروین پرتو افکند بکرمیت
خان که هم صوبه دار دارالملک دهلی است و هم کار فرمای آن
عمارات ارشاد نمودند *

پانزدهم [شوال] بزیارت روضه مقدسه حضرت گیتی ستانی
جنت آشیانی پرداخته و برسم معهود مبلغ پنجهزار روپیه بخدم و
مستحقین آن مکان خلد نشان داده بغربد آباد نزول اجلال فرمودند *
و مکرمتخان بخلعت سر بر افراخته دستوری مراجعت دارالملک
بیانت *

شدهم [شوال] در حوالی موضع چاند پور در اثنای ره نوردی
دو سه قلاده شیرنر و ماده بتفنگ شکار خاصه شد *

بیستم [شوال] نواحی متهمرا معسکر اقبال گردید *
یست و چهارم [شوال] (ع) بساعتی که تولی کند بدو تقویم *
دار الخلافه بورود مسعود فیض آمود گشت - و راجه بیتهداس
حارس قلعه دار الخلافه و دیگر بندگان درگاه والا جاه استلام عتبه
فلک رتبه نمودند - علمبرداران خان ناظم کابل که بحکم اقدس از
پشاور آمده بود شرف زمین بوس دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید

درین روز بمهین پور خلافت فیل دیپ سندر از انبیا خاصه که پنجاه هزار روپیه قیمت دارد بایراق طلا و ماده فیل که قیمت این مجموع نیز پنجاه هزار روپیه است عنایت شد - و علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه با نادری و جیقه مرصع و شمشیر مرصع و خطاب امیر الامرا و انعام یک کرور دام مباحی گشت - و مجموع تنخواهش با یازده کرور دام طلب منصب هفت هزار ری ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه که درین دولت ابد مدت بعد از رحلت یمین الدوله آصف خان خانانان اسبه سالر مغفور مبرور منتهای مراتب امرای عظیم الشان قرار یافته دوازده کرور دام شد *

جشن وزن مبارک شمسی

روز پنجشنبه غره ذی القعدة سال هزار و پنجاه و دوم هجری موافق سیوم بهمن کار پردازان بارگاه حشمت و اقبال مجلس شمسی وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از سنین دوام قرین خاقان زمان و زمین آراستند - و آن پیکر دولت بطلا و دیگر آشیاء معهوده بر سخته آمد - و گروهی از فضلا و صلحا و شعرا و ندما و اهل تنجیم جیب خواهش به سیم و زر نثار بر آمودند و ارباب نشاط بانعام مقرر نوازش یافتند - راجه بیتهداس باضافه هزار ری ذات بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار - و بختیار خان بفوجداری سرکار تهرمت - و حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزار ری ذات و سه صد و پنجاه سوار مفتخر گشتند - قاضی محمد

اسلم را بزر وزن نموده شش هزار و پانصد روپيه همسنگش بدو عطا فرمودند - بمراك بيگ مكرت هزار روپيه مرحمت شد *
 دهم [ذى القعدة] خديو مهر گستر منزل امير الامرا عليه السلام خان را كه خانه سيف خان بود و بطريق عاريت بخان والا مكان مرحمت شده بفيض قدوم ميمنت لزوم مورد بركات آسماني گردانيدند - او بعد از تقديم مراسم پا انداز و نثار اصناف امتعه پيشکش نمود - و متاع يك لك روپيه بشرف پذيرائي رسيد -
 درين روز حويلي اعتقاد خان كه پيشکش اقدس نموده بود بامير الامرا عنایت شد - روز ديگر او را بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهلوكتاره و دو اسب از طويله خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقه خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فيل برنواخته رخصت انصراف بصوبه كابل دادند *

شب هفدهم [ذى القعدة] مجلس عرس حضرت مهدي عليا ممتاز الزماني در روضه منوره آره مكفوفه مغفرت و رضوان كه درينولا باتمام رسيد و چگونگي آن نگارش مي يابد منعقد گرديد - و ارباب تقى از فضلا و صلحا و حفاظ و ديگر خداوندان احتياج و استحقاق بتلاوة قران و قراة فاتحه پرداختند - خاتون دريانوال بان مكان فيض نشان تشريف فرموده از پنجاه هزار روپيه مقرر نصف درين مكفل مذکور عطا فرمودند - و صباح آن باز تشريف برده نيمه ديگر باناث بذل نمودند *

شرح عمارات روضه مطهره آنكه

در ابتداء سال پنجم جلوس ولا بجهت تاسيس اين بذاء رفيع

البندان که مشرف است بر دریای جون و دریای مزبور شمالی سو متصل آن جاری آغاز حفر نموده آمد - و پس ازان که بیلداران آهنی دست قوی بازو بجدکاری تمام آب رسانیدند - بنایان بدیع کار و معماران شگرف آثار اساس را بسنگ و صابج در کمال متانت و رضانت بر آورده بسطح زمین برابر ساختند - و بر فراز اساس کرسی روضه معلی که از ریاض رضوان حکایت کند و از حظایر قدس نشان دهد - بآجر و آهک چپوتر آسا بطول سه صد و هفتاد و چار و عرض صد و چل یک لخت نموده شانزده ذراع مرتفع گردانیدند و گروهها گروه مردم از سنگتراش ساده کار و پرچینگر و منبت کار که از اطراف و اکناف ممالک محروسه فراهم آمده بودند و هر کدام در صنعت خویش ید طوای داشت با دیگر عمله بکار پرداختند - و روی کار آنرا بسنگ سرخ تراشیده که اقسام صنایع بدیعه از منبت کاری و پرچین کاری در آن بروی کار آمده و چنان باهم پیوند یافته که نظر دقیق بدرز آن پی نبرد - بر آراستند - و فرش آنرا از سنگ سرخ گره بندی نموده مرتب ساختند - در وسط این کرسی عرش مرتبت کرسی دیگر که روی کارش از سنگ مرمر است یک لخت مسطح مربع بطول و عرض صد و بیست ذراع و ارتفاع هفت برافراشته شده - و در وسط کرسی دوم عمارت روضه فلک سامی خلد آسا بقطر هفتاد ذراع بطرح مئمن بغدادی بکرسی یک گز بنیافته - گنبد مرتد فیض مورد که در حاق این عمارتست و سراپا از درون و بیرون از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تازمه مئمن است - بقطر بیست و دو ذراع - و زه را مقرنس ساخته اند - و از زه تا شقه گنبد

که از سطح عمارت می و دوگنز مرتفع است سنگ مرمر بطرح قالب کجری تراشیده بکار برده اند - و بر فراز این گنبد که بسان باطن قدسیان منور است گنبدی دیگر آسمان گرامی امرودی شکل که مهندس فلک در ادراک درجات دقیق آن سرگردان است بر افراخته اند - و بر فرق این گنبد گردون پایه که دور منطقه آن صد و ده گز است کلسی به بلندی یازده گز از زر ناب که چون خورشید تابان است نصب ساخته - از روی زمین تا سر کلس صد و هفت گز است - درون گنبد در اضلاع هشتگانه آن هشت نشیمن دو طبقه هریک بطول پنج و نیم ذراع و عرض سه واقع شده - و در جهات اربعه چهار خانه مربع دو مرتبه است - هر کدام بطول و عرض شش ذراع محتوی بر چار نشیمن که درازی هریک چار و نیم ذراع است - و پهنای سه - پیش هر خانه مربع پیشطاقی است بطول شانزده ذراع - و عرض نه - و ارتفاع بیست و پنج - و در زوایای اربعه چهار خانه مئمن است - سه درجه هر خانه بقطرده ذراع مشتمل بر هشت نشیمن - و درجه سیوم این خانه ایوانی است مئمن گنبدی سقف - در سه ضلع این بیوت مئمن جانب بیرون سه پیشطاقی است - هریکی بطول هفت و عرض چار و ارتفاع ده - میانه گنبد مضجع فیض مرتع آن قدوه مطهرات - اسوه مقدسات - مسند گزین فردوس برین صدر نشین منازل علیین - محفونه رحمت و غفران - ملفونه مغفرت و رضوان است - و بالای تربت جنت منزلت چبوتره است از سنگ مرمر که فراز آن صورتی قبر نمایان ساخته اند - و بر درز آن محجری مئمن

مشبك مجلای مصفى هم ازین سنگ كه شگرفگاري پرچين آن گزارش خواهد یافت - دروازهٔ مسجراز سنگ يشم است بطرح بند رومي كه مفاصلش را به تنگهای آهنين گرفته آنرا زرفشان کرده اند - رده هزار رويده بران خرچ شده - درون اين بناى عرش آسا كوكبه و قناديل از طلاى ميذا كار تابان - هرچار طاق اين گنبد ميذو مثال بمرايای حلبى گرفته - در يكي راه آمد شد گذاشته اند - در هر زاويه كرسى سنگ مرمر كه از روى زمين بيست و سه گز مرتفع است مناري ست زينه دار از سنگ مذكور بقطر هفت ذراع و ارتفاع پنجاه و دو - از روى سطح كرسى مزبور تا كلس كه فرد بان پايه افلاك است و بر فرق آن چار طاقى از همان سنگ - فرش كرسى اين روضه بهشت آئين از سنگ مرمر است - و فرش روضه را بسنگ مرمر و سنگ سياه كه ايام و ليالى ازان رنگ پذيرد گره بدئي نموده در كمال زيبائى و خوش نمائى مرتب ساخته اند - در تمامى عمارات اين روضه از درون و بيرون صناع اعجوبه پرداز سحر طراز عقيدى و ديگر اقسام سنگهاى رنگين و احجار ثمين كه جواهر اوصافش در ظرف بيان ننگد - والى نعتش ميزان زبان نسنجد - از فروغش خورشيد جهانتاب نوراني - و از لمعاتش صبح گيتى افروز روشن پيشاني - آنچه ان پرچين نموده اند كه ديده باريك بين بدقائقى آن نرسد - و فكر دقيقه رح در ادراك بدايح آن در ماند - و گزارش كيفيت و كميت صنايعى كه در پرچين كارى چپوترهٔ مرقد و مسجرا دورش كه از انعكاس نقوش بديعهٔ آن ديدهٔ مهر نگارين است و دامان سپهر بهارين - بكار رفته - و

نقارن جادو کار و صنعت گران مانی آثار در پرداخت آن ید بیضا
 نموده اند - با قلام اشجار و مداد بحار انجام نگیرد - و صورت اختتام
 نپذیرد - سابقا درین مکان حجری بود از طلای مینا کار که چهل
 هزار توله وزن داشت - و شش لک روپیه قیمت - چنانچه در تضاعیف
 سوانح سال ششم از دور اول نکاشته آمد - خدیو عاقبت اندیش مال
 سگال از دور بی نومی و حزم گزینی بمتصدیان مهمات عمارت روضه منوره
 حکم فرموده بودند که حجر از سنگ مرمر بکیفیتی که گزارش
 یافت آماده سازند - و چون در عرض ده سال بصرف پنجاه هزار
 روپیه صورت انجام گرفت - درینولا بموجب حکم اقدس بجای حجر
 زر ناب نصب نموده اند - کتابه درون و بیرون روضه مقدس که سور
 قرآنی و آیات رحمانی و اسماء حسنی و ادعیه ماثوره است بنحی
 پرچین کاری شده که حدیث افزای ساکنان عرصه خاک بل معتقدگان
 خطه افلاک است - و نگارش توصیف منبت این بنای راسخ البنیان
 ثابت الارکان و کرسی آنها نامه جداگانه باید - غربی روضه منوره
 بر کرسی سنگ سرخ مسجدی است سه چشمه از سنگ مرمر
 بطول هفتاد ذراع و عرض سی مشتمل بر سه گنبد که آن هر سه
 از درون از سنگ سرخ است و از بیرون از سنگ مرمر - گنبد میانه
 بقطر چارده ذراع است - و هر یکی از دو گنبد دیگر بقطر یازده -
 گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع
 بیست و یک - پیش هر یکی از دو گنبد طرفین خانه است بطول
 یازده گز و عرض نه - حاشیه ازاره مسجد را از درون و بیرون بسنگ
 مرمر و سنگ زر و سنگ سیاه بطرح موج پرچین کاری نموده اند -

و فرش مسجد از سنگ سرخ مرتب ساخته - و سنگ زرد و سنگ سیاه در آن پرچین نموده شکل جای نماز نمایان گردانیده اند - پیش آن چبوتره است بطول هفتاد ذراع و عرض بیست - پیش چبوتره حوضی بطول چارده ذراع و عرض ده - صحن روح افزایش عبادتگاه ارتاد - و فضای دلکشایش سجده جای عباد - شرقی روضه مطهره مهمان خانه است قرینه مسجد که در جمیع جزئیات و خصوصیات مانند آنست - مگر آنکه دیوارش محراب ندارد و فرشش بشکل حامی نماز نیست - در چهار کنج کرسی سنگ سرخ چهار برج مئمنه طبقه واقع شده - و طبقه سیوم آن گنبدی سقف است - کلاه گنبد از درون از سنگ سرخ است - و از بیرون از سنگ مرمر - و پهلوئی هر برجی ایوانی است بطول دوازده گز و عرض شش - که در دو جانب دو حجره دارد - پایان کرسی سنگ سرخ باغی است فردوس آئین بطول و عرض سه صد و شصت و هشت گز مشحون باقسام ریاحین و انواع اشجار - در چار خیابان وسط باغ که بعرض چهل ذراع است - نهری است بعرض شش گز - و در آن فوارها از آب دریای جون جوشان - در ملتقای آنها چبوتره است بطول و عرض بیست و هشت گز - که نهرمذکور اطراف آن گشته - و در وسط چبوتره حوضی است بطول و عرض شانزده گز - و در آن پنج فواره نصب شده - فرش خیابانهای این نمودار جنت از سنگ سرخ است که آن را بطراحی تمام گره بندی نموده اند - در هر یکی از ضلع شرقی و غربی باغ ایوانی بطول یازده گز و عرض هفت با دو حجره بنا یافته - و عقب ایوان طبندی خانه

است بطول نه ذراع و عرض پنج - پیدش ایوان چپوتره بطول چل و شش ذراع و عرض نه - جنوبی ضلع باغ سراسر ایوان در ایوان است - رو بشمال بعرض دوازده گز - در دوکنج این ضلع دو برج است قرینت برجهای کرسی سنگ سرخ - در وسط ضلع مسطور دروازه روضه سر بر آسمان برافراخته - قطر سطح گنبد دروازه که مؤمن بغدادی است شانزده ذراع است و جانب شرقی و غربی گنبد دو نشیمن است بشکل نیم مؤمن - هر یک بطول هفت گز و عرض چهار که سقفش نیم کاسه است - در چار زاویه عمارت دروازه چار خانه مربع دو طبقه واقع است - هر کدام بطول و عرض شش ذراع مشتمل بر چار نشیمن نیم مؤمن - در جهت شمالی و جنوبی این عمارت دو پیشطاقی است هر یکی بطول شانزده گز و عرض نه و ارتفاع بیست و پنج - و در سمت شرقی و غربی دو پیشطاق است - هر کدام بطول دوازده گز و عرض هفت و ارتفاع نوزده - بر فراز روی کار دروازه جانب درون و بیرون هفت چوکهندی است که کلاه آن از سنگ مرمر است - در چار کنج این عمارت چهار منار در کمال تکلف و زیبایی است - جدران باغ و عمارات و دور آن از درون و بیرون و فرش عمارات و شرفات حیطان باغ که پنجاه چرخ رسیده و در آن سنگ مرمر و سنگ سینا پرچین شده همه از سنگ سرخ سرانجام پذیرفته است - پیدش دروازه چپوتره است بطول هشتاد ذراع و عرض سی و چار - و جلوخانه بطول دویست و چار ذراع و عرض صد و پنجاه - در اضلاع چارگانه جلوخانه صد و بیست و هشت حجره است - متصل دیوار باغ در خواص

پوره است یکی در طرف شرقی جلوخانه دیگری در جانب غربی هر یک بطول هفتاد و شش ذراع و عرض شست و چار - محتوی برسی و دو حجره - پیش هر حجره ایوانی که بجهت خوادم آن محفوظه رحمت الهی مرتب گشته - شرقی و غربی جلوخانه بازارها ترتیب یافته که ایوانهایی آن از سنگ سرخ است و حجرها از خشت و آهک - عرض این بازارها بیست و گز است - جنوبی ضلع جلوخانه چارسو بازاری است که عرض بازار شرقی و غربی آن نود گز است - و شمالی و جنوبی سی - در اطراف این چارسو بازار چار سرا است ازان میان دو سرا است که از سرکار بادشاهی از خشت پخته و چونه بنا یافته - هر یکی یکصد و شست ذراع است و صحنی دارد مئمن بغدادی و مشتمل است بر یک صد و سی و شش حجره - پیش هر حجره ایوانی در سه زاویه - هر کدام ازان دو هراسه چوک است که صحن هر یکی چارده ذراع در چارده است - در چارمیدن زاویه هر دو سرا دروازه است که مردم ازان آمد شد می نمایند - و بسوی مئمن چوکی وا شده که درازش یک صد و پنجاه ذراع است و پهنا صد - و در وسط چار سو بازار ترتیب یافته - و دوسرای دیگر قرینده آنست - درین سراها گوناگون اقهشه هر دیار و اقسام امتعه هر ولایت و انواع نغایس روزگار و اصناف لوازم تمدن و تعیش که از اکفاف عالم می آرند بیع و شری میشود عقب سراهای پادشاهی تجار فروان منازل پخته بر افراخته اند و سراها ساخته - و این معموره آباد ابد بنیاد که شهر عظیمی گشته مسمی است بمرتاز آباد - خرج تمامی عماراتی که بتفصیل

نگارش یافت و در مدت قریب دوازده سال بسرکاری مکرمت خان و میر عبدالکریم صورت تمامیت گرفته پنجاه لک روپیه است - و سی موضع را از مضامات پرگنه حویلی دارالخلافه اکبر آباد و نگر چند که جمش چهل لک دام است بدین تفصیل - موضع دهولوی بزرگ سه لک و بیست هزار دام - و اوھالی سه لک دام - رمانئی سه لک دام - ککٹھلا دولک و پنجاه هزار دام - دھسری دو لک و چهل هزار دام - دکھروتا دولک دام - سامو دو لک دام - بودھانا یک لک و هفتاد هزار دام - پتھولی یک لک و شست هزار دام - تھیری یک لک و پنجاه هزار دام - اتورا یک لک و پنجاه هزار دام - مکھ پور یک لک و چهل هزار دام - لراونده یک لک و بیست هزار دام - جوینی یک لک و بیست هزار دام - چاروا خرو یک لک دام - اونپا یک لک دام - کرمنه یک لک دام - دینتورا یک لک دام - اتوس ایک لک دام - اوسرا هشتاد هزار دام - مدھوین هشتاد هزار دام - بچپری شست هزار دام - بمھئی بزرگ شست هزار دام - مدینہ شست هزار دام - دھاندھو پور شست هزار دام - شیخ پور پنجاه هزار دام - ستھندی چهل هزار دام - رامی پور چهل هزار دام - نور پورا سی هزار دام - و حاصلش موافق دوازده ماہ یک لک روپیه - و بجهت فزونی پرداخت بر تقدیر موافقت سال و ماہ زیادہ ازین نیز حاصل می شود - با محصول دکاکین بازارها و سراھای معمورہ مزبور کہ دو لک روپیه ست وقف این روضہ منورہ مقرر ساخته اند - کہ اگر احیاناً بممرمت احتیاج افتد - از حاصل این موقوفات الا

مبلغی بقدر حاجت بر ترمیم این بقاع صرف نمایند - و باقی را در مصارف معهوده از علوفه سالیانه داران و ماهواره خواران و آش و نانی که بجهت سدنه و خدمه و عواکف و خوادم این مکان والا شان و دیگر محتاجان و بی نوایان مقرر است خرج کند - و هرچه زیاده آید در باب آن خلیفه وقت که توایت این بقعه فیض بوی تعلق دارد آنچه مناسب داند بفعل آرد *

بیست و سیم [ذی القعدة] راجه بیتهداس بعنایت فیل از حلقه خاصه سرافراز گشت - مرشد قلی بخدمت داروغگی توپخانه و کوتوالی مسگر نصرت لوا از تغدیر غضنفر ولد الله و بریدی خان مبهایی گردید *

بیست و نهم [ذی القعدة] به محمد مومن حدابندی دو هزار روپیه عنایت شد *

غره شهر ذی الحجه پادشاه حق آگاه بروضه خلد آئین حضرت عرش آشیانی تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپیه باصحاب استحقاق انفاق فرمودند *

هشتم [ذی الحجه] شیخ عبدالصمد عمودی که شریف مکه او را بعنوان سفارت با کلید بیت الله بشگون کشایش اقالیم هتفتگانه روانه آستان خواقین مکان ساخته بود - سعادت ملازمت اقدس اندرخته کلید گذرانید - بعنایت خلعت و افعام چهار هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [ذی الحجه] حضرت خاقانی با فر ایزدی بر فیل آسمان سار نصرت نشان فام بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

فراغ نماز بدرالمتخذه والا مراجعت نموده بذات اقدس سنت قربان
بیتقدیم رسانیدند - و در ذهاب و مسجی رسم نثار بفعل آمد *

یازدهم [ذی الحجّه] شایسته خان ناظم صوبه بهار بصوبه داری
الهادیاد از تغیر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ فرق عزت برافراخت
و اعتقاد خان که جونپور از تغیر فرموده بشاه نواز خان مرحمت
نموده بودند - چندانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبه
بهار از تغیر شایسته خان مقتدر گردید - و بانضافه هزار سوار
بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله
خان که صدیق احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی
و حق نشناسی روز بروز بهطور می پیوست - درینولا او را از
منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانه او مقرر
فرمودند *

شانزدهم [ذی الحجّه] شیر خان ترین را که چندمی منصب
و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب
سابق که دو هزار سوار بود سرافراز ساختند *

بیست و ششم [ذی الحجّه] خلیل بیگ تهانه دار غور بند و
ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزار سوار هفتصد سوار سپاهی
گشت *

گذارش نوروز

شب شنبه سلخ ذی الحجّه سنه هزار و پنجاه و دو بعد از گذشتن
هفت ساعت و یکدقیقه خورشید جهان افروز بیت الشرف حمل

به پرتو ورود بزرگوار و خفت - فردای آن خاقان مفضل ابر نوال بر
اورنگ خلافت جلوس فرموده جهانیان را بکام دل رسانیدند - و رسم
آز از جهان برگرفتند *

سیوم محرم [سنه ۱۰۵۳] بمنزل مهین گوهر بحر جلال که
متصل حصار فلک رفعت دار الخلافة بر ساحل دریای جون در کمال
دلکشائی و روح افزائی انجام یافته بزرگ سفینه دولت تشریف
فرمودند - پادشاهزاده بلند اختر باقامت مراسم پا انداز و نقار
پرداخته اصناف جنواهر و مرصع آلات و دیگر رغایب مجلوبات
پیشکش نمودند - و متاع یک لک روپیه پذیرفته آمد *

هفتم [محرم] پیشکش اعظم خان انواع نغایس بنظر اکسیر
اثر در آمد - و متاع دو لک روپیه به پذیرائی رسید - ده هزار روپیه
مقرر عشره اولی این ماه بمستحقین عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] پیشکش شایسته خان هفت فیل نر و ماده
بالختی دیگر اشیا از نظر اقدس گذشت - بشیخ عبد الصمد عمودی
بان با پاندان طلا و ارگچه با پباله و سرپوش زرین و چهار هزار روپیه
نقد عنایت شد *

هزدهم [محرم] که روز شرف بود پیشکش اسلام خان از نظر
فیض گستر گذشت - و متاع یک لک روپیه بدرجه قبول رسید -
درین نوروز آنچه از پیشکش پادشاهزاده کماگار و امراء نامدار شرف
پذیرائی یافت قیمت آن نه لک روپیه شد - صلابتخان میر بخشی
باضافه هزاره ذات بمنصب چار هزاره سوار - و مراد
کام نپیره میرزا رستم صفوی بااضافه پانصدی ذات بمنصب هزاره

پانصدی چار صد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حانق باضافه ده هزار روپيه بساليناه سي هزار روپيه کام اندوز گشت - و باهل طرب انعام مقرر رسيد *

نوزدهم [محرم] اعظم خان و خليل الله خان بعنايت خاعت بلند پايگي يافتند - و اعظم خان بمتهرا و خليل الله خان بصوب کمانون و هر دو را تا از انيال نرو ماده آنحدود صيد نمايند مرخص گشتند *
 بيست و چهارم [محرم] ميرزا سلطان ولد ميرزا حيدر صفوي را براي تهيه مواد از دواج که بصيد اسلام خان مقرر گشته بود بانعام ده هزار روپيه کامياب گردانيدند - به دعود بيگ ملازم سياوش پنج هزار روپيه - و بسيد صدقه چار هزار - و به محمد ميرک هزار و پانصد - و بهريگي از نظر بيگ کلياد و ميرطالب خويش حاجي عاشور هزار روپيه مرحمت نمودند *

شانزدهم صفر بمهين پور خلافت فيل از حلقه خاصه دل مردن نام با يراق نقره و ماده فيل عنايت شد - جانسپار خان بعنايت خلعت و فوجداري سرکار مندسور از تغيير ذو الفقار خان فرق مباحات بر افراخت *

هژدهم [صفر] راجه بيدهلداس را بمرحمت اسپ از طويله خاصه با زين مطلا برنواختند - پيشکش عادلخان از جواهر و مرصع آلات و نه فيل که مصحوب مير رجب ملازم خود بدرگاه خواندين سجده گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس در آمد *

غره ربيع الاول معز الملک، خلعت و خدمت ديوانعي صوبه گجرات و ماده فيل مفتخر گشته دستوري يافت *

نهم [ربیع الاول] پیشکش ذوالقدر خان حارس غزنین چاره
اسپ از نظر اقدس گذشت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد رهنمای گم‌گشتگان
بودایی ضلالت - خاتم و فاتح باب نبوت - علیه افضل التحیات والصلوات
منعقد گردید - و دوازده هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق رسید *

بیست و پنجم [ربیع الاول] به نونهال چمنی اقبال سلطان
سلیمان شکوه فیل خریدی با یراق نقره عنایت شد - سید لطف
علی بحراست قلعه کانگه نوازش یافت *

خجسته جشن قمری وزن

روز مبارک دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی سنه هزار و پنجاه
و سه مطابق هشتم تیر بزم آریان حریم سلطنت محفل میمنت
افزای قمری وزن انتهای سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چارم
از سنین زندگانی جاودانی آرایش دادند - خاقان بحر افضال
بعد از وزن مبارک بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سریر مرصع جلوس
فرموده ابواب جود و سخا برکشادند - درین روز مسرت امروز پیشکش
گوهر اکلیل خلافت پادهازاده محمد شاه شجاع بهادر سی فیل
با یراق نقره بیست و چهار نر و شش ماده و اصناف اقمشه و
و دیگر نغایس بنگاله که از انجا مصحوب اجمیری و غیره ملازمان
خود ارسال داشته بودند - و قیمت مجموع سه اک و بیست هزار
روپیه شد بنظر اقدس در آمد - بکسبان آن بخت بیدار دوهزار روپیه
انعام شد - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت خاصه قامت

اعتبار بر آراسته بوطن دستوري يافت - پيشکش معتقد خان پنج
 فيل بنظر اقدس در آمد - خليل الله خان از کوهسار هر دوار که
 در انجا بپست و نه فيل خرد و بزرگ از نرو ماده صيد نموده بود
 بدرگاه معلى آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب
 ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسپ بازين نقره و هفت
 هزار روپيه . نقد نوازش يافته به بيچا پور مرخص گرديد -
 و فيل ا حلقه خاصه با يراق نقره و جل محمل زربفت و
 ماده فيل و پاننان مرصع گران بها مصحوب مظفر حسين
 داروغه عدالت که درينولا خدمت منزبور از تغيير ار بناد علي
 ميداني مفاوض گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند -
 و بپست اسپ بپادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر نيز
 همراه ار ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت
 خلعت و اسپ مباحي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر
 خوشگي باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار سوار -
 و سعد الله خان باضافه پانصدى صد سوار بمنصب هزار و پانصدى
 سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقه خاصه - و سيادت خان برادر
 اعلام خان باضافه پانصدى ذات بمنصب هزار و پانصدى چارصد
 سوار - و حقيقت خان باضافه پانصدى ذات بمنصب هزار
 و پانصدى دو صد و پنجاه سوار - و حاجى محمد يار اوز بک از
 اصل و اضافه بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند -
 شيخ عبد الصمد عمودى بمرحمت اسپ بازين نقره و ماده فيل
 مفتخر گرديد - بمير جعفر خويش مير فتح الله شيرازي پنج هزار

ششم سال (۳۳۷) سنه ۱۰۵۳

روپيه - و باهمعبدل خواجه هزار روپيه مرحمت فرمودند - و اهل
طرب بانعام مقرر سرفراز گشتند *

دوم جمادي الاولى خواجه محمد چوره اقا سي بعتاء هزار روپيه
كامياب گرديد *

دهم [جمادي الاولى] سيد صدقه بمرحمت مادۀ فيل سر
برافراخت - بدلاور دكئی دويست مهر و بمير ماه كه از ماوراء النهر
باستان معلی رسیده بود دو هزار روپيه انعام شد *

ولادت باسعادت سلطان ممتاز شكوه

سالخ ماه جمادي الاولى سنه هزار و پنجاه و سه هجري
مطابق بيست و چهارم اسرداك بعد از سپري شدن هفت ساعت
و هفت دقيقه از شب يكشنبه مهين گوهر بحر خلافت را از دختر
نيك اختر سلطان پرويز گرامي پسري بوجود آمد - اختر بروج جهانيابي
هزار مهر بعنوان نذر از نظر خورشيد اثر خديو گيتي پرور گذرانیده
التماس نام نمودند - حضرت خاقاني به ممتاز شكوه نامور گردانيدند
و از سركار والا برای تهيه صواد جشن مبلغ دو لک روپيه انعام
فرمودند *

كذارش قانون مجدد در تعين گريه های شبا روزي

بر پژوهندگان دقايق النجم و افلاك پوشيده نمازند كه ستاره شناسان
هندوستان روز و شب را باقسام شستگانه متساويه منقسم ساخته هر
قسمی را گري نام نهاده اند - و آغاز ليل و نهار از طلوع و غروب
آفتاب قرار داده هنگام اعتدال ربيعي و خريفی كه در روز و شب

مساوات بهم می رسد شماره گریه های روز و شب متساوی اعتبار
 نموده اند - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد
 عدد گریه های شب از روز بغزونی و کمی مقدار لیل و نهار می کاهند
 می افزایند - چنانچه در عرض دارالسلطنه لاهور عدد گریه های نهار
 طول بسی و پنج و لیل اقصا به بیست و پنج می رسد - و برطبق
 این ضابطه عدد گریه های روز و شب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از
 مهره این فن دقیق که بحلیه اسلام متحلی بودند برای ضبط هنگام نماز
 فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب به یک و نیم گری و ابتداء
 شب بعد از غروب به نیم گری مقرر داشته علامت تعیین آن گجر
 گردانیدند - و این دو گری را از اجزاء شب کاهته بر اجزاء روز بسویت
 افزودند - و پیمانته گری را بنهجي درست نمودند که در عرض لاهور
 موافق قاعده نجومی نهار طول از سی و پنج گری و لیل اقصا از بیست
 و پنج متجاوز نگشت - و ازین رهگذر گریه های روز و شب در مقدار
 متفاوت گردید - و چو درین وقت ضابطه مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب
 ناظر خاقان جهان که در جمیع شئون عدالت و هویت که قسطاس
 نظام عالم و اساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند -
 پرتو افگند - و تفاوت گریه ها بر فراز ظهور بر آمد - از القاء ربانی و الهام
 آسمانی قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریه ها و اختلاف
 پیمانته موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر وفق سنت
 سنیه گردید مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن
 گجر صبح و شام را بدستوری که گزارش یافت بحال داشته پیمانته
 گریه های لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گری

پیش از طلوع آفتاب و نیم گری بعد از غروب که نزد قدماء اهل
 تنجیم داخل شب است از عدد گریه‌های شب کاسته بر عدد گریه‌های
 روز افزودند - چنانچه نهار اطول در دارالخلافه اکبر آباد سی و شش
 گری - و در دارالملک دهلی سی و شش و نیم گری - و در دارالسلطنه
 لاهور سی و هفت گری و در دارالملک کابل سی و هفت و نیم گری
 و در خطه کشمیر سی و هشت گری - و در بلده دولت آباد سی و پنج
 گری - و قدر لیل اقصر در هر یکی ازین بلاد تدمه شصت که عدد
 گریه‌های شب‌روزی است قرار یابند *

آغاز فرخنده سال هفتم از دوم دور جلوس سریر ارای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی

المنة لله که بهزاران میمنت و مسرت روز دو شبیه غره جمادی
الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم اسرداد و افتتاح
هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر
شد - و انبساط را با دلها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان با
پسران از تیول خود گویار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و
هزار مهر نذر گذرانید - او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از
پسرانش سید شیر زمان و سید منور بعطاء فیل سر بلند گردیدند -
به میرجعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد •

هشتم [جمادی الثانیه] اجمیری ملازم سر جویدار اقبال
پادشازاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود
نخلعت و اسب سریر افراخته به بنگاله دستوری یافت - و بآن
کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک
روپیه همراه موسوی الیه فرستادند - و دو لک روپیه نقد از
خزانه بنگاله مرحمت فرمودند - چومر خان بعنایت فیل سر
بر افراخت *

شب دوازدهم [جمادی الثانیه] که تاریخ شفقار شدن حضرت

عرش آشیانی است بامر معلی سید جلال صدر الصدور و عاتلخان
میر سامان بروضه مقدس آن غفران دستگاه رفته به آئین سنین
سالفه ده هزار روپیه بگروهی از صلحا و فضلا و حفاظ قسمت نمودند
و بسیاری از فیاز مندان از اطعمه و حلوی بهره برگرفتند *

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] اعلی حضرت برای رویت
هلال برج اقبال سلطان ممتاز شکوه بمنزل مهین پور خلعت تشریف
فرمودند - آن والا گهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر
و اقسام نفایس پیشکش گذرانیدند - و متاع یک لک روپیه شرف
پذیرائی یافت - و در وجه رو نمای آن فرخنده لقا تسبیح لالی که
علی چند نیز داشت مرحمت شد - و بحکم مقدس مهین گوهر
دریای عظمت بسید خان جهان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
و اسلام خان و اعظم خان خلعت فاخر با چار قب مخمل طلا دوزی
و جمدهر مرصع - و بصدر الصدور سید جلال و موسوی خان و
جعفر خان و راجه بیتهداس و صلاب خان خلعت با فرجی -
بچهل کس دیگر خلعت دادند - ایذان نخست در خدمت اقدس
و بعد از آن پیش پادشاهزاده نامدار تسلیمات عنایت بجا آوردند -
خدیو نشاتین شب هنگام بعد از تماشای چراغان که در نهایت زیب و
ضیا بر کنار آب جون ترتیب یافته بود بدوالتخانگه والا مراجعت
فرمودند - خواجه معین میر سامان آن گوهر محیط افضال چون
چراغان نیکو سرانجام داده بود بعنایت ماده فیل سر بلند گردید *
پنجم رجب مرشد قلمی میر آتش نیز بعنایت ماده فیل
نوازش یافت *

سنه ۱۰۵۳ (۳۴۲) هفتم سال

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله ويرد بخان را بخلعت و تفويض خدمت داروغگی فيل خانه سر بلندی بخشيدند *

بيست و يكم [رجب] اكرام خان ولد اسلام خان نكته پوري بانعام هفت هزار روپيه - و ذوالقدر خان بمرحمت فيل مبهاي گشتند *

بيست و چهارم [رجب] براو ستر سال فيل از حلقه خاصه و بملا علاء الملک ماده فيل عطا فرمودند - خوشحال بيگ کاشغري بانعام دوهزار روپيه کامياب گشت *

شب بيست و هفتم [رجب] برسم سنين ماضيه ده هزار روپيه بمسئدگان و محتاجان تقسيم يافت *

سيوم شعبان شيخ عبدالصمد عمودي بعنايت خلعت و شمشير و سپر براق طلاي ميديكار و انعام چار هزار روپيه کامياب صورت و معني گشته بمكه مكرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آوان سعادت مبلغ بيست هزار روپيه از نقود و اوائع طلا و نقره و جز آن از سرکار معلی - و همين مقدار بحكم اقدس از پادشاهزادهاي والاگوهر و نوئينان عالي قدر بشيخ مذکور رسیده دامن اميد او برآمد *

هشتم [شعبان] راي رايان فيلی پيشکش نمود - و چون از دير باز آرزوی انزوا در معموره بنارسن که از معايد عظيمه هند است داشت درين تاريخ رخصت يافت *

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زاده عبد الله خان بهادر فيروز جنگ بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سر انراز گردید *

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب چون و منازل باغات
 آنروی آب چراغان بهنجی که حیرت افزای تماشاگران گشت بر
 اندروخته شد - و آتشبازی که مضمهر آتشین ستایش آن پدای
 چوبین خامه نور دیده نیاید بروی کار آمد - پس از تماشای آن
 برسم هر سال ده هزار روپیه باریاب استحقاق عطا فرمودند *

شانزدهم [شعبان] محمد باقر ملازم فهرست صحیفه مکارم و معالی
 پادشاهزده محمد اورنگ زیب بهادر از دکن آمده عرضه داشت
 آن بخت بیدار مشتمل بر خبر ولادت پسر نیک اختر بتاریخ سلخ
 رجب [سنه ۱۰۵۳] و التماس نام با هزار مهر نذر گذرانید -
 اعلیٰ حضرت بمحمد معظم نامور گردانیدند - و محمد باقر را
 بخلعت و انعام یک هزار روپیه نوازش فرموده رخصت دادند - و
 مصحوب او خلعت خاصه پادشاهزاده والا مقدار عنایت نموده
 فرستادند - و صبیغه پاک گوهر شب پنجشنبه غره شعبان مذکور که از
 دختر شاه نواز خان صفوی بوجود آمده بود و از دیگر عرضه داشت
 آن بخت بیدار بمسامع حقایق مجامع رسید بنیذات النساء بیگم
 موسوم گردید *

توجه خدیوهفت اقلیم خداوند تخت و دیهیم از

دار الخلافه اکبر اباد بدار السعادت اجمیر

چون از طهارت طینت - و نظافت فطرت - محبت برگزیدگان
 درگاه احدیت - فطرح این برارنده هریر فرمان گزاری است - و
 جدلی این فرارنده افسر جهانداري - و به ذات ذات البرکات حق

بدين - حقيقت آئين - ولايت مآب - كرامت نصاب - خواجه
 معين الحق والدين سجزى چشتي قدس الله سره العزيز اعتقادى
 خاص و اخلاصى مخصوص دارند - بذايران بجهت زيارت مرقه فيض
 مورد آن قدوة ارباب تقديس و تقوى كه سنت سنديه اسلاف كرام - و طريقه
 انيقه آباء عظام خدايان جهان است و پس از اورنگ آرائى جزى يكبار
 كه در سال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجام از دولتآباد دكن
 به دارالخلافة واقع شد در نيفانده بودند - عزيمت سير سرزمين اجمير
 تصميم فرمودند - و بعد از سپري شدن دوگري از شب دوشنبه
 هزدهم [شعبان] موافق نهم آبان بصاعتي كه مختار دقيقه
 شناسان انجم و افلاك بود از دارالخلافة نهضت فرموده باغ نور منزل
 را بنزول سعادت موصول نصارت تازه بخشيدند - و سيد خان
 جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت محارست دارالخلافة
 دران جا گذاشتند - شيخ الهديه ولد كشور خان باضافه پانصدي
 دويست سوار بمنصب هزار پانصدي ذات و هزار سوار سر
 برافراخت *

بيستم [شعبان] از باغ نور منزل کوچ نموده در بستان سراى
 نزول اجلال فرمودند - فردايي آن دولت خانده روپياس شرف
 آمود گشت - و اسلام خان و ديگر اعيان سلطنت بارهوى كلان
 رخصت يافتند - كه تانشاط اندوزي شكار روپياس در فتح پور
 اقامت گزيفتند - درين تاريخ صلابت خان بعنايت علم و نقاره
 سر مباحات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت برنواخته
 قوربيگى گردانيدند - مير صالح ملازم مهين پور خلافت را كه

مراتب شکار آگهی دارد در سلک بندهای آستان معالی منسلک گردانیده بعنایت خلعت و خدمت داروغگی قراران سر بلند ساختند *

بیست و چهارم [شعبان] از روپاس کوچ شد - در اثناء راه دو قلاده شیر به تفنگ خاصه شکار گردید - و نوای سرای خواجه جهان مضرب خیام گشت - درین منزل اسلام خان و دیگر ارکان دولت بار دوی کلان آمده احراز شرف ملازمت نمودند *

غره رمضان حوالی پرگنه چاتسوراجه جی سنگه با پسران از وطن خود رسیده دولت کورنش دریافت *

سیوم [رمضان] راجه مزبور چون وطنش نزدیک بود نه اسپ و یک فیل برسم پیشکش گذرانید *

هفتم [رمضان] که کنار تالاب جوگی مخیم دولت گشته بود راج کدور پسر کلان رانا جگت سنگه به تقبیل سده سئیه سرعت برافراخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت فاخر و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع و اسپ تپچاق با زین طلا نوازش یافت - رانا جگت سنگه در سیر کشمیر که خدیو اقبال را در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بعد از انصرام مهم رانا امر سنگه در خدمت حضرت جنت مکانی اتفاق افتاد - و ملتزم رکاب نصرت بود - و در هر یساق دکن که خدیو اقبال با عساکر جهان کشا تشریف فرموده بودند با هزار سوار در رکاب فیروزی نصاب بود - درین نهضت پسر کلان را که در گروه راجپوتیه غیر از راتهوران چنانچه نگارش یافت - بجان شیمی پدر مختص و معین

است و در روز سه شنبه این جماعه از ربه تیکا یعنی جانا نشین گزارش دهند بجای خویش فرستاد *

هشتم [رمضان] دولت خانۀ اجمیر که بر ساحل تالاب آنا ساگر است شرف نزول یافت - و بحکم - الخیر الیوخر - زیارت ضریحۀ مدیجۀ اسوۀ العرفا خواجه معین الدین نموده و مبلغ ده هزار روپیه بخدام آن مکان نزهت نشان و دیگر اهل احتیاج تقسیم فرموده بدولت خانۀ معلی مراجعت نمودند - راجه جسونت سنگه از وطن آمده دولت کورنش اندرخت - درین تاریخ راجه جیسنگه شان خود نموده - پنج هزار سوار بشمار در آمد *

چهاردهم [رمضان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت اسپ از طویلۀ خاصه با یراق طلا سر بلند گردانیدند - و آخرین روز فیز بان مرقد منور تشریف برده فرمان دادند - که در مسین دیگ بزرگ که حضرت جنت مکانی وقف آن مقام سعادت انتظام کرده اند نیله گلوان شکار خاصه و برنج طیح نموده بفقررا قسمت نمایند - یک صد و چهل و پنج من پادشاهی از گوشت و برنج و روغن و دیگر مصالح یکبار دران دیگ پخته شد *

پانزدهم [رمضان] رایات جلال از دارالبرکۀ اجمیر بصوب دار اُخلافۀ اکبر آباد مذهبض گردید - راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه بخلمت خاصه نوازش یافته باوطان خویش مرخص شدند - رام سنگه و کیرت سنگه پسران راجه جیسنگه بخلمت و اسپ سر بر افراخته همراه پدر رخصت یافتند *

شانزدهم [رمضان] راج کنور پسر رانا جگت سنگه را خلمت

هفتم سال (۳۴۷) سنه ۱۰۵۳

و شمشیر و سپر یراق طلائی مینکار و اسب و فیل و لختی حلبی
مرصع که پوشش فرقه راجپوتیه است و دو راجپوت کلان پدر
اورا خلعت و اسب - و هشت کس دیگر را خلعت عنایت نموده
دستوری معاودت دادند - و مصحوب او مالای مروارید و شمشیر
سپر یراق طلائی مینکار و دو اسب یکی عربی با زین طلا دیگری
عراقی با زین مطلا برانا مرحمت نموده فرستادند *

هژدهم [رمضان] علامی سعد الله خان بعنایت خلعت
خاصه و باضافه پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزاری پانصد
سوار و خدمت میر سامانی که در رتبه تلو پایه گرانمایه وزارت
است سر اعتبار برافراخت - و چون متکفل این خدمت از
فزونیه مهمات مرجوعه فرصت پرداخت خدمات دیگر چنانچه
باید ندارد داروغگی دولتخانه خاص که بعلاصی متعلق بود
بباقی خان که از غلامان معتبر است تفویض نمودند - و عرض
مکرر که آن نیز باز تعلق داشت به میرک شیخ مفوض
گشت *

بیست و چهارم [رمضان] رایات جهان پدما بغواهی برگنده
مالپور که جاگیر راجه بیتل داس است رسید - راجه دو فیل یکی
نرو دیگری ماده بعنوان پیشکش گذرانید - ماده فیل درجه
پذیرائی یافت *

بیست و هشتم [رمضان] با مهین پور خلافت و جمعی
از خاصان و عمله شکار از مقام رام پور بسوی باری متوجه گشتند -
و اسلام خان را به خلعت خاصه برنواخته رخصت فرمودند -

که با لشکر زاید و اردو از راه راست بدار الخلافه کبر آباد بروند *
 سالخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه
 به دوریه رخت هستی بر بست - از آنجا که او را فرزند بی جز پسر کنیز
 نبود - و برهمنان که در کیش کفر مقتدای هند اند پسر کنیز را
 در رنگ عبید میدانند - و بار طعام نمی خورند - حضرت خاقانی رار
 بدن سنگه نپذیرد عم او را بعنایت خلعت و باضافه پانصدی پانصد سوار
 بمنصب هزاری ذات و سوار و بخطاب راجگی و اسپ سربلند
 گردانیدند درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر و بمقتاجان
 و نیازمندان عطا فرمودند *

غره شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و
 جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانه او مقرر فرموده بودند از
 مرحوم سلکانه باز بمنصب شش هزاری ذات و سوار مباحی گردانیدند -
 حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوار نوازش
 یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکالی نعمت
 خاصه از تغیر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک رومی برادر
 یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت
 داروغگی فیل خانه سربلند گردیدند - ناهر سوانگی یک فیل برسم
 پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبه کابل بسمع اقدس رسید که
 میان ملک مندود و میر یحیی دیوان کابل جنگی شد - و ملک
 دران زد و خورد مقتول گشت - میرا معزول ساخته خدمت
 دیوانی بمیر مصاصم الدوله تفویض فرمودند •

هشتم [شوال] قصبه باری مورد موکب فیروزی شد *

یازدهم [شوال] از آنجا نهضت نموده بروپاس متوجه

گشتند *

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهر آمده سعادت ملازمت

اندوخت *

چاردهم [شوال] بستان سرا مرکز ریایات اقبال گردید *

پانزدهم [شوال] در نواحی باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان و سید جلال و موسویخان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانه والی دارالخلافه بنزول اشرف آسمانی پایه شد *

نوزدهم [شوال] الله درست کاشغری بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام در سمط بندهای این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سر بلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والی کاشغر بود - چون عبدالله خان پسر عم احمد خان که در چالش و ترفان مفصل کاشغر و خطا می بود بغی درزیده کاشغر را از تصرف احمد خان برادر - احمد خان پیش والی توران رفت - و چندمی در آنجا بسر برد - و پس ازان که امام قلی خان او را سردار فوجی ساخته بچنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اند جان آمده بود فرستاد - او هزار زد و خورد مقبول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلی خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان بمکه مشرفه رفتند - چون خان در مدینه مکرمه کلخ جسمانی از جان آسمانی وا پرداخت هر دو از راه دریا بسورت آمدند - پدر در آنجا

مسافر دار البقا شد و پسر برهنمونى بخت بيدار شرف تقبيل حريم اقبال كه محيط افضال است و محيط آمال دريافت *

بيست و يكم [شوال] ديانت خان ديوان دكن باضافه پانصدى ذات به منصب هزار و پانصدى ششصد سوار مفتخر گشت - ميرزا محمد ارباب سمرقند كه همراه امام قلى خان از توران بطواف حرمين منيفين رفته بود و بعد از رحلت او از راه دريا بسورت آمده درين تاريخ بدرگاه خلايق پناه رسیده احراز معادت ملازمت نمود و بانعام در هزار روپيه كامياب گرديد - به محمد زمان از لات هزار روپيه عنایت شد - چون هنگام بارعام گروهها گروه انام دولت كورنش در مي يابند و از كثرت هجوم و زور از دحام خاصه هنگام سوارى اقدس كه سعادت اندوزان حضور و افرالسرور مانند مور و سلخ فراهم آمده در هجرى بر يكديگر سبقت مي جويند يك مير توزك از عهده خدمت نيارستى بر آمد - خديو در بين بجهت نگاهداشت سر رشته رعايت مراتب سلخ ماه [شوال] چهار مير توزك مقرر فرمودند - تا در اثنائي نهضت مقدس يكى كه از همه اينان كلان منصب باشد بتوزك جانب پيش بپردازد - و ديگرى كه پايه منصبش فرو تر از ان بود بتوزك دست راست قيام نمايد - و سيوم كه از اين كمتر باشد توزك دست چپ بجا آرد - و چارم كه كمتر از اين بود توزك بندهائى كه از عقب در قور مي آيند بتقديم رساند *

جشن مبارك شمسي وزن مهر ميهبرجهالبناني

روز سه شنبه هشتم ذي القعدة سال هزار و پنجاه و سيوم

مطابق بیست و نهم دی ماه جشن خجسته وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم شمسی از سنین دوام قرین زندگانی جاودانی آرایش یافت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء مقرر بتقدیم رسید - خدیو دین و دولت بر مرصع سریر آسمان نظیر که در هر افقی از آفاق چهار گانه آن چندین آفتاب زواهر جواهر تعبیه نموده اند جلوس اقدس فرموده جیب و دامان جهانی بزر و سیم نثار که ملکه دوران مالکه گیهان بیگم صاحب بدستور هر روز فرستاده بودند بر آمدند - درین روز فرخنده پنجاه هزار سوار از منصب مهین پور خلافت دو اسبه سه اسبه گردانیده منصب آن والا مرتبت بیست هزارگی ذات و بیست هزار سوار پنجاه هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه صدر الصدور سید جلال بمنصب چار هزارگی ذات و هزار سوار - و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدگی ذات و هزار سوار - و سچانسنکه سیدسویه بمنصب هزارگی ذات و چار صد سوار نوازش یافتند - براجه بدنسنکه بهدوربه فیل عنایت شد - لعل خان گن سمدر و سایر نغمه طرازان بانعام مقرر کامیاب گشتند *

شب هفدهم [ذی القعدة] مجلس عرس محمل آرای سفر تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در روضه فردوس آئین آن محفوظه مغفرت و رضوان برسم سنین ماضیه منعقد گشت - خاقان دریا نوال بآن انجمن فیض موطن تشریف فرموده مبلغ بیست و پنجزار روپیه بارباب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن باز آن مکان نزهت نشان را بزرود اقدس فروغ آورد گردانیده بیست و

پنجهزار روپيه ديگر بعفايف ارامل و ساير مستحققات انفاق فرمودند *

هژدهم [ذى القعدة] مظفر حسين ولد مير ابوالمعالي كه به بيجاپور رفته بود با سيد حسن ملازم عادل خان بشرف استلام عتبه جهانباني رسیده يك فيل كه عادل خان بار داده بود با ماده فيل بر سبيل پيشكش گذرانيد - و سيد حسن عرضه داشت عادل خان با لختى نفايس كه از جانب او بعنوان پيشكش آورده بود بنظر اكسير اثر در آورد - و بعنايت خلعت و اسب بازين نقره و يك مهر صد تولگى و يك روپيه بهمان وزن مياهي گشت *

بيست و چهارم [ذى القعدة] صفى قلى سياه منصور حاكم اسفرائن كه فرمان رواى ايران او را بپايه سلطاني رسانيده بود بعزم بندگى آستان جهانداري آمده دولت تقبيل سده اقبال دريافت - و بخلعت و منصب هزارى ذات و پانصد سوار و عنايت اسب و فيل و انعام پانزده هزار روپيه فتنه فرق مباحات بر انراخت شير خواجه بخاري از احفاد قانله سالار حقيقت مخدومي اعظ كه از ماوراء النهر روانه درگاه معلى شده بود سعادت ملازمت اندوخت - و بخلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و اقعا چهار هزار روپيه سرانراز گشت *

سالم ماه [ذى القعدة] بعبد الله خان بهادر فيروز جنگ فيل از حلقه خاصه با ماده فيل بعنايت شد - دوستكام ولد معتمد خان بعنايت خلعت و خدمت بخشيكبرى احمد آبان سر بر انراخت بدانصوب مرخص گرديد - و مصحوب او بميرزا عيسى ناظم گجر

هفتم سال (۳۵۳) سنه ۱۰۵۳

خلعت و اسب از طویلۀ خاصه با یراق طلا عنایت نموده فرستادند*

انتهای رایات جهانکشا بصوب سوکر بقصد

سیر و شکار

چون در دار الخلافه از فساد هوا آثار طاعون و علامات و با شیوع یافته بود اعلیٰ حضرت که صحت ذات ذات البرکتش سرمایه رفاهیت جهان و پدیرایۀ عنایت جهانیان است - هفتم ذی الحجه بعد از سپری شدن يك پهر بصوب سوکر نهضت فرمودند - به حاجی بیگ ارغون هزار روپیه مرحمت شد *

هشتم [ذی الحجه] در لئخانه فتحپور بنزول مقدس محط جلال و محل اقبال گردید - و آن روز و روز دیگر در تالاب فتحپور بصید مرغابی مسرت افزای طبیعت اقدس گشتند *

دهم [ذی الحجه] در مسجد جامع آن که از آثار عظیمۀ حضرت عرش آشینانی است - و در فسحت و رفعت با آسمان همسر - بنماز عید اضحیٰ پرداختند - و پس از اداء نماز و مراجعت بدولتخانه معلیٰ رسم قربان بتقدیم رسید - هنگام درآمد هجوم و کفرت بمرتبه بود که جمعی از تزام و تصادم در درازۀ مسجد افتادند - از افتادگان یکی بنخ جمدهر دیگری که از غلاف برآمده با رسید در گذشت - و چندی از لکد کوب خسته گشتند *

یازدهم [ذی الحجه] از فتحپور نهضت نموده منازل روپداس را بنزول فیض موصول شرف آگیر، گردانیدند - و سه روز دران مکان بشکار آهو و دیگر جاندار نشاط اندوختند - خواجه بزرگ ملازم

عمره ناصیه جلال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سندر صورت نام فیلی را با دو ماده فیل که آن کامگار از بنگاله مصحوب او بطریق پیشکش ارسال داشته بودند از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته مرخص گردید - و یک تسبیح زمرد و پنج اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلا مصحوب او بآن درۀ التاج خلانت عنایت نموده فرستادند *

چهاردهم [ذی الحجّه] مقصود بیگ علی دانشمندی که با برادران و خوبشان بآرادۀ بددگی درگاه خواتین پناه از بدخشان آمده بود دولت کورنش یافت - و بعنایت خلعت و خنجر یراق طلا و منصبی در خور و انعام پنجهزار روپیه سرافراز گردید *

پانزدهم [ذی الحجّه] قرین دولت جاوید اطراز از روپاس روانه شدند - و در موضع آگاه پور دایره شد - روز دیگر سوکر مخیم اقبال گشت - و سه روز بصید و شکار آن نواحی اشتغال نمودند - و دوازده فاده شیر نر و ماده و بسیاری از جانداران صحرائی شکار نمودند *

هزدهم [ذی الحجّه] چون در موضع سوکر مزاج مهین پور خلافت از منہج اعتدال انحراف پذیرفت و ماده در گردن و سورت تب در بدن ظاهر گردید و همگنان را بگمان ناسازگاری هوا که دران ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رفت - خاقان مهر گستر از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معالجه روحانی است برکشودند - و بعلاج جسمانی نیز که ناگزیر نشاءة تعلق است پرداخته اطباء میمنت شعار را بمدار ما مور گردانیدند - بیدمن توجه حضرت خاقانی که هر همه درها است بکشیدن خون و خوراندن زهر مہرہ

و بکار بردن دیگر ادویه این عارضه مخونه بعد از چارده رز طبیعت آن فروغ افزای گوهر سلطنت بصحت گرانید - و درین ایام اورنگ نشین اقبال از فرط مهر بانی و دل نگرانی هشت مرتبه بمنزل آن نیر اوج جلال برسم عیادت تشریف فرمودند *

بیستم [ذی الحجه] از سوکر کوچ شد *

بیست و یکم [ذی الحجه] روپداس محط اقبال گردید - رز دیگر درین منزل مقام فرمودند - محمد ناصر ملازم قطب الملک از گلکنده بدرگاه سلاطین پناه آمده سعادت استلام عتبه علیه اندرخت و پیشکش قطب الملک نه ذیل شش نر سه ماده از انجمله یکی با یراق طلا باقی با ساز نقره از نظر اقدس گذرانید - جم قلی از بندر سورت باستان معلی رسیده خیول عربی و عراقی با تختی جواهر و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکاروالا خریده بود بنظر بیض گستر در آورد - و ازان میان یک اسپ کمیت عربی مقبول طبع والا افتاد - و به تمام عیار نامور گردید - و یک اسپ سرخنگ با زین طلا بمهین پور خلافت عنایت شد - هر یکی از صفی قلی سیاه منصور و مقصود بیگ علی دانشمندی - بعنایت اسپ مقتخر گردید *

بیست و هیوم [ذی الحجه] موکب جهان پیمان از روپداس

بره نوردی در آمد *

بیست و ششم [ذی الحجه] بفرخی و فیروزی داخل حصار دار الخلافه شده حریم سلطنت را بفروغ خلافت بر افروختند - و از انرو که در شهر آثار و با باقی بود همان رز بمنزلی که در شکارگاه سموگو است رکضت فرمودند *

عافیت گزینی ره گرامی خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلاسا و استمالت مطمین ساخته چندی را که هوای تمرک در سرداشند مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق پلامون تعیین نموده خود بترمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت *

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهی یافت که تیغ رای مدن سنگه تهرائی وکیل خود را با برخی از اعیان خویش و قریب ششصد سوار و هفت هزار پیاده بموضع باولی چیون که پنخ گروهی دیوکن جنوب رویه آن واقع است فرستاده و دو فوج دیگر در بسمت مورده و کذده کسپیل نموده در تهید پیدگار است - و از مخدولانی که ببارای چیون شتافته اند جمعی دو گروه باراد شبی خون پیش آمده اند - بنابران گروهی از دلیران نبرد آرا بمالش مقاهیر شقاوت گوا فرستاد - مبارزان لشکر فیروزی بدانجا رسیده چندی از ننگه پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح گردانیدند - و باز ماندگان تیغ خون ریزه سپر نراز گشتند *

شانزدهم این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری شنیده عبد اللہ نجم ثانی بخشعی صوبه بهار را که بالتماس خان مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با دربارای برادر تیغ رای و بسیاری از تابیدان خود معین نمود - و مقرر ساخت که بزیر دست خان پیوسته بانفاق در انداختن بغیان فساد مخدایل مساعی موفوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که هنگام احتیاج از عقب راهی گردد - و چون کار بران قضا و قدر همواره تمشیت امور این دولت روز افزون فراپیش دارند - سیوم رمضان

تییج رای با جمعی از قلعه پلاصون بشکار برمی آید - و صورت سین و هبل سین پسران مدن سنگه تهرائی وکیل تیج رای و طایفه دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند از پای او برمی گیرند - و جماعه را که از جانب تیج رای بصیانت قلعه می پرداختند ایل ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ درمی آرند - و از همراهم تیج رای برخی بقلعه درمی آید و بعضی گرد فرار بر فرق خود بیخته متفرق می گردند - و تیج رای مقهور از اینجا رانده و از اینجا مانده بجزگل آن نواحی درمی خزد - و مدن سنگه تهرائی و درسه دیگر از اعیان آن مخدول که با جمعی کثیر مهاجری لشکر منصور نشسته بودند نیم شب فرار می نمایند - زیر دست خان پس از استماع این خبر حصن دیوکن را به دهرنیدهر اجینده و جمعی از نوکران خود سپرده پنجم رمضان به پلاصون راهی شد - و از جنگلهایی صعب المرور و کتلهای عسیر العبور گذشته و فساد پیشگان را که در مضایق و عقببات سر راه گرفته بودند مالش داده به مان گده رسید - درین اثنا پرتاپ که از سطوت مجاهدان دین مغلوب یاس و هراس گشته بود بزبردست خان نوشت که چون بدالت طالع بندگی اولیاء این دولت خداداد را سرمایه نجات خود دانسته پذیرای اطاعت و انقیاد شده ام - اکنون آمدن و دیدن باجاست باز بسته است - بزبردست خان موضع باری سه گروهی قلعه پلاصون منزل گزیده به پرتاپ پیغام کرد که آمدن تو وقتی سود مند است که با من نزد اعتقاد خان روی - والا بعد از رسیدن بخشی پنده که با جمعیت بسیار روانه

سنه ۱۰۵۴ (۳۵۴) هفتم سال

غره محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقند که روز عید اضحی در نتهج پور از هجوم مردم آسیبی باورسیده بود شرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان او را بانعام سه هزار روپیه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمزمان پایتخت اورنگ جهان ستانی رسیده بود که صفدر خان به تفسیق مهمات صوبه قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمی پردازد چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبه پنجاب می پرداخت موقوف گردانیدند - و لطف الله پسر او را بعنایت خلعت و اسب نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داری بخان ظفر جنگ فرستادند و بسبب کوررتی که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داری قلات که از مضافات صوبه قندهار است از تغدیر راجه منکور بخانه زاک خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبه کابل گردانیدند - و نظم صوبه پنجاب به قلیچ خان مقرر گشت *

کشایش ولایت پلامون و اطاعت

پرتاب مرزبان ان ملک

لختی از چگونگی پلامون و گرفتن شایسته خان صوبه دار بهار پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار اندازش یافت - آنچه درینو بسطوت اقبال بدو مال لمعه ظهور بخشید به نگارش آن می پردازد - چون پرتاب سررشته حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الانت

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزاده خاطر ساخت
 بیشتر سران قوم او بکین توی بیرونشسته در صدد دفع او گشتند -
 و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبه بهار دریا رای و تیج رای اعمام
 پرتاب به پتله آمده خان را دیدند - و پس از استماله و تسلیده
 ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند -
 و هر دو به پلامون برگشته باتفاق جمعی دیگر او را بقید در آوردند -
 و سرداری آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه دار برینمعنی
 آگهی یافته در باب آوردن پرتاب به تیج رای نوشت - او از غدر
 پیشگی و حیل سازمی وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع
 در میان آورد - مدتی پرتاب در قید او بود - تا آنکه دریا رای
 برادر کلان او و گردهی دیگر سرآمد طایفه چپرو که تیج رای
 خسران گوی را بسرداری برگزیده بودند از انحراف و زبندند -
 اعتقاد خان هر کدام را دل دهمی نموده رهگرای مطاوعت اولیاء
 دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام
 دادند - که اگر فوجی با یکی از معتمدان بدین صوب فرستاده
 آید حصن دیوکن را که تهنه کلان پلامون است حواله نموده
 بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می رسانیم - ناظم صوبه زبردست
 خان را با سرزبان شاه آبد روانه ساخت *

غره شعبان خان مزبور بنواحق دیوکن رسید - و دریا رای با
 پسران و بهوال و چندیت قلعه داران دیوکن او را دیده حصار را
 سپردند - او دریا رای را با برخی از همهرهان خود پیش اعتقاد
 خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعی را که از عاقبت بیغی و

شده و عنقریب میرسد بکیفر کردار گرفتار خواهی گردید - او پاسخ داد که هر چند شایسته خان با لشکر بسیار بپای قلعه آمده فراوان جد و کوشش بکار برد بی آنکه او را به بینم بمصالحه و گرفتن پیشکش در ساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگی بجا آورده شمارا می بینم - اما چون از نیاگان من هر که بسری رسیده حصن مزبور در تصرف داشت هرگز به پتله نرفته من برفتن پتله عهد نمی توانم نمود - زیر دست خان دیگر باره برگزاران که اگر سود کار خود می خواهی به پتله رفته اعتقاد خان را به بین والا آماده هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسایل پرتاب برگزاران که اگر چه توابع من برفتن پتله راضی نیستند اما اگر بعهد و پیمان مرا مطمئن گردانید و در مقام مضرت من نباشید همراه شما به پتله رفته اعتقاد خان را می بینم - زیر دست خان مطابق خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی برای او آورد و مسجد او عهد گرفته برفتن پتله مصمم گردید - زیر دست خان از اعتقاد خان عهد نامه طلبیده او را رهگرایی طمانینت ساخت - و بعد الله نجم ثانی برنکاشت که چون پرتاب باطاعت در آمده هر جا رسیده باشید عنان باز کشید که درین نزدیکی معاودت نموده می شود *

و هفدهم رمضان با پرتاب از پلامون راهی شده بیست و دوم در نواحی دیوکن بعد الله نجم ثانی ملحق گشت - از دیوکن هردو باهم به پتله رسیدند - پرتاب برای اعتقاد خان نیز فیلی آورد و قرار داد که یک لک روپیه برسم پیشکش پادشاهی بخزانة عامرة واصل سازد - و زیر دست خان متکفل وصول آن شد - اعتقاد

خان حقیقت و اتعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته التماس نمود که اگر پرتاب بعنایت منصب سرفراز شود موجب افتخار او می گردد - خاقان مجرم نواز اورا بزمه بندگان آستان معلی انسلاک بخشیده بمنصب هزارچی ذات و هزار سوار نوازش فرمودند - ولایت پلاسون را یک کرور دام جمع مقرر ساخته در تیدول او مرحمت نمودند *

هفتم محرم [سنه ۱۰۵۴] شاعری امی تخلص که از ایران بعزم بندگی درگاه آسمان جاه آمده بود سعادت استلام سده سدره مرتبت دریافت - و قصیده که در ستایش پادشاه گردون سربر گفته بود بمصامع عظمت و جلال رسانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه مباحی گشت - او چون باوجود تعری از حلیه خط و سواد شعر می گوید باین تخلص شهرت یافته *

گذارش نوروز

روز یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چارم آنتاب جهان تاب بعد از گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه و سی و یک ثانیه به برج حمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال از سموگر برسفیند دولت نشسته بدولت خانۀ والا مراجعت فرمودند - رستم خان از سنبهل و مکرمت خان از دار الملک دهلی و سید مرتضی خان از لکهنو رسیده بشرف تقبیل آستان خواقین مکان فایز گشتند - و سید مرتضی خان هزار مهر نذر و یک فیل بعنوان پیشکش گذرانید - صفی قلی سیاه منصور بمنصب هزارچی ذات

و هفت صد سوار از اصل و اضافه و بانعام ده هزار روپيه نوازش يافت - الله ويردي بيگ که از ايران بارادند بندگانگي درگاه عرش اشتهابه آمده بود بانعام چار هزار روپيه - و ميرزا بيگ چوره اقاسي که او نيز بقصد بندگانگي آستان جهان داري تازه از توران رسیده بود بانعام سه هزار روپيه کامياب شدند - پايان اين روز حضرت خاقاني باز دولت خانه سموگر را رشک افزای خلد برين گردانيدند - درين ايام - دهگانه ده هزار روپيه مقرر بفقرا و مساکين عطا فرمودند *

يازدهم [محرم] عبد الله پسر سعيد خان بهادر ظفر جنگ بعنايت خلعت و منصب هزارگی ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه سر بلند گشته - بقندهار نزد پدر دستوري يافت *

نوزدهم [محرم] از سموگر بدولت خانه دار الخلافه تشریف ورود ارزاني داشتند - درين روز رستم خان بعنايت خلعت و اسب با ساز طلا سر عزت برافراخته بسنبهل مرخص شد - مرشد قلي بخلاعت و داروغگی فيل خانه هفتخمر گشت - بمقصود بيگ علي دانشمندی سه هزار روپيه انعام شد *

بيست و دوم که روز وزن مهين گوهر بحر خلافت بود آن والا گهر را بطریق مقرر در دولت خانه خاص بحضور اشرف وزن نموده مرصع کمر خاصه عنایت فرمودند - حاجی عاشور بخلاعت و ديوانی صوبه کشمير از تغیر محمد قاسم قاضي زاده کره رودی و عنایت اسب سرافرار گشته رخصت يافت *

بيست و پنجم [محرم] پيشکش اسلام خان از جواهر و مرصع

آلات و اقسام اقمشه بظنر اطهر در آمد - و مداع يك لك زوپيه بشرف
قبول رسید *

رسیدن چشم زخم بقدمی پیکر دره دریای جهانداري دری سمای فرمان گذاري بیگم صاحب و حصول صحت بعنایت ربانی و توجه حضرت خاقانی صاحب قران ثانی

درین ایام که ابرافضال خاقانی کشت امید جهانیان سرسبز
و شاداب داشت - ناگاه روزگار غدار و فلک کج رفتار خوبی نکوهیده
و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شادمی جهان را بغم آمیخت
یعنی حادثه عین الکمال قره باصره جهان دانی غره ناصیه کمرانی -
روی نمود - اجمال این قضیه نا سرزیده که تفصیل آن زبان را
از گویائی و گوش را از شنوائی باز دارد آنست - که شب بیست
و هفتم محرم در اثنای آنکه آن فلک نقاب تقدس احتجاب از خدمت
خاقان گیران بخواب گاه تشریف می فرمودند - ناگاه عطف
دامان طهارت مکان بشمعی که دران کاشافه روشن بود رسید - و
چون لباس پرندگان تنق عظمت از نغایس نسایج و در کمال
نعومت و فراکت می باشد - و بروغذهای معطر خصوصا عطر
جهانگیری مدسم - آتش از گوشه دامان زبانه کشیده تمام ملبوس
مطهر را در گرفت - اگرچه از خوام قریبه چارتن که دران هنگام
حاضر بودند در فرو نشانندن این ناپیره ضایره نهایت چستی و
چالاکي نمودند - اما چون بالبعثه ایذان فیز در گرفت باطفاء آتش

خود در ماندند - و تا آگاهی دیگر خدمتگاران و رسیدن آب ظهر آن استظهار ضعفه و مساکین - و اضلاع هر دو طرف آن منبع عادات - و هر دو دست جود پیوست آن معدن خیرات محروق و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانی اقدس بآن محتاجه حجاب عصمت چه از کثرت شمایل جليلة و خصایل نبلیه و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرمان برداری و رضا جوئی نسبت بجمیع فرزندان بخندند سعادت پیوند روز افزونست خدیو مهر گستر از حدوث این واقعه غم افزا برخلاف طریقه مسلوکه فردای آن از مشکوی اقبال بر فیامدند - روز دیگر چون شرف آفتاب بود پس از دو پهر بدولتخانه خاص و عام تشریف فرموده پیش از یک گری توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریت درین نازله هایلله لختی عنان اصطبار از دست رفت - لیکن دانش آموز دبستان ایزدی - رفیض اندوز مکتب سمدی - به پیشواقی خرد دور بین و رهنمائی رای صواب گزین - درین داهیة هوش رباسر رشته تذبذب و تصبر بدست داشته همت بر معالجه بیماری و دلدهی و دلداری آن نور حدقه جهانداري گماشتند - و نخست بمعالجات روحانیه پرداخته از انفاس متبرکه شب زنده داران بیدار دل - و زاویه گزینان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و تقی - و اصحاب نظافت و نقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات - استشفای نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم رز هر روز پنججزار مهر و پنججزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیست و دوم صفر که روز تولد آن صفوت گزین و برکت نشاتین است نیز

هفتم سال (۳۶۵) سنه ۱۰۵۴

همین مقدار نزر باهل احتیاج دادند - و در نخستین ماه این واقعه هایلده شست هزار روپیه بدفعات به محاربه انفاق نمودند - و از غره ربیع الاول که آغاز ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز هزار روپیه که ماهی سی هزار و سالی سه لک و شست هزار روپیه مطابق دوازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانگی ماوراء النهر میشود بارباب استحقاق میرسیده باشد - و جمعی را که برای مطالبات عظیمه و جنایات جسمیه از دیر باز در زندان بودند آزاد فرمودند - و جسمایم جرایم آن جماعه بخشوده مبلغ هفت لک روپیه از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینولا از پیشگاه مراحم پادشاهانه و عواطف ملکانه بیرونی کارآمده بخشش و بخشایش مدد معاش کل ممالک محروسه است - شرحش آنکه چون نقاره خاندان ولایت صفاره دودمان هدایت سید جلال صدر الصدور بعرض اشرف رسانیده بود که موسویخان جمعی غیر مستحق را بی آنکه احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلافت رساند مدد معاش و وظیفه داده - و بعضی یقرا امین لباسی اراضی مدد معاش و وظایف متصرف اند - بنابراین حکم معالی بصدر پیوسته بود که محصول یک فصل مدد معاش ممالک محروسه را خواه در خالصه شریفه باشد و خواه در تیول امرا و منصفدان سواهی سیور غالت مردم روشناس جایی ثالث نگاهداشته - بعد ظهور صحت اسناد و استحقاق بارباب احتیاج حواله نمایند - و نیاز مندان ساکن دارالخلافه و نواحی آن بدارالخلافه که محط موکب اقبال است نزد صدرالصدور بیایند - و مکان موکبات بعیده بصوابدید صوبه داران و صدور جزو

سند حاصل کفند - و باین مضمون مذاشیر قضا تأثیر بیظام جمیع صوابجات بشرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشمت عظیم بکار این جماعه آشفته روزگار راه یافته بود - درینفولا یرایغ قضا نفاذ بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد ازین جایی ثالث نگاه ندارند - و سکنه دارالخلافه و حوالی آن بصدور الصدور رجوع نموده تصحیح بگیرند - و در صوابجات دیگر هر که بموجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیانی باه مثال لازم الامتثال حضرت جنت مکانی با منشور لامع النور این دولت خداداد متصرف باشد صدور جزو بصلاح ناظران مهمات آنجا تصحیح اسناد او و تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل حرفه نباشد نموده باراضعی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و هر که رخت هستی بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد اراضعی او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بی قید مسطور باز یافت نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوند حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض گردانند - و از کمال رافت علاج جسمانی را که ناگزیر نشاء تدبیر است ضمیمه مداوات روحانی ساختند - و همگی حذاق فن طبابت و جراحی چه جمعی که بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانداری کام اندرز اند - و چه گروهی که از اطراف و اکناف فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آرای تجرد و تعلق که پیشکاران تقدیر آسمانی همت بر انجاع مرادات او مصروف دارند جمیع امور که در صحت آن سرمایه عافیت زمین و زمان

و پیرایه جمعیت کون و مکان دخل داشت - خصوصا خوراندن ادویه
 و اغذیه و وضع و رزق همراه بشخص قدیس و نفس نفیس بتقدیم
 میدرسانیدند - و از قلت فرصت بواسطه اشتغال به بیمار داری و
 غمگساری آن قدوه طاهرات و اسوه زاهرات بچهره که در لئخانه خاص
 و عام و بدولتخانه خاص دیر بر می آمدند - و زود بر می خاستند
 الحق صعوبت این عارضه بمرتبه بود که زوال آن بی عذایت
 شفا بخش حقیقی - و دوا پرداز تحقیقی - و برکات توجه بادشاه
 حق آگاه - و میامن انقاس روشن دلان - و لطف تدبیر پزشکان
 ضایب الحدس - صورت پذیر نبود - شدت این حادثه از اینجا
 میتوان دریافت که دوکس از خوادم چار گانه با آنکه اثر این نایره
 کمتر از سلکه زمان بایمان رسیده بود یکی بعد از هفت روز و دیگر
 بعد از بیست روز در گذشت - و دو دیگر که نسبت به دو مذکور
 کمتر سوخته بودند صحت یافتند - از ابتداء این واقعه مهیده تا
 قریب چار ماه که امید صحت کمتر بود عیش و عشرت گوارا بر
 خدیو گیهان تلخ گشته بود - چون مصلحت ایزدی مقتضی آن
 بود که این یار گران دل خداوند کون و مکان را که امنیت جهانیان و
 جمعیت زمانیان بذات ملکی ملکات او باز بسته است زیاده برین
 آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهی امید عافیت پدید آمد
 و از نتایج توجه پادشاه مسیحی نفس و آثار نیت نیک آن
 مریم سرشت - آنکه حکیم محمد داود که طبیب محرم شاه
 عباس فرمان روای ایران بود و شاه صفی بعد از رحلت شاه
 مذکور بانگرا بعضی دوستان دشمن خو و دشمنان دوست رو در

مقام خرابی او شده - و از برهنمونین اختر مسعود روزگار محمود
 بقصد تلذیم سده سدره رفعت که مشعر کعبه اقبال است و منهل
 قوافل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - بیستم روز این
 داهیه بشرف ادراک دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت
 خلعت و انعام بیست هزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات
 و دو صد سوار سر بلند گردیده در ازاله برخی امراض که در اثناء
 الم جراحات رو نمود معالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجمله
 امراض شدید که درین چار ماه مخوف بهم رسیده تپ
 دایمی و نوبه را بخوراندن ادویه بارده از قسم کفور و ترشیاها -
 وضعف قلب را بماء اللحم علاج کرد - ناگهان لیذت طبع و اندفاع
 خون که موجب فراوانی اندوه خاطر مهر ناظر گردید روی نمود -
 چون حکیم در قبض آن بجهت توهم عروض مرض دیگر
 توقف کرد - معروض داشت که یکبارگی قبض نیکو نیست بتدریج
 علاج کرده خواهد شد - و حکیم مومنا بوسیله بعضی بعرض ملکه
 زمان رسانید که مداوای این اسهال بسهولت می توانم نمود -
 و مالکه دوران بعرض اربع رسانیدند - و خواهش ایشان در علاج
 حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو افکند - اطلی حضرت نظر بضعف
 و اضطراب بیمار او را بمعالجه مامور گردانیدند - او بتانی بعلاج
 پرداخت و آخر کار بخوراندن زیره علاج نمود - اتفاقاً بجهت
 احتباس ماده سوء القذیه و آثاروم بر اطراف چشم و پشت پا
 که سنوح آن با وجود جراحات خاطر اقدس را فکران تر ساخت -
 پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد اورد مقرر فرمودند

او بآب کلسفی سبزو معجون اترجی و قملیحه مداوا نمود - و این رنجوری روی بانحطاط گذاشت - و در اندامی آنکه نزدیک بود که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داود بود بفرمان طلب از دارالسلطنه لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اندس باحکیم محمد داود که در حقیقت معالج او بود انبار گذشته معجون وردی ضمیمه گردانید - وصحت مزنده نشاط بخشید - و حسن علاج و لطف تدبیر حکیم محمد داود در تداوی این مرض هایل بتحصین پادشاه مغضال بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهای جراحان در ازاله الم جراحات سودی نمی بخشید - تا آنکه عارف نامی که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او رو به بیداری داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمی ساخت - و در دو ماه آخر مرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضی روز به بهی نهاد - و تفصیل عنایاتی که در جلدوی این خدمت نسبت باو بظهور پیوست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال آینده که نهم ماه ازین عارضه شدید بود منعقد گشت - و بیان نکسی که بعد از جشن صحت بسبب حرکتی که در سوارچی سفر پنجاب و کشمیر واقع شد رو داد - و بمعالجه هامو نامی ساکن حصار زایل شد - و شرح عنایاتی که نسبت باو بوقوع آمد و آنچه از زرسرخ و سفید در هر مرتبه که صحت یافته غسل نمودند بفقرا و مستحقان رسید - در محالش نگارش خواهد پذیرفت *

کشایش قلعه کزور بتدبیرات صائبه خان

دوران بهادر نصرت جنگ

چون سنکرام گوند زمیندار قلعه کزور که از استقامت پسر شاه راه بندگی و فرمان پذیری محفوف عنایات پادشاهی بود رخت حیات بریست - وغلام او ماروی گوند که از قبل او بحراست قلعه می پرداخت بهویت پسر او را از تصرف باز داشته ضبط معاملات سرزبانی از پیش خود گرفت - و قلیلی بخرج آن پسر که هنوز مراهق نگشته بود می داد - و باستظهار جمعی فساد کار شوریده روزگار استحکام معاقل و مساکن سر از مطاوعت برتافته راه فرمان برداری و مال گذاری چنانچه باید نمی پیمود - و رعایای بعضی محال جاگیر صوبه دار که بحدود کزور پیوسته بود نیز به پشت گرمی آن مفاهیر در اداء مال واجب تعطل می ورزیدند - بنابراین خان نصرت جنگ در آخر محرم سنه ماضیه تا بیفان خود و کومکیان صوبه مالوه و لختی زمینداران از قلعه رایسین که اقامت گاه او بود راهی گردید - و در محال سرزبانی آن مخالفان در آمده روزی چند فروکش نمود - و جمعی را بقطع جنگل که سبیل و مسالک بر متمدن تنگ کرده بود و تغذیح راه برگماشت - و در مکان های مخوف تپانها نشانده - و مردم کار دیده رزم ورزیده برای حراست و آگاهی معین ساخته - بجمعیت خاطر روانه پیش گردید - و شانزدهم صفر سال گذشته به کتل کزور رسیده نزدیک پنجهزار پیداد گوند و هفتصد هشتاد و تفتنجچی را که مذاکبب برای ضبط سر کتل

و بستن راه داشته بودند - بکمتر دست بردی پراکنده گردانیده در نواحی کفور برای گذرانیدن موسم برسات و بریدن جنگل حوالی قلعه مخیم ساخت - و مساکن و مواطن آن اهلبار رسیدگان به نهب و غارت از بیخ و بن برانداخت - مازوی گوید از ملاحظه سامان آلات قلعه کشائی و فنوای سپاه و کثرت ترددات و اصابت تدبیرات خان نصرت جنگ از خواب غرور درآمده به میرزا والی و گویند داس راتهور ملازم خان مزبور متوسل گشت - و بهوپت پسر سنگرام را از قید خود برآورده با مردم معتبر سنگرام نزد خان نصرت جنگ فرستاد - درین اثنا بظهور پیوست که چندی می خواهند که بهوپت را گریزانیده بقلعه برند - ازین رو خان مسطور آنجماعه تیره روز را بزندان انداخت - و بهوپت را از رفتن قلعه باز داشته نظر بند گردانید - و چون مارو حصار نسپرد خان مزبور دراز دم شعبان این سال از اقامتگاه کوچ کرده و بکوه لکهره که قلعه کفور جز آن سر کوب ندارد برآمده - و آن سر کوب را که بسنگ و آهک برآورده محکم ساخته بودند بجنگ از چنگ متهوران گرفته منزل گزید و چون قلعه مذکور بر کوهی مشتمل بر دو مرتبه پست و بلند که هیچکدام از آن بحصار احتیاج ندارد واقع شده - و سرپا سنگیست يك انخت که از هیچ سو عروج بران صورت نه بندد - و در طرف مرتبه پائین آن که بدیوار احتیاج داشت سنگرام استوار جداری از سنگ و آهک بر آورده بود - و مخازیل برج و باره دیوار را بتوپ و تفنگ و دیگر آلات نبرد مستحکم ساخته بودند - چنانچه تسخیر آن به نیروی آویز و بازوی ستیز میسر نبود - بنابراین خان دوران بهادر

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته دو توپ کلان و جمعی از بندهای درگاه برسم کوسک التماس نمود - بعد از معروض شدن حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دارالخلافه اکبر آباد نزد خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاری و جمعی دیگر از بندهای درگاه از برهانپور - و راجه پهار سنگه بندیله از جاگیر و پرتیواج راتهور از رام پور - و جانسپار خان از مند سور - بسرعت هرچه تمامتر هنگام کار بکوسک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم ذی الحجه دایران جانباز از ملپچار برابر دیواری که مقابله آن روی خندق ساخته عقب آن تفنگ می انداختند بر آمدند - و به پیش بردن خاک ریز و فنونی تردد و آدیز آن دیوار از دست شقاوت منشان ادبار آثار بر آورده طبقه پائین را مقتوح گردانیدند - پس از چندی آن دو توپ قلعه کوب رسید - و بصداء رعد آوای آن دو شعبان حصار ادبار رخنه در اساس توانائی و شکیبائی این باطل ستیزان افتاد و از بر افروختن دمدمهها در برابر بروج و خالی شدن تالابهای فراز قلعه از آب عنان تثبیت و تصبر از دست دادند - و مازوی گوند از کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهارای گشت - و اواخر محرم [سنه ۱۰۵۴] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهای درگاه بالای قلعه که در نهایت رفعت است بر آمده برج و باره آنرا بنظر در آورد - و محمد صلاح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیدانه تفنگچی پاسبانی گذاشته کیدیت واقعه عرضه داشت نمود *

هژدهم صفر موسوی خان رخت هستی ازین جهان بربست -

خاقان مهربان هر دو پسر او را بعنایتی در خور سرافراز ساختند -
 و خدمت عرض وقایع صوابجات و رساله انعام که بموسوی خان
 متعلق بود بعاقل خان تفویض یافت - بدوست بیگ که تازه از
 ولایت توران آمده بود هزار روپیه انعام شد - به فیض الله پسرزاهد
 خان فیل مرحمت فرمودند *

بیست و سیوم [صفر] بعرض اقدس رسید که هریسنگه ولد
 کشن سنگه کهین برادر حقیقی راجه سورج سنگ پیمانگه زندگی
 برآمده - از آنرو که او را فرزندی نبود خدیو قدر دان روپ سنگه
 برادرزاده او را بعطاء خلعت و اضافه منصب و مرحمت اسب با زین
 نقره سر بلند گردانیدند - و کشن گده وطن عمش در تیول او
 مرحمت نمودند *

پنجیم ربیع الاول بحکم مقدس سرو جویدار سلطنت سلطان سلیمان
 شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و صلابت خان
 و اصالت خان به استقبال فهرست صحیفه مغاخر و معالی بادشاه
 زاده محمد اورنگ زیب بهادر - که از شدقتن خبر عارضه ملکه
 دوران مالکه گیهان بیگم صاحب برخصت سریر آرای جهانبانی
 از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند زفته آن والا گهر را بدرگاه آسمان
 جاه آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان
 محمد یسرف کورنش رسیده هزار مهر نذر و طره مرصع با یک
 تسبیح مروارید و ده اسب عربی پیشکش گذرانیدند - و بعنایت
 خلعت خاصه مقتدر گشتند - آتش خان و کنی یک فیل
 پیشکش نمود

نهم [ربیع الاول] زیر دست خان از صوبهٔ بهار آمده دولت
گورنش یادست - و یک فیل که از پرتاب زمیندار پلاسون گرفته بود با
دو هزار اشرفی و برخی جواهر و مرصع آلات که پرتاب مذکور مصحوب
او بطریق پیشکش فرستاده از نظر اقدس گذرانید - از کومکبان
صوبهٔ گجرات سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه باضادهٔ پانصدی
دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست
سوار سرانراز گردید - به میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین علی
که دختر مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوی را خطبه نموده بود ده
هزار روپیه بجهت سرانجام کدخدائی انعام شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم ستمین ماضیه دوازده هزار روپیه
باهل استحقاق رسید *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد را بعنایت ماده
فیل برنواختند - سید حسن ملازم عادل خان را که از بیجاپور
برسم حجابت آمده بود خلعت و اسب با زین نقره و مادهٔ فیل
و هفت هزار روپیهٔ نقد و پسر او را خلعت و هزار روپیه و همراهِ
او را دو هزار روپیه عنایت نموده به بیجاپور رخصت دادند - و
بعادل خان خلعت خاصه با مرصع طرهٔ گرانبها و برای پسر او نیز
خلعت و طرهٔ مرصع مصحوب سید حسن ارسال یافت - چون راهتهی
سنگه ولد راو دودا نبیرهٔ راو چاندا در گذشت - و فرزنددی نداشت -
پادشاه کام بخش جای او را به ابن العم پدرش روپ سنگه ولد
روپ میکند بن راو چاندا که پس از فوت راهتهی سنگه باמיד
نوازش ملکانه بدرگاه خلایق پناه آمده بود مرحمت نمودند - و

بمنصب نهمین ذات و سوار و خطاب راوی سرانراز ساخته برگزیده
رام پور را که وطن از بود در تیول او مقرر فرمودند *

بیست و ششم پادشاهزاده و التبار مراد بخش که حسب
الحکم از ملتان بدیدن مالکة دوران بیگم صاحب آمده بود بظاهر
دار الخلافه رسید - اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
و بخشیان عظام صلابت خان و امالت خان باصر معلی استقبال
نموده آن والا مکان را بشریف کورنش رسانیدند - و آن اختر برج
سعادت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سر عزت
بر افراخت - شایسته خان از الهاباد آمده سعادت استلام سده سیده
در یامت - بحکیم محمد داؤد چار اسپ ترکی مرحمت شد *
بیست و هفتم [ربیع الاول] هژده امپ که امیر الامرا برسم
پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد *

گذارش جشن قمری وزن اقدس

روز در شنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق
هفدهم خرداد کار پردازان پیشگاه خلافت جشن قمری وزن خاتمہ
سال پنجاه و چارم و فاتحہ پنجاه و پنجم از سنین زندگانی جارید
طراز بر ازنده اورنگ جهانداری آرایش دادند - و آن پیکر اقبال بطلا
و دیگر اشیاء معبوه سنجیده آمد - خاقان جوو گستر مرصع سریر
را بجلوس اقدس مطلع آفتاب بر و نوال ساخته عالمیان را کامیاب
خواهش گردانیدند - درین روز خجسته پادشاهزاده عالی نسب مراد
بخش باضافه هزار سوار در اسپه سه اسپه بمنصب دوازده هزار

ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه هر بر افراخت -
 و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافه پانصدی دریست سوار
 یمنصب دو هزاری هزار و دریست سوار نوازش فرموده قراول بیگی
 ساختند - محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسپ
 با زین نقره و هشت هزار روپیه نقد سر بلند گشته رخصت گماکنده
 یافت - و بهمهران او هزار روپیه عطا فرمودند - و بقطب الملک
 خلعت خاصه و کمره مرصع پیش بها عنایت نموده مصحوب او فرستادند
 هر یکی از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کلم
 اندوز گردید - بارباب طرب زر مقرر انعام شد *

غره ربیع الثانی پیدکش راجه جیسنگه یک فیل بنظر اقدس
 در آمد - چون از مجالست برخی بی دانشان خرد تباه و نابخردان
 نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدند که دست
 از موان دولت باز کشیده بگوشه نشینی و زاویه گزینی در سازند -
 و اختی امور که مرضی مزاج افسان نبود ارتکاب نمودند - اعلی
 حضرت بقصد تخریب و تادیب بل ترشیح و تهذیب چندی ازان
 والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از
 خدمت نظم کل دکن که خدمتی است عظیم تنبیه فرموده خدمت
 مذکور از تغیر آن قره باصره جهانبانی بخان دوران بهادر نصرت جنگ
 که به تسلیق مهم مالوه می پرداخت تغویض نمودند - و خان
 مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت
 هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجاه هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعتاء
 یک کرور دام از مجال آن صوبه بطریق انعام سر افراز گردانیدند -

و یرلیغ شد که از مالوه بدکن رود - پرتیجراج راتهور را بخدمت
قلعه داروغ دولت اباد و سیورام واد بلرام کوز را بقلعه داروغ آسیر
سر بر افراختند *

ششم ربیع الثانی که روز خجسته وزن نواب خورشید احتجاب
گردون جناب بیگم صاحب بود - آن دره درج سلطنت را بطلا که
وزن بآن مخصوص ذات مقدس و شخص اقدس حضرت خاقانی
است سنجیدند - و جمعی کثیر ازان مبلغ بکام دل رسید - و چون
الم جراحت آن ذات ذات السعادات بتخفیف گرائیده بود بحکم
والانقاره شادمانی که آن نیز خاصه وزن مبارک اعلی حضرت
است فواختند - درین روز راجه بیتهداس بخلمت نوازش یافته
بوطن مرخص شد - سر افرازخان دکنی را بمرحمت خلعت و نقاره
و اسب با زین مطلا بر نواخته بدکن رخصت فرمودند *

هفتم [ربیع الثانی] دو هزار و پانصد سوار میرزا عیسی ثر
خان فاطم احمد آباد بجهت ضبط صوبه در اسبه سه اسبه مقرر
نموده او را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه سر
افراز گردانیدند *

هزدهم [ربیع الثانی] رشید خان انصاری بشرف ملازمت
فایز گشت - و یک فیل برسم پیدشکش بنظر اقدس در آورد *

بیست و ششم [ربیع الثانی] پادشاهزاده والاتبار مراد بخش
را بعنایت خلعت خاصه و لختی مرصع آلات و در اسب از طوبله
خاصه یکی با زین طلائی میفاکر دیگری با زین طلائی ساده مقلخر
گردانیده رخصت مراجعت ملتان دادند - هزار سوار از منصب

سنه ۱۰۵۴ (۳۷۸) هفتم سال

شایسته خان دوا سپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنج هزاری
پنج هزار سوار چهار هزار سوار در اسپه سه اسپه بر نواختند - و بعدایت
خلعت و اسپ از طویلته خاصه با یراق طلا سر ابراز ساخته دستوری
معاودت به الهاباد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشی دروازی
هزار روپیه انعام شد *

چهارم جمادی الاولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور
سید جلال که پیش ازین بچند روز از احمد آباد آمده شرف اندوز
ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام سه هزار روپیه
مقتخر گشته رخصت گجرات یافت *

پنجم [جمادی الاولی] سردار خان را بنظم صوبه مالوه و عنایت
خلعت و جمدهر مرصع و باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاری
سه هزار سوار سر بر افرآختند *

ششم [جمادی الاولی] چون بعرض اشرف رسید که سپهدار
خان حارس قلعه جنیر از جهان فانی رحلت نمود - سزاوار خان ولد
لشکر خان تیولدار چندیری را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانی
جنیر رخصت فرمودند *

شانزدهم [جمادی الاولی] الله ویرمی خان که بتغیر منصب
و جاگیر تادیب یافته بود چنانچه نکاشته شد بذریعه درخواست
مهدین پادشاهزاده بخت بیدار تقصیر او بعفو مقرر گردید -
حسب الحکم از دار الملک دهایی بدرگاه کیوان جاه آمده شرف
کورنش دریافت - پیشکش پر دل خان شصت اسپ - و پیشکش
ذوالقدر خان هزده اسپ بنظر اقدس در آمد - ازین اسپان ده اسپ

بالله ویردی خان عنایت شد - قلعه داری کالنجر بشیخ الهدیه
مفوض گردید *

بیستم [جمادی الاولی] حاجی محمد زمان و دو کس دیگر
از نوکران امام قلی خان والی توران که بعد از رحلت او از حرمین
منفقین روی امید بدرگاه معلی نهاده بودند باسلام حرمین
فایز شدند - و هریک بعنایت خلعت و هر سه بانعام چهارهزار روپیه
نوازش یافتند *

یست و یکم [جمادی الاولی] مید عبدالوهاب از تعیناتیان
دکن بقوجاری سرکار بکلانه و منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه سریر افراخت *

بیست و سیوم [جمادی الاولی] چون بعرض مقدس رسید
که عزیزالله خان قلعه دار بست رخت هستی بر بست -
حکومت و حراست قلعه بست و گرشک به پر دل خان بریج که
قلعه دار زمین داور بود مقرر ساخته ضبط قلعه زمینداور به خانه زاد
خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ تفویض فرمودند - و قلعه
داری قلات و مقرر از تغییر خانه زاد خان بعبد الله برادر او مفوض
گشت - و از اصل و اضافه پر دل خان را بمنصب دو هزار و پانصدی
ذات و دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و خانه زاد
خان را بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دو بیست سوار - و
عبد الله را بمنصب هزار و هشتصد سوار سر بلند گردانیدند -
چون از نکس بیماری صاحبه زمان و تازه شدن جراحتهای آن ملکه
دوران خاطر مصفاى خدیو صفوت و صفا مکدر گشته بود -

سنه ۱۰۵۴ (۳۸۰) هفتم سال

بیست و پنجم با آن ^{مکتوبه} حجاب رفعت بمنزل مهین کوکب
فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر بر افراخته است تشریف
بردند - و چندی در اینجا توقف فرمودند *

سلخ ماه [جمادی الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه
بمنصب دو هزاره ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسبه
سه اسبه برنواختند - و پرگنه بهوج پور از توابع صوبه بهار در
تیول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند *

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد
کشتن راو امر سنگه پسر راجه کجسنگه است
صلابت خان میربخشی را و کشته شدن آن
فکو هیده کر دار

تفصیل این ماجرای غریب انما آنکه امر سنگه که بعلمت
بیماری روزی چند از دولت استلام عتبه والا محروم شده بود آخر
روز پنجشنبه سلخ جمادی الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت
خان او را در خلوت خاربه مغزل مهین پادشاهزاده بخت بیدار که
اعلی حضرت بسببی که نگارش یافت در اینجا تشریف داشتند
بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود
رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست اورنگ سدره آهنگ
استاده بود در اندامی آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه
بتحریر منشور بیکی از نوینان نامدار اشتغال داشتند برای مهمی
از فرار ایوان پایان آمده نزد شمعدان چار شاخه بایکی سرگرم سخن

بود - ناکاه امر سنگه جمدهر کشیده دويد - و هنگام غفلت او چنان بر طرف چپ سينه اش زد که تا قبضه فرورفت و چون بدل رسیده بود بمجرد زدن کار بانجام گرانید - و از انرو که چنين سوء ادب که هيچ کس تصور آن نتواند نمود در حضور موفور السرور خديو زمين و زمان بروي کار آورد - نخست خليل الله خان و ارچن واک راجه بيتهداس آگاه گشته برو حمله آوردند - بعد ازان که اصوات بلندي گرامی شد - خدايگان عرش مکل در انثناء نگارش ترجمه فرموده ديدند که امر سنگه با ارچن در افتاده است - اگرچه امر سنگه دو سه بار جمدهر بار حواله نمود اما از بسپردن کرد - يکبار جمدهر لغزيد - و اندک زخمی بگردن ارچن رسيد - درين اثنا اول خليل الله خان بر امر سنگه شمشير انداخت - پس ازان ارچن جلالت نموده دو بار شمشير برو زد - و قرين ضرب ارچن سيد سالار از سادات بارهه و شش هفت کس از منصبداران گرز بردار از زمين ويسار دويده يکبارگی بشمشير آبدار کار آن نابکار تمام گردانيدند - از شعبده بازي قضا که حکم و مصالح آنرا جز دانای سراير و بيدای بواطن نداند مانند صلابت خان شايسته بر نائی که از تربيت خاقان بنده پرور مستعد تقديم خدمات بزرگ بود - و چون امر سنگه جوانی که در طایفه راجپوتيه باصالت بسالت امتياز داشت و پادشاه پرورده نواز را در حق او گمان آن بود که در هيچای بزرگ ووغای سترگ با گروهی از اقوام و افارب جان سپار گشته باعث بلند نامی خود خواهد گرديد در يک آن بي سببی و باعثی در گذشتند - خديو قدر دان برحسن خدمت و رسوخ عقيدت و حوادث هن صلابت خان تاسف نموده

برای وقوع این کار نایافته هر چند موجبی تفحص فرمودند جز دوام ارتکاب مسکرات مواد سودا و گشتن بیماری چند روزه علاوه آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و می تواند بود که سبب این سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن واد راو سورا بهم پیوسته است - میان نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که در صوبه دکن بوده بر حدود مواضع و اراضی جاگیر کار از گفتار به پیگار کشیده بود - و از آنجا که مردم راو کرن تفنگ بسیار داشتند جمعی از راجپوتان کار آمدنیی امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر سنگه بعد از آگاهی بکسان خود نکاشته بود که باز جمعیت نموده بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنفتن این معنی بصلابت خان نوشته - که تابیدان امر سنگه یادی جدال و قتال گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود را گفته که فراهم آمده شورش انرا شوند - انقطاع این مخاصمت بی آنکه بعرض حجاب عتبه فلک رتبه رسانیده امینی برای تشخیص حدود بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر شوریده اش مسکن سودا بود - و دل زمیده اش مکمن کینه بی جا این معنی بر حمایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا جرات کرده باشد - بعد از سنج این سانحه ناشایسته بحکم اشرف میرخان میرتوزک و ملوک چند مشرف درلخانه خاص جسد امر سنگه را بدمش دهلیز بیرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون پانزده کم از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میرخان زخمی گردید - و شب دیگر در گذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخالفان را راه گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر باعث گرانعی خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه فی الجمله عقلمی داشت شباشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از نوکران شورش کار شوریده رزگار او قرار دادند که بر خانه ارجن که بمحاطه امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این گروه اجل بژوه برای برخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثانی الحال هر دو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین که خانه ایقان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشه نا پسندیده انجام آن شقاوت منشان گشته دل بر سرگ نهادند - پس ازان که این معنی معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطفوت جبلی و رازت فطری جائی که قهر بادشانه بایستی کار فرمود - بر نادانی و گمراهی این گروه ضلالت پیشه بخشوده بیک از دولت اندوزان حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امر سنگه و هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهی نگشته اید چرا بی باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضای

عدالت حکم میفرمائید که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجات خود است درین که با اهل و عیال و اسباب و اموال بمساکین و مغازل خود بر گردید - و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاری که نوبت کیشک ایذان بود آن مقاهیر را بسان سردار بی هنجار ره‌گرای فیدستی گردانند - چون غزاة اسلام بجائی که کفره فجره فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه‌پزوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوة دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثری از توانائی و رمقی از زندگانی داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگی بابلو و بها و سنگه بشعله تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول باره که جوان مردانه بود و از سایر همراهم پیش دستی نموده با سید غلام محمد ولد سید محی الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامه آویز گرم گردانیده بود - با رفقا ره‌گرای شهادت گشت - پادشاه مهر گستر باز ماندهای جان باختگان را بعنایتی در خور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبی در خور سرافراز گردانیدند - و چار صدی ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کوچک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علی اکبر برادر خرد او مقرر

آغاز سال

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس

اورنگ آرای جهانبانی حضرت

صاحبقران ثانی

المدة لله که هفتم سال دوم دور که بحکم * بیت *

شَخَّصَ الْاِنَامُ اِلَى جِمَالِكِ فَاسْتَعِدَّ * مِنْ شَرِّ اَعْيُنِهِمْ بَعِيْبٍ وَاِحِدٍ
برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضی مکاره که خاتمه مکروهات بار
مشمتمل بود باختتام رسید - و روز جمعه غره جمادی الثانیه سنه هزار
و پنجاه و چار مطابق چاردهم اسردان هشتم سال این دور بهزران
فرخی و شادمانی و فراوان خجستگی و کامرانی آغاز شد - درین
تاریخ اصلتخان را بخلمت خاصه بر نواخته میر بخششی ساختند - و
خلیل الله خان را بمرحمت خلعت و باضاوته پانصدی ذات بمنصب
سه هزاری دو هزار سوار سر بر انداخته بخششی دوم گردانیدند -
مراد کام نذیر میروزا رستم صفوی از تغیر خلیل الله خان بخدمت
قوش بیگی سرافراز گردید - ارجن از اصل و اضافه بمنصب هزاری
پانصد سوار نوازش یافت *

دوم [جمادی الثانیه] منصب گوبال سنگه ولد راجه منورپ

از اصل و اضافه هزارگی ذات و هزار سوار مقرر شد *

چاردهم [جمادى الثانيه] خاقان كيدوان مكن از منزل
 مهين پادشاهزاده بخت بيدار بدولتخانه معلى تشرىف فرمودند -
 بهمنيار ولد آصف خان خانان سده سالار از اصل و اضافه بمنصب
 هزار و پانصدى دريست سوار و خواجه ابوالبقا برادر زاده عبد الله
 خان بهادر فيروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت
 توزك بجای مدير خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و
 اضافه بمنصب هزارى صد و پنجاه سوار ميباهى گشتند *
 بيست و سيوم [جمادى الثانيه] احمد خان نيازی باضافه
 پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدى دو هزار و پانصد سوار
 و بعنايت فقاره بلند آوازه گرديد - و بهر يکى از عمر آقاى روسى و
 خواجه عبد الرحيم هزار روپيه مرحمت شد *

بيست و پنجم [جمادى الثانيه] از وقايع ملتان بعرض مقدس
 رسيد که بر مبارز خان روهيله جاگير دار ديپالپور و نواحى آن خانه
 فرود آمد - و او رهگرای آخرت گشت *

دوم رجب مير شمش فوجدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر
 گرديد - يحيى ولد سيف خان بمرحمت ماده فيل بلند پاىگى
 يافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنبور بروش فارسى و هندوستانى
 نيك مى نواز و بدین سبب بخدمت دارو عگى اهل نغمه سر امر از
 است دو هزار روپيه انعام شد *

چاردهم [رجب] عنایت الله ولد ميرزا عيسى صوبه دار
 گجرات بعنايت علم عز افتخار اندوخت - حسن بيگ رفيع منشى
 نذر محمد خان که بارزوى بندهگى اين دولت آسمان صولت از

هشتم سال (۳۸۷) سنه ۱۰۵۴

خان مذکور جداگي گزيده روي اميد باين سده سنديه نهاده بود سعادت تقبيل عقبه فلک رتبه دريافته بخلمت و انعام سه هزار رپيه سر بر افرخت - و داخل بندگان درگاه فلک جاه گرديد *

هفدهم [رجب] الله ويردي خان که منصب و جاگيرش بر طرف گشته بود بخلمت و منصب پنج هزارى ذات و پنج هزار سوار که سابقا داشته و جاگير دارى ايلچپور که حاکم نشين برار است و تيوادارى برخي از مضافات آن و مرحمت اسپ بازين مطلا مفتخر گشته دستوري يافت - حقيقت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار بر نواخته آمد *

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر ليله المعراج در حضور اقدس باهل استحقاق تقسيم يافت - سيام سنگه واد کرمسي راتهور باضانه پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار مباحي گشت - نرسنگداس واد دوارکاس بقلعه دارى کوريل که بهترين قلاع ولايت برار است و به بلندي و استحکام شهرت تمام دارد - و ابواليقا واد شريف خان بخدمت حراست کالنه که بر قلعه کوهي در کمال رفعت و متانت است - و درين دوامت خدا داد کمايش يافته - سر بلند گشتند *

چهارم شعبان پيشکش اعظم خان از جواهر و مرصع آلات واقمشه نغمه که قريب یک لک روپيه قيمت داشت از نظر اشرف گذشت بحيات خان ماده فيل عنایت شد *

هشتم [شعبان] بدنهين پور خلافت فيل از حلقه خاصه رتن گچ نام بايراق نقره و ماده فيل مرحمت فرمودند - راز متر سال

بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره سر بلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضه داشت و انا جگت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال هفتم از دور اول نکاشته آمد - بعنايت خلعت و سپر و شمشیر یراق طلاي میذاکار و اسپ با زين نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طویلۀ خاصه با زين طلا و مطلا بعنايت فرموده مصحوب او فرستادند *

دهم [شعبان] گوردهن راتهور را که از راجپوتان مقرری کار کرده راجه گچسنگه است بخدمت حراست قلعه آسیر از تغیر سیورام کور و بعنايت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شیخ احمد شهیدی که درین نزدیکی داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر برافراخت *

ولادت با سعادت قره باصره دولت سلطان

سپهر شکوه

مفضل بی عوض و منعم بی غرض بعد انقضای نه ساعت نجومی شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مهین گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسر می نیک اختر کرامت فرمود - آوای کوس شادمانی در گنبد نه طاق فلک پیچید و صدای تهنیت بدر و نزدیک رسید - پادشاهزاده بخت بیدار هزار مهر نذر گذرانیده التماس نام نمودند - اعلیٰ حضرت این

گرامی مولود خجسته طالع را به سپهر شکوه مووم گردانیدند - و
برای سرانجام مواد جشن در لک رویه بمهین پور خلافت
عنایت شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار رویه مقرر به نیاز مندان
رسید - چون برای بعضی مصالح ملکی حکم طلب خاندوران بهادر
نصرت جنگ شرف صدور یافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بنام
راجه جیسنگه کرامت ارسال یافت - که از وطن بدکن رفته تا
رسیدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک بپردازد *
بیستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنایت خلعت
و باضافه پانصدی در صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار
و به تیولدارجی ناگور نوازش یافته مرخص شد - میر محمد امین
هروی محمد - تورانی منشاء - که در سفر حجاز از رفقای امام قلی
خان والی توران بود - و بعد از رحلت خان در طیبه طیبه از راه
سورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اکلیل دولت پادشاهزاده محمد
اوزنگ زیب بهادر شده شرف استلام سده سنی اندوخت - و در
سلک بندگان درگاه منتظم گشته بمرحمت خلعت و منصب
پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار رویه سربلند گشت *
بیست و چارم [شعبان] راجه بیتهداس از وطن و شاه بیگ
خان از دکن آمده دولت ملازمت اندوختند *

سوم رمضان شش فیل که شایسته خان از آاه باد برسم پیشکش
ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد *

دوازدهم [رمضان] بهریکی از سرو جویدار کامگاری سلطان

سلیمان شکوه نخستین فرزند مهین پور خلافت او محمد سلطان اولین خلف پادشاهزاده والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر نیل مرحمت فرمودند - حکیم محمد دازد را بعنایت خنجر طلای میثاکار و اسپ با زین مطلا سفنخر گردانیدند *

بیست و یکم [رمضان] میر ابراهیم صفدر خانی که یک لک روپیه از سرکار والا برسم خیرات بمحاکمان و مستحقان حرمین کریمین رسانیده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدولت آستان بوس رسید - و بخلعت و فزونی منصب و خدمت داروغگی قورخانه سر بلند گردید - چون سلوک نا شایسته نذر محمد خان با امام قلی خان مهین برادر خویش درحیني که ایالت توران به نذر محمد خان باز گذاشته عزیزت دریافت سعادت زیارت حرمین شریفین نموده بود و گرفتن آن بی صورت هرچه خان در مدت حکومت برای زک این سفردور و خرچ این راه دراز اندوخته و راهی شدن خان در کمال نا کاهی و بی سرانجامی بمسامع حقایق مجامع رسیده بود - چنانچه بتفصیل نگاشته آمد - خدیو انضال هنگام راهی شدن میر مسطور حکم فرموده بودند که یک لک روپیه بخان مذکور برساند - از آنجا که خان پیش از رسیدن میر مزبور در مدینه منوره در گذشت میر از آن مبلغ یکدانه مروراید امرودی بوزن چهل سه سرخ جواهر از علی پاشا حاکم لکسا که برهذه منعی توفیق بمجاورت حرمین شریفین سعادت اندوز دین و دینی است بمبلغ سی هزار روپیه و چند اسپ عربی خریده بود درین هنگام که ادراک دولت زمین بوس نمود بنظر اقدس در آورد - مروراید را

که قیمت آن چهل هزار روپيه شد پسندیده داخل سرپنجه شمینی که روزهای جشن بر سر خورشید انسر می بندند گردانیدند - این سرپنجه گرانمایه انجم افروز که به بی مثلی ضرب المثل است مشتمل است بر پنجه قطعۀ لعل بزرگ و بیست و چار دانۀ مروارید سترگ - وزن لعل میانگی دوازده تانگ است هر دانگی بیست و چهار رتی جواهری از مثقال سه رتی کمتر - چه مثقال بیست و هفت رتی است - اگرچه قیمت این گوهر بی همتا در سرکار پادشاهی دو لک روپيه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که بمیامن عطا و افضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار سکنت و جاه و ربیع ثروت و دستگاہ است اگر بازرگانی چنین لعلی بیارود پادشاه زادهای کامگار نامدار بل نوینان والا مقدار بچهار لک روپيه هم خریده پیشکش می نمایند چه زر بدولت خاقان جهان فراوان و چنین تحفه بی مانند نایاب - هر چند در جواهر خانۀ خاصه لعلی چند در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپيه ابتیاع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجری که پس از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکانی گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های سرکار والا زاید است یک و نیم بر این است - اما هیچ یکی باین کامل عیاری نیست - در جواهر چهار چیز می باید یکی رنگ مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه سرخیش مایل بسیاهی بود و نه بگلها شفتالو که آن را سیر رنگ نامند - و این را کم رنگ - دوم شغافی رپی جرسی - سیوم خوش اندامی -

سنه ۱۰۵۴ (۳۹۲) هشتم سال

چهارم کلانی و سنگینی - و این لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالی دانه است امروزی شکل که وزنش چهل و هفت رتی است و ارزش پنجاه هزار روپیه قیمت این سربیح نظر بآنکه بهای لعل مذکور دولک روپیه است دوازده لک روپیه قرار یافته *

اکنون خامه حقایق نگار بتقریب گزارش سربیح والا این سپاس نامه نعم ایزدی را بنگارش مجملی از حقیقت جواهرخانه معلی جواهر آگین میگرداند

از جواهر خاصه شگرف تسبیحی است شگفت افزا مشتمل بر پنج لعل و سی مروارید که قیمت آن هشت لک روپیه است - از جنس لالی هرچه کلان وزن و تمام عیار است داخل سربیح می شود - و آنچه از آن بر می آید درین تسبیح منظوم میگردند - و رای آن دو تسبیحی است از لالی آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد و بیست و پنج دانه که مابین هر دو دانه یاقوتی است رنگین - قیمت این دو تسبیح بیست لک روپیه مقرر گشته - وزن هر یکی از دانه های میان این تسبیح سی و دو رتی است - و قیمت هر کدام چهل هزار روپیه - اگرچه جمیع این نوادر روزگار ترتیب داده حضرت عرش آشیانی است اما در ایام دولت حضرت جذت مکانی و عهد خلافت مهد اطمی حضرت خاقانی ظل سبحانی هرچه از جنس مروارید گزیده بجواهر خانه والا آمده و شایستگی انتظام داشت - درین اشیا داخل شده غایتاً در زمان حضرت جذت مکانی نسبت بسابق فی الجمله به شده بود - و امروز که ببرکت این دولت عالم آرا جهان زیب

از سر گرفته و گیتی آرایش دیگر پذیرفته - این غرایب اشیا که هر چه پادشاه عظیم الشان والا دستگاه برفرق فرقدسا پسته اند و در گردن سعادت اما انداخته بمراتب از آنچه بود بهتر گشته - سخن کوتاه آنچه از افراد کامله اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض صد سال در جواهر خانه خاصه فراهم آمده - بحسب کیفیت و کمیت در جواهر خانه کل سلاطین روی زمین نباشد - قیمت مجموع سوای آنچه بقدر دو کرور روپیه پادشاهزادهای کامگار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از سرخورد پرور و گردن میمنت مکن و دست جود پیوست و کمر حق پیکر آرایش می پذیرد در محل مقدس حواله پرستاران معتمد است و مقدار سه کرور روپیه بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از غلام است - درین ماه مبارک سی هزار روپیه مقرر بمسأحتین تقسیم یافت *

غره شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پرک اختفد - میر محمد صالح ولد میر عبد الله مشکین قام را بعنایت ماده فیل سر بلند گردانیدند •

آرایش گرامی جشن صحت عنصر قدسی پیکر

ملکه ذات السعادات و مالکه ملکی صفات

بیگم صاحب

سپاس قدسی اداس دادار بیچون و چگون - و آفریدگار بی شبه و نمون - را که بزم نشاط آرا و جشن عشرت آمای صحت ذات قدسی

سمات صغیده صافی دم - رضیة مرضی شیم - سالکة گیہان بیگم صاحب تلافی جمیع غموم گذشته - و تدارک همگی هموم رفته - نموده مزده کشوردن ابواب جمعیت و شادمانی بروی ازادای سلطنت جاردانی - و نوید فراهم آمدن اسباب راهبیت و کسمرانی - برای اصفیاء این دولت درجهانی - رسانید - پیشکاران بارگاه عظمت بمراسم آرایش این بزم والا پرداخته پیش ایوان منیع الشان رفیع البنیان دولتخانه خاص و عام اچک مخمل زربفت با سایه بان آسمان برابر براراشتند - و بر اطراف چار گانه آن شامیانهای زرنگر بدعایم زرین و سیدین بر کشیدند - و مرشهای گوناگون و بساطهایی رنگارنگ گسترده بالغز نظرهای دور بین گردانیدند - و بالای تختگاهی که بر اطراف آن محجر زرناب رشک افزای آفتاب است و در وسط آن ایوان عرش بنیان ساخته شد - تخت مرصع را که آوازه ترصیع و تحبیر آن شش جهت هفت اقلیم را فرو گرفته است - نصب نمودند - و در پیش آن شامیانہ لالی نگار نادره کار که دور آن بمسلسل در شاهوار زینت دارد بستونهای مرصع براراشتند - و از چپ و راست چترهای مزین بجواهر آبدار و تختها و سندلیهای طلای میناکار و ساده نگاه داشته زیب افزا گشتند - و خرگاههای سیمین با غلافهای مخمل طلا دوزی در دو طرف تخت مذکور برپا کردند - و پردهای مصور بتصاویر بدایع طرازان فرنگ - و تمائیل صنایع پردازان چین - که هر یکی ازان دل دشوار پسند را بقدی بود و دیده هوشمند را کمندی - در اطراف آن ایوان بهشت نشان داشته زینت افزا گردانیدند - سریر آرای جهانبانی با شکوه آسمانی

و حشمت سلیمانی و هزاران فر و فرهنگ بر اورنگ سدره آهنگ
 جلوس میمنت مانوس فرمود - و پادشاهزاده‌های والا گهر پاک
 عدصر را بجای مقرر حکم نشستن شد - و نوینان نامدار و وزرای
 ستوده آثار بمواقف خود قیام نمودند - میرتوزکان بهرام صوات -
 ضرغام سوزت - باعصاهای مرصع مراسم تسویه صفون ایستادگان
 پیشگاه حضور بتقدیم میرسازیدند - همچامیر ابریزی بر کراسی زرین
 از بخار عذیر و بخور مشک اذفر غایبه سائی و نانه کشائی میکرد -
 و مغذیان خوش آواز و رامشگران ساز نواز نوای سرود و رود از چنبر
 چرخ چنبری گذرانیدند - اصوات سازها از ادوات الفیح و ذات الاوتار
 نه طاق افلاک را پر صوت و صدا گردانید - غلغله صدای کوس
 شادمانه سر بگبذ گردون کشید - و لوائه آوای طبل و نفیر باوج کره
 انیر رسید - افیال کوه مانند را با یرافهای زرین و سیمین و جلال
 زربفت برابر ایوان مذکور ایستاده کردند * بیت *

بستند پروزگار آئین * شد انجمن بهار آئین

شد بخت چو مغز عقل هشیار * برخاست جهان بخت بیدار

چنبید صبا بگل فشایی * برخاست زمین باسمانی

اولخر رمضان روز غسل تندرتی آن والا اختر برج جهاندازی هزار
 مهر و پنج هزار روپیه باهل احتیاج عطا فرمودند - و عارف خدمتگار
 را بزر وزن نموده هفت هزار روپیه همسنگ او با خلعت و اسپ
 و فیل بار مرحمت نمودند - و از پنجم شوال که آن ملکی طیفقت
 قدسی سرشت از منزل دولت محفل خود که بمشکوی اقبال پیوسته
 است بسعدت کورنش رسیده مسرت افزای خاطر خورشید مآثر

خدايگاني گشتند - اين جشن دلگشا تا هشت روز پيوسته آراسته بود - و دران روز نشاط افروز همگي منتقبات نقاب عصمت محنچبات حجاب عفت از بيگمان والا مکن و حلايل و بذات اعيان ذي شان در حریم خلافت گرد آمده - مراسم تهذیب اين عطیة کبریا که آن ملکه دوران مالکة زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درین مدت به نیرنگی تقدیر آسمانی بر بستر ضعف و ناتوانی صاحب فراش بودند - بمحض عنایت بیغایت آلهی و توجه مشکل کشای پادشاهی - پهای سعادت پیما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقدیم رسانیدند - پادشاه دین پناه بعد از ادای لوازم تضرع و تخشع بدرگاه کارساز حقیقی اقسام جواهر از لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلیع عورات و زر سرخ و سفید نثار آن نقاد کون و مکن کردند - آرزومندان جواهر بمواد رسیدند - و تهی دستان زر کامیاب گشتند - و درین ایام هشتگانه هر روز زر نثار به همین روش بروی کار می آمد - و مجموع هفتاد هزار روپیه شد - سی هزار روپیه را جواهر و مرصع آلات - و بیست و هشت هزار روپیه را دو هزار مہر هزار درست و هزار دیگر نصف که دهن گویند - و ربع که چرن خوانند - و دو هزار روپیه را گلہای طلا که برای نثار می سازند - و ده هزار روپیه از درست و نیمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سیمین تماثیل اقسام اثمار و بآن فلذة الکبد خلافت هر روز نوادر تحف از جواهر بیش بها و مرصع آلات گران ارزش ذاتی می فرمودند - نخستین روز صد و سی دانه لالی ساخته شاهوار کامل عیار بجهت

دست بند که پنج لک روپيه قيمت داشت مرحمت نمودند - و روز دوم سر بندي که در آن یک قطعه الماس بزرگ با آویزه گوهر شاهوار منتظم بود - و یک لک روپيه می ارزید و در سایر ایام سنه مرصع آلاتی که قيمت آن چهار لک روپيه بود - و ولایت سورت را که سه کرور دام جمع دارد و دوازده ماه آن هفت لک و پنجاه هزار روپيه میشود - - بایندر آن که جمعش یک کرور دام ست و دوازده ماهه آن دو لک و پنجاه هزار روپيه و حاصلش درین ایام بواسطه کثرت آمد شد تجار از اطراف و اکناف و براری و بحار پنج لک روپيه و مجموع چار کرور دام باشد نیز انعام فرمودند - و درین هشت روز بدیگر پادشاهزاده های عالی مقدار و بیگمان والا تبار و امرای نامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون جواهر و مرصع آلات و نفود و خلعتها و اسپ و فیل که ده لک روپيه ارزش داشت عطا نمودند همگی عطا بیست لک روپيه شد - و هر روز چه در محل اقدس و چه در مجلس دولتخانه خاص و عام و دولتخانه خاص بسیاری از ذکور و اناث را باضافه مذاصب و ماهیانه و روزیانه کامیاب میگرا اندیدند و از وجه تصدق هر روزه آن ذات تقدس سمات که هزار روپيه قرار یافته بود چنانچه گذارده آمد و از غره ربیع الاول تا حال زیاده بر دو لک روپيه شده مبلغی باصحاب احتیاج میرسانیدند - و روز اول بعد از تقدیم مراسم نثار و انعام از مشکوی معلی به دولتخانه خاص و عام تشریف فرمودند - و بجلوس مقدس تخت مرصع را آسمانی پایه گردانیده جهانی با کامروای خواهرش ساختند - بمهین پادشاه زاده بلند قدر خلعت خاصه با نادرچی طلا درزی و یک لعل و

در سروراید بیش بها که بر سر می بزدند و جمدهر مرصع با پهواکتاره
و علاقه لالی و دراک روپیه - و حسب الالتماس آن ملکه زمان گوهراکلیل
خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواہش های
بی جا که باعث گرانیج خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا
و قبلاً صورت و معنی گشته بود چنانچه گذارش یامت باز آمده
بذیل ندامت تشبث نمودند - و بعطای خلعت خاصه و نادری طلا
دوزی و یک لعل و در سروراید گران ارز که بر سر بزدند و منصب
سابق که پانزده هزاری فات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو
اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزاده
کامگار محمد شاه شجاع بهادر که در صوبه بنگاله بودند و پادشاهزاده
گرامی گوهر مراد بخش که در صوبه ملتان بود خلعت خاصه با
نادری طلا دوزی و سرپیچ مرصع با لاس و یافوت ارسال داشتند -
و بسرو جویدار اقبال سلطان سایمان شکوه خالف مهین پور خلافت
خلعت و جمدهر مرصع با پهواکتاره - و به محمد سلطان نخستین
فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سرپیچ مرصع
مرحمت شد - و بسید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسپ
از طویلۀ خاصه با زین طلا - و باسلام خان و سید جلال و جعفر خان
خلعت خاصه و اسپ از طویلۀ خاصه با یراق طلا عذایت شد - و
راجه بیتهداس را بخلعت و باضافه پانصد سوار بمنصب پنجهزاری
سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ از طویلۀ خاصه با زین
مطلا - و علامی سعد الله خان را بخلعت خاصه و باضافه پانصدی
صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ششصد سوار - و فیروز خان را

بخاعت و منصب سه هزارى هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد
 خان کوکه را بخاعت و جمدهر مرصع و منصب دو هزارى هزار
 پانصد سوار - و حکيم محمد داؤد را بخاعت خاصه و منصب دو
 هزارى دويست سوار و عفايت اسپ از طويانگه خاصه با زين طا
 و فيل ويگ مهر پانصد توالگه و يک روپيه بهمين وزن - و يکه تاز
 خان را بخاعت و منصب هزار و پانصدى هزار و پانصد سوار پانصد
 سوار دو اسبه سه اسبه - و سرک کام نبيره ميرزا رستم صفوي را به
 خاعت و منصب هزار و پانصدى ذات و هزار سوار - و حقيقت
 خان را بخاعت و فيل - و حيات خان را بخاعت و منصب هزار و
 پانصدى پانصد سوار - و کرم الله واد علي مردان خان بهادر را
 بخاعت و منصب هزارى هزار سوار - و روپ سنگه برادر زاده هري
 سنگه را بخاعت و منصب هزارى هفتصد سوار و سچان سنگه
 سي سويديه را بخاعت و منصب هزارى و پانصد سوار - و قاضي محمد
 اسلم را بخاعت و منصب هزارى پنجاه سوار - و فراست خان ر
 بخاعت و منصب هزارى صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جميع
 اين مفاصب از اصل و اضافه است - حکيم مومنا که سي هزار روپيه
 ساليانه داشت بخاعت و منصب هزارى ذات و صد سوار و انعام
 پنجاه هزار روپيه کام اندوز گشت - حکيم مسيح الزمان بخاعت و انعام
 ده هزار روپيه و باضافه چارده هزار روپيه بساليانه پنجاه هزار روپيه
 و حکيم حانق باضافه ده هزار روپيه بساليانه چهل هزار
 روپيه سر بلند گشتند - و بسپارى از بندگان که بمرتبه
 هزارى نرسیده اند درين مجلس سامي باانعامات و فزونى

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافهٔ مناصب ایقان
 بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانهٔ این بزم
 والا قامت هزار کس بعزایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت
 شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه توایم سریر جهانبانی کامیاب
 اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد
 جان قدسی بعزایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور
 حالت بصالت سرافراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران
 دو هزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلانندان و اهل طرب
 دوازده هزار روپیه انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخندهٔ فال بود با امر معلی
 بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازی بآئینی شگرف سرانجام
 یافت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده
 جشنی که جهانی از مذافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین
 دولت والا مرتبت بیروی کار نیامده - چه جای دولتهای دیگر -
 امید که سلسلهٔ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سرشته
 انبساط هوا جوان این سلطنت پاینده - روی انقصام مپیدان -
 بالذبی وآله الامجاد *

باک تا بر سپهر تا بد هور * دوستش دوستکام و دشمن کور
 دشمنانش چنانکه بادل تنگ * سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان که مرد رمضان آمدند آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی از تغییر نموده به سبب آن قلی پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق او را بضبط و حکومت آن معین گردانید - تردی علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لختی هزار جات لواحق صوبه قندهار و کابل را که بعد از که مرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین داور تاخت آورد - و در اندامی مراجعت برخی از الوس هزاره سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست گروهی با میان باره آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر از آن رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندی آن عزیمت ناسزا و پسیج ناسزا صورتوف داشت - خان مذکور بعد از آن گهی خلیل بیگ تپانه دار غور بند و اسحق بیگ بخش صوبه کابل و علی بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان کومک آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خوهرا با گروهی از تابندگان خویش بیست و یکم شعبان بمالش تردی علی فرستاد - این ابطال فضایی جنگ بسرعت شاهین در هوای کلنگه ره نوردی نهوده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردی علی بعد از اندک تلاش

و پر خاش عذرا اصطبار و اختیار از دست داده بر اسپ بی زین با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بخت - و از هم‌رهان او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که از آن چندنی خویشان از بودند مامور گشتند - و زنش با تمامی اسباب بدست آمد - و فراوان اسپ و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشه هلیجا شد - و سپاه ظفر پناه دوستکام و مقضی المرام بکابل بر گردیدند - رسیدن نوید این فتح که مقدمه فتوحاتی بود که در سال آینده باحسن وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این سلطنت خدا گاد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که سرمایه شاه مانع بی پایان و پیرایه کامرانی بیکران است - باعث ارتیاج خاطر خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - اینزد عطیه بخش ریایات قوام این سلطنت دیر پا بر سطح سما منصوب دارد - و آیات انتظام این دولت اقبال اندما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سنش قریب هفتاد سال رسیده بود رخت هستی بر بست - چون خدیو زمان و خدایگان دوران بواسطه عارضه نواب ملک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین مصالح و حکم که باعث التیام دین و دولت است - و داعی انتظام صورت و معنی - منظور نظر دور بین خاقان عدالت گزین است نپر داخته - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند - درینولا که ذات قدسی سمات آن ذات السعادات بصحت گزاید بیستم شوال هم‌معنان هزاران کامگاری بنخچیر گاه باری توجه

نمودند - و از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و صید افکنان منازل باری را بپور سعادت آمود خلد مشاکل گردانیدند - و سه روز دران نز هتگاه مقام فرموده روز چهارم الویة نصرت طراز بصوب دار الخلافه بر انداختند - در آن چند روز که نشاط اندوز سیر و شکار آن حدود بودند - پلجاء و پنج نیله گار و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابرو زر بفت - و بمیر محمد امین اسپ عنایت فرمودند *

دهم ذی القعدة دولخانه دار الخلافه بنزول فیض موصول سعادت آمود گشت *

دوازدهم [ذی القعدة] رایسنکه پسر امر سنگه از موطن آمده به تلیم سده سفید سر افتخار بر انداخت - و چهار فیل برعم پیشکش گذرانید - از آنجا که در جناب احدیت پسر بگناه پدر ماخوف نمیگردید پادشاه ظل الله عادل باقتضای مرتبه خلافت الهی و ظل الهی جرم پدرش بنظر در نیارده او را بخلعت و منصب وزارت ذات و هفتصد سوار سر افراز ساختند *

چاردهم [ذی القعدة] منزل مهین اختر برج جلال بپور اندس آسمانی پایه گردید - آن والا گهر بمراسم نثار و پانداز پرداخته گزین پیشکشی مشتمل بر نغایس جواهر و مرصع آلات واقمشه بنظر امور در آوردند - مداع يك اک رویه پذیرفته آمد - و در وجه رونمایی نور حدیقه سلطنت سلطان سپهر شکوه یک تسبیح مروارید نمین که پنج قطعه لعل نیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزاد کامگار بحکم والا باسلام خاور خلعت یا جازقب - و بصدر الصدر سید جلال و

سنه ۱۰۵۴ (۱۴۰۴) هشتم سال

جعفر خان و راجه بیتهداس خلعت با فرجی - و بچهل کس دیگر
از ایمان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پیدگاه اقدس
پس از آن در خدمت پادشاهزاده نامدار آداب بجا آوردند *
شانزدهم [ذي القعدة] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله
دو هزار روپیه عنایت فرمودند *

شب هفدهم [ذي القعدة] که تاریخ ارتحال حضرت مهدي
علیا ممتاز الزماني است بآئین مقرر در روضه مقدسه آن سفر
گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت
اساس بآن مکان نزهت نشان تشریف فرموده بفاطمه فایحه
پرداختند - و اکابر سادات و اعظم فضلا و صالحا و حفاظ که در آن
مسکفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بیست و پنج هزار
روپیه نصف پنجاه هزار روپیه مقرر و تشریفات خلعت و شال کام
اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر
گرفتند - فردای آن گیتی خدیو بار دیگر تشریف برده بیست
و پنج هزار روپیه باقی را بعفایف ارسال و دیگر مستحقات
بذل نمودند •

بیست و دوم [ذي القعدة] امیر الامرا علی سردان خان بحکم
ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار سهر نذر گذرانید - و نوزده
کس از خویشان و همراہان تردی علی قطغان را که بقید امر در
آمده بودند بنظر اقدس در آورد - پادشاه سراسر رحمت سراپا شفقت
که بخلاف سلاطین دیگر بر سیاست خاصه کشتن که هدم بنیان
و الا شان الهی است تا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمایند - این

جماعه را بسید خانجهان حواله نمودند - تا در قلعه گوالیار محبوس
دارد - و امیر الامرا را بخلمت خاصه و خنجر مرصع با پهلوتاره و
اسپ عربی از طویلۀ خاصه بازمین مرصع سربلند گردانیدند *

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذی القعدة سنه هزار و پنجاه
و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسی وزن انتهای
سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر آبد قرین
انعقاد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا
سنجیده آمد - و دامن امید جهانی از وجوه آن برآمد - چون
ملکه زمان مالکه دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و
اعطاف نبیله که در عارضه مذکوره از پادشاه مهربان بر فراز ظهور
آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند
با وجود فراران نثار از اقسام جواهر و زر سرخ و سفید و خوانهای
عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیشکشی لایق از جواهر و مرصع
آلات و اقسام اقمشه نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه
بود گذرانیدند - و به صد کس از نوئیذیان نامدار و ارکان دولت پایدار
خلمت های فاخر دادند - از ان میان پامیر الامرا علی سردان خان
خلمت با چارقیب مخمل طلادوزی - و باعظم خان و اسلام خان
و سید جلال و جعفر خان و راجه بیتهل داس خلمت با فرجی -
درین روز مینت افروز علامی سعدالله خان باضافه پانصدی
ذات بمنصب سه هزارمی ششصد سوار - و زبردست خان باضافه

پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزارسوار - و از اصل و اضافه بهرام خان پسر جهانگیر قلی خان بن خان اعظم گوکلتاش بمنصب هزاری نه صد سوار و حسب الاتماس امیر الامرا خلیل بیگ تهبانه دار ضحاک و بامیان که در جنگ تردی علی تردد نموده بود بمنصب هزاری هشت صد سوار - و شافی ولد سیف خان بمنصب هزاری سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند *

بیست و پنجم [ذي القعدة] راجه پهار سنگه یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت فیل سرانراز گشت - میر محمود از سادات صفاهان که بتازگی از ایران آمده احراز دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مقتخر گردید - سید احمد سعید مفتی عسکر را بحرمین مکرمین رخصت فرموده بانعام چار هزار روپیه کاسرا گردانیدند - و از جمله پنج لک روپیه که پادشاه دریا نوال برای تندرستی نواب قدسی شمایل بیگم صاحب نذر نموده بودند متاع یک لک روپیه بمکه معظمه - از انجمله نصف برای شریف زید و نیمه دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و اسباب پنجاه هزار روپیه بواسطه منزویان مدینه مکرمه با مرصع قندیلی که بفرموده ملکه دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود تا در روضه منوره مدینه نبویه - طی صاحبها از کی الصلوات و انماها افروخته آید همراه از ارسال فرمودند *

بر افراختن اعلام ظفر اتسام از دار الخلافه اکبر آباد بدار السلطنه لاهور و از انجا بکشمیر

بعد از ده گری از روز چهار شنبه بیست و ششم [شهر ذی القعدة] بماعتی که منتخب مهره فن نجوم بود اورنگ آرای جهانبانی با دولت جاودانی از دار الخلافه اکبر آباد بدیخ نور باری نهضت فرمودند و باقی خان را بخداست حراست قلعه دار الخلافه سپاهی گردانیدند *

بیست و هشتم [ذی القعدة] به بستان سرا و روز دیگر بفتح پور ورود سعادت آمون نموده یک روز مقام کردند - و بروضه مطهره شیخ سلیم چشتی تشریف فرموده بعد از زیارت چار هزار روپیه باکرام خان فبیره شیخ و جانشین او دادند - که بخداست آن مکان منیف و دیگر مستحقان برساند - بمحمد هادی که درینولا از ایران آمده در سلک بغدادان درگاه آسمان جاه منتظم گشته بود - دو هزار روپیه انعام شد *

غره ذی الحجّه عرصه رو پیداس به نزول اقدس مهبط سعادت گشت - سید خان جهان را بخلاعت خاصه بر نواخته بگوالیار که بجاکگیر او مقرر است دستوری دادند - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلاعت خاصه سر بر افراخته حکم فرمودند - که تا رسیدن شیخ فرید ولد قطب الدین خان که نظم صوبه دار الخلافه بدو تفویض یافته بحراست دار الخلافه بپیرک از - بعد از آن روانه درگاه آسمان جاه گردان - آگاه خان فوجدار نواحی دار الخلافه بخلاعت و از اصل و اضافه

بمنصب هزارجی ذات و هزار سوار هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه و
 بعنایت اسپ - و رای کسیداس بمرحمت خلعت و خدمت دیوانجی
 دار الخلافه مباحی گشته سرخص شدند - پنج فیل پیشکش اعتقاد
 خان ناظم صوبه بهار - و یک فیل که بینی داس دیوان آن صوبه
 یعنوا پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - رشید خان
 انصاری بمرحمت خلعت و اسپ بازمین مطلقا مفاخر گشته بصوبه
 دکن رخصت یافت - پوشیده نماند که بعد از حصول صحت ملکه
 دوران وجهه همت علیا آن بود که زیارت سرقد مطهر و ضریح منور
 خواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب پنجاب
 و کشمیر منعطف سازند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات ملتئم
 شده ملکه زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاه دربرین باندیشه
 آنکه مبادا از شدت حرارت هوا نکسی شود - و جراحات بیشتر
 بچوشد - رفتن اجمیر بروقت دیگر موقوف داشته از روپاس بسمت
 دریای جون توجه فرمودند - تا بر کشتی طی مراحل و قطع منازل
 به آسایش و آرامش نموده آید - و ملکه زمان از رهگذر حرکت و
 حرارت آزار نیابند - و الویه اقبال بچهار کوچ سایه برساحت متهدرا
 گسترده - درین منزل مکرمات خان که برسم پذیره از دار الملک
 دهلی آمده بود شرف اندوز ملازمت گشت - از آنجا دهم ماه
 که عید اضحی بود با محتجبات مشکوی عظمت بر سفاین
 دولت سوار شدند - درین هنگام محمد علی فوجدار سرکار حصار
 که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هامون
 نام فقیری است بی نوا که مرهم او برای چندین جراحات

نفع کلی دارد و باوردن او ماضور گشته او را بشرف استلام آهنگان
 فلک نشان رسانید - از آنجا که ایزد کارساز بنده نواز را از جمله
 مصالح این نازله هائله کامگاری جمعی ناکم بود مرهم او بمجرد
 بستن سودمند آمد - و پس از سه روز اکثر جراحات ملتئم گشت -
 و بعد از بیست روز در نواحی دار الملک دهلی صحت تام
 جهانیان را عشرت آورد ساخت - و این گدای بی نوا را
 که برای قوت روز غم اندرز بود و نان شکسته را بسان جان
 می انکاشت بزر وزن نموده مبلغ همسنگش و خلعت و امپ
 و فیل و دهی در وطن به ال تمغا مرحمت فرمودند - و نقود
 و مرصع آلات بجهت تحلیف سر و گردن و دست از سرکار والا و
 و از سرکار نواب فلک جناب ملکه گیهان و پادشاهزادهای کامگار
 غیر اینان آنقدر عطا شد که تا از اولاد او اثری باشد روی احتیاج
 نخواهند دید - اگرچه جراحان مشهور از مسلمان و فرنگی و
 هندو که ناز مایه شان مهارت و حدائق این فن بود در ساختن
 گوناگون مرهم بوسع امکان کوشیدند - اما اثری بر آن مترتب نگشت
 چون طالع هاسون و عارف که احوال او گزارش یافت رویه بیداری
 نهاده بود کوس کامروائی بغام این دو گمنام نواخته آمد - و ذکر
 این دو خاصل الذکر در متون صحایف تواریخ و بطون اوراق دفاتر
 مثبت و مخلص گردید - و محمد علی مذکور بخطاب خانیه
 سر بر افراخت *

بیستم [ذی الحجه] گهات خواجه خضر منزل اقبال گشت -
 و در راه سه قلاده شیرد و نرو یکی ماده بتفنگ شکار خاصه شد - اعظم

خان بخلعت خاصه سر بر افراخته رخصت معاودت متهورا یافت
 به پسران فتح خان ولد عنبر حبشی سه هزار روپیه انعام شد *
 بیست و یکم [ذی الحجّه] در آن منزل بفرزادان بیعت و
 سرور گذرانیده بیست و دوم حوالی قلعه معلی که از مستحدثات
 اعلی حضرت است بنزول اقدس مورد برکات گشت - و در اثنای
 ره نوردهی زیارت مضجع فیض منبع حضرت جذت آشنایی که
 در رفعت با عرش همراز است - و در نزاهت با خالد برین انباز
 رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجهزار روپیه بسدنه و دیگر
 ارباب استحقاق انعام فرمودند - مراد قلبی ولد اکبرقلی سلطان
 کبهر را بتفویض جای پدر که رخت هستی بر بسته بود و منصب
 هزارجی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مقتدر ساخته - کومکمی
 صوبه کابل گردانیدند *

بیست و سیوم [ذی الحجّه] خاقان جهانیان بتماشای قلعه
 مذکور و مغنای آسمانی که در آن قلعه اساس یافته پرداختند -
 و مبلغ پنجهزار روپیه بعمله و فعله آن انعام نمودند - و تصرفی
 چند که بخاطر دور بین رسید بمکرمت خان تلقین کردند *
 بیست و پنجم [ذی الحجّه] اردوی گیهان نور را با اسلام
 خان درین منزل گذاشته - و پادشاهزادهای کامگار بخت بیدار
 و چندی از مخصوصان بساط قرب را در رکب سعادت گرفته - بصوب
 پالم نهضت فرمودند •

بیست و هفتم [ذی الحجّه] سیرکفان و مید افگان پرتو
 بنزول بر عمارت پالم افگندند *

بیست و نهم [فی الحجّه] درین موضع گوهر اکلیل سلطنت
جهانداری پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را به تفویض
موبه گجرات و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و در اسپ از
طویلّه خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده و فیل از
حلقه خاصه با یراق نقره و محمد سلطان و محمد معظم پسران
آن والا گوهر را بعد از آنکه در فیل خرد سرانرا ساخته بدان صوب
مرخص گردانیدند - پیشکش امیرالامرا اقسام جواهر تمینه و مرصع
آلات و اقمشه نفیسه و اسپان ترکی بنظر اکسیر اثر در آمد - از آنچه
محتاج یک لک روپیه بپایه قبول رسید - و او را بمرحمت خلعت
خاصه با نادری طلا دوزی و شمشیر مرصع و در اسپ از طویلّه
خاصه با زین طلا و مطلا بلند پایگی بخشیده دستوری کابل دادند -
ذوالقدر خان تیوادار و قلعه دار فرزین بعد از آنکه علم مباحی گشت
از تعیناتیان دکن عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین روهیلّه از اصل
و اصاده بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار نوازش یادت *
عمره محرم [سنه ۱۰۵۵] رایات جهان پیما از پالم یراه راست
بر افراخته آمد *

هفتم ماه مذکور ظاهر پانی پت معسکر فیروزی گردید -
درین چند روز که صید و فخر پیر پالم و آن نواحی مسرت افزای
طبیعت والا بود سه قلاده شیر و پنجاه و دو نیله گاز و فروان آهوی نر
و ماده بتفنگ نهنگ آساشکار خاصه شد - درین منزل اسلام خان و
دیگر بندها با اردوی معلی آمده بلشکر منصور ملحق گشتند -
شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکه حضرت جنت

مکاني بحراست قلعه کالنجزو عنایت خلعت مقتخر گشته بدان طرف دستوری یافت - مبالغ ده هزار روپیه مقرر این ماه باریاب احتیاج رسید *

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیرالامرا بخدمت توژک و عطای خلعت و عصای مرصع و فزونی منصب سوارانرا گردید *

دوازدهم [محرم] چون بعرض اندس رسید که جان سپار خان برادرزاده نقیب خان مورخ نوجدار سرکار مندسور بساط حیات در نورید جان باز خان را بفوجدارج سرکار مزبور و عنایت خلعت و بضائیه پانصدی دو یست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار برنواخته رخصت فرمودند *

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدم صمیمیت لزوم نصارت فردوسی یافت *

هزدهم [محرم] دولت خانه والای سهند بنزول اشرف فروغ آگین گردید - سه روز مقام شد *

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکه روزگار دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاقان دریا نوال بشکر عواطف وهاب ذی الجلال پرداخته هزار مهر و پنجهزار روپیه بار دیگر به بی نوابان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدی که تازه از ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

نگارش نوروز

درینولا که زمانه مرده نشاط و روزگار نوید عشرت باوایمی دولت

روز افزون می رسانید - و از هر گوشه گلبانگ تهنیت دلهای اوسرده را مانند گلهاي بهاري بشگفتگي آورده بود - روز دوشنبه بیست و یکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپری شدن دو بهر و دو گری از روز افتاب گیتی افروز فروغ افزای برج حمل گردید - درون روز فرخنده پیشکش صفدر خان که از قندهار آمده بود - و از شدت بیماری ادراک دولت آستان بوس نداشت نمود سی و چار اسپ و اقمشه ایران بذخر اکسیر اثر در آمد - جعفر ولد الله و یردی خان به بنگاله معین گشت - و مصحوب او پادشاه زاده بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر و دو اسپ از طویله خاصه یکی عربی موسوم به محبوب جهان یا زین طلای میثا کار دیگری عراقی یا زین طلای ساده عنایت نموده ارسال داشتند - رای تو در سل بهرحمت خلعت و سادۀ فیل فوازش یافت *

بیست و دوم [محرم] از سهند نهضت فرمودند *

بیست و پنجم [محرم] از دریای ستلج - و بیست و نهم از

آب بدها بجزر سفاین عبور نمودند *

سلخ ماه [محرم] قلیچ خان و دیگر بندها از دار السلطنه اهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجی سلطان حسین بخاری که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپیه مرحمت شد *

غره صفر ظاهر سرای امانت خان معسکر اقبال گردید - و از انرو که ساعت ورود اعلام فیروزی بکشمیر فرروس نظیر نزدیک بود و خاطر قدسی متأثر پتماشای گل راه پنج و دیگر ریاحین و سبزه آنصوب راغب - مقرر شد که بدرالتخانه دار السلطنه نزول نفرمایند *

دوم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدسی تشریف طراوت و نضارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولتخانه والا و تماشای عمارتی که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بآزگی اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار پسندی و دقیقه یابی اختی تصرفات نموده - عذر مراجعت بباغ مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیچ خان متعلق بود خنجرخان همشیره زاده او را بعنایت خلعت و فوجداری دامن کوه کانکره بلند پایگی بخشیدند - مهیس داس راتهور بقلعه داری دار السلطنه و مرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزارچی ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و خدمت میر آتشی و کوتوالی عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباحی ساختند *

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل سر بلند گردید - مصطفی قاسمی کس جانی خان قورچی باشی ایران که نزد صفدر خان بقندهار آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهانی دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم و محمد تقی صفوی هزار روپیه عنایت شد *

ششم [صفر] الویة اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب کشمیر برافراخته آمد *

هفتم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلوندی از مضافات

پسرگنڈہ امنا باد خان دوران بہادر نصرت جنگ کہ بفرمان قدر توان
از دکن بدرگاہ سلاطین مظاہ آمدہ بود ناصیئہ طالع باستلام سدہ
سنیہ بر افرورخندہ ہزار مہر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصہ
قامت اعتبار بر آراست - باسلام خان خلعت عنایت فرمودہ
دستوری دار السلطنہ دادند - و حکم شد کہ بیست روز بمہمات
خالصات آنجا پرداختہ بکشمبر راہی گردد - قلیچ خان نیز بمرحمت
خلعت سر برافراختہ رخصت انصراف بدار السلطنہ یافت -
پیشکش روز جمعہ بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان
مہمات بیوتات فرمان شد کہ ہرچہ تا یک سال درین روز
بصیغہ پیشکش بدرگاہ معلی برسد آنرا بمشار الیہ می رسانیدہ
باشند - ہاشم خواجہ خویش صفدر خان از سواراء النہر بعتبہ
جلال آمدہ ہودہ اسپ پیشکش نمود - و بخلعت و انعام
پنچہزار روپیہ کام اندوز گردید - کلاننہان سرکار گردون آثار و
دیگر اصحاب نشاط بہ انعام مقرر کامیاب شدند * چون هنگام انتہاض
موکب منصور از دار الخلافۃ اکبر آباد بامیر الامرا کہ حسب الحکم
از صوبہ کابل آمدہ شرف تقبیل عتبہ اقبال دریافتہ بود برای
تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرمودہ مقرر ساختہ بودند
کہ درین سال بتہیئہ مواد مہم مذکور چنانچہ باید پرداختہ باقتضای
وقت از مضافات بدخشان ہرچہ تواند مسخر گرداند و الاسال
آیندہ کہ موکب اقبال بصوبہ کابل نہضت فرماید یکی از بادشاہ
زادہای کامگار و آن عمدا الخلافہ را با لشکر می گران و سامانی بی پایان
بہ تسخیر بدخشان و بلخ تعیین فرمودہ خواهد شد بنابراین درین

تاریخ اصالت خان میر بخشی را بعزایت خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ از طویلۀ خامه با زین مطلا سرافراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدی و یرق انداز بکابل رخصت فرمودند - که در انجام مهم مذکور بصواب دید امیر الامرا بکوشد - و از اویمقات چغتو و دیگر الوسات که در حوالی کابل و ثغور بدخشان متوطن اند جوانان کار طلب پیدگار گزین فراهم ارده هرکرا سزاوار منصب داند باتفاق امیر الامرا منصبی برای او تجویز نماید - و باقی را درساک بندهای احدی منسلک سازد - و باستصواب یک دیگر از طرق کابل به بدخشان راهی که برای گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق و تصفیۀ منازل و هموار ساختن آن و بستن جسور سعی بلیغ بتقدیم رسانند - و فرمان قضا جریان بامیر الامرا صادر شد که اگر امسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معنی را بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبۀ پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند *

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویۀ راه پنجوب و بردانترن برف کتل حیدرآباد دستوری یافت - صف شکن باضافۀ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و از اصل و اضافه فرامست خان بمنصب هزاری دو یهت سوار سر بلذد گشتند - ملا عبد الحکیم هیالکوٹی بمرحمت خلعت شال و اذعام دو یهت مهر سرافراز گشته بوطن مرخص گردید *

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

از سواران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزاره
سه هزار سوار بود پانصد سوار در اسپه سه اسپه مقرر شد - و منزل
خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی در
هزار سوار سر برافراخت - و اوزبک خان نگهبان قلعه اوسه که بمنصب
دو هزاره دو هزار سوار سرفراز بود پانصد سوار او در اسپه سه
اسپه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور
باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاره دو هزار سوار پانصد سوار
دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافه پرتیپراج محافظ حصار
دولتآباد بمنصب دو هزاره دو هزار سوار - و دیانت خان دیوان
دکن بمنصب دو هزاره هفت صد سوار - و امان بیگ حارس
قلعه قندهار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و حسام
الدین حسن بخشی دکن بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار
نوازش یافتند - و حسام الدین حسن بخطاب حسام الدین خان عز
انتخاب اندوخت *

پانزدهم [صفر] ساخت بهنبدهر معسکر گشت - بخان نصرت
جنگ چهار اسپ راهدار از طویله خاصه - و بعلاصی سعد الله خان
یک اسپ از طویله خاصه با یراق طلا - و بحکیم محمد داود سپر
و شمشیر یراق طلا میفاکار عذایت شد *

شانزدهم [صفر] از بهنبدهر نهضت نمودند - و چون خان نصرت
جنگ کشمیر جنت نظیر ندیده بود و التماس نمود که در رکب
دولت باشد او را در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که
ریاحین و ازهار و سبزه زار و انهار آن سر زمین فردوس آئین دیده

سنه ۱۰۵۵ (۱۶۱۸) هشتم سال

و از فوا که و اثماران دیار متذفع و متمتع گشته بدکن سرخص کردند
و فرمان شد که مهین پادشاهزاده بخت بیدار از عقب عسکر جلال
راهی کردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندها بعد آن اختر
برج فرمان روانی بدفعات به ترتیبی که مقرر گردید برة نوردهی
در ایذ تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاری عقبات محنت
نکشند - درین تاریخ شیخ فرید ولد قطب الدین خان را بعنایت
خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و هزار و
پانصد سوار و بمحافظت دارالخلافت اکبر آباد بلند پایگی بخشیده
رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنه لاهور بمسامع حقایق
مجموع رسید که صفدر خان بمرضی که در قندهار بروی طاری گشته
بود رخت هستی بر بست - پان شاه بنده نواز پسران او را مشمول
عواطف گردانیده باضافه مناصب سرافراز ساختند *

بیدستم [صفر] لدهی تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت -
و حکیم محمد داؤد بعنایت اسپ از طویلته خاصه بازین سطلا
سر بر افراخت *

بیدست و یکم [صفر] نواحی سهرن کوت منزل شد - گل
هرخی که مخصوص این راه است و مابین تهنه و سهرن کوت بغایت
خوب شگفته بود نشاط افزای خاطر انور گشت - روز دیگر قصبه پنوج
مضرب خیام گردون احتشام گردید *

بیدست و پنجم [صفر] از کدل حیدر آباد که جاذب انحطاط
آن نیم کرده راه برف آمو بود عبور نمودند - اگرچه برف میان راه
برداشته کوچه ساخته بودند اما از فزونی لای خاقان سلیمان مکان

برزی برف کنار راه که آنرا کوفته بودند بر تخت روان گذاره فرمودند - و اکثر ملتزمان ركب فیروزي در خدمت سرایا برکت آن مسافت را پیاده نور دیدند - پس از خدیو اقبال پرکیدان مشکوی سلطنت نیز بروی برف عبیره نمودند - و دواب و احمال و ائقال بمحنت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر با عذایت الله پسر خود که او را پیشتر باهتتام پر داشتن برف از سر کتل مزبور فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین بیگ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیة راه معین شده بود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند *

بیست و هشتم [صفر] قصبه باره موافق بماسهچنگه لوائی ظفر انتما بر افروخته آمد - روز دیگر خدیو هفت اقلیم بایرنگیان مشکوی دولت بر سفاینه که متکفلان نواره کشمیر آورده بودند با جهان شوکت و جمال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند - و چون صبح غره ماه ربیع الاول مطابق نهم اردی بهشت ساعت دخول دولت خانه والا بود شامگاه صحابی خانة قاضی محمد قاسم بخشعی کشمیر که برکنار بند ناو پوره بغا نهاده است توقف گردیدند - و شب در کشتی گذرانیده بامدادان قرین فرخی و بهروزی دولت خانه را باشعه آفتاب خلافت فروغ آموه گرانیدند - شگوه بادام و زرد آلو و غیر آن در باغات اصلا نبود - چه موسمشر باخر رسیده بود - در نواحی باره موافق اکتی شگوه صحرائی شفتالو و سیب و به و اشکن بدظر اکسیر اثر در آمد - در همین روزه گوهر اکلیل جهانبانی مهین پادشاهزاد بلند قدر از عقب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند *

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچه منزل نوئین مغفور آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعه لعل گران بها با دو سروراید تمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیری نظر بنظم مآثر و سفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپردازد قصیده در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دو بیست مهربی گردید - چون رضامندی رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندیده ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت اساس یک لک روپیه از جمله مبلغی که از سرکار معلی برنمه او بود باو انعام فرمودند *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اظهار کاینات علیه اکمل الصلوات بآئین هر سال انعقاد پذیرفت و گروهی از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقی و اصحاب استحقاق چه از سردمی که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از سکن آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حملویات و مبلغ دوازده هزار روپیه مقرر کامیاب گردیدند *

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سردر افراخت *

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

و سرور کشتی سوار بسیر صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا
 نموفجی است از فرودمس اعلی تشریف فرمودند - چون صفاپور
 در تیول مالکۀ کهنان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام
 یافته آن دره دریای خلافت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند -
 شاهگاهان کوهچۀ آنروی آب باوروزش چراغان نمود از آسمان گشت -
 روز دیگر براه خشکی معاودت فرمودند *

هفتم ربیع الثانی اسلام خان با هممهان از دار السلطنۀ لاهور
 بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نمود - میرکلان ملازم
 سره خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس
 خان مشار الیه در سلاک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته
 بمنصب پانصدی دو بیست سوار سرفراز گردید *

جشن قمری وزن

روز يك شنبه نهم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و پنجم
 موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیدشکاران دولت
 ابد اندما بزم قمری وزن خائمه مال پنجاه و پنجم و فاتحه سال
 پنجاه و ششم از سنین عمر دوام قرین خاقان داد گستر و خدایگان
 عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا
 و دیگر اشیاء مقرر بر سخته آمد - پادشاه سلیمان جاه بجلوس
 مقدس پایۀ رفعت و اعتلاء اوزنگ خلافت بسدره المقتدی
 رسانیده بریزش زر نثار جهانی از فضلا و شعرا و ندما و ارباب
 تنجیم را کامیاب گردانیدند - غواص لجه حقیقت ملا شاه بدخشی

که احوالش در خاتمه جلد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس

* رباعي *

بدین رباعي ملهم گشته

ای افضل بنده فضل فضل تو بود

فضلت خوش باد فضل فضل تو بود

چیزی که یاربری تواند کردن

در پلغ میزان تو عدل تو بود

درین روز خجسته از سواران منصب شاهزاده مراد بخش دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده آن عالی نسب را بمنصب دوازده هزارتی ذات و نه هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - و صدر الصدور سید جلال باضافه هزارتی ذات بمنصب پنج هزارتی هزار سوار - و علامی سعد الله خان باضافه پانصدی دو بیست سوار بمنصب سه هزار و پانصدی هشتصد سوار - و خلیل الله خان باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزارتی دو هزار و پانصد سوار - و جلال کاکر باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزارتی هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزارتی هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزارتی دو صد سوار - و عبد الکافی پسر میر میران یزدی بمنصب هزارتی دو بیست سوار - و ملا علاء الملک بمنصب هزارتی صد سوار - سرافراز گشتند - حکیم فتح الله که پنجاه روپده یومیه داشت بمنصب نهصدی ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید - بنغمه طرازان انعام مقرر عنایت شد *

دوازدهم [ربیع الثانی] میر ابوالحسن سفیر عادل خان
 بسعدت کورنش فایز گشته عرضه داشت او را با پیشکش از جواهر
 و مرصع آلات و نه اسپ عربی که یکی ازان طرق اسپ بود سره
 با زین مرصع و فیل با ساز طلا و ماده فیل بظرانور در آورد - و
 طره مرصع با دو اسپ و یک فیل از خود پیشکش نمود - و بعدایت
 خلعت و انعام پانزده هزار روپیه مبداهي گشت - سید حسن ملازم
 قطب الملک نیز دولت تلذیم عقبه عرش مرتبه اندوخته عرضه
 داشت و پیشکش او را که مشتمل بود بر جواهر و مرصع آلات از
 نظر اکسیر اثر گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه
 نوازش یافت - خان دوران بهادر نصرت جنگ دو فیل با ایزاق نقره
 و یک ماده فیل که قطب الملک مصحوب سید حسن باو
 فرستاده بود با چهار هزار پارچه از نغایش نسایج دکن و مالوه
 بعنوان پیشکش گذرانید - مغلخان واد زین خان یک فیل
 پیشکش نمود *

پانزدهم [ربیع الثانی] خان دوران بهادر نصرت جنگ را
 بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر خاصه با پهواکتاره و دو اسپ از
 طویانه خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا برونواخته بدکن
 دستوری دادند - و مغلخان را بعدایت خلعت و نقره سرافراز
 ساخته همراه خان نصرت جنگ مرخص گردانیدند *

بیستم [ربیع الثانی] زاهد خان بمرحمت خلعت و خدمت
 قوش بیگی عز افلخار اندوخت - درین تاریخ باغ فیض بخش و روح
 بخش ببرکت قدوم میمنت افزا میدونما گردید - درین مکان نزاهت

نشان جشنی ترتیب یافت و چراغانی بروی کار آمد که دیده اولآ را بحیثیت انداخت - درینوقت چون عرضه داشت امیر الامر مشعر بر التماس کومک برای تسخیر ملک بدخشان از کابل بدرگاه خواقین مکن رسید - بیست و نهم راجه جگت سنگه را بعنایت خلعت و شمشیر یراق طلاء میدناکار و اسپ بازین نقره برنواخته بدانصوب مرخص ساختند - و یرایغ شد که بهادر خان از اقطاع خود و قلیچ خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و راجه بهار سنگه و مادهو سنگه هادا و میرزا خان نبیره عبد الرحیم خانخانان و نظر بهادر خویشگی و سر انداز خان شمس الدین ولد مختار خان و گروهی دیگر از منصبداران و هزار سوار برق انداز و در هزار پیاده تفنگچی از دار السلطنه لاهور بکابل فزد امیر الامر بشتابند - و حکم افندس بصدر پدوست که راجه رایسنگه مبلغ بیست لک روپیه برای مواجب بندهای نقدی از خزانة عامرة دار السلطنه همراه خود بکابل برود *

غرة جمادی الاولى صوبة الهاباد و حصن رهناس و حصار جناده به نیر فلک جهانبانی مهین پادشاهزادة بدار بخت عنایت قوموند - و از تابیدان آن والا گهر پدج هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن غرة ناصیة خلافت را از اصل و اضافه بیست هزار ذات و بیست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و باقی بیگ ملازم سره آن کامگار را از قبل آن باند اختر به نظم صوبة الهاباد و میانمت قلعة آن تعیین نموده بمرحمت خلعت و منصب هزار ذات و دو بیست سوار و عنایت

اسپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - شایسته خان صوبه دار الهاباد بضبط صوبه مالوه از تغییر سردار خان و کلاعت قلعه کفور که بسعی خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید - و بارسال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعد از رسیدن باقی بیگ بالهباد از انجا بمالوه راهی گردد - و سردار خان به تیولدار می دهامونی و چوراگده نوازش یافت - پنجم علامی سعد الله خان بعنایت فیل سر بر افراخت *

هفتم [جمادی الاولی] بسید خان جهان و راجه جسونت سنگه و بسیاری از مناصداران یرایغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهی گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانکش از کشمیر جنت نظیر خود را بدار السلطنه برسانند •

دوازدهم [جمادی الاولی] خاقان جهانیان دیگر بار کشتی سوار بسیر صفا پور که حقیقت آن گذارش یامت تشریف فرمودند شامگاهان کوهچّه آن روی آب بچراغان برافروخته آمد - اورنگ نشین اقبال روز دیگر نیز در آن مکان نزه بذشاط و انبساط گذرآید - و چهاردهم عنان معارفت براه خشکی منعطف ساختند - چون اعظم خان بجهت کبرسن ضبط متمردان مهترا و مهابن و نواحی آن که در تیولش بود چنانچه باید نکرد - و مکرمتخان صوبه دار دار الملک دهلی به نظم صوبه مزبور چنانچه باید پرداخته بود فوجداری و تیولدار می مهترا و مهابن و ضبط مسالک و نگاهبانی حدود آن نیز بمکرممت خان تفویض نموده منصب او را باضافه هزار می هزار سوار دو اسب سه اسب چهار هزار می چهار هزار سوار

دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیدند - و با عظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابند - میرزا نودر نبیرا مظفر صفوی باضافه ششصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار سر بلند گشت - همیگر سنگه واد ایسر داس بن دودای سیدسودی که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود بازاده عبودیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سده سنیه چهره بختمندی بر افروخت - و بعزایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار بر افراخت *

شانزدهم [جمادی الاولی] پیشکش دره التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و اختی از امتعه نفیسه بنگاله و تندسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب دل و بساتین اسقاء آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چرانان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفینه دولت نشسته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنه لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از نقضایک و نیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات در نوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهی گشته دو کروهی شهر فرود آمد - آخر شب که در جامه خواب بود از نیرنگی تقدیر برهن پسر کشمیری که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمره خدمتگاران خود منخرط ساخته بود چمدهر کاری بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سرشولیده مغز را

بکیفر این جسارت بقتل رسانیدند - و او تمام رزق باگهی گذرانیده از نقود و اجناس و عقاراتی که در دار الخلافه اکبر آباد و دار السلطنه لاهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و اناث حصه معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامه بخط خود نکاشت - و التماس نمود که از اموال این دیورین خدمت که همه بیمن بندگان درگاه سلاطین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت بهریک از خانه زادان عنایت شود - و تتمه بسرکار والا باز گردد - و شب هنگام زخم هستی بر بست - چون در خلوص اخلاص و رسوخ اعتقاد و فنون صحیح صاحب پرستی و سرداری لشکر و معرکه آرائی و مهارت مراتب فلعه کشائی از کندن نقب و ساختن ساباط و انراختن دمدمه و غیر آن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در مطامع سوانح سنین ماضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و فرط خدمت گذاری موصوف و به تروانات گزیده و خدمات نمایان بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار و اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور دام باشد که دوازده ماهه آن سی لک روپیه میشود و بنظم هر چار صوبه دکن سر افزاز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر سپری گشتن او بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چنین بنده جدکار اخلاص شعار و سردار کار گزار با یستی در معرکه بزرگ مصدر کار سترگ گشته به پایه شهادت میرسید - و فرزندان او را مشمول نوازش گردانیده بهر کدام افزون از آنچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت نمودند - و مبلغ شصت لک روپیه نقد حسب التماس او بسرکار

گردون آثار یاز گردید - از پسران آن نوئین بلند مکان هریکی از سید محمد و سید محمود را بمنصب هزارچی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد الہدی پسر خودش را کہ دوازده ساله است بمنصب پانصدی دویست سوار سر افزا ساختند - و براجہ چیسنگہ کہ هنگام طالب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچہ گزارش یافت خلعت خاصہ فرستادند * بیستم [جمادی الاولی] قرین عشرت و کامرانی بسیرینا بیع توجه فرمودہ بیست و دوم باغ و عمارت بیج برارہ را کہ در تیول دیداجہ صحیفہ مغاخر مہین پادشاہزادہ عالیقدر مقرر است بورود مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام ہر دو ساحل دریای بہت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمہ اینچہ بقدم گیتی آرا منبع صفا گردید *

بیست و چہارم [جمادی الاولی] آصف آباد معروف بہ مچھی بہون کہ آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخاذاں سیدہ سالار مرحوم مغفور بہ مہین پور خلافت مرحمت شدہ - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچھول کہ بسرکار نواب قریا جذاب بیگم صاحب تعلق دارد - و بغزونی آب و کذرت طراوت و نصارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگی آبشار و بسیرای حیاض و انہار و فرارانی ریاحین و اشجار حیرت افزای نورندگان دشت و کہسار است - و جز شاہ آباد مکانی ازان دلکش تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاہان از سرکار آن ملکہ جهان چراغانی ترتیب یافت کہ چشم کواکب ازان خیرہ گشتی *

بیست و ششم [جمادی الاولی] شاه آباد معروف بویرناک
را که در مضممار توصیف نزهت آن و تعریف چگونگی عمارات و
و تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میعاد در آن نزهت کده
بروی کار آمده کنگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق
و بهار افزودند - از لطافت آب و فزونگی ماهی و شادابی بساتین و
وتازه آئینگی منازل و غزرات حیاض و انهار و فواره و آبشار که بتازگی
انجام یافته بود طبیعت والا نشاط آگین گردید *

بیست و هفتم [جمادی الاولی] در انجا توقف فرموده
بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندی گرا ساختند *

آغاز نهم سال فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

لله الحمد که بهزاران فرخی و فیروزی هشتم سال دور دوم بانجام رسید - و روز سه شنبه نهم جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج موافق سوم امرداد آغاز نهم سال میمنت اشتمال این دور نوید فتوحات و مزنده مسرات رسانید - درین تاریخ اورنگ آرای جهانبانی بدولتخانه والای کشمیر نزول اجلال فرمودند *

سیوم [جمادی الثانیه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلونگاره و شمشیر مرصع و نظم هر چهار صوبه دکن و باضافه هزاره سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب شش هزاره شش هزاره سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه و بمرحمت دو اسپ از طویل خاصه با زین طلا و مطلا و نیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده نیل سر بلند ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سیادت خان برادر خان مزبور را که در دارالسلطنه لاهور بود باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاره پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانیدند - که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه میرزا سلطان ندیره میرزا مظفر صفوی را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاره چار صد سوار - و میر اشرف نخستین پسر خان مزبور را بمنصب هزاره دویست سوار - سرانرازی بخشیدند - و میر شریف و میر صفی

دیگر پسرانش را باضافه بر نواختند علامی سعد الله خان بعدایت خلعت خاصه و بخدمت دیوانی خالصه شریفه و تسوید مضامین مناشیر مطاعه و تبلیغ آن بدبیران عطاره نشان و ترقیم معرفت خویش در تحت رساله مهین پادشاهزاده بیدار طالع که در ظهر فرامین والا بخط خود می نگارند از تغییر اسلام خان و باضافه پانصدی دو یست سوار بمنصب چار هزاری هزار سوار و بعطای قلمدان مرصع سر بلند گردید - و عاقل خان بخلعت و خدمت میرسامانی سرافراز گشت - و عرض وقایع صوئجات از تغیر عاقل خان بملا علاء الملک مقرر گردید - حسین بیگ خویش امیر الامرا که خدمت توزک بدو مفوض است بمنصب هزاری چار صد سوار از اصل و اضافه سر برافراخت - سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش فرمودند *

هشتم [جمادی الثانیه] میرزا حسن صفوی باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بقوجداری و جاگیرداری فتح پور و بیدانه که در تیول اسلام خان بود - و بهمینار باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دو یست سوار - و گویند داس راتهور ملازم خان دوران بهادر نصرت جنگ بمنصب پانصدی دو یست سوار - مبهاهی گشتند - میرکلان خاندورانی که سابقا بمنصب سرافرازی یادته همراه خان مذکور معین گشته بود - بعد از رحلت او از دار السلطنه آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بخلعت و اضافه منصب و خدمت فوجداری سرکار

سازنگ پور سرافراز شد - محمد حسين پسر مير فتاح صفاهاني را به تيولداري پنوج و خلعت سر بلندي بخشيدند - مير فتاح سردار تفنگچيان فرمان رواي ايران بود - و در آن دولت اعتبار بسيار يافته - بعد ازان که ره گراي آخرت گشت - پسرش که برادر کلان محمد حسين مذکور باشد بجان شيني پدر اختصاص يافت - و بمير فتاح موسوم گرديد - و در واقعه بغداد بقيد سلطان مراد خان قيصر روم گرفتار آمده با ديگر سران بقتل رسيد - چنانچه در وقايع سال سيوم ازين دور نگارش يافت *

نهم [جمادي الثانيه] اورنگ آراي جهانباني بسير نيبلاق کودي مرگ توجه فرمودند *

يازدهم [جمادي الثانيه] تماشاي آن مکان نزه باعث نشاط خاطر اقدس گشت - با انکه رياحين آن سرزمين چنانچه بايد نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باين حال بر زبان حقيقت بيان رفت - که در ايام سعادت انتظام پادشاهزادگي گلزار اين سيرگاه بمراتب به ازين بنظر درآمده بود *

دوازدهم [جمادي الثانيه] مقارن دولت و اقبال عيان معاودت بشهر کشمير منعطف گردانيدند *

شب بيستم [جمادي الثانيه] پادشاه فلک بارگاه کشتي سوار تماشاي چراغان عمارت وسط تلاب قل و بساتين نواحی که دوام بار بروی کار آمده بود تماشا فرمودند - از وقايع صوبه بنگاله بعرض اشرف رسيد که الله يار خان پنجاه و شش فيل سي نرو بيست و شش ماده براي سرکار والا صيد نمود - پيريکی از باقي بيگ

نهم سال

(۴۳۳)

سنه ۱۰۵۵

و حاجي صادق که تازه از ماوراء النهر آمده بودند هزار روپيه عنایت شد *

نهم رجب بمیر ابو الحسن ملازم عادل خان خلعت و صد پارچه از نغایس پشمینه کشمیر مرحمت نموده اورا بدار السلطنه رخصت فرمودند *

شانزدهم [رجب] بار دیگر بتماشای یزابع کوثر ضمال نهضت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بیج براره بوزد فیض آمود ضیای دیگر یافت *

هژدهم [رجب] چشمه ایچه و نوزدهم صچھی بیون را به نزول سعادت موصول زینت افزودند *

بیستم [رجب] صاحب آباد بقدم مقدس سعادت آگین گردید - و از تماشای عمارات دلکشایش که چون قصور خالد یرین بی قصور است - و بساطین روح افزایش که غیرت افروز هفت طاق میزنه طارم خضرا است - و زلال حیاض و انهارش که آبروی این سرزمین فردوس آئین است - مسرت اندوختند - و شب چراغانی بروی کار آمد که شعله مسرت در دل روز افروخت - روز دیگر دران سرزمین نشاط افزا مقام شد - و علامی سعد الله خان که از کاروانی و رسوخ عقیدت به نوازشهای روز افزون خدیو بنده نواز مخصوص است - بدرجه والی وزارت کل و عنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوکتاره و باضافه هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سرافتخار

بر افراخت - یادگار بیگ ولد زبردست خان بمنصب هزارعی ذات
و در صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغی گرز برداران منصفدار
و احدی سرافراز شد - و چون لختی تصرفات که سابقا در منازل
شاه آباد بخاطر صواب گزار رسیده بود از عمل آن مکان هنوز بروی
کار نیامده بود - اطمینان حضرت بادولت روز افزون بصوب شهر مراجعت
فرموده بیست و سیم دولت خانه کشمیر را به تشریف معلی
بیت الشرف گردانیدند *

بیست و چارم [رجب] زاهد خان که بیماری معینی
داشت و هر چند حکیم محمد داود بقصد تحریر نمود او
راضی نشد رخت زندگانی بر بست - چون والد او حوری جان
انگه نواب فلک قباب خورشید احتیاج بیگم صاحب است و او
کوکله آن ثریا جذاب بود - پادشاه بنده نواز ظلال عاطفت بر مفارق
باز ماندهای او از ذکور و اناث افکنده همه را از زی رزیت
بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله است بمنصب
هزارعی ذات و چار صد سوار - و سه پسر خود او را بمنصب
در خور فوازش فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیة مقرر ایلة المعراج
باصحاب احتیاج رسید *

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرح بخش
نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمندر چهار هزار روپیة انعام شد *

سیوم شعبان عرضه داشت پادشاهزاده کامگار محمد شاه شجاع
بهدار محتوی بر ولادت پسری که از دختر راجه گورسین کشتواری

کرامت شده بود و التماس نام باستان ملایک مکان رسید - خدایگان جهان آن فرخنده طالع را به بلند اختر نامور گردانیدند - جلال برادر بهادر خان بعزایت اسپ سر بلند گشت - چون نگارش نبذی از احوال توران و والی آن در وقایع سنه آتیه ناگزیر است - لاجرم به تحریر احوال مذکور و ترقیم لختی از سوانح صوبه کابل و لشکر آن پرداخته برسر ترمیق وقایع این دولت ابد میعاد که وظیفه این نگارنده مکارم و معالی است می رود *

گذارش مجملی از احوال نذر محمد خان و سوانحی که بعد از حکومت او دران ملک رونمود

برخی از حقیقت نابیدائی امام قلی خان و نا سپاسی نذر محمد خان با امام قلی خان برادر کلان و اندوختن امام قلی خان سعادت سفر حجاز نگاشته آمد - اکنون بگزارش آنچه بعد ازین بروی کار آمده برسم اجمال می پردازد - نذر محمد خان پس از روانه شدن امام قلی خان بحرین شریفین بیالمت توران پرداخته در بخارا اقامت گزید - و عبد العزیز خان پسر کلان خود را از سمرقند طلبیده زمستان در بخارا باهم گذرانیدند - و در آغاز بهار سنه هزار و پنجاه و دو هجری هر دو با سران لشکر بلخ و بخارا بقصد صید و نخچیر بقرشی رفته تا اواخر بهار دران نواحی بشکار مشغول بودند - و چون اسفندیار خان حاکم خوارزم که با نذر محمد خان متفق بود به ابوالغازی برادر خود عداوت داشت رهگرای آخرت شد - و پسران او که بعد از شش ماه خان سزبور را آمده دریافتند

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لختی تحف و تندسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر یکاؤل را با جمعی بکلات اوزکنج تعیین نمود - و بر طبق وصیت اسفندیار خان ابو الغازی را دران ملک دخل نداده آن ولایت را بتصرف در آورد - از آنجا که امام قلی خان در اثنای حکومت خود یا اوز بکده سلوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکی و رتق و فتق شوون مالی به سران این طایفه باز گذاشته خود باسم خانی قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن با استبداد تمام همگی کارهای حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست - و خواست که در خانی ماوراء النهر نیز استقلالی که در ایالت بلخ و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع در باز خواست اعمال روزگار امام قلی خان نمود - اوز بکده بتذغیر و توحش افتاده بران شدند که او را با پسر کلانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکی از خویشان او را بخانی برگزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد * و برای پیش بردن این مطالب همواره فرصت طلب و بهانه جو بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعی که ماده فساد می دانست هر یکی را بجائی تعیین کرد - سمرقند و توابع آنرا بعبد العزیز خان داده بیگ اوغلی کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر کلان نظر بی را دیوان بیگی او ساخت - و تا شکند و مضافات آنرا به بهرام پسر سیوم داده اتالیقی او را به باقی یوز مقرر گردانید - و نظر بی را که اتالیق امام قلی خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام داشت و او را باعث شورش میدانست و ازو ایمن نبود بحکومت

بلخ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا بر آورد - و عبد الرحمن اتالیق را دیوان بیگي گردانید - درین هنگام بعضی از اهالی اذ جان از تطاول لشکر قرغر بتظلم آمدند - و حاکمی که هم بنظم ملک چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجه ظالم ستمگار از گریبان مظلوم مستمند باز دارن طلب نمودند - چون از ملک اند جان منفعتی نبود مقرر ساخت که مردم اند جان هر کرا خواهند بحکومت برگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگي را با لشکری بدفع سپاه قرغر فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شنافته جهانگیر قزاق رابه بیند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید - و از کوسک گرفته و پاره از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته بمالش گروه قرغر بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و خواستگاری دختر او با جوقی از قزاق و جمعی از تاشکند بمدافعه قرغر پرداخته قتل سید را که سر کرده قرغر بود با ده نفر سردار بفریب کاری و حیله پردازی بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در آغاز فصل میوه به بلخ شنافته تمام تابستان و برخی از موسم خزان در آنجا بسر برد - و در اثنای بواستن از بلخ قندز را که حاکم نشین بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت داد - و کهرم را بالواحق و هزار جاتی که از دیر باز به یلنگتوش متعلق بود از بی وجه و بی وقت تغییر نموده بسبحان قلی پسر چارم داده تردی علی قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا شنافته زمستان بسان سال رفته در آنجا بسر برد - و در رمضان عبد العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوری

معاودت داد - و قتل محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در
ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار رو قرشی
نهاد - و دو سه ماه دران سرزمین به نخبیر پرداخت - درین اثنا
جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق بر من تاخت آورده دست
بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعه ازان طایفه بر
تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگاهی یلنگتوش را
از بخارا طلب نموده با فوجی بمحاربه قلماق فرستاد - اتفاقا پیش
از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند
بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلت همراهم عبد العزیز خان
واقف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در اید دستگیر کنند -
از انجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایقان بفرار روائی بر نیامد
و یلنگتوش اکتی از قلماق را که در آمدن سبقت نموده بودند از
هم گذرانید - در خلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغر
و پرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر
اجتماع و اتفاق اوزبکیه نیروی محاربه در خود نیافته ره گرامی فرار گردید
پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشی به بلخ
رسیده عبد الرحمن دیوان بیگی را پیش خود طلبید - و برسم سال
رفته گرامارا در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون
پیش از رفتن بلخ شفقته بود که میان بهرام و باقی یوز اتالیق
سازگاری نیست و بر وعد و وعید و لطف و تهدیدی که از قرشی
تکاشته فرستاده بود فایده مترتب نگشت - بهرام را نزد خود
طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که در عهد خان مذکور باو

نام زد شده بود بقید نکاح او در اورک - از آنجا که نظر محمد خان بر هیچ یکی از اوزبکان مؤهل عبد الرحمن دیوان بیگی که باستقلال تمام باین خدمت می پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکيه از تنگ چشمی و آزمندی و ناتوان بینی زبان پیغاره بر نذر محمد خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و دیگری را ازان بهره نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوه آزرده گی اینان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام رسیده بود و هنگام دولتش باختتام - کارهایش برخلاف قوانین خرد دورین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت بظهور می پیوست - چنانچه که مرد و توابع آنرا که از قدیم باز در تیول یلنگتوش بود و از بمواضع مذکوره فراران شیفتگی و دل بستگی داشت - بی باعفی ازو که اتالیق و سر آمد نوکرانش بود تغییر نموده او را بخود بی اخلاص گردانید - و اکثر اسوری که بعد ازین نکشته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر از زبکيه خود متصرف شده این جماعه را مأمون می ساخت - که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تصیل باید کشید - زر نقد از خزانه بگیرد - اینان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضاگونه می کردند اما در باطن کمال آزرده گی و آشفتگی داشتند - و برخی ارباب سیورغالات قدیمه را بلباس اسناد متهم ساخته از وجوه معایش و اسباب رزگزار محروم گردانید - و بعضی را تنخواه کم کرده قوت مایه باز گذاشت - و ازین رو همگی خواجگان که تورانیان از خوانین تا محترفه حلقه اعتقادشان در گوش غاشیه انقیداک بردوش دارند

نجان رنجیدند - و چون از کثرت ایلخی و مواشی هر جا چرا گاهی بود
 برای دواب خود قورق نمود - بسیاری از احشام رسیده دل و شوریده
 خاطر گشتند - و هر چند عبد العزیز خان بذریعۀ جمعی از معتبران
 خواجگان و کهن سالان اوزبکیه التماس نمود که چنانچه امام قلی
 خان بلخ را بشما وا گذاشته خود در بخارا می بود شما نیز بلخ را
 بمن داده در بخارا اقامت گزینید در معرض قبول نیفتاد - چه مدت
 چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش آب و هوای
 آن خوگر شده - و نیز بردن فراهم آورده چندین ساله از قلعه بلخ
 و بخارا بر دوشوار بود - و بر عایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم
 خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - در خور
 توقع نپرداخت - و هر که از روی خیر خواهی و نیک اندیشی
 حرفی پنهانی از بداندیشان می رسانید بانهای آن در میان مردم
 اورا خوار و شرمسار می گردانید - و نسبت بهر که گمان بد در خاطرش
 راه می یافت هر چند مصلحت ملکی مقتضی اخفاء آن بود از
 تنگی ظرف برومی همگنان باو تشریت و ترهیب می نمود -
 تا آنکه همگی تورانیان از گفتار و کردار او به تنگ آمده کمر
 عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیز خان را که دانش از پدر
 بواسطۀ ندان بلخ رسیده بود با خان مخالف و با خود موالف
 ساخته تمامی همت بر فکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و
 شکست هنگامۀ پدر و خرابی روزگار او گذاشتند - و باقی یوز را که
 در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذر محمد
 خان برین معنی آگهی یافته عبد الرحمن دیوان بیگی را باستمال

ار بتاشکند فرستاد - باقی یوز از شنیدن خبر آمدن دیوان بیگی بدوهم افتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند منحصر گشت - عبد الرحمن بتاشکند رسیده بوساطت بعضی مردم معتبر بنامه و پیغام خاطر او را مطمئن گردانیده قراز داد که باقی یوز با متعلقان و منتسبان نزد خان برود - و خود در تاشکند باشد - باقی یوز باین اراده ار تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قلعه که میرسید حارسان آن او را بدرون راه نمیدادند - و نوشته عبد الرحمن بر وفق آن مینمودند باقی یوز از دید این حال چون بیقین دانست که گفت و گوی او همه حيله سازي و مکر پر دازي است در ابراز مخالفت کوشیده بحصر خچند در شد - و سنجر نامي را نبیره امام قلي خان گویان بخاني برگرفت - نذر محمد خان بریده معني آگهي یافته بعبدالعزیز خان و بیگ اوغلی کنکس نوشت - که از سمرقند با جمعیت خود بقصد استیصال او روانه خچند شوند - عبد العزیز خان بیگ اوغلي را پیشتر روانه ساخته از عقب بره نوردی در آمد - درین اثنا یلنگتوش و سیوانج بی که با کند اوران بلخ و بخارا بکومک او معین شده بودند بدو ملحق گشتند - عبد العزیز خان عبد الرحمن را بصواب دید یلنگتوش و جمعی دیگر که از او هواخواه نذر محمد خان دانسته در انجام مطلب مصل می پنداشتند از تاشکند طلب نموده در ظاهر برای آوردن خزانه بواسطه خرچ خود و لشکریان نزد پدر به بخارا فرستاد - و در حقیقت مطمح نظرش در ساختن او بود که شاید در رفتن بخارا و آوردن زر درنگی واقع شود - اتفاقا او بسرعت هرچه تمامتر به بخارا رسید - و شش لک خاني برای عبد العزیز خان

و هفت لک بجهت اشکریان باستعمال تمام آورد - عبد العزيز خان يلنگتوش را پيشتر بخجند راهي ساخت - که با فدرزو موعظت باقي يوزرا از طريق نافرمانی باز داشته ره سپهر انقياد گرداند - پس ازان که يلنگتوش به نواحی خنجند آمده به باقي يوز پيغامها فرستاد او بفاير مصانعتي که پنهانی میان او و يلنگتوش بود پاسخ داد که آرزو داشت که همچو اتاليق مردی در میان آمده در اصلاح حال جانبدار کوشد - اکنون که این خواهش سمت روانی گرفته اگر تا دهنة تنگی لب آب خجند برسند ازین جانب پذیره شده درمی یابم - يلنگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبرسن هرگاه این همه ره نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستی این قدر راه پیش آمده سرادر می یافت - اما با بیگ اوغلی تا دهنة تنگی لب آب مزبور که سرحد ولایت خجند و شاه رخیه است شتافته منظر نشست - و کفش قلماق را که هوا جوی نذر محمد خان میدانست و در صدق دفع او بود به پیغام گذاری نزد باقی يوز روانه نمود - باقي يوز او را بمجرد رسیدن دوزخ شمشیر برگردن زده از زمین بزمین انداخت - و با فوج خود ازان تنگی بیدرین آمده بر يلنگتوش و بیگ اوغلی تاخت - ایقان حال بدین منوال دیده خود را بمراکب رسانیدند - و برو حمله آورده او را بستیزر آویز ساختگی از تنگی گذرانیدند - پس از شتافتن باقی يوز به قلعه کفش قلماق بتعب تمام خود را به يلنگتوش رسانید - عبد العزيز خان این خبر شنفته از اقامتگاه خود کوچ نمود و بلشکر پدیش پیوست و حصن خجند را پانزده روز قبل کرده از هر جانب ملچارها ترتیب داد - درین هنگام

گروهی از مشاهیر عسکر بخارا باو برگذارند که رایها برین قرار یافته که از پای حصار بر خاسته بیرون تنگی بر کنار آب توقف نمایند - ما عنقریب اورا بخدمت می رسانیم - و عبد العزیز خان را از اینجا برداشته عقب آوردند - و همگی لشکر ماوراء النهر یکدل گشته پیش روی او فرود آمد تا راه برو گرفته شود - و از پیش فوج مذکور و از پس باقی یوز اورا دایره وار احاطه نمودند - و دو کس معتمد مومن بی و قریق بی نام را فرستاده پیغام دادند که ما بنده و فرمان پذیر نذر محمد خان و ایشانیم - اما تاب تفوق مردم بلخ نداریم - صلاح کردار است که چندی از خواجگان و شاقان نزدیک با خود داشته سایر لشکر بلخ را مصحوب عبد الرحمن نزد خان روانه سازند - تا خان بآئین سابق با این مردم در بلخ باشند - و ایشان بیالت ماوراء النهر برداشته مانند اصم قلی خان در بخارا بگذرانند - باقی یوز را نیز بحضور می آریم بشرطی که از زلات او درگذرند - که هرچه تا حال ازو بروی کار آمده همه بتحریر یک ما بود - و الا کار به پیگار خواهد کشید - عبد العزیز خان از اصغای این کلمات برآشفته گفت که جمعی را که روزگار دراز راه سپهر مسلک جان فشانی گشته اند رازدن و از نقایح خدمت گذاری مایوس ساختن خلاف طریقه انصاف گزینان حقیقت آئین ست - من درین باب هرگز با شما موافقت نخواهم نمود - و رسولان را رخصت نموده تا یک پهر شب با یلگتوش و عبد الرحمن بکنکاش و مشورت پرداخت - درین اثنا بلخیان برین ماجره آگاهی یافته نزد او در رسیدند و معروض داشتند که چون این جماعه از فرط فائوان بینی و حسد

پدشگي می خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - و اگر
 بوقوع نیاید بحدمل که دل نهاد فساد گشته مضرتی بشما برسانند -
 انسب آنکه مارا زود مرخص سازید - چون عبد العزيز خان بصواب
 دید هوا خواهان این معنی در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور
 باز آمده بعد از گزارش مقدمات مذکوره دریافتند - که خان بجدائی
 بلخیان راضی است - بر ققاء خود خبر برده نیم روز مراجعت نمودند -
 و برگزارند که همه اینان از مخالفت به موافقت گزائیده اند و باقی
 یوز نیز بملازمت می رسد - یلنگتوش ما کنار ارد و رفته او را استمالت
 نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقی یوز
 از یورت خویش آمد - و هر دو بر پشت اسب بکمتر فاصله باهم سخن
 کردند - و از همانجا به مقر خود برگشتند - و عبد العزيز خان سبب
 نیامدن باقی یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت
 نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهی
 از عسکر بخارا از لشکرگاه خود برآمده برده هفت تنگی فرود آمدند -
 عبد العزيز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش
 نمودند که ظریف بیگ دیوان بیگی تاشکند با فوجی از
 تاشکند بدهد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و سیونج بی و
 اوزبک خواجه و طایفه دیگر که سر راه بدست دارند نکاشته یلنگتوش
 که باو ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خچند
 برسی بهم پیوسته در علاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر سد
 راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او بروی
 کار آید - یلنگتوش پس از آگاهی بعبد العزيز خان گفت که غالباً

این مردم از عهدی که بتازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکیدیانی باید در ساخت - و اگر به نبرد گرایند نباید رو بر تافت - شب هنگام محمد علی بیگ نیمان خزانچی ازان مجلس بیرون آمده بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - و برگزارد - که بهبود کار شما درین است که امشب هر کدام باورق خود برسید - تا از شرفتنه پژوهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با عبد العزیز خان معرکه آرای پیکار خواهند گشت - دران وقت رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب از اینجا روانه گشته باورقهای خود که میان بخاریان داشتند در شدند - و جز یلنگوش و عبدالرحمن و چارصد پانصد کس دیگر از وشاقان و غیر اینان با عبد العزیز خان نماند - بامدادان بخاریان متفق شده بتاخت پر داخلند - وارد و را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با رخس از خوابگان و آنستالان در یک جاذب ایستاده بود به بی آرمی از هر طرف تیر می انداختند - چنانچه از عقب تیری به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کارگر نماند - درین هنگام نظر ایشک آقا باشی امام قلی خان جلو زیر رسید - و از اسپ پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند گروه امان که * مصرع * بهر یغما بهانه میجویند * ناخواسته بمصر خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل در توقف مصلحت نیست باید از اینجا راهی شد - و فرهاد بیگ پسر نظر بروتی نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبد العزیز خان با هم رهان بصوب آتسو روان گردید - لختی از مسامت نوردیده بود که جوقی از یکه جوانان

امام قلی خان بعبد الرحمن در آویخته گفتند که باعث فساد و سبب عذاب توئی ما ترا از میدان برگرفته گرد فتنه فرو می نشانیم عبد العزیز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آرید - بعد ازان او را - و خسرو بیگ و فرهاد بیگ باندیشه آنکه اگر عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ایقان را که در بلخ بود عوض او خواهد کشت - بدو پیوسته گفتند که شما اولجه بسیاری بدست آورده اید عبد الرحمن اولجه ما باشد او را بما واگذارید - درین اثنا بیگ اوغلی آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبد الرحمن باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ایقان بر آورد - عبد العزیز خان آن روز به آفسو که یک منزلی خجند بسمت سمرقند واقع است شتافته دایره کرد - و چون از یغماء المان با او و همرها او جز اسپ و قمچی نمانده بود محمد حکیم والد نذر طغائی دیوان بیگی امام قلی خان پنج اسپ سواری با زین و دو قطار شتر و همین مقدار استر که بران خیمه و فرش و دیگر نا گزیر سفر بار بود گذرانید - درین وقت اعیان لشکر بخارا بعبد العزیز خان گفتند که بیشتر یکه جوانان امام قلی خانی با عبد الرحمن کمال عداوت دارند مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بیگ بیشتر بسمرقند بفرستید - که اگر در لشکر باشد مبادا آسیبی بدو رسد - خان او را با فرهاد بیگ بسمرقند رخصت داده بفرهاد بیگ گفت که از سمرقند یبلخ روانه سازد - و خود روز دیگر از آفسو بشرای نام منزلی که از توابع اوراتپه است شتافت - درانجا یکه جوانان امام قلی خانی فراهم آمده یکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بگذارم عبد العزیز

خان خواننده نشود میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید -
 و از آنرو که درین باب مبالغه بسیار نمودند همان روز که جمعه غره
 ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجری بود خطبه خانیه
 ماوراء النهر بنام او بر خواندند - پس از ادای نماز جمعه باقی یوز
 با پسران نزد او آمد - و خجند و اورا تپه و برخی دیگر محال که
 پنج لک خانی حاصل داشت تیول او قرار یافت - و او را به خجند
 رخصت کرد که سنج را که برانگیخته دست فتنه پرست او بود
 بحضور بفرستد - و عبد العزیز خان ازان مکان راهی گشته دهم
 ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود
 که سائحه صوفی سلطان پسر ترسون سلطان برادر جانی خان بروی
 کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفی
 سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر
 گشته بود که نظریه نیز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفی سلطان
 در صیانت آن بکوشد - و چون نظریه در رفتن آنصوب تغافل می
 ورزید نذر محمد خان از قرشی پیغامهای درشت میفرستاد -
 چنانچه این معنی رفته رفته باعث افزایش دو روئی و بی اخلاصی
 او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفی سلطان بیداید او را
 بدست آورده و فوجی از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا
 را آگاه سازد که در روزی که آنها بر طبق قرار داد بر عبد العزیز
 خان ریخته او را از میان برگیرند - او در همان تاریخ به نذر محمد
 خان رمیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفی سلطان را بر مسند
 حکومت ماوراء النهر بنشانند - اما از آنجا که آمدن صوفی سلطان

بدرنگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد
 دست بهم نداد - و نذر محمد خان سزاولان سخت روی تند خو
 تعیین نموده بود که او را باور کونج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب
 راهی گردید - و همین که صوفی سلطان از طالقان به بلخ نزدیک
 آمد نذر محمد خان به نذر شواست که در بلخ بود بر نکاشت که او
 را بمجرد رسیدن دستگیر نماید - صوفی سلطان برین ماجرا آگاهی
 یافته همگی مردم و بزه و بار خون را گذاشته تنها بسمرقند گریخته
 نزد عبد العزیز خان رفت - گروهی از لشکر بخارا که در ظاهر
 بعبد العزیز خان راه وفاق نور دیده در باطن از عدم اعتماد نفاق
 می ورزیدند آمدن او را فوز عظیم دانسته خواستند که اگر
 فرصت یابند در سمرقند بخانی بردارند - والا از اینجا بر آورده بیرونها
 این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در
 آورند - درین میان یکی از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعنی را
 دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفی سلطان یا بیگ ارغلی
 و سیونج بی مشورت نموده بامدادان همین که مشارالیه آمد خود
 را در باره او بدشتر مهربان و نموده تنها از مجلس برخواست -
 و باشاره او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از
 دو روز غازی بیگ پسر بافی یوز خون گرفته را که سبچر سلطان
 واد سکندر سلطان بن امام قلی خان و نموده بودند نزد عبد العزیز
 خان آورد - خان او را نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه و اپرداخت -
 و نذر محمد خان که در قرشی بود چون دید که اماان دست
 غارت کسوده کلهائی که در اینجا داشت بتاراج بردند و باراده نهب

دیگر اموال قرشی را گرد گرفته اند - اوراز بی و تودی علی
 قطنان را با جمعی بمدافعۀ ایشان تعیین نمود - و پس ازان
 که این طایفۀ و خیم العاقبه بسعی* ایشان متفرق گشتند خان
 فرصت غنیمت دانسته و رهائی از چنگ فتنه پژوهان مغنم
 شمرده ببلخ شتامت - و در سه روز بانجا رسید - و قریب پانزده
 لک روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتاراج
 رفت - قلیلی عبد العزیز خان متصرف شد و اکثری لشکریان
 و المانان بیغما بردند - و نظر بی در حدود اند خود واقع
 خچند و خانعی عبد العزیز را که همه بصواب دید او بود شنفته
 از انجا به بخارا و از بخارا بسمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل
 از رسیدن او در تفویض خدمت اتالیقی مذبذب بوده گاهی
 یلانگتوش را تکلیف می نمود - و او پاسخ میداد که من دل از
 نوکری بر گرفته ام دیگر گرد سپاهی گری نمیگردم - و گاهی بیگ
 اوغلی را دریغوا که نظر بی در رسید او را اتالیق و سیونچ بی را
 دیوان بیگی گردانید - و بهرام که در حصار بود از انرو که بدولت بی
 اتالیق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعیان حصار کشوده
 بمدد ایشان دولت بی را برادرک - و اوناچار از حصار بسمرقند
 رونهاد - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ
 قلیچاق را دستوری داد که بسرعت هرچه تمام تر رفته ده نورا
 که از مضافات حصار است بتصرف در آورد - و چون محمد بیگ
 به ده نورا رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف
 گردن ناگزیر معادلت نموده بشهر صفا که در تیول او بود رفت

نذر محمد خان برین معنی آگاهی یافته سبحانقلی پسر خود را با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد از یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و تردیعلی قطغان - بکومک بهرام فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهنم گردانیدند - و او مجروح از میدان گریخته خود را بسمرقند رسانید - و سبحانقلی و اوراز بی و تردیعلی با همرهاں به ترمذ برگشته اقامت نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاک بیگ را بحکومت چارچو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوری داد - اسد بیگ اندجانی که از قبل نذر محمد خان بحراست آن سی پرداخت قلعه بروی او کشید - فرهاک بیگ آنرا محاصره نمود - نذر محمد خان این معنی دریافتند عبد الرحمن دیوان بیگی را باطایفه بکومک اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ پیش رفت به نذر محمد خان خبر آوردند که افواج پادشاهی بتقلعه کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان عبد الرحمن را برگردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و بسبحانقلی و اوراز بی برنکشست - که افتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم حصار دانسته ببلیخ مراجعت نماید - و بعد از برگشته آمدن ایذان تردیعلی را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانه آنصوب ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره ستوه آمده ناچار قلعه چارچو را بفرهاک بیگ سپرد - و خود به بلخ آمد - و از آنرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیز خان

باز نموده بود درینوا عبد العزیز خان بیگ اوغلی و محمد یار سرارا با فوجی به "سخیر حصار فرستاد - بیگ اوغلی بمحاصره پرداخته از استواری و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش پذیر نیست براه خدمه در آمد - و بوعده گرفتن قلعه خانگی و حکومت سمرقند از عبد العزیز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقی اویرات دستگیر نمود - و قلعه به محمد یار حواله نموده هر دو را مقید بسمرقند برد - و تمامی امتعه بهرام را بتصرف در آورده او را با اسب و قهچچی به باغ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن که بعد از گرفتن قلعه کهمرد آرازه وصول احوالت خان به خنجان بقصد نهب و غارت شنفته از کهمرد بغوری شنفته بود - و در اینجا عارضه بروی طاری گشته بامتداد جمعی باجل موعود و بگمان برخی بقمزمسموم که با لتوی جیده چی حاکم غوری بخورن اوداد رخت هستی بریست - قرین این حال نذر محمد خان خبر رسیدن راجه جگت سنگه بخودن سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار چویدین بنهچی که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق را با گروهی دیگر بدان صوب فرستاد - و بعد از آنکه او کاری نتوانست ساخت اوزابی را برفتن آنجانب و سردارچی لشکر تحریض نمود او در ابتدا ازین مهم سربر تافته آخر بگفت و گوی بسینار راضی گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت سنگه قلعه مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهده ضبط او مقرر بود معاونت نمود - و کفش قلماق با همرهاں خائب و خاسر بصوب بلخ برگشت - ناگزیر رفتن اوزابی بدرنگ افتاد

از بواعث عظیمه اختلال ملك و درامت نذر محمد خان سر برکشیدن گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماوراءالنهر بعبد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان ده نژاد بتحریرک اعیان اشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند - و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی که نذر محمد خان و فرزندان و منتسبان او در تصرف داشتند پرداختند درماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که سابق نوکر نذر محمد خان بود با بسیاری المانان از آب آمویه عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن به تقدیم می رساند - رفته دست غارت بکشاکش - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب ده هزار سوار بر اقیچه و توابع آن که میان بلخ و شیرخان واقع است تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری تردیعلی قطغان را بالشکری که در بلخ حاضر بود بمدافعه او فرستاد - چون المانان از نهب خاطر و ایرداخته بودند و بمسجد آگهی از اینجا باقامت گاه خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود بر نکاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او بیال استعجال شتافته هنگام عبور فساد کیشان از آب جیحون هنگامه ستیز و آویز گرم گردانید - از فیه طایفه لختی مقتول و برخی مجروح گشتند - و بقیة السیف راه فرار سپردند - و قباد به ترمذ معاودت نمود - و همچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از آب مذکور می گذشتند - و از مال زیرستان اطراف بلخ و بدخشان

هرچه بدست می افتاد گرفته بر می گشتند - این کافران کلامه گو
 و مسلمانان کافر خواز سفک و ما و هتک استار و قتل سادات و علما
 و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع
 خیر و ضیاع بر و اسر حرایر و ذراری و کسر اعراض و نوامیس و
 دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام
 چندان بروی کار آوردند که * بیت *

شاه الا به در سرگ نه بینی مردم * بگر جز در شکم مام نیابی دختر
 بی رحمی و مردم از ارضی این ظلم پیسجان جور سگال نبندی از واقعه
 جوزجانان که در سمت غربی بلخ بمسافت یک روزه راه واقع است و سانه
 حصار که حشری از شقاوت گزینان بناخت آن دو مکان رفته به نهب
 و قتل و احراق پزداخته اند بوضوح می پیونده - چون این طائفه
 ضاله بر جوزجانان مستولی گشتند درویشی سید ابراهیم نام که دران
 موضع منزوی بوده بایز در پرستی اشتغال داشت و قطان آن حدود اورا
 از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت باو داشتند
 قریب چار صد کودک از دبستانهای آن نواحی فراهم ساخته و هر
 کدام را مصحفی در گردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاک
 بی باک بر سبیل شفاعت برد - باشد که باستعفاء این بی گناهان دست
 از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زراندوزان ظلم پرست اورا با
 اطفال و مصاحف بمسجد در آورده در اطراف آن هیمة بسیار چیدند
 و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و در حصار اصناف افعال
 نکوهیده از سوختن مصاحف و کشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در
 زیر سم ستوران مکرر ازین فتنه سگالان بروی کار آمده - درینولا محمد یار

سرا حاکم حصار بعبد العزيز خان نکاشت که عنقریب لشکر بلخ بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت می گراید - او شفیع درمان حاکم قرشی را با گروهی بطریق یلغار روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگاهی سبحانقلی پسر خود را یا تردیعلی که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده در پای حصار بایسون آتش هیجا بر اندوخت - شفیع درمان دستخوش هراس گشته در قلعه بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب مقاومت در خود نیافته بسبحان قلی و تردیعلی پیغام داد که اگر مرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزيز خان بروم - و آق سقالن را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبدین بکوشم - و بعد ازان که امان یافته نزد عبد العزيز خان شتافت - سیونج بی دیوان بیگی او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بسرعت تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معنی دریافته امام قپچاق چوره اتاسی و طاهر بکاول که از سفارت ایران برگشته آمده بود و نظر یساول و جمعی دیگر را از بلخ برسم کومک تعیین نمود و هنر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر بآندین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصار می برکشیدند - درین اثنا عبد العزيز خان نظر بی بروتی اتالیق خود را بکومک لشکر خویش راهی گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را با اوراز بی بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیج جانب اثر غلبه بیروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظر بی عبد العزیز خان را طلبیده - اوراز بی به کهن سالن عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را بر کیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نمایند در نیل مقصود پیش دهمتی خواهد نمود - همگان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس از آنکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان برگزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه کردانی خالی گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگی اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پزوه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ در آیند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اوراز بی بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگی ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلبی و محمد یار همشیره زاده نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند برداشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان بارانده کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهبانی فداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجهها مثل عبد الغفار خواجه

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پیرزادهٔ عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارهٔ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیز خان و نظریبی و بیگ ارغلی رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلی خان خانقاهی ماوراء النهر بعبد العزیز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضافات به پدر باز گذارد - عبد العزیز خان از ترمذ بقرشی رفت - و ازانجا که نذر محمد خان از اوراز بی بواسطه فرار او و برگردانیدن پسران و لشکر بی آنکه تلاشی و پرخاشی در میان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اوراز بی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - اینان او را هنگامی که با چار پسر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بودند کشتند - و او و پسران او از غردایی یا بی توفیقی نیازستند بر یکی از آنها زخم برسانند - اگرچه خان بعد از آشتی برخی از آزار و پیگار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دورئی و دورنگی اوزبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در از دیان بود ترک صید و شکار نموده چندی درون حصار بلخ خافه نشین گشت - انجام کار بسببی که گزارده آید از بلخ بسوی ایران گریخت *

گذارش واقعهٔ کهمرد و تاخت اصالت خان و

دیگر سوانح

سابقاً فرستادن اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

آن صوبه به استصواب امیر الامرا و تسویبه مسالک و امداد اوقات
یساق بلخ و بدخشان در سنه آتیه که پیش نهاد خاطر خورشید متأثر
پادشاه گیتی کشا بود و تعیین بهادر خان و رستم خان و قلیچ خان
و نجابت خان و راجه رایسنکه و نظر بهادر و جمعی دیگر نزد امیر
الامرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضی باشد بدخشان
را تسخیر نمایند نکاشته آمد - انذون بگزارش مقصود می پردازن
چون امالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیر الامرا بسر انجام سپاه و
ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت *

سلخ ربیع الثانی سال گذشته خلیل بیگ تهنانه دار
غوربند نزد امیر الامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چندین
استماع افتاده که تردیعلی قطعان و حارسان قلعه کهمرد دریندولا
با سبحان قلی پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و
سحاربه محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر حصار
شادمان آمده بود رفته اند - و در قلعه قلیلی مانده اگر لشکری
با بنده همراه کنند قلعه بزودی و آسانی مسخر می گرداند
امیر الامرا از کمی غله و کاه در اطراف ضحاک و کهمرد فرستادن
لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از مناصبداران و
هزار دیگر از احدیان صوبه کابل با اسحاق بیگ بخششی آنصوبه
و هزار دیگر از تابندگان خود با نرها غلام خویش مصحوب خلیل
بیگ بکشودن قلعه کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاک
شناخته صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوند
به تسخیر قلعه پردازن - والا در اینجا توقف گزیده بتاراج احشام

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن ضحاک دریانت که گزارده فروغ راستی دارک بکشودن قلعه مقید گشت - چندی که دران حصار بودند بمحور رسیدن این سه هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ابار پیش گرفتند - و قلعه کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانه کمان درآید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و از آنجا که که خلیل بیگ و همهرانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از آسیمه سریع اوز بکیه و در ماندگی نذر محله خان به پسر و نوکران خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و سختی احتیاطا توقف نمایند سرمست ندیده مبارز خان و دولت و چندی دیگر از خویشان اوزا با پنجاه سوار تغدگی باز گذاشته بضحاک برگردیدند - که از آنجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه داری سرانجام نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگاهی بر کیفیت حال روانه شدن خود را تا وصول اسرائی که بکومک او معین شده بودند موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر بصوب غور بند برآمده در نواحی کابل فروکش کند اگر اعیانا اوز بکیه بسوی کهمرد بیایند به غور بند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پزوه را مالش دهد و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید *

نوزدهم جمادی الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل

برآمده در جلکای میان قریه ما هرو پای میزار تا رسیدن خبر اوز بگ توقف نمود *

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا باندهیسه آنکه
 عسکری که بکوسک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست
 خواهد رفت باتعیناتیان صوبه و تابدیان خود بهزیمت تسخیر بدخشان
 از کابل برآمده باصالت خان پیوست - پس از نوریدن دو منزل
 نکاشته خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد سوار احدی
 باشست افغان از مردم سرمست که باحوالت خویش او را و همهران
 او را باختی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - سه کروه از بامیان
 نوریده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - و بخاطر
 فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار
 اوزبک بر اینان تاخندند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح
 گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت آورده
 ازان رو که هنگام گریز باد بگرد اوزبکیده نرسد اثری از ینان درنیافته
 بضحاک برگردید - امیرالامرا بعد از اطلاع برین ماجری اصالت خان
 را بسرعت هرچه تمامتر با پنجم شش هزار سوار پیش از خود فرستاد
 و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غور بند همه عساکر
 باهم پیوسته روانه پیش شدند - پس از نوریدن چهار منزل خبر
 رسید که قلعه کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند *

گزارش این واقعه بوسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی
 و قضاء سرمدی بران رفته بود که در سال آینده همگی ولایت
 بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردند و بالفعل وقت روانی
 این امنیت نرسیده بود - و بحکم *

* بدت *

نادان کامهائی فرع است دلیل

کندر حق ماش فکر بر اصلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلی با جمعی از اوزبکیه بر سر
 کهمرد می آیند - قلعه نشینان بی آنکه کار بر اینان تنگ شود
 امان گرفته چون گویم نیدل بدنامی و شرمساری بر رو کشیده از قلعه
 بر می آیند - از اینجا که پیمان و ایمان این ناخق شناسان چون ایمان
 شان نادرست است اوسات و اویماقات سر راه باشاره این نادرستان
 دست قتل و نهب و غارت بر می کشایند - و جمعی مقتول و
 برخی مجروح می گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمی بضحاک
 می رسند - بعد از سزوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت
 خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین
 لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگی چنان دشوار
 گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند
 گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد افواج منصوره کاه نموده
 و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه
 جا بجا نگذارند آمدن غله و متروکین بعسکر نصرت بیکر صورت
 نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطه قرب کهمرد به بلخ همگی
 سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هم
 تهانه جمعیت کم نگذارند فایده مترتب نخواهد گشت - و
 مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمی نماید - اصالت خان نزد
 امیر الامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران
 دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم پس هیچ تسخیر
 کهمرد بهنگامش باز گذاشته رویکشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر خان و چنددی دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیرالامرا مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حیني که موضوع گلبهار مرکز اعلام ظفر اتسام گشت دولت بیگ تهبانه دار پنجشیر باجماعه که از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارند که این راه صعب المروار است اگرچه شترسبک بار می تواند گذشت اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بی یل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و در ذهاب و اذاب آذوقه باید برداشت - و نیز از لافرحی ستوران سپاه بواسطه تردد در کوهسار و سبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختی سرما هنگام این یساق نیست - بنابراین دولت خواهان نزد امیرالامرا فراهم آمده بر گزارند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک بدخشان در آید - هرآینه از قلت غله و کاه و شدت راه اکثر ذواب از کار خواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام رسد - اگر در آغاز بر آمدن از کابل که اسپان سپاه تاب تردد و توانائی حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرک راه نور دیده نمی شد و همت بر انجام این یساق گماشته می آمد نقش سرک بر وفق آرزو صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعی که اسپان تازه زور داشته باشند بر چیده بسر کردگی یکی از بندگان کار طایب باید فرستاد که سبکبار گشته و آذوقه چند روزه بر اسپان خود برداشته به ایوار و شبگیر بسرحد بدخشان در آید تا هم بر

مداخل و مخارج و مضایق و مزائق آگهی پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار درلخواهی نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و هر که بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - و باین رای صائب امیر الامرا باستصواب هواخواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهای پادشاهی و تابندگان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کار پوره جریده با آذوقه هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهی گشتند - و از پروان بآهنگران و از آنجا بسال اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم رجب به خنجان در آمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندراب و فردای آن بقریه خانقاه و از آنجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و از آنجا پای کتل طول و از آنجا از کتل مسطور گذشته در جلکای پایان کتل و از آنجا باشپین و ازان مقام بامرر و از آنجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و از آنجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاری از اسپ و شتر و گاو و گوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علی دانشمندی و ایلانچق و کورمکی را با خواجه زانهای اسماعیل اتائی و مودودی و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت و قایع مزبور و حقیقت سبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسید گرفتند قلعه کهمرد و سرانجام نا کرده برگشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بسی نا پسندیده افتاد - و

به علیمردان خان امیر الامرا منشور لامع الذور شرف صدور یافت که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان میرفت. و به تسخیر آن صی پرداخت. که درین وقت که نذر محمد خان بخود در مانده بود فتح بدخشان بعون آسمانی بکمال آسانی میسر میشد. و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گرو بیدار و غیر اینان هر قدر در کار باشد برای ساختن راه طول که بهتر نشان داده بودند روانه سازد. - نجابت خان و اصالت خان با همراهمان به تلخیم سده سزیده فایز گردند. و بهادر خان با امیر الامرا در پشاور قشلاق کند. - و راجه رایسنکه با سایر راجپوتان در انک و رستم خان در رهناس و قلیج خان با همراهمان در بهیهره که تیول اوست زمستان بگذرانند. و لشکر را آسوده گردانیده آماده کار باشند که هرگاه وقت سواری باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و بدخشان تعیین خواهیم فرمود *

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کار طلبی و خدمت پڑوهی بعرض مقدس رسانیده بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتی شود. و میخواست که از راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط خوست و سراب و اندراب پردازد. - و الوسات و اویمات آن سرزمین را باطاعت و انقیاد در آرد. - و اگر از گمراهی و نا بخردی از ایلی و فرمان پذیر می سر برتابند مالش بسزا دهد. - و بدین سبب

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از رطن طلبیده - و امیدوار است که علوفه جمعیتی که بر ضابطه منصب بنده زیاده باشد از سرکار پادشاهی مرحمت شود - و ملتئم او حسب الالتماس امیر الامرا بشرف پذیرائی رسیده بود - و تذخواه طلب یکهزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که زیاده آورده بود از خزانه کابل مقرر گشته - بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته پنجم رمضان از امیر الامرا مرخص شده بکاری که مامور بود رو نهاد و از کذل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکی را با بهاو سنگه پسر خود برسم منغلی پدیشتر فرستاد - و دیگری را با خود گرفته بازان تاحت خوست متعاقب روان شد - و چون ارباب و کلانتران و کدخدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته سه چهار گروه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استلانت و استکانت اظهار ایلی و ابراز یکدلی کرده گزارش نمودند که اگر یکی از بندگان خدیو داد گردین حدود استوار حصاری ساخته از روی استقامت اقامت گزیند و از ما جز خدمتگزاری و جان سپاری امری دیگر بروی کار آید نهیب و غارت گنجائی دارد - از آنجا که راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود نبود - همانجا دایره کرد - و اینان را بعنایت پادشاهی امیدوار ساخته برای بناء قلعه مکانی استفسار نمود - بر گزارند که اگر میدان سراب و اندراب قلعه ساخته شود این هر دو جا با خوست منضبط خواهد شد - فردای آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه گرفته بسراب رفت - و باستمالت ارباب و اهالی آن که استقبال

کرده اظهار فرمان پذیری و دولتخواهی نمودند پرنیخته بواسطه
بارش برف در آنجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
و در وسط سراب و اندراب قلعه محکمی از چوب که دران سرزمین
فراوان است برافراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کلان میان آن کند - درین اثنا کفش قلماق و جمعی از اوزبک که
نذر محمد خان بمحاربه راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه
فوج گردانیدند - دو فوج از سواران و یکی از پیادهها - و چون قراولان
این خبر بر راجه رسانیدند از قلعه برآمده او نیز لشکر خود را سه
فوج ساخت - و دو طرف دهانه دره که راه دخول غنیم بود گران
چوبها بعرض راه بنهچی که سوار ازان بدشواری بگذرن افکنده محکم
گردانید - و پیادههای تغنگچی و تیر انداز در پمس آن باز گذاشته
از یکسو خود با فوجی و از طرف دیگر بها و سنگه پسر او با جوقی
بقصد نبرد قیام نمودند - و جمعی را از تغنگچیان بمدافعه پیادههای
هزاره که بکوه برشده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
جانب رسیده راجه و پسرش از دو سو دست جرات و جسارت به
انداختن تیر و تفنگ کشوند - سپاه اوزبک ستیز و آویز جان
بازان هندوستان را تاب نیارده ره گرای فرار گشتند - و تغنگچیان
فراز کوه نیز بضرع بندق سرکوب قلعه را از دست پیادههای هزاره
گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکیه در جائی که
تنگ نرسیدی رو بروی راجه فراهم آمده از خیره چشمی ایستادند
راجه آن دو فوج سوار و پیاده نزد خود طلبیده با همگی سپاه
یکبار بران گروه فرصت پزوه حمله آورد - بعد از التهاب نایره جدال

جمعی از غنیمت مقتول و لختی مجروح گشتند - ازین طرف نیز چندی زندگان پی فانی در کار خدیو دین و دنیا کردند - اوزبکی از دید حماست و حمیت این ناموس پرستان سود این جسارت جز خسارت ندانسته بمساکن خویش برگردیدند - و چون راج حقیقت این ماجری بامیر الامرا فکاشته کوسک و سرب و بارود بجهت ذخیره قلعه طلبیده بود امیر الامرا سرب و باروت همرا راجروپ پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار از کومکینان کابل و تاینار خود مصحوب ذوالقدر خان وطنی بیگ و اسحاق بیگ و فریدون غلام خو بکوسک تعیین نمود •

بیست و سوم رمضان شب هنگام نزدیک دو هزار سوار اوزبک و پیادهای هزاره با کفتش قلماق بر جمعی که راجه بنگاهبانی را بردند دره باز داشته بود ریختند - و چندی از ابطال طرفیر بعد از کشتن و کوشش هلاک گشتند - و اوزبکیه درین مرتبه نیز بهزاران خواری و خان ساری راه فرار سپردند - راجه استواری قلعه چوبدین و آذوقه و دیگر لوازم قلعه داری خاا فرام آورده چندی از راجپوتان معتمد خود را با پانصد تفنگچی و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بیست و پنج رمضان از راه کتل پرنده بصوب پنجشیر مراجعت نمود - و از آن که در اثنای راه نوردی برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک بسیاری از اسب و آدم شد - و از کثرت برف لشکر از کتل نیارسته گذشت - ناگزیر در میان راه آن شب بتعب تمام گذرانید - بامداد بجائی که هیمه وافر بود برگردیده منزل کرد - درین هنگا

فریدون پیش از کوسکیدان دیگر با جمعی از تاپینان امیرالامرا به راجه پدوست - و اوزبکان قابو جواز شنیدن انسداد راه و برگشتن راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول جا گرفته راجروپ پسر کلان خود و فریدون را با جمعی دیگر هر اول ساخت - بعد از گرمی هذگامه زد و خورد بسیاری از اوزبکینه بی حمیت به تیغ خونریز و سنان سرگ انگیز مبارزان سپاه نصرت دستگاه راه گرای نیستی گشتند - و جمعی از کنداوران دولت ظفر طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند اذبار پژوهان تاب نیاورده قدم در راهی فرار گذاشتند - و دلاوران عسکر اقبال بجزسارت و جلالت در پی تاخته قریب دو کروه تعاقب کردند - اوزبکینه از هراس آنکه مبادا مردم قلعه سر راه بگیرند و جمعی از عقب شتافته راه سپر هلال گردانند - فرار کوه برآمده راه سلامت بل فداست پیمودند - و بخواری و زینکاری رو بهامن نهادند - و راجه آن روز در پای قلعه منزل نموده روز دیگر براه طول راهی گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که دران دو سه روز برف آن فی الجمله رو یکمی نهاده بود گذشته بحدود پنجشیر درآمد *

مراجعت موکب معلی از نزهت گاه کشمیر بدار السلطنه لاهور

چهار شعبان ایات اقبال از نزهت آباد کشمیر بصوب دارالسلطنه لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزاده و الامقدار

را با صدر الصدور سید جلال و چنددی دیگر براه راست پیشتر به
بهنبر راهی گردانیده با دولت جاودانی و سعادت در جهانی از راه
شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای یزایع آن سرزمین بهشت
آئین پرداخته از شاه آباد به هییره پور و از اینجا به بهنبر متوجه
گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوا
سر برافراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران تصد
گفته بود دو بیست مهر انعام فرمودند *

شماره [شعبان] بصاحب آباد نزل فیض موصول فرموده سه
روز بعشرت کمرانی گذرانیدند - و از اینجا رکضت نموده شاه آباد را
بقدم مینیت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند *

چهاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشای چراغان کنا
حیاض و انهار آن مکان نزه مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپیة مقوم
به نیازمندان رسید *

پانزدهم [شعبان] از اینجا کوچ کردند *

هفدهم [شعبان] هییره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید
و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس
گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندا
خان حارس قلعه کابل را ایام زندگی بسر آمد قلعه دار
آن باسد الله برادر او تفویض نموده او را از اصل و اضافه
بمنصب هزاری ذات وهفت صد سوار نوازش فرمودند - راجه کورسیر
کشتواری را از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار بر نواخت
دستوری مراجعت وطن دادند - درین روز بعد از نزل مظهر اتم

رحمت ایزدی در هیدره پور ابر شورش آغاز فهاهه ترشح نمود - شب هنگام بارش در گرفت - فردا در عین باران کوچ شد - تا وصول بسرای سوخته که در اینجا رباط پخته موسوم بخیر سرا از سرکار گردون قباب محفوظه الطاف الهی نواب بیگم صاحب بنیافته باران تند بارید بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل پیر پنچال نخغیف یافت - در حین نزول به لدهی که ظفرخان بحکم اقدس در وسط بلندی کتل مذکور یتازگی ساخته است برف در بعضی جاهایک وجب و در برخی محال یک و نیم وجب حجم داشت - جمعی که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای کتل برف بارید - و دران شب و رز و فردای آن که کوچ شد تا فردا آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفرخان را خلعت و اسپ با زین نقره مرحمت نموده بکشیر مرخص ساختند *

نورنهم [شعبان] از پوشانه گذشته در بیرم کله فرود آمدند *

بیست و چهارم [شعبان] لدهی که اسلام خان مابین نوشهره و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - در اینجا مهین پور خلافت که از بهنبر برسم بندیره آمده بودند با دراک درات ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت اسپ از طویلته خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از متهرا آمده بود بشرف تلغیم سده سنیه رسیده هزار مهرا نذر گذرانید - و صدر الصدور سید جلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخی از تیول و موطن باسلام عتبه
 علیه رسیدند. میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی
 را بمرحمت خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و
 پانصدی دو هزار سوار سر عزت بر افراخته قوش بیگی گردانیدند
 و لهر اسپ خان را باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و
 پانصدی هزار و پانصد سوار- ریادگار بیگ ولد زبردستان خان را بعزایت
 اسپ سر بلند ساختند *

بیست و ششم [شعبان] از بهنبر دك دهان و صید کزان بدار
 السلطنه توجه فرمودند *

غره رمضان رستم خان که حکم شده بود که در رهتاس توقف
 نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [رمضان] از دریای چناب برای پل عبور واقع شد- درین
 روز نجابت خان و اصالتخان و چندی دیگر از بندهای درگاه که
 همراه ایشان رفته بودند از کابل رسیده بدولت ملازمت فایز گردیدند
 و اصالتخان صد اسپ ترکی پیشکش نمود - و چون ساعت سعادت
 اشاعت دخول بدار السلطنه لاهور نزدیک نبود سید جلال جعفر
 خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند
 و بذات اقدس با برخی از ملتزمان بساط حضور و جماعه که ناگزیر
 صید و نخچیر اند روزی چند در نواحی حافظ آباد بشکار پرداخته
 ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] سایه چتر آسمان سا بر دار السلطنه
 گسترده دیده آرزو مندوان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

مذکور گردانیدند - درین روز بادشاهزادۀ عالی نسب مراد بخش
 بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر
 گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سر بلند گردید - سید خانجهان نیز
 استلام عتبه خلافت نموده هزار مهر نذر بنظر اشرف در آورد - راجه
 جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید -
 علامی سعد الله خان باضافه پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات
 و در هزار سوار و بعنایت علم و تقاره - و اصالتخان باضافه هزار
 پانصد سوار بمنصب چار هزاری سه هزار سوار سر بر افراختند -
 بمیرزا نونر صفوی و حکیم محمد داؤد اسپ مرحمت شد - مهیس
 داس را تهوور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافی
 برادر اصالت خان خطاب نوازش خان برنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلی علیمردان خانی بعنایت
 خلعت و اسپ و خدمت فوجدارگی دامن کوه کانکره از تغیر خنجر
 خان سرافراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدی که برهنمائی
 بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگی درگاه والا آمده بود
 سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و
 تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران
 مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید - و بعنایت
 خلعت و منصب ششصدگی ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار
 هزار روپیه مفتخر و مباهی گشت - خواجه فتح الله نقشبندی از
 ماوراء النهر آمده در سلک بندهای درگاه خواقین پناه منسلک
 گردید - و بانعام دو هزار روپیه نوازش یافت *

درین ماه [رمضان] سی هزار روپیه برسم هر سال بمحتاجان
و مستحقان عطا شد *

غره شوال خدیو حق پوست بر فیل آسمان هیکل به نماز گاه
تشریف برده بعد از ادای آن بدولتخانه مقدس مراجعت
فرمودند - و در نهات و سحی بزر نثار جهانی کامیاب
گردید - درین روز گوهر بحر خلافت پادشاهزاده والا مقدار
محمد شاه شجاع بهادر را بار سال چهار اسپ از طویلۀ خاصه
یکی با زین طلای میثا کار سر بلند ساختند - شصت اسپ
پیشکش پرتلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر
بدخشی و قاسم بیگ میر هزار اندراب و میرک بیگ خنجان و
دولت بیگ اندرابی و سه کس دیگر از کدخدایان احشام حدود
بدخشان که با اصالخان باستان عرش مکان آمده بودند هر یک
بخلاعت و منصب در خور سر امر از گشت - و پنجهزار روپیه بهم
اینان مرحمت شد *

ششم [شوال] محمد جعفر خویش سارو تقی وزیر فرمانروای
ایران که بارانۀ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت کورنش
دریافت - و بانعام دو هزار روپیه سر بر امر اخت *

هشتم [شوال] پادشاهزادۀ والا تبار مراد بخش چهل اسپ
و چار صد شتر پیشکش نمود - به میر ابو الحسن ملازم عالیخان
پانزده هزار روپیه و به مرهان او دو هزار روپیه انعام شد - چون
در پنجاب غله از خشک سالی رو بگرانی نهاده بود مبالغ
ده هزار روپیه از خزانه خیرات بصدر الصدور سید جلال حواله

نهم سال (۴۷۳) سنه ۱۰۵۵

فرمودند که باهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گزینان
برساند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب
هزارچی ذات و هزار سوار - و رایسگنه جهالا بمنصب هزارچی
ششصد سوار سر بلندی یافتند *

دوازدهم [شوال] معقود خان بخلمت و صوبه داری ادریسه
از تغیر محمد زمان طهرانی سر برافراخت *

چهاردهم [شوال] رای تونر مل ب'اضافه پانصدی دویست سوار
دو اسپه سه اسپه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دویست سوار در
اسپه سه اسپه مباحی گردید - و بسپهزید مرخص گشت - کشن سنگه
نیدر راجه مانسنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوار
سرافراز شد *

هزدهم [شوال] از اصل و اضافه نور القدرخان بمنصب دو هزارچی
ذات و هزار و هشتصد سوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی
ذات و هزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزارچی ذات و هزار
سوار و گوکلداس سیسودیه بمنصب هزارچی ذات و هشتصد سوار
سر باند گشتند *

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضه والچ تا دو
ماه صاحب فرارش بود بسفر واپسین رخت هستی بریست - پادشاه
قدردان بر رحلت آن بندق تمام اخلاص راسخ الزرات تاسف فرموده
از جناب احدیت آمرزش مسألت نمودند - چون سید منصور پسر
تیمه اختر آن مرحوم بی ظهور باعشی بتخیلات باطله و توهمات
لاطایله مقارن فوت پدر از درگاه عرض اشتباه فرار نمود خدیو عدالت

گستر بعد از آگاهی برین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را با جمعی از گوز برداران بر اثر او سهرقند رویه فرستادند - چه ظن غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت هرچه تمامتر شتابیده هر جا آن گمراه خرد تپاه را بیابد مقید ساخته بپایه اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت بی جا بروی کار آمد هر کدام از دو پسر حرد خان مزبور سید شیر زمان و سید منظور را با وجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافرازی بخشیدند - و سید فیروز برادر زاده اورا باضافه پانصدی ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سر بلند گردانیدند - و از تابینان آن قدیم الخدمت سی کس در زمرة بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند - ازان میان بهار نوحانی بمنصب پانصدی ذات و سه صد سوار - و دیگران بمنصب درخور سرافرازی یافتند *

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بفوجدارى برخی برگذات خالصه گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید عالم برادر اورا بحراست قلعه گوالیار و اضافه بمنصب افتخار بخشیدند *

بیست و نهم [شوال] بمهین پادشاهزاده بخت بیدار برای خرچ عمارتی که در دارالملک دهلی نزدیک قلعه مبارک مشرف پردریایی چون اساس نهاده بودند در لک روپیه انعام شد - و بدراری سماء عظمت نوینان اخلاص آئین زمستانی عنایت فرمودند - مهیداس راتهور بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه منخر

نهم سال

(۱۴۷۵)

سنه ۱۰۵۵

گردید - قاضی طاهر آصف خانی بخدمت بخشیدگري واقع
نوبسعی صوبه احمد آباد مدهي گشته دستوری یافت - يوسف
آقای علمبردار خانی بعنايت فيل مدهات اندوخت - بمير
عبد الله ولد مير عارف صفوي سه صد اشرفي و بخواجه زين الدين
علي دريست اشرفي و به شاه محمد ولد شاه بيگ خان کابلي
صد اشرفی انعام فرمودند - به لعل خان گن سمندر هزار روپيه
مرحمت شد *

ديست و نهم [شوال] لطف الله ولد سعيد خان بهادر ظفر
جنگ باضافه پانصدي دريست سوار بنصب هزار و پانصدي
هفتصد سوار سر بر افراخت - درين تاريخ نور محل زندگانی فانی
پدرود نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشیره حقيقي آصف خان
خانخانان سپهسالار بود - بعد ازان که بعقد نکاح حضرت جنت مکانی
در آمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت کرد - و زمام حل و عقد
سهام ملكي و مالي آنچنان بدست اختيار و قبضه افتدار او در آمد
که گزارش تفصيل آن سزاوار اين صحيفه مکارم و معالي نيست -
و چون خاقان ملك طينت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زينت
بخشيدند بمقتضاي شيمه کريمه ساليناه او دولک روپيه مقرر
گردانيدند - او پهلوئي مرقد يمين الدوله آصفخان در مقبره که
در زندگانی برای خود بنا نموده بود مدفون گشته - مرقد خان سزبور
که غريبی روضه حضرت جنت مکانی متصل جلوخانه که پيش دروازه
روضه منوره است واقع شده - گنبدیست که از سطح تا پایکار مژمن
است بقطر پانزده ذراع - رازانجا تاشقه قالب کاری - دراضلاع هشتگانه

آن جانب درون هشت نشمین خوشنمایی زیب آگین ساخته اند و جانب بیرون هشت پیدشطاق هزیکی بطول هفت گز و عرض چار و ارتفاع یاز ده بطرح نیم مئمن - ازاره این عمارت جانب درون از سنگ مرمر است - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش اکثری از سنگ مرمر است و لختی از سنگ ابری و سنگ زر و دیگر سنگهای گوناگون - در چبوتره و صورت قبر که بر فراز آن است انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی بطریق پرچینکاری در آن ارتسام یافته - فرش عمارت مزبور باحجار مثلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر دور گنبد چبوتره است مئمن بقطرشصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات اربعه آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم - و این عمارت در وسط چار چمنی مرتب گشته که طول و عرض آن سه صد ذراع است - از جدران اربعه محیط این چار چمن دیوار شرقی همان دیوار غربی چرک جلوخانه روضه حضرت چنت مکانی است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست نزه - و شرقی آن عمارتی قرینه مسجد - در وسط ضلع جنوبی دروازه است رفیع تمامه این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته و دوم شهر ذبی القعدة عرضه داشت سرو جویدار سلطنت پادشاه محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پنا رسیده نشاط انزای خاطر خورشید مآثر گشت - آن فلذة الابد را به زمین العابدین موسوم گردانیدند •

چهارم [ذی القعدة] یادگار بیگ منصور مقهور را که در سهرند دستگیر نموده بود بدرگاه والا آورد - گزارش این ماجری آنکه بعد از فرستادن یادگار بیگ بتعاقب آن محروم العاقبت پس از چندی بعرض مقدس رسید که او بسوی لکهی جنگل گریخته - و بدست کوروی آنجا گرفتار آمده - بنابراین فرمان شد که شفیع الله برلاس که بخدمت توژک می پردازد با جمعی از یساران رفته او را بیارند - و از آنرو که کوروی مذکور از نسبت بنوت خانجهان که رکن رکین این دولت بلند صولت بود بران بی هنجار آشفته کار که از دولت در گریز بود و با بخت در ستیز در نگاهبانی چنانچه باید تنگ نگرفته بود - پیش از رسیدن شفیع الله از آنجا نیز فرار نمود - پس از آن که شفیع الله بتأیید شتافته کوروی مزبور را بجهت غفلتی که از او بردی کار آمد بغضب پادشاهی که نمونته قهر الهی است تهدید نمود او به پیر کمال عم خود کوروی پرگنده تهاره مکتوبی باستعجال تمام فرستاده که درین حادثه جان و مال و عرض و ناموس در مقام تلف است اگر بعد از تجسس و تفحص ظاهر شود که بتأیید آنجا آمده است مراسم جد و جهد بتقدیم رسانیده بهر روشی که داند او را بدست آرد - و خود با شفیع الله بصوب سیوهان که دران سونیز گمان گریختن بود رفت - اتفاقاً پیر کمال بعد از تگادو بسیار بویله پی شناسان دریافت - که آن رهگرایی ضاللت از نواحی تهاره بجانب سهرند شتافته است - بنابراین بسرعت تمام باجمعی که داشت از پی او روان شد - و منصور بی شعور با مغلی و افغانی که همراه داشت بمحضت بسیار حوالی سهرند رسید

و ا-پان را بصحرا باز گذاشته زینهارا در چاه انداخت - و خود بزنی
فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغییر
لباس نموده بگوشه خزیدند - پیر کمال چون از پس رسیده آن
پی گم کردهای دین و درایت را ندید به یادگار بیگ که تا سهرند
هیچ جا خبر در نیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا
برای تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق
جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رفیق آن بی
توفیق بود گرفته نزد از آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته
را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان
مقید و مسلسل بدرگه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود
بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان
بآن باز بسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل
و اضافه بمنصب هزارچی ذات و چار صد سوار سر بلند گشت *

نهم [ذی القعدة] حیات خان را بعزیت اسپ با زین نقره
بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا
و خواجه محمد نازل و جمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اتائی
را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده
بخاعت و منصبی مناسب حال سر بر افراختند - و بهمه اینان چاره
هزار روپیه مرحمت شد *

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

نهم سال (۱۴۷۹) سنه ۱۰۵۵

مطابق سیوم بهمن جشن فرخنده شمسی وزن انتهای سال پنجاه و چارم و ابتداء سال پنجاه و پنجم از زندگانی جاودانی حضرت خاقانی منعقد گردید- و آن ذات مقدس بطلا و دیگر اجناس معهوده سنجدیده آمد- و بوجوه آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب گشتند- درین روز نشاط افروز امیرالامرا علی مردان خان بحکم ارفع از پشاور آمده به تائیم عقبه فلک رتبه فایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید- و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت چون ندر شوایت ایلیچی نذر محمد خان نوحی دارالسلطنه رسیده بود حسین بیگ و شفیع الله که بخدمت توژک قیام دارند بحکم اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سده سینه نامه خان را با نه قطعه لعل و سی و سه اسپ و بیست و یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمغانی نرمانده بود و قیمت مجموع آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد - و بعنایت خلعت و بکده مرصع و بیست هزار روپیه نقد و مبالغ چار هزار روپیه دیگر از زر سونخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت - درین گرامی جشن علامی سعد الله خان باضا هزاری ذات بمنصب شش هزاری دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل - و صدر الحدور سید جلال باضافه هزارچی ذات بمنصب شش هزاری سوار - و راجه بیتهداس باضافه پانصد سوار بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار سر بلندی یافتند - راجه پهار سنگه که بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سوار سوار است هزار هموار دیگر او نیز دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - نظر بهادر

باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار
 و ميرزا نوذر صفوی باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاري
 دو هزار سوار - و مهديس داس راتهور باضافه پانصدی ذات
 بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و عاقل خان باضافه
 پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار
 و حیات خان باضافه پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاري
 شش صد سوار - و انروده ولد راجه بیتهداس باضافه پانصدی ذات
 بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گردهداس
 کور بمنصب هزاري هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغري
 بمنصب هزاري چار صد سوار - و هریکی از شفیع الله برلاس و رحمت
 خان بمنصب هزاري دوست سوار مباحی شدند - پیشکش
 شایسته خان الماس بزرگی بوزن صد و شانزده سرن بظرف افس
 در آمد - ازین الماس شانزده رتی سائیده آمد - و وزنش صد رتی
 ماند - و قیمت صد هزار روپیه مقرر گردید - و خان مذکور بارسال
 خلعت خاصه و اسپ از طویل خاصه با یراق طلا و فیل از حلقه
 خاصه نوازش یافت - و نگارنده مکارم و معالی این دولت سامی
 را بعنایت ماده فیل سر عزت بر افراختند - باصحاب غذا و ارباب
 طرب مبلغ مقرر انعام شد *

هشتم [نبي الحجّه] زبر دست خان بخلعت و ضبط
 سیوستان سر بلند گردید - روز عید اضحی بعیدگاه تشریف
 فرموده بادای نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانه
 والا رسم قربان بتقدیم رسید - و در فهاب و ایاب دامان روزگار بزر نثار

بر آموه - پیشکش ندر شوایت بیست و هفت اسپ و هژده شتر
بظرف اقدس در آمد - و او بعنایت خنجر مرصع و همرهان او بانعام
نه هزار روپیه کامیاب گشتند *

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیگ خان بحکم معلی از
میوات آمده دولت استلام سده سینه دریافت - بیست و هفت
اسپ پیشکش پر دل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد
حسین ولد میر فتح صفهائی تیواندار پنج تمبر پیشگان کشیال
را که پا از دایره اطاعت بیرون گذاشته خراج گزار می نمودند
با جمعی از تعیناتیان صوبه کشمیر مالش به سزا داده بود کشیال
به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتح که پدر و برادر او در دولت
صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بعنایت
خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشیال مرخص گردید - بخواجه ونا
که با ندر شوایت باران بندگان درگاه خلائق پناه آمده بود دو هزار
و پانصد روپیه انعام شد *

بیست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امیر الامرا علی مردان
خان تشریف گرامی ارزانی داشتند - او بلوازم پاندا و نثار و سپاس
این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و امراس نجیبه واقمشه
نغیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع يك لك روپیه بعز پذیرائی
رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور
رخت هستی بر بست راجروپ پسر کلان او را بار سال خلعت و
و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و
خطاب راجگی و انعام محال وطن که به پدرش نیز عنایت شده بود

و مرحمت اسب سر بلند ساختند - و ضبط چویدین قلعه که پدر او میان سراب و اندراب ساخته بود بعهده او باز گذاشته حکم فرمودند که از جمله هزار و پانصد سوار و نه هزار پیاده که بکمک پدر او مرحمت شده بود مواجب پانصد سوار و دو هزار پیاده از خزانه کابل تن میسر باشد *

نهیضت عساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشی خدیو دین و دولت و نهیمت عالم آرای خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصا ازان باز که نذر محمد خان پای خسران پدما از اندازه بیرون گذاشته بقصد تاخت کابل آمد - و بهزاران بدنامی و ناکامی برگردید - بر تسخیر بلخ و بدخشان که هم ملک موروثی این دردمان خواقین نشان است و هم مفتاح کشایش سمرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب الدنیا و الدین حضرت صاحب قران انار الله برهانه بوده مصروف بود - و همواره در فکر ترتیب مواد این مهم و سرانجام اسباب این یساق می بودند لیکن از آنجا که زمان امضای این امنیت در مشیت الهی که هر شانی را بزمانی و هر زمانی را بشانی باز بسته است نرسیده بود بسبب ستموح بعضی عوایق در حجاب توقف مانده بود - و نیز ازین رو که تیغ جهاک این دولت دیر بنیاد بی باعثی از بواعث شرعیه بر ارباب اسلام از نیام بر نیامده است بتاخت و تاراج اوز بکیده که درزی اسلام بودند - و هنوز افعال شنیعه و اعمال قبیحه ایگان بر روی روز نیفتاده بود نمی پرداختند - درینولاکه خاطر

حق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیت گرانید - و ارکان امارت نذر محمدخان متزلزل شد - و بنیدان حکومتش متذبذب و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت استبداد ایذی هر دری در باری و هر سری سرداری گشت - و گروه ظلم پزوه اوز بکیه و المان بی ایمان بسفک دمء ابرار و هتک استوار اخیار و کسر ناموس و اسر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه بسدند بروی کار آوردند - چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمعنی بر پیشگاه عدالت خدیو اسلام و خدازند انام بشهادت ثقات بنیوت پیوست باغاثمت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهمزمان جور دیده که بر ذمت همت پادشاهان و الا جاه لازم و مستحکم ست پرداخته پادشاه زاده والا گهر مراد بخش را با پنججاه هزار سوار نبرک جوئی هنریر خود ده هزار پیاده از تغنگچی و باندار و توب انداز بتسخیر آن دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعیین فرمودند - و تقسیم انواع فیروزی در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چنین قرار یافت - در هر کدام از قول و هر اول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر یک از برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزاده والا گوهر و چار صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علی سردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

نواز خان بن عبدالرحيم خانخانان و شيخ فريد ولد قطب الدين خان كوكه حضرت جنت مكاني و شاه خان و ذوالقدر خان و شيخ الهدية ولد كشور خان بن قطب الدين خان كوكه و ملتفت خان ولد اعظم خان كه با پانصد سوار از تابندگان پدر معين گشته بود و هزار احدي استقامت گرمت - و قرار يافت كه هنگام آرايش صفوف مبارزت امير الامرا در يمين و نجابت خان در شمال قيام نموده نبرد آرا گردند - و فوج هراول به چار صد و هفتاد كس از امرا و منصبداران كه از اسبجمله است بهادر خان و راجه بيتهداس و راز ستر سال هادا و ماد هوسنگه هادا و نظر بهادر خويشگي و مهديس داس ولد داپت را تهور و سيد عالم برادر سيد هزبر خان و سيورام كور و روپ سنگه نديره كشن سنگه را تهور و رامسنگه را تهور و حيات ولد علي خان ترين و جمال خان نوحاني و محكم سنگه و گوپال سنگه و گوكداس سيدسوديه و علاول ترين و گردهر داس كور و راجه امير سنگه نروري و سيد شهاب ولد سيد غيرتخان و راي سنگه جهالا و ارجن كور و سيد نورالعيان ولد سيد سيف خان و سيد محمد نديره سيد قاسم و مهديس داس ديگر كه او نيز را تهور است و محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان مير بحر كه بخدمت مير آتشي مفتخر است و احداك مهمند و سجان سنگه سيدسوديه و كشن سنگه تونور و راز روپ سنگه چندراوت و كريا رام كور و اوگر سين و اندر سال و تلو كچند و چندر بهان فروكا و سنكرام كچپهوا ۵۵ و سيد شاه علي و سيد مقبول عالم و همير سنگه سيدسوديه و بهار نوحاني و پرتيهي سنگه كچپهوا ۵۵ و پيم چند نديره راي منوهر و دانيداس ميرتبه و

گوبنداس خاندورانی رسید اجمیری و باوی چوهان و راوت نراین
 داس سیدویه و هزار سوار تغنگچی انتظام یافت - و سردار شی مسلمانان
 به بهادر خان و پیشوائی راجپوتان بر اجه بیتله داس مقرر گردید -
 برانغار بیچاره و شست کس از امرا و منصبداران که از انجمله است قلیچ
 خان و شاه بیگ خان و راجه دیدی سنگه بندیله و اهتام خان و خنجر
 خان و ترکناز خان و مقصود بیگ علی داشمندی با سایر داشمندیان
 و هفتصد سوار احدی و تغنگچی منتظم گشت - و باشلیقی این فوج
 بقلیچ خان تفویض یافت - و جوانغار بدو صد و پنجاه کس از امرا
 و منصبداران که از انجمله است رستم خان و دولت خان و ادالف
 خان و مراد قلی سلطان ککهر با اکثر ککهران و نور الحسن بخشی
 احدیان و دو هزار سوار احدی و تغنگچی انضباط گرفت - و طرح
 دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و
 منصبداران که از انجمله است راجه رایسنگه ولد مهراجه و راجه
 راجرپ و راجه جیرام ولد راجه انوپ سنگه و سید اسدالله و شادمان
 پکهلی وال و جگرام و راجه بهروز و عجب سنگه ولد ستر سال و
 سید چاون و چتر بهوج چوهان و کشن سنگه کچهواه و نذیر بیگ
 عبد الله خانی و جلال الدین محمود دروایی و خوشحال بیگ
 ولد عوض خان قاشال و سید محمد مهدی و هفت صد سوار احدی
 تغنگچی منضبط گردید - و طرح دست چپ بخلیل الله خان
 و دو بیست و پنج کس از امرا و منصبداران که از انجمله است
 راجه بهار سنگه بندیله و سعادت خان نذیر زین خان و چندر من
 بندیله و صف شکن ولد میرزا حسن صفوی و خلیل بیگ و

خوشحال بیگ کاشغری و جبار قلی ککهر و غضنفر ولد الله ویردی
 خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و هاشم
 بیگ کاشغری و توکاب بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابی و بهو جراج
 و محمد زمان ارلات و میر مقتدی و الله دوست کاشغری و ابراهیم
 حسین ترکمان و هفت صد سوار احدی و تغنگچی مستقیم گشت
 و التمش به میرزا نوزد ولد میرزا حیدربن میرزا مظفر صفوی
 و لهر اسپ خان واد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران
 بهادر نصرت جنگ و صفی قلی ترکمان و کرشاسپ و خدا دوست
 ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهای منبصار محکم گردید *
 و روز شنبه سلخ [شهر ذی الحجه] مطابق بیست و نهم
 بهمن پادشاهزاده و الابدار و امیر الامرا را با اکثر اسیرانی که دولت
 اندوز حضور بودند رخصت نموده مقور فرمودند که در ملک ککهران و
 حسن ابدال و اتک و آن حدود هر جا علیق و قضیم وافر باشد
 فروکش کنند - و بعد ازان که نوروز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداد
 و هوای کابل و کوهستان آن نواحی با ابدال گردید برخی از لشکر
 نصرت پیکر در خدمت پادشاهزاده جهانیان برای پشاور و لختی
 برای بنگش بالا و پایان روانه شده در کابل بیک دیگر به پیوفند
 تا هم گاه و غله بفروانی می رسیده باشد و همچنین حشری گران
 و لشکری بی پایان از مضایق و مزایق مصادع و مهابط شوامخ
 جبال باسانی گذاره شون - و پس ازان که مواکب کواکب شمار در کابل
 فراهم آید قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوزد با افواج سه گانه
 که بسرکردگی ایشان متعلق است از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در آورند - و بعد از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزاده گرامی نژاد برسند و پادشاهزاده و الاتبار و امير الامرا بانواج چارگانه از راه طول راهي گشته بتسخير قندز و نوابح آن پيروزانند - و چون ولايت بدخشان بتصرف اولياء دولت در آيد تسخير بلخ و حبه همت گردانند - هنگام رخصت پادشاهزاده عالی نسب را بعنايت خلعت خاصه با نادرعي طلادوزی و یک لعل بیدش بهاباد و مروارید که بر سر می بندند و طره مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهلوانتاره و شمشیر مرصع و باضاده هزار سوزر بمنصب دو ازده هزاری ده هزار سوار دو هزار سوار دو اچه سه اچه و بمرحمت صد اسپ ازان میان دواسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلائی میفاکار و فیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و هفت لک روپیۀ نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امير الامرا علي سردان خان بعنايت خلعت خاصه و جيقۀ الماس ثمين و خنجر مرصع با پهلوانتاره و شمشیر مرصع و دواسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل «مقاخر گشت» - و به اسمعیل بیگ پسر او خلعت و جيقۀ مرصع و فیل - و به نه کس از همراهانش خلعت عنایت فرمودند - و ملیح خان و رستم خان و نجایب خان و اصالت خان و راور ستورسال بمرحمت خلعت خاصه و جهدهر مرصع و اسپ و نظر بهادر بمخلعت و اسپ و فیل - و میرزا نوردر بعنايت خلعت و اسپ و نقاره - و شاه بیگ خان و میرزا خان و لهر اسپ خان و

سید عالم و شیخ الهدیه و سیورام کور و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران
 وصف شکن ولد میرزا حسن صفوی و سید محمد ولد خاندوران
 بهادر نصرت جنگ و گوئلداس سیسودیہ و گردھرناس و راجہ امر
 سنگه نوروی و رای سنگه جہالا و سید شہاب و سید محمد و سید
 فرالعیان سادات بارہہ و ارجن و خوشحال بیگ کاشغری و شادمان
 پہکلیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران بعضی بمرحمت
 خلعت - و اختی بعدایت اسپ - عزافخار اندوختند - و شیخ الهدیه
 باضافہ پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزار سوار و بخطاب
 اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیوانی لشکر نصرت اثر
 کفایت خان - و خدمت بخشگیری بہ ملتفت خان - و داروغگی داغ
 و تصحیحہ بہ شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بہادر
 خان را کہ در پشاور بود خلعت خاصہ و جمہرہ مرصع با پھولکنارہ
 و اسپ نژادیلہ خاصہ با یراق طلا و فیل از حلقہ خاصہ مصحوب
 اصالت خان فرستادہ سر بنند گردانیدند - و دوهزار اسپ از سرکار
 خاصہ ہمراہ لشکر کردند - کہ برخی بہ احدیان و تغلکچیان اسپ
 طلب و تلمہ بامرا و منصب دارانی کہ اسپان درکار داشتہ باشند
 برسم مساعدت بدهند - تا از تا بیغان اینان اسپ ہرکہ سقط شود
 عوض بیابد - و از اصل و اضافہ منصب راو روپسنگہ چندراوت
 ہزاری ذات و ہزار سوار - و منصب رای سنگہ جہالا ہزاری
 ذات و ہفت صد سوار مقرر گشت - بنیہ احوال در محلش گزارتن
 خواہد یافت *

غرض محرم سنه ۱۰۵۶ یادگار بیگ ولد زبردست، ۱۲، اضافہ

پانصدی صد سوار بمنصب ہزار و پانصدی پانصد سوار و خطاب

جان نڈار خان بلند پایگی یافت *

ہفتم [محرم] فدائی خان از گورکپہور آمدہ باسلام سدہ
سدیہ سعادت اندوز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید -
عنایت اللہ ولد ظفر خان بعنایت فیل سربرافراخت - بخواجه
فیض اللہ برادر خواجہ حسن دہ بیدی دو ہزار روپیہ - و بمیو
ہاشم و خال محمد و صادق بیگ و فولاد بیگ چار ہزار روپیہ
عنایت شد - و دہ ہزار روپیہ مقرر این ماہ بہ محتاجان عطا
فرمودند - چون بعرض مقدس رسید کہ بعضی تھی دستار
صوبہ پنجاب از گرانسی غلہ اولاد می فرورشد مظهر اتم رحمت
الہی فرمان داد کہ ہرکہ فرزند بفروشد بہا را از سرکار خاصہ
شریفہ بار دادہ فرزند را نیز باوا گذارند - و بشمول این مرحمت
جمعی کثیر از اندیشہ قوت و شدت جوع و محنت جدائی
فرزندان کہ درین نشاء اصعب مصایب است رہائی یافتند - و
حکم جہان مطاع بصدور پیوست کہ ہر روز در دہ جا لنگر ساختہ آتش
مبلغ دریست روپیہ بفقرا قسمت نمایند *

پانزدہم [محرم] منزل مہین پور خلافت بیرون میمنت
آمود نمودار بہشت برین گردید - آن والا گھر مراسم پانداز و نڈا
بتقدیم رسانیدہ جواہر و مرصع آلات و اقمشہ نقیصہ برسہ پیشکش
گذرانیدند - ازان میان متاع قریب یک لک روپیہ شرف
پذیرائی یافت *

بیست و دوم [محرم] بمیر عبد اللہ صفوی دریست مہر مرحمت

سنه ۱۰۵۴ (۱۴۹۰) نهم سال

شد - درین ایام مرشد قلبي فوجدار دامن کوه کانگره قلعه تاراگده را حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگت سنگه برآورده متصرف شد - تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت روز افزون اگر چه معاضی و اجرام راجه مزبور که از ضلالت و جهالت چندی سر از طاعت اولیای سلطنت بلند صولت برتافته بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از انهدام جدران بوی مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته چنانچه در اثنای وقایع سال پانزدهم نگارش یافت - اما چون گذاشتن چنین معقل حصین و مویل متین که از ارتفاع کوه و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت جویی شورش خو از دور بینی و حزم گزینی بعید بود بعد از فوت راجه فرمان معلی بنام مرشد قلبي عز صدور یافت که پیش از آگاهی متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان بر آورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانبنانی بایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم کوشیده مردم را از انج گسیدل سازد - و حقیقت بایستادگان سده سنیه معروض دارد تا یکی از بندگان معتمد بنگاهبنانی آن فرستاده آید - مرشد قلبي پیش از وصول فدائی خان بدوازه روز قلعه را متصرف گردید و پس از پیوستن فدائی خان حصار را با برخی اشیا بدو سپرده روانه دامن کوه کانگره شد و چون اینمعنی از عرضه داشت فدائی خان بمسامع حقایق مجامع رسید بهادر کنبو را بعنایت خلعت و اسب سربلند گردانیده به نگاهبنانی آن حصن حصین دستوری دادند *

گزارش نوروز

درین هنگام که بخت بیدار و دولت کارگزار مرده نصرت و نوید
فیروزی میسرسانید - بعد از گذشتن دو گزئی از شب چهار شنبه
سیوم ماه صفر سنه هزار و پنجاه و شش *

جمشید سریر چرخ چارم * بخشندگ نور هفت طارم
لوائی اعتدال به بیت الشرف برافراخت - فردای آن خدیو
جوگ گستر سریر کاسرانی را بجلوس مقدس پایۀ آسمانی بخشیده
دست انعام و انصال و بر و نوال برکشوند - و نذر شوائت ایلچی
نذر محمد خان را بعزایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب
گردانیدند - میر ابوالحسن ملازم عادلخان را بخلعت و اسب با زین
نقره و فیل سریر افراخته رخصت بلیچاپور فرمودند - و برای
سر بلندگی عادل خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع گرن ابها با پهلوتناره
و سپهر خاصه مرصع بگد و بار و صد پارچه از نفایس اقمشۀ احمد اباد
و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتمد خان از تغیر میر
عبد الکریم بخدمت بخشیدگی و واقعه نویسی و داروغگی عمارت
و میر بحرئی دارالخلافه و اضافه منصب سر برافراخته بدان صوب
مرخص شد - خلیل الله خان را بخلعت و جمدهر مرصع و اسب
از طوبیله خاصه با زین مطلا بر نواخته رخصت لشکر فیروزی دادند -
و عاقل خان را بعزایت خلعت و بخشیدگی دوم و منصب دو
هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت عرض
وقایع صونجات از تغیر ملا علاء الملک میباهی گردانیدند - و ملا

علاء الملک بمرحمت خلعت و خدمت می‌رسانمانی از تغیر عاقل خان و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی دو یست سوار سر افتخار برافراخت - حسین بیگ خویش امیر الامر را بخلعت و منصب هزارچی ذات و پانصد سوار از اصل و اضافهٔ نوازش نموده آخده بیگی گردانیدند - سید بهادر را بعزایت خلعت و خدمت توزک از تغیر جان نثار خان و اضافهٔ منصب برنواختند - به نذر شوایت دو مهر یکی دو صد تولگی و دیگری صد تولگی و دو روپدهٔ بهمین وزن انعام شد *

هفدهم [صفر] بساعت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب کابل برآوردند - چون محمد قاسم میر آتش به یساق بلخ معین گشته بود مظفر حسین بخلعت و خدمت داروغگی توپخانهٔ رکاب والا و کوتوالی اردوی معلی سر بلندی یافت *

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میدان خواقین این دود مان سلاطین نشان و فرمان رویان سلسلهٔ صفویه ابواب اتحاد و ودان مفتوح بود - و بآیاری ارسال اسفار و سفرا و اهدای تحف و هدایا چمن اخلاص این دو خاندان والا مکان شاداب و سیراب - هر چند شاه صفی در اواخر ایام سلطنت از قلت تجریه و دیگر موجبات غفلت و غرور مصدر بعضی اندیشه‌های بی جا و سگالشیاهی ناسزا که باعث رنجیدن بل رنجانیدن باشد گشت - اورنگ آرای جهانبدانی حضرت خاقانی با آنکه استغنا و استعلا بمرتبهٔ است که مزیدی بران

متصور نیست - و آنچه قصارای آرزویی اکثر سلاطین عالیجاه و
 قصوای امید بیشتر فرمان گزاران والا دستگاه است - بندگان این
 درگاه خلائق پناه را میسر است - بعد از ارتحال شاه مذکور
 نه پسندیدند که سلسله مضامین و رابطه موالات که از دیر باز موکد
 است یکباره گسیخته شود - بنابراین مقرر ساختند که جان نثارخان را
 که از خانه زادن آداب دان مزاج شناس است بتعزیه شاه صفی و
 تهنیت پسر او که بنام جدش شاه عباس مسمی است بفرستند *
 و هزدهم این ماه [صفر] او را بخجاعت و جمدهر مرصع
 و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری پانصد سوار و دو اسپ
 یکی عربی با یراق طلا دیگری از خانه زادن سرکار والا با زین مطلا
 و فیل سرافراز ساخته دستوری دادند - و حکم شد که متکفلان
 مهمات سرکار گردون آثار طلب دو ساله او و همهرهان او را نقد از
 خزانة عامه تن کنند - و مصحوب او گرامی مراسله مذهبی از مراسم
 تعزیت و منبئی از لوازم تهنیت که علامی سعد الله خان با امر ارفع
 اعلی انشا نموده و نقلش درین صحیفه اقبال نگارش می یابد -
 با لختی مرصع آلات و پنج هزار پارچه از انواع امتعه نفیسه ممالک
 محروسه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود از انجمله
 مرصع آلات یک لک روپیه و سایر امتعه دو لک و پنجاه هزار روپیه
 بوسم ارمغانی ارسال فرمودند

نقل نامه

هزاران ستایشگر و گوناگون نیایش ذاتی را سزد که نه در کبریای

نبیلگه او حد را بار - و نوبآلای جزیلگه او حد را کار - نه احسان جسمیش
 را رادی - و نه افضال فخیمش را صادی - و فراوان منت منعم
 بی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتیاز بخشید نوع انسان
 را از هرچه بانق وجود رسیده در بد و تکوین و ایجاد - باضافه نعمت
 ادراک و استعداد - پس برگزید جمعی را بتفاوت درجات برونق
 استعدادات بکرامت فرمودن مرتبه رسالت و عنایت نمودن
 منزلت سفارت برای بیان سبیل رشاد و تبیان طریق هدای عطا
 فرمود - سلاطین عدالت آئین و خواقین صواب گزین را خلعت
 خلافت و کسوت نیابت بجهت اجرای مامورات ناموس اکبر نقل
 و امضای مقتضیات قسطاس عدل عقل - وضبط و ربط بلاد - و اصلاح
 حال عباد و دفع فتنه و فساد - و درود نامحدود - و سلام غیر
 معدود - از حضرت معبود - بر نقطه دایره وجود - دایره نقطه کرم
 و جود - صاحب حوض مورود - مالک مقام محمود - مخصوص و
 منفرد از گروه قدسی شکوه انبیا و رسل برسالت کافه و دعوت عامه
 و تقوی بدلائل متکثره - و معجزات مستمره و افره - و تحلی بفضایل
 علمیه نایته از احصا - و عملیه خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمایان
 رهنمای قافله سالاران - مبشر منعوت - جامع جوامع نعوت -
 موخر مقدم - پس آینده پیش قدم - و برآل اظهار او که مرایای
 حقایق معارف - و منبع نوراف عوارف - و مخزن اسرار نبوت - و
 مظهر سرائر ولایت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
 لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً - ساخت مسجد
 ایقان از دناعت مبرئ - و از لوث دناست معمر - است - و بر

اصحاب ابرار او که آبروی دین - و سبب لمعان نور یقین - و حافظان شریعت غرا - و ناقلان طریقت بیضا - و رافعان قواعد اسلام - و هادمان اساس کفر و ظلام - اند - خصوصا خلفاء راشدین مہدئین - کہ عناصر اربعہ دین حنیف - و چار رکن ملت منیف - و فانیان بقای مطلق را قاعدہ و قدوہ - و مستہلکان حق را سادہ و اسوہ اند - و ہر کدام بموجب نصوص محکمہ قطعیۃ الدلالہ - و احادیث صحیحہ یقینیۃ الافادہ معنہ متصلہ - بروایت عدلی از عدلی - و حکایت ثقہ از ثقہ - بسبب اختصاص بسجیۃ رضیہ - و شیمہ مرضیہ - بمنزلتی متفرد و منقبلی متحد - و بقدری کہ قدر آنرا خداوندان قدر دانند - ممتاز - و بفضلی کہ فضل آنرا خداوندان فضل شناسند ممتاز باد - بر آگاہ دل مآل سگال حقیقت پیوند - و بخرد حق شناس ہوشمند - مخفی نیست - کہ خالق اشباح - و باری ارواح - را جل شانہ و عظم برہانہ - در ایقاع ہر فعلی دقیق حکم است کہ نظر دور بین را بادراک آن آشنائی نہ - و در ابداع ہر امری لطایف مصالح است کہ گوہر شب چراغ خرد را در درک آن روشنائی نہ پیداست - کہ علم حادث را بقدم مجازستی و متناہی را بغير متناہی مناسبتی نیست - پس پیش آمد مکروہ بہ تسلیم و رضا اولی - و استقبال مرغوب بشکر و سپاس احری - لہذا در واقعہ ہایرہ و حادثہ نازلہ رحلت خسرو جم جاہ جعل اللہ الجنۃ مثواہ - ازین دار بی مدار پر خمار - بذہمت سرای بقا و قرار - کہ بمقتضای عدم استماع مواعظ بلند و نصایح سودمند مندرجہ در نامہ مرسل مصحوب صفدرخان کہ در معنی آب حیات

جاردانی بوده از چشمه سار راستی و راست گفتاری - و غذای
 روحانی از شاخسار درستی و درست کرداری - و خاطر حق بیدر
 حقیقت گزین را در افاضه آن جز مراعات نسبت پدر فرزندی
 و محافظت قول نبی هادی - که نص مشحون بحکمت الدین
 النصیحه باشد - غرض منظور نظر فراز پرواز نه - و اتباع افویل نادانان
 دانا نمای هنگامه جو - و سفیهان جهل انتمای بی صرفه گو - ک
 همت پست این هم نشینان بد مرشت گرمی بازار خویشتن است
 نه اندیشه مآل کار و لی نعمت خویش - بافراط در ارتکاب آنچه
 اجتناب از آن منتج آگهی و هوشیاری در دنیا - و مژمیر فلاح
 نچاج در عقبی - است - و تحرز از آن همه کس را زیبا لاسیه
 از طبقه فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان ارایک اعتلا - ک
 غایه وجود این برگزیده های پروردگار - و بزرگ کرده های آفریدگار
 انظام سلسله کائنات و محافظت و نگاهبانی مخلوقات است - ن
 بالذات فانی پیوستن - و در مسئلذات جسمانی فرو رفتن -
 محتاج بنگاهبان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمه مقرر و وجوب تلقی
 تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقیب ه
 نوشی به نیشی - و هر بهاری بخزانی - و هر قبولی بدبوری
 بصبر مستتبع اجر و رضای مستوجب حسن جزا حواله می رود -
 بنابر سواد قدیمه و خلعت مستمره که در عالم اشباح ظل معرفت
 ازلیه عالم ارواح است - و میان خواقین خلافت تزئین این وا
 خاندان و سلاطین نصفت آئین آن عالی دودمان نسلا بعد نسلا
 بتوارث حب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

زاده برخوردار کامگار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نقاوه اصلاب طیبین - سلاله اسلاف طاهرین - پرداخته می شود - مهین متعال و قادر ذوالجلال این جلوس میمون را بران صفاوه دودمان صفوی - علاله خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار و ادای حقوق فریوق سپاس گزار - وترحم و عفو زلات بارشاک بیان عظیم الشان الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ ارْحَمُوا مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ و ترک تعصبات و اغماض عین از مآثم بر حسب اقتضاء حکمت و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجمل ایتام بامسورات بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منہیات بدالات کلمات نواهی - حظی وافی و نصیبی کافی کرامت فرماید - و از تقدیم مراسم شبانی - و اقدام بر لوازم پاسبانی * که مقصود از سلطنت و فرمان فرمائی - و معنی ابهت و کشور کشائی - است - بهره کامل عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعنی منطوق سر دفتر اهل بیان - اشرف بنی عدنان - کَلِمَةٌ رَاعٍ وَ كَلِمَةٌ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ - روز پاداش سوال بقدر مکنت شود - و پرسش باندازه قدرت رود - راستگاری از سخط باری در اجل بتوفیقه حق آن مربوط باید دانست - و رسیدن به برخورداري باقتضای مصدوقه وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكِّتْ فِي الْاَرْضِ - بتذکیه آن منوط باید شناخت - پوشیده نماند که چون از کمال و داد و اتحاد آن ملک و منسوبان آن دولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق اینمعنی ازان جانب بطریق اولی خواهد بود - بذایران نگارش می یابد - که

معلوم هر قاضی و دانای است که التّجاء یاز وفادار علیهمردان خان امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاری - چه ازو در برابر جمیع احکام صادره ازان سده سینه از فرستادن پسر و غیر آن جز سمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزن - جایی آن بود که بدیدبانی شناسائی و رهنمائی رسائی آفرین رفتی - و تحسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از یافه دریائی و هرزه سرائی و گوناگون تزویرات - و رنگارنگ تسویات - نو دولتان حسد سرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت یافتها و بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چندین کسی که جد امجد آن قرة العین که نقاره سلسله صغویه - وزیده و خلاصه این طبقه علیه بودند - اورا بابابی ثانی می نوشته باشند - بجای تحسین تحسین و در مکان حسن جزا شاگاش یاسا - قرار گرفت - او اضطرارا باعتصام عروه و ثقای این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه جدایی نیدست پناه باین بارگاه که مامن عالمیان و ملجاء جهانیدان است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحمی پایان در باره مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان موسی الیه از خدمت گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی سرایر این است که حقیقت یگانگی و محبت فیما بین معلوم جهانیدان گردد - و کالشمس فی رابعة النهار وضوح یابد - متوقع آن است که اینمعنی برخصت فرزندی که دران استدان دارد بروی روز افتد - و اهلیت و یگانگی را روز بازار دیگر گردد - و مبنای یکجہتی و یکرنگی را استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلی را انتظام پدیدآید -

و جهات و نسب سابقه را تاکید می و تشدید می - و موالات و مودت
 لاحق را تاسیسی و تمهیدی - شود - از آنجا که خاطر قدمی
 مظاهر بمبیب تحقق ابوت علیا - نسبت بآن فرزند زاده عالی
 و ساده تعلق تمامی باطلاع بر حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان
 جان نثار خان را که از خانه زادن معتمد ندوی است - و پیوسته
 بر رجوع خدمات اعتماد طلب هر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز
 حضور سر امر نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد -
 که این نامه که سر نامه حکمت و موعظت و هدایت
 و نصیحت - و متضمن مقدمات صحبت بار و کلمات صداقت
 آثار است برساند - متعجب این است که او بعد از گذارش آنچه
 بادای آن مامور گشته مقضی المرام بسرعت تشریف رخصت
 انصراف بیاید - که ضمیر مهر آئین صحبت آگین را شوق تامی و
 اشتیاق تمامی بسوی آنست - که بزودی هر چه زیاده تر و سرعت
 هر چه تمامتر کیفیت احوال خجسته مال و اوضاع و اطوار آن بر
 خوردار نامدار انکشاف یابد - هر گونه امری که باعث زیادتی
 استقرار آن کماگار بختیار بر سریر سلطنت آن دیار باشد
 بی حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معاونت لازم نشاء دوستی
 که بخاطر گرامی رسد بی تکلفانه اظهار آن جلو استحضار دهد
 که انشاء الله تعالی در انجام آن مساعی مشکوره چنان پرتو ظهور
 خواهد بخشید - که معنی دوستی و حقیقت درستی بر
 جهانیان واضح گردد - و سپس مسلک انهای رقا یومی و منهج
 ارسال رسل و رسایل برسبیل تدابیر و توالی مسلوک باشد -

ازهار حدایق آمال و آسانی بنسایم یزدانی شگفته و خندان یاد *

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنة

لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپری شدن یازده و نهم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقترن حشمت و جلال بر گلگون فلک خرام ثریا ستام از دار السلطنة لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند *

نوزدهم ماه مذکور از نواحی دار السلطنة جعفر خان بصوبه داری پنجاب و بهرام برادر او بخدمت بخشیدگری و واقعه نویسی آنجا و نامدار ولد خان موسی الیه بمنصب پانصدی ذات و صد سوار سر برافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داری ارک لاهور بسر انداز خان تفویض یافت *

بیستم [صفر] جهانگیر آباد بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فردای آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بهمم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبر سن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معارفت رایات فیروزی دران نزهت کده اقامت گیرند *

بیست و چهارم [صفر] کنور رامسنکه ولد راجه جی سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلذیم آستان کیوان مکان ادوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعدایت خلعت و منصب

هزارگی ذات و هزار سوار فرق طالع برافراخت - ملا عبد الحکیم را خلعت و دیوستان مهر عنایت نموده بسیالکوت ضوطن او رخصت فرمودند *

بیست و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل پیش بلندی گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزای دودمان خلافت مهین بادشاهزاده بلند قدر را عارضه شدیدۀ طاری گشته بود حکم مقدس بصدر پیوست - که آن درۀ التاج جهانبانی تا حصول صحت بیمار و وصول یرلیغ طلب در جهانگیر آباد توقف نمایند - و حکیم مومنا بدعالجه دستوری یافت - و سلطان نظر را بجهت وقایع نگاری با مهین پور خلافت گذاشته داروغگی داغ از تغیر او به پیر محمود صفاهانی مفوض ساختند *

بیست و نهم [صفر] دولت خانۀ حافظ آباد محط جلال گردید *

سیوم ربیع الاول از دریای چناب براه پل کشتی عبیره فرمودند - درین تاریخ میرک شیخ را بمنصب هزارگی ذات و پنجاه سوار از اصل و اضافه بر نواختند *

چهارم این ماه [ربیع الاول] که بر ساحل آب چناب دایره بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشۀ نواحی دریا شکار خاصه شد - درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با پهلوکذاره و اسپ عربی با یراق طلا تارک عزت برافراخت - و نور الحسن از اصل و اضافه بمنصب هزارگی چار صد سوا فوازش یافت *

نهم [ربیع الاول] کنار دریای بهت معسکر دولت و عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روبیه کامیاب گردانیدند *

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نورن براه پل کشتی از آب بهت عبور نمود - چون محاذی دولت خانۀ والا که بر کنار آب برپا شده بود گلهای پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و ابنوهی بنظر انور در آمد - طبیعت اقدس بتمشای آن نشاط اندرخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روبیۀ مقرر بفضلاء و صلحا عطا کردند *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه بعنایت اسپ با زین مطلا بلند پایگی یافتند - میر صالح داروغۀ قراولان باضایۀ منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت *

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانۀ باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گردید - و دو روز درین منزل خلد آئین مقام شد - پیداشاهزادۀ عالی نسب مراد بخش خلعت خاصه ارسال فرموده فرمان دادند که با عساکر نصرت متأثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب کابل و از انجا بصوب مطلبی که وجهۀ همت علیا است بشتابد - پادشاهزادۀ والا تبار که پس از دستوری یافتن از پیدشگاه خلافت برای آسودگی لشکر فیروزی بیست روز در سرزمین ککههران و پنج روز در حسن ابدال و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود یولدیغ

والا که بقدر غن تمام بصدور پیوسته بود - بیست و ششم [ربیع الاول] موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیرالامرا از پشاور کوچ نمود - امیرالامرا از نخستین منزل برای انجام بعضی مهم ضروریه خصوصاً فرستادن جمعی سربراه جدکار برای ساختن طرق و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل مسطور از خدمت پادشاهزاده والا نزاك رخصت شده در پنجم روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغنی بیگ را با عمه و فعله تعیین نمود که بر مرآب دشوار گذار استوار پلی بر بندند - و جمعی کثیر از محال آن حدود برای برداشتن برف کتل مزبور گرد آورند - و پادشاهزاده عالی تبار نیز کوچ بر کوچ راه نور دیده نهم ربیع الثانی بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و راجه بیتلهاس با بسیاری از راجپوتیه و قلیچ خان و رستم خان و خلیل الله خان و غیر ایدان که براه بنگش شتافته بودند در کابل پیادشاهزاده گرامی دوستان پیوستند - آن عالی نسب از کابل کوچ نموده موضع پامی منار مضرب خیم گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال

نهضت نمود *

غرة ربیع الثانی از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائی از مکّه مکرمه براه سورت آمده در دارالخلافت اکبر اباک شرف استلام عتبه گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود مراجعت نمود - و از هوا پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نذر محمد خان از ماوراء النهر بهرات و از انجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ و دوهزار روپیه نقد مباحی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که حاجی محمد جان قدسی مشهدی را که بمفاخر گزاری خدیو اورنگ آرامی فرهنگ آما عز امتیاز داشت بعارضه اسهال در دارالسلطنه لاهور پیمانته عمر بر آورد *

پنجم [ربیع الثانی] ظلال چتر گردون سا بر بلده پشاور گسترده منزل امیر الامرا را که در ارک خطه مذکور بنا نهاده است شرف فزول بخشیدند - و چون مکانی که شایسته دولتخانه خاص و عام و دولتخانه خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور از آن رو که بطرز ایران بروی کار آمده پسندیده طبع دشوار پسند نیفتاد *

ششم [ربیع الثانی] از انجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند - و طرح رسته بازار مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگنج بر آورده با دو چار سویی سرباز بطرح مئمن بغدادی ساخته - و هنگام عبور موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحسین یافت - نزد مکرمتخان ناظم دارالملک دهلی که اهتمام عمارت قلعه مبارک که از محدثات حضرت خاقانی است و ابیته فیض امکنه که در آن قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرستادند - تا مطابق آن درون قلعه بازاری از در جلو خانه دولتخانه خاص و عام تا دروازه که جانب دارالسلطنه و شده مرتب گردانند *

جشن قمری وزن

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و ششم موافق چارم خرداد در باغ مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتیب مواد جشن قمری وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه و هفتم از سنین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم برداختند - آن عنصر مقدس را بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و از وجوه آن جهانی کامیاب خواهش گردید - درین روز نشاط افروز علامی سعد الله خان را باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جسرفت سنگه دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفرازی بخشیدند - و خواص خان را باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار - و مهیس داس راتهور را باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بعنایت نقاره - و حکیم محمد داؤد را باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو بیست سوار هر بر افراختند - بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپیه - و بقاضی محمد اسلم چهار هزار روپیه - و بهریکی از میدرک شیخ و خواجه ابوالخیر سه هزار روپیه - و بخواجه عبد الرزق صد مهر عذایت شد - میر صالحه ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغیدیر رشیدای خوشنویس بخدمت داروغگی کتابخانه معلی سرفراز گردید - لعلخار گن سمندر و سایر نغمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش یافتند

نهم [ربیع الثانی] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمان شد که راجه جسونت سنگه و کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه و گروهی دیگر از بندگان بارگاه خلافت از عسکر فیروزی یک منزل پیش میرفته باشند - تالشکر بآسانی از کتل خدیبر و دیگر مضایق آن کهسار عبور نمایند - درین تاریخ چون بعرض مقدس رسید - که ایام زندگی سر انداز خان قنماق حارس حصن دارالسلطنه لاهور سپری گردید - شفیع الله برلاس را بعنایت خلعت و منصبت هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعه دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ویردی پسر جمشید بیگ از ایران آمده بتائیم سده سنه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگی درگاه عرش اشتباه فایز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مفتخر گردید - بخواجه ظریف هزار روپیه مرحمت شد *

از ضوابط این دولت والا آنست که از بندهای منصفدار هرکه در یکی از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگیر داشته باشد اگر از تعیناتیان همان صوبه باشد تابیدان خود را مطابق سیوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزاری ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ کند - و اگر در صوبه دیگر از صوبجات هندوستان بمهمی مأمور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزار سوار هزار سوار داغ نماید - در حدیثی که عساکر قاهره از پیشگاه خلافت به تسخیر بلخ و بدخشان معین گشت از آنرو که این مملکت از هندوستان دور دست است خدیو دانا مقوم فرمودند که تا این یساق در میان است بندها پنجم حصه تابیدان داغ کنند - چنانچه پنجهزاری

پنجهزار سوار هزار سوار بداغ برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده
 ماه است سه صد سوار سه اسبه و ششصد دو اسبه و صد یک اسبه -
 و اگر یازده ماه است دو صد و پنجاه سه اسبه و پانصد دو اسبه و
 دو صد و پنجاه یک اسبه - و اگر ده ماه است هشتصد دو اسبه
 و دو صد ایک اسبه - و اگر نه ماه است ششصد دو اسبه و چار
 صد یک اسبه - و اگر هشت ماه است چار صد و پنجاه دو اسبه
 و پانصد و پنجاه یک اسبه - و اگر هفت ماه است دو صد و پنجاه
 دو اسبه و هفتصد و پنجاه یک اسبه - و اگر شش ماه است صد
 دو اسبه و نهصد یک اسبه - و اگر پنج ماه است تمام یک اسبه -
 و هر که سواران منصب او دو اسبه سه اسبه مقرر شده باشد بقدر سواران
 دو اسبه سه اسبه ضعف سواران برار دین داغ کند - مثلا پنجهزاری
 پنجهزار سوار تمام دو اسبه سه اسبه که حاصل تیولش دوازده ماه
 باشد ششصد سوار سه اسبه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو
 اسبه و دو صد سوار یک اسبه و علی هذا القیاس - و چون هنگام
 تعیین مواکب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنصبداران
 نقدی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیداده
 و دیگر شاگرد پیدسه سه ماه پیشگی و بجایگیراران که داغ آنها
 موافق حاصل جاگیر مقرر است بروفق چارم حصه حاصل
 تیول که آن نیز سه ماهه می شود برسم مساعدت زر از خزانه والا
 تنخواه دهند - تا از مخرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور
 در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه
 بجهت استماع بسیاری برف برکنال طول و دشواری عبرت ازان در پیش

وفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف می کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامی سعدالله خان را از باغ صفا که بورود میدنمت آمود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعجال پیشتر روانه کابل گردانیدند - و اختی مقالات بزبان وحی ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزه گوش هوش پادشاه زاده و الا تبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعی که سه ماه پیشگی و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهم مبارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام محط جلال و مورد افضل شود راهی سازد - و در حین رخصت علامی را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طوبیله خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او برامی پادشاه زاده گرامی نزان یک اعل کلان منتظم با دو سروارید که بر سر می بندند و پنج اسپ از طوبیله خاصه از انجمله یکی با زین طلای میذاکر - و بامیر الامرا علمیردان خان در اسپ از طوبیله خاصه با زین طلا و مطلا عذایت نموده فرستادند علامی از باغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد و کد بکار داشته در عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول افدس بساحت آن فاصله بود - همگی مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل ره نور دیده بدو احوی کابل رسید همگی کنداوران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاه زاده و الا تبار باتفاق امیر الامرا بر طبق حکم معلی هژدهم این ماه [ربیع الثانی] بهادر خان و راجه بیتهداس را که بان لیران فوج هراول پیشتر راهی گردانید

و اصالت خان را که از چگونگی راه طول آگلا شده بود با جوتی که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود - و خود با دیگر سران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثانی] از پای منار روان شد - و بدر کوچ به قرا باغ و از انجا بیک کوچ بچار بکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثانی] علامی و راجه جسوفت سنگه و چنددی دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعی از منصبداران تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم جلوس اقدس هنگامی که کابل بغرغ ماهیچۀ رایات نصرت سمات منور بود امر جهان مطاع به بنای آن در اورته باغ و باغ مهتاب بصدر پیوسته و از آن باز تا حال کار گذاران آن صوبه در انجام آن میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران منصب دار و احدی مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میر بدیع مشهدی مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلیدة البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عقبه سمیه فایز گردید - و بعدایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزارج ذات و چار صد سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر امر اراخت - چون لختی منازل دولت خانه معلی تمام نشده بود و برخی چنانچه باید صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بغازی بیگ مقرر نمودند •

و بیست و ششم [ربیع الثانی] بمنزل علی مردان خان

امیرالامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانی دولت خانۀ والا در آنجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داری دولتآباد از تغیر پرهیتراج راتهور معین گردید - و حکم معلی صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافت اکبرآباد آمده باتفاق باقی خان بصیانت قلعه آن بپودازد - کزور رامسنگه واک راجه جیسنگه بعطاء ماللی مروارید نوازش یافت *

غره جمادی الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی انارالله برهانه و مرقد منور ثانی رابعه رقیه سلطان بیگم بوردالله مضجعها رفته بعد از ادای آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت واسپ مباحی گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیایه در حصار قندهار گذاشته باستلام سده سدره مقام سعادت اندوزده و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند *

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماری و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستی بردست - خدمت او بمیر صالح برادر او مغفوض شد - چون بموقف عرض اقدس در آمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبه گجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعی کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است *

چهارم [جمادی الاولی] از جمله سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا تبار

پانزده هزارى ده هزار سوار هفت هزار سوار و اسپه سه اسپه
مقرر فرمودند *

يازدهم [جمادى الاولى] صدر الصدور سيد جلال باضافه
پانصد سوار بمنصب شش هزارى و هزار و پانصد سوار بلند
پايه گرديد - ميرخليل ولد اعظم خان را بعنايت خلعت و
منصب هزارى سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت توزک
سرانراز ساختند - چون عمارات دولت خانه سعادت آشيانه صورت
انجام گرفت و منازل آن بکار پردازى نقاشان چيره دست
باقسام نقش و نگار مزين گرديد - از منزل علمي مردان خان بآن
مغانى زفيعه تشریف فرمودند *

هزدهم [جمادى الاولى] ميرشمس باضافه پانصدى پانصد
سوار بمنصب سه هزارى سه هزار سوار و فوجدارى و تيولدارى
بير - و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزارى چار صد سوار
سرانراز گشتند *

بيست و چهارم [جمادى الاولى] فد بيخان بساط حيات در نورديد *

روانه شدن پادشاه زاده عالی نسب مراد بخش
 از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن
 سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب دره بر کهمرد
 و غوری و عبره نمودن آن گرامی نژاد و امیرالامرا
 با چار فوج دیگر از کتل طول و در آمدن بحدود
 بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال و کلاعت
 اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زاده والا تبار بر طبق ارشاد معلی قلیچ
 خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست
 چپ و میرزا نوذر صفوی سرکردة التمش را با افواج سه گانه
 براه آب دره بجانب کهمرد و غوری راهی گردانید - و چون راه آب
 دره در شدت زمستان زیاده از یک ماه برف ندارد تا باین موسم
 چه رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از
 دیگر سبیل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند
 که عساکر جهافتکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از
 کثرت برف کتل مرتب و انبوهی لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی
 سلطان کهمربا دیگر کهمربان که در جوانغار بودند و چندی دیگر
 نیز از راه آب دره روانه گشتند *

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاهزاده والا تبار و امیرالامرا
 از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

جوانغاریک منزل از عقب می آمده باشد تا لشکر از جسور
انهار و مضایق جبال بآسانی بگذرد - و آن روز کنار پل
در بند را مضرب خیام ساختند - و فردای آن برای عبور عسکر
مقام نمودند *

بیست و ششم [ربیع الثانی] در موضع پروان و بیست
و هفتم در گلبهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا
مردم به سهولت از پل گذاره شوند در گلبهار توقف نمودند - درین روز
فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعمال راهی شده بودند
پائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالایی کتل بر آمده
در یافت که فراز کتل مقدار یک کروزه بار تفاع دو گز پادشاهی و نشیب
آنکه بدخشان رویه امت تا نیم کروزه بعضی جا نیم گز و برخی جا
کما بیش برف دارد - و بسرعت تمام بیلداران سرکار پادشاهی را
با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا از بلوکات کابل گرد آورده بودند
تعیین نمود - که برف را از سر راه برداشته باطراف بیدازند -
و کوچه که شتر با بار به آسانی بگذرد بسازند - و باقی را چنان بکوبند
که اسپ و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران
و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه
بیتهداس و اصالت خان بکتل بر شده و همگی مردم خود را از سوار
و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن
پرداختند - و مردم لشکر بهر دست افزاری که یافتند برف را
برکنده بدامن و دست بر کنار راه می ریختند - و سرداران اخلاص
شعار و سپاهیان جدکار خصوصا بهادر خان و تابندگان او نهایت

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بچند و کد تمام و اهمذمام تام تا يك گروه که برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدواير خويش باز گشته روز ديگر که غره جمادي الاولی مطابق بيست و ششم خرداد بود نيز تا سه پهر بکوفتن بقیه برف اشتغال نمودند - پايان اين روز اصالت خان با همرهاں خود ازان کتل که مفصل قلم رو بادشاهی و ملک بدخشان است گذشته آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی اولی] بهادرخان و راجه بيتهلداس با کنداوران هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزاده والا گهر و اميرالامرا بيست و نهم ربیع الثاني از گلپهار روانه گشته از کتل آن که هر آغاز دشواری و ناهمواری راه است گذاره نمودند - و پادشاه زاده عالی نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری نگذرد و در نورديدن را درنگ نرود اميرالامرا را با مردم او پيش فرستاده از عقب کوچ بر کوچ منازل رخه و بازارک و پرغور و سفید چي و جاهي که بمسجد دولت خان مشهور است درنورديد *

هفتم جمادی اولی مطابق سی و دوم خرداد پدای کتل طول رسید - همان روز اميرالامرا که یک منزل پيش بود و روز ديگر هشتم ماه منزبور مطابق غره تدير پادشاهزاده والا دودمان از کتل عبور نمودند *

رسیدن خسرو پسر دروم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام ساحت جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بی احتشام المان که همت پست این گروه فتنه
پژوه از جوان مردی و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد
یافته حدود بلخ و بدخشان را بناخت و تاراج بسان خانه دین و
دولت خود ویران گردانیدند - چنانچه نکاشته آمد - خسرو در قندز
تا قوت مقاومت و مکنات مدافعت آن بد صورتان ده سیرت داشت
بجراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از یغمای گاه و بیگاه
و دست انداز راه و بی راه اکثر اندوخته‌های او خصوصا اسب و
شتر و گوسفند که گزین ترین امتعه آن دیار است بغارت بردند
و ساکن قندز و آن نواحی از دخول و خروج معافل و دواب از خوردن
آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او
نیز گرفتار تپاول و تعدی این جماعه سفاک بی باک بود
امید دستگیری نماند - راه سلامت و جاده عافیت جز آنکه باین
درگاه خلیق پناه ملتجی شود ندیده سال گذشته عرضه داشتی
منهبی از حقیقت در ماندگی و پریشانی خود - و منهبی از کیفیت
ستمگاری و مردم آزارمی این گروه ظلم پژوه به ملتزمان قوایم هریر
جهانبانی - و مکتوبی به امیرالامرا مصحوب مجهوبی پنهانی
بکابل فرستاد - او بحجاب عقبه فلک رتبه ارسال نمود - چون آرنده
عریضه و مکتوب شایسته اعتماد نبود چندان التفات نمودند - و

خسرو نیز از رسیدن موسم زمستان و انسداد طرق از کثرت برف مقاصد خود را بروی رز نیازست افکند - و چشم انتظار در راه وصول بهار داشت - و مکنون ضمیرش آن بود که چون اعلام ظفر اتسام از کابل بصوب بدخشان منتهض گشته بفواجی قندز رسد بذریعۀ ملاقات پادشاهزادۀ گرمی خاندان مراد بخشش و سپردن قلعۀ قندز به بندگان این درگاه گردون جاه یکروئی و یکبرگی باز نموده و احرام حریم حرم احترام جهانبنایی بسته رو بقبلۀ اقبان و کعبۀ آمال نهد - لیکن چون پیش ازان که عساکر ظفر مآثر از هندو کوه بگذرند شنید که شاه محمد قطغان و قل محمد جیده جی قطغان و قاسم بای قطغان با بسیاری از المانان از آب آمویہ گذشته بر سر قندز می آیند - و در خود رای ستیز و زوی آمیز با این طایفۀ خیره چشم تیره دل نیافت - تا رسیدن لشکر دشمن بند قلعه کشا ثبات پا نتوانست ورزید - و با محمد بدیع پسر خود که با او بود و در سه هزار خانه دار از احشام و اهل قندز که بیشتر رعایای غارت دیده جور کشیده بودند - از قندز بر آمده باینچانب اندراب آمد - و مردم راجه راجروپ را که در قلعۀ چوبین بودند از کیفیت حال آگاه ساخته آرزوی تلذیم عتبۀ عرش مرتبه باز نمود - و چون عرایض اصالتخان مشعر بر ارادۀ او پدیدم بایستانگان پیشگاه توایم سر بر عرش نظیر رسید - از جناب خلافت یرلیغ والا شرف صدور یافت که خاطر متفرق و ضمیر منبذد آن ستم رسیده محنت دیده را بمراحم پادشاهانه که چون طویلی دور و نزدیک سایه نشین او است و چون آفتاب خراب و آباد نور آگین او از تفرق و تبدد بر آورده

روانۀ آستان خواقین مکان گردانند - و بهر یک از پادشاهزادۀ والا نزاک و امیرالامرا و اصالتخان فرماني جداگانه صادر فرموده آنچه لایق منزلت و فراخور مرتبت او در ملاقات و اعزاز در مرآة خاطر قدسي مآثر منطبع گشت باینان ارشاد نمودند - درین میان عرضه داشت خسرو مصحوب صدیق بیگ نوکر معتبر او نیز بدرگاه خلائق پناه رسید - در پاسخ آن منشور سعادت گنجپور مشتمل بر اقسام عنایات پادشاهانه بشرف صدور پیوست - و صدیق بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپده سر برافراخته بخصت معاودت یافت *

سیوم جمادی الاولی اصالتخان که در گذشتن کتل طول سبقت کرده بود بر طبق یرایغ قضا نغان خسرو را دیده به تسلیمۀ خاطر شوریده و تسکین دل رسیده او پرداخت - و بمزده عواطف و نوید الطاف پادشاه غربب پرور عالم پناه مطمئن و مستمال ساخته از نگرانی و پریشانی بر آرد - و با خسرو دیگر متعلقان و نوکران مصحوب دولت بیگ قاضال نزد پادشاهزادۀ عالی نسب و امیرالامرا که متعاقب می آمدند راهی گردانید - و اکثر احشام و رعایا و اهالی قندز را که با خسرو همراه بودند بحکم معلی پیش خود نگاهداشت - که بعد از تشخیص احوال و تغذیش ارضاع هرکرا شایستۀ عبودیت داند در سمط بندگان درگاه آسمان جاه انتظام دهد *

نهم جمادی الاولی پادشاهزادۀ والاگهر بموضع سراب رسید و خسرو که نیم کرده آن طرف سراب فرود آمده بود بدیدن آن اختر برج خلافت آمد - امیرالامرا بموجب ارشاد معلی پذیره شده در میان راه بر پشت اسپ ملاقات کرد - و آن امید وار مراحم پادشاهی را نزد گوهر بحر

خلافت آورد - پاشاهزاده عالی نژاد بر وفق هدايت شهنشاه پايه شناس قدردان بعد ازان كه او درون خيمه آمد تا كنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوئي مسند خويش نشانيد - و باصناف شفقت و دلجوئي و اقسام مهرباني و خوشخوئي باعث جمعيت خاطر پراگنده او گشت - و چون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگرايد از طرف خود يك قبضه جمدهر مرصع و نه تقووز پارچه نفيس و نه اسپ و يك فيل و ماده فيل با حوضه فقره و از خزانه والا نه با لشكر ظفر اثر بود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روپيه براي او فرستاد - و امير الامرا نيز هفت اسپ و هفت تقووز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقديم لوازم مهمانداري قباد پسر اسد خان كابللي را همراه او ساخته روانه درگاه معلی گردانيدند - و چون اين ماجرئ از عرايض بادشاهزاده والا گوهر و امير الامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسيد - و نيز در يافته آمد كه خسرو از هندو كوه عبور نموده بياورج بخت بهزاران آرزومندی مرحله پيمای قبله مرادات و ره گرامی وجهه حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولى] مرحمت خان را بمهمانداري و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعليم آداب ملازمت و تلقين لوازم خدمت - و تبدين مراسم معيشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنايت عنوان و چهار اسپ مسرج ازان ميان يکی عزيمي با زين طلا و بيست تقووز پارچه از نوادر اقمشه هندوستان و يك پالکي و چهار دولي با چوبهاي فقره و غلافهای مخمل برای سواری عورات چه بعرض مقدس رسیده بود كه سرکبي جز اسپ

و شکر ندادند - و دوست پیشخانه مکمل مصحوب او ارسال نمودند - مرحمت خان در موضع گلپهاز باو رسیده مثال عنایت تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او در برابرین عواطف جلیه و عنایات سزیه بکمال انکسار و استکانت تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراسم علیه خاطر از تفرقه و پرداخت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت خان او را در قریه پای مدار فرود آورده بدولت تقبیل عایه سپهر مرتبه فایز گشت - و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاری ماهر و آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت جارسانی و دولت دو جهانی او بود بحکم والا مدار المہاسی علامی سعداله خان و صدرالصدور سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواقین پناه آوردند - و در خوابگاه مقدس دولتخانه میمنت آشدانه کابل که دران مجلس فردوسی ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه سلیمان جاه رسانیدند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و پابوس بجا آورد - خدیو قدر دان دست حق پرست را بر سرش گذاشته چون گویم سرش را بآسمان برداشته باقسام عواطف پادشاهانه دل غم دیده و خاطر محنت رسیده او را تسلیم فرمودند - و چون مجلس خاص بود نه عام حکم شد که بنشینند - و بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی بتکلف و جبقه مرصع و خنجر مرصع باپهواکناره و شمشیر مرصع و سپر بند و باز مرصع و منصب نشن هزاری دو هزار سوار و نیل از حلقه خاصه باایراق نقره و جل مخمل زر بغت ماده نیل با حوضه نقره و انعام پنجاه هزار روپیہ نقد

سنه ۱۰۵۶ (۵۲۰) نهم سال

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با فروش و ادای سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر میمنت باو مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و همین قدر جدمس از ادوات و آلات مذکوره و اسب و فیل و اقمشه و جزآن - او دومیین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانه او که بالفعل زنده اند - بر نائی است بلند بالا ضعیف بنده گندم گون کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات *

کشایش قلعه کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی و تیسیر اسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایند کار ساز را که ازان باز که بچلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بی اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کنداوران پیگار گرا بهر جانبی که روی توجه نهاده اند بهروزی در استقبال است و فیروزی در دنبال فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ با مضافات و بلوکات در کمتر فرصتی و مختصر مدتی چنانچه نگارش می یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزاده والا تبار مراد بخشش و امیر الامرا بر وفق حکم مقدس قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی را با فوج برانغار و طرح

دست چپ و التمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران برای آب دره بتسخیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق سبیل و صعوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نوذر با همرهاں یک منزل پیش اندادند - و قلیچ خان و دیگران متعاقب راهی گشتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و سوخته چنار و سرخ گنبد نور دیده بغور بند رسید - و از اینجا بدرآبه و ازان بدو کوچ آنطرف کتل شبر که دشوار گذار است شتافت و ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از شبر بضحاک میان دره مبرود و تنگی سخت دارد که نخستین به بللی و دومین به تنگی عراق مشهور است و از تنگی ثانی آب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده اگرچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدو کوچ بضحاک میروند اما تنگی ندارد - و شتر باسانی میگذرد - اردو را برای کتل روانه ساخت - و خود با جمعی از همرهاں و سپاه جریده از راه تنگی بضحاک رفت - و پس از آمدن اردو از ضحاک بدامیان و ازان باق رباط رسیده نهم جمادی الاولی از کتل گنبدک که سرحد صوبه کابل و ولایت کهمرد است عبور نمود - پس از عبور از گزارش لختی بارزگانان که از بلخ می آمدند دریافت که اوزبکان هنوز از رسیدن عسکر نصرت پیکر آگهی ندارند - بنابراین خلیل بیگ را با احدیان و تغنگچیان که دران فوج بودند و گروهی دیگر فرستاد که بسرعت هرچه تمامتر شباشب از راه کتل دندان شکن بکهمرد رسیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار سرشت بدست آورد

و خود با میرزا نوفر بسرای سوخته چنار شتافت - و چون یک گروهی سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس سیقان در راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکمرود میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بباچگاه و از آنجا بدلیخ می پیوندند - اُردو و زواید سپاه را بطریق باچگاه روانه نموده خود با جوقی براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملسائی احجار دشوار گذار یکان یکان پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهی گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادی الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور برآمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پامی ثبات از دست رفت - و بهانه گرفتن مضایق کتل بر دلوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش تردید علی قطعان که سر کرده حارسان حصار بود دستوری خواسته برآمدند - و از هر جانبی بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودی ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازه حصار رسیدند - و از عدم آگهی بر کمیت قلعه نشینان باستعمال آلات قلعه کشائی پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تغذگی چند سر دادند - یک سوار و یک امپ از همرها خلیل بیگ کشته شد - و چندی مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد برآمد که اگر امان دهید و جان بخشی نمائید قلعه را می سپاریم - خلیل بیگ تسلیم زینهار پورهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام انفجاح در قلعه تغذگی زیر بغل خوجم شکور رسید و او را باهمرها نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

و استیلاي بهادران ظفر انما بخليل الله خان نكاشت - او ايندمعني بدرگاه خواقين پناه معروض داشته دوازدهم جمادي الاولى بکهمرد شتافت - و قليچ خان که از راه باجگاه بموضع ميدان رسیده اردو و لشکر درانجا گذاشته جریده بکهمرد راهي گشته بود - بخليل الله خان پدوست - و چون خبر تسخير کهمرد بمسامع جلال رسيد خليل بيگ بخدمت قلعه داري کهمرد وضبط احشام آن نواحي و هزارجاتي که پيشتر به بلنگدوش متعلق بود سرافراز گردید - و قليچ خان و خليل الله خان دو روز در کهمرد بوده و از قلعه خاطر فراهم ساخته خليل بيگ را با ناگزير قلعه داري از تفنگچي و سرب و باروت و بان و غله در کهمرد گذاشتند - و چهاردهم ازانجا بغوري روانه گشتند - و ازان رو که دربن راه نيز مضایق و مراقعی عسیر العبدور بود بموضع ميدان آمده خليل الله خان با ميرزا نوذرو و راجه پهاژ سنگه و لهر اسپ خان و ساير همرها بطريق راه کهمرد يک منزل از قليچ خان پيش افتاد - و از ميدان راهی شده بدو کوچ از کتل سمتو که بلندی آن قريب سه کمره است گذشت - و ازانجا در دو روز بساحل آب غوري که بسرخاب اشتهار دارد و دوازده کروهی غوري است - رسیده غضنفر ولد الله وردیخان را با احدیان و برق اندازان و مراد قلي سلطان کهمر با ساير کهمران بطريق منغلاي پيشتر فرستاد - قرين آن قليچ خان که بفاصله سه کروه از عقب مي آمد نيز راجه ديبي سنگه و اهدمام خان و خنجر خان را برسيدل تعجيل بغوري روانه گردانيد - روز ديگر چهار شنبه بيستم ماه مذکور چون

غضنفر با رفقا بغوری نزدیک رسید - حارس حصن غوری قباد
 میر آخور که بر وصول عسکر فیروزی آگهی نداشت این جماعه
 را فوج هزارجات که مکررا به نهب و غارت اطراف غوری پرداخته
 بودند انگاشته با سه صد سوار از قلعه برآمد - دلوران لشکر منصور
 یک گروهی قلعه او را دیده تاختند - و بکمتراویز و ستیزه سپرگریز
 ساختند - اگرچه اوزبکده در اثناء گریز دوسه گروه برگشته بر مبارزان
 ظفر آئین تیر باران کردند - اما از آنجا که نصرت و فیروزی طلیعه
 افواج جهانگشا است و فتح و اقبال مقدمه جنود ظفر انتمار هائی
 خود از چنگ هزیران پیشه هیچجا جز در فرار ندیده بحصار درآمدند
 دلیران عرصه کارزار پاشنه کوب در رسیدند - و پیداه شده بر دروازه
 قلعه ریختند - و با آنکه آتش پیدگار برینش تیر و تفنگ هر دو جانب
 زبانه بر کشیده بود - شیران خون خوار پدای مردمی جلالت و
 دستیار می شهامت دروازه را شکسته بحصار در شدند - قباد و
 انصار او بقدم فرار خود را بارک رسانیدند - و چون جنگ اوران
 نصرت مدد بعد از گرفتن حصار بیرون بدروازه ارک آمده تختهایی
 آنرا به نجق و تبرزین منظم گردانیدند - قباد بحویلی که درون
 قلعه ارک داشت پناه برد - دلوران فیروزی نشان پس از درآمدن
 بارک بکشایش دروازه حویلی مقید گشتند - قباد که با او همگی
 قریب پانصد کس مانده بود از دید جلالت و شجاعت بداس و یاس
 افتاده ناچار اسان خواست - و با همرها بندهای پادشاهی را
 دریافت - غضنفر او را پیش خایل الله خان که نزدیک رسیده بود
 برد - درینولا قلیچ خان نیز نصف النهار آمده در چارباغ غوری که

متصل حصار است فرود آمد - و مشاهدی غوری که بیشتر چغتای بودند سر بر بقیه اطاعت در آوردند - قلیچ خان و خلیل الله خان حقیقت بر کشادن این قلعه نیز بدرگاه گردون جاه معروض داشته بسر انجام ناگزیر قلعه پرداختند - و بقومان والا نظم غوری و حراست قلعه آن باهتمام خان مفوض ساختند - و قباد را اسیدوار عنایت پادشاهی گردانیده با چهار پسر و سایر اهل و عیال و دیگر همرها مصحوب ابراهیم حسین ترکمان روانه آستان معلی نموده بیست و پنجم از غوری براه ایبک بملازمت اختر برج دولت راهی گشتند - و از پیشگاه عواطف خاقانی منصب خلیل الله خان باضافه پانصد سوار سه هزاری ذات و سه هزار سوار مقرر شد .

تسخیر پذیرفتن قندز و بلخ باقبال جهانکشی خاقان ممالکستان و فرار نمودن نذر محمدخان

چون پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش هفتم جمادی الاولی با افواج قاهره از کتل طول گذشته روز دیگر جلگای سراب معسکر فیروزی گردانید - و یک روز برای رسیدن و دریافتن خسرو درانجا مقام نموده او را بدرگاه معلی روانه ساخت چنانچه نکاشته آمد - دهم ماه مزبور موافق سیوم تیر ماه پامیر الامرا از جلگای سراب نهضت نموده بقندز رو نهاد - و در سه روز از قریه تاجیکان و ده میرزایان و ده خواجه اولیا گذشته بذارین رسید - چهاردهم ماه مذکور مطابق هفتم تیر در نارین مقام شد - و چون برگریختن المانان از قندز چنانچه نگارنده شاهد پذیرفت آگهی یافته بود بصواب دید امیر الامرا

اصالت خان را با فوج او دستوری داد که پیشتر راهی گشته بقندز درآید - و خون با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از نازین به نیلبیر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد - هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه گروهی قندز است رسیده روز در شبه هزدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر قندز را محط اعلام نصرت اتسام گردانید - و فضای آن بلده که از فزونی ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و المانان بی دین بر سکان جور دیده ستم رسیده تذکتر از دل صور و تیره تر از دیده کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهچه اعلام عالم آرا منفسح و مغور گردید - و دود دل مظلومان که در هر طرف تنقی بسته بود و آتش سینۀ مهمومان که در هر کفار مشتعل گشته با بیداری سحاب هیجا یعنی غبار عساکر نصرت پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی و عناد باصغاء اوای لشکر فیروزی آواره دشت ادبار گشتند - شرح این مقال آنکه چون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر نژده گران با گروه المانان از دریای آمویه گذشته باراده تاراج قندز روانه شده اند - از انجا بیرون آمده باستان معلی که صلحاء خواقین روزگار است راهی گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشانند - و بسفک دماء بسیاری از رعایا و دیگر بی گناهان آن مکان پرداخته عیال و اطفال اینان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعذیب و

و تکمیل بدست آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه را سوخته تا چهاردهم جمادی الاولی نایره فساد و آتش بیداد بر افروختند - پس ازان که اوازه ورود افواج قاهره بگوش این سفاکان بی باک رسید راه فرار سپرده از دریای قندز گذشتند - و بسمت آستانه امام متفرق گشتند - و بتائیدات اقبال عدو مال هزاران نفوس چه از بقية القتل ستمگران ظلم اندیش که در زیر زمینهای شهر و درخت زار انحاء آن متواری گشته بودند و چه از سکنه مضامات قندز که بدرهای کوهسار در شده از خوف و خشیت مانند بید بر خون می لرزیدند - از چنگ نکال آن گروه پرورز و وبال رهایی یافتند - و ازان رو که بغزونی قتل و غارت امانان فتنه آئین در شهر و ولایت قندز جمععی کثیر از یتیمی و اراذل و دیگر جور کشندگان بهیجی متشتت الاحوال گشته بودند که از فقدان قوت یومی حبه غله واحبة القلب می پنداشتند - پادشاهزاده والا تبار و علی سردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی لزال عالیا مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خانگی رایج ماوراء النهر است از خزانه عاصره که با افواج قاهره بود بمردم دیانت دار امانت گزار سپردند - تا در حور استحقاق قسمت نمایند - و راجه راجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهی از برق اندازان بجهت صیانت قندز گذاشته و دو لک روپیه برای سرانجام ناگزیر قلعه براجه حواله نموده بیست و یکم جمادی الاولی با لشکر ظفر طراز به بلخ راهی گشتند - درین تاریخ نامه که اعلی حضرت از روی قدرانی و مهربانی از کابل به نذر محمد خان نگاشته

فرزند پادشاه زاده جهانپیان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار
 رسید - مخفی نماند که هرچند نذر محمد خان که در نخستین
 سال جلوس عالم آرا بازار عینی بیجا و اندیشهایی فاسز که مورث
 بدنامی و ناکامی او بود بکابل آمده مصدر شوون ناپسندیده
 گردید - از افعال نامرضیه خود پدشمان گشته باظهار اعدار و ارسال
 سفرا و اسفار می خواست که مباحثی مودت و موالات را استحکام
 دهد - لیکن در برخی امور که سبب رضامندی خاطر اقدس بود
 تغافل می ورزید - چنانچه در دوازدهم سال جلوس مقدس که
 دارالملک کابل محط موکب اقبال بود اعلی حضرت مصحوب منصور
 حاجی که نذر محمد خان او را بعنوان سفارت فرستاده بود پیام
 نمودند که چون وقاص حاجی بآستان معلی پناه آورده در زمره
 بندگان بارگاه عظمت و جهابذنی منخرط گشته است - عیال او را
 بفرستند - از آنجا که از خرد دور بین بی بهره بود توفیق فرستادن
 نیافت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت
 که زن وقاص حاجی از فرط غیرت خود را و دختر را بزهر
 هلاک گردانید - و حاجی از شفقین این واقعه مرگ انگیز
 بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بر بست - و پس
 از استماع این ماجرای جور انتما بر زبان اقدس رفت که اگر
 آن نا مهربان اندک نصیبه از مردمی داشتی در فرستادن
 آنها مضایقه نمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب
 مرتت آگاه بود چون حضرت جنت مکانی بموجب التماس میسر
 میسران یزدی که اول پدرش میسر خلیل الله بسعدت آستان بوس آن

حضرت رمیده بود و او پس از چندی پسران خود اصالت خان و خلیل الله خان را که در آن ایام خردسال بودند در ایران گذاشته و از شاه عباس گریخته به هندوستان بهشت نشان آمد در باب فرستادن پسران او مصحوب خان عالم هذگام روان شدندش بسفارت ایران پیغام دادند - بی چین پیداشانی آنها را با خان مرزبور فرستاد باوجود چنین دواعی انحراف از وفور فتوت سرکوز خاطر ملکوت ناظر بود که اگر دریغولا نذر محمد خان بعروقه و نقای این دولت آسمان صولت اعتصام نماید - بلخ را باو باز گذارند - و گران لشکری با سردار نامدار در بدخشان نگاهدارند - تا دست تطاول نوکران نفاق کیش غدر اندیش و المانان ظلم نشان را که از فرزنی بآس آن کین توزان جور پزوه جان و مال خود را در معرض تلف دانسته از بیروت خود نیارستی برآمد - ازو از سایر اهل اسلام آن دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارش یافت باز دارند - و نیز اگر قصد انتزاع سمرقند و بخارا و انتصار از پسر و اوزبکیه ساوراء النهر نماید بخزانة و لشکرو دیگر اسباب استیلا مستظهر گردانند - و زیاده بر آنچه در مکیال خیال و مقیاس قیاس او گنجد از اصناف اعطاف بروی کار آرند - و چون از صلاح پسلیچی و سداد سکالی بر پیشگاه ضمیر حق پذیر پرتو امکنده بود که خان بغزونی از تکاب مغتبرات عقل و مغیرات دماغ مغلوب و اهماه گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدار الملک کابل بعلاسی سعد الله خان حکم اقدس شد که گرامی نامه عاطفت آمود که نسخه براء الساعه امراض سودا است بر نگارن تا خاطر پراکنده و دل

غم آگنده اورا از وسوسه‌های بی حاصل و اندیشه‌های لاطایل و اپرداخته یا فضائل پادشاهانه که دور و نزدیک را در گرفته است مطمئن گردانند و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت از تنگی وقت با ارسال سفیر معتمد توجه فرموده آنرا بر سبیل تعجیل نزد پادشاهزاده عالی نسب والا تبار فرستادند که باستصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی که سزادار این کار باشد از عسکر فیروزی ببلخ نزد نذر محمد خان روانه سازد *

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویدار عنایت ازای بایراز مطالب و اظهار مارب مترشح است - و اوج قرطاس به نگار مقدمات صحبت یار و کلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلاله خوانین بلند مکان - علاقه خواقین رفیع الشان - نقاره خاندان دولت - عضاده دودمان شوکت - قره باصره عظمت - غره ناصیه حشمت بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمره شجره گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامت و عزت - از ناشایست زمان محفوظ - و از بایست دوران محفوظ باد - رقیمة الوداد و صحیفه الاتحادیکه مصحوب نذر بی ارسال یافته بود در حینی که دار السلطنه لاهور از پرتو ماه چچنه رایات ظفر آیات فروغ تازه داشت - رسید - و بر مضمون خات مشحون آن آگهی پدید آمد - اما از طلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

مال واقعي نمی داد - بفرستادن نامه و نانوشتن حقایق و اوضاع و اطوار آن دیار و بی راه شتابی فرقه ناسپاس حق نشناس یگانگی و بیگانگی فراهم آمده بود - چه بنای اولین بر اتفاق است و اساس دو یمین بر عدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت مصداقت است نه هنگام مجانبت - بهر کیف چون محقق شده که فرقه طاغیه و فیه خاطیه از باز پرس روز جزا و سطوت دیرگیر سخت گیر فی الکبری اغماض که شیده قدیمه ایشان است نموده - و از حقوق ولعی نعمت خویش چشم پوشیده - سر بعضیان بر آورده اند و نسبت بآن جناب از بی راه روی بمساک بی ادبی شنافته مصدر اداهای ناهنجار و بی اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر لای نعمت خود بمرتبه تنگ ساخته اند که جز قلعه بلخ مملکتی در تصرف نمانده - و وضعای آن اماکن و غریای آن مساکن با مال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائی رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قره العین رسالت اند و بجزیت نبی بطحا و عصیبت بتول زهرا متصف - و محبت ایشان اجر تبلیغ او امر و نواهی - و مزد ابلاغ احکام الهی است - جمعی کثیر و جمعی غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد - بنابراین چه باقتضای مروت و خلعت جانبدین - و فتوت و انعدام شائبه مغایرت فیما بین - و چه بمقتضای حمیت دین - و رعایت ملت مبین - و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه ادای شکر نعمت قدرت و استقلالی که از وی همال و دادار بی مثال بمحض فضل شامل

ولطف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از خواقین روزگار بمنزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنه لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلده طیبه بیست و دوم ربیع الثانی مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام ظفر انجام و مستقر الویه نصرت آیه گشت - و دره الذاج سلطنت کبری - خاف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامگار - مظفر بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخشش را با لشکر بی کران - و حشر بی پایان - و سامان بسپار - و سرانجام انزون از شمار - که لایق این دولت خداداد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بی راهه رو جمعی را در یابد بسزا و باسا رساند - و جزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار اینان در کنار نهد - و الا متوجه پیشش شده به تنبیه جماعه فساد کیش و تادیب طبقه تباہ اندیشش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از گروه کانر نعمتان - که بر سپهرین پور آن سلاله دودمان چنگیزی فراهم آمده - و تیشه بر پایی خود زده - غارتگر دین و مالت خود گشته اند پیردازد - و هرگونه امدادی که آن در درج دولت خواهش کند بانجام آن کماینبغی قیام نماید - آن اختر برج کامگاری و داد را در مرتبه قصوی - و اتحاد را در درجه علیا - تصور نموده بی حجابانه باراجع مطلب هنگامه آرای یکجہتی - و باطلاع بر مآرب رونق افزای یکرنگی - کردند - که پادشاهزاد کامگار بهر نحو که در امداد اشاره رود بموجب حکم اندس و ارشاد مقدس کار

گزار است - هرگاه سلالهٔ دومان مسجد و علا - نقارهٔ خاندان عز و اعتلا
 نمرهٔ شجرهٔ بختیاری - شجرهٔ نمرهٔ کامگاری - خسرو گرامی خلف
 آن در درج دولت - شایستهٔ فرزند آن کوکب مستنیر سمای
 بسالت - بمقتضای مآل سگالی و عاقبت اندیشی بر یکتادای
 که فیما بین است اعتماد نماید - و از پیشگاه حقیقت انواع رافت
 و اصناف عطوفت جلوهٔ ظهور دهد - در اعانت آن صدر نشین محفل
 اعتلا که عقل در بین و خرد صوابگزين دارند و سزوار تر اند با اعتماد
 چه منشاء این عاطفت و سبب این شفقت اند چون صورت بندگان
 که وفیقهٔ از وقایع رفاقت و صدافت غیر مرعی شود - پیوسته
 گلشن دوستی و ولا بآبیارى وفا سر سبز و شاداب باد •

اکنون عذان گلگون خامه بشاه راه وقایع منعطف میگرداند

پادشاهزادهٔ گرامی نژاد مراد بخش و علیمردان خان امیرالامرا

که با افواج قاهرهٔ بدست و یکم جمادی الاولی از قندز بدلیخ راهی
 گشته بودند روز اول چهار گروهی قندز در آقسرای - و روز دوم سه
 گروهی آقسرائی بر ساحل دریای قندز که از جانب غوری آمده
 بجایحون می پیوندند در باغ جیش منزل نمودند - و بدست و سیوم
 موضع قزقرغان که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و مسافتش
 به پنج کروزه است همه چول و بی آب فرو آمدند •

بدست و چهارم [جمادی الاولی] بجکدک که بکنار جایحون

نزدیک است و راهش شش و نیم کروزه که آب دران نایاب است
 رسیدند - و چون از جکدک تا خلم که درازده کروزه است ریگ بومی
 است بی آب و آبادانی بعد از یک و نیم پهر شب از آنجا روانه

سنه ۱۰۵۶ (۱۳۳۴) نهم سال

شدند - و بیست و پنجم پس از انقضای یک و نیم پهر روز بخام
آمدند - دراب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در گوه و کذل
و سنگلاخ و طرق عسیر العبور ره نوردی نموده بود - و در برخی منازل
که قضیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته لختی از زبونی
و لاغری سقطگشت - مسافت منازلی که نگاشته شد و می نگارد بکروه
پادشاهی است که هر گروهی پنجهزار ذراع پادشاهی -
و هر ذراعی بعرض انگشت شخص مستوی الخلقه چهل و دو
انگشت است - از خلم که سه منزلی بلخ است پادشاهزاده جهانیان
و امیرالامرا عطوفت نامه خاقان دران مصحوب اسحق بیگ
بخشی صوبه کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - و بیست
و نهم پنچ گروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول
و بی آب است - و آب منزل مذکور با کمال قلت گل آلود بود
رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ
بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان
رسانید از باحترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود - و از فرط نشاط
بر زبان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنه این جور
سگالان ناسپاس حق نشناس رهائی یافته زندگانی تازه اند و ختم -
تمامی مملکت با رخیص و ثمین ملک الیهین به بندگان عتبه
خلعت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزاده نصرتهند تشریف آرند قلعه
را سده روانه کابل میشرم - پس از ادراک دولت حضور دستوری
ترفته بحرمین مکرمین راهی خواهیم شد - اسحق بیگ تشدت
حوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخی اوزبکائی که در

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشه آن که مبادا فرصت یافته
خان را از هم بگذرانند - و اندرخته‌های او را غارت نمایند - حقیقت
بگراهی خدمت پادشاهزاده عالی نسب نکاشته معروض داشت که
بایلغار خود را برسانند *

روز چهارشنبه بیست و هفتم [جمادی الاولی] چون آن والاتبار
از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانه امام نزدیک رسید چوچک
بیدگ اوزبک که معتمد و ندیم نذر محمد خان بود او را پیش
از آمدن اسحق بیدگ بملازمت پادشاهزاده والاگهر فرستاده با مهدی
خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد
خان رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان
خلافت است دو سه روزی مرا فرصت دهید تا بناگزر سفر حجاز
پرداخته از شهر برآیم - پادشاهزاده جهانیان و امیرالامرا آنرا خدعه
پنداشته در آستانه امام که اراده نزل آن داشتند فرود نیامدند
و چون عریضه اسحق بیدگ نیز منبئی از آنچه نکاشته شد رسید در آن روز
یازده کروه نور دیده موضع پلاس پوش را که دو گروهی بلخ است معسکر
فیروزی گردانیدند - و اسحق بیدگ آمده دیده و شنیده خود را مفصل
معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلی پسران نذر
محمد خان که خان ایغان را با گروهی از اکبر و اعیان بلخ مثل
خواجه عبد الولی شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقاً رئیس
بود و خواجه محمد یوسف برادرزاده هاشم خواجه ده بیدی و
قاضی احمد پسر میر مومن و بالتون نیمان پروانچی و یادگار
اویرات دیوان بیگی سبحان قلی برادر باقی بیدگ دیوان بیگی نذر

محمد خان باستقبال فرستاده بود بی آنکه در آنخواهان را برآمدن خویش آگاه سازند سرزده داخل معسکر شدند - و متصل دایره اصالت خان رسیده خواجه عبد الولی و خواجه عبد الوهاب وقاضی را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چنین آمدن لایق نبود بایستی بیرون معسکر توقف گزیده آگهی داد تا پذیره شده بآئین نزدیکو نزد پادشاهزاد عالمیان آورده می شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزاد و التبار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه دراز نور دیده شده بود و از خیمه هرچه رسیده تمام برپا نشده زمانی در طلب اینان که در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن جا اصالتخان باوردن مامور گردید - و امیرالامرا باشاره آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شد - و پادشاهزاد گرامی نژاد اعزاز نموده بر سوزنی که دست راست مسند گسترده شده بود نشانید - و مراسم مهربانی بجا آورده بجهت اطمینان خاطر نذر محمد خان و فرزندی اعتماد او بافضل بی امهال خدیو دوران عنایات و عواطف خانانیه و پایه سنجی و قدر دانسی حضرت جهابانیه مبدین ساخته برگزارد - که بخان بگویند که از پیشگاه خلافت لشکر اقبال بامداد و اعانت آن والاشان رسیده هر نوع مددی که مطلوب است از قوت یفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین سطلا به سبحان قلی و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود *

بیست و هشتم [جمادی الاولی] مطابق بیست و یکم تیر ماه

روز پنجشنبه پادشاهزاده عالی نسب و امیرالامرا و دیگر سران لشکر فیروزی با عساکر اقبال و افیال کوه تمثال در کمال شوکت و عظمت بدین راهی گشتند - سکان آن سرزمین که هرگز چندان لشکر گران را بدین گونه آرایش و نمایش ندیده بل شنیده بودند از مشاهده فیالان سحاب صولت برق سرعت با جلال مخمل زربفت و برگستوانها و پیرایه‌های سیمین و افواج دلاوران زره و زنبک گستر با یراقهای مرصع و طلا و خیدول با حرکت با ستام زرین و سیمین - و انواع نشانهای زر نگار و زور پیداهای تفتنگچی و باندار و بسیاری کوس و علم و ابتهوی خیل و حشم بشگفت در ماندند - و پادشاه زاده گرامی نژاد رستم خان را با محمد قاسم میر آتش و مردم توپخانه تعیین نمود که بقلعه بلخ در شده و بضبط مداخل و مخارج و حراست زیر دستان پرداخته شهر را بدصرف در آورند - و آرمی کورکه معدیات و نوای نامی دولت خاقان جهان پرور و پادشاه عدالت گستر دران بلده که دستخوش جور و طغیان اوزبکان گشته بلندی گرا سازند - و خود بجایگی چار طاق که پدش دروازه شتر خوار حصار واقع است نزول نموده حکم فرمود - که افواج قاهره بآئینی که در سواری مقرر بود هر کدام بمحل خود فرود آید - و دیگر باره اسحق بیگ را نزد محمد خان فرستاد که چون خاطر مشتاق نگران صحبت سامی است هرگاه از شهر برآیند آگهی دهند تا پذیره شده گرامی ملاقات دریابد - بعد ازان اگر خواهند آن روز بمنزلی که جهت نزول ایشان معین شده باشد همراه رفته صحبت دارد - و روز دیگر ایشان را بمنزل خود تکلیف نمود.

مراسم ضیافت بآقایان رساند - و اگر بی تکلفانه همان روز بمنزل ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر از هر دو جانب سوای آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس در محفل معمولی برگزارند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی که فرموده بود حاضر محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزارد اصغاری نمودند - لیکن از دیگر گونگی احوال او دریافته اند که غالباً از کبر سن متوقع بود که پادشاهزادۀ والا تبار بمحرم رسیدن یکسر بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و از آنرو که این معنی بفعل نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دلخواهان نبود - و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چنین رفتن را در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر گردید - بهر حال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او رسیده بود سر رشته عاقبت بینی و صواب گزینی از دست و آهسته دل نهان فرار گشت - و عمار گذارتن زن و فرزند بر خود پسندیده از سرزنش و نکوهش جهانیان نیندیشید - و خود را مصداق مضمون این منظوم *

ببین آن بی حمیت را که هرگز * نخواهد دید روی نیک بختی
تن آسانی گزیند خوشش * زن و فرزند بگذارد بسختی
که بسان مثل مشهور و سمر * مذکور زبان زد روزگار است گردانید - و

تا بر مکنون ضمیر از آگهی نیابند رفتن خرد بباغ سرک برای تهیه
 مواد ضیافت پادشاهزاده و والدودمان شهرت داده پیشتر خیمه بدانجا
 روانه ساخت - و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوخته خویش
 نصب نموده بود از کمال دل بستگی بر کمر بسته بالای آن زره
 و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای نقد از اشرفی و
 طلا و جنس از قسم لعل و غیره نیز همراه گرفته با دو پسر خون
 سبحان قلبی و قتلای محمد و چندی از اوزبکان و غلامان بوقت
 ظهر روز بباغ سرک نهاده از آنجا راه فرار پیش گرفت - و چون حصار
 شهر بلخ بس وسیع است و پنج و نیم کرده دور آن - و زهتم خان
 و محمد قاسم میر آتش که بجهت محافظت بقعه در آمده بودند
 دروازه‌های هشتگانه آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند - و مردم
 بحراست بعض ابواب نگاهداشته - و برای محافظت برخی درونی
 فرستادن بودند - و سوارچی خان در حالت امن و رفاقت از دیگران
 امتیاز نداشت - تا باین هنگام که هنگام هرج و مرج گرم بود و او
 دل نهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون و بیرون برگریختنش
 آگاه نگشتند - تا آنکه بعد از نماز پیشین مقصود بیگ علی
 دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری بامیر الامرا
 رسانید - و امیر الامرا بخدمت پادشاهزاده جهانیان رسیده حقیقت
 معروض داشت - از آنجا که تنظیم و تدریس بلخ چنانچه باید نشده
 بود - و درون و بیرون آن از ارزبکیه و دیگر فتنه سگالان خالی نگشته
 پادشاهزاده و الا تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامی لشکر
 بتعاقب مصلحت ندیده - بهادر خان و اوصالت خان را با گروهی

سنه ۱۰۵۶ (۵۴۰) نهم سال

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه
بیتهاد اس را با سایر راجپوتان از جمله فوج هراول پیش
خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران
و جوقی دیگر از راجپوتان بفرزونی کار پژوهی و پیگار طلبی بی رخصت
همراه این فوج راهی گشتند - و چون پادشاهزاده عالی نسب و
امیر الامرا از جهت اشتغال بتدعین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد
آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم
میر آتش که درون قلعه بودند از آنرو که تافرستان خبر پادشاهزاده
و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار
واقع بفعل نیاید و موجب بازخواست گردد بآن مقید نشدند -
لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنه شهر رفت - روز
دیگر پادشاهزاده والا تبار و امیر الامرا خلیل الله خان را که همان
روز از غوری آمده بود با ملتفت خان و شیخ موسی گیلانی و
محمد مقیم و قاضی نظامی کریردی برای گرد آوری اموال
او فرستادند - دوازده لک روپیه از مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات
و جزآن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و مادیان و سه صد شتر
نر و ماده بضبط در آمد - او از فرزونی امساک و دناوت - و
فراوانی تنگی و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم
و بی بهرگی از داد و دهش که لازمه سلطنت است - و اخذ
هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ
یکی از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آورده
از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مدخرات را خود در

صنادیق می نهاد و تفصیل عدد و وزن آن بر قرطاسی بخط خود نوشته در آنجا می گذاشت - تا هیچ یکی از تحویلداران بران آگاه نگردد - و نشود که در دفاتر نگارش یابد - مقالید آن در صندوقچه کرده کلیدش را پیش خود نگاه میداشت - لیکن آنچه از متصدیان غارت و تحویلداران که امروز بیمن بندگی درگاه والا کم اندوز اند - از روی تخمین ظاهر شده اینست - که همگی اندوختهایی او از نقد و جنس نزدیک به هفتاد یک روپیه بود - از آنجمله افزون از دوازده یک روپیه بسرکار اقدس آمد - و قریب پانزده یک روپیه در بخارا هنگام فرار او از قوشی به بلخ بتاراج رفت - قلیلی عبد العزیز خان متصرف گشت - و بیشتر لشکریان و المانان و دیگر غارت گران بردند - چنانچه گزارده شد - از چهل و سه لک روپیه باقی پارو وقت اضطرار در مواجب سپاه خود صرف نمود - و اکثری پیش از داخل شدن عساکر قاهره در بلخ به ده پانزده روز اوزبکیه و المانیه و قلماق و اروسان بحضور او که در نوع اینان در مانده بود غارت نمودند - اگر تیر و کمان گرفته بمحافظت ابواب حبیلهایی خزانه پرداختی یغماچیان پشت آنرا شکافته بردند - و اگر بعقب رفتی در شکسته گرفتندی - و پادشاهزاده والا گهر و امیر الامرا بهرام را که در ارتکاب معیرات قریباً برادر کلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است - و ازین رهگذر بر رفتن پدر واقف نگشته - با او همپائی نیدارست نمود و عبد الرحمن پسر دیگر خان را با رستم ولد خسرو که هر دو در ارک نزد عیال او بودند طلبیده هر سه را بلهراسپ خان و گرشاسپ برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت ازواج و بذات

و جوارى او مقرر ساخته شکر الله عرب را بکوتوالى شهر و ضبط محلات و اسواق معين گردانيدند - حاصل کل ولايتى که سابقا به نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اوليادى دولت آبد پيوند درآمده درخين استقلال خان و آبادانى ملک و دست کونهيى المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمع وجوه نزديک بیک کرور شاهى که پيش ازين اهل آن ديار بخانى و تذکة گذارش مي نمودند بود - که قريب بيست و پنج لک روپيه باشد - از انجمله قريب شصت لک شاهى که نزديک پانزده لک روپيه است حاصل بلخ و مضافات آن - و قريب چهل لک شاهى که نزديک ده لک روپيه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدير عدم موافقت فصول بيست لک روپيه يا چيزي زياده - و پس ازان که نذر محمد خان در قرشي غارت زده اوزبک و المانان گشته از انجا سراسيمه بدبلخ آمد و از استبدلايى اين کافر نعمتان قلعه نشين شد - و ياراي بر آمدنش از قلعه بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستى اين کوبه انديشان جفا پيشه و بويراني نهاد - و رفته رفته کار بجائى کشيد که بعد از در آمدن ولايت بتصرف اوليادى دولت بلند صوت حاصل آن در نخستين سال بنصف سابق و در دو يمين بربع رسيد و محصول ساوراء الذهب که با امام قلبي خان متعلق بود بهمين قدر - هر چند هنگام قسمت ملک حصه برادر بزرگ باعتبار وسعت و حاصل بيش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد خان و سعى او در تکثير زراعت و توير عمارت افزون گرديد - و محصول ساوراء الذهب از نارسائى و بي پروائى والى آن رو بغزوني

نیاردن - بلکه از آنچه بود فی الجمله کم شد - والله الحمد - که درین دولت خداداد ابد مدت ازل بنیاد بندگائی که بمنصب پنج هزارچی ذات و پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرفراز اند هر کدام بیست و پنج لک روپیه می یابند - تا بسعد الله خان و علی سردان خان امیرالامرا و دیگر بیدش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این در برادر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از مهین برادر و سه هزار از کهن - یافت مرادم نوکران اینان بدین تفصیل بوده :

عبد الرحمن دیوان بیگی هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی پنجاه هزار - بیگ اوغلی چل هزار - یافت دیگر نوکران اینان قابل ذکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگی احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولی که خاتمه نوزدهم سال جاوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خامه حقایق نگار واپس داخت - گزارش تدمه سوانح را که بعد ازین بروی کار آمده به خجسته سال بیستم که بغرضی و فیروزی انجام پذیراد باز گذاشت - ایزد کار ساز و دادار بی انداز صیت جهانکشائی و صوت کشور گیرمی ازلید این برگزیده خود را رعب افزائی سلاطین روزگار گرداند *

آغاز میمنت طراز سال دهم از دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز
و کریم کارساز را که نهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفراروان
خجستگی انجام یافت - و روز یکشنبه غرة جمادی الثانیة سنه
هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این
دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز ایات ظفر گردید - اولیاء
درات قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که
نذر محمد خان خارج دروازه خانه خود بنا نموده است و دران
همگی اشراف و اهالی مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه
سهمین برادر عبد الوحید خواجه بن خواجه کلان خواجه جویباری
است - و عمه نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیاء او
است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام
در بخارا بوده - و عمه سنگی خواجه ده بیدی و محمد صادق
خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجهان در عزت و
اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر
هاشم خواجه ده بیدی - و خواجه عبد الوابی معروف بخواجه پارسا
که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

باسم سامی و القاب گرامی پادشاه دین پرور آسمانی پایه گردانیدند - و وجوه دراهم و دنانیر را بفروغ نقوش نام نامی شهنشاه عدل گستر برافروخته لختی ازان نقود میمنت آمود بآستان اقبال فرستادند - در همین تاریخ فرخنده محمد محسن و عبدالله بیگ پسران منصور حاجی چغتای قلعه دار ترمذ که سال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجابت بکابل آمده از انعام پادشاه مدعام دامن امید برآموده مراجعت نموده بود بهلازمت پادشاهزاد و الا تبار رسیده عرضه داشت پدر را که مذبی از فرمان برداری و خدمت گزاری اولیاء این دولت بلند صولت بود گذرانیدند - آن والا گهر بارسال خلعت و نشان عطوفت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار داد که تا حارس قلعه ازین طرف برسد او بمحافظت حصار ترمذ که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب اینان باستصواب امیرالامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتاش را که از اخلاصمندی و کار پژوهی پذیرای تعهد این خدمت گشت با تابینان او و پانصد پیکار تغلنچی از سرکار والا - و میرزا کوهاتی با پانصد سوار و پیکار افغان که همراه او مقرر بودند بحراست آن قلعه راهی ساخت - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار گردانیده ببلخ طلبید - و چون روز مبارک دو شنبه دوم این ماه مزده تسخیر بلخ از عرضه داشت علیمردان خان امیرالامرا که مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه خلیق پناه ارسال داشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خدانشناس و خداوند حق

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را سبب آگاهی حضور ساخته لحظه از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند در برابر این عنایت الهی سجدهات شکر بجا آور دند - و باریافتگان بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صدای تهنیت این تائید یزدانی و آوای کوس این تیسیر آسمانی - از خاک با فلاک رسیده گوش افروز ادانی و اقصای گشت - و با صر معلی گرمی جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام هشتگانه اسباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت خلعتها و اضافه مناصب کامیاب گشتند - سخن بود از ان معنی طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گواهند دامن امید بر آمودند - از ان جمله این تاریخ نصیرای شیراز دست بطریق تعمیه

• بیت *

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزه او را کرد در کشور ستانی کامیاب
در دلش منم جهانگیری شبی گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

سال این تاریخ جست از عقل دانشور نصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کلی نکته یاب
والهی توران برار از ملک توران و انگهی
ثانی صاحب قران بفشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته پادشاهزاده گرامی نژاد خلعت
خاصه با نادرچی طلا دوزی مصحوب عمر بیگ گرزبندار و با میرالامرا
خلعت خاصه با نادرچی طلا دوزی بدست نجف قلی نوکر او
عزایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و اسب
و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز میمنت افروز علامی
سعد الله خان را باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری چار
هزار سوار نوازش فرمودند - و خسرو محمد بدیع پسر خود را
شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف الهی
او را بعزایت خلعت و جیقه مرصع و خنجر مرصع و اسب با زین
مطلا بلند پایگی بخشیدند *

پنجم جمادی الثانیه شمس الدین ولد مخنار خان از بلخ آمده
تقدیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزاده والا تبار با
مفتاح قلعه بلخ بنظر خورشید اثر درآورد *

هشتم [جمادی الثانیه] خسرو صد اسب و دروست
مادیان و پانزده استر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه اسب
و صد مادیان بشرف پذیرائی رسید - حیات خان را بمنصب دو
هزاری هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از
قواعد نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

بود باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دویست سوار
سربلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت
خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه برنواخته برای تسلیه بعضی
رعایا و سکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بغمه پره ازان
پنجهزار روپیه انعام شد - بعرض بیگ برادر الله دوست کاشغری
دو هزار روپیه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان و اصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بغت خفته و خرد آشفته و دیگر
بواعث وحشت و وسواس روی اسید از قبله اقبال و وجهه آمال که
ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواقین دوران بر تافته قریب
دو بهر روز پنجمشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی او آخر سال
گذشته عاز فرار برخوه پسندیده از بلخ بر آمد - و سه بهر روز
مذکور پادشاهزان و والاتبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و
اصالت خان را بهسرهان بدعاقب او روانه گردانیدند - این کار
طلبان اخلاص منشی بسرعت هرچه تمامتر جریده رو بمقصد نهادند
و از شدت گرمی هوا هر روز بهر آخر سوار شده و پی را دیده
تا بهر اول روز دیگر بی انفصال راه می نوریدند - در هر منزل
لختی از همرهان او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش
یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعالی

قطغان دیوان بیگم خان مذکور پسران اورازبی و اسد بیگ درمان
 و دیگر نوکران خان و اوزبکانی که در بلخ و نواحی آن بودند و از
 اصغاه صوت قرب و وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام
 آلچین و قطغان و درمان و میدنگ و قلماق و غیر ایدان که این روی
 دریایی آسویه توقف داشتند در شبرغان فراهم آمده آمد - و خان دران
 گروه بی شکوه در آمده با اتفاق این جماعه خواهش نمودن دارک - و باین
 انداز سپاه چلیچکتو و میمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان
 صلاح کار درین دیدند که بسرعت تمامتر رسیده جمعیت این
 جماعه بی حمیت را پراکنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان
 کومک رسد - و در شبرغان پای قرار استوار کردند - بنابراین یک
 پهر روز مانده سوار شدند - و تا دو نیم پهر روز دیگر هیچ جا عنان باز
 نکشیدند - و چون افراس مبارزان جدکار از نور دیدن راه دراز و
 مصاعد دشوار گذار و منازل ریگ بوم بی آب و ندیدن آسودگی
 بعد از رسیدن بلخ آن روز زیاده بران یارای حرکت نداشتند در موضع
 بغوطی که شش کروهی شبرغان است فرود آمدند - و از گفتناریکی
 از قراولان اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کتابت اقبال بغوطی
 گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگی
 دریافته فرمای آن دو شبیه دوم جمادی الثانیه بعزم رزم این
 مخالفان عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی در آورده راهی
 گشتند - بهادر خان قول شده از راجپوتان مهیس داس راتهور
 و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و رار روپ سنگه چندرات
 و راجه امرسنگه راجارت و مهیس داس دیگر که پیشتر با راجه

گجسنگه می بود و رای تلوکچند سیکهات و سدکرام سنگه راجاوت و گویند داس خان دورانی و بلوی چوهان و چندمی دیگر را که بی رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر حماسه و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات سید محمد ولد سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر اینان و جمعی از تابینان خویش را با نیک نام عم خود هر اول گردانید - و قرار داد که نیک نام با همرهان پیش روی او و راجپوتان در دست راست و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند - و هدیات ترین و عادل ترین و جمال خان نوحانی و بهار نوحانی و جمعی دیگر را بطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان نیز در جانب چپ بهادر خان با اخدی دیگر از همرهان قول شده راجه جیرام و جگرام ولد هر دیرام کچهواهه و عجب سنگه ولد سرسال و چتر بهوج نبیره لکمین سیدن چوهان و چندر بهان نروکه و سید چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدی و مقصود بیگ علی داشمندی و نذیر بیگ سالدوز را که در فوج او بودند هر اول ساخت - و هر دو سردار افواج را توزک نموده برابر یک دیگر راهی گشتند - و اوزنگ و المان که قریب ده هزار کس در شبرغان فراهم آمده بودند پس از آگاهی بر رسیدن افواج فیروزی بیشتری از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بهاسپانی پرداخته و عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتری رفاقت خان نموده آماده پیگار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

افواج فیروززی بغبوطی که هنگام رخصت ده هزار سوار بودند و درینوقت با هر دو سردار زیاده بر چار هزار نفرسیده از شبرغان چار کروه پیش آمده سه فوج ترتیب داد - از انجمله یک فوج را که اعیان آن محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی و عاشورقلی حاجی و عبد الله سرا و محمد باقی یابور حاجی بیگ میرزا باشی و دوستم حاجی تبادی و یعقوب چوره باشی تبادی بودند درغول با خود نگاهداشت - و فوج دوم را با فتاح محمد و حاجم دراز اتالیق او و خوشم درمان دیوان بیگی او و شاه محمد بی قرعز و داوجه بی و چنددی دیگر برانغار - و فوج سوم را با سبحان قلی و تردیعلی قطغان و یادگار دیوان بیگی خویش برادر دیگر باقی دیوان بیگی و اسد بیگ درمان که پیشتر قراول بود و با بی محمد ایشک آقا باشی و نین محمد فولادچی و غیر اینان جوانغار ساخت - بعد از رده اوائی مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تفنگچیان عسکر منصوریک مرتبه بان و تفنگ سردانند و چنددی از فوج غنیم بضرب بان ره گرای نیستی گشتند فوج برانغار و جوانغار از شنیدن این صدای مهیب و آوای غریب که زهره شیر را آب کند پای ثبات از دست داده رهگرای فرار که پیشه این گروه بی صبر و قرار است گشتند - نذر محمد خان نیز از دیدن این گریز بی ستیز رو برتافته عغان گردانید - جوقی از خون گرفتگان فوج از که به یکم تازی میدان افواج نصرت امتزاج در آمده لختی را مجروح و چنددی را مقتول ساختند روی رستگاری ندیده ره سپر نیستی گردیدند - و ازینجمله است ابراهیم بکاول و محمد امین کذابدار که خان بدو

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ برآمده بودند - و خان با پسر خود قتلق محمد و چندی از اوزبکان و غلامان و خدمتگاران که با او همراهی کردند با فراوان پریشانی بجانب اندخود شتافت - و تردیعلی قطغان و اسد بیگ در مان و جمعی از اوزبکان سبحان قلی را با خود گرفته بجانب چارجو و بخارا گریختند مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قریب چارکوه بود رفته چون دریافتند که مذاکیر از هراس جان در هیچ جا عنان باز کشیده توقف نگزیدند در شهر غان فرود آمدند - که تا رسیدن خبر منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همین که خبر توقف اینان دریابند باز بسرعت شتافته کار این بد خائمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالی را که از رعایا و احشام بترکتاز و دست انداز گرد آورده بودند - و باستماع خبر وصول افواج قاهره آنها پیش انداخته راهی شده بعد از هزیمت نیارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسیار عیال گریزانیده مال بجا باز گذاشتند - همگی آن اموال بدست مبارزان لشکر منصور افتاد - و حاجی بی برادر اوراز بی و جمعی اوزبکیه که در چپچکتو و میمنه بودند خبر هزیمت و فرار نذر محمد خان شنیده نیز عیان شکیبائی از دست دادند - و بیشتر اندوخته های خود را گذاشته بجانب چارجو گریختند - و از برکت عدالت و میامن نصفت پادشاه دین پناه بسیاری از رعایای بلخ و بدخشان و هزار جاتی که درین مدت اسیر ستم و کسیر جور این گروه ظلم پزوه بودند از گرفتاری برستگاری رسیدند *

پوشیده نماند که اگرچه اصولی که اوزبک و المان از رعایا و احشام بنهیب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زده لشکر اقبال شد لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج قاهره تعاقب می نمودند همانا هم نذر محمد خان با سبحان قلی و قذلق اسیر می شد - و هم تمامی مال و مواشی گرد آورده المانان غارت گر با همگی عیال و اطفال ایذان بدست مجاهدان لشکر فیروزی می افتاد - بعد از دو سه روز ظاهر بکول که از قبل نذر محمد خان در چپچکتوو میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اندخود و میرم جان میرشکار با گروهی که همراه از نگاهبانی گذر کلیف می نمودند به شبرغان آمده این دو سردار جدکار را دیدند - و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از رسیدن اند خود قاسم پسر خسرو را که آنجا بود با اتالیق او محمد قلی ولد کلیک بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیانی آمده بود و جمعی دیگر با خود برداشته برفقاء پیشین و پسین بی توقف و درنگ از اند خود بصوب سر راهی گشت - بقیه احوال خان در محاش بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجملش این است که ازان باز که خان برفاقت جمعی که در لباس دوستی و یکرنگی همه اسباب دشمنی و درونی سرانجام می نمودند روی امل از عتبه علیا و سده والا برفاقت - جز نکبت و مذلت او چار روز کار او نگشت *

* بیت *

چو واژون شود مرد را روزگار * همه آن کندکش نیاید بکار
و چون هشتم جمادی الثانیه حقیقت جدکاری و جانسپاری

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صوات از عرضه داشت
 بهادر خان و اصالت خان بکرامت اصغار و افغان پیشگاه سریر جهانبانی
 رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافه هزار سوار دو اسبه سه
 اسبه بمنصب پنجہزاری پنجہزار سوار دو اسبه سه اسبه و بانعام
 دو لک روپیہ نقد از خزانه بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه
 باضافه هزار سوار بمنصب چار ہزاری چار ہزار سوار - و مہیس
 داس راتھور بخلعت و بہ اضافہ پانصد سوار بمنصب سه ہزاری
 دو ہزار و پانصد سوار - و راجہ جیرام بخلعت و منصب ہزار و
 پانصدی ذات و ہزار و دوہست سوار از اصل و اضافہ - و ہرکدام
 از روپ سنگہ راتھور و رام سنگہ راتھور و راو روپسنگہ چندراوت و
 حیات ولد علی خان ترین بخلعت و از اصل و اضافہ بمنصب
 ہزار و پانصدی ہزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافہ پانصدی
 ذات بمنصب ہزار و پانصدی ششصد سوار - و ہر یکی از سید محمد
 ولد سید افضل و مہیس داس نایب راجہ گچ سنگہ بخلعت و از
 اصل و اضافہ بمنصب ہزاری ششصد سوار - و سید مقبول عالم
 بخلعت و منصب ہزاری چار صد سوار سرفراز گشتند - و
 عجب سنگہ ولد ستر سال و چتر بھوج چوہان و چندر بھان نروکا و
 سنگرام سنگہ نبیرہ راجہ مانسنگہ و نیکنام عم بہادر خان و سید
 چاون و بلوی چوہان و مقصود بیگ علی داشمندی و سید محمد
 ولد سید غلام محمد مہدی و گوہند داس خاندورانی و عنایت
 برادر بہادر خان و نذر بیگ سادوز باضافہ منصب سرفاختار
 برافراختند - و ہم قلعتہ دار غوری تہان میر آخور کہ قلیچ خان و

دهم سال (۵۵۵) سنه ۱۰۵۶

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلیق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف استلام مدد سفید دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزارمی پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بدست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادی الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانه آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید * نوزدهم [جمادی الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که با امر اقدس با ملازمان غره ناصیده خلعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهون و چاندانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از فرو ماده صید نمود *

بیست و سیوم [جمادی الثانیه] صدرالصدر رسید جلال را بعطای دو اسپ از طویله خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشواره مروارید و یاضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزارمی هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین فقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیدگری احدیان - و میر صالح واد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دو بیست مهر میاهی گردانیدند - منصور حاجی که قلعه ترمذ را بسعادت خان سپرده بدلیخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزارمی هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دو بیست سوار

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبی در خور
عزایت شد *

گذارش التماس بادشاهزاده عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین بناه و آنچه بران مترتب شده

هر که بحلیهٔ رانی ثاقب و رویت صائب و تثبیت در امور
ملک و ملت و تانی در شوون دین و دولت متحلی است همگی
افعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت بروی کار می
آید - و هرکه ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای
انصرام مهمات و انجام معاملات سخن و آلام بکشد روی سود و
بهبود نه بیند - و نتیجهٔ جز ندامت و خجالت بران ترتیب نپذیرد
مصدق این مقال احوال پادشاهزادهٔ مراد بخش است - آن
والا تبار پس ازان که بتائید ایندی که همواره پیدشکار این دولت
ازل بنیاد است - و تیسیر سوسدی که همیشه کار گزار این سلطنت
ابد میعاد - چنین ملک دشوار کشا بکمتر ستیز و آریز بتصرف
اولیای دولت قاهره در آمد - و بمیان نیت داد طویب پادشاه
فلک ناه سکنهٔ آن دیار که پیوسته دستخوش حور اوزبکده و پامال
ستم المانیه بودند برفاهیت و جمعیت گرانیدند - و چنین فتح بزرگ
و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان
بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو
نرفته تا به جنگ و جدال و حروب و قتل و فتح و کشایش چه رسد

چنانچه تاریخ نامه‌های باستانی ازان بازگوید بمحض تدبیرات مایبه و آرای ثاقبه خدیو دور بین و خدارند صواب گزین نصیب گشته بود بدام آن عالی نسب که جز نام سرداری و پادشاهزادگی که آن هم بدولت انتساب باین ذات مقدس است باوی چیزی نبود شد - از عدم تثبیت و تانی که از لوازم نا آزمونی و جوانی است و هجوم ملازمان خوش آمد گو که در لباس خیر اندیشان کار بدخواهان بتقدیم میرسانیدند این نکو نامی ببد نامی مبدل ساخت - و بعد از در آمدن بلخ نخست مقصدی که بملتزمان بساط حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بنظم صوبه بلخ معین گردن تا این ملک را بدو باز گذاشته بسعادت تقبیل آستان خواقین پناه مستسعده گردن - این التماس دور از کار بی جای بی وقت بر خاطر خورشید مآثر بسیار گران آمد - و در جواب آن فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور شده باشد که پس ازان که این ملک که فتح آن مفتاح تسخیر توران است بعنایت بیغایت دادار کار ساز داخل ممالک محروسه شود بار عطا خواهیم فرمود و اشکری که برای انجام این مرام بار همراه است امسال نیز بار دران ملک خواهد بود اظهار این خواهش ناروا و امنیت ناسزا باین زودی پیش ازان که این ملک نو کشته بضبط در آید و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد و تهنات جا بجا بنشینند و خاطر از حصول انتظام واتساق بجمعیّت گراید و معاملت نذر محمد خان منقح گردد و اشکری که بتعاقبش رفته معاونت نماید و الوسات و او یماقات چغتا یدیه که پس از فراوان

سال بدترین آرزوی خویشت که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان به هزاران شادمانی بتمنی دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیایند و عرصه آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان را برداشته اید و رعایا و کشاورزان اطمینان یا بند بس ناپسندیده است - اگر طاعت بی التفاتی ما که کوه را از جا درازد و آسمان را از گردش باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابر از این ملتمس پردازد - و الا پیرامون این التماس که سرمایه زیانکاری دین و دینی اوست و باعث برهم خوردگی کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و با استصواب امیر الامرا در نظم و نسق آن دیار - و نگاهبانی سکن آن از اهل تمرد و فساد بنهجی که در جمیع امور طریقه انبیه عدالت و احسان مرعی و منظور باشد مسمعی جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش چنین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در نیدامه بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باحتلام سد سنی کامرانی و عتبه علیه جهانبانی نرمد و مطالب و مقاصد خود را بحضور معروض ندارد به بیوجه درین ملک نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکيه از شبرغان باند خود راهی گشته بودند و بایستی یکماه بلکه بیشتر دران سرزمین برای بند و بهت مهمات شبرغان و چپچکتو و میمنه و اند خود و تعیین

حراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توفف می نمودند و خاطر از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خنیلل الله خان که بعد از شنیدن فزونی سپاه نذر محمد خان از بلخ بکوسک این دو سردار معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چارباغ که میان اندخود شبرغان است باینان پیوسته از چارباغ مذکور باز گردانیده نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش اشتباه گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر امر را منصفداران همراه نیز از محبت عزیزتری موطن و استیمناس طبائع و خواطر بارضاع مواد اعظم هندوستان و استیکاش یوای و ضمائر از اطوار مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هوای آن ولایت اراده مراجعت نمودند - و ایذه معنی سبب شکستگی دل‌های رعایا و پریشانی احوال سپاه و توقف احشامی که از اطراف و جوارب در بلخ نهاده بودند گشت - و مردم لشکر از دید این تذبذب دست تطاول بمال رعایا دراز نمودند - و چون این معنی مکرر بعرض مقدس رسید انحراف خاطر اقدس در باز دیان نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار برین اندیشه ناسزا نخست به تغییر منصب و تیول صوبه ملتان قادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه

حضور برای تنسیق ملک بلخ و تنظیم احوال

سپاه و رعایا

چون خلیفہ دور بدین چاره اصلاح احوال شوریده بلخ در فرستادن

يکى از بندگان معتبر معتقد مزاج شناس کردان که همگان از گفتار و کردار او اعتبار برگرفته از رضا و شکایت او راجی و خایف باشند منحصر دیدند مدار المہامع علامی سعد اللہ خان را با آنکہ از وفور رازدانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات درجی او از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند کہ ببلخ بفرستند - و حکم فرمودند کہ اگر پاشاہزادہ ازین ارادہ بی جا متذمّم نگشودہ باشد او را بیزد - و حکومت صوبہ بلخ را بہ بہادر خان و اصالت خان باز گذاشتہ استیصال اہل تہمد و فساد بہ بہادر خان کہ بحمّاست و حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کار سپاہ و خزانہ و داد و ستد و پرداخت احوال رعایا و سکان آن دیار باصالتخان کہ بمزاج آشنای و فہمیدگی و حسن سلوک موصوف است مقرر سازد - تا برہنمائی پادشاہ دور بین و شہنشاہ صواب گزین در امضای امور ملک داری ہرچہ باید کرد بموافقت و موافقت یکدیگر بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان داد میرزا شاہرخ کہ اسلاف او بوسیلئہ نیکو خدمتچہ این در زمان تاج بخش تخت ستان بحکومت بدخشان کامروا بودند صوبہ داری آن ملک را از عنایات عظیمہ دانستہ بخواہش تمام مستقبل شود این خدمت را بدو تفویض نماید - و اگر از پست فطرتی و بیدلی در رفتن بجای آبا و اجداد خود کہ قابلیت آن ندارد استنادگی کند قلیچ خان را با سپاہی کہ در کار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان را با جمعیت شایستہ بحفظ اندخود و مضافات آن معین گرداند و برای نگاہبانی ہر یکی از قلاع و محال توابع با - - -

بهادر خان و اصالتخان و بجهت ضبط هر کدام از حصون و مواضع حدود بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکی از معتمدان را با هر قدر منصبدار و احدی و برق انداز و پیاده تفنگچی که لایق داند تعیین کند - و باهتمام کان لعل بدخشان نیز یکی از بندگان جد کار دیانت دار امنات گزار بفرستد - و باحوال سکنه آن دیار پرداخته و تحقیق جمع و حاصل آن ولایت نموده هر جا در جمع پیشین آن تخفیف ناگزیران داند بدهد - و برای تلافی نقصانی که بزرگران و باغبانان و فالیزبانان در زراعت و بساتین و فالیزها از عساکر ظفر مآثر کشیده باشند زر نقد از خزانه عاصره برساند - و بمنصبداران نقدی که در آنجا خواهند بود سه ماهه پیشگی - و بمنصبداران جاگیردار بانداز جمعیت هر قدر مناسب داند از خزانه عاصره برسم مساعدت تن کند - و برخی بندگان جاگیر پزوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس قرار یافته از امکنه مفتوحه تیول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلخ می بود و همگی وابستگان درونی و بیرونی خان مذکور همراه راجه بیتهداس و خلیل الله خان و اهراسپ خان که پادشاهزاده مراد بخش پسران و نبیره نذر محمد خان را باو سپرده بود و مهیمس داس را تهور بآستان جهانبانی روانه گرداند - و از اسباب و اسبان و شتران نذر محمد خان آنچه شایسته فرستادن باشد مصحوب بندهای معتمد که بحکم اقدس روانه درگاه فلک بارگاه باشند بدفعات ارمال وارد - و ضبط جانوران شکاری از شنقار و باز طویغون و غیرهما و آوردن آن بعهده میرزا نوذر صفوی قوش بیگی مقرر سازد - و برای

مرصت و استواری حصار بیرونی و قلعه درونی بلخ از بیلدارو دیگر
 عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجوره دار از روی تاکید بکار و بار ارد
 و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور قوایم سریر
 خلافت باشد و از نوکوان خان هر کس به بندگان درگاه عرش اشتباه
 رجوع آرده باشد یا بدست افتاده مافند طاهر بکول که از روی
 اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و
 چوپک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکی از
 انها برادرزاده اوست قندزی بیگ نام با دیگر برادر زاده اش
 عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در سلک بندها منسلک
 است روانه آستان خواقین مکان گردانیده بدیگران که در انحاء
 ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستند - و از بندهای پادشاهی سوای
 جمعی که یرلیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند
 به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنع او
 ازین آرزو در نگذرد یا از خدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید
 سر باز زند او را بتغییر منصب و جاگیر متنبده گرداند و خدمتگزاری
 و اخلاص مندی و جان سپاری هرکه بروز ظاهر شود در باب او اضافه
 منصب و جزان التماس کند - و چون از روائی روپیه در آن ملک و
 بر افتادن خانیه که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران
 بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملات با اهل ماوراء النهر فی
 الجملة حرج می کشیدند - از اینجا که درین درگاه راستان و راست
 کاران جز راستی و راست کاری را روز بازار نیست مقرر شد که
 خانیه را که خواندین توران به مس آغشته سکه زده بودند در دار

الضرب بلخ گذاخته بقدر مسی که دران در آورده اند نقره افزوده وزن آنرا برابر ربع روپیه مقرر گرداند - و بگرامی سکه پادشاهی و باسم شاهي مسکوک و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان این درگاه دین پناه ایرانی و غیر آن بمتابعت خلیفه زمان و مطاوعت خدیو دوران بر عقاید حقه مستقیم اند - و از معتقدات باطله اهل زیع و هوا محترز - لیکن چون از دیر باز میان اوزبک و قزلباش از تخالف مذهب عداوت بجائی رسیده که بیچوجه موافقت و موافقت صورت پذیر نیست خدیو دین و دولت تنظیم و تفسیق صوبه بلخ را بامیر الامرا با آنکه بیمن بندگی این درگاه در زمره اهل سنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته باو تفویض نه نمودند - و چون از حرکت بی موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندی دیگر از اشکر ظفر طراز جمعی کثیر از طوایف المان بجزارت پر خسارت از آب جیحون گذشته در بعضی حدود بدخشان و محال دیگر سرشورش فهاک بغسام برداشته بودند چنانچه رقم پذیر خواهد گشت حکم مقدس شد که بعد از رسیدن علامی بدبلخ امیر الامرا بقندز شنایده به تنبیه آن گروه فتنه پزوه بپردازد - و خرمن حیات گروهی به آتش تیغ آبدار خاکستر ساخته بقیه السیف را از آب جیحون بگذراند - و از آنرو که ناظم بدخشان را برای سربراهی مهمات خود و همرها چندی در بلخ توقف خواهد شد تا رسیدن او در قندز باشد بعد ازان که صوبه دار مزبور بدخشان آید بصرب کابل که نظم آن بدر تعلق دارد راهی گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا نواز دانش پرور همگی مراتب مذکوره و دیگر آنچه در کار گزارى و

ملک داری در کار باشد بعلامی ارشاد نموده او را بعنایت خلعت
خاصه و جمدهر مرصع باپهولوکناره و شمشیر خاصه و دو اسب از
طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا سر بلند گردانیده شب پنجشنبه
بیست و ششم جمادی الثانیه با جمعی از بندگان رخصت فرمودند
و بهادر خان را با ارسال شمشیر مرصع مصحوب علامی عز افتخار
بخشیدند - و به سید فیروز برادر زاده سید خانجهان حکم شد که با
چندی از سادات منصبدار بیست و پنج لک روپیۀ خزانه برای
علوفۀ سپاه و مصالح دیگر از راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردد -
و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خفجان که هر چند دشوار گذار
است اما از سبل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته
شب دوشنبه هشتم رجب بدبلخ رسید - و باختر برج خلافت برای
فسخ عزیمت معاودت که موجب نارضامندی قبلۀ دین و دنیا
بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پیدام نمود - و چون اثری
بر آن مترتب نشد تمام بندهای پادشاهی را منع کرد که بخانۀ
پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسلیم صوبه داری
باغ فرمود - و باتفاق ایذان شروع در انجام مهمات و تعیین حارسان
قلاع و تهبانه داران و انجام مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان
بعد از گفت و شنید فرادان دل بصوبه داری بدخشان نیارست نهاده
قلیچ خان را با نظر بهادر و نزر الحسن بخشید احدیان با دوهزار
احدی و چندی دیگر که جمعیت شان نزدیک پنج هزار سوار بود
به بدخشان - و رستم خان را با راجه پهباز سنگه و راجه دینی سنگه
و چندرمن بندیله و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغه

توپخانه با دوهزار سوار تغلنگچی و خوشحال بیگ والد میرزا شرف الدین حسین وهاتم بیگ کاشغری و عمرخان و میدانیان که جمعیت آنها نیز قریب پنج هزار سوار بود باند خود و مضافات آن راهی گردانید - و شاه بیگ خان را از تغدیر اهتمام خان که سلوک نیک نداشت بغوری تعیین نمود - و حراست میمده را با نواحی آن به شاه خان و قلعه داری اند خود بعهده دولتخان والد الف خان و ضبط خان آباد به حیات ترین - و خیر داری رستاق به خنجر خان و کلاعت شبرغان بجبار قلی کهر و مراد قلی سلطان کهر - و سرپل و سان چار یک بخوشحال بیگ کاشغری با دیگر کاشغریان - و آنچه بشادمان پکهلیوال - و خلم بخواجه عبدالعزیز والد صفدر خان و دره کز به بهار نواحانی - و بابا شاهو به محمد شاه قدیمی - و مومن آباد به شیخ فتح الله خویش مبارز خان - و بیگ و موضع سلطان بایزید با فلاتون بیگ و ارسلان بیگ ارلات - و رباط رینگان به پسران همت خان - و آستانه آلبویه بنظام میدواتی - و نازین بشاه محمد کرز بردار - و خنجان بمیرک بیگ خنجانی - و موضع درشاخ بعبد الغفور بیگ یکه اولنگی - و فتح آباد بفرخ حسین خراسانی - و کلند و کرکان باگرین کچهوا - و قریشک بمحمد زمان ارلات - و اندراب بقاسم بیگ میر برار و کولاب بجلال الدین محمود دروازی مقرر گردانید - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت شب از روز و خواب از بیداری باز ندانسته در عرض بیست و دو روز همگی خدمات ماسوره را بنهچی که از پیشگاه ارشاد پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقین و تعلیم یافته بود برومی کار آورد *

اکنون بنگارش و قایمی که در بدخشان رو داده بود می پردازد -
 از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسیده
 که بیست و یکم جمادی الثانیه راجه مذکور در قندز آگاهی
 یافت که جمعی از المان از آب خواجه پاک که خلیجی است
 از دریای چینون باین سو عبور می نمایند - بمجرد استماع این خبر
 جوئی از راجپوتان معتمد را برسم هر اول پیشتر فرستاد - و خاطر
 از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان
 و جمعی دیگر متعاقب هر اول راهی گشت - المانان زبون کش
 فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمه و گاه
 بصحرا می رفتند هلاک گردانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی
 فرار نمودند - راجه با همرها تعاقب نموده دوکوره نورید - هرین
 انذا گروهی دیگر ازان مذاکب که در کوها و تنگناها پنهان بودند
 برآمده بکند اوران اقبال در آویختند - بعد از گرمی هنگامه قتال
 جمعی ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دالوران
 رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهی از آب
 خواجه پاک گذشتند - و فریقی تاب آتش شمشیر نیارده دران آب
 غرق گشتند - و راجه با همرها مظفر و منصور برگشت - بعد از دو
 سه روز خبر یافت که المانان بخت بر گردیده هزیمت دیده
 بآستانه امام رفته اند - و جمعی دیگر بانها پیوسته اراده دارند که
 باز بقندز برآیند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش
 هزار سوار نشان میدادند راجه سر رشته تدبیر بدست داشته از قلت
 اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و نگاهبانی

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت خدا داد آباد گشته بود و اکثر رعایای ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن معموره پناه آورده بودند اهم دانسته جوتی از احدیان و تفنگچیان و پیداهای بندیله را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف هر جا احتمال در آمد این گروه فرصت بهره بود بچوب و خار و غیر آن استوار گردانیده تفنگچیان بحراست باز گذاشت - و جمعی از راجپوتان را بر گذاشت که بهر جانبی که مقاهیر هجوم کنند بکمک برسند - و خود شب و روز آماده کارزار می بود *

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد جیده چپی و قاسم بای و محمد بدای و قرچه سرای که سردار اکثر المانان اند و بسیاری دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار سوار بودند سه فوج شده از انحاء شهر در آمدند - تفنگچیان از پهن بارها و دیوارها بسیاری از اسپ و آدم مدابیر را بتفنگ مجروح گردانیدند - مقاهیر از هیچ رو بجنب رو برو پیش رفت کز ندیده جا بجا ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک پهر کف اوران طرفین سرگرم قتال وجدال بودند - انجام کار مخذولان از استواران بند و بست شهر از جمیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت برگردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستانه امام مراجعت نمودند - و از آوازه رسیدن امیر الامرا آنجا نیز نبات پا نوززیده با هزاران یاس از جیحون گذشتند - در همین ایام میر قریبش با میر عبد الله و میر حسن و میر کلان و دیگر اعیان کولاب حلقه بندگی درگوش جان کشیده در کولاب خطبه باسم سامی و القاب

گرمای پادشاه ممالک ستان خوانده جمعی از المان را که نواحی بودند راندند - و میر مذکور با پنج ششی از کدخدایان همراه جلال الدین محمود دروازی به بلخ شتافته مدارا همراهی را دید - علامی این جماعه را بفوازشهای پادشاهانه و عدا مناصب شایسته مطمئن خاطر گردانیده رخصت داد که به رفته در آنچه دولتخواهی و خیراندیشی این دولت سرمدی مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فس رسیدن قلیچ خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیرد دراز کنند *

از وقایع صوب اندخود آنکه بعد از مرجعت بهادر و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزاده مراد بخش گروهی المان فتنه انگیز حوالی اندخود را تاخت نموده بودند - و خ کمال ارباب اندخود که کدخدای باغیرت آن ملک بود و از سع منشی و بختمندی در دولتخواهی این درگاه و الا جاه میکم بقصد مدافعه آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآ بدرجۀ شهادت رسیده بود - درینوالا که رستم خان بآن صوب روان پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آو که در پنج گروهی بسیاری از المان فراهم آمده اند - خان مذ بشنفتن این خبر خود بادیگر همرهان قول شده محمد قاسم دار توپخانه را با دو هزار سوار بنگچی هراول کرده راهی گشت - در میان کس خسرو بیگ ترکمن افوش بیگی نذر محمد خان که ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعی از

پیشگان فساد کیش که او یماقات این حدود را تاخته مال و مواشی را بغارت برده اند میخواستند که بریورت من ببرزند چون سرا جز بندگان و خدمتگذار می بندگان این درگاه در سر نیست امیدوارم که کومک نموده از شر این اشرار فجار رستگاری بخشند - و رستم خان که سه گروه نور دیده بود خود نیز آمده خان را دید - اتفاقاً مخفی بود که اُساری و اموال بسیار در پناه رباطی که در آن حوالی است فراهم ساخته بودند و خود نزدیک آن برپشته ایستاده همین که سپاه ظفر دستگاه نمایان شد بطریق آن که در آن گروه غدر پزوه متعارف است همه یکبار جلوریز بر فوج هراول تاخت آوردند - کند اوران نبرد جو پای غیرت فشرده و دست جرات کشاده بسر دادن بان و تغنگ پرداختند - و مبارزان قول نیز در رسیده بضرب تیغ و طعن سنان و زخم تیر و تغنگ جمعی را مقتول و لختی را مجروح ساختند - و تنمه را براه فرار انداختند و تارباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسب و شتر و گاو و گوسفند و جز آن بغارت برده بودند ازان فساق گرفتند و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیده های احشام آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته متصرف گشتند - الماندانی که در حدود شبرغان فراهم آمده بودند بیهین دستبرد غزاة دیر جنگ و بادیه ناکامی گردیدند - خسرو بیگ در آن روز تلاش گریشگاه چه - و بقلاوزمی بخت بیدار در سلک بندگان این دولت خدا داد در آمده با قبیلۀ خود همراه رستم خان به اند خود رفت و بالتماس رستم خان از بارگاه

گردون جاه به منصب هزارگی ذات و پانصد سوار سر بلند گردید *
 نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنجم شش
 سالگی با سیرمی افتاده بود - نذر محمد خان او را خریدند در مقام
 تربیت شد - و بهرور ایام خان را از حسن صورتی و معنوی
 باو علاقه محبت بهم رسید - و چون اورکنج چنانچه گزارده آمد
 مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که
 در حدود اورکنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناخته
 گفتند که این از قبیلۀ ماسمت و پدرش از معتبران این قوم بود - خان
 او را سردار او یماق ترکمن ساخت *

از سوانج آنکه چون رستم خان از دو گروهی خواجه در کوه
 که دران جا فرود آمده بود باند خود راهی گشت خود بالختی
 از همرهاں قول شد - و راجه پهار سنگه را با مردم او و جمعی
 از تغنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم
 توپخانه نگاهبانی خزانه که برای مواجب بندهای نقدی
 همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کوه
 نور دیده آمد پیاده خبر آورد که المانان اسب صاحب مرا از من
 کشیدند - و یکی از همرهاں مرا به تیمرزخمی ساختند - رستم خان
 محمد قاسم را با یوق اندازان و هاشم بیگ کلتغری و چندمی دیگر
 بمدافعت مقاهیر معین گردید دیگر همراہ نذر هراول و چنداؤل فرستاد
 که پیش و پس ارد و را تغنگچیی با سبانی نموده لختی توتف
 گزینند - درین میان سواری از راجه دیبی سنگه تاخته رسید که
 میان راجه و المانان جنگ در پیوسته بود - و فیروز بی نصیب داوران

نصرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه که در لباس کندانوران بدزدی و رهنزی کار پیش می برند خود را بدنیال اردو رسانیده یکقطار شتر بار را بردند - راجه بعد از آگاهی تاخته شترانرا خلاص کرد - پس از طی لختی مسافت بقصد تعاقب قریب هزار و پانصد سوار ازان غدر گزینان که در پس پشته قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه فوج شده راجه را از سه طرف درمیان گرفتند - راجه با آنکه از دو بیست سوار زیاده همراه نداشت دران هنگامه حماست و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و برخی را مجروح گردانید - و چندی از راجپوتان که بعضی ازان خویش او بودند بعد از کوششهایی مردانه جان در باختند - و از هجوم مشاهدهکار بر راجه تنگ گردید - و او قرار بمرن داد - درین ضمن سپاهی لشکر محمد قاسم و همرهاں او که در هوای گرم و ریگ بوم تفته نزدیک سه کروه تاخته خود را بسیار بوقت رسانیده بودند نمودار شد - مخانیل پای ثبات از دست داده رو بفرار نهادند *

اکنون وقایع حضور بر می نگار

بیست و ششم جمادی الثانیه مهین پور خلافت که بموجب فرمان طلب از جهانگیر آباد معروف به هنر مناره بشبگیر و ایوار در شانزده روز قطع مراحل و طی منازل نموده در حوالی کابل رسیدند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال بحکم اقدس پذیره شده به پیشگاه حضور سراپا نور آوردند آن کامگار پس از احراز شرف ملازمت سراسر سعادت هزار مهر نذر گذرانیدند - و برحمت خلعت خاصه منتظر گشتند *

بیست و نهم [جمادی الثانیه] پادشاهزاده و الاتبار مراد بخش
را پسری بوجود آمد - و بسطان محمد یار موسوم گردید *
غره رجباً بسید محمود راه خان دوران بهادر نصرت جنگ
برای سرانجام مواد ازدواج با صبیغه عبد الله خان بیست هزار روپیه
نقد عنایت شد *

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبه سداد رو بر تاقچه بصوب
ایران شدادت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت
والای این برگزیده پروردگار بر اقتناء مفاخر و نشر مآثر مفظور است
بمقتضای عموم خیر سگالی و شمول صواب پسیجی خواستند که او را
بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رافت و عطفوت
و دیگر مراتب مروت نسبت بار بود آگاه گردانند - بظاہر میر عزیز
ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامگار بخت بیدار
نزد نذر محمد خان یبلیغ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار
هزار روپیه نوازش فرموده هشتم این ماه او را برسالت پیش وی
فرستادند - و گرامی نامه عاطفت مشحون که حسب الحکم علامی
سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخه معالی مرقوم
میگردد با مکتوب پادشاهزاده بلند قدر که باشاره والا نکاشته بودند
مصحوب او ارسال داشتند *

تقل نامه

تا نظام عالم و قوام بنی آدم بوجود تمام سود سلاطین معدمات آئین - و خواقین نصفت گزین - منوط است - و نفاذ ارامر و نواهی الهی بقدرت و استیلا و تنفیذ و اجرای این برگزیده‌های پروردگار و بزرگ کرده‌های آفریدگار مربوط - ذات خجسته آیات سلاله خوانین بلند مکان - علاقه خواقین رفیع الشان - نقاره خاندان دولت - عضاده دودمان شوکت - قره باصره عظمت - نمره ناصیه حشمت - بدر آسمان رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - طراوت چمن چنگیز خان - باحراز برکت - وادراک سعادت - موفق باد - خامه مشک نام پس از نکارش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب میگردید که سابقا بمسامع حقایق مجامع رسیده بود که در حینی که دره التاج سلطنت کبری خلف الصدق خلافت عظمی فروغ دودمان دولت و اقبال نیر برج ابهت و جلال - پادشاهزاده کامکار نامدار بلند مرتبت عالی نسب و الاتبار مراد بخش بنواهی بلخ میرسد آن صغوه سلسله صفا دراری سماء ابهت - لالی دریای بسالت - بهرام سلطان و سبحان قلبی سلطان گرامی اخلاف را باستقبال آن والاگهر میفرستند - و آن موید بختیار بآئین گزیده و طرز پسندیده - پدیش آمده رخصت انصراف سامی خدمت آن خان والا مکان می نماید - و چون آن قره العین خلافت کنار بلخ منزل میگزیند ظاهرا از قدر نشناسی آن نوباره بوسندان سلطنت که مقتضای حوادث سن و عنفوان شباب است و از غفلت و مساهله ریش سفیدان بعضی اداهای ناهنجار دور از کار مثل در آمدن رستم خان بقلعه باخ با وجود بودن

آن خان والاشان دران که مروجب نفرت خاطر و وحشت طبعیت آن خان بلند مکان تواند بود و استماع آن بر طبع صروت سرشت فتوت دوست گران آمد سرزده باشد - و طایفه کچ گرای دراز دور بینی آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ برآمده بسمت شبرغان روند - ذات اقدس مادرانجا می بایست تا داد قدردانی می شد قدر خداوندان قدر از باب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل لیکن ازان خان منیع الشان باقتضای عقل معامله فهم و خرد صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق ادای نامالیم بی ملاقات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه میگشتند که هم سلامت درگرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما سبقت تقدیر را که بمقتضای آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی باشد چه تدبیر بر هر تقدیر انشاء ما فی الضمیر ناگزیر نشاء صروت شناخته بابر ازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهتر ناظر آن بود که ساخت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد داشت برفت و رب تدبیرات صابیده و افکار ثاقبه پاک نموده و بی راهه روان کافر نعمت حقوق نشناس را بجزا رسانیده با نقد و جنسیکه که در قلعه بلخ بود بقبضه قدرت آن نثاره خاندان عز و علا در آورده مقرر نموده شود که آن علاه مسجد و مکارم طوایف باطل کیش جفا اندیش تباہ کار نکوهیده کردار الامان را که به انکار دادار جان آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ربی نعمت خویش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

ناموس عباد الله امانه جهنم گشته اند - در آن دیار بار ندهند - و همواره لشکری گران با کمال توزک در بدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا اراده تسخیر ماوراء النهر مصمم گردد عذالطلب بلا توقف شتافته لوازم خدمت و مهرهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهان همت جز حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان اسرار سلطنت فرمان روائی و استیلا و صولت را نکو شناسند - اما پیش همت بلند نهمت این دست پرورد ازای عنایت این معنی بمراتب ازان نکوتر است - درینولا معروض افدس گشت که آن برازنده مسند خانی از شبرغان باندخون رفته قاسم نپذیرد خود را که در آنجا بود همراه گرفته با معدودی براه چول و بیابان بصرو شتافتند - از آنجا که از نیکان بجز نیکمی نیاید - و بر ذمه جبهت سراسر امانیت و فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم و مستحکم است - فکیف الخواص - عالی الخصوص در حینى که اعتماد بر دینداری و حق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - قصد مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن بقاوه خواین را به نیکو ترین وجهی و شایسته ترین طرزى با سامانی لایق و سرانجامی مناسب در هر جا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت اگر معتمدی بجهت بردن ایدان از انصوب بیاید اولی است والا آگاه سازند تا معتمدی ازین طرف بجهت رفاقت اینها معین گردد - تا آن وقت جمیع پرد گیان حریم عفت - پیش کز اکب سماء رفعت - انوار حدیقه عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

سنه ۱۰۵۶ (۵۷۶) ۵هـ سال

که در خدمت لازم السعادة مشمول عنایات و اصناف تملقات اند -
و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند -
تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد *

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراره بجان نثار خان
پیوسته یرلیغ قضانغان که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود
رسانید - و چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاه (؟) ست
از راه تون و طمس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان
روانه شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد
خان که حقیقت رفتن او ازان خود بجانب ایران و مراجعت نمودن
و آمدن بحوالی میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد
یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف نموده بصوب خراسان
برگشته بود در صد آن شد که از عقب راهی گشته هر جا دریابد
نامه را برساند - فرمان روی ایران او را ازین حرکت باز داشته پیغام
نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی
طبیعت سررشته خرد گزینی و عاقبت بینی از دست و اهسته
است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمی بینم - غالباً از سلوک
پسندیده بوقوع نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک
است چندی توقف نموده روز عید الضحی که ساعت ملازمت
او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معنی را بآستان
خلافت معروض داشته تا صدر حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز
بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت
نمود - و تارود جواب در صفاهان بندشست - بعد ازان که عرضه داشت

او پدای سریر جهان بانی رسید حکم اندس یفغان پدوست که اگر آن سرگردان بادیه ادبار را نصیبه از ملک داری و بهر از کامگاری می بود از دولت وصول این نامه نامی و صحیفه گرامی که دستور العمل سعادت دو جهانی و فهرست برکات جاودانی است محروم نمی شد اکنون در پی آن گم کرده پی رفتن شایستگی ندارد باید که بر رسیدن منشور مقدس از شاه رخصت شده روانه آستان خواقین پناه گردد *

فهم [رجب] بعین علی که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد *

پانزدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا سرافراز ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند - منصب اصالت خان باضافه هزاری ذات پنج هزاری ذات و چهار هزار سوار مقرر گردید - خواص خان بخلعت و جمدهر مرصع و صوبه داری قندهار و باضافه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چار هزار سوار و بمرحمت فیل - و حیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغییر خواص خان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار سوار - و از اصل و اضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار سوار - و از اصل و اضافه شادمان پکهلیوال بمنصب هزار سوار - و جبار قلمی ککهر بمنصب هزار سوار - و عزافتنخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن و اد عبد العزیز خان را بخشعی بدخشان گردانیدند - و بعنایت اضافه بمنصب نوازش یافت *

شانزدهم [رجب] براجه جسونت سنگه اسپ از طویلنگه خاصه
 با یراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله و یردی
 خان و محمد محسن ولد منصور حاجی از بلخ آمده کامیاب دولت
 ملازمت گشتند - چون خایل الله خان مامور بود که با راجه
 بیتهل داس و غیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه
 معلی آید و او یلغار کرده پیشتر رهیده بود حکم مقدس صادر شد
 که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گرد
 و باستان جهانداري همراه آید - و محمد محسن پسر منصور حاجی
 را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره
 سراراز گردانیدند - و یامی شاعر که تازه از دار السلطنه آمده قصیده
 در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه
 انعام شد *

بست و یکم [رجب] سعادت خان قلعه دار ترمذ باضافه پانصدی
 پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و مرحمت نقاره
 برنواخته آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سر برافراخته حکم فرمودند
 که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفی که مجموع بیست و پنج
 لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه دار غوری رسانیده برگردد - و به
 بهادر خان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعی
 ببلخ طلبیده با بست و پنج لک روپیه که سابقا سید فیروز برده بود
 و همه پنجاه لک روپیه می شود در وجه علوفه لشکر و دیگر ضروریات
 صرف نمایند - و سید اسجد که ببلخ معین گشته بود با برادران و ابراهیم
 حسین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جگت سنگه رگروهی دیگر

همراه عاقل خان دستوری یافتند - درین تاریخ میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی بمرحمت فیل بلند پایه گردید - شمس الدین ولد نظر بهادر خوبشگی را بخلمت و فوجداری دامن کوه کانگوه از تغیر مرشد قلبی عز افتخار بخشیده مرخص گردانیدند *

بیست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آفسرای رسید - کورنش آن والا گهر ممنوع گردید - و از پیشگاه جلال فرمان شد که بشهر در نیاید - و تا انتهای عساکر منصور بدار السلطنه لاهور همانجا بوده بعد از روانه شدن رایات عالیات به پشاور رفته اقامت گزیدند - بمیر نور الله که از بلخ آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

بیست و پنجم [رجب] سه اسپ از طویلۀ خاصه بایراق طلا بهادر خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شیر مرد خواجه سید اتائی که بلخ معین شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت - حسین قلبی بیگ آخر را که آق سقال قوم خون و مرد فهمیده روزگار دیده است و با خسرو از بدخشان آمده در سملک بندها منسلک گردید بعنایت منصب و انعام دو هزار روپیه سرافراز ساختند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر لیلة المعراج در حضور مقدس باصحاب احتیاج عطا فرمودند *

و بیست و هشتم راجه بیپتل داس و خلیل الله خان و لهرامپ خان و مهیس داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان و سه دختر او را که از بلخ همراه آورده بودند با دوزن محمد یار که دختر زاده دین محمد خان است و پسر پاینده محمد سلطان ولد ترسون

سلطان برادر جانی خان پدر دین محمد خان و ازان دوزن یکی نخست زن امام قلی خان بود پس از و بکلیح محمد یار در آمد در جلگای ما هرو فرود آورده دولت اندرز ملازمت گشتند - روز دیگر صدر الصدور سید جلال بحکم والا تا خیابان پذیره شده بهرام و عبدالرحمن را با رستم واد خسرو باستان سلاطین مکان آورد - خاقان دریا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زردوزی و جیفه مرصع و خنجر مرصع با پهلوانخانه و منصب پنجهزاری هزار سوار و واسپ از طویلله خاصه با زین طلا و مطلا و ده تقوز پارچه از اقمشه نفیسه و یک لك شاهي که بیست و پنج هزار روپیه باشد نقد و عبد الرحمن را بعنایت خلعت فاخر و جیفه مرصع و خنجر مرصع و اسپ با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و اسپ سرافراز ساختند - و خواجه عبدالخالق داماد نذر محمد خان و بالتون پروانچی خسرو خان بتقبیل عتبه اقبال فرق طالع برافراخته بمرحمت خلعت مبهی گردیدند - و از وفور رافت پادشاه مهر گستر عبد الرحمن را که خردترین برادرانست بمهین بادشاهزاده بخت بیدار سپردند تا در ظل عاطفت آن والا گهر تربیت یابد و روزیانه او صد روپیه مقرر گردانیدند - و مستورات خان که سه منکوحه او بودند یکی دختر اورازبی - دیگر دختر بالتون پروانچی - سیوم مادر خسرو - و سه دختر یکی در سن شانزده - دیگری در سن چارده سیومین یک ساله - و سرهای نذر محمد خان را که همه قلمناق اند نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشین سرادق عظمت بیگم صاحب باعزاز نزد خود طلبیدند - و انواع عواطف و انعام مهربانی

مبذول داشته هر کدام را در خور مرتبه از لالی متلاهی و پیرایه‌های
مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا کردند - و بتسلیه خاطر
پراگنده همگان پرداخته فرمودند که دیگر تفرقه بخود راه ندهید
که درین درگاه معدلت و جهانبانی بر بخشن آبرو و هتک حرمت
مردم فرومایه رضا ندهند چه جای دیرین دودمانهای سلطنت - از کرم
عمیم و فتوت جسیم خاقان کریم نژدیکست که به نذر محمد خان
هر جا باشد برسید - و تا اینجا هستید بعزت و زوایت و جمعیت
تمام خواهید گذرانید - و حضرت خاقانی بذات را باراده آنکه هر که
شایستگی از دواج داشته باشد برای یکی از دزرای سماء خلافت
خطبه نمایند بحضور اقدس طلب داشته مشمول اصناف اعطاف
گردانیدند - و بهر یک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد و اقسام نفایس
نسایج انعام فرمودند - و هر سه دختر با مادران و سایر پردگیان پدر
بمکانی که برای اینان مقرر گشته بود دستوری یافتند *

ذکر امهات اولاد نذر محمد خان - والده عبد العزیز خان که
بزرگترین فرزندان ست خانه زک قاضی توک اندجانی است -
قاضی سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجة عبد الکریم سلطان
کاشغری اورا از قاضی ابتداع نموده بود - نذر محمد خان آن را در خانه
خواهر دیده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قریب
بیست سال از ممات او سپری گشته - والده خسرو از اساول
مردم بلخ است - مادر بهرام سیومین پسر لولی است و او نیز
در گذشته - والده سبحان قلی چارمین پسر هم لولی است - بعد
از گریختن نذر محمد خان - او و برخی از محتجبات خان در

خانهای مردم متنوازی شده بودند - هنگامی که بندگان این دولت خدا داد ابد بزیاد بچست و جو پرداختند مخفی از بلخ بدر رفت - و از استماع آنکه اوزبکان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیز خان برده اند خود را به پسر رسانید - مادر قلمق محمد پنجمین پسر - و مادر هر سه دختر از ازماء قلماق اند که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والدۀ عبد الرحمن ششمین پسر نیز لوای بود - و اورخت هستی بر بسته - نذر محمد خان زوجه عبد العزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویداری است از بطن خواهر باقی محمد خان و ولی محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند و کوچ نظر بروتی و دختر او را در بلخ پیش خود نگاهداشته نزد آنها دستوری نمی داد همین ده طنطنۀ وصول انواع قاعره بگوش او رسید سه روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت بلخ پیش آنها فرستاد *

غره شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بکلیگشت محال دامن کوه کابل که بغزونی ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ریانی سبزه و روانی انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - و از شکر دره عبور نموده باغ میر یحیی را بنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگر در اثناء راه نوردهی موضع فرزه را میر فرموده باستالیف که بسرکار مالکۀ جهان مالکۀ گهیدان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بدشتر انگوری که به کابل می آرند از انجا است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس آئین آن ثمره شجره خلافت را که چنارهای سر بفلک کشیده

دهم سال (۵۸۳) سنه ۱۰۵۶

و نهري دارد نه آبشار ازان ريزان بغيض نزول نصارت تازه بخشيدند و نواب كيوان جناب بمرام نثار و پيشکش پر داخته شب هنگام چون بامهاي عمارت ده را که بر دامن پته واقع شده و نشيمنهاي مرتبه بمرتبه آن از دور بغيثت خوش نما است چراغان کرده بودند حضرت جهانفدای بر کرپوه محافى قريه مذکور که جوی خوشي و چنار دلکشي دارد و کارگزاران سرکار نواب خورشيد احتجاب آنرا ترتيب داده اند و باواع گل و سبزه مملو است و بجهان نما موسم بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند *

سيوم ماه [شعبان] از استاليف بموضع ماما خاتون که از مواضع مشهوره کابل است تشریف آورده باغ قاضي محمد اسلم را بنزول مقدس فيض آموه گردانيدند - روز ديگر معمارن دولت و انبال عمان مراجعت بشهر مدعطف ساختند - و يرليخ طلب گوهر اکليل سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر برج دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زيب بهادر از گجرات بآستان خلافت بشرف صدور پيوست - و خدمت صوبه داری بنگاله باعتقاد خان ناظم صوبه بهار غياث نموده فرمان دادند که بتعجيل از پتنه به بنگاله بشتابد - و حکومت صوبه گجرات بشايسته خان که بضبط صوبه مالوه می پرداخت مفاوض فرمودند و هزار سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند - و ایالت صوبه مالوه بشاه نواز خان مرحمت گشت - و منصب او باضافه هزاري هزار سوار پنج هزاري پنج هزار سوار مقرر گردید - و نظم

سرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوی تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار سریلندی بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خایل الله خان باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامی سعد الله خان غره شعبان از بلنج براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانه آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی می رسد خاقان بنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلله خاصه بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواری اونیرو نماند برین اسپان خود را ببارگاه کیوان ممکن برساند *

پنجم شعبان علامی که در چار روز مراقبی و مساعد صعب المرور این راه طی نموده از بلنج بکابل آمده بود سعادت استلام شده جهانبانی اندوخت و از آنجا که بنظم و نسق صوبه برهم خورده بلنج از قرار واقع پرداخته و باراء صاییده و افکار ثاقبه سپاه و رعیت آنولایت را از پراگندگی باز داشته بود و همگی خدمات را مطابق حکم اقدس کما ینبغی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار سرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر محمد خان را با والدها و همشیرها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنه لاه

راهی گردند - تا از هجوم لشکر ستاره شمار درگذشتن مضایق جبال و جسور انهار این راه محکمیت نکشند - و سلطان نظر برادر سیف خان را مصحوب خسرو و لهر اسپ خان - و کرشاسپ برادر او را همراه بهرام - و جمشید را که از غلامان مستمند درگاه عرش اشتباه است بمحافظت و همراهی توابع نذر محمد خان رخصت نمودند - لهر اسپ خان باضافه پانصدی پانصد سوار به منصب سه هزاری دو هزار سوار سر برافراخت - چوچک بیگ بعنایت اسپ با زمین نقره و انعام چار صد مہر نوازش یافت *

ششم [شعبان] عاقل خان که بغوری خزانه رسانیده برگردیده بود احراز دولت ملازمت نمود - نجابت خان و میرزا خان نبیره عبدالرحیم خان خاندان و ذوالقدر خان و برخی دیگر از بدگان بارگاه جاه و جلال که با خیل و جمال و دیگر اشیاء نذر محمد خان از بلخ آمده بودند شرف اندوز ملازمت اقدس گشتند - محمد محسن پسر منصور حاجی را بمرحمت خلعت و انعام پنج هزار روبه برنواخته مرخص گردانیدند که بدلیخ نزد پدر رود و مصحوب او پهادر خان و اصالت خان دو اسپ از طویلہ خاصه با ساز طلا ارسال داشتند - سید اسد الله که با سید باقر برادر خود حسب الحکم از قندز آمده بود بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ و قاعه داروغ زمین دارا و سید باقر باضافه منصب میاهی گشته بدان صوب دستوری یافتند اکنون حقیقت ریاض و منازل ارم مشاکل دارالملک کابل برمی نگارد - حضرت گیتی ستانی فرانس مکانی انار الله برهانه د

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامی که این نزهت گاه را بانوار عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فرغ تازه بود باغ شهر آرا و چار باغ و باغ جلوخانه و اردته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ آهوخانه و سه باغچه اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای خام گرد این بیستین کشیده حضرت جنت مکانی که بار اول در سر آغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که پیوست باغ شهر آرا باغی مهیا سازند - و دران نهري بعرض بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سو بآن درآمده رو بشمال براید از گنج و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانباقی حضرت صاحب قران ثانی که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین بار در دوازدهم سال اورنگ نشینی بکابل تشریف فرمودند باغ آهوخانه را که چنارها دارد بس بلند پرورد معلی رشک بهشت برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نواحی آن که در ایام دوات حضرت جنت مکانی ساخته شده شایسته نزول اقدس نبود آنرا به پرندگان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب یک ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل و در عرض این یک ماه برخی جاهای اصلاح طلبش مرحمت یافت و اختی ضروری البنا ساخته آمد بفرزول ارفع آسمانی پایه شد و تا رز نهمت الویة ملک گرا از دار الملک کابل بصوب هندوستان بهشت نشان محط دوات و اقبال بود - و چون فرازنده افسر

جهان بانى بحسن تدبير چاربانگ هندوستان را كه از نظم و نسق ابتداء بود و وسعت آباد اين بوستان را كه روبرو برگ ريز نهاله بعمارت و فضاارت باز آورده حرم زندگاني و حريم كامراني ساخته اند فرمان دانند كه همگي حيطان اين بساطين و تماهي نشيمنها كه لختي كهنه و برخي درخور اين رياض نبود از سر بسازند - و باغ شهر آرا خاصه گره زنده باغ جهان آرا بنواب مالكة دوران بيگم صاحب عنایت نمودند - درين هردو باغ دلگشاي فردوس نما چنارها نظر فریب بینندگان است - على الخصوص شهر آرا كه دران چنار بسياري نشانیده حضرت فردوس مكاني است همه در نهايت زيبائي و خوش نمائی و تفومندي بكمال رسیده - درين دو حدیقه انیقه در هر مكاني كه قابل عمارت نبود نشيمن دانشين طرح نموده جمعي كه در فن عمارت آگهي داشتند باهتمام آن برگماشتند - در باغ شهر آرا سه جا عمارت حكم شد - يكي در وسط باغ مربع نشیمنی كشاده اطراف كه اهل هندوستان آنرا چو كهندي گویند تمام از سنگ مرمر نومان ميدان مشتمل بر شانزده ستون - چهار درمیان - و دوازده بر چار طرف آن تا هرگاه آن منزل بهشت آئين بوزرد و مدينت امود فروغ تازه گيرد از چار سو چار چو كه در وسط چار خيابان باغ جريان دارد با آبشارها و فواره در نظر خورشيد اثر باشد - دوم در طرف جنوب باغ عمارتی رو بشمال بردامن كوهی كه از زمين وسط باغ هشت ذراع ارتفاع دارد بنهجي كه از جوی آبی كه بران بلندی جاری است آبشاری درون ايوان عمارت می ریخته باشد - و درته

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و در میان دیوار پس آبشارها محرابی طاقچه از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزه‌های زرین مملو بانواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا با شمع کافوری بگذارند - و درته آن نیز حوضی که حاشیه آن از سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاری دیگر دران بریزند و مقرر ساختند که از آنجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر بروی کار آید که همگی پنج آبشار باشد - و میان افشار و خیدابانها و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میان باغ شهر آرا و جهان آرا عمارتی در کمال زینت که یک ایوان رو بآن باغ داشته باشد - و دیگری رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن جاری - و در باغ جهان آرا برکنار نهری که از مغرب رو می آید و شمال سوئی رود چنانچه ذکر یافت عمارتی مشتمل بر یک ایوان رو به درآمد آب در حجه طرح انداختند - که آبشاری بعرض سی و هفت گز مساوی بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رویه آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهر آرا حکم شد - و فرمان رفت که در چار باغ در ایوان محاذی هم که میان هر دو نهري مسقف که سقفش در ارتفاع بسقف ایوانها مساوی بود جاری باشد - و عقب هر کدام طبقاتی خانه بسازند - و توجه عالم آرای عمارت افزا به ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکانی که طول آن پانصد گز و زمایش پانزده مرتبه است و ارتفاع مرتبه پستین از مرتبه نخستین سی گز مبدول داشتند - و چون بر ضریحه منیع حضرت مغفرت آیات رضوان مآب خدیجه الزمانی رقیه سلطان دیدم که در

مرتبۀ پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چپوتره
 خردی از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکانی ساخته بودند
 فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز
 نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مکانی بافراختن
 عمارتی بران مرقد غفران مورث که در درجۀ چهاردهم ست نپرداخته
 به بناء مختصر مسجدی از سنگ مرمر در مرتبۀ پانزین آن امر نمودند
 و در سر آغاز سال هزدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم
 بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سی هزار روبیه
 در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحی و کمال لطافت و
 نظافت انجام پذیرفت - و چون جوی آبی که از مرتبۀ دوازدهم روضه
 بر رستۀ خیابان جاری است و دروازه آبشار ازان ریزان ازین جهت
 که از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده
 بود امر معلی صادر گشت که از سرنو بعمارت آن پرداخته و در ته
 هر آبشاری حوضی مختصر ساخته کناره‌های جو و آبشار ها و
 حواشی حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سر انجام دهند - و در
 مرتبۀ نهم حوضی یازده گز در یازده بحاشیۀ سنگ مرمر - و در مرتبۀ
 دهم حوضی پانزده در پانزده - و در در آمد باغ حوضی دیگر پانزده
 در پانزده بحاشیۀ سنگ مرمر - و دروازه در خور آن مکان مزین
 بقبهای مطلا - و پیش دروازه چوکی مربع که یک ضلع آن دیوار
 باغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائی که جوی آبی از میان آن
 بگذرد مشتمل بسازند - تا محال و مساکین که برای خوردن طعام
 و گرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

برف و باران محفوظ باشند - و از آنرو که در دارالملک کابل دولتیخانه شایسته نزل مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکانی که در مرتبه در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهوخانه میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برآزنده اورنگ جهانبانی حضرت خاقانی پرتو افگنده و اول دولتیخانه اساس نهاده آید - و چون حضرت جنت مکانی نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خافان زمان در آن ایام عمارتی در باغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن حضرت نموده پیشکشی لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند بنابراین باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت خانه برگزیده و آنرا محل معلی و این را دولتیخانه خاص قرار داده عمارت عالیه طرح افگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال نوزدهم که دارالملک کابل مرتبه دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان مرکز الویه ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتی که در سال دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتیخانه کرامت آشیانه بنزل فیض موصول فرورغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتیخانه مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهر آرا و جهان آرا و چار باغ و دیگر باغات و روضه مقدسه حضرت نردوس مکانی - و چون حصن بیرون کابل با امر حضرت جنت مکانی بگنج و آهک سرانجام یافته و قلعه ارک خام بود درین نوبت که باعلی حضرت بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعه ارک نیز به گنج و آهک

بر افزازند - و از انرو که ارک آب نداشت یراغ رفت که دیواری
بر کشیده باولئی جنوبی سوی ارک را در میان گیرند *

اکنون بنگارش حقیقت ازهار و ریاحین و فواکه این خطه
میدو نما و ابتدا و اختتام هر یک آن بنهجهی که درین سال بروی
کار آمده میپردازند - در سنین دیگر اگر باقتضای تغیر فصل و اختلاف
هوا تفاوتی باشد پیش از ده پانزده روز نخواهد بود - در باغات
سرکار والا بیست و یکم ماه اسفندار شگوفه بانام آغاز نموده
دوازدهم فروردین بانجام رسید - شگوفه زر دالو دوم فروردین
شروع شده بیست و دوم فروردین - شگوفه آلوچه چهارم
فروردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شگوفه شفتالو نوزدهم
فروردین برآمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید - الا شگوفه
شفتالوی صد برگ در شانزدهم اردی بهشت که خدیو ملک و
ملک قرین دولت بکابل در آمدند پاره بر درخت بود - و از نظر
فیض آثر نصارت تازه گرفت - از شگوفه سیب که شایسته ذکر نیست
قسمی که پیش میرسد بیست و دوم فروردین - مرکبه پانزدهم اردی
بهشت باخر رسید - شگوفه سیب پایذری چون در آغاز اردی بهشت
شگفته بود بانجام کشید - شگوفه شاه آلو و آلو بالو نیز غره ماه
مذکور بشگفتن در آمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بفرورغ ماه چغه
رایات جهادکشا صدور گردید کمال شگفتگی و شادابی داشت - شگوفه
ناشپوتی و به که در اوایل اردی بهشت سر کرده بود نیز دران هنگام
پاره مانده بود - بعد از یک هفته بانتهای رسید - بنفشه در نو روز پیدا شده
تا بیست روز شگفته بود - ارغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

در آمده تا بیست و پنجم اردی بهشت شگفتی داشت *

شانزدهم ماه ، مذکور که خداوند افسر و دیده‌یم بسیر باغات متوجه شدند درختی چنبدکه در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پزمرنگی نهاد: بنظر انور در آمد - و چون در یک گروهی بلده کابل پته است موسم به جهان نما مشرف بر جلکلی دلکشایی نظر ربا که کولاب بزرگی دارد چنانچه اعلی حضرت در بعضی شبهای ماهتاب بگشتی سیر می فرمایند - و بر فراز آن پته جوی آبی و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردی بهشت بسیر آن مرز زمین فیض آگین که از بسیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشای آن باعث انبساط گرامی خاطر گشت - سوسن چهارم اردی بهشت و با سمن کبود ششم آن بشگفتن در آمد - و در این شگفتگی فیض نظر خورشید اثر یافت - و این بغزونی و رنگینی باغات پادشاهی خصوصا جهان آرا جای دیگر نیست - شقایقی که در کابل علی الخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در آمده تا پنجم خرداد در ترقی یود - بعد ازان رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زینا بیست و پنجم اردی بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فروریخت - گل عباسی بیستم امرداد و گل جعفری بیست و پنجم آن رو باغاز نهاد - و بعضی گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای پادشاهی است - و گل سله که آنرا حضرت جناب مکانی بواسطه

مقامت به روز پنجمشده که بجهت جلوس آن حضرت درین روز بر سریر سلطنت بمبارک شنبه زیاده روزگار بود گل مبارک شنبه‌ی می فرمودند - و گل زرد صد برگ و جز آن درین میان ابتدا نمود - گل زرد صد برگ اگرچه در بساتین شهر کابل خوب میشود اما در دامان کوه بیک توت در غایت خوبی و رنگینی و فزونی می‌شکند - چنانچه زیاده از یک کروه عقب جدران ده و دور باغات و مزارع آنجا این گلهای نظر فریب است - ریواس که پیش از همه می‌رسد در جبال نواحی کابل بسیار می‌شود - درین سال حکیم محمد داؤد بعرض اقدس رسانید که اگر در مذبتش را بعرض شبری خالی نموده به برف پر کنند که نشو و نمایی آن از آب برف باشد ده بیست ترقی میکند - و چون بمنظور مسطور پرورده گشت مطابق آنچه گزارش نموده بود بظهور پیوست - توت بی دانه کابل که بمرتبۀ نفاست دارد که در ربیع مسکون بهتر ازان چون گویم که مثل آن نشان نمیدهند و از دیگر میوهها پیش رس است بیست و پنجم خرداد آغاز شد - و بعد از یک ماه بانجام رسید - شاه آو که آنرا کیلاس نامند درین ملک بسیدار است - اما شاه الوی کشمیر بهتر ازان است - غره تیر ماه از باغ شهر آرا نوباره آن بحضور اقدس آوردند - و تا نیمه امرداد در بعضی محال بود - شاه توت کابل خوب و وافر است - دوم تیر ماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و یک ماه ماند - و آو بی بخارا که جز رنگ هیچ ندارد هفتم امرداد شروع شد - افسام زرد آو در کابل بهم می‌رسد - میرزائی و سفیدچه که بهترین آن است پانزدهم تیر ماه سر کرد - و زیاده بر بیست روز نبود •

معاودت عسکر فیروزې مائراز کابل بدارالسلطنه لاهور

نهم شعبان اورنگ نشین ابدال - با عظمت و جلال از بلده کابل بدارالسلطنه لاهور رکضت فرمودند - و موضع بگرامی که دو گروهی شهرست مضرب خیام آمان رحمت گردید - فر القدر خان بخلعت قلعه داری کابل و باضافه پانصدی دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز گشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو مفوض بود درینولا ضبط بنگش پایان نیز بعهده او مقرر شد - مرحمت خان باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار نوازش یافت - اکرام خان والد شیخ علاءالدین مخاطب باسلام خان نبیره شیخ سلیم فتح پوری - روح روحه - که پیشتر نند سالیانه یافته بدعای دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق دو هزاری هزار سوار فرق طالع برانراخت - و موطن او فتح پور باطاعش مقرر شد - درین تاریخ بنابر تجویزی که علامی سعد الله خان در بلخ نموده بود و در آستان خلافت شرف پذیرائی یافته - منصب سعادت خان باضافه پانصدی ذات سه هزاری دو هزار سوار - و اخلاص خان نبیره قطب الدین خان کوکله حضرت جدت مکانی باضافه پانصد سوار دو هزاری هزار و پانصد سوار - و حیات ولد علی خان ترین باضافه پانصدی پانصد سوار دو هزاری هزار و پانصد سوار - و هر یکی از روپ سنگه نبیره کشن سنگه راتهور درام سنگه راتهور باضافه پانصدی ذات

درهزاری هزار سوار - و راجه جیوام هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار
 از اصل و اضافه - و مراد قلی سلطان ککهر باضافه پانصدی ذات
 هزار و پانصدی هزار سوار - و گوکل داس سیدسودیه باضافه پانصدی
 ذات هزار و پانصدی هشت صد سوار - و محمد قاسم ولد هاشم خان
 باضافه پانصدی سه صد سوار هزار و پانصدی هشت صد سوار
 و خوش حال بیگ کاشغری باضافه پانصدی صد سوار هزار و پانصدی
 پانصد سوار - و رای تلوکچند هزاری ذات و پانصد سوار از اصل
 و اضافه مقرر شد - و توک بیگ کاشغری و بهوجراج کهنگهار
 و سید چاون و سید شاه علی و بهار نوحانی و هاشم بیگ
 کاشغری و نراین داس سیدسودیه و حلال الدین محمود دروازی
 و بهلوان درویش سرخ و کیصری سنگه مهابت خانی و پرتیهرج
 ولد راجه سارنگدیو نیز باضافه منصب سرافراز گشتند •

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بیگ بفرمان روای ایران

خاقان کبیر و پادشاه ممالک کبیر پیش از انتهای اعلام
 جهان کشا از دار السلطنه لاهور بصوب کابل برای تثبیت قواعد
 مودت - و تجدید مراتب محبت قدیم که میان خواقین این
 دودمان ابد بنیان و سلاطین طبقه صغویه تحقیق دار جان نثار
 خان را بتعزیت فوت شاه صفی و تهدیت جلوس مهین خلف
 او برسم سفارت فرستاده بودند - از آنجا که گزارش تائیدات بردانی
 و نگارش تدیسرات آسمانی - و ابراز عطایای سبحانی - و اظهار

نیرنگی اقبال جاردانی - که هم بمقتضای - و اَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ
فَجَدِّتْ - سپاس داری و حق گذاری عنایات ایزد بی همتاست - و هم
نشاط افزای دل درستان خلوص انتما - شیمه کربمه این حضرت
آسمان رتبت است - درین هنگام که دادار کرساز و افریدگار کام پرداز
چنین فتوحات سنیه - و عطایات سمیه - که بتفصیل ناکشته آمد
باولادی دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عذرا
یکران فیروزی از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسال بیگ
راد فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت و جمدهر و شمشیر
یراق طلایی میناکار و اضاؤه منصب و مرحمت اسپ برنواخته
مصحوب او نامه مذہبی از کیفیت تسخیر مملکت موروثی بلخ
و بدخشان که قتل آن بزبان خامه و قایع نگار گزارش می یابد
با یک قبضه شمشیر مرصع گران ارز با پرداخته جواهر نگار ارسال داشتند
و چون از امور نذر محمد خان که درین فتح سترگ بتصرف
در آمد چیزی که شایسته اتحاف سلاطین باشد نبوده چه آلات مرصعه
آن طلائی است تمکتر از حوصله او که بران سنگی چند مانند جواهر
فطرتش بی آب و رنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنابران یک
قبضه خنجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمنغانی بار ارسال یافته
بون از جمله اموال او انتخاب نموده ضمیمه شمشیر گردانیدند

نقل نامه والا که علا می سعید الله خان حسب

الحکم قلمی نموده

سپاس عالی اساس و ستایش خارج از قیاس حکیمی را که

انتظام سلسله کثرت بوحدت قهری مربوط ساخت - و سرانجام دار
 الملک جمعیت بعدالت جبري منوط - تاج خلافت بر سر شایسته
 اوسر مقتضای حکمت اذیق اوست - و خلعت نیابت دربر صاحب
 فرموجب مصلحت عمیق او - مالک الملکی که نواختن یکی بکشور
 کشائی - و برانداختن دیگری از فرمان زائی طغرای غرای قدرت
 پر کمال اوست - و اعزاز سزاوار عزت و اذلال مستحق مذلت عنوان
 محیفه جمال و جلال او - نه با تدبیرش سهوا کار - و نه در تقدیرش
 لغورا بار - اگر نواخت است با مقتضای فضل است - و اگر برانداخت
 است بتقاضای عدل - اسرار مبادی صفاتش از احاطه عقول بیرون
 و رموز آثار و غایاتش از حوصله فحول افزون - خرد از احصای
 نعمایش قاصر - فهم در استقصای الایش حائر - نه حمدش مقدر -
 نه شکرش میسر - هیئات بدین دید و دریافت کجا طاقت ستایش - و
 باین قویی و آلات کرا استطاعت نیایش - لاجرم دست ازان باز داشته
 پادای مطلب گزائیده میشود - پوشیده نماید که چون دوستان از
 خیر نشاط انگیز انبساط آمیز یکدیگر مسرت آگین و بهجت قرین
 گردند - بناء علیه بگزارش عطیه سنیه - و موهبت علیه - و نگارش
 افضال نبیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهند
 بی منت و بخشنده با منت بامداد روح پر فتوح فاتحه کتاب رسالت -
 خاتمه نامه نبوت - نخستین موج دریای قدم - عنایت (غایت) وجود
 عالم و آدم - واسطه العقد آمیزش - منتخب مجموعه دانش و بینش -
 کشف سراپر آسمانی - مفتاح خزاین معانی - مرآة حقایق اشیا -
 صدر نشین مچهل انبیا - شهسوار عرصه قاب قوسین - رتبه افزای نشاتین -

محرم خلوت سرايي لي مع الله - بيدار دل حقيقت آگاه - حضرت رسالت پناه - صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم - نصيب اين نياز مند درگاه بي نياز شده فرحت انزاي خاطر خطير ثمره شجره بختياري - شجره ثمره كامگاري - صغوه دودمان صغوي - علاقه خاندان مرتضوي - قره العين ابهت - نور حديقه سلطنت - كوكب مستنير مماء بسالت - دري برج عظمت - فرزند زاده كامگار نامدار بلند مقدار گرديده مي آيد - شرح اين مقال - وتفصيل اين اجمال - اين است كه چون درين هنگام سعادت انتظام چنين بمسامع حقايق مجامع رسيد كه فرقه طاغيه و نيئه خاطيه اوزيكيه در بلخ و بدخشان سر از گريبان عصيان بر آورده چشم از باز پرس روز ميعاد و سطوت رب العباد پوشيده دست باطل پرست از آستين جور و جفا كشيده پا از جاده انقياد و اعي خود بيرون نهاده از برو تنگ ساخته مصدر ادا هاي ناهنجار و بي اعتداليهاي دور از كار گشته اند - و ضعفاي آن اماكن و غرباي آن مساكن پامال حوادث و دستخوش رقايع گرديده - و عرض و ناموس مسلمين بباك فتنه رفته - و امن و امان بالكل منعدم گشته و كار بجائبي رسيده كه از سادات كه اهل بيت نبوت و قره العين رسالت اند و بضعه نبي بطحا - و فائده بتول زهرا - و محبت اينان اجر تبليغ اوامرو نواهي و مزد ابلاغ احكام الهي است جمعي كثير و جمعي غفير بقتل رسيده - تا بدديگوان چه رسد - از انجا كه بانقضاء حميت دين - و حمايت مملت متدين - و ترحم بر حال مسلمين و زكوة نصاب مكنت - و شكر نعمت قدرت - كه ايزد بي همال و دانار بيمثال بفضل كامل و لطف شامل باين مشمول عنايت خود

ارزانی داشته داد دهی مظلومان و فریاد رسمی ستم رسیدگان بر ذمه
 همت والا و فطرت علیا لازم و محترم است عنان نیت حق طوبیت
 و عزیمت حقیقت سریرت هزدهم شهر صفر - ختم الله بالخیر و الظفر -
 از نوزدهم سال جلوس میمذت مانوس ظفر همعدان و نصرت هم
 رکاب از دار السلطنه لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملک
 مسجد و جلال کبل معطوب و مصروف گشت - و بدست و دوم ثانی
 ربیعین بمبارکی و بهروزی قرین فتح و فیروزی دار الملک مسطور
 از پرتو ماهچه اعلام لامعه - و ریات ساطعه - فروغ تازه یافت - از انجا
 لشکری گران بیکران و حشری عظیم بے پایان باسامانی در خور
 این دولت روز افزون خدا داد - و سر انجامی در خورد این شوکت
 ابد پیوند ازل بنیاد - از توپخانه سنگین - و خزانه خارج از قیاس و
 تخمین - بسرداری فرزند سعادت مند کامگار - موید منصور بختیار - قره
 باصره دولت - قره ناصیه حشمت - نور حدیقه شوکت - ثمره لوحه
 جلالت - پادشاهزاده مراد بخش تعیین فرمودیم - با آنکه راه از کثرت
 نشیب و فراز تلال - و قلال معاب جبال - و فزونی و هاد بیمناک - و
 بسیاری گیوه و منگاک - دشوار گذار بود - و بر کتل طول برف بمرتبه
 که نظرتند در عبور بران کند و گروه انبوه از بلداران چابک دست
 و کلند زنان چالاک و چست - در تسویه راه و تصفیه آن از برف جد
 تام و کد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلالت کیش - و مجاهدان
 فیروزی دثار سبقت اندیش - که جانبازی در راه خدیو حقیقی و
 خداوند مجازی سرمایه حصول سعادت نشاتین دانند - و معرکه رزم
 در تقدیم خدمت وای نعمت محفل بزم شناسند - راهی که چون

نظر باریک بینان دقیق بود مثل حوصله خوبش وسیع انکاشتند و صبر نکردن و انتظار نبرده برف را بجمه مهر و خنجر کنده بدست و سپر برداشتند. و در گرمی خدمت آن رفیع قدر عالی نسب اوائل ماه جمادی الاولی داخل ملک بدخشان گشتند. و خسرو سلطان خلف نذر محمد خان که در قلعه قندز که حاکم نشین بدخشان است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد چنانچه امروز درین حضرت بانواع غذایات و اصناف تلافیات کامیاب است. پس ازان جوقی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعه کهمرد را سرسواری مغدوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار طرفش خندق است عریض و عمیق و آبش همه از چشمه سار همین خندق بر جمجمه شفاف است. و جبری بران بسته عبیره نمود. و قلعه بیرون را بچستی و چالایی و جلدی و تیز دستی مسخر ساخت. و چون بتسخیر قلعه درون پرداخت قباد میر آخور که از جانب نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف از دید نیرنگی اقبال و تیغ خندان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم قلعه بهواخواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم دولتخواهان نمود. و در سلک بندگان این آستان فلک نشان منتظم گشت. و بتائید ابدی و عون سرمدی دیگر قلاع و بقاع مملکت مسطوره نیز بتصرف اولیای دولت قاهره و احبای سلطنت باهره در آمد. پادشاهزاده عالیقدر بعد فتح ولایت بدخشان با افواج بحر امواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید. فرق متفرقه اوزبکیه تاب صدقات شیران بیسته و غنا نیارده از جمیع اطراف و

جوانب بلخ ره سپروادی فرارگشته آن روی آب جیحون رفتند
 نذر محمد خان که نه یارای ستیز داشت و نه طاقت تحصن در
 چینیه که پادشاهزادۀ موید بختیار با عساکر فیروززی شعار بنواحی
 بلخ می‌رسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
 پذیرۀ آن نو باوۀ بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
 طواف حرمین شریفین که بآن والا بدر نکاشته بود می‌فرستد - هرچند
 آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گزیده تلقی نموده بر میگذارد
 که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلافت باحسن وجوه
 جاوۀ ظهور خواهد یافت و دلدهی و دلداری کرده آنها
 را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فردای آن که
 حوالی شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردن خان از استیلابی
 وهم و توهمات بی جا تمام عیال و اطفال و مال و منال اندوخته
 مدۀ العمر گذاشته - و سبحان قلی سلطان و قتلغ سلطان پسران خود
 را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
 دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور ایشان در آنجا مانده - سراسیمه وار
 با معدودی از بلخ برآمده بسمت شبرغان میروند - و از آنجا باقدخون
 رسیده از راه چول و بیابان بمرز می شتابند - پیدا است که آن نقارۀ
 اصلاب طیبین - سلالۀ اسلاف طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
 باعزاز رخصت حرمین شریفین - زان هما الله شرفا و جلالا - نموده
 بودند خان مشقت دیدۀ تعب کشیده را نیز که خواهان این
 سعادت است باحترام تمام دستوری طواف اماکن متبرکه خواهدند
 داد - هزاران هزار شکر کار ساز بنده نواز را که تدبیرات این نیاز مند

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض لطف و عنایت بی غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهین احسان و انضال عطا خانه او است - مطلب عظیم و مقصد جسمی که پیش نهاد همت عالی نهمت و مکنون خاطر قدسی سربا بود صورت انجام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع توابع و مضافات که از صرصر فتنه و فساد اوزبکیده خزان بهجت نشاط داشت پرورد مواکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - بهارستان شوکت و جلال - گشت - و از روز دخول لشکر اقبال بولایت بدخشان در عرض یکماه چنین فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ که زبان در ادای سپاهش قاصر است و دل از تصور شکرش عاج بامانی هرچه تمامتر و خوبی هرچه زیاده تر نصیب این سر راه ستایش سراپا نیایش گردید - الله تعالی این فتح نمایان را کارنامه روزگار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانید فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یارب العالمین - این نامه مهر عنوان و این صحیفه نشاط بیان که بیداشش غره صبح فیض انضال - و سوادس خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاء شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیگ که از خانه زادان معتمد درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ کتاب مستطاب باصری دیگر مامور نیست یقین که پس از توفیق بی توفیق رخصت انصراف خواهد یافت - حدائق آمال و اه بآبیارمی جویدار لطف رحمانی سر سبز و شاداب باد *

دهم شعبان که در جلکای بگرامی دایره بود بمیر اسمعیل پیش

دهم سال (۹۵۳) ۱۰۵۹ هـ

هزار جات کابل خلعت و دوست مهر - و بدو پسر و برادر اوست
خلعت و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند •

یازدهم [شعبان] از یگراسمی قرین هزاران مسرت و شانگامی
کروچ شد •

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیه مقرر باصحاب نیاز
مرحمت فرمودند •

هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از یگراسمی براه راست سی و
دو کروه است - و براه قلعه تیزی که حضرت جهانبانی تشریف
بردند و بهفت روز نور دیده آمد بیست و نه کروه و در کمال صفا
و رنگینی است بقزول مقدس فروغ تازه بخشیدند •

هشتم [شعبان] مقام شد - و حکم اقدس بصدور بیعت که در موضع
نیمه که مکانی است دلکشا باغی و نشیدنی از سرکار والا احداث
نمایند - و نهری بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و
عمارت جاری سازند - درین تاریخ خزانه که از دار السلطنه لاهور
طلب داشته بودند رسید - و از جمله آن مبلغ ده یک روپیه مصحوب
میر خلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزن امیر الامرا
که بعد از انتهای عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت -
و فرمان رفت که آنرا بمردم خود سپرده نزن شاه بیگ خان روانه
غوری سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمععی را فرستاده از غوری
ببلخ طلب نمایند - از وقایع دار الخلانه اکبر اباد بعرض اقدس رسید
که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجری عصمت قباب
عفت نقاب سلطان نسا بیگم مهین فرزند حضرت جغت مکانی که از بطن

همشیره راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از سرای فانی بعالم جاودانی شتافت - آن مدفونۀ رحمت الہی در طاق ایوانی از ایوانهای دور گنبد روضہ مقدسہ حضرت عرش آشینانی کہ هنگام در آمد روضہ مذکورہ جانب راست واقع شدہ و از خدیو زمان در زندگی خوبش برای مدفن خود القماس نموده بود مدفون گشته طاق ایوان جانب چپ روضہ مطہرہ باستدعای مستورہ تنقو رفعت مخدرہ ہودج عزت شکر نسا بیگم برای ضریح آن عصمت قباب مقرر شدہ *

نوز دہم [شعبان] ریات عالم آرا از باغ صفا تہضت نمود *

بیسٹ و ششم [شعبان] ساحت پشاور را کہ از باغ صفا تا آنجا سی و یک کروزہ است و بہشت کوچ طی شد بامغان ماہچہ آذتاب اشراق منور گردانید *

بیسٹ و ہفتم [شعبان] مقام شد - چون یرایغ طلب راجہ جیسنگہ از دکن بآستان جہانداری شرف صدور یافتہ بود کنور رامسنگہ پسر کلان او را خلعت و اسپ با زین مطلا دادہ بوطن رخصت نمودند - بہ صالح دستار خوانچی در بیست مہر عنایت کردند - و از پشاور پانزودہ و نیم کروزہ راہ بچہار کوچ نوریدیدہ غرہ رمضان بر ساحل دریای نیلاب محافی قلعہ اتک نزول اجال فرمودند *

سیوم [رمضان] اردوی کدیان پو از جسری کہ بسفاین ترتیب دادہ بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن کرمانی کہ ملازم جانی خان قورچی باشی بود و بعد از قتل از ایران آمدہ در زمرہ بندگان بارگاہ جہانبانی منخرط گشتہ بانعام

شش هزار روپيه سرفراز گرديد - ميرزا نور صفوي از بلخ آمده طيور
شكاري نذر محمد خان را كه دران پنج باز طويغون بود از نظر انور
گذرانيد - و باضافه پانصد سوار بمنصت سه هزارى دوهزار و پانصد
سوار نوازش يافت - هاشم بيگ كاشغرى كه در اندخود بود بالتماس
رستم خان از اصل و اضافه بمنصب هزارى پانصد سوار سرفراز
گرديد - مبلغ بيست لك روپيه كه درينولا از دار الساطنه لاهور رسیده
بود مصحوب سيد بهادر ولد سيد اطف على و جلال برادر بهادر خان
و محمد امين ولد شاه قلى خان روانه كابل ساختند كه بذو القدر
خان قلعه دار آنجا سپرده برگردند - و ازده كروه راه كه ازكنار نيلاب تا
حسن ابدال است در سه روز نورديده پنجم رمضان باغ بهشت آئين
آبرابنزل مقدس فيض آموذ گردانيدند - و سه روز بعشرت و كمرانى
گذرانیده نهم مقدار دولت پايدار ركضت نمودند - و مسافت مابين
حسن ابدال و رهناس را كه سي و يك كروه است به هشت كوپچ قطع
نموده شانزدهم در باغ رهناس كه از باغ جزناسى ندارد بفرخى
و فيروزي فرود آمدند *

هفدهم [رمضان] كنار آب بهشت كه از رهناس سه و نيم
كروه است محط رايات جهانكشا گرديد *

هژدهم [رمضان] از دريای مذکور عبده فرمودند - درين روز
اعظم خان كه بفرمان والا تايستان در كشمير گذرانیده بآستان معلی
روانه شده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و هزار مهر نذر
گذرانيد - و بمرحت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوكناره
و صوبه دارى بهار نوازش يافته مرخص شد - مير خليل درمين

پسر او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر
 اسحق پسر سیومش باضافه منصب سرافراز گشتند - و حکم شد که
 میرخلیل پیشتر به پنده زنده تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن
 پدر از - و نور الدوله میر حسام الدین داماد خان مزبور نیز
 بهمراهی او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت
 پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والاگهر
 بصدر پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماهه آن بیست لک
 روپیه باشد بخالصه شریفه تعلق گرفته بود رای کاسیداس را بدیوانی
 بنگاله مستخر گردانیده خدمت دیوانی دار الخلافه اکبر آباد از تغیر
 او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند *

نوزدهم [رمضان] مہین پور خلافت کہ از اتک بجهت دیدن
 بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت
 مستمع گشتند - بعبدالرحمن واک نذر محمد خان اسپ از طوبله
 خاصه با ساز طلا عنایت شد *

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش
 مکان تارک بختمندی بر افراخته شش اسپ عربی از نظر
 اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است -
 در سال بیست و یکم جاوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت
 بهندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند
 ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و
 دیگر بنادر آمد شد دارد - و او به علی پاشا حاکم بصره راه آشنائی
 کشود چنانچه معز الملک اسپى از نسل غزکه حقیقت آن در اول

مال پانزدهم نکاشته آمد بوساطت او بدست آورده - بنابراین سابقا حکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهمروسانیدن اسپان عربی قابل سوارچی خاصه فراوان جد و جهد بتقدیم رساند که بعنایات پادشاهانه نوازش خواهد یافت - او بامداد طالع و اسعاد بخت درین سال خیدول عربی بهمروسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد - ازان مبلان کمیت اسپانی که علی اکبر بمساعی مونسوره و ارسال تفسوقات از پاشای مرزبور گرفته بود پسندیده طبع و شوار پسند خاقان جهانیدان افتاد - و بلعل بی بها موموم شد - و سر طویلئ همگی اسپان عربی خاصه گردید - و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چندین اسپ عربی داخل اصطبل معلی نشده - در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی هنگامی که برهانپور بوزون موکب گیتی کشا امن و آرامش داشت عنبر حبشی اسپانی کمیت فام ابر خرام فتح لشکر نام برانجه بکرم اجیت تکلف نموده بود که در نکوئی منظر و تناسب اعضا و کلانی و پهنائی و نمودندی بهتر ازین بود - پس ازان که راجه از نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه نداشتند بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش اسپ بیست و پنج هزار روپیه مقرر شد - قیمت لعل بی بها پانزده هزار - و پنج دیگروه هزار - و علی اکبر را ازان رو که سوداگر است و در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد بحتمل که خدمت بندر بائین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدی سه صد سوار بر نواخته بضبط بندر سورت و کتبایت رخصت فرمودند - درین تاریخ افتخار خان برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از اصل

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار و فوجدارى
پرگنات نواحى اکبر بگر سرافراز گردید *

بیست و سیوم [رمضان] جنود فیروزی از آب چذاب که از کنار
دریای بهت تا ساحل آن چاره و نیم کروه است و یکروز مقام
نموده به چهار کوچ رسیده بودند براه جسر سفاین گذاره نمودند -
راجه جیرام باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزارى هزار و پانصد
سوار نوازش یافت *

بیست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنه لاهور که بضبط
آن می پرداخت باستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت
اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان
چار صد مهر - و بهر یکی از خواجه محمد شریف ده بیدی و بالتون
پروانچی دو بیست مهر - و به یعقوب بیگ توپچی باشی هزار
روپیه انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر باریاب
احتیاج بذل فرمودند *

چهارم شوال که کنار آب و یک مضرب خیام گردون احتشام
بود ثمره شجره مغاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نخستین
خلف مهین پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تلمیم توایم
اورنگ جهانبانی اندوخت - و خسرو بهرام پسران نذر محمد خان
که پیشتر روانه شده بودند نیز باسلام سده سینه فایز گشتند -
و هر کدام بمرحمت اسپ از طویلته خاصه با ساز طلا فرق مباحث
بر افراخت - و جای ایستادن هر دو برادر در جناب خلافت بجانب
چپ پهاوی هم معین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده ناصیه طالع

به تقبیل عتبه ابدال بر افروخت - و بعنایت خلعت و خنجر
مرصع و انعام ده هزار روپیه مقتخر گردید - از ساحل چناب
تا دار السلطنت که بست و سه گروه زاه است بده کوچ نور، میدند -
و شش مقام کردند *

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار قرین بخت بیدار
و دولت کارگزار در دولتخانه سعادت آشیانه نزول اجلال فرمودند -
درین روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپیه نقد که دو لک شاهی باشد
و به بهرام بیست و پنج هزار روپیه که یک لک شاهی است - و به
عبد الرحمن ده هزار روپیه که چهل هزار شاهی باشد - انعام نمودند -
جملة الملکی علامی سعد الله خان را باضافه هزار سوار بمنصب شش
هزاری ذات و سوار و راجه بیتهداس را باضافه هزار سوار
بمنصب پنج هزار ذات و سوار - و نوازش خان را بمنصب هزار
ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مقتخر ساختند - شفیع الله
برلاس که بحراست قلعه دار السلطنه می پرداخت باز بخدمت
توزک سرفراز شد - خواجه عبد الوهاب پیشین رئیس بلخ و فولاد
خواجه پسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زاده هاشم خواجه و
خواجه بغا خواهر زاده محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد
خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زاده خواجه عبد الغفار و
دیگر خواجه زاده از بلخ آمده باسلام حریم احترام جهانبانی
مستسعد گشتند - همه را بعنایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را
بانعام چار صد مهر - و دیگران را بعطای شش صد مهر کامیاب
گردانیدند - و بهرام از خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و

بالتون پروانچی سه صد مهر - و به چوچک بیگ دو بیست مهر - انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - گرد مهر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تفویض خدمت قلعه داری دار الخلفه اکبر آباد بشرکت باقیخان نوازش فرموده مرخص ساختند - آگاه خان فوجدار نواحی دار الخلفه از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت *

یازدهم [شول] حسن سعید بیگ خواهر زاده و داماد عبد الرحمن دیوان بیگی با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلذیم ساحت جهانداري سو بر افراخت - و با اقرباء پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر - و بهریگی از خواجه بدخشی و خواجه عبد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تنگچیان نذر محمد خان ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفی سابق و ملا عبد الرؤف مستوفی حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقدیل مده سیده کشور ستانی ناصیه بخت بر افروخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند *

پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زین نقره و خواجه عبد الوهاب بمنصب نهصدی دو بیست سوار - و خواجه عبد الخالق بخلعت و خنجر مرصع و منصب نهصدی صد و پنجاه سوار - و طاهر شیخ بعنایت شمشیر براق طلائی میناکار و منصب

ششصدی چار صد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتصدی در دست
سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدی صد و پنجاه سوار -
خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی پنجاه
سوار - مفتخر گشتند *

نوزدهم [شوال] پرتیویاج رانهور قلعه دار سابق دار الخلافه
مبلغ صد لک روپیه که از خزانه عامه آنجا طلب شده بود آورده
پیشانی طالع باسلام آستان معلی بر افروخت *

سلخ ماه [شوال] ملتفت خان که بر طبق منشور مقدس (یلچی
نذر محمد خان قریب دو هزار سر ارز ماک و امهار خرد و کلان از
بلخ آورده بمتصدیان صوبه کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت
بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسید - قاضی
محمد اسلم و خواجه ابو الخیر میر عدل بحکم معلی طیب خواجه
ولد خواجه حسن خواجه جویباری را که از بلخ آمده بود استقبال
نموده بساعات ملازمت اکسیر مرتبت رسانیدند - خواجه دو تغوز
اسپ و پانزده شتر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت
و انعام هزار مهر سر بلندی یافت - بابراهیم کس حمزه ملک سیستان
که پیشکس آورده بود چار هزار روپیه مرحمت فرمودند - چون نظم
صوبه پنجاب بعنوان صحیفه مغاخر مهین پادشاهزاده بلند قدر
تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانکره در
وجه انعام آن دره التاج خلافت مقرر گردید - و امر معلی بشرف
صدور رسید که جماعه از سپاه خون بسرکردگی یکی از ملازمان
معمد مضطرب این محال معین سازند *

سیوم شهر ذی القعدة محمد بدیع ولد خسرو را بعنایت ماد
 نیل بازیں نقره مبهی گردانیدند •

ششم [ذی القعدة] پادشاهزاده مراد بخشش را که بمنصب
 دوازده هزاری ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرافراز
 بود و بسببی که در آغاز این سال گزارده آمد از منصب باز داشته
 بودند باز از روی کرم و تفضل بمنصب دوازده هزاری ذات
 ونه هزار سوار بر نواختند - و حیات ولد علی خان ترین را
 بخطاب شمشیر خانی - و محمد قاسم پسر هاشم خان را که
 داروغه توپخانه لشکر صوبه بلخ است بمعتمد خان مخاطب
 گردانیدند - حسین قلی بیگ آغر را که در زمره بندگان
 آستان کیوان مکان منخرط گشته بددخشان دستوری یافته
 بود بخدمت تهاذه داری امام و نشت قلعه و اضافه منصب سرافراز
 ساختند - بخواجه زین الدین نقشبندی دیوست مهر انعام شد - خواجه
 قاسم نقشبندی حصاری که در اواخر دولت نذر محمد خان رئیس
 بلخ بود بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید
 و بعنایت خلعت و منصب ششصدی ذات و صد سوار و انعام دو
 هزار روپیه سرافتخار بر افراخت - قندزی بیگ ولد عبدالرحیم بیگ
 برادر عبد الرحمن دیوان بیگی فیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبه
 اقبال اندوخت - و بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت •

دوازدهم [ذی القعدة] باقی بیگ را که از قبل مهین پور
 خلعت بضبط صوبه اله آباد می پردازد بمنصب هزاری ذات و چار
 صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدره مطهرات - اسوه

مکرمات - مستور و ستر عصمت و حیا - مخدره خدر رفعت و اعتلا
شکر نسا بیگم عمه محترمه خاقان ممالک ستان که برخصت والا
برای تهنیت گزاری فتح بلخ و بدخشان از دار الخلد اکبر آباد
روانۀ دار السلطنۀ لاهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید *

نوزدهم [ذی القعدة] بفرمان اقدس مهین گوهر بحر عظمت
پادشاهزادۀ محمد دارا شکوه پذیره شده بمشکوی دولت آوردند -
و آن مخدره تنق معالی لعلی که چهل هزار روبیه قیمت داشت
گذرانید - خاقان مهر پرور جود گستر قدم میمنت لزوم آن صفای
دودمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبذول فرمودند -
و یک لک روبیه نقد دادند *

بیست و هفتم [ذی القعدة] بعرض ملتزمان پیشگاه حضور
رسید که مقرب خان ولد شیخ بهینا که قریب به نود سال عمر
داشت در موطن خویش کیرانه بساط حیات در نوردید - او و پدرش
در فن جراحی مهارت تام داشتند *

اکنون سوافحی که پس از معاودت مدار المہاسی علامی
سعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده بر میگزارد *

موافح صوبه بلخ

چون بهادر خان آگهی یافت که پنج شش هزار سوار المان
درین روزی آب جیحون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در فکر
بر انگیزختن گرد نساه اند مالش آن فتنه گرایان ظلم پزوه پیش نهاد
خود ساخته غوغا شعبان با گروهی از بندهای پادشاهی از بلخ برآمد

و چون از اخبار جواسیدس دریافت که ضلالت پیشگان در حوالی مومن آباد اند چاشتگاه ششم شعبان راهی شده باستعجال تمام در سه بهر روز خود را بمومن آباد که شانزده گروهی بلخ است رسانید اتفاقاً مخاذیل یک بهر پیش از وصول لشکر فیروزی از اسجا برآمده بودند - بنابراین پی گرفته تا آخر روز در بیابان چول و بی آب تعاقب نمود - و هنگام فرزنشستن آنتاب بمقاهیر رسیده جوتی را طعمه نهنگ خون آشام گردانید - ادبار پژوهان از دستبرد شیران بیشه کارزار و پی هم آمدن مجاهدان ظفرشعار عنان ثقت از دست داده شبانه سه روز فرار گشتند - بهادر خان با سایر دلیران افواج قاهره برخی دیگر بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود - و اموالی را که طمأنه بد فرجام از محال آن نواحی گرد آورده از نهیب دلیران عرصه و غا باز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن رسانید - و بجهت استخبار اشرار سه روز در مومن آباد توقف نمود درین اثنا خبر آوردند که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر قبادیان گذشته به نهب و غارت خلم و محال انحاء آن که از مواضع معموره نواحی بلخ است شتافته اند - دهم شعبان از مومن آباد یلغار نموده روز دیگر به خلم آمد - و چون از سکان آن مکان آگهی یافت که فتنه پژوهان شش روز در موضع یفکی آرق بودند و برخی از محال که در صوب آستانه و سمت ایبک واقع شده تاخته آنچه فراهم آورده بودند از استماع خبر وصول عسکر اقبال گروهی آنرا بردند که بسرعت هرچه تمامتر از آب بگذرانند - و فوجی دیگر که سرآمد آن شاه محمد قطغان و قاسم بای و قل محمد جیده چی

و شاه نوال بیگ مراد قوش بیگی و غیر هم بودند از لشکر ادبار جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفی رفتند و نیز از آن دارند که سر راه جماعتی که او بجهت آوردن خزانه از غوری ببلخ فرستاده بگیرند - بنا بران از رفقای خود راجه جیرام و گوپال سنگه : رای تلو کچنده و جگام و چندی دیگر از راجپوتان و خوشحال بیگ قاضی مال و قاضی نظاما بخشعی بلخ و میر مقتدی را بمدد مردم خزانه روانه ساخت - و خود بعزم آنکه بگذار جیحون رسیده امتعه مسلمانان را از دست یغماچیان کشیده بخداوندان آن عاید سازد بایلغار راهی شد - پاره راه نور دیده بود که سواری چند از یکنی ارق رسیده برگزاندند که جماعتی مخانیل که مانند روزگار خود پراکنده شده بودند بموضع مذکور آمده اطراف آرا تنگ گرفته اند بنا بران روانه آنصوب گردید مقاهیر بدیدن افواج قاهره بجا ب کوه شمر که مشرق رویه یکنی ارق بفاصله شش هفت کوه واقع است فرار نموده بکریوه کوه مذکور که آنرا پناه جای خود تصور نموده بودند بر آمدند - نیکنام عم بهادر خان که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادر خان مزبور و دیگر همرها ببق و از خود را رسانیده آتش افروز نبرد گردید - و مخالفان ضالمت اندما را با وجود فزونی و سختی جا بغلبه و اسیر برداشت و بضرب تیر و تفنگ بسیاری را مقتول و مجروح گردانید - مقاهیر از کوه پایان آمده بادیه پیمای فرار گشتند - و درین گیرودار برخی از تاباندان بهادر خان نیز نقد جان در باختند شامگاهان بهادر خان مظفر و منصور به یکنی ارق برگشت - و چون دریافت که المانان اموالی را که بغارت برده بودند از آب گذرانیده اند -

و از گریختگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه
منتظر نشست - بیست و چهارم که خزانه رسید ببلخ مراجعت نمود
و برای تفحص احوال فتنه پژوهان چندی در یک گروهی شهر
توقف گزیده یازدهم رمضان ببلخ درآمد *

از سوانحی که درین ایام در دیگر

جوانب بلخ بروی کار آمد آنکه

چهاردهم شعبان حشری از المانان بگذر کلیف از آب
عبره نموده موضع آخته چپی و قرقچی و دیگر مواضع را تا پنج
گروهی بلخ تاخته فراوان مواشی رعایا و برخی اسب و شتر
لشکریان را که در چراگاه سر داده بودند بردند - چون شمشیر خان
تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفه ضاله از آب شفته
آماده پیکار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همهرهان
سوار شده در در پهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار سوار تن گروهی
ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده از آنجا
عود نمود - و در همین ایام سه فوج دیگر از مدابیر بآستانه علویه و
آنچه و فتح آباد تاخت آزرند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را
نظام میوانی تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشی صوبه کابل که
بفرمان قضا نغان از بلخ روانه ده سی آستان گشته بود و آن روز
بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهی که از
اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفه
که باقیچه رونهاده بودند شادمان پکهلوال به نبرد آنها پرداخته
جمعی را از هم گذرانید - و چندی از نوکران او نیز کشته شدند - و

جماعه که بفتح آباد آمده بودند تاب نغذنگ فرخ حسین خراسانی و همهرهان او نیاورده و برخی را بکشتن داده بدای اذبار فرار نمودند *

ساحه دیگر آنکه

گروهی از مخادیل المان بقاضی نفاق پیشه شبرغان که پنهانی بانجماعه سازش نموده بود پیغام دادند که بحیله سازی چنان کند که حصار شبرغان بتصرف ما در آید - او بجبار قلی ککهر قلعه دار شبرغان برگزارد که بستن بند آب شبرغان که پیشتر اوزبکان شکسته اند و عمارت ولایت و فزونجی زراعت بآن باز بسته است ناگزیر است - و بی آنکه خود بیرون آمده بر انجام این کار همت بگمارد صورت نمی نهد - جبار قلی از حصار بر آمده بدان صوب راهی گردید - مشهورانی که در کمین فرصت آماده نبرد بودند بقصد پیگار نمودار گشتند - چون جبار قلی بر آهنگ این گروه بی فرهنگ آگاهی یافت باندیشه آن که اگر به نبرد پردازد میدان طائفه دیگر بر سر قلعه شاننده آنرا متصرف گردند - بجانب قلعه برگشت - و جمعی کثیر از همهرهان او تلف گردیدند - مخادیل ریز دیگر حصار را دایره وار احاطه نمودند - درینوقت از شگرنجی اقبال عدو مال راجه دینی سزگه و ترکداز خان که بی دستوری رستم خان از اندخود بدلیخ روانه شده بودند بشبرغان آمده قلعه نشینان را مستظهر گردانیدند - و با محسن قلی برادر جبار قلی که از قلعه برآمد المانان را مالشر بسزاده گروهی را از هم گذرانیدند - و بقیه را از در

قلعه راندند - و تا از شبرغان خاطر فراهم گردد چندی در آنجا توقف نمودند - و چون از مدابیر خبری شنفته نیامد ببلخ راهی گشتند - و همین که بکنار پل خطب رسیدند مقاهیر که کنار پل چمتال را تاخته معارضت نموده بودند بدایران فبرگ آرا بر خورده ماندند مور و ملخ هجوم آوردند - مبارزان لشکر منصور قدم استقامت فشرده بسیاری جان در باختند - و جمعی از مقاهیر به ندس المصیر شتافتند *

گزارش احوال بد مال المان

اگرچه دامان این گرامی نامه را که چون آستین سریم و جیب مسیح از معایب پاک است بذکر گروه بی شکوه المان که آلودگان نقایص و پالودگان فاسیم اند مملوئ ساختن شایستگی ندارد - اما از آنجا که درین صحیفه شریفه بتقریبات اسم این طایفه بدسگال نکوهیده مآل مذکور شده نبندی از احوال شقارت اشتمال این طبقه ضلالت اندوز فتنه پزوه می نگارم - کار این مذاکب خونریزی - شعار این مخافیل فتنه انگیزی - راه بیداد سپردن پیدشئه این ناکسان - اندوخته مردم بربدن اندیشه این بد منشان - نبرد این مغاجیمس که چون بوم شوم بام جمعیت را شام پیریشانی گردانند همه غدر و مکر بیک ناگاه بر جمعی نا آگاه بریزند - و هرچه بیابند برداشته بگیریند برای گرگین خری ده بهادر را بکشتن دهند - و تا بدست نیارند دست ازان باز ندارند - از غردایی پیرامون جنگ صف نکردند - و اگر اندک قوتی در غنیم به بینند بگیریند چندی نمایان شده غنیم را

بجنگ گریز تا جائی که جمعی کثیر در کمین نشسته باشند برده در میان گیرند پیشتر باعث دست انداز و ترک تاز این جماعه این است که سفر این طایفه را سامانی و سرفاجامی در کار اینست یک خیمه کهنه عشرتگاه ده دولت مند است - و طعام اندین و شراب گوارای ایقان تلقان جو و قمیز ترش است - اگر پارچه گوشت گندیده بیداند الذ اطعمه انکارند - گیاه اسپان شان درمنه خونرو است و با این خورش روزی چل پنجاه کروه راه روند - چندین اسپ و آدم از سخت روانی و سگ جانی بهرجا خواهد برسد - بسیار بوده که از بلخ و بخارا بخراسان و یزد تاخته مال را بدر برده اند - و قزلباش برچنان اسپان اصیل بدر بگردن شان نیارستند رسید - و از ژرف دریایی مانند جیحون اگر خواهند روزی چندین دفعه بسان سگ آبی باسانی بگذرند - و هنگام عبور زینها را که چوبی چند است بهم پیوسته بریسته و جلو سر اسپ را بر دم دیگری مضبوط ساخته یکی چندین اسپ از آب میگذراند - بر سواری از نی که بر ساحل دریایی مذکور فراوان می روید پشتواره ساخته و بر آن نشسته از آب می گذرد - همگی افعال شان رز و ضلال است - و زندگانی برین گروه وبال - بآنکه از مور و مار بیشتر اند و در آمدن و رفتن مانند خلقت مگس و پشه دفعی هرگاه باراد قتل و جدل معرکه آرای گشتند از دستبرد مبارزان لشکر فیروزی هزیمت را غنیمت دانسته فرار نمودند - و اگر احیاناً چندی از دید حمیت و حماست این جماعه بغیرت افتاده پای ثبات نشینند علف تیغ خونخوار مجاهدان خلاص سرشیت گشتند *

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان چون او در بن هرچ و مرج از احشام حوالی اندخود و چیچکتو و میدینه و شبرغان اسپ و شتر و گاز و گوسفند فراوان فراهم آورده بود و المانان از تنگی چشم و فراخی آزدل بر مال او نهاده چند مرتبه تاخت آورده بودند چنانچه یکبار بنهچی که گزارده آمد رستم خان باهمراهان رسیده مواشی او را از دست المانان خلاص کرد. در رمضان که از شیوع خبر قصد آن سقاهیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشه در افتاده عزم بر آمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و تشمت باطن بر آورده نگاهداشت ازین توهم که نخست مال سرا غارت خواهند کرد به تسلیم رستم خان متسلی نگشته در اراده رفتن و اسخ ترکشت. و بر رستم خان گفت که علف این سرزمین بمواشی من کفایت نمیکند - و رخصت گرفته بچراگهی که پنج گروهی اندخود بود رفت - و روزی چند در آنجا فروکش نموده از بی سعادتیی و بد ذاتی فرصت یافته بسرحد خراسان شتافت *

از سوانح

آمدن امان بیگ شقاول ریش سفید الوس قیچاق
و آتش قلماق برادر کفش قلماق است ببلخ نزد
بهادر خان و امالدخان

گزارش این ماجری آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در
اواخر عهد خود بتأبیه جمعی از المانان که در نواحی چیچکتو و

میمنه غبار شورش برانگیخته بودند فرستاده بود بعد از رسیدن سپاه ظفر دستگاہ بحوالی بلخ اورا نزد خود طلبید - او که از قوم چغتای است خیر اندیشی و نیک سگالی این دولت روز افزون بخود قرار داده پیش او نرفت - و در شبرغان نیز نزد او نیامد - و چون پس از روانه شدن خان بسوی ایران با الوس خود در یورتی که در حدود چیچکتو و میمنه داشت فروکش کرد - و کفش قلماق نیز لختی از الوسات حدود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق گردانیده با مینگ سعید پدر خویش و برادران و قلماقان اویماق خود میان چیچکتو و حدود ماروچاق چراگاهی اختیار نمود و اولیای دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اندخود استمالت نامحبات به آنها ارسال نموده به بندگی آستان خوانین مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیده عبودیت بردوش کشیده روانه بلخ شد - و کفش قلماق که از بخت بیدار بی نصیب بود برادر بخود آتش قلماق را با امان بیگ فرستاد که طرز پرداخت معامله ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرد دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهاننایی منتظم گردد *

بیسست و پنجم شوال امان بیگ و آتش قلماق با برخی از روسای اویماقات نواحی چیچکتو و میمنه ببلخ رسیده بهادر خان و اصالت خان را دریافتند - اینان از سرکار والا بهر یک خلعت - و بامان بیگ شصت هزار شاهی و آتش قلماق که نامش محمد سعید است سی هزار شاهی برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد فهمیده کار دیده بود نظر بعقیدت و چغتای بودن او دو هزار سی ذات و هشتصد

سوار - و منصب آتش هرچند از رسوخ بندگی بی بهره بود هشت
صدی ذات و چار صد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ
محال میمنه و رای قلعه و چیچکتور و غرجستان و کرزان و فاریاب
و خیراب بجاگیرت مقرر گردانیدند - و چون آتش مناصب بزرگ
برای مینگ سعید پدر خود و نفش قلماق و دیگر برادران خواهش
نمود و التماس کرد که قلعه میمنه و شبرغان برای گذاشتن عیال
و احوال مرحمت شود تا خاطر فراهم آورده یکان یکان برای مهمسازی
بدلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشتند
گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حال تجویز نموده غیر
آن در قلعه هرجا خواهند بجاگیرتن کرده میشوند تا الوس خود را
از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هر کدام که بدلخ آید فراخور
حال مدد خرچ یافته مرخص خواهد شد - اگر مهمی در میان آید
همه با اویماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدور خدمات
پسندیده ایلی و یکدای خود را بروی روز اندازند التماس آن دو
قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائی خواهد یافت - و مناصب
نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از استماع پاسخ رخصت شده رفت
که باستمالت پدر و برادر و احشام پرداخته این معنی را باینان
قرار دهد - و از بخت شوریده و خرد رسیده نه خود برگردید - و نه دیگر
شقاوت منشان را به بندگی رهنما گشت - و با پدر نابکار و برادرار
بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی
کارها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرا
خواهی صرف نمود - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته در خصت

دولتخواهان بصوب کرزوان و غرجهستان روانه شد - که در مقام محکم رحل اقامت افکنده از یماق خود را گرد کند - و اختی احشام دیگر را که با قلماقان مسطور با اختیار و بی اختیار متفق شده بودند باطاف پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهی شوریده بخندان فتنه اندوز باز آرد - و هزاره دهنگی را که از میمنه کوچ نموده مائل بصوب بلخ منزل گزیده بودند باخود موافق گرداند - و چون حقیقت یكروئی و یكرنگی امان بیگ و منصبی که برای او تجویز یافته بود از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بمسامع جهانپانی رسید آنرا مقور داشته بخطاب قنچا قزانی سر بلند گردانیدند *

سائحه دیگر آنکه

سبحان قلی با پنج شش هزار ازبک که سابقا در بلخ میبودند و الهانان که نزد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم فی القعدة بر ترمذ هجوم آورد - اوزبکیه از اطراف و جوانب حصن بیرونی قلعه نرد بانها نهاده بدرون ریختند - میرزا کوهاتی با پانصد پیاده افغان بنگش پایان که برافست او بنگاهپانی حصار می برداختند از همت مردانه هنگامه زد و خورد گرم گردانید - و پس از کشتن و کوشش بسیار بزخم سنان پدایه گرانمایه شهادت رسید - درین اثنا سعادت خان مهتابیها بر افروخته با تفنگچیان سرکار والا و تابیدان خود از ارک بر آمد - ندادوران طرفین تا سپیده صبح در تلاش و پرخاش بودند - و چون از مخافیل بای محمد ایشک آقا باشی و شاه کوچک سرای و دین محمد یساول و الله ویردی پسر حاجی محمد انالیق

سبحان قلبي و برادر زاده اوراز بی با چندی دیگر ره‌گرای نیستی گشتند - بقیده السیف پای ثبات از دست داده از هر سو بهزاران جان کندن بدیوار برآمده خود را بیرون حصار افکندند - و تا درازده گروه هیچ جا توقف نگزیده در موضع بویه فرو آمدند *

انفون عنان گلگون قلم بشاه راه نگارش وقایع حضور برتافته گزارش سائر سوانح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز می‌گذارد بیست و ششم ذی القعدة محمد حسین برادر همت خان بخد مت ضبط بکلانه و منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دوا سپه سه اسپه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذی الحجه بهر یکی از حکیم محمد داؤد و طاهر شیخ ماده فیل بجهت سواری عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد خان صوبه دار سابق بهار از مرزبان مسجوه گرفته بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذی الحجه] بنفولد خواجه پسر سنگی خواجه دو هزار روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه - و بهر یکی از ملا صالح بدخشی از علماء بلخ که درین ایام بادراک دوانت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر انعام شد *

دهم [ذی الحجه] بعیدگاه رفته نماز به نیاز تمام ادا فرمودند - و بعد از مراجعت دست قربان پرداختند و در ذهاب و ایاب نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش بازی که بز کفار دریای راوی مسافری دولت خانم معلم که بر

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود مسرت انزلی - نظارگان گشت - و پسران نذر محمد خان که چنین تماشا بخواب ندیده بودند تا به بیداری چه رسد بحیرت افتابند *

چهاردهم [ذی الحجه] بلرام وکیل رانا جگت سنگه که به تهنیت گزاری فتوحات جدیده با پیشکش و عرضه داشت او آمده بود باستلام سده اقبال سرافتخار برانراخت - واسپ با ساز طلا بابت پیشکش رانا بخشرو مرحمت شد - و بلرام پس از چندی بعنایت خلعت واسپ مبهایی گشته رخصت معاودت یافت - و مصحوب او بهریکی از رانا و راج کنور پسر بزرگ او خلعت فاخر و اسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند مهدی خواجه اسماعیل اتائی پیر اویماق ترکمن را که بجهت احتمال صدور فتنه از علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلنج برسم نظر بزد بسین فیروز سپرده روانه درگاه والا گردانیده بود و تا حال بهمین طریق نگاهبانی می نمودند - از مراسم پادشاهانه که مطیع و عاصی را شامل است از تنگ نائی قید برآورده بعنایت خلعت و منصب هفت صدی ذات و صد سوار و اعمام دو هزار روپیه سر بلند گردانیدند - چون اختر بوج خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیغ طلب از کار پژوهی و رضا جوئی پادشاه ظل الله بکمتر زمانی از گجرات بدارالسلطنه رسیده بود علامی باصر اقدس استقبال نموده شب بیست و سیوم در ساعت مسعود بعولت ملازمت رسانید - آن دره التاج خلافت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

مفتخر گشتند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامگار نید شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان وقایع توران بمسامع جهان بانفی رسید که حسن خواجه جویداری پدر طیب خواجه که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال کامروای صورت و معنی است بعلت و باد بخارا رخت هستی بریست - و یوسف خواجه پسر کلان اوسجاده گزین و جانشین گشت پوشیده نماید که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثر ظلم اوزبکیه و شیوع مظلومت المانیه و بانفی عظیم درانجا شایر شده بود چنانچه هر روز جمعی کنیر ره گرای بیستی می گشتند بمیامن ورود الویثه فیروزی بیکبار منقطع گشت - و این بلای بر سکان بد انجام بخارا مسلط گردید *

گرامی جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیست و چهارم ذی الحجه سال هزار و پنجم و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسی از زندگانی ا طراز حضرت خاقانی ترتیب یافت - و آن گرابار عظمت و جلا برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقرونه وزن نموده آمد - پادشاه با نرو فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرمان دولت خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بزر و سیم نثار جهانی را احتیاج برآوردند - درین روز میمنت افروز پادشاهزاده والا گهر صحرانوردی زیب بهادر اختی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید نمبا

پیشکش گذرانیدند - خدیو آفاق آن کامگار را بعطای ولایت بلخ و بدخشان سر عزت برافراختند - و از سواران منصب آن قرق باصره جلالت هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن رفیع مقدار را بمنصب پانزده هزاره ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند - صدرالصدور سید جلال باضافه پانصد سوار بمنصب شش هزاره دو هزار سوار نوازش یافت - پانصد سوار راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنج هزاره پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - جعفر خان باضافه پانصد سوار بمنصب پنج هزاره سه هزار و پانصد سوار - و طیب خواجه بمنصب چهار هزاره ذات و چهار صد سوار و انعام هزار مهر - و خلیل الله خان بعنایت فیل - و سعادت خان تپانه دار ترمذ که در مدافعه سبحان قلبی مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاره دو هزار و پانصد سوار - و لهراسپ خان و راجه راجروپ بمرحمت نقاره - بلند پایه گشتند - و حکیم محمد دارک بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و سه صد سوار - و هرکدام از ملا علاءالملک میر سامان که بعطاء قلمدان طلائی میثاکن نیز سر برافراخت - و حقیقت خان بمنصب دو هزاره نُهت و سه صد سوار و رای تودرمل بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و خدمت حراست قلعه کابل و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و خطاب خانی و علم - و ظاهر شیخ

بخلعت و جيقه مرصع و منصب هزارجی ذات و پانصد سوار و خطاب
 خانجی و اسپ با زین نقره - و هر یکی از قاضی محمد اسلم و
 میرک شیخ بمنصب هزارجی ذات و صد سوار عز افتخار اندوختند
 جمیع این مناصب از اصل و اضافه است چون مقرر شده بود که پنجاه
 لک روپیه بانور حدفقه سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بدیلم
 بفرستند پرتیجیراج راتهور را بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره
 نوازش نموده و محافظت مبلغ مسطور بعهده او مفوض ساخته
 دستوری دادند که خزانه همراه گرفته پیشتر راهی گردد - بمیر عبد
 الله صفوی چهار صد مهر انعام شد - مهتر یوسف سرآمد غلامان
 علیمردان خان را حسب التماس او در سلک بندهای درگاه منسلک
 ساخته بمنصب پانصدجی ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط
 و طرب بانعام مقرر نوازش یافتند *

بیست و هفتم [ذی الحجّه] در اثنای آنکه اورنگ آرای
 جهانبانی در سمت باغ فیض بخش نشاط اندوز نخچیر بودند
 بعرض اقدس رسید که عصمت نصاب عفت مآب سنی النساء
 خانم بسفر آخرت رخت هستی بر بست مظهر رحمت الهی و
 منشاء رافت فامتناهی از استماع این سانحه تاسف نموده حکم
 فرمودند که ملاعلاء الملک میر سامان که در شهر بود ده هزار
 روپیه از خزانه عامه برای تجهیز و تکفین آن مغفوره داده و
 سرانجام کارهای فاگزیر این امر نا گذران نیکو نموده همراه چندی
 از بندهای درگاه با حکیم مسیح الزمان و عاقل خاں و رحمت
 خان در رسانیدن آن نقاب گزین عدم بمغزل نخستین رفیق باشد

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال و کسری بدارالخلافت
اکبر آباد برده در مقبره که غربی روضه منوره حضرت مهرداد علیا
متصل بچوک جاوخانه روضه مذکور به مبلغ سی هزار روپیه از زسرکار
والا انجام یافته دفن نمودند - و دهی که حاصلش سه هزار روپیه است
بجهت ماهیانه سندنه و خرچ مقبره مرحمت شد - او از اولاد اهالی
مازندران است - و همشیره طالبای آملی که در معنی طرازی و
سخن پردازی یگانه روزگار بود - و در زمان حضرت جنت مکانی
پدایه ملک الشعرائی مرتقی گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم
رکنای کشی در هندوستان پیمانۀ زندگی برآورد او بقلاوزی بخت
بیدار در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردید و از
کردانی و شیوا زبانی و شناسائی آداب بندگی و رسوم خانه داری
و آشنائی بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین
فردوس اعلی حضرت مهرداد علیا ممتاز الزمانی کار خود از جمیع
خواند قدیمه گذرانیده بدرجۀ مهوراری رسید - و چون از علم قراءت
آگاه بود و کلام الهی نیکو تلاوت میکرد و سواد فارسی نامهای نظم
و نثر چنانچه باید داشت ادب آموز دبستان الهی قدوه محتجبات
عصمت - اسوه منتقبات عفت - نور حدیقه خلافت - نور حدیقه سلطنت -
بیدگم صاحب نزد او تلمذ نمودند - چنانچه در کهنتر فرصتی سواد
مصحف و کتب فارسی بهم رسانیدند - و بعد از آنکه حضرت مهرداد
علیا سفر گزین ملک تقدس گشتند چون رسوخ عقیدت و خلوص
ارادت او بروی روز افتاده بود گیتی خدیو صدارت محل مقدس بدو
تغویض فرمودند - و از آن رو که فرزندی نداشت بعد از فوت طالبان

دو دختر او را بفرزندی برگرفت - کلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خرد را بحبائیه نکاح حکیم ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که پسر حکیم قطبا برادر دیگر حکیم رکنا است و خانم او را بسبب قرابت سببیه برخصمت بندگان اعلیٰ حضرت از ایران طلبیده بود در آورد - اتفاقاً دختر کوچک که خانم باو کمال صحبت داشت روز یکشنبه سیزدهم ذی الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا یکسال ممتد گشته بود رخت هستی برمی بنده - خانم با آنکه باکاهی و فهمیدگی موصوف بود از افراط صحبت سر رشته شکیبائی از دست واهشته تا یازده روز در منزلی که بیرون ارک دار السلطنه لاهور داشت بماتم داری و سوگواری اشتغال نمود *

روز جمعه بیست و پنجم [ذی الحجه] پادشاه بنده نواز خانم را به منزلی که درون محل اقدس داشت طلبیده بغمس نفوس و شخص قدیم با نواب خورشید احتجاب ملک زمان و مالک دوران بیگم صاحب بدان منزل تشریف فرموده خاطر پراگنده و دل الم آگنده آن عقیقه را بالطاف گوناگون و اعطاف روز افزون از غم و پرداختند - و بزندگانگی جاودانی خود که سرمایه کاسرانی و پدیرائی امن وامانی است تسایه نموده بدوالتخانیه والا همراه بردند صباح روزشنبه بیست و ششم [ذی الحجه] که از خوراندن ماعضر خاصه بجهت خدمت سفره چینی که از قدیم با او بود فارغ شد - و برازنده افسرجهانبانی بشکار توجه نمودند - او برای بعضی کارهایی ضروری مرخص شده بمنزل بیرون رفت - بعد از خوردن طعام و ادای نماز مغرب و عشا بخواندن کتاب مشغول شد - و چون چار پنج گری از

شب که شب پانزدهم از واقعه دختر بود گذشت گفت نفسم تنگی میکند و حال خود را متغیر می بینم - و از اشتداد آن حال حکیم مسیح الزمان را که قرابت سببی داشت طلبید - و پس از آمدن حکیم سر بتعظیم او فرود آورده همین که سر بر داشت به پهلو افتاد و چون نبض هنوز حرکت داشت تا دوگویی حکیم و رحمت خان بگمان غشی در پی مداوا بودند - بعد از سکون نبض ظاهر شد که ازین جهان در گذشته *

سليخ ذي الحجه شش اسف عراقي پيشکش الله ويرد بخان تيلودار ايلچپور که از انجا بدرگاه معلی فرستاده بود بنظر انور در آمد - و در اسف به پذيرائي رسيد - ازان میان کميت اسپي لعل فام خوش بخرام باد پای جهان پيدا برق آساي متناسب الاعضا نکو منظر کوه پیکر پسندیده طبع دشوار پسند افتاد - و به پادشاه پسند موسوم گردید - و سر آمد اسپان خاصه عراقي مقرر گشت - و بر لسان حقيقت بيان گذشت که در رنگ و صورت بفتح اشکر که چگونگی آن بتقريب لعل بي بها در طي سوانح رمضان این سال نگارش یافت مانان است - اما فتح اشکر در بلندي و پهنايي و تدمندی یک دانگ از چار دانگ بل بیشتر زياده بود و نجابت آن برين رحجان دارد چه آن عربی فزاد بود و این عراقي نهاد - اگر چه پيش ازین حکم معلی بصدور پیوسته بود که هر روز آتش مباح دو یست روپیه از سرکار خاصه شريفه در ده جا طبخ نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعيف و وقایع محرم نهم سال این دور نمانده آمد *

سنه ۱۰۵۷ (۱۳۳۲) دهم سال

غره محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود گستر از ونور رافت و شمول شفقت و فیض عام و کرم تمام سی هزار روپیه پدانزده بنده معتمد حواله فرمودند - تا بجمعی منزوی که از گرانج غله بفاقه و عسرت میگذرانند قسمت نمایند - سبحان سنگه سیسودیه باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار عز اقتضار اندوخت *

سیوم [محرم] سید منصور ولد سید خانبهان راکه بسزای اعمال نکوهیده و افعال ناپسندیده که تفصیلش در سال نوزدهم رقم پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از زندان برآزاده بان غره ناصیه اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برسد - طایب خواجه را بعذایت خنجر مرصع - و قباک میر آخور را بمرحمت فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیه مقرر این ماه باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ را باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار معتمد ساختند *

پانزدهم [محرم] در ساعت مسعود پادشاهزاده بخت بیدار آمد اورنگ زیب بهادر را بعذایت خلعت خاصه با نادری و دو توبه سروارید که در یکی لعل و در دیگری زمرد انظام یافته یون و شمشیر خاصه و دو دست اسپ صد تپچاق ازان میان در اسپ زا طویل

خاصه یکی یوز فتح نام عربی با زین مرصع - دیگری هنی سندر
 قام عراقی با زین طلاپی مینا کار - و صد ترکی - و فیل از حلقه
 خاصه با یراق زهره و ماده فیل و انعام پنج لک روپیة نقد نوازش
 نموده دستوری دادند که به پشاور شناخته ایام نوروز دران حدود
 بگذرانند - اوایل بهار که هوای کوهستان رو باعتدال نهد و
 علف برود و طرق شایسته آمد شد عساکر ستاره شمار گردن - با
 امیرالاسرا علیمردان خان و جمعی از راج پوتیه و غیرهم مانند
 راجه رایسنگه و راو سترسال و نظر بهادر خویسگی و راو روپ سنگه
 چندراوت و راجه امر سنگه راجاوت و غیر اینان که از بی توفیقی
 از بلخ و بدخشان به پشاور آمده بودند و حکم شده بود که متصدیان
 اتک نگذارند که اینان از دریا بگذرند روانه بلخ شوند - و هر کدام
 از نجوم سما معالی محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح مروارید
 مرحمت نموده با پدر والا قدر مرخص ساختند - و خلیل الله خان
 را بعنایت خلعت و اسب با زین مطلا و هر یکی از خواجه عنایت
 الله و غضنفر واد الله و یرد بخان و آبی محمد تاشکندی و رات
 دیالداس جهالا و مرشد قلی و میر محمد امین و شرف جان بیگ
 ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خوانی و آقا علی
 مستوفی را بعنایت اسب سربلند گردانیده با جمعی دیگر از
 بند های درگاه عرش اشتباه در خدمت پادشاهزاده والا گهر رخصت
 فرمودند - و بخشیدگی این لشکر بمرشد قلی - و خدمت توزک
 بخواجه عنایت الله - و دیوانی باقا علی تفویض یافت - سلطان
 علی میر هزار عرب به انعام دو هزار روپیة کامیاب گشت *

هژدهم [محرم] بمهدي خواجه اسمعيل اتائی دويست مهر
 انعام شد - و چون قوم ترکمن باو اران تي داشتند و او التماس نمود
 که اميد وارم که عيال و اطفالم را درينجا نگاه داشته مرا دستوري
 دهند تا در دولتخواهي کوشيده اين الوس را بجان فرمان پذيري
 در آرم - پس از چندي بعنايت خلعت و خنجر طلا و اسب با
 زين نقره و انعام دوهزار روپيه سر بر امراخته بخدمت پادشاهزاده
 کامگار سرخص گردید - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولايت بلخ
 و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت
 نمود از بد طينتی و بدگهري از اطعال و اموال دل برگرفته
 نزد خان ماند *

بيستم [محرم] بشکار گاه تلوندي توجه فرمودند *

بيست و ششم [محرم] دولتخانه والا را فروغ آهود گردانيدند
 و در شش روزه رفتن و آمدن و یک مقام که در تلوندي واقع شد
 سه قلاده شير و هشت نيله گاو و بيست و هفت آهو صيد نمودند *
 بيست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلمت و خدمت
 بخشگري احديان سر باندي بخشيدند - راجه پرتهي چند
 زميندار چديه را بعنايت خلعت و اسب با زين نقره برنواخته
 بوطن سرخص ساختند - چون حليله جليله سپين پور خلافت هنگام
 انتهاض عساکر جهانکشا بصوب دارالملک کابل در جهانگير آباد
 بيمار شده بود چنانچه نکاشته آمد و بعد از انقضاء يازده ماه درين
 وقت رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آراي جهانباني برسم
 عيادت بمنزل پادشاهزاده بيدار بخت تشریف فرمودند - آن سرور

جویدار جهانداري مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانید پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشه بنظر اشرف در آوردند - رای بهاریمیل دیوان آن والاگهر از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار سرافراز گردید - میرصفي پسر اسلام خان از دکن آمده بسعادت ملازمت نایز گشت - و سه فیل با یراق نقره و لختی مرصع آلات و بسیاری از امتعه دکن که خان موسی الیه برسم پیشکش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانید *

نهم [صفر] پیمانۀ زندگی مهیس داس ولد دلپت راتهور برادر راجه سورج سنگه بر آموه - چون از بندگان معتمد کار دیده پیکار ورزیده بود چنانچه هرگاه در دولتخانه خاص عز حضور می اندوخت حسب الحکم پس تخت اقدس پهلوئی سفدلی که بران شمشیر و ترکش خاصه می باشد و از اورنگ سدره آهنگ همواره بفاصلۀ ده گز نگاه میدارند می ایستاد - و در وقت سواری اعلی حضرت بفاصلۀ دو برابر این از عقب می آمد - بر زبان مقدس رفت که بایستی در معرکۀ بکار می آمد که یا او بسیاری کشته میشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت برنواخته رتن پسر کلانش را که در جالور است و چار صدی در یست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار نوازش فرمودند - تا جمعیت پدرش رو بتفرقه نهد *

گذارش فوررز

بمد از پانزده گری و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

صفر فرورزنده هفت ظالم را با عدالت به بیت الشرف برافراخت
و بهار فیض آثار چهره زمین و زمان را بگل‌های رنگا رنگ و سبزه‌های
گونگون بر افروخت - فردای آن که روز نور روز عشرت امروز بود این
افضال بی‌همال پادشاه دریا نوال ریاض آمال جهانی سیراب ساخت
درین روز خجسته هزار سوار دیگر از منصب پادشاهزاده والا قدر
محمد شاه شجاع بهادر که بفرمان طلب از بنگاله احرام حریم حرم
احترام جهانپانی بسته روانه شده بودند دو اسپه سه اسپه مقرر
فومودند که منصب آن والا گهر پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار
هشت هزار سوار در اسپه سه اسپه باشد - علامی سعد الله خان
گزین پیدکشی از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس اقمشه بنظر
کیمیا اثر در آورد - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و
آن نوین بلند قدر را بعنایت فیل از حلقه خاصه با بیراق نقره
و ماده فیل سر بلند گردانیدند - سعید خان بهادر ظفر جنگ از صوبه
ملتان آمده باحراز دولت ملازمت و ایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید
و باضافه هزاری ذات بوالا منصب هفت هزاری ذات و سوار پنج
هزار سوار دو اسپه سه اسپه سوار از گردید - و از اصل و اضافه الله
قلی ولد یلنگتوش بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و میرزا
محمد واک میر بدیع مشهدی بمنصب هزار و پانصدی چار
صد سوار - و قبا بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر
بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و هر یکی از میر صغی ولد
اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاری ذات و دو بیست
سوار مفتخر گشتند - سالیانه پالتون پروانچی خسرو نذر محمد خان

دهم سال (۶۳۷) سنه ۱۰۵۷

در آرزو هزار روپيه سقر گشت - بمير فضل الله کرمانی که تازه از ایران آمده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود شش هزار روپيه - و بنگارنده این صحیفه دولت چهار هزار روپيه - و بخواجه قاسم نقشبندی حصارى دو هزار روپيه انعام شد - درین روز بساعت مختار انجم شناسان پیشخانه والا باصر معلی بجانب دار الملک کابل بر افراخته آمد - سید بهادر بعنایت خلعت و بداروغگی فیلخانه از تغیر مرحمت خان مباحی گشت - اوخرا این روز مسعود باغ فیض بخشش و فرح بخش را که نمونج فردوس برین است بقدم عشرت انوم طراوت تازه ونضارت بی اندازه بخشیدند - و بحکم قضا توام برکذار حوضهای کوثر آسا و جوههای دریا نمای آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند پسران نذر محمد خان و اعیان بلخ و بدخشان که در پیشگاه توایم سریر فلک نظیر دولت دین و دینی می اندوزند حاضر شده از گشت باغ و تماشای چراغان مسرت اندوختند *

بر افراختن رایات فیروزی بصوب دار الملک

کابل نوبت میوم

در سنه ماضیه که بعنایت صمدی و لطف سرمدی فتح بلخ و بدخشان نصیب اولیای دولت قاهره گشت - و این دو ملک وسیع با مضامات ضمیمه دیگر ممالک محروسه گردید - بهادر خان و اصالت خان را برای حفظ ولایت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از عرایض این دو بنده جداکار پیگار گزار بکرامت استماع مسامع

جهانداري رسيد که عبد العزيز خان والی توران که بخود تباہ و فکر کوتاه در تهيدۀ اسباب زيانفکاري بوده ميخواهد که با لشکر اديبار اثر اوزبکيه از علوفه خوار و علف خوار در اوایل بهار که خزان روزگار آن نابکار باک بر سر بلخ بيايد بذايران پانزدهم محرم پادشاهزادۀ والاگهر محمد اورنگ زيب بهادر را با جمعی از بندگان نبرد کار و مبارزان جلالت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بنفس نفيس هژدهم ماه صفر بعد از دو پهر و چارگري روز * ع *

بساعتی که توانی کند بدو تقويم

از دار السلطنۀ لاهور بصوب دار الملک کابل نهضت فرموده پايي ولک سا در رکاب اشهب شهاب رکضت برق سرعت درآوردند تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداري والويۀ ظفر پرداز فرمان گزاري دايبران خون ريز و شيران اجل ستيز مستظهر بوده بتبع آب دار و سنان جوشن گذار آب نخوت والی توران بخاک مذلت برآمیزند - و به سم اسپان بادپا گرد از قعر جليخون بر انگیزند - و سرگرم تسخيرات تازه و کشايشهای بی اندازه باشند - چون مقرر شده بود که هر سه پسر نذر محمد خان تا مراجعت مواکب کواکب شمار در دار السلطنه در خدمت مهين پادشاهزادۀ والاقدار باشند اينان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نمودلا رخصت دادند - صدر الصدور سيد جلال را بسبب بيماري که درينولا عارض شده بود در دار السلطنه گذاشته سيد عالی دويمين پسر او را در رکاب سعادت گرفتند - تا بنديابت پدر مراسم خدمت صدارت بتقديم رساند - سيد شير زمان و سيد منصور پسران

سید خان جهان را با سید علی خویش او بعنایت خلعت مبهی ساخته بحراست قلعه دار السلطنه معین گردانیدند بملاء الملک میدرمان که برای سرانجام برخی مهم بودن او در لاهور مقرر گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدمت بخشیدگري و واقعه نویسی صوبه پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده از نخستین منزل رخصت نمودند *

بیست و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره فرموده بود مهین پور خلافت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده دستوری معادرت دار السلطنه یافتند - و حکم شد که آن غره ناصیه خلافت تا مراجعت رایات جلال از دار الملک کابل در دار السلطنه باشند و هنگام رخصت بآن والا گهر خلعت خاصه با نادری و دو اسپ از طویله خاصه یکی با زین طلائی میناکار دیگری با زین طلائی ساده عنایت فرمودند - و هر کدام از سلطان سلیمان شکوه و ممتاز شکوه و سپهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص گردانیدند - فیل دار خان از جمله هفتاد و سه فیلی که در حدود رهوک و نواحی قلعه چانانیر از مضافات صوبه گجرات صید نموده بود چل و شش فیل نرو ماده بنظر کمی اثر در آورد *

دوم ربیع الاول که روز شرف آفتاب بود بعلامی شمشیر با یراق میناکار و اسپ از طویله خاصه با زین طلا مرخصت فرمودند - و حکیم محمد داود را بخطاب تقرب خان - والله قلی ولد یلنگتوش را بخانی و عنایت اسپ با زین نقره صفتخر ساختند - و معتمد خان را بقرستان علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

سنه ۱۰۵۷ (۱۳۰۰) دهم سال

را باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار
سر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول قبض موصول
نصارت فرموسی یانست *

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر
جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه
مانده بود استلام سده سنیه جهانداري نمود *

دهم [ربیع الاول] از پیل کشتی که بردریایی نیدلاب بسته بودند
بفرخی عبور کردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و
پانصدی ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که
تا رسیدن پادشاهزاده والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در (تک باشد -
و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست اسیر که پادشاهزاده بخت
بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا بان نور حدیقه
سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر بارباب استحقاق
رسید - فرمای آن ساحت پشاور مرکز الویه اقبال گشت -
و در باغ ظفر که دران عمارتی از سرکار خاصه برومی کار آمده
نزول اجلال فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] از انجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علمی مسجد سعید خان بهادر
ظفر جنگ را خاعت خاصه با نادری طلا دوزی و شمشیر
پراق طلای میذاکر و دو اسپ از طویلله خاصه با زین طلا

و مطلا و نیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و سادۀ نیل مرحمت نموده رخصت دادند که بسرعت هرچه تمامتر باختر برج جهان بانی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رسیده در خدمت آن بلند قدر روانهٔ بلخ گردید - و خانه زاد خان را بخلمت واسپ - و دیگر پسران و برادر زادهای خان ظفر جنگ را بخلمت نوازش فرموده همراه او مرخص گردانیدند - و حکم شد که لطف الله خان خلف او که بحراست قلعهٔ کابل میپردازد نیز با پدر روانهٔ آن صوب شود - و نگاهبانی قلعهٔ مذکور به سیورام کورتیفویض یافت - و او را بمرحمت خلمت مرافراز گردانیده روانهٔ کابل ساختند - و بخان ظفر جنگ و پسران او سه لک روپیه برسم مدد خرچ عنایت شد - راجه بدیتهل داس بدیتهل اسپ از اصطبل خاصه با زمین مطلا نوازش یافت *
 هژدهم [ربیع الاول] چون بعرض اقدس رسید که امیر خان صوبه دار تذه * مصرعه *

* رخت هستی ازین جهان بر بست *

مغل خان پسر زین خان را که از خانه زادن معتمد لایق تربیت است و در دکن بخدمت قلعه داربع اودگر می پرداخت ناظم آن صوبه گردانیدند - و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و در هزار سوار برنواختند *

بیسست و یکم [ربیع الاول] باغ صفا به نزول مقدس صفای تزه یافت - و هرکدام از ماده و سنگه واد راو رتن هادا ورپ سنگه راتهور ورام سنگه راتهور را که در بلخ بودند بارسال اسپ با زمین نقره مفتخر ساختند - و حکم معلی صادر گشت که شفیع الله

برلاس برسیم استعجال بکابل و از اینجا بغور بند شتافته از بندهای
 که در خدمت پادشاهزاده فیروز مند محمد اورنگ زیب بهادر
 ببلخ معین شده اند هرکه بآن کامگار نه پیوسته باشد سزاوی
 نموده او را بخدمت آن قرق باصره جهاننداری بزودی روانه گرداند •
 اکنون سوانج بلخ و بدخشان و مضافات آن که درین دو سه
 ماه بروی کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت
 استماع جهانبنانی رسیده برمی نگارن تا سلسله سخن از هم نگسلد -
 بعد از نگارش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت ایات بدارالملک
 کابل و دیگر وقایع حضور اقدس خواهد پرداخت *

از سوانج بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسیاری از امانان فتنه نشان سه پهر شب
 گذاشته ناگهان برسرتپانه کشته آمدند - اگر سین کچهواهنه نروکا تپانه
 دار کشته و کرگان خبر ببلخ فرستاده خود بدستیاچی عبودیت راسخ
 و پای مردمی عقیدت صادق باجمعی از منصبداران و تفنگچیان
 پادشاهی که برسرم کومک همراه او بودند مخاذیل از نواحی قلعه کشته
 راند - و بهادر خان بعد از اطلاع برین ماجری راجه جیرام و روپسنگه
 راتهور و گوکلداس سیسودییه و برخی دیگر از بندگان درگاه و دوهزار
 سوار از تاینان خود را بسرکردگی نیکنام عم خود بدفع مقاهیر
 روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کشته بسوی مومن
 آبان که مذاکیب بدانصوب رفته بودند شتافتند - و از آنرو که بادیه
 نوردان ادبار بشنیدن خبر روانه شدن افواج قاهره از آب جیحون گذشته

بودند ببلخ برگردیدند. ثانی الحال از نکاشته سعادت خان ظاهر شد که این گروه فتنه پژوه را سبحان قلبي از موضع بویه که میان قلعه کلایف و ترمذ است بصوب کلاته و کرگان فرستاده بود چون آنجماعه کاری نساخته برگشتند از کنار آب بجانب حصار رفت *

سائحه دیگر آنکه

بیست و پنجم محرم جمعی از المانان بگذر نیلگران که از کلایف پائین تر است از جیحون عبیره نموده و از نزدیک شهریستان گذشته بجانب شبرم و سرپل رفتند. بهادرخان پس از آگاهی راجه دیبئی سنگه و راجه جیرام و رب سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و معتمد خان میر آتش و گوکلداس سیدسودیبه و علول ترین و گوپال سنگه و مهیس داس راتهور و جگرم کچهواهه و نیکنام عم خود را با دو هزار سوار از تابستان خود به تنبیه سخانیل فرستاد - و اواخر روز که لشکر فیروزی به آنچه رسید المانان مذکور که احشام نواحی شبرم و سرپل را غارت کرده و اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان گرفته بجانب جیحون راهی شده بودند از گزارش قراولان خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار نیم شب برین ماجری آگاه گشته پی مقاهیر گرفته روانه شدند - و دوپهر شب و دو و نیم پهر روز بر اثر شتافته بآن زیانکاران دین و دنیا رسیدند - و جمعی را ره گرامی هلاک گردانیدند - بقیه السیف راه فرار پیمودند - دالوران عرصه و غا تا پایان روز تعذب نموده و از اسپ و شتر و گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول فرود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گری از شب پنج شش

هزار سوار دیگر از آب گذشته هنگامه نبرد گرم ساختند - و بعد از ستیز و آویز بسیاری بگوی نیستی نبرد رفتند - دیگران جانی بصد جان کفدن بدر بردند - از کنداوران سپاه فیروزی نیز چندی پروانه وار خود را بر آتش پیکار زده جان در باختند - در میدان رؤس مقاتیل المافان سر بعضی از اوزبکیه بدتحمیه که خون را در سلك بندگان درگاه خواقین پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال مسلمانان با آنجماعه بد سگال پیوسته بکیفرافعال بد مال خود رهیده بودند هویدا گشت - و سر نظر مینک سردار آن فوج را که در قوم اورازی و الوس مینک بتهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و اولیای دولت بلند صوات مظفر و منصور معادت نمودند *

از حوادثی که در حدود بدخشان بر روی

کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از اوزبک و المان بنواحی رستاق آمده مواشی رعایا و دواب سپاه از چراگاه گرفته راهی گشتند - خنجر خان حارس رستاق آگاه گشته بسرعت تمام با جمعیت خود بمخافیل رسید - بعد از تلاشهای گرانه آنجماعه بی آزر را منهنم ساخته برخی را مقتول و چندی را مجروح گردانید - و دوابی را که بغارت رفته بود گرفته بر رستاق آمد *

دیگر

از وقایع نبیله بدخشان جنگ طالقان است

هفدهم ربیع الاول. مکتوب حسین قلی آغر از دشت قلعه

بقلیچ خان رسید که المان بسیاری در قبادیان فراهم آمده قصد عبور از آب جلیحون دارند - قلیچ خان راجه راجروپ را که از قندز بدیدن او آمده بود و نور الحسن بخشی احدیان و چنددی دیگر از بندهای آستان خواقین مکان را نزد خود خوانده استشارة نمود که اگر مقاهیر بسوی طالقان آیند مصلحت برآمده جنگ کردن است یا حراست شهر نمودن - بعد از زن و بدل چندین صلاح دیدند که چون غنیم را بسیار نشان میدهند آنسب آنکه در استحکام حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشیده بمداغنه طایفه ضاله باید پرداخت - قلیچ خان بانحاء شهر درون حصار گلین که بر درون کشیده بود ملچارهها قرار داده ضلع غربی حصن را بر راجه راجروپ که دران جانب بیرون قلعه دایره داشت و بنور الحسن که با احدیان پهلوئی او فرود آمده بودند - و گفت که مردم خود را گرد آورده آماده کار باشید - و حراست سمت شرقی بابو البقا ولد قاضی خان و مقصود بیگ علی دایمندی و جمعی از بندگان درگاه که با مشار الیه بودند و طغرل ارسلان برادر زاده خود و گروهی از تاییان خویش مقرر نمود - و با حداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشی پسر عبد العزیز خان نقشبندی و محمد مراد گرز بردار که داروغه توپخانه بدخشان بود و دیگر بندهای پادشاهی قدغن کرد که هر کدام از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعه بدسگال مسدود دارد - و هیچ یکی تجسارت بی هنگام از ملچار خود بر نیاید *

نوزدهم ربیع الاول بعد از پنج گری روز المانان مخذول شروع در آمدن نمودند - و از لشکر ایغان که قریب ده دوازده هزار سوار

بسرحداری ترکدای قطغان و شاه مراد کلچی و محمد کیدلی
 سجات و محمد بدای و محمد جان درمان و شاه مراد بابور
 آیدنه حاجی بوز و خداقلی الچین و قرچنه سرای و بایم قلیچاق
 آمده بود شش هفت هزار سوار سبقت بسته شهر را گرد گرفتند -
 و پس ماندگان فوج فوج آمده بانجماعه می پیوستند - نخست آغاز
 دیگر از جانب شرقی شد و نزدیک دوسه هزار سوار یکبار بدانصوب
 جلو انداختند - ابو البقا و مقصود بیگ با بندگان پادشاهی و طغرل
 ارسلان با تابندگان قلیچ خان که بحراست آن سو می پرداختند
 جمعی را که بحسارت قصد در آمدن شهر داشتند بشیبه تیر و
 تفنگ رگرای نیستی گردانیدند - و از مبارزان اخلاص شعار قاسم
 بیگ صفدر خانی جان بمردانگی در باخت - و چون راجه راجروپ
 بیرون قلعه که در آنجا بود آمده بود فوج خود آراسته ایستاده بود - و
 متصل راجه نور الحسن بخشیش احدیان فوج احدیان توزک ساخته
 و پیش روی ایشان میدان بود جوقی گران بایزان روبرو شد - و سه
 چهار هزار سوار دیگر باحداد مهمند و خواجه عبدا الرحمن بخشی
 با لختی منصبدار و محمد مراد با مردم توپخانه که بیرون
 قلعه دست راست راجه و نور الحسن بودند در آویختند
 و سایر ادبار پیشگان قشون قشون دور تر بر پشتها بر آمده ایستادند
 درین هنگام که مردان ناموس پرست دل از جان برکنده بکلزار
 می پردازند جوقی از ان فساق از جمله فوجی که بر راجه و نور
 الحسن روبرو بود از کنار شهر اسپی چند را که سپاه فبروزی برای
 خوردن علف گذاشته بودند گرفته راهی شدند - و چون گذار بانجماعه

بر احدات مهمند افتاد او با مردم خود برینها تاخت - کامل بیگ
 گرز بردار با جمشید بیگ برادر خود و برخی از گرز برداران با او
 مراقت نمود - مقاهیر از حیلہ سازی و غدر پردازی رو بگیریز نهادند
 تا این ناموس پرستان را دلیر ساخته بمیدان کشند - و چون بدعاقب
 پارۀ راه نور دیده آمد جوقی دیگر ازین گروه غدر پزوه تا ایذان را
 در میدان گیرند جلو ریز رسیدند - راجه را جرپ پس از دید این
 حال از حماست و حمیت بی توقف با مردم خود و نور الحسن
 با احدیان بکومک راجه تاختند - و کومک احدات و گرز برداران
 نموده جنگ کنان میدان در آمدند - قلیچ خان بر جرأت و جسارت
 این فدویان پیگار طلب آگاه گشته پیام نمود که از کنار شهر این همه
 دوری گزیدن مصلحت وقت بر نمی تابد - چه هر طایفه در ملچار
 خود بغوجی از مخادیل به زد و خورد اشتغال دارد - اگر مدد
 فرستاده آید هر جانبی که خالی شود غنیمت هجوم آورده از انطرف
 بشهر خواهد در آمد - صلاح آنست که پیش از هجوم مقاهیر آویزه
 کنان بآهستگی برگردیده بملچار برسید - این گفتار در دلهای نبرد
 گرای ابطال هنگامه قتال کارگر نیفتاد - مقاهیر از هر جانب فوج
 فوج برینان تاخته بکار زار می پرداختند - و دلبران جانباز و دلوران
 نبرد پرن از بتلاشهای مردانه هر بار این فابوچیان جان دوست را
 ره گرای هنریمت میگردانیدند - و مخادیل بی آرم بخیره روئی و
 و شوخ چشمی باز هجوم میکردند - خواجه عبد الرحمن بخشی و
 محمد مراد داروغه توپخانه نیز با رفقا بغنیم خود آویزشی نمایان
 نمودند و خون را بشیبه تیر و تفنگ یک تفنگ انداز

عقب بردند - و خرمن زندگانی جمعی با آتش توپ و تفنگ خاکستر گردانیدند - بقية النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کاراز مقابله بمعانقه و از مقاتله بمصارعه افتاد - و از جانبین تردرات سترگ بروی کار آمد - افواج جسارت شعار جمعی از کنداناران خسارت دثار را کشته و برخی را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر بدرجه شهادت رسیدند - و از آنجا که جمعی کثیر از مناکیب تلف گردیدند صحافی توپخانه صرفه پیکار ندیده اینان نیز بجماعه که با راجه و نور الحسن سرگرم نبرد بودند پیوستند - و چون در یافتند که کار به پیگار پیش نمیرود دست بحيله سازی و سحر پردازی که پیشه عجایب بی دست و پاهت زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه سحابیب متراکمه فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم در جمعیت این شیوان زنجیر گسل و دلبران سراپا دل فتور افتاد و هم باروت و فتیله بتبری و افسردگی از کار باز ماند - و چون سپاه خذلان دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد بر سر راجه و نور الحسن و احدیان و جمعی که بکومک اینان آمده بودند ریختند - و کار از تیرو سندان بشمشیر و خنجر افتاد - و بحملهایی صف شکن سرد افکن از هر دو طرف بسیاری مقتول و مجروح گشتند - و هراول راجه ادیا نامی که از قوم راجه بود با جمعی کثیر از مردم راجه جوهر مردانگی باز نموده جان در باخت - و راجه نیز سه زخم برداشت - و اسپش بجراحت پیکان در میدان افتاد - و نور الحسن و احداد مهمند و از گرز برادران کامل بپگ و عمر بیگ

و محمد خواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ نیز ده دلاوری داده زخمها برداشتنند - و جمشید بیگ برادر کامل بیگ بجزراحات متدالیه بپایه شهادت برآمد - انجام کار از آویزه‌های سخت پی در پی و شدت باران و کثرت غنیمت بهبود کار در رسیدن بمحکمه شهر دیده نبرد کنان بسوی شهر روان گشتند - در اثناء معارفت از بسیاری آویزه و آمیزه طرفین جمعی کثیرره گرای نیستی شدند - اتفاقاً کوچه باغی پیش آمد از تنگ راه و هجوم مردم مخاذیل قابو یافته بسیاری را بشیبه تیر از پا در آوردند - بعد از آنکه کوتوال راجه با پیاده‌های کماندار از پس دیوار باغ برآمده تیراندازی و تفنگ اندازی نمود مقاهیر از دور راجه و نوراحسن پراکنده شدند - اینان بشهر درآمدند - و اوز بکیه برگزیده مغرب رویه شهر بر دو کوره فرود آمدند - و بتمنی آنکه فرجه یافته بشهر در آیند تا بامداد کرد شهر گشتند - از استحکام مداخل و مخارج را گهی دلاوران ظفر شعراز هیچ سو راه در آمد نیافتند - و به ناامیدی که همیشه نصیبه بد اندیشان این دولت خداده است از آنجا برخاسته مشرق رویه طالقان بر سر بند آبی که از میان شهر میگذشت رفتند - و بند را شکسته آب را بطرف دیگر سردادند - چنانچه در شهر آب نماند - و گروهی بتاراج نواحی طالقان فرستادند - و باز ماندگان در دو روزی که آنجا بودند هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بندگان درگاه در پاسبانی سعی بلیغ نموده جمعی از باطل ستیزان را به تیر و تفنگ ره‌گرای جهنم میگردانیدند - و از لشکر اقبال نیز چندی مقتول و مجروح میگشتند - مخذولان از کشايش شهر نا امید شده بیست و دوم

ربیع الاول با خسران روز افزون - و خذلان گوناگون - بجانب ساحل آب رفتند - اگر چند روز دیگر در ددر شهر توقف می نمودند از بی آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلواطراف شهر ازین قوم فتنه پزوه راجه راجروپ و نور الحسن بقلیج خان بر گزارند که آب طالقان اعتماد را نشاید انساب آنکه شما نیز در قندز فروکش کنید - قلیج خان بموجب گفته واقفان حقیقت آن سرزمین قرار داد که بفرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او اینجماعه حمله پرداز با حفاظ قندز غدیری بروی کار آرند بصوب قندز راهی گشت - و چون اکثر مردم او درین زد و خورد جان در باختند قلیلی مانده بودند نور الحسن نیز برسم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیج خان حسین قلی آغرا با جمعی در طالقان گذاشته بفرخار رفت و چون آنرا نیز شایسته بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعه قدیمه آنرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت برگزید *

از سوانج غوری اول آنکه

چهارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که برخی از مخالفین امانان سه گروهی غوری بموضع قراباغ آمده همگی گله و رمه مردم اویماقات و رعایا را که دران سمت بود رانده می برند - او بشنفتن این واقعه جمعی را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از آنکه نزدیک رسید لختی از قطان آن سرزمین گزارش نمودند که از کمین این گروه بد آنین غافل نبوده راه را با احتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

توقف نموده لشکر نوپس خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از کمین گاه بر آیدند او بکوسک برسد - سخا ذیل که مواشی را با اسپان زبون راهی ساخته خود توقف نموده بودند اینان را کم پنداشته دلیرانه تاختند - گذد اوران لشکر فیروزی پای ثبات از دست نداده تلاشهایی مردانه بروی کار آوردند - و المانان راه فرار که سرمایه زندگی و پیرایه پایندگی میدانند پیمودند - فوج اقبال روز افزون تعاقب نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور برگردیدند *

سائحه دوم آنکه

هزدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب بشاد بیگ خان خبر رسید که مذاکب مواشی حوالی غوری می برند - خان جمعی به نگاهبانی قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نور دیدن نیم کرده از غارتگران قریب دو رست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود را با جوقی پیشتر روانه کرد - و خود از عقب بآهستگی راهی گردید چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فیروزی خوگر شده بودند بی درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیک هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند بر آمده هنگامه پیکار گرم گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و میر فرخ از بند های منصبدار و برخی از احدیان و جمعی از تابینان خان بتلاشهایی گردانه جان فانی در باخته بزندگانی جاردانی

رسیدند - از مقاهیر نیز جوتی مجروح و چندی مقتول گردیدند در اثناء التهاب نایره نبرد خیر رسید که نزدیک دوهزار سوار از جانب دیگر قصد قلعه دارند - خان از بیم آنکه مبادا حصار را متصرف شوند پیکار کنان خود را بقلعه رسانید - درین کارزار نیز از جانبین لختی کشته و برخی خسته گشتند - و ادبار پیشگان بناکامی معاودت نمودند *

واقعهٔ میوم آنکه

بیست و پنجم ربیع الاول نزدیک دوهزار سوار از المانان نمودار شده نیمی بسوی محال طرف راست غوری و نیمهٔ دیگر بجانب کیلکی و سوخاب که از توابع غوریست راهی شدند - و از آن رو که مردم آن سر زمین از پیشین غارت مخازیل متذبه گشته اموال و عیال خود را بشعب جبال کشیده بودند مذاکب مایوس برگشتند - و فراهم شده بر قصبهٔ غوری که بیرون قلعه است تاختند - و انجام کار بجد و جهد مبارزان جسارت شعار و تفتنگچیان قدر انداز از آنجا نیز مردود و مطرود گردیدند چون پیش ازین قاضی خواجهٔ کلان و قاضی تیمور و لختی دیگر از شقاوت پیشگان غوری ره گزای مخالفت اولیای دولت بی زوال و موالفت اوزبکیهٔ بد سگال گشته نهانی فامه و پیغام با وزبکیه که مکتوبی متضمن تحریر بر دو روئی با بندهای درگاه و یگرنگی با خویشان و اقسام امید و بیم باینان نوشته بودند میفرستادند درین هنگام آن بد سگالان فتنه سرشت نیز دوکس خود را با مکتوبی

و چند نانی که نزد آن تهی دستان تنگ چشم از جان گرامی تر است پیش آن فرومایگان دون همت فرستادند - اتفاقاً برخی از پیداهائی که بدست آن معاهده ماسور شده بودند گریخته آمدند و کیفیت حال بشاه بیگ خان باز نمودند - او هر دو صفاق پست نطرت را نزد خود طلبید - و پس ازان که بکمتر تهدید و ترهیب بمکون خاطر فساد ناظر خود معترف گشتند هر دو را با یک پسر قاضی خواجه کلان درین کار بی هنجار انباز پدر بود بداسا رسانید *

سابقه چهارم آنکه

نهم ربیع الاول جمعی از طوایف المانان اسپان و شتران لشکر فیروزی را که در چراگاه میان ده قهچاق و ده قاضی که پنچ گروهی اند خود است بودند پیش انداخته و از نوکران مبارزان اقبال که برای نگاهبانی دواب مذکور باز داشته بودند چندی را هلاک و برخی را اسیر گردانیده بقرار گاه خویش بر گشتند - رستم خان برین ماجری آگهی یافته بسیاری از منصبداران و احدیان را با تابیدان خود بتعاقب آن گروه خدالان پزوه فرستاد - اینان چند گروه تاخته بآن مدابیر رسیدند - و مال را با اساری از دست طغاة گرفته قصد مراجعت نمودند - درین هنگام جمعی دیگر از گرد راه بکومک مخانیل رسیده نایره پیدگار بر افروختند - غزاة دین پای استقامت فشرده و دست جسارت کشاده جمعی از باطل ستیزان را ره گروی نیستی گردانیده باز مافدگان را پراکنده ساختند - از حماة اسلام بهادر بیگ عرب بعد از چپقلشهای مردانه سه زخم تیر و شمشیر برداشت

و چندی کشته و لختی زخمی گشتند - و اشکر ظفر پیکر منصور و
 مسرور بر گردیده شب باند خود رمید - و اسپان و شتران بخداوندان
 آن عاید گشت •

از وقایع حوالی بلخ آنکه

ششم ربیع الاول بهادر خان از گذارش جواسیس و نکاشته شمشیر
 خان تهنه دار خان آباد دریانت که خوشی لب چاک و حق
 نظر مینک با پنج شش هزار سوار المان بدستورجی عبد العریز خان
 از کلیف گذر گذشته بطرف چشمه علی مغول رفته اند - و آهنگ
 آن دارند که بصوب دره کز و شادیان که دران هنگام مرتع افراس
 سپاه ظفر اساس بود رفته بر اسپان مزبور و مواشی رعایا و احشام
 آن سرزمین دست تاراج برکشایند - خان مذکور آماده تادیب آن
 گروه غدر پژوه گشته خواست که بدان مو راهی شود - درین میان
 اصالتخان از جد کاری و کارگزاری گفت که این مرتبه شما بحراست
 شهر به پردازید - و تنبیه مقاهیر بعهده من باز گذارید - بهادر خان
 آرزوی او را پذیرا شده راجه بهار سنگه و راجه جیرام و معتمد
 خان و جمالخان نوحانی و محمد حسن ولد منصور حاجی و برخی
 دیگر از بندهای پادشاهی را همراه نمود - اصالتخان بسوخت هرچه
 تمامتر او آخر روز بمقاهیر در اثنای آنکه پاره از مواشی آن حدود
 پیش انگنده می بردند رسید - و بعد از کارزار بسیار جمعی را به
 تیغ خونریز از هم گذرآید - باز ماندگان مال مسلمانان باز گذاشته
 و بگریز نهادند - اصالت خان پاره پتعاتب شناس - و چون ظلمت

شب آفتاب را دو گرفت در دره کز فرود آمد - و از آنجا که همگی روز با جیبه تردد کرده بود و درین هنگام برای وضو نماز مغرب و عشا جیبه بر آورده برهنه شد - بدستور هوا آن شب اثر تپ در خود یافت - بامداد بعد از رسیدن نکاشته بهادر خان مشتمل بر تاکید مراجعت بذابر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بشهر معاودت نمود •

واقعه دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خنجرالمان و جنت المان و فولاد سرای و امان یسار و محمد یار و قریق و مراد قرغز و غیر اینان بر خصمت عبد العزیز خان بر سر تهانۀ خان آباد رسیدند - و هزار سوار از روی غدر ظاهر گشته بقیه برسم کمین جابجا پنهان گردیدند - شمشیرخان و مراد قلی سلطان و دیگر بندگان پادشاهی که دران تهانۀ بودند بر آمده بران گروه غدار که یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاخند - و جمعیت این حیلۀ کران را برگزیده گردانیدند - گروه محتل جنگ بگریز کنان اینجماء را بسوی خود کشیدند - ناگاه جمعی از کمین گاه بر آمده اینان را گرد گرفتند - و آتش پیکار مشتعل گشت - با آنکه جمعیت آن تهانۀ عشر سپاه مخالف نبود چون نبرد پژوهان این درگاه جانبازی راجان درازی میدانند عنان تمامک بدست داشته هنگامه مرافشانی و جان ستانی گرم نمودند - مید سادات پسر سید صدر خان بخاری و بهلول برادر شمشیرخان و چندی از منصبداران با جمعی از

سپاه نصرت دستگاه از جهان فانی بملک جاوردانی انتقال نمودند - و بسیاری از اوز بکیه بد سجید علف تیغ گشتند - چون روز نزدیک بانجام رسید و نگاهبانیه تهانه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروزی از روی دور بینی و حزم گزینی پرخاش کنان خود را به تهانه رسانیدند - و مداخل آنرا به نشاندن تفنگچیان حکم انداز محکم گردانیدند - مخالفان تهانه را احاطه نمودند - دوشباز روز از درون و بیرون بازار جانبازی و سراندازی گرم بود - چون نهم ربیع الاول این خبر به بهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نکاشته آمد باستعجال تمام از دره کز طلبید - دهم که اصالت خان به بلخ آمد محافظت شهر را باو باز گذاشته با دیگر بندهای درگاه بدفع اهل خلاف روانه شد - سخا ذیل بشفقتن خبر توجه بهادر خان از چپرگی هراس دل بای داده روز سوم دست از محاصره باز کشیدند - و دل از پیگار بر گرفته بادیه پیمایی فرار گشتند - بهادر خان بخان آباد رسیده ایک روز برای دریاتن خبر مقاهیر مقام کرد - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن گروه ندر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراکنده شده جمعی زبون اینان پسوی گذر کلید رفتند تا بگذشتن آب جلیحون از آتش تیغ جانسوز درامن باشند - و جماعه بجانب چول و ریگستان شتافتند - و گروهی با سرداران که آسامی شان گزارده آمد بصوب چشمه علی مغل رفته قصد آن دارند که باخوشی لب چاک و حق نظر مینک که در دره کز از اصالت خان فرار نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود دره کز بروند - بهادر خان

سرب و باروت و بان و دیگر ناگزیر نگاهبانان تهبانگ خان آباد سرانجام داده و از اینجا کوچ کرده میان دره سز و کوه مال سول که قرارگاه احشام آن حوالی است فرود آمد - مخاضیل بشنیدن این خبر فسخ عزیمت آن سو نموده بادیه پیمایی گریز گشتند - و ازان رو که اثری ازان قوم فرصت جوی فرار خو بر فرار ظهور پر نیامد بهادرخان سرپل امام بکری مقام کرده هر طرف جواسیس فرستاد - درین اثنا خبر رسید که اصالت خان بعارضه که ماده آن در یساق دره کز بهم رسیده بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت حق پیوست - پس از شغفتن این واقعه رام سنگه راتهور و عجب سنگه کچهواهه را فرستاد که مراسم صیانت ارک بلخ باتفاق محکم سنگه سیدسودیه و پهلوان درویش سرخ پیشین حارسان آن بتقدیم رسانند - و محافظت حصن شهر را باهتمام شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه مقرر گردانید - و چون از گفتار جاسوسان آگاهی یافت که المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشی باین صوب راهی گشته بیگ اوغلی را با بسیاری از اوزبک و المان پیشتر بساحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت ازان سو بر گردانید و یک کروه از بلخ گذشته بجانب گذر کلیف منزل گزید - و استعداد نبرد نموده قرار داد که اگر بیگ اوغلی با گران حشری که با او نشان میدهند از آب گذشته باین صوب بیاید فبردی که در قرون آینده ازان باز گویند و حروب گذشته را فراموش کنند بروی کار آرد

گذارش رفتن نذر محمدخان از اندخود بصفاهان
 نزد والی ایران با امید کومک - و از انجا بخیمیت
 و خسارت بچیچکنتو و میمنه آمدن - و محاصره
 نمودن حصار میمنه و ازان مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرغان چنانچه گذارده
 آمد با قتلق محمد پسر خود و قلیلی از اوزبک و غلام که از
 چذک مرگ رهائی یافته بودند باندخود رسید قاسم نبیره
 او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلی بن کلباد و جوقی دیگر
 از اوزبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس ازانکه از اندخود
 راهی گشت نزدیک سه صد سوار که سرآمد آنها محمد قلی
 مذکور و برادر پانی دیوان بیگی یکی محمد بیگ ایشک
 آقاباشی و دیگری یادگار و عاشور قلی حاجی شقاول و محمد
 امین بیگ کونکلتاش پسر صالح بیگ کونکلتاش و دین محمد
 خان و عبد الله بیگ سرای و قتلق اویتاق ترکمن و قربان
 علی میر آخور باشی ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و
 باین جماعه از اندخود براه چول در هفت روز بمرورفت - بعد
 از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته
 پانزده روز در انجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلی خان
 فاظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که از انجا
 گریخته باز بحوالی میمنه رود از دور بینی و حزم گزینی
 سه صد چار صد تفنگچی برگرد خانه او به کیشک نشاند

خان از مرتضی قلی خان رنجیده بی طلب فرمان روی ایران
از مشهد مکرم روانه صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد
علی بیگ که در سلطنت شاه صفی برسم رسالت بعثت علیه
جهانداری آمده بود چنانچه در وقایع سال پنجم از دور اول
گزارش یافت برای مهمانداری با نامه و برخی از نقود و
اجناس رسیده خان را دید - و در چهل روز از راه کاشان بصفاهان
برد - روز در آمد بلده مذکور اعیان قزلباش و اکبر شهر بفرموده
شاه پذیره شدند - هر که بار میرسید از اسپ فرود آمده برسم
متعارف قزلباشیه تواضعی بجا می آورد - و جز خلیفه سلطان
اعتماد الدوله که لقب وزیر فرمان روی ایران است هیچ یکی
در خانه زین در نیافت - یک فرسخی صفاهان که از در خانه تا
آنجا پا اندازی که بیشتر آن پارچه رنگین و باقی قطنی و دارائی
و مخمل و میلک زربفت بود گسترده بودند - شاه نیز استقبال
نموده بر پشت اسپ دریافت - هر دو دستی بدوش یکدیگر
رسانیدند - و از گرد راه بداغ قوش خانه که بیرون دروازه طوغچی
است رفته بر یک مسند نشستند - و ما حضری که در سرکار شاه
سرانجام یافته بود خورده موار شدند - و تا میدان صفاهان با هم بودند
از انجاشاه بمنزل خود رفت - و خان را بخانه سار و تقی وزیر پیشین که
برای بودن او قرار یافته بود فرستاد - و فردای آن صبحده می باز شاه
بدیدنش رفت - او از مسند خود گامی چند پیش آمد - و بدستور روز
گذشته هر دو بر یک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بخانه بر
گردید - روز دیگر خان بی طلب بدیدن شاه شناخت - و طعام خورده

برگشت - پس از یک روز شاه خان را بوسه مهمانی خوانده سبب آمدن بازجست - او در روزی اوزبکيه و بي وفائي پسر و آنچه برو رفته بود گزارش نمود - و خواهش کومک ظاهر ساخت - شاه گفت آنچه از سپاه مقدر باشد همراه خواهم کرد - و ديگر مدد نيز بقدر ميسور بفعل خواهد آمد - خليفه سلطان برگزاران که هرگاه پسر و اوزبکيه بحکومت و ايالت خان دران ملک بپيچ وجه رضامند نباشند معلوم نيست که از فرستادن کومک فايده بروی کار آيد خان پامنج داك که شما لشکر همراه نماييد - و صلاح و فساد معامله بمن باز گذاريد - و مجلس آنروز بهمين گفت و شنيد بانجام رسيد شب ششم از روز در آمد صفاهان خان را بتفرج چراغاني که در ميدان صفاهان بر آفروخته بودند طلبيدند - او بانجا رفته در تالار سر دروازه منزل شاهي با شاه نشسته بخاطر آشفته و دل گرفته بتماشايي چراغان پرداخت - و بعد از ان با برار مرضی که نزد برخی تمارض بود خانه نشين گشته نزد شاه نرفت - روزی شاه بديدنش آمد چون خان استقبال نکرد و پسر و پسرزاده را نيز نفرستاد و بعد از ملاقات تواضعي که در خور حال باشد هم بجا نياورد شاه رنجيده بمخلصان خود گفت که اين مرد با من چنان پيش مي آيد که گویا بدر خانه او در يوزه رفته ام - و از سوداي روز افزون پس از ان نيز بعضي امور خارج از منهج قوم عقل از بروی کار آمد - و ازین روز شاه باحوال او پرداخت - روز دوازدهم از تاريخ ورود محمد علي بيگ مهماندار را نزد خود خوانده پيغام کرد که آمدن من براي خوردن طعام و ديدن چراغان نبود بل براي آنکه بوسيله

امداد و اعانت شاه از پسر غدار و اوزبک ناپاک که بسپردن راه بغی و طغیان و پیمودن جاده دورنگی و نمک حرامی سرا باین حال تباہ و روز سیاه افکنده اند انتقام بکشم - اکنون که شاه از مدد و معاونت من چشم باز پوشیده اند من نیز از مطالب و مآربی که توقع داشتم در گذشتم - چون بیماری عارض گشته و مزاج از قوت افتاده لایق آنست که بدستوری شاه مشتی استخوانرا بمدفن اسلاف خود بوسانم - شاه در جواب این پیام گفته فرستاد که درین نزدیکی داخل صفاهان شده آید - و قدوم شما را گرامی میداریم خواهش اینست که بسیر باغات و گشت عمارات این ملک خاطر شما را از انقباض بر آورده چندی باهم بانبساط و نشاط بگذرانیم روزی چند که باسایش و آرامش بسر برید آنچه پیش نهاد خاطر شماست به نیکو روشی انجام خواهد پذیرفت - خان در پاسخ این سخن بمحمد علی بیگ گفت که زیاده برین طانت بودن ندارم - کام و ناکام ازین ملک برمی آیم - روز دیگر خلیفه سلطان آمده از طرف شاه اصناف مهربانی ظاهر ساخت - و چون دریانت که خان بهیچ رویی بودن ایران ندارد گفت اختیار بدست شماست - اگر عزم مراجعت فسخ نموده روزی چند توقف گزینید بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است انساب آنکه برخاست شاه روانه شوید - جواب داد که من در بند رضای کسی نیستم فردا روانه میشوم - و روز دیگر که پانزدهم روز از در امد او بصفاهان بود از شهر برآمده بیرون دروازه طوغچی در همان باغ قوشخانه فرود آمد - دوم روز شاه خلیفه سلطان و قورچی باشی و بعضی

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاد- و فردای آن خود رفت و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته از لشکر و غیره هرچه ناگزیر باشد همراه خواهم نمود - و خان را وداع کرده از نقد و جنس مبلغی دیگر بوی ارسال داشت - از نوشته جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکالیفات شاه به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس دوازده هزار تومان بود که چار لک روپیه باشد - اگر خان برهنمائی بخت بیدار و پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواقین پناه که مآب اقبال و مآل آمال است ملتجی میگشت هرآینه طعن زینهار بمخالف مذهب بل عار التجا به کسی که پدر خان در جنگ نیاگانش بکشتن رفته داغ مدت چار لک روپیه بر قبیلۀ چنگزیه نمی ماند و شاه سارو خان تالش را با جمعیتی از سپاه خراسان و عراق همراه او روانه گردانید - و باینان امر نمود که از هراة پیش نروند - و او روز چهارم از باغ نوشخانه راهی گشته بسارخان گفت که چون هوا سرد شده و نبیره من از فزونی ضعف بیماری تاب سرما ندارد من از راه مازندران میروم - شما لشکر را گرفته بخراسان روید - که در آنجا یکدیگر را خواهیم دید - و قتل محمد پسر خود را با برخی از مردم خود براه راست روانه مشهد گردانید - و قاسم ولد خسرو را همراه گرفته بسیر فرخ آباد رفت - و از آنجا باستر بان شتافته از بسطام - سر بر آورد و از آنجا براه متعارف بمشهد متوجه شد - و بعد از رسیدن بآن شهر سعادت بهر چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کوسک نامی پیش نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

آید بسارو خان که روزی چند پیش از و بمشهد مقدس رسیده بود گفت که من براه سرو راهی میشوم این جمعیت را با خود بآن راه که چول کم آب است نمیتوانم بروم - شما با همراهمان خویش بهراه رفته لشکر خراسان را نیز در اینجا فراهم آرید - هرگاه کمس بطلب شما فرستاده آید هر جا باشم خود را بفرستید - و پنج روز در مشهد معالی بوده روز ششم با پسر و نبیره و جمعی که همراهش بودند بمروراهی گشت - و ازان رو که هنگام رفتن از بد سلوکی و درشت خوئی خود از علی قلی خان حاکم سرو رنجیده بود بمرور نیامد - و در کنار بند خان که چهار فرسخی سرو است فرود آمد - و سه روز در اینجا مقام کرد - درین اثنا کفش قلماق از حوالی چپچکتو و میمنه رسیده و نمود که اوز بکده از روی غدر خطوط مشتمل بر ابراز وفاق و اتفاق نزد شما ارسال داشته اند و می خواهند که شما را باین طرز بدست آورده هلاک گردانند - مبادا بغسون و فریب این جماعه عزم بخارا کنید - خان گفت که من نیز اندیشه این قوم دریافته ام لیکن برای دفع حجت و آگهی بر منمندان بواطن خبث مواطن این قوم درون طینت دنی فطرت بدین صورت آمده ام - و با کفش قلماق از کنار بند خان در پنج روز بمارو چاق و ازان جا بدو روز بقور ماچ آمد - از قورماچ قتلق محمد و کفش را فرستاد تا از الوس قلماق هر قدر جمیعتی که مقدر باشد گرد آورده قلعه میمنه را محاصره نمایند - ایذان با قلماقان و بعضی احشام دیگر حصار مذکور را مدت دو ماه قبل نمودند - و چون دریافتند که از هوشیاری و کار

گذاری شاه خان حارس قلعه میمنه و تلاش و پرخاش مبارزان
جانباز و گنداروان نبرد پرداز تسخیر حصن صورت پذیر نیست
کفش قلماق نزد محمد خان که بعد از تعیین ایقان در نواحی
چپچکتو فرودکش کرده بود رفته گفت که بی شما این مهم بانصرام
نخواهد رسید - و او را برداشته بمینه آورد - بعد از رسیدن خان یک
ماه دیگر محاصران گرد قلعه بسودای تسخیر سرگردان بودند
در مدت محاصره دو بار بندهای پادشاهی از تفنگچیان سوار
و پیداهای بندبیله و مردم شاه خان پدای مردمی جسارت
و جلالت از قلعه بر آمده بر ملچارهای اوزبیکه ریختند -
نخستین بار جمعی را کشته و خسته منصور و مسرور
مراجعت نمودند - و زمین دفعه که خسرو بیگ و باقی خواهر
زادهای شاه خان همراه بودند در ملچار یادگار برادر باقی دیوان
بیگی کارزاری بروی کار آمد - و یادگار و باقی بیگ در او ریختند -
باقی بیگ به ضرب شمشیر دست حب او را از بند جدا ساخت
و خود مردانه جان در باخت - و دیگر مبارزان کار طلب برخی
از مذاکب مقتول گردانیدند - و ازین گروه نبرد پزوه نیز چندی
مجرع گشتند - و از انقب چهار گانه که اوزبیکه در مدت محاصره
از چهار سوی قلعه به ته دیوار رسانیده بودند سه نغب را بندهای
پادشاهی از درون یانته برهم زدند - نغب چهارم که در شرقی
سوی قلعه از ملچار کفش قلماق سلامت پیدش رفته بود رفته
هگالان هشتم ربیع الاول بیاروت انباشته آتش دادند - و بیعت
و پنج گز دیوار پرید - معاهده که در کمینگاه آمده پیکار بودند باهتمام

قتل محمد بر قلعه درویدند - یا آنکه پدیدن دیوار از اساس
 فرخ راهی بهم رسیده بود گنذاوران نبرد جوی بدستگیری
 همت مردانه و پامردی عزیمت گردانه ثبات ورزیده به شیبۀ
 تیر و تفنگ اصحاب فساد را بقلعه راه ندادند - و تاپیک پاس
 مبارزان طرفین در کشتن و خستن کمال سعی بتقدیم رسانیدند -
 چون تائید ربانی و تیسیر آسمانی همعنان اولیای این دولت روز
 افزون است از اهل شقاق جمعی مقتول و لختی مجروح شده
 بازماندگان بکام ناکامی بادیه پیمایی فرار گشتند - و از ارباب وفاق
 هشت کس در ته دیوار ماندند - و دو کس در اثناء زد و خورد جان
 در باختند - و بندهای آستان فلک نشان تا در پهر روز دیگر بجد
 و کد تمام کار جدار را نزدیک بانجام رسانیدند - چون دیوار از
 بنیاد تر بر آمده بود فرو غلطید - اوزبکان فرصت جو افتادن
 دیوار را بکام خود دانسته بر قلعه یورش نمودند - از طرفی نذر
 محمد خان و از جانبی قتل محمد پسر او سپاه را بر جنگ
 تحریرض می نمودند - شادخان با بندهای پادشاهی از منصبدار
 واحدی و تفنگچی و تاپیدان خود پامی همت فشرده تا نیم
 شب با گروه بدسگال راه قتال سپرده پیش از پیش در جان
 ستانی و سرافشانی کوشش نمود - از جمله معتبران اوزبکیه
 که درین کارزار مقتول گشتند خوجم قلی دیوان بیگی است
 و چون نذر محمد خان جان سپاری جنود این دولت دیر بنیاد
 مکرر امتحان نموده دریافت که باین اندیشهایی نا استوار
 و فکری دور از کار باولیای این اقبال بی همال در افتادن بر افتادن

امت - و باصفیاء این دولت بیدمثال کمر عداوت بستن در بلا بروی خود کشان - و نیز صیت ر-یدن شہسوار میدان و غا پان شاہزادہ محمد اورنگ زیب بہادر با عساکر فیروزی دور و نزدیک را درگرفتہ بود ناگزیر بہزاران آسیمہ سری و دل شکستگی کوچ نمودہ بہ بیلچراغ نام جاٹی از مضافات میمنہ کہ سی کرہی آن کوهی کہ بکوهستان غرجستان پیوستہ امت واقع شدہ رفت - و کفش قلماق با الوس خود قیم کرہی میمنہ فرود آمد - تا بسد راہ آذوقہ و کاه و آمد شد مردم کار بر اہل قلعہ تنگ سازد - و بعد ازانکہ نذر محمد خان و ہمراہان او از فتح قلعہ میمنہ مایوس گشتند فا کردہ کران اوزبکید و سرداران احشامی کہ ہمراہ بودند برگزاردند کہ چون درین ہنگام بہادر خان در بلخ نیست اگر با این چار پنج ہزار سوار از سپاہی و غیر آن کہ ہمراہ دارید بیک ناگاہ بر سر بلخ روید ظن غالب آنست کہ مردم بلخ چون شمارا می خواہند بشہر در آورد حصار را بتصرف شما باز گذراند نذر محمد خان پاسخ داد کہ گریستن بلخ دشوار است و نگاہ داشتن آن ازان دشوار تر - رفتن خود را درین وقت لایق نمی بینم - اگر مصلحت دانید قتل محمد را با جمعئی روانہ کنم ہرگاہ مردم بلخ با و در آیند و اورا بشہر در آورده قلعہ را محافظت کنند من ہم طرز کار دیدہ خواہم آمد - پس ازان کہ این رای ناصواب ہمگنان پسندیدند خان از بیلچراغ قتل محمد را با قریب پانصد سوار بخاری کہ از عبد العزیز خان رنجیدہ ہنگام محاصرہ قلعہ میمنہ نزد او آمدہ بودند ببلخ تعیین نمود - و ا

همراهان خود محمد قلی ولد کلباک و محمد بیگ و یادگار
چولاق برادران باقی دیوان بیگی را با عبد الله سرای و عاشور
قلی حاجی و قورچی بیگ و الله یار بیگ پسران اوراز بی همراه
ساخت - بعد از رسیدن قتلخ محمد به کرزوان که از بیلاچراغ یک
روزه راه است مینک سعید پدر کفش قلماق بخان گفت که
اوزبکان بخاری که به قتلخ محمد همراه کرده اید اعتماد را نشایند
نزدیک است که او را باسون و افسانیه راضی سازند - و وسیله
دولت خواهی خود ساخته نزد عبد العزیز خان برفد - شایسته
آنکه کس فرستاده او را به کرزوان باز دارید - و خود با مردمی
که همراه اند رفته باو برسید - چه این جمعیت کم سزاور
تجزیه و تبصیر نیست - تا برخی با شما و پارگ با او باشند - اگر
همه یکجا شده رو بکار زار نهد شاید کاری ساخته شود - خان این
کنگش بگوش قبول شفته عابد خواجه را که سابقا نقیب قتلخ
محمد بود و نزد خان مانده پیش پسر به کرزوان فرستاده پیغام
داد که در همان جا باشد و پیش نرود - من نیز باومی پیوندم
باتفاق بصوب مطلبی که وجهه همت است رو آورده خواهد شد
جماعه که همراه قتلخ محمد بودند برگزاردند که دولت از خان
روی گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبود کار شما درین
است که نزد برادر کلان رفته انباز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن
ارایم معنی را عابد خواجه برگشته نزد محمد خان آمد
و او باغواوی این گروه شورش پزوه از اطاعت پدر رو بر تافته با آن
جماعه ضلال پیشه از کرزوان برسم ایلتغار راهی گشت - و چندی

از متعبران را که پدر همراه کرده بود باختیار یا اجبار با خود برد
 و ازان میان محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ او پرات برادر
 باتی دیوان بیگی را از سه شنبه فام جائی که نزدیک شبرغان
 است رخصت مراجعت داد - و بعد ازان که به پل خطب
 رسید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قلیچاق
 و محمد مراد کندس و کوچک چوره افاسی و غیر اینان از
 طرف بیگ اوغلی بقراولی آمده بودند از رسیدن او آگاه گشته
 او را دیدند - و گفتند عبد العزیز خان سبحان قلی را با سی چل
 هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده در تنگی دره کز سر راه
 بر شاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابورا
 غنیمت شمرده دست بردی نمائید هر ایذه پیش برادر
 باعث اعتماد خواهد بود - و او را برداشته بصوب دره
 کنز راهی گشتند *

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و
 رفتن گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد
 اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجاناب
 بلخ و نبرد دره کر

از طرق دارالملک کابل ببلخ یکی راه طول است که در سنه
 ماضیه عساکر فیروزی ازان بقندز و از قندز ببلخ رفته و آن
 صد و چل کروه پادشاهی است - از کابل تا پای یتل طول چهل

و از اینجا تا قندز پنجاه و دو - و از قندز براه کنار جلیحون تا بلخ چهل و هشت - و شرح مراحل این راه در داستان رفتن پادشاهزاده والا تبار مراد بخش به بدخشان و بلخ گذارش یافته - و ازین منتهج اگر برف کتل طول که آنرا هذرو کوه نیز نامند بردارند یا بکوبند غره تیر ماه میتوان رفت - و اگر نه تا انجام این ماه هرگاه برف آب شود راه آمد شد میکشاید - دوم راه خواجه زید است که از کابل بغوری و از غوری ببلخ میروند - و آن صد و سه کروه است تا غور بند بیست و دو - و از اینجا تا غوری سی و چهار - و از غوری که از ان راهی بقندز نیز سر بر می آرد تا بلخ چهل و هفت کروه - تا ایبک شافنده و نیم - و از اینجا تا بلخ سی و نیم - و این مسلك را بر تقدیری که برف کریوه بر دارند یا بکوبند اوایل امرداد میتوان نوردید - و الا او اخر آن - سیوم راه خنجان که آن جاده نیز از کابل بغوری و از غوری ببلخ میروند - و آن نود و هشت کروه است - تا غوری پنجاه و یک - و از اینجا بلخ چهل و هفت - اگر چه نزدیک ترین مسلك است اما از تنگی راه و بسیاری نشیب و فراز بغایت دشوار گذار است - عبور از ان در اواسط امرداد بعد از برداشتن برف میتوان کرد - چهارم راه آب دره و ازین راه در چله بزرگ گذشتن لشکر میسر نیست - اگر بارش و شورش نباشد یکه سواری بصعوبت میگردد - و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم باشد بجهت زیادتی آب بصحنت میتواند رفت - و آن صد و بیست و سه کروه است - از کابل تا قرا باغ نه - و از اینجا تا چاریکاران چار - و از اینجا تا غور بند ده و نیم و از غور بند تا صحاب بیست و یک و از اینجا تا باجگاه بیست و

هفت - و از بجاگاه تا رباط و فابیدگ تو لکچی بیست و سه - و از اینجا تا موضع پونبی قرا که آغاز دره کز است هفده و نیم - و از اینجا تا بلخ یازده - پنجم راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت براه های دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر فیروزی ازین راه واقع نشده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان هنگام تردد براه طول است و آن صد و چارده کروه است - از کابل تا تکانه چارده - و از اینجا تا پای کتل صد و برگ هفده و نیم - و از اینجا تا شهر غلغل که نزدیک ضحاک است هفت - و از اینجا تا بجاگاه بیست و چهار - و از بجاگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون بسرعت شتافتن شیر بیشه شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفر جنگ و دیگر بندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ناگزیر بود بذابران هنگام رخصت آن کامگار مقرر گشت که لشکر فیروزی از راه آب دره که نسبت بجمیع طرق آسان گذار است روانه شود - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنه لاهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یافت - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پیدشاور در آمدند - و چون بنابر ضابطه که در سال نهم این دور در تضاعیف شرع تعیین مواکب جهانکشا به تسخیر بلخ و بدخشان بسر کردگی پادشاهزاده و الاعتبار مراد بخش نگارش یافته پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر حکم اقدس بشرف صدر پیوسته بود که آن والا گهر از امرار سایر منصبداران تپولدار هرکس بهم نهبچی که بر

وفی حاصل جاگیر داغ کرده باشد موافق چهارم حصه محصول
 تبول که سه ماه باشد باو برسیم مساعدت و بمنصبداران نقدی و
 احدیان تبر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پداده و دیگر
 ماهیانه داران سه ماه بطریق پیشگی زر از خزانة والا در پیشاور
 تن نمایند - آن کامگار سه روز توقف گزیده بر طبق امر معلی
 تنخواه نمودند - و بیست و سیوم از پیشاور کوچ کرده هشتم ربیع الاول
 داخل دار الملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نموده و از
 سپاه ظفر دستگاه هرکه زر طلب داشت باو زر داده و اگر سهمی
 دیگر داشت بانصرام آن پرداخته دو از دهم مقارن تائید یزدانی و
 تیسیر آسمانی رو بمقصد نهادند - و تا بعضی از مبارزان لشکر اقبال
 و پس ماندگان توابع آن در درج جلال بآسانی برسند منازل را
 بآهستگی پیمودند - در موضع آق رباط که ازان تا کهمرک دو منزل
 است خلیل بیگ از کهمرک استقبال نموده آن والا کهمرک را ملازمت
 نمود - و از باجگاه مرخص گشت - تا خاطر از بند و بست قلعه کهمرک
 فراهم آورده پانزده یک روپیة خزانه را که پیش ازین باصر
 مقدس ذوالقدر خان از قلعه کابل بغلعه کهمرک رسانیده بود
 تا بهادر خان جمعی فرستاده از کهمرک بدلیخ طلب نماید -
 و بهادر خان را برای اشتغال فرو نشاندن گرد شورش المانان
 جمعی را از لشکر جدا ساختن صلاح کار ندیده بآوردن آن نپرداخته
 بود همراه برداشته بمبارزان دین و دولت به پیوند او روزی که
 سر کتل بدر حمید مضرب خیام غزوة نصرت اعتصام بود با خزانه
 مذکور بخدمت آرد - نه حدقه عظمت رسید - و بر طبق امر واجب

الاتباع بقراولیه جنود عاقبت محمود معین گشت - بیست و پنجم
ریح الذانی از موضع کشن ده خرد کوچ نموده از صعوبت
تنگی مسلک موضع بونی قرارا که از کشن دو گروه است سرک
الویه نصرت گردانیدند - و چون جمعی بر گزارند که برخی ا
اوزبکیه بخمال آنکه بر تنگنای دره کز بحماة دین آویز و ستیزی
نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این
رخصت گرفته پیش رفت - عمره ناصیه خلافت قیچاق خان را که
پذیره شده روز گذشته بملازمت آن والا قدر رسیده بود با طاهر خان
که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشی خرد و جمعی
از ملازمان خودش از عقب خلیل بیگ راهی ساخته بتناکید تمام
فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستد. اتفاقا خلیل بیگ با همراهمان
سر رشته حزم و احتیاط از دست داده بسیار پیش رفت - و اوزبکیه
از دهنه تنگی دره کز برآمده و این گروه نبرد پاره را قلیل دیده
دایرانه تاختند - بندهای درگاه خواقین پناه که ظفر را از تیسیر
آسمانی دانند نه تدبیر انسانی با آنکه زیاده از پانصد سوار نبودند
بتلاشهایی گرداده جوهر اصالت و بسالت خودش بروی روز امگدند
و از طرفین برخی رهگرای هلاک گشتند - در اثناء زد و خورد خلیل
وبیگ مستعجل نزد پادشاهزاده بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت
کار نموده طلب کومک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید
پادشاهزاده فیروز مند فوج هراول را که دران راجه رایسنکه واد
مهاراجه وراوستر سال و نظر بهادر و راو روپ سنکه چندراوت و
راجه امر سنکه کچهواه و بلرام هادا و اندر سال و چندمی دیگر

ازین گروه ناموس پرتوه بودند با تفنگچیان سرکار خود بکومک ایذان معین گردانیدند. تا رسیدن کومک هنگامه کشتن و خستن گرم بود پس ازان که آخرهای روز سیاهی لشکر کومک نمایان شد اوزبیکه بدسجیه بسوی بنگاه خویش رفتند - و چون بامداد روز بیست و ششم ربیع الثانی موافق یازدهم خرداد هنگام کوچ ظاهر شد که بسیاری از اوزبیکه آن روی آب یکه اولنگ و آب دره ملکان که بهم پیوسته و از دره کز گذشته بجانب بانج میروند و بدلبخاب شهرت دارد شتافته و تدمه آن قشون قشون شده در درها و کربوهای این روی آب که گذرگاه عسکر ظفر اثر است جا بجای در کمینگاه ایستاده اند - پادشاهزاده جهان بعلمیردان خان امیر الامرا فرمودند که چون جمعیت مقاهیر دران جانب آب بیش ازین طرف نشان میدهند شما از آب بگذرید و فوج هر اول مارا همراه گرفته مقدمه خویش کنید - و خود قول گشته همه جا بخدای مقدمه اردو میرفته باشید - خان برطبق فرموده از آب گذشت - و از شیران زنجیر خا و دلیران جوشن قبا - و بهادران نبرد پرداز - و تفنگچیان حکم انداز - لشکری که همراه داشت نصف را با خود داشته قول شد - و راجه رایسنگه و رادستر سال و نظر بهادر و دیگر مبارزان فوج هر اول را پیش کرد - و از نصف دیگر نیمه را با فریدون و نیمه را با فرهاد که غلامان معتمد تربیت کرده او اند معین گردانیده آنها برانغار و این را جوانغار ساخت - و بدیچی که شایسته سرداران کار دیده پیکار گزیده باشد روبراه نهان - و پادشاهزاده جهانیان تفنگچیان سرکار خود را با چندی بحراست پیش اردو معین نمودند - و انبیاال صحاب وقتار عربده کار را پیش رو داشته

با سعید خان بهادر ظفر جنگ عقب اردو بتوزکی شایسته راهی گشتند - این روی آب مردم پیش اردو بهر فوجی از افواج مخاذیل که میرسیدند آن خمس منشانرا بباد تیر و آتش تفنگ از راه برمیداشتند - چنانچه مخدولان هیچ جا عنان تماسک بدست نیارستند داشت - و آن روی آب بعد از آنکه جنود مسعود اصعب تنگنائی که در پیش بودند گشتند - اوز بیکه نمودار شده بفوج هراول در آویختند - در اثنای گرمی هنگام نبرد اسپ شمس الدین بهر نظر بهادر خویشگی بزخم پیکان از پا درآمد - و چندی از تابینان فوج مقدمه نیز به تیر مجروح گشتند - درین اثنا فریدون و فرهاد با همهران باشاره امیر الامرا بمدد فوج هراول در رسیدند - بهادران نبرد کار و مبارزان پیگار گزار بضر تیغ آبدار - و سنان آتشبار - و زخم پیکان دل دوز - و تفنگ جان سوز - افواج غنیم را در اثناء آویزه از پیش برداشته به تیب آنها رسانیدند - درین هنگام امیر الامرا نیز رسید - و چون دریافت که اوز بکان هفت قشون شده هرقشونی به پشته برآمده است و میخواستند که شب در باغی که عقب آن پشتها است فرود آمده بامدادان بباد شقاق آتش نبرد پراورزند صلاح وقت آن دید که در گرمی نایره زد و خورد باتفاق سرداران فوج هراول بحملهای مرد افکن و آویزهای صف شکن بگیان استقامت این گمهران راه سلامت چنان بر کند که دیگر هوس توقف و خیال تلبث دران نواحی در سرهوس پرورد این گزده هرزه گرد نماند - اگرچه مصلحت دید دیگران آن بود که بهمان تلاش و تردی که آرزو بروی کار آمده خرسند باید بود لیکن چون

عزیمت امیرالامرا رسوخ داشت و رای مقتضی آن که غنیم را شب هنگام پهلوئی عسکر فیروزئی نباید گذاشت و جزای جرات و جسارت این گروه خسارت پیروزه بنهجی در گذار شان نهاده آید که بعد ازین گرد پیگار نگردند - ناگزیر همگان باتفاق تیغها آخته دولت دولت پادشاه ممالک ستان گویان و نعره زنان جلوریز تاخذند - غریوکوس و غلبه کرنا و خروش فیلان صف شکن - و جوش دلیران شیر اوژن - زلزله در خاک - و ولوله در افلاک - افکند - غنیم سررشته صبر و ثبات از دست داده و عزیمت را غنیمت پنداشته روگریز نهان - مبارزان عسکر اقبال تعاقب نمودند - در اثنای تکامشی جمعی از مخالفین اوزبیکه ره گرای نیستی گشتند - و باز ماندگان بروز سیاه تفرق و تبدد نشستند - امیرالامرا با همراهم نزدیک دو گروه پشتهای دشوار گذار و زمینهای نا هموار عقب آن بادیه نوردان ادبار نوردیده چون اثری و خبری ازان پی گم گردگان دشت ناکامی ندید و نیافت مظفر و منصور برگزید - و از مجاریج مقاهیر که در اثناء فرار از اسپ افتاده بودند جمعی را دستگیر نموده نزد پادشاهزاده کامگار آورد - چون در اول درآمد پادشاهزاده عالی گهر بولایت بلخ نخستین فتیحه بود که بتائید آسمانی و اقبال حضرت صاحب قران ثانی و تلاشهای مردانه و حملهای گردانده امیرالامرا نصیب اولیای دولت خداداد ازل بنیاد گردید پادشاهزاده مظفر آمده هزاران آفرین و فراوان تحسین بر امیرالامرا و دیگر مبارزان نمودند - از دین کوتاه و خرد تپاه بران بودند که سه سکندر را به سعی یا جوجی از پا در آرند - و سیل خانه بر انداز را

بخش و خاشاک باز دارند - و چون از اوز بکیده ادبار پزوه کاری که
آبی بروی کار شان باز آرد بروی کار نیامد ناگزیر قتلق محمد را
برداشته نرد بیگ او غلی برند *

اکنون تفصیل بقیه کار نامهائی که در نبرد جنود نامحمود
اوز بکیده او اخر این سال از شهسوار معرکه پیکار پادشاهزاده
والامقدار و علیمردان خان امیر الامرا جلو ظهور یافته
بجایش باز گذاشته بنگارش سوانح حضور اقدس می پردازد *

چون کیفیت درگذشتن اصالتخان از عرضه داشت بهادر
نخان بمسامع جهاننداری رسید خدیو ملک و سلامت بر رحلت
این بنده نجیب کار گزار جد کار مزاج دان آداب شناس که
بکمال جوانی رسیده بود و چهل مرحله از منازل زندگانی
نور دیده تاسف نموده فرمودند که اگر چه سر کردگی اشکر بلخ
ببهار خان مفوض بود اما او از سنجیدگی و فهمیدگی همگی
معاملات دیوانی و بخشیدگی و محارست قلعه و خزانه و دان
و ستد عمارت ملک و خشنودی رعایا و خرسندی سپاه و غیر
آن به نیکو روشی سرانجام می نمود - درینوقت که پادشاهزاده
سعادت مند نصرت پیوند برای انجام مهم ملک گیری و ملک
داری خصوصاً نبرد آرائی و پیگار گزاری بآنصوب رفته کاش آن
فدوی جانباز زنده می بود تا مصدر خدمات جلیله و مظهر شیون
نپایه که از تربیت بیست ساله او متوقع بود می گشت - اگر چندی
صهلت می یافت بر مدارج علییه ارتقا نموده خدمات سندیه که
از جوهر اصالت و بسالت او چشم داشت بود ازو بفعل می آمد

و از فرط بدهی پرورزی باز ماندگان او را بعنایات پادشاهانه برنواخته
 سلطان حسین پسر کلان او را که در حضور سراسر نور سعادت اندوز
 بود باضافه منصب - و دو پسر دیگر او را بمنصبی در خور سر بلند
 گردانیدند - و چون خلیل الله خان که درگرمی خدمت فهرست
 مفاخر و معالی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر روانه بلخ
 بود در ضحاک این خبر وحشت اثرشیده از بسیاری علاقه
 محبت و نزوی رابطة مودت باو چون چنین خدمتی که در انصرام
 آن قطع نظر از جان و مال و عرض و ناموس کرده باید کوشید دل
 از اسباب تعلق برگرفته بخانه نشینی و زاویه گزینی قرار داد - با
 آنکه اختر برج خلافت خود بتعزیه او رفته و مواعظ دلگشا و نصایح
 صبر افزا گزارش نموده فرمودند که آدمی همیشه مورد نوازل و
 موقع دواهی است خصوصاً قضیه ناگزیر مرگ که از دیگران دیدنی
 است و بخود رسیدنی طریقه خردمند آنکه این زهرابه را بصبور
 و شکیبائی بر خود شیرین گرداند - و نیز گفتند که اگرچه دیگری
 بنام بخشی است اما کار لشکر و پیروزی بشما که در حضور میر بخشی
 بودید باز گذاشته اند - بیکبار دست از چنین کار عمده باز کشیدن از
 عقیدت بغایت دور است - در جواب برگزارد که اکنون خود اینمعنی
 بر روی کار آمد - و در ضحاک نشست - چه عقابی که در مصایب
 عظیمه و نوابب جسمه رهنمائی شکیبائی شود نداشته - والا بایستی
 که گذشتن برادر را در کار ولی نعمت و خداوند دین و دولت
 عمرتانی بل زندگانی جاودانی می انگاشت - و چنین مردن
 را ولادت دوم می پنداشت - خاقان ادب آموز پس از معروض

سنه ۱۰۵۷ (۱۹۷۸) دهم سال

گشتن حقیقت تقاعد او از عرضه داشت پادشاهزاده نیکوسیر
منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغییر فرمودند - از تعیناتین
احمد ابد سید شیخ به منصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل
و اضافه سرافراز گشت *

سالخ ربیع الاول بساعت مختار نزهتگاه کابل بغور ماه چته اعلاء
ظفر انجام ضیا و سنا پذیرفت *

غره ربیع الثانی راجه جگمن جادون را بمرحمت اسپ
نوازش فرمودند *

سیوم [ربیع الثانی] بمزار فیض الانوار حضرت فردوس
مکانی و ضریحه منیعہ خدیجۃ الزمانی رقیه سلطان بیگم کا
لختی از حال شریف آن قدوه مطهرات در نخستین سال دور اول
نگارش یافته است رفته بعد از ادای اداب زیارت ده هزار روپيا
بخدم و دیگر اصحاب استحقاق مرحمت فرمودند *

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هفت
موافق بیست و چهارم اردی بهشت در درآئخانه خاص دولت
سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفت
و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانی جاودانی خاقان
زمان ترتیب یافت - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس مقرر
سنجیده آمد - و گروهی از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب
آمدند دیدند - و از زر نثار بخواجه طیب پانصد دهن که در صد

پنجاه اشرفی باشد - و بخواجه عبدالوهاب صد اشرفی - و بمحمد مقیم
 سیدستانی هزار روپیه - مرحمت شد - علامی سعد الله خان بعنایت
 خلعت خاصه و باضافه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب هفت
 هزاری ذات و هفت هزار سوار و مرحمت اسپ عربی از طویله
 خاصه با زین طلا - و خواص خان صوبه دار قندهار باضافه هزاری
 ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار - و پیردخان قلعه
 دار بست باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاری
 سه هزار سوار - و عاقلخان باضافه پانصدی ذات بمنصب سه
 هزاری هزار سوار و بمرحمت علم - و تقرب خان باضافه
 پانصدی ذات بمنصب سه هزاری سه صد سوار - و حیات خان
 باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار -
 و سید فیروز باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری
 هزار سوار و بعنایت علم - و نوازش خان باضافه پانصدی ذات
 بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار - و از اصل و اضافه ارجن
 واد راجه بیتهداس بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار - و فراست
 خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافراز گشتند
 و اسد الله واد شیر خواجه و رای مکنداس دیوان بیوتات و سید
 بهادر و مظفر حسین کوتوال و پیم چند نذیر رای موهرو سرمرست
 و نذیر بیگ سلدوز و پلنگ حمله و حاجی بیگ برلاس و محمد
 حسین تیراسی و محمد محسن کرمانی و میر صالح داروغه
 کتاب خانه والا باضافه منصب نوازش یافتند - و همکین روز نشاط
 امروز اسلام خان ناظم صوبه دکن را باضافه هزاری ذات و هزار

سوار بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار پنج هزار سوار در
اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند *

چهاردهم [ربیع الثانی] ذو القدر خان از غزنین رسیده تلمیذ
عبدی فلک زنده نمود - او را بعنایت خلعت و خنجر مرصع و
باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت اسپ با زین نقره سرافراز
ساخته رخصت پلخ فرمودند - و پانزده اک روپیه همراه او روانه
آنصوب نمودند - خدمت فوجدار می برده بساطان یار و اسفندیار
پسران همت خان مفوض گردید - و منصب سلطان یار هزاری ذات
و هزار سوار از اصل و اضافه مقرر گشت - و اسفندیار نیز باضافه
منصب سربرادر اخت *

هفدهم [ربیع الثانی] از اصل و اضافه قلیچاق خان را بمنصب
دو هزاری ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و
پانصدی هزار سوار بر نواختند *

بیست و دوم [ربیع الثانی] به دره التاج خلافت پادشاهزاده
محمد شاه شجاع بهادر که حوالی کابل رسیده بود در چهار
اسپ از طویلته خاصه یکی ازان با زین طلا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] با شاهزاده بلند قدر محمد
شاه شجاع بهادر که حسب الحکم الاشرف علامی سعد الله خان
بامتقبال آن والا گهر شتافته بود با پادشاهزاده عالی نسب
مراد بخش که بوسیله درخواست آن والا گهر اجازت دریافت در لعل
کورنش حاصل نموده مصحوب گرامی برادر از پشاور روی نیاز

بآستان خواقین مکان نهاده پادراک شرف ملازمت فایز گشت
و هر یکی ازین دو نور حدیقه خلافت هزار مهر نذر گذرانید
خدیو دین و دولت پادشاهزادۀ جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر
را بمرحمت خلعت خاصه با نادری و تسبیح سروارید و سرپیچ
لعل و جیقه مرصع بالماس و برخی مرصع آلات که مجموع یک
لک روپیه قیمت داشت سرفراز گردانیدند - در همین تاریخ راجه
جیسنگه که بحکم ارفع از دکن روانۀ آستان کیوان مکان شده بود
دوامت ملازمت اندوخت - و جعفر خان تلثمیم عقبۀ علیہ نمود - و
یک کرور و بیست لک روپیه و سه لک مهر که راجه جیسنگه هنگام
آمدن از دکن باصره معلی از خزانۀ عامرۀ دار الخلافۀ اکبر آباد
آوردۀ در دار السلطنۀ لاهور بخان موسی الیه سپردۀ بود و او آنرا
با مردم خود به پشاور رسانیدۀ و از آنجا بموجب یرایغ والا در خدمت
پادشاهزادۀ کامگار آوردۀ بود بآستان عرش مکان رسانید - از را
بمرحمت خلعت خاصه و باضائۀ پانصد سوار پنجہزاری چار هزار
سوار سربرافراخته میر بخشئی گردانیدند *

غرۀ جمادی الاولی از وقایع دار السلطنۀ لاهور بعرض مقدس
رسید کہ صدر الصدور سید جلال بخاری کہ بعروض مرض شدید
از احراز سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه
رخت هستی ازین جهان بریست - خاقان مهر گستر بر رحلت
آن سلالۀ دردمان سیادت کہ مجملی از محاسن احوال
او گزارده آمد تاسف نموده از جناب ایژدی آمرزش خواستند -
و باز ماندگان او را بعنایت پادشاهانہ نوازش فرمودند - از

سید سه پسر مانده - بزرگتر سید جعفر که از استحقاق و استعداد در حیات پدر بسجاده آبای کرام نشسته پیش از فوت پدر بیگسال هر دو پایش بر تختن ماده فالج از حس و حرکت باز مانده بود - و بمدد هر دو سمت راه میرفت - بعد از فوت پدر بچندی ازین بیماری رهائی یافت - و اکنون بپاره نوردی مینماید - دوم سید علی که از بخت بیدار بدولت حضور کامیابست - پمس از در گذشتن سید مرحوم او را منظور نظر تربیت ساخته و ذات و سوارش ده بیست اضافه نموده بمنصب هزاری نویست سوار سرفراز فرمودند - سید هید موسی - چون سید علی بعرض مقدس رسانید که او از دام ضعف و بیماری التماس مینماید که در وطن مالوف بوظیفه نیلگان خویش بپردازد وجه معیشتی که سبب فراغت مال و رفاهت حال او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنه اهور بگجرات رفته با مهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدت مشغول باشد

دوم [جمادی الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از انتهای رایات نصرت آیات از دار السلطنه روی ارادت بکعبه مرادات نهاده بود به تلغیم عتبه فلک رتبه سر بر افراخت - و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید *

چهارم [جمادی الاولی] بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تغنگ خاصه سید فرمودند - و یازده را پادشاهزاده نیک اختر محمد شاه شجاع بهادر و برخی از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند و بیست و یک را دیگر سعادت اندرزان حضور سراسر نور

زنده گرفتند - قایم بیگ داروغه فقار خانه که بدیدن راه
خواجه زید رخصت یافته بود برگردیده سنگریزه چند که فی
الجملة صفائی داشت آورد - وبمسامع جهانبانی رسانید که در کوه
آنسوی غوربند در طرف یمین راه نزدیک ده قچاق کوهی است و
از آن آبشاری به بلندی دو و نیم گز در ریزش - پائین آن از ریختن
آب گوها بهم رسیده - آبی که در کوه می ماند بمرور ایام سنگریزه
بزرگ میشود - و آنچه در اطراف و جوانب ترشح می نماید سنگریزه
خرد - چون خالی از غرابتی نبود نوشته شد *

هفتم [جمادی الاولی] میرزا سلطان نبیره مظفر حسین
میرزای صفوی را که به نسبت مصاهره اسلام خان همراه
خان مذکور بدکن معین گشته باضافه پانصدی ذات و دو صد
سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مباحی گردانیدند -
خواجه عبد الرحمن پسر عبد العزیز خان نقشبندی را که
بخدمت بخشیدگری بدخشان سرفرازی دارد باضافه منصب
مفتخر گردانیده خدمت داروغگی توپخانه بدخشان نیز باو
مفوض ساختند *

یازدهم [جمادی الاولی] راجه جیسنگه را که با دوهزار سوار
بملازمت اقدس رسیده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع
با پهلوانخانه برنواخته و هزار سوار دیگر از جمله سواران منصب او در
اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دوهزار
سوار و اسپه سه اسپه سرفراز ساختند - و اسپ از طویل خاصه با یراق
طلا و دراک روپیة مساعدت عنایت نموده بدلیخ رخصت دادند - و

مصحوب او بیست لک روپیه نزد پادشاهزادۀ والا گهر ارسال نمودند
رتن ولد مهیمس داس راتهور که در ماه ربیع الثانی از جالور بآستان
معلمی رسیده بود بعنایت خلعت و اسپ - و هریک از همیر سنگه
سیدسوییه و بلوی چوهان و جسونت برادر مهیمس داس و برخی
دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسپ سربلندی یافته با راجه مرخص
گشتند - میر هدایت الله ولد سید احمد قادری را که بدیوانی
قددهار سرافراز است چون مکرر سلوک شایسته او دران صوبه
بعرض حجاب بارگاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزارمی ذات
و صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته به پیشگاه قوایم سریر
جهانبانی طلبیدند *

شب سیزدهم [جمادی الاولی] شیخ ناظر که نبذی از احوال او در
خاتمۀ دور اول گزارش یافته به نزهتگاه آخرت شتافت - او از بختمنندی
و سعادت وزی بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات
از دیر باز حضور سده سنیه را وسیلۀ حصول برکات نشاتین و ذریعۀ
وصول سعادات دارین دانسته التزام دوام ملازمت نموده بود - و دیدن
دیدار فیض آثار قبلۀ مرادات قوت جان و قوت روان او گشته
چنانچه از نخستین روزی که بدولت خدمت فایز شده تا حال
در حضور شبها روزی او در دولخانۀ خاص فتور نشده - و پیوسته در
ازمنۀ پنجگانه صلوات مکتوبه بتنادین می پرداخت - و نماز مغرب
و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادا می نمود - و از شام تا بام
باگهی تمام در دولخانۀ خاص بسر می برد - درین شب که لیلة
الوداع او بود در دولخانۀ خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

فواق شدید بروی طاری شد - و تا آخر شب بشدت تام گذرانید - و پنج گهری شب مانده رخت هستی بر بست - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت جان بر آستان جانان سپردن که نهایت آرزوی نیاز مندان جانباز است نصیب او شد - و چون این معنی بعرض اقدس رسید رضامندی که سرمایه رضوان الهی است و پیرایه غفران نامتناهی ظاهر ساخته متاسف گشتند - و مبلغی برای سرانجام مصالح این سفر واپسین از سرکار مرحمت نموده فرمودند که قاضی محمد اسلم و جمعی از فضلا و صلحا حاضر گشته در دامن کوه عقابین که جنوب رویه کابل است و مدفن اخیار و ابرار بطرز شایسته در نخستین منزل بطریق امانت نگاه دارند و پس از چندی بموجب وصیتش بدار الخلافه اکبر آید برده در مقبره که پهلوی مسجد خود برای خویش بنا نموده بگذارند *

بیسست و سیدوم [جمادی الاولی] در اسپ از طویلله خاصه یکی عربی موسوم به هی ظفر با زین طلائی میدا کار - دیگری عراقی مسمی بفتح بوز با زین طلائی ساده ببادشاهزاده کامگار محمد شاه شجاع بهادر عنایت شد *

بیسست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهرانی و بختیار خان دکنی را بعنایت خلعت و اسپ نوازش فرموده ببدخشان رخصت نمودند - و پنج لک روپیه با اینان نزد قلیچ خان فرستادند *

رسیدن دره التاج خلافت پادشاهزاده محمد
 اورنگ زیب بهادر ببلخ و توجه نمودن به تنبیه
 بیک اوغلی و غیره که با حشری در فواحی
 آقچه فراهم آمده بودند و حروب آن والا گهر با
 عبد العزیز خان و برادران او

شرح این مقال آنکه عبد العزیز خان از قرشی رو بکنار جیحون
 نهاده بیک اوغلی را با گران لشکر توران از نوکرو المان پیش از
 خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف
 عبیره نماید - و بهادر خان برین معنی آگهی یافته محافظت قلعه
 بلخ را برام سنگه راتهور و حراست شهر را به شیخ فرید باز گذاشته
 خود با دیگر بندهای درگاه خلیق پناه یک کروه از بلخ پیشتر
 شتافته در سمت گذر کلیف آماده کارزار نشسته بود - درین هنگام
 که فهرست صحیفه مفاخر و معالی پادشاهزاده والا گهر بسیار
 بوقت بنواحی بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیره شده سلخ ربیع
 الثانی در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نمود - و چون کیدغیت
 گذاره شدن بیک اوغلی با اوزبکی مذکور از آب آمویه و گرد آمدن
 این پراگندگان دین و دینی در حوالی آقچه و رسیدن قتل محمد
 نزد بیک اوغلی پس از فرار جنگ دره کز برگزارد - پادشاهزاده والا
 گهر بارشاد پادشاه دوربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و
 احری دانسته غره جمادی الاولی به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده
 یک گروهی آن قریب مکانی که بهادر خان برای اقامت گزیده

بود معسکر ساختند - روز دیگر قلعه درون و حصار بیرون را ملاحظه نموده خاطر از بقدر و بست آن فراهم آوردند - و اکبر و اهلای آن شهر را در خور حال باکرام و انعام کامیاب گردانیده از خواجگان خواجه عبد الغفار واد صالح خواجه که برادر هاشم خواجه ده بیدی و پیر عبدالعزیز خان است و خواجه عبدالوایی را که از اولاد خواجه محمد پارسا است بمظنه نفاق از روی احتیاط که ناگزیر سرداری است در خدمت گرفته بمعسکر برگردیدند - و مادهو سنگه واد راو رتن هادا را بمحارمت قلعه - و شمشیر خان ترین را با جمعی از منصبداران و احدیان و تغذگچیان سوار و پیاده بنگاهبانی شهر گذاشته سه روز برای تنخواه مواجب سپاه و سرانجام بعضی مهمان دیگر توقف کردند - و ترتیب لشکر پیشین و پسین بصوابدید خیر اندیشان چنین مقرر شد که فوج قول بوجود نصرت آموه پادشهنزاده کامگار استظهار یابد - و بهادر خان با تمام سپاهی که همراه او در بلخ بود هراول باشد - و امیر الامرا برانغار - و سعید خان بهادر ظفر جنگ جو انغار - و پنجم این ماه بآرایش و توزک لشکر پرداخته کوچ نمودند و موضع یوا بوغه مرکز رایات نصرت گردید - خطاهائی که ازان نامدار درین رکضت رفت عنقریب گزارش خواهد یافت - روز دیگر برای بستن جسورانهاری که در پیش بود مقام کردند - و بجد وکد تمام تا شب بر هر نهاری پل بسته شد *

هفتم جمادی الاولی از انجا کوچ کردند - و بدر روز حوالی

عایی آبک رفتند *

روز پنجم نهم [جمادی الاولی] موافق بیست و سیوم خرداد که

ازیر، - وی علی آباد کوچ شد بمطابق نزن یکی از بک امیر الامرا را
 سابقه لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادر خان که بدستور سابق مقدمه
 بود حراست پیش روی اردو مقرر گردانیدند - و خود از چپ و
 راست اردو را در میان گرفته راهی شدند - و چون بموضع تیمور آباد
 که یک گروهی فتح آباد است رسیده به ترتیب فرود آمدند - لشکر
 ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هر که
 بطرفی فرود آمده بود بغوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادر خان با
 رفقا بگروه انبوه که از پیش روی می آمد - باویزه درآمد - و امیر الامرا
 چون بنواحی اردو رسید و باغستان در آن سمت از سپاه اوزبکیه
 آموخته دید پس مافدانگان لشکر را بارو رسانیده مستعجلی برای
 ابلاغ حقیقت حال نزد پادشاهزاده بخت بیدار فرستاد - و بدستکاری
 تائید ایندی و پا مردی تیسیر سردی بمکاریه مقاهیر متوجه
 گشت - اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزاده
 عالمیان چون دریافت که بسیاری از سپاه اوزبکیه بر امیر الامرا
 هجوم دارند - راجه رایسنگه و او ستر سال و غضنفر واد الله ویدی
 خان و مرشد قلی بخشی لشکر فیروزی را بکومک فرستادند - و
 به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلخ بیمار شده بود
 و میخواستند که او را بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت
 بیرون شهر تن در داد - مقرر ساختند که بنگهبانعی جانب چپ
 اردو که مکان نزول او بود پرداخته نگذارند که طغاة از انطرف
 بارو در آمده دست غارت که پیشه این فساق است دراز کنند - و
 خود بمالش جمععی کثیر که روزی دایره آن شده پیشه هیچا

بودند توجه نموده توپخانه سرکار خود را سه چهار تیر انداز پیش راهی ساختند - تا بان آتش افروز دشمن سوز خرمن حیات این احیاء اموات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زبانه برکشید هر بار دو سه هزار سوار اوزبکیه بر هر فوجی از افواج سپاه ظفر دستگاه حمله میکردند - و ابطال نبرد کار و رجال صغدر صغدار جمعی را به تیغ جانسوز و برخی را بسنان دل دوزخه گرای نیستی ساخته باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - مخافیل که فرار بی درنگ را غنیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچستی و چالاکي بعرضه ستیز می آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان غنیم خود را از پیش برداشته بسر دادن توپ و تفنگ و بان آتش در نهان آن گروه بد نژاد بر می زد - اشرار بی هنجار به پشت گرمی بیشتر در زن و خورک بوده برخی مقتول و لختی مجروح میگشتند - و امیر الامرا با جمعیت خود و چندی از بندهای پادشاهی پیش از آنکه کومک فرستادند پادشاهزاد کمار باو برسد خصم خود را چون بنات الغمش متفرق گردانید - و هر بار که جمعی از آن بخت برگشتگان در اثنای ستیز گریز آمیز اسپ ناکامی در عرضه بدنامی می تاخذند بعضی کشته میشدند - و لختی خسته بر میگشتند - تا آنکه بعون آسمانی دلیران معرکه قتال آن ستیزندگان اقبال را تا منزل قتلق محمد که از دایره بیگ اوغلی پاره دور بود رسانیدند - و در آنجا نیز قرار داده پیشتر رانند - و خیمه قتلق محمد با بسیاری از دواب و اسباب او و رفقای او تاراج نموده سالما غانما بر گردیدند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که حفظ جانب چپ

لشکر فیروزی بعهده او باز گذاشته بودند از ضعف بیماری برنیامده صادق بیگ بخشی خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار جمعیت دار او بود با چارصد پانصد سوار فرستاد - که درین طرف جوی که از کنار اردو میگذشت پای نبات استوار داشته غنیم را از قصد این سو باز دارند - و نگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدیدن قلیلی از اوزبکیه فریب نخورده خود نیز از نهر عبور ننمایند - چون این حماه بموجب قرار داد بر کنار نهر رده بسته ایستادند گروهی از اوزبک تاخته دران سوی جوشوخی و خیرگی بنیاد نهادند - گند اوران عسکر فیروزی از فرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را فراموش کرده و تاب دلیری غنیم سیه گلیم نیاورده بچستی و چالکی از آب گذشتند - و پس ازان که بر مقاهیر جلو انداخته نهر کنان قدری پیش شتافتند از اطراف و انجا جوق جوق مقهوران از کمیگه برآمده به مردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان فشان را دایره وار احاطه نمودند - سعید خان بهادر برین ماجرا آگهی یافته خان زاک خان و لطف الله خان را با فوجی به کومک روانه گردانید - اینان بسرعت هرچه تمامتر خود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیر تاختند - و بدان حمله جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعی را از هم گذاریدند مقهوران باز گرد آمده در پناه دیواری که دران سمت بود تیراندازی نمودند - از انجا که مخازیل در تقابل افواج قاهره خصوصاً فوج بهادر خان که با وجود فزونی مجاهدان ناموس پرست توپخانه پادشاهی نیز همراه داشت نمیتوانستند کاری ساخت - و درین جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

جمعیتی نبود از فوجی که مقابل بهادر خان بود طایفه طایفه پی هم جدا شده بدینصوب تاخندند - و چون هجوم بسیار شد شیران بیشتره بیجا داد فبرود دادند - و جمعی کثیر نقد جان در باختند - سعید خان خود نیز با جماعه که نزد او مانده بودند سوار شده مانند برق و باد در رسید - و با وجود رنج و ناتوانندی مکرر بچپقلشهایی مردانه مذاکب را پراکنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات خود چند کس را بجروح ساخت - و نه زخم برداشت - آخر کار دست اسپش بسوراخی در شد - و او از زمین بزمین آمد - و از پسرانش لطف الله خان از وفور حماسه و حمیت ثرورات نمایان نموده بزخمهایی مکرر بر پشت اسپ در میدان گذشت - و بجای زندگانی فانیه حیات جاودانی که فیکنامی در جهانیه است اندرخت - و خانه زاک خان نیز بعد از کشش و کوشش بسیار بزخمهایی متواتر دیوش شده از اسپ افتاد - درین اثنا پادشاهزاده مرید کامگار که از شنیدن خبر هجوم اوزبیکه ارباب شعاع بر سعید خان بهادر توپخانه سرکار خود را برابر فوج مقابل خویش گذاشته فیل سوار با گروهی بکومک خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند - مقهوران بدیدن آیات فیروزی بدین جانب تاخندند - آن گوهر افروز نصرت و اقبال دو فیل مست را که پیش پیش میرفت بر صقاهیر درانیده بجمعی از دلوران عرصه مبارزت حکم فرمودند که از دنبال انیال در آمده بقتل بپردازند - بکمر تلاش و پرخاش غنیم را پای ثبات از دست رفت - و از میدان پیگار بواجی فرار افتاد - دران هنگام که عصاة بد فرجام بفوج پادشاهزاده بخت بیدار رو نهاده بودند برخی

از تابیدن خان ظفر جنگ فرصت غنیمت دانسته اورا با خانه زان خان که هنوز رمقی داشت از آردگاه بر داشته بمنزل او رسانیدند و خانه زان خان اول شب در گذشت - و چون بعد از توجه گوهر اکلیل خلافت بکومک سعید خان بهادر از فوجی که برابر آن فرزند لوائی فیروزی بود قریب چهار پنج هزار سوار دلیری نموده بغتة بر مردم توپخانه پادشاهی حمله آوردند - و اینان ثبات قدم ورزیدند - بهادر خان که غنیم خود را بر داشته معاونت نموده بود تاخته آن مستذولان را از پیش برداشت - اگر بهادر خان که تمام لشکر بلخ با او بود، همچنان که کومک اینجماعه نمود کومک سعید خان بهادر و پسرانش که ممکن بود میگرد یا نصف جمعیتی که با او بود بکومک میفرستاد کار آنها باینجا نمیرسید - و غنیم منکوب و مقهور بر میگردیدند - و ازان رو که افواج قاهره از بام تا نصف النهار ره نور دیده و ازان تا شام بقتال و جدال پرداخته از هر سو غنیم را آواره ساخته بودند سالار سپاه اقبال عدنان یکران بمنزل منعطف گردانید - و امیر الامرا نیز بعد از نماز مغرب مظفر و منصور رسید - و با اشاره آن والا گوهر سرداران ظفر آئین کوه تمکین بر دور اردو ملچاها مقرر نموده و در هر جانب با سپاهیان نبرد گزین مراسم حفظ و حراست بتقدیم رسانیده شب گذرانیدند - روز دیگر که دهم جمادی الاولی مطابق بیست و چهارم خرداد بود امیر الامرا خبر توقف عسکر گیتی کشا در تیمور آباد شنفته بخدمت پادشاهزاد جهانیان معروض داشت که درین هنگام اقامت نمودن مصلحت نیست اولی آنکه بسرعت هرچه تمامتر خود را به بنگاه مقاهیر رسانیده

دستبردی نموده آید - پادشاهزاده جهان بصوابدید امیر الامرا ازان منزل کوچ فرمودند - و افواج فیروزی را ترتیب داده و محافظت جانب چپ اردو بعهدہ راجہ رایستگہ و راو ستر سال و برخی از راجپوتان و جمعی از برق اندازان خویش مقرر نموده و اردو را از چار طرف درمیان گرفته به بنگاه بیگ اوغلی که در موضع پشائی از مضافات آنچه بود روانه گشتند - گروه خوش اسپه اوزبکیه فوج فوج از پیش و پس و یمین و یسار نمایان شده از هر جانب شوخی می نمودند - و هر بار که بناخت می پرداختند جمعی بضرب توپ و تفنگ و بان و تیر و تیغ و سنان جنگ آزان نصرتمند هلاک میگرددند - برخی از دلبران لشکر فیروزی نیز مجروح و مقتول میگشتند - انجام کار ارباب پژوهان ضلالت اندما که درین تگا دو جز یاس و نا کامی نصیبه نداشتند - گروهی را در یمین و یسار افواج قاهره گذاشتند - تا از دور خود را می نموده باشند - و بسیاری را گرد آورده همه یکمرتبه بغوج هراول روانه نمودند - و چون مردم توپخانه و دیگر بندهای پادشاهی که با بهادر خان دران فوج بودند در دفع اشرار مسامحی جمیله بتقدیم رسانیدند - سخانیل جمعی را بکشتن داده از عرصه پیکار رخ برتافتند - و به بنگاه خویش راهی شدند باشد که اندوختهایی خود را از نهب و غارت بهادران ظفر نشان محافظت توانند نمود - درین اثنا بیگ اوغلی از برابر پیدا شده مقاهیر را از راه برگردانید - و جوقی بر روی فوج هراول نگهداشته خود با سایر لشکر بر فوج امیر الامرا هجوم آورده تیر اندازی نمود امیر الامرا و همهرانش ثبات قدم ورزیده بیکبار بران گروه تیره

روزگار جلو انداختند - درین هنگام پادشاهزاده بخت بیدار بکومک در رسیده بهادران عرصه شهادت را مستظهر گردانیدند - به نیرنگی اقبال عدو مال جمعی از خداوندان زر و مال بخاک هلاک افتادند - و بیگ اوغلی و دیگر بقیه السیف مانند روزگار خریشتن پراکنده شدند - و چون دریابند که این مرتبه نیز نقش سرب بر لوح خواهش چنانچه باید نه نشست جوق جوق از هم جدا شدند - و دور اردو را احاطه نموده جنگی بگریز میکردند - و هرگاه قابو می یافتند تاخته بر برخی از لشکریان تیر میزدند - و چندی را بکشتن داده ناکم برمی گشتند - افواج قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانی اردو و دراب و بنه لشکریان پرداخته ره می نوردیدند - تا آنکه بمعسکر بیگ اوغلی رسیدند - از آنجا که مقاهیر از طعن و ضرب دلوران خونخوار دستخوش رعب و هراس شده بودند در دایره خود نیارستند ثبات ورزید - و تماسی خیمه و اسباب با اسب و شتر و سایر درابی که در نگاه مخافیل بود بدست مجاهدان ظفر شعار افتاد - و هزاران نفوس از محال و مواضع آن فواحی که اسیر ظلمه شده بودند بسطوت اقبال جهانکشا رهائی یافتند - و اختر سماء عظمت و جلال با افواج قاهره در معسکر اوزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت استخبار مدایدیر که بهزاران خواری آواره گشته بودند توقف نمود درینولا خبر رسید که قتل محمد و بیگ اوغلی و دیگر اوزبکیه بصوب علی آباد شتافته اند و سبحان قلبی که عبد العزیز خان او را قلعخانی داده بخان خرد موسوم ساخته بود با گروهی اقبوه از آستانه

علویه گذشته باینجانب آمده - وگمان آنست که بر شهر بلخ رفته گرد فسادى برانگیزد - پادشاهزاده والا مقدار بصوابدید اولیاء دولت روز افزون از موضع پشائی بدلخ مراجعت فرمودند - در حوالی علی آباد مخالفان فوج موج از میان عمارات و ریاض آن قریه بیرون آمده بآئین نکوهیده خود از ارجاء عساکر منصوره در آمدند - و جمعی بهراول روبرو شده و از روی جسارت تاخته به تیراندازی پرداختند گنداوران لشکر فیروزی آتش قتال بر افروخته آریزش سترگ نمودند - مقاهیر پس از فراوان جد و جهاد جوقی بکشتن داده قرین یاس و ناکامی خود را عقب کشیدید - وازانجا که در اثناء نبرد بهادر خان جمعی از مقاهیر فرصت یافته از پیش رو باراده فہب و غارت باره در آمده بودند او بعد از آگهی بسرعت هرچه تمامتر در رسیده فتنه پژوهان را منہزم گردانید - و چون فوج عظیم بر قول و برانگار عسکر ظفر پیکر تاخته بستیز و آویز اشتغال نمودند پادشاه زاده والا گهر بمردم توپخانه خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند که بضرب بادلیج و ضرب زن و بان و تفنگ اساس هستی آن گزوه بی فرهنگ از بین براندازند - و بذات خود در مراتب سپه داری و آگهی و سعی و ثبات و تقویت جنک آوران ناموس جو و بهادران نبرد خود کار فرمائی و پیکار گرائی فرو گذاشتی نه نموده سلک جمعیت مقهوران از هم گسیختند - و امیر الامرا نیز کاه سردی و سردانگی داده ترددات نمایان بروی کار آورد - از کثرت و هجوم مقاهیر تمام روز بقتال و جدال گذشت - شامگاهان آنسوی علی آباد دایره گاه گشت - و ظاهر شد که درین تاریخ سبحان قلی باحشری

از بلخیان و المانان بآن لشکر پیوسته و ازین رهگذر ازدحام منافکین
 پیش از پیش بوده - شب دوشنبه سیزدهم جمادی الاولی عبدالعزیز
 خان نیز با یلنگتوش که آق سقال اوزبکیه است و فوجی که با او
 مانده بود بلشکر خود پیوست - یلنگتوش برگزاران که در سواری
 نقاره نوازند - چه اگر گنداوران عسکر پادشاهی باوای نقاره دریا بند
 که شما در کدام فوج اید غالب آنکه توپخانه را پیش رو داشته
 همه یک مرتبه بدان سوراخ شوند - درین صورت اگر به نبرد
 پردازید نمی توانید مقاومت نمود - و اگر برگردید غلبه و استیلا
 آن لشکر رو بغزونی خواهد نهاد - عبد العزیز خان آنرا پسندیده
 اصلا نزدیک لشکر نیامد - و چنان دور استان که بودن او در فوج معلوم
 نشد - شب یکم درین منزل خبر رسید که شاه مان پهلیمان از آنچه
 و محمد طاهر برادر فرخ حسین از فتح آباد بطلب پادشاهزاده
 جهانیان روانه شده بودند - و در راه یکدیگر پیوسته چون بموضع
 شیخ آباد رسیده اند گروهی از فتنه پژوهان اوزبکیه ایان را در یکی
 از ریاض آن موضع که دران فرود آمده بودند محاصره نموده اند - و از
 بیم تفنگچیان خراسانی که قریب صد کس همراه محمد طاهر اند
 دلیر در نمی توانند آمد - فردای آن پادشاهزاده کامگار بخت بیدار
 بهادر خان را با همرها چندان اول ساخته خود با امیر الامرا بدان
 صوب متوجه گشتند - معاهیر خبر توجه پادشاهزاده نامدار شنفته راه
 فرار پیش گرفتند - و شاه مان و محمد طاهر که آنچه لازم ترند بود
 بتقدیم رسانیده بودند سالما بملازمت آن والا گهر رسیدند - و اختر
 برج دولت بمنزلی که در حوالی فیض آباد بر کنار بلخاب مقرر

گشته بود راهی گردیدند - از آغاز سوارچی عساکر منصوره همه جا افواج اوزبکان خیره چشم تیره دل که مانند مور و ملخ فراهم آمده بودند از اطراف و آنجا به نبرد می پرداختند - و هر بار فوجی از آن طایفه دلیری نموده می تاخت - و جمعی طعمه نهنگ توپ و تفنگ می گشتند - چون در اثناء مراجعت از شیخ آباد بصوب منزل تند بادی گرد انگیز بر خاسته روی هوا را بسان روز بد اندیشان این دولت تیره گردانید - جوقی از فتنه سگالان بارو در آمده برخی از سوته را مقتول و مجروح ساختند - و چند قطار شتر با بار گرفتند امیر الامرا واقف گشته با مردم خود تاخت - و شتران را و رهانده جمعی را بضرب تیغ سر افشان و سنان جان ستان روانه ملک عدم گردانید - پس از لحظه بقدر بارانی شد - و غبار فرو نشست - اوزبکیه که در آن روز بتازگی پی هم مالش یافته جوقی کشته و جمعی زخمی گشته بودند ازین جسارت سراپا خسارت خود را باز داشته تا وصول افواج قاهره بمنزل گرد پیگار نگردیدند *

چهاردهم [جمادی الاولى] مطابق بیست و هشتم خرداد که عساکر منصوره از نواحی فیض آباد بمحرکت در آمدند - گروه اوزبکیه مقرر گردانیدند که تمامی لشکر خود را هفت فوج ساخته هر هفت با عساکر جهان کشا بجنگ بپردازند - و در میدان پای ثبات فشرده نایره قتال بر افروزند - از انجمله سه فوج بر قول و برانغار لشکر روند - و باشلیقی افواج سه گانه عبد العزیز خان و سبحان قلی و بیگ اوغلی بر خود گرفتند - اما عبد العزیز خان و برادرانش با زیون اسبها فوجها آراسته دور ایستادند - و خوش اسبها

پیش آمده جنگ میگردید - نخست یادگار مکریت که پیش نذر محمد خان توقابه که درین دولت جاوید طراز میر توزک و در ایران ایشک اقامی باشی نامند بود - و سردار پیگار دیده آزمون کار - بانوچی از یکه تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را بدر رساند - امیر الامرا از دید این جرات و جسارت بخشم در شده تیغ خون آشام از نیام انتقام برکشید - و تگاور همت بجولان در آورد و گنداوران هر دو جانب به تیر و تیغ و تفنگ در آویخته آتش جنگ ملتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بنزخم شمشیری که بر رو خورد و اسپ او بنزخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علیمردان خان امیر الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همهرهانش ره سپر نیستی گردیدند - از مبارزان لشکر منصور نیز برخی جان در باختند - و بعضی چهره حماسه بگلگونگی جراحات بر آراستند - و امیر الامرا که دران معرکه جانبازی و سر اندازی از فرط شجاعت کمال استقامت و استقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت پادشاهزاده والا گهر آورده مورد تحسین و آفرین گردید - چون عفو زلات و صفح جرایم از نیایل خصایل و جلایل شمایل این دودمان خواقین نشان است یادگار را بعنایت پادشاهی مستمال ساخته مطمین گردانیدند - عبد العزیز خان و سران لشکر او ازین هزیمت دل بای داده و تاب ضرب مجاهدان فیروزی دثار نیارده دیگر بار دلیران خود را ترغیب تاختن نمودند - اما تا پایان روز که افواج نصرت امتزاج بموضع یکنی ارق نزل نمود اطراف لشکر وارد و نگذاشته در آریز و گریز بودند - و فرجی که با هراول عسکر ظفر پیکر آویزش

داشت به نیروی بسیاری از دولتخواهانی که درین فوج بودند آواره دشت اربار گردید - و جمعی از مخالفان بکوی عدم فرو رفتند - روز دیگر که چهار شنبه پانزدهم جمادی الاولی بود همین که عساکر جهانکشا از یزکی ارق کوچ کردند - فتنه پزوهان افواج اربار را توزک نموده از هر جانب جنگ کنان بره نوردی در آمدند - و چون روز گذشته از دست بهادران پیگار پرست مالش یافته مغلوب و مایوس گشته بودند هیچ جا جلو نینداختند - و در نزدیکی منزل گروهی از فوج خود برآمده بزمین قلبی که کنار بلخاب بود ایستادند - راجه بهار سنگه و معتمد خان میر آتش و نیکام عم بهادر خان تاخته مخدولان را از پدش برداشتند - چنانچه جوقی از آسیمه سری و تنگی راه فرار خود را در آب افکنده به بنس المهاد شناختند - آن روز پل دوست بیگ دایره گاه شد *

روز پنجشنبه شانزدهم [جمادی الاولی] چون لشکر عدو مال از آنجا کوچ نمود اوزبکیه در پناه اشجار و جدر ریاضی که بر سر راه بود تیر اندازی آغاز نهادند - و معدودی از تفنگچیان که با این جماعه بودند بانداختن تفنگ چندی را از گنداوران عسکر منصور زخمی ساختند - امیر الامرا از دید این حال تاخته مقاهیر را از درخت زار بر آورد - و جوقی را بضرب تیر و تفنگ و نیده و شمشیر از هم گذرانیده بقیة القتل را پراکنده گردانید - در اثناء نبرد بانوی بدست راست سیونج بی دیوان بیگی عبد العزیز خان رسیده سه انگشت او را پرانید - چاشتگاه چون عساکر قاهره بفهر آبی رسیدند که در معبر داشت و مقهوران آنطرف

نهر فراهم آمده هر دو را محصور ساخته بودند پادشاهزاده والا قدر معتمد خان میر آتش را با توپخانه پادشاهی و برق اندازان خود و تفنگچیان امیر الامرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ و بان ضلالت پیشگان را از کنار آب بردارد - چون آوای جان گزای توپ و تفنگ هوش از سر مخالفان برده رستخیز دیگر بر انگیزخت ده پانزده اوزبک دران سویی جو عمامها برگرفته گردانیدند - معتمد خان میر آتش کس بخدمت پادشاهزاده کامگار فرستاده حقیقت معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسی از انجانب برای ادای مقصدی قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از حصول اطمینان دو سوار نزد پادشاهزاده بخت بیدار آمده از قبل عبد العزیز خان برگزارند که معتمدی معین شود تا برخی کلمات شفقت بخدمت برگزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با قبای ملازم خود روانه ساختند - از انطرف میرک شاه که سابقا دیوان امام قلی خان بود آمد - ایشان بین العسکرین یک دیگر را دریافتند - میرک شاه پیغام خان برگزارد که چون شنیده شده که پیش نهاد همت فلکی مرتبت اعلیٰ حضرت ظل الهی آنست که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان قلی پسر خان است - و من او را قعل خانی داده ام امیدوار است که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد امین و قبای پادشاهزاده جهانیان گفتند که رفته برگزارید که بی حکم مقدس بر امری اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت واقعه عرضه داشت می نمائیم - هرچه حکم شود فرمان برداریم

و آن روز موضع یاندرک محط رایات فیروزی گردید - آخر روز باز بسیاری از مخازیل از ریاضی که محتاج لشکر گاه بود بیرون آمده باراد نبرد ایستادند - و تفنگچیان پادشاهزاده نصرتمند و امیرالامرا بضراب تفنگ ره سپر گریز گردانیدند - روز دیگر باز اوزبکی هنگام کوچ آمده معروض داشت که محمد یار سرای و نظر قطغان و رحیم پروانچی و میرک شاه از قبل عبدالعزیز خان آمده بیرون اردو ایستاده اند - شخصی معین گردن تا مطلب را دریافته بسمع عالی برساند - دیگر بار میر محمد امین مامور گشته نزد آمده رفت - برگزاردند که خان می خواهد که پادشاهزاده بخت بیدار امروز در همین منزل توقف نمایند تا یلنگتوش و بیگ اوغلی بملازمت آمده برخی سخنان ناگزیر بعرض برسانند - پاسخ شد که چون لشکر بده نوردی در آمده است پس از رسیدن شهر هر کرا خواهند بفرستند که با دایم مدعیات بپردازد - و آن روز یولبدوغه مخیم گشت *

روز دیگر شنبه هجدهم جمادی الاولی در ظاهر بلخ نورد آمدند - اگرچه اوزبکان درین دو روز بجنگ و پرخاش نپرداختند اما همه جا همراه بودند - و بموضع شهاب رفته سه روز در آن مکان گذرانیدند - و ازین گفت و شنود در لشکر مخالف شهرت یافت که کار بصالح می گراید - و حال آنکه از تدبیرات سقالات اوزبکیه بود که چون دیدند که المانان از آنچه با مید آن جمع شده بودند مایوس گشته می خواهند که از دریا بگذرند چندین شعبده برانگیختند تا روزی چند توقف نمایند - بنابراین درین ایام

سه گاه المافان فراوان اسپ بعسکر فيروزى آورده هي فروختند -
 چنانچه دوسه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خريدند - آخر کار
 پادشاه زاده ظفر شعار حزم دثار مدح آن گروه غدار نموده فرمودند
 که باوجود جنگ و پيکار آمدن اين گروه ادبار بلشکر اقبال
 مصلحت نيست *

گزارش باعث کمي سپاه اقبال - و فيروزي اين فيء قليله درين
 معارک ابطال و مجامع رجال - و فزونج لشکر نکبت اثر اوز بکيه
 ناگزير دانسته ضميمه ديگر وقايع اين شگرف نامه مي گرداند -
 تا دیده در انصاف گزين را دليلي واضح و شاهدي لايح باشد
 برين که فيروزي بتائيد يزداني و بهروزي به تيسير آسمانی
 است نه بتدبير انساني - بيان اين معني برسم اجمال
 آنکه از جمله پنجاه هزار سوار که در سنه ماضيه با پادشاه زاده
 والا نسب مراد بخش بتسخير بلخ و بدخشان معين گشته بودند
 بعد از آنکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهی حسب
 الطاب بعتبه فلک رتبه برگريدند - و سپاهي که با بهادر خان
 و اصالت خان دران ولايت ماند بيشتری بضبط حدود و حفظ
 ثغور و محارست قلاع می پرداختند - و تا آمدن پادشاه زاده کامگار
 محمد اورنگ زيب بهادر هر کدام در محل خود بخدمت مأموره
 اشتغال داشت - چنانچه قليچ خان با گروهی در طالقان و آن حدود
 و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی
 در ترمذ - و شاه خان با فريقي در ميمنه - و راجه راجروپ با جوتی
 در قندز - و خنجر خان با فوجی در استاق - و طايغه در شهر و قلعه

بلخ - و فرقه در اماکن دیگر - که پیش ازین بشرح و بسط نگارش
 بادته - پادشاه زاده والا قدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود
 نطلبید - و از امرائی که بآن کامگار بخت بیدار معین شده بودند -
 و حکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در
 رکب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضی بندهای جمعیت
 وار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندی
 دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله و یردی خان
 و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ و میزرا نوذر صفوی و غیر ایشان
 از بی توفیقی بکابل فیارسند رسید - چه جای لاحق شدن
 پادشاهزاده والا نژاد - و ازین رو در همگی پیگارها این کتیبه نصرت
 نصیبه از نصف اشکری که سال گذشته باین ولایت معین
 شده بود زیاد نبود بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با
 هر دو برادر و همگی اوزبکان چه علونه خوار و چه آب خوار و علف
 خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقالن
 پیگار دیده این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی سپاه ماوراءالنهر
 این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی انار الله
 برهانه در گرمی صحیفه که بواقعات بابری موسوم است - و آن
 بخط اشرف در کتاب خانه خاصه پادشاهی موجود - بتقریبی
 نگارش نموده اند که در سمرقند که میان عبد الله خان والی توران
 و شاه طهماسب دارایی ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک
 لک و پنچ هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چل هزار سوار
 برخی از معتبران اوزبکیه که در همگی مصافها همراه عبد العزیز خان

بوده بعد ازان روی ازادت بحريم حرم احترام جهان بانى
 آورده اند برگذارند - که جمیعت اوزبک درین معارک نیز از
 صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا
 یر گردید از تقریر بعضی بندگان معتمد راست قول کار کرده پیگردیده
 بعد از استفسار خدیو حق پزوه ظاهر شد که از آنچه اوزبک می گفتند
 کمتر بوده - و از آنجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که اوزبک
 از غرور و فزونی سپاه به پیگار صف نبرد ارا خواهند گشت -
 اردوی بزرگ را با احوال و ائقال همراه داشتند - چون غنیم باوجود
 بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به قزاقی گرائید - هم
 بمحارست اردو و هم بمحارزت غنیم می پرداختند - و همیشه
 از چار سو هنگامه قتال گرم داشته و باندختن توپ و تفنگ
 و بان و زدن تیر و آغ و سنان مناکیب را ره گرای هزیمت ساخته
 برخی را مقتول و لختی را مجروح میگزیدند - درین حروب
 از مخالفیل قریب پنج شش هزار کس بیشترى بزخم توپ و تفنگ
 و بان بادیه پیمای نیستی گشتند - و از غزاة دین همگی پانصد
 شش صد کس بپایه والی شهادت رسیدند - غره ناصیه جهان بانى
 پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت کانه قتال
 با آنکه فیل سواری بودند حفظ الهی و اقبال شاهنشاهی را در اعاقوی
 و ترس اوفی دانسته بجوشن پوشیدن و سپر داشتن پرداختند -
 و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ می گردانیدند
 بسان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معنی میدمردند -
 الحق درین معرکه مرد آزما نبردی بروی کار آمده که گزارش

تفصیل آن بی تدوین نامتجددانه صورت پذیر نیست - عبد
 الله بیگ برای نپذیرفتن شکور بی اتالیق امام قلیخان که در جمیع
 مراتب پیگار و مدارج کارزار همراه اوزبکیه بود - و از مکنون بواطن
 این طبقه خدیث ضمایر - و مذکور السنه این طایفه قبیح مناظر - از
 قرار واقع آگاه است - و بعد از آن که عبد العزیز خان از جلیحون
 گذشت برهنمونعی نیکبختی و سعادت منشی با چنددی باراد
 بندگی این بارگاه گیتی پناه نزد پادشاهزاده والا گوهر آمد - و آن
 عالیمقدار باستان خواقین پناه فرستاده - و بار اول بمنصب هزارعی
 ذات و چار صد سوار سر بلندگشته - برگزارد - که بیگ اوغلی میگفت
 که با این تدبیر و تلاشی که از ما درین یساق بروی کز آمده جز
 ناموس پرستان حمیت دوست هندوستان هر لشکری که می بود
 چه قزاقاش و چه غیر آن برهم میخورد - و چون تنبیه این گروه
 فتنه پزوه و تادیب اینجماعه و خیم العاقبت چنانچه باید و بنهجهی
 که شاید بی آنکه عساکر منصوره احوال و انتقال در شهر بلخ
 را گذاشته و جریده شده به پیگار به پیر ازند صورت پذیر نبود - چه اینان
 در جنگ قزاقانه مثل دکنیان اند - و در سپاهگیری و تاب محنت
 و مشقت از آنها بمراتب در پیش - پادشاهزاده ظفر آمده که بمیامن
 تربیت و برکت ترشیخ پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان بر مدارج
 همه داری و نبرد گزاری نیک آگاه اند بآئین اورنگ آرای اقبال
 فرمان فرمایی جلال خدیو دورین خداوند صواب گزین که در ایام
 خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بار دوم در حینی که
 قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو از همه دنیا داران دکن

فراهم گشته بملک پادشاهی آمده تمام بالا گهات و پایان گهات را
 بقصر در آورده برهانپور را در محاصره داشتند برهانپور رسیده
 لشکر ظفر پیکر را از احوال و ائصال و پرداخته و پنج فوج بسر
 کرد کی پنج سردار جد کار کارگزار تعیین فرموده دمار از روزگار دکنیان
 نابکار برآوردند - و روز اول سوارچی آنها را پیش انداخته دو هزار کس
 را علف تیغ خونخوار ساختند - تا آنکه دکنیان را بحال آن نماند
 که بروش خود جنگ قزاقانه توانند نمود - و فتوحات عظیم نصیب
 اولیای درامت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این
 نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح وبسط گزارش یافته
 مقرر ساختند - که اردو و احوال و ائصال را با محمد سلطان خلف
 خویش در بلخ گذاشته جریده بمالش و تعاقب مخالفان بد سال
 برانید - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صائب عبد العزیز خان و
 سران ارزبکیه که در جمیع حروب لشکر گرانبار این دولت فیروزی
 آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخستن داده
 بادیه پیمایی ناکامی گشته بودند چون برین معنی آگهی یافتند
 و دیدند که المانان بی دین و ایمان از شدت آویزه گاه و بیگاه این
 امروزندگان آتش قتال نا امید شده و از غارت مال مسلمانان که
 قوت حلال و قوت بال این اصحاب ورز و وبال است مایوس گشته
 قشون قشون بمساکن خود بر میگرددند - روی جنگ صف کجا
 که فیروی مدافعت قزاقانه در خود ندیده و دستخوش راهمه گشته
 درین روی آب زیاده برین توقف صلاح کار ندانستند - و از موضع
 شهاب بجانب شهرک شناخته بعضی زراعت آن حدون را آتش

زدند - و از هراس تعاقب لشکر فیروزی شهرت دادند که بر سر
 بدخشان میرویم - و از خلم راه را چپ کرده در یک روز از انجا
 بساحل جیحون که نزدیک بیست کوه پادشاهی است شتابتند
 و سلخ جمادی الاولی که غره فیروزی سپاه نصرت دهنگاه بود و
 منتهای دور دوم از ادوار جلوس والا عبد العزیز خان بهزاران
 بدنامی و فراوان پشیمانی و سرگردانی برجاله که فوراً بسته بودند
 نشسته بگذر ایواج از جیحون گذشت - و دیگران هر جا راه یافتند
 بنهچی که مالوف و مانوس این طایفه بی الف وانس است
 بصد اضطرار و اضطراب عبور نمودند - و بسیاری غریق آن دریای
 خونخوار گشتند - و ازین پیدا است که این قوم بی رای و رویت
 چه قدر مغلوب باس و مسلوب هراس گشته بودند - خردمند دیده‌ور
 داند که آنچه بر زبان حقیقت بیان گذشته و اکثری ازان در
 مطایع وقیع جا بجا نگارش پذیرفته محض صورت است - و آن این
 است که در یساق بلخ چندین امور ناشایسته روی نمود - اول التماس
 کردن شاهزاده مراد بخش معاودت خود را از بلخ پیش از آنکه این
 ملک نوکشوده بضبط دراید - و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد
 یابد - و تهنات جا بجا بنشینند - و خاطر از حصول انتظام و اتساق
 بجمعیّت گراید - و معامله نذر محمد خان منقح گردد - و اشکری
 که بتعاقبش رفته مراجعت نماید - و الوسات و اویماقات چغندائیه
 که پس از فراوان سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی
 صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب
 زاده گویان بهزاران شاهمانی به تمیمی دریافت ملازمت اوروی

امید بساحت بلخ آورده بیایند - و عرصه آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان و پراخته آید - و رعایا و کشاورزان استمالت یابند - دوم تعاقب نکردن بهادر خان و اصالت خان نذر محمد خان را و مراجعت آنها بدون ضبط و ربط حدود شبرغان و اندخود و چیچکتو و میمنه و بی آنکه خاطر به نشانند تهانه در هر مکانی فراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگی عتبه و الا داشتند در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منسلک سازند و الوسات و اویماقات آن نواحی را تسلیم و استماله نمایند - سوم شتافتن پادشاهان و الا تبار محمد اوزنگ زیب بهادر از بلخ بصوب پیش بقصد مالش غنیم - و این اول خطائی بود که ازان نامدار رفت - چه آن کامگار را دور نبایستی شتافت بل در چار پنج گروهی توقف بایستی گزید - که هم تردد از لشکر بشهر میسر میشود و هم احوال و اذغال زاید در شهر می بود - و بجهت جریده شدن احتیاج بمعادرت بلخ نمی افتاد - و در نزدیکی شهر منتظر بیکار بایستی نشست - اگر غنیم جنگ صف میگرد سزای کردار نابکار در کنار خود می یافت - و اگر جنگ صف نمیگرد یقین که المانان بی دین و ایمان که بیشتر لشکر غنیم ایدان اند چون علوفه ندارند و به نهب و تازاج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق میباشند - و درینصورت اموال قاهره را ازان رو که جریده می بودند تعاقب آنها بسی آسان بود - دیگر هنگام قسمت اموال همگی لشکر بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهان اختیار رسیده بود

نزونی داشت با بهادر خان تنها همراه نبایستی ساخت - بلکه در میمنه و میسره نیز قسمت بایستی کرد - تا هرکسی غنیمت مقابل خود را زده بر میداشت - و چشم زخمی که در جانب سعید خان رسید بروی کار نمی آمد - و پسرانش بقتل نمی رفتند - خطای دیگر آنکه بعد از معادلت بلخ پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را زیاده از یک دو روز توقف نبایستی کرد - و یکپخته جمعی که نظر بر اغراض خود داشتند و چشم از حقوق تربیت و نمک خواری باز پوشیده بودند کار بند نبایستی شد - و بعد از استماع خبر فرار عبد العزیز خان جریده شده تعاقب او بایستی نمود - برین تقدیر عبد العزیز خان یا ماسور می گشت و پهلوئی سه برادر خود که در درگاه معلی اند می نشست - و یا در دریای جیحون غرق می شد - و بهمین تکامشی تمام می ماوراء النهر مفتوح میگردد * چون گزارش فسحت ممالک محروسه و نگارش جمعی از حقیقت صوتجات و اظهار فراوانی خزانه و ابراز کثرت مواکب فیروزی که از آلاء جسیمه ربانی و نعمات جزایه سبحانی است ناگزیر مقام بود راقم این نامه مفاخر بتکریر آن پرداخت *

ذکر مملکت روز افزون

طول این مملکت که از لاهری بندر تا سهلت (سهلت) است قریب ده هزار کروه پادشاهیست - هر گروهی پنج هزار ذراع - و هر ذراعی چهل و دو انگشت متساوی الخلقهت - و عرضش که از قلعه بست تا قلعه اوسه است نزدیک هزار و پانصد کروه است - صوتجات این

معظم معموره عالم بیست و دو است که هر یکی چندین سرکار دارد - و هر سرکاری چندین پرگنه - و هر پرگنه فراوان ده متعلق - عدد پرگنات چار هزار و سیصد و پنجاه است - شمار قریات عالم جهان و اشکار نیکو داند - از جمله پرگنات صوبه دار الملک دهلی که اکنون بتاسیس قلعه گردون اساسی که با امر عامر جهان خاقان گیهان بر گذار دریای چون بر افراخته شده و بشاه جهان آبک موسوم است و محتوی است بر دولخانه والا و دیگر عمارات آسمان گرا و ساعت سعادت آسمی نزول معلی دران مغانی فلک فرسا بیست و یکه ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبه دار الخلافه شاه جهان آبک بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبه مستقر الخلافه اکبر آباد و صوبه دار السلطنه لاهور چندین پرگنه است که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامی ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامی ولایت هشت صد و هشتاد کرور دام است - که هشت ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل *

صوبه دار الخلافه شاه جهان آبک صد کرور دام *

صوبه مستقر الخلافه اکبر آباد نوو کرور دام *

صوبه دار السلطنه لاهور نوو کرور دام *

صوبه اجمیر شست کرور دام *

صوبه دولتآباد پنجاه و پنج کرور دام *

صوبه برار پنجاه و پنج کرور دام *

- * صوبه احمد آباد پنجاب و سه كرور دام *
- * صوبه بنگاله پنجاب كرور دام *
- * صوبه آله اباد چهل كرور دام *
- * صوبه بهار چهل كرور دام *
- * صوبه مالوه چهل كرور دام *
- * صوبه خاندیمس چهل كرور دام *
- * صوبه اوده سی كرور دام *
- * صوبه تانگانه سی كرور دام *
- * صوبه ملتان بیست و هشت كرور دام *
- * صوبه اودیسه بیست كرور دام *
- * صوبه كابل شانزده كرور دام *
- * صوبه كشمیر پانزده كرور دام *
- * صوبه تته هشت كرور دام *
- * صوبه بلخ هشت كرور دام *
- * صوبه قندهار شش كرور دام *
- * صوبه بدخشان چار كرور دام *
- * ولایت بگلانه دو كرور دام *

جمع تمامی مملکتی که از دیر باز باین دودمان والا شان متعلق است - هنگامی که اعلیٰ حضرت بر اورنگ خلافت جلوس فرمودند هفتصد كرور دام بود - درین مدت بیست سال از فرط رعیت پروری و وفور آبادانی و كثرت معموری ولایت سوی چار صوبه دکن و احمد آباد که بسنهور آفات معموری و ارضی که از سال

سیدوم جلوس مقدس تا آخر سال پنجم دران ولایت عسرت آرد
 جمعش رو بغزونی نهداد - بل بحالت اصلی باز نگشت - ولها در
 جمع این چار صوبه تخذیف داده آمد - صد کرور دام دیگر بران
 افزایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتی
 که درین عهد میمنت مهید کشایش یافته هشتاد کرور دام است
 بدین تفصیل - از صوبه دولتآباد که پنجاه و دو کرور دام جمع آنست
 چنانچه نکشته آمد - بیست و نه کرور دام جمع محالی است
 که درین دولت گردون صوات انفتاح پذیرفته - محال باقی پیشتر
 داخل ممالک محروسه بود - صوبه تلنگانه سی کرور دام - صوبه بلخ
 هشت کرور دام - صوبه قندهار هفت کرور دام - صوبه بدخشان چار
 کرور دام - ولایت بگلانه دو کرور دام صوبه دولت آباد و برار و
 تلنگانه که بنظام الملک تعلق داشت از قدیم باز بولایت دکن
 شهرت یافته - چون سابقا قلعه دولت آپاک با تمامی ولایتش
 بتصرف درنیامده بود و قلعه احمد نگر از توابع آن مفتوح گشته
 بنابراین صوبه دولت آباد را صوبه احمد نگر می نامیدند - پس
 ازان که درین دولت ابد مقرون بیشتر محال صوبه دولت آباد
 بادژ فلک تمثال آن وسی و سه حصن حصین از مضافاتش که
 همه بر شوامخ جبال واقع شده و برفعت و متانمت و دشوار کشائی
 زبان زد روزگار است و از سال چارم جلوس مقدس تا سال نهم
 تسخیر پذیرفته بتصرف اولیای سلطنت جاوید طراز در آمد
 چنانچه در نخستین جلد بشرح و بسط نگارش یافته حکم شد که آنرا
 در دفاتر صوبه دولت آباد ثبت می نموده باشند - از همگی ولایات

سابق و لاحق صد و بیست کرور دام خالصه مقرری است که موافق دوازده ماهه سه کرور روپیه حاصل آنست - محصول باقی برین قیاس باید نمود - پیشتر این قدر خالصه نبود درین عهد ابد بیوند از وسعت مملکت قرار یافته *

شرح خرایین موفوره و ذخایر نامحصوره

خزانه که امروز درین دولت خدا داد ابد بنیاد فراهم آمده محاسب وهم و خیال در درک اندازه آن بعجز و قصور معترف است - اگرچه خزانه که حضرت عرش آشیانی در مدت پنجاه و یک سال فرمانروائی و سلطنت رانی جمع نموده بودند - و اکثر آنرا حضرت جنت مکانی در سلطنت بیست و دو سال خرچ نمودند - هیچ یکی از سلاطین هندوستان را میسر نشده تا بفرمان روایان دیگر ولایت چه رسد - اما آنچه درین عهد میمنت مهده بمیامن نیت عالم آرا و برکت معدت گیتی پیرا باوجود فرلوان اخراجات عساکر ستاره شمار و مهمانی که دران کرورها بخرج رفته و انعامات متکثره که در هیچ عهدی نصف یل ربع آن نه شده باشد چنانچه از آغاز سریر آرائی پادشاه ابر نوال بحر انضال تا این وقت مبلغ نه کرور و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس قریب به نصف نقد و بیش از نصف جنس انعام شده - و بر افراختن عمارات فلک فرسا از مساجد عرش گرا و دولتخانههای فیض آسا و قلاع چرخ سا و ترتیب باغات دلکشا که زیب افزای کیهان و زینت امروز جهان است و هندوستان بهشت نشان بآن رونقی

بی اندازه یافته و احداث روضهای فردوس نما و سیر گاههای
 دائمش و شکار گاههای خوش گرد آمده بمراتب ازان افزون است
 و حقیقت فزونی جواهر از آنچه در مطاری سوانح رمضان هشتم
 سال این دور نگارش پذیرفته بوضوح می پیوندند - و مچلا آنچه در
 سرکار مقدس از افراد کامله اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفید و
 طلا آلات و نقره آلات جمع شده غالباً بحسب کمیت و کیفیت
 نزد کل فرماروایان عالم نباشد - مبلغ دو کروور و پنجاه لک روپیه بر
 عمارات خرچ شده - يك کروور و ده لک روپیه بر عمارات مستقر
 الخلاء اکبر آباد - از انجمله شست لک روپیه بر مسجد سنگ مرمر
 که اندرون قلعه مبارک بسان بیت المعمور عبادتگاه قدسیان است
 و دولخانه مقدس و دیگر بقاع و باغات - و پنجاه لک روپیه بر
 روضه منوره که بنای مانند آن بر روی زمین دیده آسمان ندیده -
 و تختی از شگرفی آن مکان خالد نشان در تضاعیف سوانح سال
 ششم این دور گذارده آمد - پنجاه لک روپیه بر عمارات دار الخلاء
 شاه جهان آباد سوامی مسجد جامع که درینولا بانی مبنای دولت
 و اقبال اساس نهاده - و چگونگی این عمارات و قدر مبالغ خرچ
 هر یکی از معانی آسمانی آن در نخستین سال دور سیوم گزارش خواهد
 یافت - و قریب پنجاه لک روپیه بر عمارات و باغات دار السلطنه
 الهور - و دوازده لک روپیه بر عمارات کابل از مسجد و دولت خانه
 معلی و قلعه ارک و قلعه دور شهر - و هشت لک روپیه بر عمارات
 و متغزوات کشمیر - و هشت لک روپیه بر حصار قندهار و بست و
 زمیندور - و دوازده لک روپیه بر عمارات اجمیر و احمد آباد و غیرها *

بیان مواکب کواکب شمار

لشکر علوفه خوار این دولت پایدار سوای جمعی که برای عمل پرگفت با فوجداران و کروریان و عاملان معین اند موافق ضابطه داغ چهارم حصه که شرح آن در طی وقایع نهم سال این دور خجسته نگاشته شد دو لک سوار است - هشت هزار منصب دار - و هفت هزار احدی و برق انداز سوار - و یک لک و هشتاد و پنج هزار سوار دیگر تاییدگان پادشاهزاده‌های کامگار و امرای عظام و سایر منصب داران - و چهل هزار پیداه تغلکچی و توب انداز و گواه افداز و باندارامت - که ازان میان ده هزار در رکب سعادت می باشند - و سه هزار در صوبجات و قلاع - تغخواه مهین پور خلافت چهل کرور دام است که حاصل آن موافق دوازده ماه صد لک روپیه است - و تغخواه هرکدام در یمین پور عظمت و سیومین نتیجه سلطنت بیست و چهار کرور دام که دوازده ماهه شصت لک روپیه میشود - و تغخواه چار مین فرزند دولت دوازده کرور دام - که دوازده ماه سی لک روپیه میشود - و تغخواه سرآمد امرای و الاشان سعد الله خان و نوئین بلند مکان علی مردان خان امیرالامرا نیز دوازده کرور دام است - و تغخواه دیگر امرای منصب داران بر طبق منصبی که نگاشته آمد بمقایسه واضح میگردد زهی موهبت جلیل سبحانی - و فضل نبیل ربانی - و کرم جزیل یزدانی که مملکتی چنان وسیع و خزانه چنین بی پایان - و لشکری بی کران - و مواد موفوره تغم و کامرانی - و اسباب نامحصوره عشرت

و شادماني - بجناب سلطنت و حضرت خلافت که روزگار پیشکار
 و زمانه فرمان بردار آن آستان گویون مکان باد از زانی گشته - این کار
 ساز این شوکت و جاه و حشمت و دستگاه - را تاروز نشور در تزیید
 داراد - لله الحمد که به یمن توجه فرزندۀ افسر جهان بانی برافزندۀ
 سریر کمرانی حضرت صاحب قران ثانی نگارش وقایع دور دوم
 از ادوار جلوس ابد مانوس بهزاران فرخی در سال هزار و پنجاه و هشتم
 هلاهی حسن انجام گرفت * * شعر *

* بسر سبزی شاه گردون سریر *

* به فیروزی فرهنگ فرمان پذیر *

* یکی سرو پیراستم در چمن *

* که با یاد او می خورد انجمن *

امید که این کار ساز بمیانم بندگی و خدمت گذازی این درگاه
 کام بخشی و کامگاری توفیق نوشتن سوانح ادوار آئینه که چون سلسله
 لیالی و ایام - و سرشته شهر و اعوام - تا قیامت روی انفصام میداند
 کرامت فرماید - بکرمة العظیم - و لطفه العمیم *

اکنون نگارند محمد خاقانی خاتمه این دور را بتحریر
 مناصب کواکب سماء خلافت - ازهار حدائق سلطنت - و نوینان
 والا مرتبت - و دیگر منصب داران تا پانصدی منصب - و بتذمیق
 فیدی از احوال مشایخ و علما و حکما و شعرا محلی میگردد *

مناصب پادشاه زاده‌های کامگار و اصرای نامدار
و دیگر مناصب اران تا پانصدی نگارش می‌یابد
پادشاه زاده‌های بخت بیدار

پادشاه زاده محمد داراشکوه مهین پور خلافت بیست هزار بیست

هزار سوار ده هزار سوار دو اسب سه اسب *

پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دومین فرزند گیتی خداوند پانزده

هزار بیست هزار سوار هشت هزار سوار دو اسب سه اسب *

پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر سومین خلف اورنگ

نشین اقبال پانزده هزار ده هزار سوار هشت هزار سوار

دو اسب سه اسب *

پادشاه زاده مراد بخش چارمین دوحه ریاض دولت دوازده هزار

ده هزار سوار *

نوئیمان والا مکان

نه هزار

یمین الدوله آصف خان خانانان سبده سالار نه هزار نه هزار سوار

دو اسب سه اسب - هفدهم شعبان سال پنجم از دور دوم بعالم

بقا رحلت نمود *

هفت هزار

خاندوران بهادر نصرت جنگ هفت هزار هفت هزار سوار

- پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - ماه جمادى الاولی سال هشتم
از دور دوم بدرجه والای شهادت فایز گردید *
- علی مردان خان امیر الامرا هفت هزاری هفت هزار سوار
پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *
- سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار
پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *
- اسلام خان هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه
سه اسپه *
- علامی سعد الله خان هفت هزاری هفت هزار سوار *
- افضل خان هفت هزاری چار هزار سوار - دو ازدهم رمضان سال
دوم از دور دوم برحمت حق پیوست *

شش هزاری

- سید خان جهان بارهه شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه
اسپه - بیست و دوم شوال سال نهم از دور دوم داعی حق
را لبیک گفت *
- اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار *
- عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاری شش هزار سوار -
هفدهم شوال سال هشتم از دور دوم ره گرای سفر آخرت گشت *
- صدر الصدور سید جلال بخاری شش هزاری دو هزار سوار بیستم
ربیع الثانی سال دهم از دور دوم ازین جهان انتقال نمود *
- خسرو ولد نذر محمد خان شش هزاری دو هزار سوار *

پنج هزاری

- شایسته خان خلف یمین الدوله پنجهزاری پنجهزار سوار دو
اسپه سه اسپه *
- بهادر خان روهیله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *
- میرزا عیسی ترخان پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *
- راجه جسونت سنگه ولد راجه گجسنگه پنجهزاری پنج هزار سوار
دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *
- رستم خان پنج هزار پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه
سه اسپه *
- راجه جیسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه
سه اسپه *
- قائم خان پنج هزار پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه
سه اسپه *
- وزیر خان پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه -
در صوبه داری اکبر آباد ماه جمادی الاولی سال چهارم از دور
دوم بساط حیات در نوردید *
- راجه گجسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار - دوم محرم سال اول از
دور دوم پیمانته عمر برامود *
- شاه نواز خان صفوی پنجهزاری پنجهزار سوار *
- راما جگت سنگه پنجهزاری پنجهزار سوار *
- اعتقاد خان پنج هزار پنجهزار سوار *

- صفدر خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه صفر سال هشتم از
دور دوم سفر گزین عقبی گردید *
- راجه بیتهداس کور پنج هزاری پنج هزار سوار *
- سپهدار خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه ربیع الثاني سال
هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست *
- الله ویردی خان پنج هزاری پنج هزار سوار *
- خواص خان پنج هزاری پنج هزار سوار *
- مالوجی دکنی پنج هزاری پنج هزار سوار *
- جعفر خان پنج هزاری چهار هزار سوار *
- اصالت خان پنج هزاری چهار هزار سوار - بیست و دوم ربیع الاول
سال دهم از دور دوم در بلخ و دیعت حیات سپرد *

چهار هزاری

- سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان باره
چهار هزاری چهار هزار سوار دو اسب سه اسب - رمضان سال ششم
از دور دوم در صوبه دارجی الهاباک ازین جهان بگذشت *
- مکرمت خان چهار هزاری چهار هزار سوار سه هزار دو اسب
سه اسب *
- نجات خان چهار هزاری چهار هزار سوار *
- معتقد خان چهار هزاری چهار هزار سوار *
- سیف خان چهار هزاری چهار هزار سوار - محرم سال سوم از دور
دوم بساط زندگی در پلچید *

مبارز خان روهيله چار هزارى چار هزار سوار - ماه جمادى الثانيه

آغاز سال هشتم از دور دوم در گذشت *

خليل الله خان چار هزارى سه هزار سوار *

فدائي خان چهار هزارى سه هزار سوار - بيست و چهارم

جمادى الاولى سال نهم از دور دوم رخت هستى بر بست *

سردار خان چار هزارى سه هزار سوار *

شاه بيگ خان چار هزارى سه هزار سوار *

سر انراز خان چار هزارى سه هزار سوار - سال دوم از دور دوم در

پتن گجرات در گذشت *

رشيد خان انصاري چار هزارى سه هزار سوار *

سرافراز خان دکنى چار هزارى سه هزار سوار *

راو امر سنگه واد راجه گجسنگه چار هزارى سه هزار سوار - ساخ

جمادى الاولى سال هفتم از دور دوم بچنون دبی اکبى سر

بباد فنادان *

صلايت خان مير بخشى واد صادق خان چار هزارى دو هزار

سوار - در تاريخ سزبور بدست امر سنگه شهيد شد - چنانچه در

طبي وقايع سال مذکور نكاشته آمد *

راجه راي سنگه واد مهاراجه بهيم سيموديه چار هزارى دو هزار سوار *

محمداز خان دکنى چار هزارى دو هزار سوار - سال چارم از

دور دوم در بنگاله در گذشت *

مقدم خان چار هزارى هزار و دو بيست سوار - بيست و ششم شعبان

سال سيوم از دور دوم رخت حيات از سپنجي سرا بر بست *

موسوی خان چار هزاری هفتصد و پنجاه سوار - هفتادم صفر
سال هفتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد *

خواجه طیب جویداری چار هزاری چار صد سوار *

سه هزاری

راجه بهار سنگه بهر راجه نرسنگدیو بدیله سه هزاری سه هزار
سوار دو هزار سوار در اسپه سه اسپه *

یوسف محمد خان تاشکندی سه هزاری سه هزار سوار در اسپه سه
اسپه - سال دوم از دور دوم در صوبه داری ملتان در گذشت *

قرلباش خان ترکمان سه هزاری سه هزار سوار پانصد سوار در
اسپه سه اسپه *

میر شمس سه هزاری سه هزار سوار *

راو ستر سال هادا سه هزاری سه هزار سوار *

مادهو سنگه هادا سه هزاری سه هزار سوار *

پردل خان یریح سه هزاری سه هزار سوار *

جوهر خان دکنی سه هزاری سه هزار سوار *

سزاوار خان ولد لشکر خان سه هزاری دو هزار و پانصد سوار *

میرزا نوذر صفوی سه هزاری دو هزار و پانصد سوار *

سعادت خان نپیره زینخان کوکه سه هزاری دو هزار و

پانصد سوار *

عزیز الله خان سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - سال هفتم از

دور دوم در قلعه بست در گذشت *

مهديس داس ولد دلپت راتهور سه هزارى دو هزار و پانصد
سوار - نهم صفر سال دهم از دور دوم پيدمانه عمر او لبريز

گرديد *

نظر بهادر خويشگي سه هزارى دو هزار و پانصد سوار *

مير نور الله سه هزارى دو هزار و پانصد سوار - سال دوم از دور دوم

در کوچ هاجو سپري گشت *

بهرجي مزربان بکلانه سه هزارى دو هزار و پانصد سوار - او نيز در

سال مذکور بگذشت *

در القدر خان ترکمان سه هزارى دو هزار سوار پانصد سوار دو

اسپه سه اسپه *

ميرزا حسن ولد ميرزا رستم صفوى سه هزارى دو هزار سوار *

لهر اسپ خان ولد مهابت خان خانخانان سه هزارى دو

هزار سوار *

ميرزا خان ولد شاهنواز خان بن عبد الرحيم خانخانان سه

هزارى دو هزار سوار *

صغليخان ولد زين خان كوكه سه هزارى دو هزار سوار *

غيرتخان برادر زاده عبد الله خان بهادر فيروز جنگ سه هزارى

دو هزار سوار - سال چارم از دور دوم در صوبه دارى تته مراحل زندگي

در نورديد *

الله يار خان سه هزارى دو هزار سوار *

امير خان سه هزارى دو هزار سوار - ماه ربيع الاول سال دهم از

دور دوم در تته بگذشت *

شاه قليخان سه هزارى دو هزار سوار - سال چهارم از دور دوم
ره گراي عقبى گشت *

مرتضى خان ولد سيد صدر جهان سه هزارى دو هزار سوار *

ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن سه هزارى دو هزار سوار *

راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزارى دو هزار سوار - ماه

ذى الحجه سال نهم از دور دوم در پشاور سپري گرديد *

حسن خان حبشي سه هزارى دو هزار سوار *

كار طلب خان دكنى سه هزارى دو هزار سوار *

اوداجي رام دكنى سه هزارى دو هزار سوار *

شيخ فريد ولد قطب الدين خان كوکه حضرت جدت مكافى

سه هزارى هزار و پانصد سوار *

فيروز خان خواجه سرا سه هزارى هزار و پانصد سوار *

پرسوجى بهونسله سه هزارى هزار و پانصد سوار *

جادون رامى دكنى سه هزارى هزار و پانصد سوار *

حبش خان سه هزارى هزار و پانصد سوار *

منكوجى بنالكمر سه هزارى هزار و پانصد سوار *

راوت رامى دكنى سه هزارى هزار و پانصد سوار *

سيد هنير خان باره سه هزارى هزار سوار *

سال اول از دور دوم ره سپهر آخرت گرديد *

عاقليخان سه هزارى هزار سوار *

دِتاجى دكنى سه هزارى هزار سوار *

حكيم مسيح الزمان سه هزارى پانصد سوار *

تغرب خان سه هزارى سه صد سوار *

دو هزار و پانصدى

میرشد قلیخان ترکمان فوجدار مهترا و مهابن دو هزار و پانصدى

دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسب سه اسب - ماه رجب

سال اول از دور دوم دران نواحى رخت زندگى بر بست *

احمد خان نيازي دو هزار و پانصدى دو هزار و پانصد سوار *

جان نثار خان دو هزار و پانصدى دو هزار سوار - سال دوم از دور

دوم در راه بهر در گذشت *

صغ شکن خان ولد سيد يوسف خان رضوى دو هزار و پانصدى

دو هزار سوار - سال نهم از دور دوم بساط حیات در پیچید *

عوض خان قاقشال دو هزار و پانصدى دو هزار سوار - سال چارم از دور

دوم سپري گشت *

راجة ديبى سنگه ولد راجه بهارته بنديله دو هزار و پانصدى

دو هزار سوار *

تربيت خان دو هزار و پانصدى هزار و پانصد سوار - سال ششم

از دور دوم در گذشت *

دلادر خان دکنى دو هزار و پانصدى هزار و پانصد سوار *

التفات خان دو هزار و پانصدى هزار سوار *

حیات خان دو هزار و پانصدى هزار سوار *

سرور خان دکنى دو هزار و پانصدى هزار سوار - سال هفتم از

دور دوم در گذشت *

دو هزاری

عرب خان دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *
اوزبک خان دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *
قزاق خان دو هزاری دو هزار سوار *

باقی خان قلماق دو هزاری دو هزار سوار *

مبارک خان نیازی دو هزاری دو هزار سوار *

محمد زمان طهرانی دو هزاری دو هزار سوار *

پرتیپیراج راتهور دو هزاری دو هزار سوار *

راجه راجردب دو هزاری دو هزار سوار *

ذو الفقار خان دو هزاری هزار و پانصد سوار پانصد سوار در
اسپه سه اسپه *

سعادت خان دو هزاری هزار و پانصد سوار *

اخلاص خان دو هزاری هزار و پانصد سوار *

جان سپار خان برادرزاده نقیب خان دو هزاری هزار و پانصد
سوار - سال هشتم از دور دوم در منفد سوار بگذشت *

زاهد خان کوه دو هزاری هزار و پانصد سوار - بیست و چارم
رجب سال نهم از دور دوم پیمانۀ عمر او برآمود *

اهتمام خان دو هزاری هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم
در گذشت *

غزایت الله واد میرزا عیسی ترخان دو هزاری هزار و پانصد سوار *
شمشیر خان قرین دو هزاری هزار و پانصد سوار

- رحمت خان فیض اللہ نام دوهزاری هزار و پانصد سوار - سال
اول از دور دوم و دیعت حیات سپرد *
- احمد بیگ خان دوهزاری هزار و پانصد سوار *
- سبیل سنگه واد راجہ سورجسنگه راتپور دو هزار و پانصد
سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت *
- واد کرن بهورتیہ دوهزاری هزار و پانصد سوار *
- راجہ جیرام بدکوجر - دو هزار و پانصد سوار *
- جلال کاکر دو هزار و پانصد سوار *
- میرزا والی دوهزاری هزار سوار *
- صف شکن واد میرزا حسن صفوی دوهزاری هزار سوار *
- زیرن سمت خان دو هزار و پانصد سوار *
- روپ سنگه نبیرہ کشن سنگه راتپور دو هزار و پانصد سوار *
- رام سنگه واد کرمسی راتپور دوهزاری هزار سوار *
- سید فیروز خوبش سید خانجہان بارہہ دوهزاری هزار سوار *
- سید عالم بارہہ دو هزار و پانصد سوار *
- حاجی منصور دو هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم
رخت هستی بر بست *
- عبد الرحیم بیگ اوزبک دوهزاری هزار سوار *
- قیچاق خان دو هزار و پانصد سوار *
- اکرام خان فتحپوری دو هزار و پانصد سوار *
- کاکرخان دو هزار و پانصد سوار *
- اخلاص خان دوهزاری هزار سوار سال سیوم از دور دوم درگذشت *

راجہ رام داس نروڑی دو ہزاری ہزار سوار - او نیز در همین
سال درگذشت *

بختیار خان دکنی دو ہزاری ہزار سوار *

شیر خان ترین دو ہزاری ہزار سوار - سال ہفتم از دور دوم
بساط حیات در نور دید *

سید عمر دکنی دو ہزاری ہزار سوار *

فرحان حبشی دو ہزاری ہزار سوار *

پتھوجی دکنی دو ہزاری ہزار سوار *

ربی رای دکنی دو ہزاری ہزار سوار *

آتش خان دکنی دو ہزاری ہزار سوار *

ہاباجی دکنی دو ہزاری ہشت صد سوار *

دیانت خان دو ہزاری ہفتصد سوار *

خواجہ جهان دو ہزاری ششصد سوار - سال ہفتم از دور دوم ازین

جهان بگذشت *

سیادت خان برادر اسلام خان دو ہزاری پانصد سوار *

جان نثار خان دو ہزاری پانصد سوار *

ملا علاء الملک دو ہزاری سہ صد سوار *

حقیقت خان دو ہزاری سہ صد سوار *

بہمنیار داد یمین الدولہ دو ہزاری دو صد سوار *

ہزار و پانصدی

رای تو درمل ہزار و پانصدی ہزار و پانصد سوار دو اسدہ سہ اسدہ

محمد حسین برادر همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار دو اسب سه اسب *

سید عبد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشت صد
سوار دو اسب سه اسب - سال نهم از دور دوم درگذشت *

یکه تاز خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد سوار پانصد
سوار دو اسب سه اسب - در سال هشتم از دور دوم بگذشت *
سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار *

امان بیگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

رتن راتپور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمری هزار و پانصدی هزار
و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم پیروی گردید *

عبدالرحمن ولد شهباز خان روهیله هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار -
او نیز درین سال رخت حیات بر بست *

اکبر قلی سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال هشتم
از دور دوم درگذشت *

زاول پونجا موزبان دونکر پور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

افتخار خان برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ هزار
و پانصدی هزار و چهار صد سوار *

خانه زان خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار
و در بست سوار - نهم جمادی الاولی سال نهم از دور دوم در
نبرد اوزبکیه که در نواهی آقچه شده بود مردانه جان در باخت *

مهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدی هزار و
دویست سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت *

مراد از خان قلماق چیله هزار و پانصدی هزار و دویست سوار - سال
نهم از دور دوم بگذشت *

میرزا مراد کام نیریز میرزا رستم صفوی هزار و پانصدی هزار سوار *
معتمد خان واد هاشم خان هزار و پانصدی هزار سوار *

جانباز خان هزار و پانصدی هزار سوار *
افتخار خان ولد احمد بیگ خان هزار و پانصدی هزار سوار - سال
نهم از دور دوم سفر گزین آخرت گشت *

لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار
سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در جنگ اوزبکان
که نزدیک آنچه شده بدلیبری جان فشانی نمود *

محمد صالح ولد میرزا عیسی ترخان هزار و پانصدی هزار سوار *
انروده ولد راجه بیتهلداس هزار و پانصدی هزار سوار *

سیورام کور هزار و پانصدی هزار سوار *
واهتبی سنگه چنداروت هزار و پانصدی هزار سوار - سال هفتم از دور
دوم در دکن شهری گردید *

زار روپسنگه چنداروت هزار و پانصدی هزار سوار *
بهیم راتپور هزار و پانصدی هزار سوار - در سال هشتم از دور
دوم بگذشت *

مراد قلی سلطان کبیر هزار و پانصدی هزار سوار
دولت خان قیام خانجی هزار و پانصدی هزار سوار *

دولت مند پسر بهرجی مرزبان بگلانه هزار و پانصدی هزار سوار •
سکندر دو تانی هزار و پانصدی هزار سوار - سال پنجم از دور
دوم درگذشت *

هریسنگه برادر خرد راجه مورجسنگه راتهور هزار و پانصدی
نهد سوار - بیدست و سیوم صفر سال هفتم از دور دوم پیمانته
عمر او برآمد *

الله قلی خان واد یلنگتوش هزار و پانصدی هشتصد سوار •

چندر من بندیله هزار و پانصدی هشتصد سوار •

ولی محمداار خان دکنی هزار و پانصدی هشتصد سوار •

ملکفت خان واد اعظم خان هزار و پانصدی هفتصد
پنجاه سوار •

حصام الدین خان هزار و پانصدی ششصد سوار •

آقا افضل هزار و پانصدی ششصد سوار •

سیام سنگه واد کرمسی راتهور هزار و پانصدی ششصد سوار •

سنگرام زمیندار کنور هزار و پانصدی ششصد سوار - سال پنجم
از دور دوم درگذشت *

علاول ترین هزار و پانصدی ششصد سوار •

راببا برادر جادون رای دکنی هزار و پانصدی ششصد سوار •

خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد سوار - سال

چهارم از دور دوم بساط هستی در نوردید *

میرزا سلطان نجیر میرزا مظفر صفوی هزار و پانصدی پانصد سوار •

جمال خان نوجانی هزار و پانصدی پانصد سوار •

- خوشحال بیگ کاشغری هزار و پانصدی پانصد سوار *
- نوازش خان ولد میر میران یزدی هزار و پانصدی پانصد سوار *
- سیجان سنگه سیدسونیه هزار و پانصدی پانصد سوار *
- میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی هزار و پانصدی چار صد سوار *
- فیض الله ولد زاهد خان کوه هزار و پانصدی چار صد سوار *
- مرحمت خان ولد صادق خان هزار و پانصدی چار صد سوار -
سال ۵۵ م از دور دوم رخت زندگی بر بست *
- حکیم حادق ولد حکیم همام گیلانی هزار و پانصدی سه صد سوار *
- میر عبد الکریم هزار و پانصدی دو صد سوار *

هزاری

- آگاه خان خواجه سرا هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه *
- سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزاری هزار سوار *
- کرم الله ولد عامر مردان بهادر هزاری هزار سوار *
- سلطان یار ولد همت خان معروف بالله یار هزاری هزار سوار *
- لطف الله ولد لشکر خان هزاری هزار سوار - سال پنجم از دور
دوم در گذشت *
- سید اسد الله بخاری هزاری هزار سوار *
- هادی دان برادر رشید خان انصاری هزاری هزار سوار *
- کفور رام سنگت ولد راجه جاسنگه کچهوا ۵۵۰ هزاری هزار سوار *
- گویال سنگه ولد راجه ستروب کچهوا ۵۵۵ هزاری هزار سوار *
- راجه بدنسنگه بهادر ریه هزاری هزار سوار *
- راول سوسی زمیندار بانسواله هزاری هزار سوار *

- پرتاب چوره هزارى هزار سوار *
- بهرام خان ولد جهانگیر قلی خان هزارى نهصد سوار - سال هشتم
از دور دوم در گذشت *
- سید سلخن بارهه هزارى نهصد سوار *
- شمس الدین واد نظر بهادر خویشگی هزارى نهصد سوار *
- شادمان پیکهلیوال هزارى نهصد سوار *
- عبد الله واد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزارى هشتصد سوار *
- خلیل بیگ هزارى هشتصد سوار *
- سید حسن مساعد هزارى هشتصد سوار *
- گرد هم داس کور هزارى هشتصد سوار *
- قباد بیگ اوز بیگ هزارى هشتصد سوار *
- عثمان خان عموی بهادر خان روهیله هزارى هشتصد سوار *
- جبار قلی ککهر هزارى هشتصد سوار *
- رحمان یار برادر الله یار خان هزارى هفتصد و پنجاه سوار *
- دادوست ولد سرانراز خان هزارى هفتصد سوار *
- صفی قلی ترکمان هزارى هفتصد سوار *
- محمد شریف خویش باقر خان نجم ثانی هزارى هفتصد سوار -
در سال دوم از دور دوم بگذشت *
- سید دلیرخان هزارى هفتصد سوار - سال چهارم از دور دوم شهید شد *
- رایسنکه نبیرا راجه گجسنکه راتهور هزارى هفتصد سوار *
- ارچن ولد راجه بیتهلداس هزارى هفتصد سوار *
- رایسنکه جهالا هزارى هفتصد سوار *

نصیب سوانی قدیمی هزاری ششصد سوار - سال هشتم از دور
دوم در گذشت *

سید دیندار خان هزاری ششصد و پنجاه سوار - سال نهم از دور
دوم ره گرای سفر آخرت گشت *

سید شهاب ولد سید غیرت خان هزاری ششصد سوار *

شجاع ولد معصوم خان کابلی هزاری ششصد سوار - سال دوم از
دور دوم بساط حیات بعالم بقا کشید *

عبد الرحمن ترنابی هزاری ششصد سوار - در سال اول از دور
دوم رخت هستی بر بست *

قلعدار خان چیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم
در گذشت *

سید محمد ولد سید افضل بارهه هزاری ششصد سوار *

اردشیر نبیره احمد بیگ خان هزاری ششصد سوار - سال هشتم
از دور دوم سپهری گشت *

زاجه امر سنگه نروزی هزاری ششصد سوار *

مهیمس داس راتهور هزاری ششصد سوار *

زاجسنگه ولد کهیوان راتهور هزاری ششصد سوار - سال چهارم
از دور دوم در گذشت *

اختیار ولد مبارز خان روئیله هزاری ششصد سوار - او نیز درین
سال در گذشت *

بهگونداس ولد زاجه نرسنگدیو بندیله هزاری ششصد سوار - سال
سیوم از دور دوم بدست زاجپوتی کشته شد *

کشن سنگه به دوریه هزاری ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم

• سپری گردید

محبت غلزی هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم

• درگذشت

سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه هزاری پانصد سوار *

• خواجه برخوردار داماد مهابت خان خانان هزاری پانصد سوار

• میر خان هزاری پانصد سوار - سلخ جمادی الاولی سال هفتم

• از دور دوم شهید شد

• خنجر خان خویش قلیچ خان هزاری پانصد سوار

• محمد هاشم کاشغری هزاری پانصد سوار

• همت خان کبلی هزاری پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم درگذشت

• طاهر خان هزاری پانصد سوار

• حسین بیگ هزاری پانصد سوار

• میر خلیل واد اعظم خان هزاری پانصد سوار

• حاجی محمد یار اوزبک هزاری پانصد سوار

• محمد عملي کامرانی هزاری پانصد سوار

• سید خادم بازه هزاری پانصد سوار - رمضان سال نهم از دور دوم

• درگذشت

• سید نورالعیان ولد سید سیف خان بارهه هزاری پانصد سوار *

• رای تلوکچند کچهواهه هزاری پانصد سوار

• احداد مهمند هزاری پانصد سوار

• بهوجراج دکنی هزاری پانصد سوار

نورالدوله ولد مرتضی خان انجو هزاری چار صد سوار - سال
دهم از دور دوم شهید شد *

نورالحسن هزاری چار صد سوار *

سلطان نظر برادر خرد سیف خان هزاری چار صد سوار *

لطیف خان نقشبندی هزاری چار صد سوار - سال هشتم از دور
دوم در گذشت *

توکتاز خان هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم ازین
جهان رخت بر بهت *

باقی بیگ که بخدمت مهین پور خلافت می پردازد هزاری
چار صد سوار *

سید مقبول عالم هزاری چار صد سوار *

شفیع الله برلاس هزاری چار صد سوار *

راجه کورسین زمیندار کشتوار هزاری چار صد سوار *

راجه پرتھی چند زمیندار چنبه هزاری چار صد سوار *

آدم خان تبتی هزاری چار صد سوار *

شافی ولد سیف خان هزاری سه صد و پنجاه سوار - سال دهم
از دور دوم در گذشت *

یحییی ولد خان مزبور هزاری سه صد سوار *

سید شیر زمان ولد سید خانجهان بارهه هزاری دویست و پنجاه سوار *

سید منور دیگر پسر سید خانجهان هزاری دو صد و پنجاه سوار *

فرامست خان خواجه سرا هزاری دویست و پنجاه سوار *

وای گامی داس هزاری دو صد و پنجاه سوار *

- سید علی ولد سید جلال بخاری هزاری دو بیست سوار *
- محمد اشرف ولد اسلام خان هزاری دو بیست سوار *
- محمد صفی دیگر پسر اسلام خان هزاری دو بیست سوار *
- مدارک رو ولد سیدف خان هزاری دو بیست سوار *
- میر برکه هزاری دو بیست سوار - سال ششم از دور دوم ره گرای
آخرت گردید *
- خواجه عبد الوهاب ده بیدی هزاری دو بیست سوار *
- رحمت خان هزاری دو بیست سوار *
- حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار - سال چهارم
از دور دوم در گذشت *
- امانت خان برادر افضل خان هزاری دو صد سوار - سال هشتم
از دور دوم و دیعت حیات سپرد *
- فدائی خان معروف بظریف هزاری دو صد سوار - سال چارم از
دور دوم بگذشت *
- یکداخان خواجه سرا هزاری دو صد سوار - سال سیوم از دور دوم
سپری گردید *
- رای رایان هزاری صد و پنجاه سوار *
- رای بهار همل هزاری صد و پنجاه سوار *
- سید هدایت الله قادری هزاری صد سوار *
- قاضی محمد اسلام هزاری صد سوار *
- صدیرک شیخ هروی هزاری صد سوار *
- حکیم مومنا هزاری صد سوار *

معزز الملک هزاری صد سوار *

نهمصدی

- راجہ مازمندگہ گوالیاری نهمصدی هشتصد و پنجاه سوار *
- سوفی بہادر نهمصدی هشتصد سوار *
- جعفر قدیمی نهمصدی هفتصد و پنجاه سوار *
- جگرام کچھواہہ نهمصدی ششصد سوار *
- خواجہ عبد الہادی ولد صفدر خان نهمصدی ششصد سوار *
- خواجہ عنایت اللہ نهمصدی پانصد سوار *
- جلال برادر بہادر خان روہیلہ نهمصدی پانصد سوار *
- شمشیر ولد شیر خان تونور نهمصدی پانصد سوار - سال ششم از دور دوم درگذشت *
- علی قلی برادر ترکمان خان نهمصدی چارصد و پنجاه سوار - در سال پنجم از دور دوم بگذشت *
- عادل ولد قاسم خان میربحر نهمصدی چارصد سوار - سال سیوم ازین دور رہ گزین عقبی گشت *
- سلطان حسین ولد اصالت خان نهمصدی سه صد سوار *
- اسد اللہ ولد شیرخواجہ نهمصدی سه صد سوار *
- محمد تقی تفرشی نهمصدی ۴۴۰ سوار - سال پنجم ازین دور در گشت *
- محمد زمان ولد حاکم خان نهمصدی دوصد و هفتاد سوار *
- دانا دل ولد شاہ نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان نهمصدی دو صد و پنجاه سوار *

مذایمت خان ولد سلاح خان نهصدی دو صد و پنجاه سوار - در

سال هشتم ازین دور بگذشت *

جعفر ولد الله ویرد خان نهصدی دو صد سوار *

خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان نهصدی صد و پنجاه سوار *

شیخ عبد الکریم تهاذیسری نهصدی صد و پنجاه سوار *

محمد شریف ولد اسلام خان نهصدی صد و پنجاه سوار *

فتح ضیا نیدیرگ حکیم ابوالفتح نهصدی صد و پنجاه سوار *

فامدار ولد جعفر خان نهصدی صد سوار *

حکیم فتح الله نهصدی پنجاه سوار *

هشتصدی

مید لطف علی بهکری هشتصدی هشتصد سوار *

مید حسن خویش مید دلیر خان هشتصدی هشتصد سوار *

سجاد جالوری هشتصدی هشتصد سوار *

برسنگه داس ولد راجه دوارکان هشتصدی هشتصد سوار *

قطب الدین ولد نظر بهادر خویشگی هشتصدی هشتصد سوار *

کرپا رام کور هشتصدی هشتصد و پنجاه سوار *

سید بهکر برادر زاده موتضی خان بخاری هشتصدی شش صد

و پنجاه سوار *

ابو البقا ولد شریفخان هشتصدی ششصد سوار *

سید صادق قدیمی هشتصدی ششصد سوار *

اوگرسین کچهزده هشتصدی ششصد سوار *

سیدف الله عرب هشتصدی پانصد سوار *

بهادر بابی هشتصدی پانصد سوار *

خضر سلطان کبهر هشتصدی پانصد سوار - سال هشتم از دور

دوم در گذشت *

لکھمی سمن چوهان هشتصدی پانصد سوار - در سال چهارم ازین

دور سپری گشت *

سید باقر ولد سید حامد بخاری هشتصدی چار صد سوار *

محمد علی خان خویش قلیج خان هشتصدی چار صد سوار *

غضنفر ولد الله ویرد یخان هشتصدی چار صد سوار *

مختار خان ولد شهیداز خان کنبو هشتصدی چار صد سوار *

سید عبد الماجد اسروهه هشتصدی چار صد سوار - سال دوم از

دور دوم در گذشت *

آئی محمد تاشکندی هشتصدی چار صد سوار *

شمس الدین ولد مختار خان هشتصدی چار صد سوار *

گور دهن راتهور هشتصدی چار صد سوار *

اندر مال هادا هشتصدی چار صد سوار *

تاج سروانی هشتصدی چار صد سوار - در سال دوم ازین دور

سپری گشت *

ناصر سولنگی هشتصدی چار صد سوار *

میر اسحق ولد اعظم خان هشتصدی سه صد سوار *

محسن ولد حاجی منصور هشتصدی سه صد سوار *

بهادر بیگ ولد بیرم ترکمان هشتصدی سه صد سوار - در سال

نهم ازین دور بگذشت *

حسن خان برادر خدمتگار خان هشتصدی سه صد سوار - او نیز

درین سال در گذشت *

عجب سنگه ولد ستر سال کچھواہہ ہشتصدی سه صد سوار *

رانا جودہ زمیندار امرکوت ہشتصدی سه صد سوار - در سال

ششم ازین دور بگذشت *

معد اللہ ولد سعید خان بہادر ظفر جنگ ہشتصدی دو صد سوار *

میر فاضل مخدوم زادہ ہشتصدی دو صد سوار - در سال ہفتم

ازین دور پوری گردید *

شیخ موسی گیلانی ہشتصدی دو صد سوار *

خواجہ رحمت اللہ ہشتصدی دو صد سوار *

عبد الرزاق ولد امیر خان ہشتصدی دو صد سوار *

صالح اشہری ہشتصدی دو صد سوار - در سال دہم ازین دور

بگذشت *

رای مکند داس ہشتصدی دو صد سوار *

بی بدال خان گیلانی ہشتصدی صد سوار *

عقیدت خان ہشتصدی پنجاہ سوار - سال دوم ازین دور رخت

ہستی بر بست *

ہفتصدی

سید سالار بارہہ ہفتصدی ہفتصد سوار دو اسدہ سه اسدہ *

مظفر سردانی ہفتصدی ہفتصد سوار *

- امام قلی ترکمان هفتصدی ششصد و پنجاه سوار *
- راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد و پنجاه سوار *
- سید چارون ایرجی هفتصدی پانصد سوار *
- سید صدر خان هفتصدی پانصد سوار *
- نصرالله عرب هفتصدی پانصد سوار - سال دوم ازین دور
در گذشت *
- بهوجراج کچھواہہ هفتصدی پانصد سوار *
- پذیر بہان نروکا هفتصدی پانصد سوار *
- رات دیالاس جہالا هفتصدی پانصد سوار *
- چتر بہوج چوہان هفتصدی پانصد سوار *
- سید شاہ علی ولد سید سیدا هفتصدی چار صد و پنجاه سوار *
- سید باقر ولد مصطفی خان بخاری هفتصدی چار صد سوار *
- پہاڑ نوہالی هفتصدی چار صد سوار *
- بابوی خویشگی هفتصدی چار صد سوار - در سال ہفتم ازین دور
در گذشت *
- جگناتہ راتھور هفتصدی چار صد سوار - در سال ہیوم ازین دور
بساط زندگی در نورید *
- سنکرام کچھواہہ هفتصدی چار صد سوار *
- متھراداس کچھواہہ هفتصدی چار صد سوار *
- راجہ اودیہان هفتصدی چار صد سوار *
- کریمداد قاقشال هفتصدی سہ صد و پنجاه سوار
- سید عالم هفتصدی سہ صد و پنجاه سوار *

- اسحق بیگ برادر یادگار حسین خان هفتصدی سه صد سوار *
- گرشاسب ولد مهابت خان خانخانان هفتصدی سه صد سوار *
- یادگار ارلات هفتصدی سه صد سوار *
- تواک بیک کاشغری هفتصدی سه صد سوار *
- عبد الوهاب خویش لشکر خان هفتصدی سه صد سوار *
- جمال الدین محمود دروازی هفتصدی سه صد سوار *
- محمد ظاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار *
- سوار - در سال دهم ازین دور درگذشت *
- محمد بیگ اباکش هفتصدی سه صد سوار *
- نصیر الدین محمود هفتصدی سه صد سوار - سال چهارم ازین دور درگذشت *
- محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان بخاری هفتصدی سه صد سوار *
- نیکفام عم بهادر خان روهیله هفتصدی سه صد سوار *
- سعید سروانی هفتصدی سه صد سوار - در سال هفتم از دور مزبور بگذشت *
- نراین داس سیموویه هفتصدی سه صد سوار *
- مصمص الدوله هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *
- سید بهادر ولد لطف علی بکهری هفتصدی در صد و پنجاه سوار *
- مرشد قلی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *
- شاه علی هفتصدی دو صد سوار *
- محمد مراد سالدوز هفتصدی دو صد سوار *

سید میرزای سبزواری هفتصدی دوصد سوار *
جمال خان قرارل هفتصدی دوصد سوار - سال ششم از دوز مذکور

در گذشت *

مظفر حسین ولد میر ابو المعالی هفتصدی دوصد سوار *
عدایت الله نبیرگ خواجه ابو الحسن هفتصدی صد و پنجاه سوار *
خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی هفتصدی
صد و پنجاه سوار *

یزکانی ولد مخلص خان هفتصدی صد و پنجاه سوار *
سید عبد الله نبیرگ سید مرتضی خان بن سید صدر جهان
هفتصدی صد و پنجاه سوار *

یوسف آقا هفتصدی صد و پنجاه سوار *

بهرام ولد صادق خان هفتصدی صد و سی سوار *
عارف ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی صد سوار - در سال ششم
ازین دوز گذشت *

میر محمود صفاهانی هفتصدی صد سوار *
شیر خواجه داماد سعید خان بهادر ظفر جنگ هفتصدی
صد سوار *

مهدی خواجه اسمعیل اتائی هفتصدی صد سوار *

کفایت خان هفتصدی صد سوار *

کظم خویش وزیر الملک هفتصدی صد سوار *

روز بهان خواجه سرا هفتصدی صد سوار *

رای سبها چند هفتصدی صد سوار *

مشکي بيگ ولد تاتار خان سفرچي هفتصدي هشتم سوار *

ابوالقاسم ولد سيفخان هفتصدي شست سوار *

رشيداي قزويني هفتصدي شست سوار *

مير محمد امين هفتصدي سي سوار *

ششصدي

محمد شاه يکه ششصدي ششصد سوار *

محمد شريف تولکچي ششصدي ششصد سوار *

اسفنديار ولد همت خان معروف بالله يار ششصدي ششصد سوار *

پرتاب سنگه چوهان ششصدي پانصد سوار *

محمد شريف قديمي ششصدي چار صد و بيست سوار *

ميد عبد الله بارهه ششصدي چار صد سوار - سال دوم ازین

دور در گذشت *

محمد امين ولد شاه قلبي خان ششصدي چار صد سوار *

محمد جعفر ولد مير حاج ششصدي چار صد سوار *

خوشحال پسر خوانده ميرزا رستم صفوي ششصدي چار صد سوار *

عبد الغفور ولد عرب خان ششصدي چار صد سوار - سال اول از دور

مربور در گذشت *

ارگرسين ولد متمر سال کچهوايه ششصدي چار صد سوار - از نیز

درین سال مپري گشت *

پيم چند نبيره راى منوهر ششصدي چار صد سوار *

روح الله ولد يومف محمد خان تاشکندی ششصدي سه صد و

پنججاه سوار *

- جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم از دور مذکور گذشت *
- سید سلیمان ولد سید قاسم بارهه ششصدی نه صد سوار *
- باگهه ولد شیر خان تونور ششصدی سه صد سوار *
- سر مست ولد اعتماد رای بدکوجر ششصدی سه صد سوار *
- ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار *
- درویش بیگ قاقشال ششصدی سه صد سوار *
- فذر بیگ سلدوز ششصدی سه صد سوار *
- محمد یوسف ششصدی سه صد سوار *
- سید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در
سال پنجم ازین دور بگذشت *

- احمد بیگ دامان باقر خان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار *
- پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار *
- جلال الدین محمود نواسه مخدوم الملک ششصدی صد و هشتاد سوار *
- هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار *
- حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار *
- خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار *
- خواجه محمد شریف ده بیدی ششصدی صد سوار *
- خواجه قاسم حصارى ششصدی صد سوار *

پانصدی

- اسد الله ولد رحمت خان معروف بقیض الله پانصدی پانصد سوار *
- حسین قلی آغر پانصدی پانصد سوار *
- شرفجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار *

- * قاسم علي پانصدی پانصد سوار *
- * راجہ کشن سنگھ تونور پانصدی پانصد سوار *
- * چتر بھوج سونکرا پانصدی پانصد سوار *
- * سید عبد الصمد مانکپوری پانصدی چار صد و پنجاہ سوار *
- * عبد الرسول ولد عبد اللہ خان بہادر پانصدی چار صد سوار *
- * قرامان ولد ذوالفقار خان پانصدی چار صد سوار *
- * محمد زمان ارلات پانصدی چار صد سوار *
- * بہادر کنڈو پانصدی چار صد سوار *
- * راجہ جگمن جادون پانصدی چار صد سوار *
- * میر مراد ولد میر موسیٰ پانصدی سہ صد و پنجاہ سوار *
- * سید اختیار الدین پانصدی سہ صد و چہل سوار *
- * میر احمد ولد سادات خان رضوی پانصدی سہ صد سوار *
- * میر کلان پانصدی سہ صد سوار *
- * میر علی ولد میر موسیٰ پانصدی سہ صد سوار *
- * سید راجی مانکپوری پانصدی سہ صد سوار *
- * مقصود بیگ علی دانشمندی پانصدی سہ صد سوار *
- * میر لطف اللہ شیرازی پانصدی سہ صد سوار *
- * یوسف خویش محمد خان نیازی پانصدی سہ صد سوار *
- * حبیب کرانی پانصدی سہ صد سوار *
- * علی اکبر سوادگر پانصدی سہ صد سوار *
- * ہمیر سنگھ سیسویہ پانصدی سہ صد سوار *
- * بلو چوہان پانصدی سہ صد سوار *

- ذوالقرنین ازمنی پانصدی سه صد سوار *
- ابوالمعالي ولد ميرزا والی پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- الله دوست کاشغری پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- حسن عامی ولد الله ويردبخان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- مير ابابيل عرب پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- حاجی بیگ برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- پلنگ حمله پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- سید امجد پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- شهاب خان ولد ملک علی پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال
چهارم ازین دور درگذشت *
- سید علی برادر زادۀ سید خانجهان بارهه پانصدی دو صد
و پنجاه سوار *
- گوبند داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- جسونت برادر مهیمس داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- هر کدام پرتھی سنگه و کشن سنگه نبیرههای راجه مانسنگه
کچھواھه پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- سکت سنگه چوهان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- بسوتن نبیره شینخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار - در
سال پنجم از دور مزبور سپری گردید *
- میر مقتدای غزنوی پانصدی دو صد و بیست سوار - در سال
دوم ازین دور بگذشت *
- نعیم بیگ ولد اخلاص خان معروف به حسد... بیگ پانصدی

دو صد و بیست سوار - سال پنجم ازین دور بگذشت *

نجف علی ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار *

یعقوب بیگ منقط پانصدی دو صد سوار - سال چارم ازین دور

رخت هستی بر دست *

بیژیداس ولد راجه برسنگدیو بندیله پانصدی دو صد سوار - سال

سیوم از دور مذکور بدست راجپوتی کشته شد *

جمال بنگشی پانصدی دو صد سوار - سال هفتم ازین دور بگذشت *

عبد المومن پانصدی دو صد سوار - سال هفتم از دور مسطور بگذشت *

میر فتاح صفاهانی پانصدی دو صد سوار *

دربای افغان پانصدی دو صد سوار - سال هشتم ازین دور بگذشت *

ملک امان پانصدی دو صد سوار - سال نهم از دور مذکور ره سپر

آخرت گشت *

قباد ولد شجاع کابلی پانصدی دو صد سوار *

ناد علی پانصدی دو صد سوار *

صالح بیگ جلایر پانصدی دو صد سوار - در سال هفتم ازین

دور بگذشت *

میر اعظم کاشغری پانصدی دو صد سوار - سال دهم از دور مذکور

در گذشت *

ایرج ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار *

فرهاد بلوچ پانصدی دو صد سوار *

داراب ولد آقا اضل پانصدی دو صد سوار *

سید نجابت ولد سید شجاعت خان بارهه پانصدی دو صد سوار *

- * عبد القبی ولد خان دوران پانصدی دو صد سوار *
- * ابوالبقا ولد قاضی خان پانصدی دو صد سوار *
- * فتح الله برلاس پانصدی دو صد سوار *
- * جواهر خان پانصدی دو صد سوار *
- * عبد الله ولد حاجی منصور پانصدی دو صد سوار *
- * دلیر همت ولد مهابت خان خانخانان پانصدی دو صد سوار *
- * طغرل ارسلان برادر زاده قلیچ خان پانصدی دو صد سوار *
- * ابراهیم حسین ترکمان پانصدی دو صد سوار *
- * عنایت برادر بهادر روهیله پانصدی دو صد سوار *
- * اوگرهین فبیرگ راجه مانسنگه کچهواغه پانصدی دو صد سوار *
- * مانسنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دو صد سوار *
- * منوهر داس برادر بیتلهکاس پانصدی دو صد سوار *
- * کفهی ولد بلبهدر سکاوت پانصدی دو صد سوار *
- * امیر بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی یکصد و هفتاد سوار *
- * خدا دوست ولد سردار خان پانصدی یکصد و پنجاه سوار *
- * علی بیگ زیک پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * میر جمال الدین پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * مظفر ولد باقر هریمی پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * حسن سعید پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * مطلب ولد معتمد خان پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * میر قام سمغانی پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * یار بیگ جامی پانصدی صد و پنجاه سوار *

فتح الله ولد سعيد خان بهادر ظفر جنگ پانصدي صد ويست

و پنج سوار *

محمد رشيد پانصدي صد و پانزده سوار - در سال دوم ازین

دور بگذشت *

سخی برادر زانۀ فدائي خان پانصدي صد و ده سوار *

مير نعمت الله ولد مير ظهير الدين يزدني پانصدي صد سوار *

سيد ولد موسويخان پانصدي صد سوار *

بديع الزمان ولد آقا ملا پانصدي صد سوار *

سيد بهادر ولد سيد سلائيخان پانصدي صد سوار *

سيد خضر ولد سادات خان پانصدي صد سوار *

شيخ معظم ولد اسلام خان پانصدي صد سوار *

بهادر بيگ عرب پانصدي صد سوار *

شير افکن ولد شيرزاد پانصدي صد سوار *

عطاء الله خواني پانصدي صد سوار *

عمر ترين پانصدي صد سوار *

محمد حسين تيراهي پانصدي صد سوار *

يعقوب بيگ ولد شاه بيگ خان پانصدي صد سوار - سال نهم ازین

دور بگذشت *

محمد مراد ولد صلابت خان پانصدي صد سوار *

غازی بيگ پانصدي صد سوار *

درستکام ولد معتمد خان پانصدي صد سوار *

ارسلان بيگ بلوچ پانصدي صد سوار *

- * عسکری ولد آصفخان جعفر بیگ پانصدی صد سوار *
- * میرک حسین خوافی پانصدی صد سوار *
- * قاضی نظاما پانصدی صد سوار *
- * اسمعیل بیگ زیگ پانصدی صد سوار *
- * سید شهاب بارهه پانصدی صد سوار *
- * کیسری سنگه راتهور پانصدی صد سوار *
- * میر صالح قرارل بیگی پانصدی هشتاد سوار *
- * محسن صفاهانی پانصدی هشتاد سوار *
- * شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار *
- * محمد صالح خوافی پانصدی هفتاد سوار *
- * میر صالح خوشنویس پانصدی شست سوار *
- * عسکری بخشعی احدیان پانصدی شست سوار *
- * فتح الله ولد نصر الله پانصدی پنجاه سوار *
- * خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار ده بیدی پانصدی پنجاه سوار *
- * مهتائی بیگ شاملو پانصدی پنجاه سوار *

گزارش مجملی از احوال مشایخ و غیرهم و آن مشمول است بر طبقات چار گانه

سوازنه

طبقه مشایخ کبار

آغاز دران به نتیجه دوه مان رسالت که تقدیم آن بر دیگر
اصحاب طهارت و ارباب تقوی لازم و مستحکم اہمیت نموده می آید *
نقارہ خاندان نبوت سید جعفر نخستین خلف صدرالصدور سید
جلال بخاری که به اندوختن فضایل و آگهی بر مصطلحات طایفه
سنیده صوفیه و حفظ احوال ایزد پرستان باستانی خصوصاً اسلاف
عظام خویش موصوف اہمیت و بتوفیق ایزدی و یمین عنایات خاقان
حق شناس در احمد آباد گجرات بر سجادہ نیاکان کرام خود
نشسته بر ریاضت و طاعت میگذرانند و به جمعیت تمام بدعا
نزوفی عمر و دولت پادشاه درویش نواز رطب اللسان است
او در اقتناء علوم متداوله و افادہ آن بطلبه بر ولد و جد خود
مزیت دارد *

سید جلال آراستگی صوری و معنوی و طرز دانی و رنگینی
و شایستگی ندیمی خواقین عظیم ایشان بیشتر داشت چنانچه
مکرر بر قدسی لسان زفته که او سزوار صاحبت مابود و لهذا
اورا به انواع مراحم و عواطف پادشاهی سرافراز ساخته بخدمت
جلیل القدر صدارت کل و منصب عالی بر نولخته بودند عقده
کشای غوامض اشرار معرفت *

ملا شاه بدخشی که در نزهت آباد کشمیر به اوستایی مشغول
است و احوال عرفان مالش در خاتمه جلد اول این نامه مفخر
گذارش یافته شناسای رموز حقیقت *

ملا خواجه که بفروغ ریاضایات و انوار مجاهدات بودی معرفت
پیموده در کمال ازادی در دار السلطنه لاهور بسر می برد و احوال
آن ره نورد تجرد در اواخر نخستین جلد به تفصیل مرقوم گشته
ناهج مباح اطلاق شیخ *

ابو المعالی که چگونگی احوال او نیز در جلد اول این
کتاب میمنت نصاب نگارش پذیرفته *

طبقة علما

علامة الوری فهامة العصر سعد الله خان باسندیهاء فنون علوم
معقوله و منقوله و استقصاء منوف دانش و حفظ قرآن مجید
وجودت قریحت و اضاءت ذهن و اصابت فکر و فرط معلومات
و فصاحت زبان و حسن تقریر تصب السبق از دانشوران
روزگار زبده و بمیدان انظار خاقانی و برکات توجهات جهانبنانی

به مناصب عالیہ فایز گشته بنائیدہ والی وزارت کل رسیدہ است
و شرح احوال آن عالی مرتبت و ارتقا بمراتب دولت در
طی وقایع سال چهارم از دوم دور جلوس عالم آرا نکاشته آمد *

علامی افضل خان او بذریعہ دانش و کمالات عقلیہ و نقلیہ
و ارادہ صابیہ و افکار ثاقبہ در خیر سگالی بر ایا فاطمہ و نیک بسیچی
انام کادہ و مزاج دانس و دیوا زبانی بہ مدارج علیایی وزارت مرتقی
گشته مشمول نوازئی پادشاه دانانواز بود چنانچہ بہ تفصیل در
اولین جلد این نامہ والا رقم پذیر خامہ حقایق نگار گردیدہ *

ملا عبد الحکیم سیالکوٹی بہ فضایل و کمالات یاد ناری است
از پیشدینان و اکثر تصانیف او بنام خاقان دانش نواز مفید و مقرر
و است چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شدہ مکرر آن را
گزارش نہ نمود *

ملا نلاء الملک توالی جامع معقول و منقول است و در الہی
و طبیعی و ریاضی بیش از دیگر علوم غور نموده او بیمن بندگی
این در گاہ آسمان جاہ کہ جمیع فضلی روزگار است بخدمت
میر سامانی عز افتخار دارد *

میرک شیخ ہروی پس از تحصیل علوم متداولہ و ادراک
زیارت حرمین محترمین دولت بندگی آستان افضال اندوختہ
بخدمت تعلیم دراری سہاء خلافت سر بلند گشته بود اکنون بفرزندی
اعتماد و راستی و درستی بخدمت عرض مکرر سراسر است *

سید احمد سعید موطنش از توابع صوبہ بہار است علوم
عربیہ خصوصاً علم فقہ کہ در آن نیک مستحضر است نزد

والد خود ملا سعد که از فضایی آن دیار بود اندوخته بدرگاه
کیوان جاه آمد و بقلاوژی اختر مسعود داخل بندگان سعادت آئین
گردید و پس از چندی بخدمت افتاء اردوی کیهان پوی
نوازش یافت *

طبقة حکما

وزیر خان وحکیم مسیح الزمان چون احوال اینان به تفصیل
در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را ننوشت *

حکیم محمد داود مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله
است که در فن طبابت شاگرد رشید حکیم مرزا محمد پدر حکیم
مسیح الزمان بود و طبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از
گذشتن پدر سر آمد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت در
خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوی گشته به
حرمین شریفین شتافت و پس از اجراز زیارت آن دو مکان
مذیف سعادت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و از آنجا به
بندر لاهری آمد و بفروغ طالع و پیشوای بخت به مستقر الخان
اکبر آبک رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم درر جلوس میمنت
مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط هداقت و
مهارت درون فن و زور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی
دو صد سوار بلند پایگی یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع
عنایات و مراحم خانانی سربسراخت اکنون به منصب سه
هزاری سه صد سوار سرافراز است نظر بعلو منصب و فنون

علم احم وزیر خان و حکیم مسیح الزمان مقدم نکاشته شد هر چند
او در عمل رجحان دارد *

حکیم الملک حکیم مومنا حکیم فتح الله احوال اینان در جلد
اول شرح و بسط مرقوم گشته *

طبقة شعرا

طالب کلیم شرح حال او با برخی از اشعارش در اولین جلد
گزارده آمد این چند بیت نیز زاده طبع اوست * * ابیات *

* دنبال اشک انداخته ام جویم دل آزده را *

* از خون توان برداشت پی نخچیر پیکان خورده را *

* هر کس اگر بقدر هنر بهره یافتی *

* بانیدست آب بحر نصیب گهر شود *

* زخمهای شانه از زلفت فراهم میشود *

* بخت اگر یاری نماید شک مرهم میشود *

* خنده بدصمت است در ایام ماهشمار باش *

* محتسب بو میکند اینجا دهان بسته را *

* بی دیده راه اگر نتوان رفت پس چرا *

* چشم از جهان چو بستنی ازو می توان گذشت *

* دوست بد هیچم فروخت با همه یاری *
* یار فروشی درین زمانه همین است *
* رباعی *

* جانمایی اگر ای دل گلۀ بیجا چیست *
* تو که پروانۀ بزمی هوس اینها چیست *
* سرو را سایه یکی بیش نباشد یارب *
* این قدر خاک نشین در پی آن بالا چیست *
* ایات *

* طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد *
* گشت روشن که چه روزی سخن پرک از است *

* چرا بگرد بناگوش او نمی گردد *
* اگر زبای گهر رشته بر نیامده است *

* چه دل سوزی کنی چون رفتم از دست *
* کسی از کشته پیکان بر نیارد *
* میان غم گساران سوزم از غم *
* چون آن کشتی که در دریا بسوزد *

میریحی کاشی اگر چه از علم بهره ندارد اما به موزونیت
طبع معانی تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازی این
دولت آسمان صولت مبهایی است این اشعار از نتایج خاطر او

* شعری گردید *

* گری شریک خوانمت ای شاه دین رواست *

* زین گفته حاجتم بدلیل و به آیه نیست *

* تو سایه خدائی و این همچو آفتاب *

* روشن بود که هیچ یکی را دو سایه نیست *

ای کرده خدا سر آمد شاهانت * میزان فلک مگر بسنجد شانت

همسنگ تو در جهان نه بدد صورت * آئینه مگر نهی در میزانت

تمام شد

فهرست مردمان و بلاد و قلعهجات و دریاهائیکه در حصه اول اولین دور بادشاه نامه مذکور شده اند بترتیب حروف هجاء - اما نامهاییکه در یک صفحه مکررا واقع شده است تعداد آن صفحه مکررا نذوشته شد بلکه بریکبار اکتفا کرده آمد - بینندگان را باید که آن صفحه را کامل مطالعه کنند تا بر کل حالات مرقومه آن صفحه مطلع شوند (هوحسبی و نعم الوکیل)

بسم الله الرحمن الرحيم

* حرف الف - کسان *

۴۱۵ - ۴۲۱ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۸	آتش خان دکنی ۱۸۳ - ۲۹۳ - ۴۹۸
۴۲۹ - ۴۴۰ - ۴۴۶ - ۴۴۹ - ۴۵۵	آصف خان یمن الدوله جعفر بیگ
۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۳	پیشتر اعتقاد خان بود ۷۰ - ۷۱
۴۶۴ - ۵۳۸	۷۲ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۷ - ۷۹ - ۹۶
آی خانم دختر عباد الله سلطان ۲۲۹ -	۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۵ - ۱۴۹ - ۱۶۵
۲۲۰ - ۲۲۱	۱۷۰ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۸۴
آی محمد تاشکندی .. ۳۹۷	۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۳ - ۱۹۵ - ۲۰۴
ابا بکر میرزا مهدین پور میرزا میران	۲۲۴ - ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۴۲ - ۲۵۹
شاه ۴۵	۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶
سلطان ابراهیم ولد سلطان سکندربن	۲۸۶ - ۳۰۷ - ۳۱۸ - ۳۲۹ - ۳۵۲
سلطان بهلول لودی .. ۴۷	۳۶۶ - ۳۷۲ - ۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۴
ابراهیم افغان ۶۱	۴۰۶ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴

۱۶۶	ابوالفتح دکنی	۸۱	شیخ ابراهیم مجذوب قندوزی
۱۸۲	ابوالقاسم گیلانی حکیم الملک	۸۱	ابراهیم ادهم
۲۱۸	خواجه ابوهاشم		ابراهیم حسین مخاطب بمرحمت خان
۳۱۵	ابو محمد کذبو	۱۱۹ - ۱۸۳	
۳۹۸	خواجه ابوالبقا	۱۷۰ - ۱۲۵	ابراهیم خان
۴۱۰	سید ابوالفتح وکیل فتح خان	۱۶۰	ابراهیم عادل خان
۴۱۷	ابوالبقا برادر سعید خان		میر ابراهیم رضوی خویش مرزا
۴۴۳	قاضي ابوالفضل	۳۵۴ - ۲۹۶ - ۲۲۶ - ۱۸۴	یوسف ۱۸۴ - ۲۲۶ - ۲۹۶ - ۳۵۴
۴۴۶	ابوالبقا ولد احمد بیگ	۳۷۲	ابراهیم مرزا
۳۰۹ ..	اجا پسر جادون رای	۲۳۶ - ۲۳۸ - ۱۰	شیخ ابوالفضل
۵۴ ..	احمد یوسف اوغلا قچی		سلطان ابوسعید مرزا پسر سلطان
۳۴۹ - ۲۶۰ - ۱۲۳	سید احمد	۴۶	محمد مرزا
۵۱۷ - ۵۰۹ - ۲۹۶	احمد خان نیازی	۶۱	میر ابو البقا
- ۳۷۲ - ۳۰۴	احمد بیگ خان کابلی		خواجه ابوالحسن قربتی ۷۱ - ۷۳
	۴۲۱		۱۱۵ - ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۸۲ - ۲۰۳
	اخلاص خان پسر بایزید بیگ ۱۲۳ -		۲۵۷ - ۲۷۶ - ۲۷۹ - ۲۸۸ - ۲۹۷
	۲۰۰ - ۳۷۲ - ۴۴۶ - ۴۵۱		۳۰۰ - ۳۰۳ - ۳۰۷ - ۳۱۶ - ۳۵۶
	راول ادی سنگهه با کری ۵۱ - ۶۰		۳۵۸ - ۳۶۷ - ۳۹۵ - ۴۰۵ - ۴۱۱
	ارادت خان - میر بخشبی بود من بعد وزیر		۴۲۸ - ۴۳۲ - ۴۴۹ - ۴۷۳
	شد سپس اعظم خان ملتب گردید		۸۱ ..
			امام ابواللیث سمرقندی

۲۹۷ - ۳۰۰ - ۳۶۷ - ۳۸۴ -

۴۰۲ - ۴۰۶ - ۴۲۲ - ۴۲۹ -

۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۶ -

۴۵۸ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۸۷ -

از شیر محمد مسعود .. ۴۱۷

ارچن عموي رانا جگت سنگهه ۵۱۸

استاد علي قلبي ۵۷

اسلام خان بخشي ۱۲۳ - ۲۴۱ -

۲۵۳ - ۲۶۸ - ۲۷۴ - ۲۹۱ -

۲۹۹ - ۳۰۶ - ۳۶۹ - ۳۹۵ -

۴۲۱ - ۴۵۱ - ۵۴۰ - ۵۴۲ -

اسد خان معصومي ۱۸۳ - ۱۹۷ -

۲۸۸ - ۳۹۷

اسلام ارسالن بيگ مخاطب به شمشير

خان ۱۸۳ - ۴۰۱ - ۴۰۹ -

۴۱۷

شاه اسمعيل ۲۶۲

اسفنديار ولد حسين بيگ شيخ

عمري ۳۰۶ - ۴۷۶ -

اسحق بيگ يزدي مير سامان

۷۰ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴ - ۱۵۹ -

۱۸۶ - ۲۵۷ - ۲۸۹ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -

۲۹۵ - ۳۰۲ - ۳۰۹ - ۳۱۶ -

۳۱۸ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ -

۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ -

۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ -

۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۲ - ۳۴۳ -

۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۵۴ - ۳۵۶ -

۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ -

۳۶۱ - ۳۷۰ - ۳۷۶ - ۳۷۷ -

۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۱ - ۳۸۲ -

۳۸۴ - ۳۹۴ - ۴۱۳ - ۴۲۳ -

۴۲۴ - ۴۳۲ - ۴۴۴ -

ارجمند بانوي بيگم مهد عليا ممتاز الزماني

الملقبه بممتاز محل ۷۷ - ۷۸ -

۹۲ - ۹۳ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۴۸ -

۱۵۱ - ۱۷۷ - ۱۸۰ - ۱۹۱ -

۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۷ - ۱۹۸ -

۱۹۹ - ۲۰۴ - ۲۲۹ - ۲۳۰ -

۲۴۳ - ۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۰ -

۱۹۸ - ۲۲۶ - ۲۵۷ - ۲۸۲ -
۲۹۹ - ۳۰۷ - ۳۶۵ - ۴۰۸ -
۴۵۳ - ۴۶۴ - ۴۶۶ - ۴۷۸ -
۴۹۵
آقا افضل ۱۸۵
افتخار خان مخلص الله ولد احمد
بيگ خان کابلي ۱۹۸ - ۲۵۸ -
۲۹۶
افراسياب پسر مهتابخان ۱۴۲۸
جاوید الدين محمد اکبر پادشاه
عروش آشياني ۱۶ - ۳۲ - ۶۶ -
۶۷ - ۶۸ - ۹۶ - ۱۱۰ - ۱۱۳ -
۱۲۴ - ۱۲۷ ۱۴۵ - ۱۵۴ -
۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۴ - ۱۸۰ -
۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۸ - ۲۲۹ -
۲۳۹ - ۲۴۴ - ۲۶۳ - ۲۸۵ -
۳۶۹ - ۳۳۳ - ۴۷۳ - ۵۳۱ -
۵۴۲
اکبر قلي سلطان ککهر ۱۸۴ -
۳۰۳ - ۳۳۲

۳۶۳ - ۳۲۹ مهدي عليا
۳۹۶ اسلام خان ناظم احمد اباد
اسد خان شجاع ولد معصوم خان
۴۵۱ کابلي
اسلام محمد پسر عبد السلام
۴۹۶ فتحپوي
اصالت خان ۴۱۲ - ۴۲۷ - ۴۳۲ -
۵۳۸
اعتماد خان سپس قزلباش خان
شده بود ۱۲۳ - ۲۰۴ - ۴۴۱
اعتقاد خان برادر يمین الدوله
ولد اعتماد الدوله ۱۲۵ - ۱۸۲ -
۲۲۹ - ۳۳۲ - ۴۴۸ - ۴۶۴ -
۴۷۲
اعتبار او ۳۶۳ - ۳۶۱
اعتماد الدوله .. ۳۸۸ - ۳۸۹
اعتماد راي ۴۹۴ - ۴۹۵
افضل خان ۷۴ ۳۶۵
افضل الدين خاقاني .. ۱۴۲
علامي افضل خان شيرازي ۱۷۶ -

۲۲۱ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ -
 ۲۳۴ - ۲۶۱
 امام قلي [] و لد جان سپار خان
 ۲۴۴ - ۳۰۵
 امام قلي ميرزا ۲۶۴
 بارشاهزاده اميد بخش ۳۹۲
 امير بيگ ۴۲۲
 امير شاه ۴۲۶
 امانت خان برادر عالمي افضل خان
 ۵۳۵
 راجه انيراي سنگهدلن انوپ سنگهه
 دکني ۸۲ - ۱۲۱ - ۲۴۱ -
 ۲۷۹ - ۳۱۵ - ۳۲۴ - ۳۶۰ -
 ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ -
 انبان حافظ ۲۲۱
 رانا اودي سنگهه ۶۴ - ۳۶۹
 شينخ اوحد الدين کرهاني ۸۱
 اوداجيرام دکني ۱۸۲ - ۲۹۳ -
 ۲۹۶ - ۳۴۴ - ۳۹۵ - ۵۰۱ -
 ۵۰۳ - ۵۱۰

اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوري
 ۱۸۴ - ۲۵۸ - ۲۹۹
 الله و بردي خان قبل معتقد خان بود
 ۷۳ - ۱۸۰ - ۲۵۳ - ۲۶۵ - ۲۷۵ -
 ۳۱۰ - ۳۱۹ - ۴۲۳ - ۴۲۵ -
 ۴۳۱ - ۴۷۷ - ۵۳۸
 الهداد پسر رحيم خان .. ۱۲۵
 الله يار خان کوکه ۱۶۷ - ۱۸۳ -
 ۳۰۶ - ۴۳۲ - ۴۳۵ - ۴۳۶ -
 ۴۳۸ - ۴۴۷
 الفتات خان ولد ميرزا رستم صفوي
 ۱۸۳
 اليم سلطان ۲۱۷
 الله قلي مير اخور ۳۹۷
 رانا امر سنگهه و لد راجه گچه سنگهه
 ۸۰ - ۱۶۱ - ۲۲۷ - ۲۹۱
 امير خان ولد قاسم خان نمکي
 ۱۲۵ - ۱۸۳ - ۲۸۷
 امام قلي خان والي توران ۱۹۳ -
 ۲۰۶ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -

۴۶	اخسیک قصبہ درساوراء النہر	۳۰۶	اوگرسین ولد ستر سال ..
۲۵۸ - ۲۱۹ اصفہان	۱۱۹ - ۱۲۳ - ۱۹۷ - ۳۲۳	اندھام خان میر آتش داروغہ توپخانہ
	دارالخلافت اکبر آباد مسمیٰ اگڑہ	۳۳۰ - ۳۴۰ - ۳۵۸ - ۳۹۷	
۶۲ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱		۱۴۳ - ۵۴۳	
۷۵ - ۷۹ - ۸۲ - ۸۶ - ۸۷		۲۲۰	ایشم خان قزاق
۹۷ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۲۵		۳۵۰	ایمل
۱۲۶ - ۱۵۰ - ۱۵۴ - ۱۷۷		* مواضع *	
۱۹۴ - ۲۱۶ - ۲۳۳ - ۲۴۰		۱۷۰	آمنہ
۲۴۳ - ۲۵۲ - ۲۵۴ - ۲۶۲		۳۴۶	آشنی
۲۶۹ - ۲۹۱ - ۳۰۶ - ۳۶۲		۱۹۱	اتاوہ
۳۹۰ - ۳۹۷ - ۴۰۳ - ۴۲۱		۷۶ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲	اجمیر
۴۲۶ - ۴۲۹ - ۴۵۰ - ۴۵۳		۱۳۴ - ۱۶۵ - ۲۵۹ - ۳۷۲	
۴۶۹ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۷		۳۹۱ - ۴۷۶	
	۵۴۳		
۳۳۶ اکبر پور	۸۲	اجودھن
۳۴۸ - ۱۸۵ - ۱۲۶	الہ باد	۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸	احمد آباد
	۱۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۵۲	۷۶ - ۱۲۶ - ۲۲۸ - ۲۷۱	
۴۷ - ۴۶ اند جان	۳۶۳ - ۴۰۷ - ۴۵۲ - ۴۷۸	
۲۱۳ انچرک	۷۶ - ۱۷۹ - ۲۷۱	احمد نگر
۲۹۰ انٹری	۳۲۰ - ۳۳۰ - ۳۹۹ - ۵۱۶	

۲۴۶	ایرچ	۳۲۸	قصبہ اندول
۳۲۸	ایر کھتلہ	۳۲۹ - ۳۴۶	انبہ جوکائی
۳۳۱	ایلم	۳۳۱ - ۳۳۶	انجن دودا
۳۷۸	ایندور	۳۳۵	انتور
۴۱۸	ایلیچپور	۱۶۸	اندولہ
	* قلعہ *		اودی پور ۱۶۸ - ۱۷۰ - ۱۷۵ -
۲۹۴ - ۲۶۶	قلعہ آسیر		۲۹۰
۵۴۰	قلعہ احمد نگر	۱۷۰	اورتن
۳۱۷	قلعہ الذک	۱۷۰	اوندہ
۶۶	حصار امرکوت	۲۰۱ - ۳۷۳ -	صوبہ اودیسہ
۳۵۴	قلعہ انبہ جوکائی		۳۹۷ - ۴۵۰
۴۸۴	قلعہ انتور	۲۱۷	اور گنج
۲۴۶	قلعہ اوندجہ	۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲	اوندجہ
۴۱۳	قلعہ اوندگر	۳۱۹ - ۳۲۹	اوجہر
۲۴۷	قلعہ ایرچ	۳۳۷ - ۳۶۶	اوجین
	* بحار *		پرگنہ اوسہ ۳۵۶
۳۱۱	آب انک	۵۲۰ - ۵۲۴	اویر کھتلہ
۸۰	تالاب انا ساگر	۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۲ -	ایران ۷۳ -
			۲۶۵ - ۲۸۱ - ۳۰۴ - ۴۲۲ -
			۴۳۳ - ۴۷۷

باقی برادر کلان عبدالرحمن حاکم

قباد یان ۲۰۷

باقی محمد خان ۲۱۷ - ۲۱۵

خواجہ بابای آفتاب ۳۳۸

شیخ بابو ۳۹۶

بحری بیگ ۲۶۱ - ۲۸۱ - ۴۷۷

راجہ بختاور ۵۴۰

مرزا بدیع الزمان پسر مرزا شاہ رخ

۱۷۰ - ۱۶۶

بدن سنگھ بہنو رتہ ۵۱۳

خواجہ برخوردار ۱۱۹

میر برکہ ۲۵۸ - ۲۸۱ - ۴۳۱

بسونت رای دکنی ۱۸۳ - ۳۰۹ -

۵۰۰

راجہ بکرماجیت سندرداس جگراج

ولد چچہار سنگھ بندیلہ

۱۲۳ - ۱۸۴ - ۲۸۹ - ۲۹۰ -

۳۳۸ - ۳۳۹ - ۴۲۵ - ۴۹۸ -

۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۹ - ۵۱۸ -

۵۱۹ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۴

* حرف باء - کسان *

ظہیرالدین محمد بابر بادشاہ فردوس

مکانی ۴۲ - ۴۷ - ۶۷ - ۶۸ -

۹۵ - ۱۳۲ - ۱۶۲ - ۵۴۲

بایسنغر خلف شاہزادہ دانیال

۷۳ - ۷۴

بابو خان کوانی ۱۲۱

باقرخان نجم ثانی ۱۲۵ - ۱۸۲ -

۲۰۱ - ۳۳۲ - ۳۳۴ - ۳۷۳ -

۳۷۴ - ۴۳۰ - ۴۵۰

باگھہ پسر رانا امر سنگھ ۱۷۳

خواجہ باقی خان مخاطب بہ شیر

خواجہ ۷۳ - ۱۲۴ - ۱۸۱ -

۲۰۰ - ۲۲۰ - ۳۰۳ - ۴۳۶

بالچو قلیچ داماد قلیچ خان ۱۸۳ -

۱۹۰ - ۲۰۹ - ۳۱۱ - ۳۱۴

سید بابزید ۱۸۳

بابا خواجہ مخاطب بچان باز خان

۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۹۹ - ۳۶۵ -

۴۷۶ - ۲۹۷ - ۴۷۶

سیدبھوہ دیندار خان .. ۸۲ - ۱۲۱

بہادر خان اوزبک ۸۲

بہادر خان روهله ۱۱۷ - ۱۲۳ -

۱۹۱ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۳۲۳ -

۳۲۴ - ۳۲۷ - ۳۸۰ - ۳۸۱ -

۴۱۵ - ۴۲۳

راجہ بھیم پسرانا امر سنگھہ ۱۲۳ -

۱۷۳ - ۱۸۶

شیخ بہنا ۱۵۹

بہاریداس کچھواہہ ۱۸۲ - ۲۰۵ -

۳۷۲

بہاریمل ولد کشن سنگھہ راتھور ۱۸۵

بہرام نبیرہ خان اعظم .. ۱۸۵

بھگوان داس پسرراجہ نرسنگھہ دیو

بندیلہ ۲۰۵ - ۲۴۱

بہادر برادر زادہ پیرا ۲۷۶ - ۳۲۳ -

۳۲۵

بہادر جی دکنی ولد جادون رائے

۳۰۹ - ۴۰۰ - ۵۰۳ - ۵۰۷ -

۵۱۹

راجہ بکرماجیت بہدوریہ .. ۱۶۶

بالاچی پسر خسرو ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ -

۷۹

بلرام ولد راجہ گو پال داس کور

۱۱۸ - ۱۲۴

بلبھدھر سنگھاروت ۱۸۴ - ۲۴۱ -

۳۰۵

بنارسی ہندو ۷۱ - ۷۵

بولہ ۵۳۴

سلطان بھلول لودی ۵۳ - ۲۷۰ -

۳۰۴ - ۳۲۱ - ۳۲۹ - ۳۳۱ -

۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۷۵ - ۳۸۱ -

۵۰۵ - ۵۰۹ - ۵۱۴

خواجه بھلول بدخشی ۵۴

سلطان بہادر ۶۴

بھلول میانہ ۱۸۲ - ۲۸۹

راجہ بہارت بندیلہ ۸۲ - ۱۲۰ -

۱۹۱ - ۲۲۹ - ۲۴۱ - ۳۰۲ -

۳۷۴ - ۳۷۷ - ۳۹۶ - ۴۰۵ -

۵۳۴ - ۵۴۲

بي بدل خان ۳۸۹ -

بي دل خان ۴۸۷

* مواضع *

باديري ۱۷۰

قصبه باري ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۱۴۴۸ -

۱۴۹۳ - ۵۴۳

ولايت بالا گهات ۷۶ - ۲۴۸ - ۲۴۹ -

۲۵۰ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹ -

۲۹۴ - ۲۹۸ - ۳۰۲ - ۳۰۶ -

۳۱۸ - ۳۴۷ - ۳۵۲ - ۳۵۴ -

۳۶۲ - ۳۹۸ - ۴۰۱ - ۴۰۴ -

بالا پور ۲۸۹ - ۳۰۴ - ۴۱۱ -

باسم ۳۱۵ - ۴۱۱

پرگنه باري ۳۵۹

قصبه بالذني ۳۶۱

بالي ۴۳۷

بخارا .. ۸۱ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -

بدخشان ۶۵ - ۲۰۶ - ۲۲۰ - ۲۳۳ -

۳۷۲

بداون ۸۲

بهرجي زميندار بکانه ۳۱۷ - ۴۱۹

بهرام ميرزا بن شاه اسماعيل صفوي ۳۹۰

بهيم سين ۴۲۳

بهار کذبو ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۸ - ۵۳۴

بهاگيرت بهيل ۴۴۹

بهيجوچي ۵۰۰

راجه بهادر سنگه ۵۱۷ - ۵۱۸

بهويت ۵۲۱

بهرام صادق خان ۵۳۹

بيرم دے ۵۱

راجه بيتيلداس پسر راجه گوپال

داس کور ۱۱۷ - ۱۲۳ - ۲۴۱ -

۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۰ - ۳۲۴ -

۳۶۹ - ۴۱۰ - ۴۷۶ - ۵۳۸

راجه بيم نراين ۱۲۱

بيرم بيدگ تورکمان ۱۲۴ - ۱۶۹ - ۱۷۰

بيکله خان ولد سيدخان ۱۸۲ - ۲۲۱

بيتوچي ۳۱۰ - ۳۶۰ - ۴۰۰

بيدي داس ولد راجه نرسنگهديو

بنديله ۳۶۸

۵۰۶	بن	۲۵۰ - ۲۰۰ - ۱۲۴ - ۷۶	برهان پور
۳۷۸	بودن	۲۹۶ - ۲۷۳ - ۲۷۲ - ۲۶۶	
۴۰۱	ولایت بوندي	۳۵۲ - ۳۳۲ - ۳۲۰ - ۳۰۰	
۷۱	بهنڊهر	۳۸۶ - ۳۶۵ - ۳۶۳ - ۳۶۲	
۴۲۶ - ۲۲۸ - ۱۲۵	بهار	۴۲۱ - ۳۹۳ - ۳۹۲ - ۳۹۰	
۱۹۵	بهرایج	۴۳۲ - ۴۲۷ - ۴۲۴ - ۴۲۳	
۲۹۰	بهوراسه	۵۳۲ - ۵۱۷ - ۴۷۴ - ۴۴۳	
۳۲۷	بهونسله	۳۱۰ - ۳۰۷ - ۳۰۴ - ۲۹۸ - ۲۲۷	برار
۳۴۷	بهوکري	۳۰۳	برتنگ
۳۸۱ - ۳۷۹ - ۳۵۶	پرگنڌ بهالکي	۳۴۶	قصبڻه بريل
۳۵۹	قصبڻه بهوم	۴۳۶	بردوان
۳۶۵	سرکار بهکر	۴۴۸	بروده
۴۹۸	بهولنيري	۲۵۱	بشاوده
۵۲	بيانه	۱۵۷ - ۸۱	بغداد
۳۴۴ - ۱۹۵ - ۱۷۰ - ۱۲۵	بيجا پور	۳۱۷ - ۳۰۷ - ۳۰۱	بکالنه
- ۵۲۰ - ۴۲۲ - ۴۱۷ - ۳۵۶		۲۲۰ - ۲۱۹ - ۲۱۷ - ۲۱۴ - ۲۰۶	بلخ
۵۳۷ - ۵۳۲		۴۷۰ - ۴۶۵ - ۴۳۱ - ۲۳۳	
- ۳۲۵ - ۳۲۱ - ۲۵۰	پرگنڌ بدير	۲۲۶ - ۱۲۶ - ۱۲۵ - ۶۴	صوبڻه بنگاله
۳۳۱		۴۲۵	ملک بنديله
۵۲۶ - ۳۵۷ - ۳۲۷	بيضا پور	۴۷۸ - ۴۵۱	بنارس

۲۲۱	پرناب سنگه اوجينيه	۳۳۶	بيچا گدغه
- ۲۵۶	پرسوجي برادر كهيلوجي	۳۵۴	بيلي
۵۲۱ - ۵۰۸		۳۸۲ - ۳۷۹	بيدر
۳۲۵	پرسوام	۴۰۹ - ۳۹۸	بيکانير
پردل خان برادر دلاورخان بريچ		* قلع *	
۵۴۱ - ۳۸۴		۲۶۰	قلعه باميان
۳۹۰	پرهيز بانو بيگم	۳۰۳	قلعه باتوره
پرسوتم سنگه نبيتره راجه راج سنگه		۳۵۶	قلعه بندر
۵۴۴		۴۱۴ - ۴۱۱	قلعه بهالکي
۲۶۰ - ۲۱۸ - ۲۱۱ - ۲۰۹	پلنگتوش	۴۱۵ - ۳۶۰	قلعه بيچاپور
۴۷۵		* بحار *	
۱۸۳	راول پونجا	۳۲۱	بان گنگ
راجه بهار سنگه ولد راجه نرسنگه ديو		* حرف پے - کسان *	
- ۲۴۸ - ۲۰۵ - ۱۹۷	بنديله	۲۱۸ - ۲۱۷	پاينده محمد سلطان
- ۳۶۰ - ۳۲۴ - ۳۰۳ - ۲۵۵		۸۱	راي پنهورا
- ۵۲۸ - ۵۱۳ - ۵۰۹ - ۵۰۷		۴۵۶ - ۴۵۲ - ۱۶۵	شاهزاده پروينز
۵۲۴ - ۵۲۱		۳۹۷ - ۱۸۵	سيد پرورش خان بارهه
۵۴	بيرقله سيستاني	۲۷۸ - ۲۷۷ - ۱۸۶	پرتھويراج رائهور
۲۱۸	پير محمد سلطان	- ۴۷۷ - ۳۱۰ - ۲۹۶ - ۲۸۰	
۲۲۰	پير محمد خان	۵۲۱ - ۵۱۵ - ۵۰۴ - ۵۰۱	

۳۹۴ - ۳۶۰ - ۳۵۹ .. قلعہ پریندہ	۲۴۱	پیدرخان میانه
* حرف نا - کسان *		* مواضع *
۵۱	۳۶۶ - ۴۷	قصبہ پانی پت
ناماجی دورویہ ۳۷۱ - ۳۷۸ - ۵۱۵ -	۱۷۰	پاتوره
۵۳۲	۳۲۱	پاتھری
تودی بیگ برادر قوج بیگ ۵۳	۳۶۰ - ۳۵۹	پانسی
تردیک	۳۶۰	پاتره
ترخان میانه	۵۱۱ - ۴۷۸	پتن
ترکنازخان	۳۶۸ - ۳۴۶ - ۳۳۱	پرتور
مصطفی بیگ ترکمان خان ۱۲۱ -	۳۵۷ - ۳۵۶	پریندہ
۱۲۳ - ۳۰۰ - ۵۰۵ - ۵۰۶	۳۱۲ ۳۱۱ - ۲۱۳ - ۱۹۰ ..	پشاور
تربیت خان نیری مقیم خان ۱۶۶	۳۵۷	قصبہ پلیتہ
۲۹۹ - ۱۴۳۱ - ۱۴۶۵ - ۱۴۶۶	۲۰۹	پمغان
توسون بی قطن حاکم اسکمش ۲۰۷ -	۴۲۱ - ۴۰۷ - ۲۱۸ - ۶۵	صوبہ پنجاب
۲۱۸	۵۱۶	پونہ
تشریف خان	۵۱۷	پھولیسور
تلوک چندہ	۱۲۵	پیلاد
تلنگ رای	۲۶۸	پیگو
سلطان امیر تیمور صاحب قران	۳۲۲	پیدانیر
۱۴۳ - ۱۴۴ - ۶۸ - ۹۶ - ۱۵۳		* قلع *

* حرف تاء - کسان *	
۳۹۲ - ۱۹۶ - ۱۹۲ - ۹۷	ڈریابانویں گم
* حرف جیم - کسان *	
۵۵	جان بیگ اٹکھ
- ۱۱۸ - ۷۶ - ۷۵	جان نثار خان
- ۲۸۸ - ۲۷۱ - ۲۶۰ - ۱۲۳	
۵۴۲ - ۴۷۶ - ۴۱۰ - ۳۹۹ - ۳۲۰	
۱۸۵	جان سپار خان ترکمان
۱۶۶	سید حاجی حاجی پوری
	جادون رای کایتھہ دیوان بیوتات
۳۲۷ - ۳۰۸ - ۱۸۲ - ۱۶۹	
۲۰۷	جاجم توقسانہ
۲۱۸ - ۲۱۷	جانی خان
۳۵۱	جان جہان پسر پیرا
	راجہ چچہار سنگہ ولد راجہ نور سنگہ دیو
- ۲۰۳ - ۱۹۶ - ۱۸۲	بندیلہ
- ۲۴۱ - ۲۴۰ - ۲۳۸ - ۲۳۷	
۲۸۹ - ۲۸۰ - ۲۵۴ - ۲۴۷ - ۲۴۶	
- ۳۴۰ - ۳۳۸ - ۳۰۳ - ۲۹۶	
۴۱۱ - ۴۰۵ - ۳۵۹ - ۳۴۳	

* مواضع *	
۲۱۴	قاریک آب
۳۳۷	قال گانو
۷۸	تقر
۲۱۱	ترمذ
۵۳۳ - ۳۱۷ - ۳۰۱	ترینگ [ترنبک]
۳۶۸	قرنکلواری
۵۳۳	توری گانو
- ۳۱۵ - ۳۰۷ - ۲۹۸ - ۱۲۴	تلنگانہ
۵۳۴ - ۳۷۴	
۳۳۰	تلنگی
۲۱۹	تنگ خرم
- ۲۲۰ - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۱۹۴	توران
۲۳۶	
* قلع *	
۴۸۴ - ۳۶۸ - ۳۴۶	قلعہ تلتم
* بحار *	
۳۸۶ - ۲۵۱	آب ٹپٹی
* حرف تے - مواضع *	
۲۴۴ - ۱۲۴	صوبہ تڈھہ

میرجلال الدین حسین ۲۵۸
 میرجملة محمد امین میر سامان
 ۷۳ - ۱۸۱ - ۲۲۶ - ۲۵۸ - ۳۲۰ -
 ۱۴۵۳ - ۱۴۶۱
 جمال نوهانی ۷۹
 جمال خان قراول ۳۳۱ ۱۲۵
 حکیم جمالی کاشی دیانت خان ۱۹۱ -
 ۱۴۰۷ - ۱۴۱۹
 جمالی ۲۹۶
 سیدی جمال ۳۷۰
 سید جمال الدین بارهه ۴۵۱
 جمشید خان حبشی .. ۲۶۹ - ۲۹۹
 جوهر خان حبشی ۳۶۸
 جوهر خان دکنی ۳۹۵
 نورالدین محمد جهانگیر بادشاه
 جنٹ مکانی ۴۲ - ۶۷ - ۶۸ -
 ۶۹ - ۷۰ - ۷۳ - ۷۴ - ۸۰ -
 ۸۲ - ۹۵ - ۹۶ - ۱۱۰ - ۱۱۳ -
 ۱۱۶ - ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۲۶ -
 ۱۳۲ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۵۹ -

جسونت رای ۳۶۵
 سید جعفر خلف سید جهانگیر ۷۳ -
 ۴۳۹
 جعفر بیگ .. ۳۰۳ - ۴۴۳ - ۵۲۷
 جعفرخان ۲۹۱ - ۴۰۹ - ۴۱۰ -
 ۴۴۶ - ۴۵۱ - ۵۳۸ -
 جعفر نجم ثانی ۵۰۷
 راجه جگت سنگهه ولد راجه باسو
 ۷۳ - ۱۸۳
 جگمال ولد کشن سنگهه راتور ۱۲۱ -
 جگت سنگهه پسر کلان کون ۱۷۶ -
 جگدیورای برادر جا دون رای ۳۰۹ -
 ۳۱۰ - ۳۲۵ - ۴۰۰
 جگچیون جراح ۳۱۶ - ۳۲۰
 جگرام ولد هر دیرام ۴۹۶
 جگناتپهه ولد دلپت رای ۵۰۹
 جگچیون پسر او دا جیرام ۵۱۰ - ۵۱۴
 جلال ولد دل اور خان کاکر ۱۸۴
 سید جلال بهاری ابن سید محمد ۲۰۵
 سید جلال بخاری ۲۲۸

راجہ جیسنگھہ نیبری راجہ مان سنگھہ	۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۹ - ۱۷۴
۷۶ - ۸۲ - ۱۲۰ - ۱۹۶ - ۲۰۴	۱۹۰ - ۱۹۳ - ۲۰۶ - ۲۲۴
۲۱۲ - ۲۷۹ - ۲۹۵ - ۲۹۶	۲۳۱ - ۲۳۸ - ۲۴۱ - ۲۴۴
۳۱۶ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۵۷	۲۴۸ - ۲۵۸ - ۲۶۳ - ۲۶۷
۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۴۰۳	۳۱۱ - ۳۸۸ - ۴۴۵ - ۴۵۱
۴۷۳ - ۴۹۲ - ۵۳۸	۴۵۸ - ۴۷۳ - ۴۹۳ - ۵۴۲
جیت سنگھہ راتھور - ۱۱۹	جہانگیر مرزا انجستین پسر امیر تیدہ وور ۴۵
جیت سور - ۲۴۹	جہان آرای بیگم الہدۃ بہ بیگم صاحب
* مواضع *	۹۴ - ۹۶ - ۱۷۸ - ۱۹۲ - ۳۸۵
جاور - ۱۷۰	۳۹۱ - ۳۹۳ - ۳۹۸ - ۴۰۶
جارول - ۱۷۰	۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۶ - ۴۶۰
جالناپور - ۳۱۹ - ۳۲۱ - ۳۰۹	۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۸۷ - ۵۳۶
۳۵۴ - ۳۹۷	۱۱۹
قصبہ جامکھیر - ۳۳۰	خواجه جہان خوفی ۱۲۳
قصبہ جادہ - ۲۴۶	جہانگیر قلی خان ولد خان اعظم
جال آباد - ۲۱۳	گو کلتاش ۱۲۶ - ۱۸۲ - ۲۲۱
جمارتیکری - ۵۲۶	۴۰۹
جنیر - ۲۷۱ - ۳۳۱ - ۳۵۷	جہان بانو بیگم بذت شاہزادہ مراد
ولایت جودہ پور مایوار ۱۵۸	۴۵۳ - ۴۵۶
جونپور .. ۲۲۸ - ۳۸۳ - ۴۱۸	شاہزادہ جہان افروز ۳۶۰

۳۲۸ چالیس گانو	۳۳۵	جویریہ
۵۱۶ چاکنہ	۳۸۱ - ۳۷۹ - ۳۵۶ ..	جیت کوپہ
۲۹۰ چندیری		* قلعہ *
		۶۴
		قلعہ جونپور
		* بھار *
۶۴ قلعہ چانپانیر		دریای جون جہنا ۶۱-۶۲-۶۵-۸۶ -
۲۱۹ قلعہ چارجوی		۱۲۴ - ۱۵۴ - ۱۵۶ - ۱۵۷ -
۳۱۸ - ۳۰۳ ..		۲۲۸ - ۲۵۴ - ۴۵۸ - ۴۶۳ -
۳۰۵ - ۱۶۴		۴۸۸ - ۵۳۵ -
		* حرف حاء - کسان *
۱۶۷ حاجی بے اوزیک	۲۱۹	آب جلیحون
۱۹۶ حاجی خواجہ		* حرف چے - کسان *
۴۷۵ حاکم خان	۵۲۱ - ۶۰	رای چندر بہان چوہان
حکیم حازق پسر حکیم ہمام ۲۳۳ -		چندر سن پسر راجہ نرسنگھ دیو
۳۱۸ - ۲۳۶	۳۷۲ - ۲۰۵	بندیلہ
۱۱۹ حبیب سور	۲۶۸	چنگیز ولد عنبر حبشی
۵۷ - ۵۱	۴۶۷	چنگیز خان
۵۶ - ۵۳ ..		* مواضع *
۸۱ - ۵۷ - ۵۳ ..	۱۷۰	چاوزد
۵۴	۲۰۹	چار یکاران
۵۷ - ۵۵	۳۲۸	چاندور

حيات ولد علي خان تيرين ۱۱۹

ميرزا حيدر ولد ميرزا مظفر صفوي

۱۸۵ - ۲۰۳

آقا حيدر غلام بي نظام ۳۵۳

ملا حيدر خصالي ۴۳۲

حيات خان داروغه ۴۹۴ - ۴۹۵

حكيم حيدر علي ۵۲۰

* حرف خاء - آسان *

خان معظم آرايش خان ۵۳

خان اعظم مرزا عزيز گوكلتاش ۶۸ -

۱۶۷ - ۱۶۹ - ۱۷۵

خان لر خلف ذوالفقار خان قراملانو

۷۳ - ۴۳۲ - ۴۷۶

خانجهان لودي پيرا ناظم دکن و برارو

خاندیس ۷۵ - ۱۲۵ - ۱۸۲ -

۱۹۹ - ۲۰۲ - ۲۴۱ - ۲۴۶ -

۲۴۹ - ۲۵۵ - ۲۶۹ - ۲۷۴ -

۲۸۰ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ -

۲۹۳ - ۳۰۰ - ۳۰۴ - ۳۱۱ -

۳۲۱ - ۳۲۳ - ۳۲۶ - ۳۲۷ -

حسن بيگ پسر بيگ ترکمان

۱۲۴

حسن بيگ بدخشي ۱۲۵

ميرحسام الدين ولد ميرجمال الدين

حسين ۱۶۶

ميرحسام الدين آنجو ۱۸۱

ميرزا حسن ولد ميرزا رستم صفوي

۱۸۴ - ۲۰۵ - ۲۵۳ - ۳۰۶

حسن بيگ شيخ عمري ۲۱۸

حسن خواجه برادر عبدالرحيم خواجه

۲۳۴

حسن پسر پيرا ۳۴۹

سيده حسن كهونه ۴۳۸

حسيني برادر باقر خان نجم ثاني ۵۴۴

حق نظر تويچي باشي ۲۰۷

حكيم الملك ۲۲۷

حلال خان ولد سلطان عالم الدين ۵۵

حميد خان حبشي ۳۷۸

حميد راو موهنيه ۵۱۷

حورنساء بيگم ۳۹۰

سید خان جهان ۳۹۹ - ۴۲۵ -

۴۳۰ - ۴۵۰ - ۴۶۴ - ۴۷۴ -

۵۳۸ - ۵۴۰

خدمت پرست خان رضا بهادر ۷۷ -

۷۹ - ۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۲۳ -

۲۴۴ - ۲۵۳ - ۲۶۵ - ۲۷۷ -

خدمت خان خواجه سرا ۷۴ - ۴۲۱ -

خداوند خان ۵۲۰

خسرو گو کلتاش ۵۴ - ۵۶ -

میرزا خلیل فرزند میروان شاه ۸۶ -

محمد خلیل آخته بیگی ۵۶ -

میر خلیل الله پسر میر میروان یزدی

۷۳ - ۲۹۹ - ۴۲۶ - ۴۵۱ -

۴۷۴ - ۵۳۵ - ۵۳۸

سبحان وردی خنجرخان ۱۱۹ - ۱۸۳ -

۲۰۸ - ۲۴۲

خواجگی اسد جاندار ۵۴ - ۵۶ -

خواص خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۲۵۳ -

۲۷۸ - ۲۸۰ - ۳۲۴ - ۳۵۶ - ۴۱۴ -

۴۱۶ - ۴۷۵

۳۲۸ - ۳۳۴ - ۳۳۸ - ۳۴۸ -

۴۲۱ - ۴۸۲

خان عالم ۸۲ - ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۲۲۸ -

۴۲۶

خان قلی بهادر بوادر قلیج خان ۱۲۴

خانزاد خان خان زمان مهین ولد

مهابت خان ۱۲۶ - ۱۵۸ - ۱۹۹ -

۲۲۷ - ۲۴۶ - ۲۵۰ - ۲۵۷ -

۲۶۹ - ۲۷۹ - ۲۸۸ - ۳۰۵ -

۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۶۷ - ۳۹۵ -

۴۰۰ - ۴۱۳ - ۴۲۴ - ۴۴۲ -

۴۴۳ - ۴۸۷ - ۴۹۷ - ۴۹۹ -

۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۵ -

۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ -

۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۴ -

۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ -

۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۶ - ۵۳۱ -

۵۳۳

خان دوران ۲۱۱

خان بیگ ۳۷۰

درویش محمد ساریان ۵۳
 دریای روهله ۲۰۲ - ۲۲۶ - ۲۵۱
 ۲۷۰ - ۲۹۷ - ۳۰۰ - ۳۰۴
 ۳۲۱ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸
 ۳۲۹ - ۳۳۴ - ۴۸۳
 درویش محمدخان دکنی ۲۲۷ - ۳۲۵
 درویش محمد پسر کائن ابراهیم
 عادل خان ۳۶۰
 دلاورخان خان خانان ۵۴ - ۱۲۳
 ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۳۶۱
 دلپت راي ۶۰
 سید دلیرخان بارهه ۷۷ - ۷۹
 ۱۲۰ - ۲۶۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰
 ۳۵۶ - ۳۶۱ - ۴۴۸
 دلاورخان بریج ۱۱۷ - ۲۴۱ - ۳۸۳
 ۳۹۸
 دلاورخان ماکور ۱۶۷ - ۳۱۲
 دلاورخان حبشی ۳۳۰
 دلاورخان دکنی ۳۹۹ - ۴۴۳
 دلیرهمت پسر مهابت خان ۴۴۸ -

مالخواجه خان مخاطبخواجه جهان
 ۷۸ - ۴۰۶
 حکیم خوشحال پسر حکیم همام
 ۱۷۰ - ۱۸۲ - ۴۲۳
 خیریت خان حبشی عمردوله ۴۱۴ -
 ۴۱۵ - ۵۰۳ - ۵۰۹ - ۵۱۵
 ۵۱۴ - ۵۱۷
 خیریت خان بیجاپوری ۵۰۰ - ۵۱۳
 * مواضع *
 خانوه ۴۸ - ۵۱
 ولایت خاندیس ۲۲۷ - ۲۵۱ - ۲۹۳
 ۳۱۰ - ۴۲۴
 خراسان ۸۱ - ۲۳۳ - ۲۶۳
 خرمانه ازمضافات تیراه ۱۹۰
 خلیجی پور ۳۳۷
 * حرف دال - کسان *
 داؤد گماشته لشکرخان ۳۱۱
 دادا پندت ۳۱۷
 شاهزاده دانیال ۴۷۳
 شیخ دبیر ۴۱۴

۲۱۸ - ۲۱۷

دیانت رای گجراتی ۳۶۵

دیال پسر شیرخان ۴۰۹

* مواضع *

دامن گانو ۳۳۰

پورگنڈ در دال ۳۸۲ - ۳۷۸ - ۳۷۱

صوبہ دکن ۹۵ - ۱۲۶ - ۱۳۸ - ۱۶۷ -

۲۲۷ - ۲۳۲ - ۲۴۹ - ۲۵۷ -

۲۶۶ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۱۰ - ۳۳۲ -

۳۳۸ - ۳۶۲ - ۴۲۲ - ۴۲۳ -

۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۶۸ - ۴۷۷ -

۵۳۶

ولایت دونگر پور ۶۰

دولت آباد ۲۵۱ - ۲۹۰ - ۳۰۹ - ۳۲۷ -

۳۳۱ - ۳۴۶ - ۳۵۸ - ۳۶۲ -

۴۱۷ - ۴۲۲ - ۴۲۹ - ۴۹۹ -

۵۰۱ - ۵۰۷ - ۵۱۷ - ۵۲۸ - ۵۳۳ -

دوکی چتالی ۴۲۰

دارالمک دہلی ۶۱ - ۶۳ - ۶۵ -

۱۲۶ - ۱۵۶ - ۲۰۹ - ۲۵۵ -

۴۹۸ - ۵۰۱ - ۵۰۴ - ۵۰۷ -

۵۱۱ - ۵۱۶ - ۵۲۱ -

خواجه دوست خاوند ۵۳

دوست ایشک آقا ۵۳ - ۵۶

دونکرسی ۶۰

راجہ دوار گاداس کچھواہہ ولد راجہ
گردھر ۱۲۱ - ۳۰۵ - ۳۴۹

دوست بیگ ولد تولک خان ۱۶۶ -

۱۸۵

دوست خان ولد الف خان ۱۸۴ ..

سلطان دولت افزا ۱۹۸ - ۲۵۹ -

۳۹۳

زاودودا ولد راوچاندا ۲۹۹ - ۳۰۵ -

۵۱۵ - ۵۲۱ - ۵۲۲ -

دولت غلام عادل خان ۴۰۴

دوتونگ ناتھہ ۵۱۵ - ۵۱۶

دیندارخان ۱۹۱

دیانت خان دست بیاضی ۱۱۹ - ۲۰۵ -

۲۵۸ - ۳۲۰ - ۴۳۲

دین محمد خان مشہور بہ یتیم خان

* حروف ذال - کسان *

ذوالفقار بیگ توکمان .. ۱۸۵ - ۲۵۸

ذوالقرنین فوجدار سرکار بہرا بیج ۱۴۴۶

* حروف راء - کسان *

راجہ رای سنگھ ولد راجہ بہیم

۱۹۵ - ۴۲۱ - ۵۳۵

راجہ رام داس نوروی .. ۲۴۱

راوت رای دکنی .. ۲۸۸

راگھو پسر جادون رای .. ۳۰۹

راجہ رام داس کچھواہہ ۱۴۹۴ - ۱۴۹۵

ربی رای ساتھیدہ .. ۳۲۸

راورتن ہادا ۱۶۶ - ۱۸۵ - ۲۱۲ -

۲۹۸ - ۳۰۴ - ۳۱۵ - ۳۱۹ - ۴۰۱

رحیم خان کاکر .. ۱۲۵

رحیم خان ولد آدم خان حبشی ۳۰۰

رحمان اللہ پسر شجاعت خان عرب ۳۰۵

رزاق بے اوزبک .. ۱۶۶

رستم ترکمان باشلیغ .. ۵۵ - ۵۶

رستم خان برکی .. ۱۲۵

صیرزا رستم صفوی ۱۲۵ - ۲۰۵ -

۳۵۲ - ۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۴۰ - ۴۷۲

دھول پور .. ۲۷۷ - ۳۶۹

دھولیہ .. ۳۰۱

دھارور ۳۲۱ - ۳۲۹ - ۳۴۶ - ۳۶۰ -

۳۶۱ - ۵۱۶

دھرن گانو .. ۳۲۸ - ۳۳۵

دھرم پوری .. ۳۳۶

دیت .. ۶۴

دیول گانو .. ۳۱۶ - ۳۲۱

دیبال پور .. ۳۳۶ - ۳۳۷

دیکلور .. ۳۷۷

* قلع *

قلعہ دولت آباد نام قدیمش دیوگڑ

و دھارا گڑ ۳۲۸ - ۴۱۰ - ۴۷۸ -

۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۹۶ - ۵۲۹

قلعہ دھارور ۳۳۱ - ۳۳۹ - ۳۴۵ -

۳۵۷

قلعہ دیکلور .. ۵۳۴

* بحار *

آب درنہ .. ۳۳۱

۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۴ - ۵۲۷

روشن راي بيگم ۹۷ - ۱۹۲ - ۳۹۲

راجہ روز افزون ۱۸۲ - ۲۱۳ - ۲۴۱

۳۱۶

رومي خان ۴۱۱

روپ چند گوالياري ۲۹۹

روشن ضمير ولد صادق خان ۱۴۱۷ - ۵۳۹

* مواضع *

راجور ۶۹

ولايت رانا ۸۰

راج محل مشهور به اکبرنگر ۱۲۴ -

۴۳۳

ولايت رامن ۲۱۷

رام پھوي ۳۲۱

قصبہ راجوري ۳۲۱ - ۳۷۱ - ۳۸۲

راج پيله ۳۳۱

رامدودہ ۳۵۴ - ۳۴۷

رامگانو ۳۶۸

رتھنپور ۲۸۷

روم ۱۳۹

۴۵۲ - ۴۶۱

رستم سلطان پسر واي محمد خان

۲۱۹

رشيد خان خواجہ سرا ۱۱۹ - ۱۲۳ -

۳۵۶ - ۳۶۸ - ۳۸۱ - ۴۶۱

رشيد خان انصاري ۱۸۳ - ۱۹۶ -

۳۲۹ - ۳۶۴ - ۳۸۰ - ۴۳۱

رضوي خان ۱۸۳

مير رضا ۲۵۸

رضاقلي ۳۷۰

رعایت خان ۳۰۳

مير رفيع الدين ۲۵۸

رقیہ سلطان بيگم .. ۶۷ - ۱۳۲

حكيم ركناي كاشي متخلص به مسيح

۹۵ - ۱۶۱

رندوله پسر فرهاد ۳۴۴ - ۳۴۷ -

۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ -

۳۷۱ - ۳۷۵ - ۳۷۹ - ۳۸۱ -

۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۳ - ۵۰۴ -

۵۰۸ - ۵۱۱ - ۵۱۴ - ۵۱۷ -

۳۳۱ - ۳۲۸ - ۲۵۱ ساهوجي بهونسله
 - ۱۴۹۷ - ۱۴۴۲ - ۳۶۷ - ۳۵۸
 - ۵۱۴ - ۵۰۵ - ۴۹۹ - ۴۹۸
 ۵۲۶ - ۵۲۴ - ۵۲۰ - ۵۱۸ - ۵۱۷
 ۳۰۷ ساباجي
 ۳۲۸ سماجي ولد ساهوجي
 ۵۱۳ راجه سارنگ ديو
 ۵۲۰ - ۳۴۳ - ۳۴۱ سيدي سالم حبشي
 ۱۷۱ سبھڪرن
 - ۲۷۱ - ۱۸۲ - ۷۶ سپهه دارخان
 - ۳۱۴۶ - ۳۲۴ - ۳۲۳ - ۳۲۲
 ۳۶۸ - ۳۷۰ - ۳۹۵ - ۳۹۹
 ۵۱ ستردي کچھي
 - ۱۴۰۳ - ۳۹۴ - ۱۵۱ ستي النساخانم
 ۱۴۶۲ - ۱۴۵۵ - ۱۴۵۳
 ۱۸۴ راول سترسي
 - ۱۴۰۱ راول ستر سال نبيرو راورتن
 - ۵۰۵ - ۵۰۳ - ۴۹۹ - ۴۱۷
 ۵۱۹ - ۵۱۰
 ۳۹۸ ستر سال پسر راورسور

۲۹۰ روٽيه
 ۳۴۹ روهيله
 ۵۱۷ روهنڪه پيره
 ۵۴۳ رهناس
 * قلع *
 ۳۶۹ - ۲۹۲ قلعه رنڀنپور
 ۴۵۱ - ۳۹۲ قلعه رهناس
 * بحار *
 ۷۴ درياي راوي
 * حرف زاء - ڪسان *
 ۱۷۰ - ۱۶۷ زاهد ولد شجاعت خان
 ۲۱۵ - ۲۰۹ قاضي زاهد قاضي ڪلان
 - ۲۵۳ - ۱۲۳ - ۱۱۹ زبردست خان
 ۳۹۹ - ۲۶۶
 ۲۶۸ زاردار ترهتي
 ۵۳ شيخ زين خوافي
 ۱۸۴ زين العابدين ولد جعفر بيگ
 ۲۶۵ زينت بيگ
 ۵۴۳ زين الدين علي برادره سالم خان
 * حرف سين - ڪسان *

- | | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| - ۳۱۰ - ۳۱۲ - ۳۱۴ - ۴۰۰ | - سردارخان برادر عبداللہ خان ۱۱۷ |
| ۴۴۰ - ۴۴۷ - ۴۵۰ - ۴۹۶ | - ۱۲۳ - ۱۶۷ - ۲۱۳ - ۲۴۱ |
| - سعادت خان ولد زين خان ۱۸۴ | ۳۵۶ - ۳۶۸ - ۴۱۷ |
| ۱۹۰ - ۳۴۰ | - سرفرازخان ۱۸۳ - ۲۶۷ - ۳۳۶ |
| سکندر سور..... ۶۵ | ۳۷۵ - ۳۸۱ - ۳۹۷ |
| - سکندر دوتائي ۷۶ - ۲۷۲ - ۲۸۹ | سرمسال ولد مارهو سنگهه کچهواهه |
| ۳۸۴ | ۱۸۴ - ۲۴۱ - ۳۰۵ |
| راجه سکھديو بنديله ۱۷۲ | سروبخان ۳۰۰ - ۳۶۷ |
| سکندر برادر شهبازخان ۱۸۴ | راوسر جن هادا ۳۶۹ |
| سکندر خان پدر عبداللہ خان ۲۱۷ | سراندازخان قلماق .. ۴۲۱ - ۴۵۰ |
| سکندر علي پسر عم زندوله .. ۴۱۴ | سراندازخان کوتوال .. ۴۸۸ |
| سلطان محمد مرزا قورزند سپيران شاه | - سزوارخان پسر لشکر خان ۱۲۱ |
| ۴۶ - ۵۴ - ۵۷ - ۲۶۴ | ۲۱۴ - ۴۷۶ |
| سلیمان شاه ۵۳ | سزوارخان برادر عبداللہ خان بهادر |
| سلیمان آقا ایلچیء عراق ۵۴ | - ۱۶۷ - ۱۷۰ - ۲۱۳ - ۲۳۰ |
| میرزا سلیمان ۶۵ | ۳۱۴ - ۳۹۴ |
| سلیمان خان ۶۵ | سعیداي گیلاني مخاطب به بي دل |
| سلطان نظر برادر سیف خان .. ۲۴۲ | خان ۹۵ - ۱۴۳ |
| سلطان یار ولد اللہ یار..... ۲۶۵ | - سعیدخان ولد احمد بیگ ۱۸۳ |
| رانا سنکا ۴۸ - ۴۹ | - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۵۳ - ۲۶۶ |

• مواضع •

سادھری ۱۷۱
 سانگانو ۱۴۳۳ - ۱۴۳۴
 سارنگ پور ۱۴۴۹
 سانکی ۱۴۹۹
 سدھیر ۳۸۳ - ۳۹۱۴
 سرھند ۶۵
 سرونج ۳۳۸
 سري پور ۱۴۳۶
 سلواني ۲۹۰
 سلطان پور ۳۳۱ - ۴۱۳
 سمرقند ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۶۵ - ۸۱
 ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱
 سنبھل ۶۱ - ۲۵۵ - ۲۶۹ - ۲۸۸ -
 ۱۴۲۵ - ۱۴۴۰
 سنڌ ۶۵
 سنجر ۸۱
 سنگھنير ۳۰۱ - ۳۱۸ - ۳۳۱ - ۳۵۴ -
 ۳۵۷
 سنڌھکر ۳۰۹

رانا سنکر ولد رانا اودي سنگھ - ۱۷۰
 سنڌر داس ۱۷۱ - ۱۷۲ -
 ۱۷۳
 سنڌر بوهمن ملقب بکبرائے ۳۳۹
 سنڪرام زميندار کنور ۱۴۴۹ - ۵۱۳ -
 ۵۲۵ - ۵۴۰
 راجہ سورج سنگھ ۱۶۶ - ۱۷۱ - ۱۷۲
 راجہ سورج مل پسر راجہ باکو ۱۶۶
 سورج مل پسر رانا امر سنگھ .. ۱۷۳
 راو سور ٻھوريہ ۱۲۰ - ۲۱۲ - ۲۹۶ -
 ۳۹۸
 سھنڌه برادر رانا امر سنگھ .. ۱۷۳
 سھراب خان ولد جعفر بيگ ۱۸۴
 سھراب خان ولد آصف خان ۵۴۲
 سيف خان ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۱۲۶ -
 ۱۷۷ - ۲۲۸ - ۲۲۶ - ۵۳۶ - ۵۴۰
 سيورام کور ۱۱۹
 سيام سنگھ سيوريہ ۱۱۹
 سيد سيف خان ولد سيد محمود خان
 بارھہ ۱۶۶ - ۱۷۰ - ۱۷۲

شاه بیگ خان ۱۲۴ - ۱۸۵ - ۲۱۸ -	سورت ۷۸ - ۳۶۳
۲۸۰ - ۳۰۶ - ۳۲۱ -	سوندیپ ۴۳۴
۳۹۴ - ۴۱۹ - ۴۷۲ - ۵۴۳	سهرند ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۳۰ - ۴۰۹
شاه بیگ اوزبک ۲۰۱	سیستان ۸۱
شاه نواز خان ابن عبدالرحیم خان	سیاه سنگ ۲۰۶
خان خانان ۳۹۰	سیوگانو ۳۲۳ - ۳۲۷
میرزا شجاع ولد میرزا شاه رخ ۷۳ -	سیوی ۴۲۰
۱۸۲ - ۲۵۶ - ۲۹۲	* قلع *
شجاع ولد معصوم خان ۳۴۷ - ۳۹۹	قاعه ستونده ۳۷۰ - ۴۸۳
ملك شرف الدين علي يزدي ۱۵۷ - ۴۱	قاعه سولاپور ۳۴۷ - ۳۵۵ - ۳۵۸ -
شرف الدين حسين ولد يوسف ۷۳ -	۴۱۷
۱۸۴ - ۲۰۱	* حرف شين - كسان *
شريف خان ۱۱۹ - ۲۵۳ - ۴۷۷ -	میرزا شاه رخ چارمین پسر امیر تیمور
۵۴۲	۳۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۳۷۲
شرزه خان ۱۲۳ - ۱۶۷ - ۳۱۵	شاه نواز خان پسر میرزا رستم صفوي
شريف اصفهاني خالوي باقر خان ۳۴۷	۷۳ - ۱۲۱ - ۱۸۱ - ۳۱۷ - ۴۷۶
شرزه راو ۳۶۷	شایسته خان مهین خلف یمین الدوله
ملك شكرالله افضل خان ۱۷۲ - ۱۷۳ -	۷۳ - ۷۴ - ۱۸۰ - ۲۹۴ - ۲۹۵ -
شكرالله پسر خانزمان ۴۲۸ - ۴۹۸ -	۲۹۹ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۱۸ -
۵۰۹	۳۱۹ - ۴۲۸ - ۴۶۴

۴۱۳ شالا پور

۲۵۷ شیواز

* حرف صاد - کسان *

صادق خان ۷۱ - ۷۳ - ۱۸۱ - ۱۸۶ -

۳۰۷ - ۳۶۵ - ۳۷۷ - ۴۳۲ -

۴۵۳ - ۴۶۱ - ۵۳۸

میر صالحی خوش نویس ۹۵

صالح بیگ فوجدار پوگنڈہ پیدل ۱۲۵

صالح محمد ولد میرزا ساهی ۱۸۴

صالح گوگلتاش ۲۰۷

صالح ایسک آقاسی ۲۰۹

خواجہ صابر ۲۶۶

میر صابر ۴۲۹

صالح کذبو ۴۳۶

مدیق خواجہ ولد عبد الرحیم خواجہ

۱۹۸

سید صدر جهان صدر ۲۳۳

صفدرخان تیدوآدار سرورنج ۲۴۱ -

۲۴۸ - ۲۸۸ - ۲۹۸ - ۳۰۷ -

۳۶۹ - ۴۰۸ - ۴۲۷ - ۴۸۰

میر شمس ۷۸

شمس عم ملک بدن ۳۴۳

شہریار نا شدنی ۷۰ - ۷۳ - ۷۹

سلطان شہاب الدین غوری ۸۱

شیخ شہاب الدین سہروردی ۸۱

سید شہاب الدین بارہہ ۱۶۶

شہ باز خان ۲۰۴ - ۲۱۳ - ۲۹۸ -

۳۷۴ - ۳۸۰ - ۳۸۱

شہ نذر میر آخور حاکم طالقان ۲۰۷

شہ باز خان دو تانی ۱۸۳

شیرافکن ولد قوچ بیگ ۵۳

شیرخان ۶۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ -

۷۹ - ۱۲۶ - ۲۵۶ - ۳۰۱ -

۳۰۷ - ۳۶۹ - ۴۲۰

شیرینقا ۱۲۵

شیر محمد ۳۳۳

شیرزاد خویش خان عالم ۳۴۹

شیر خان ترین ۴۱۹ - ۴۲۹

* مواضع *

شاہ گدھہ ۳۶۷ - ۳۵۴

طهمورث پسر دانیال .. ۷۲ - ۷۹

شاه طهماسب ۲۶۴

* حرف طاء - کسان *

ظفرخان پسر خواجه ابوالحسن

۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۸۳ - ۱۹۰ -

۲۱۳ - ۲۴۵ - ۳۰۱ - ۳۳۲ - ۴۷۴

میرظهدرالدين علي يزدی ۱۸۶ -

۴۳۲ - ۴۷۵

* مواضع *

ظفرنگر ۵۰۱ - ۵۰۵ - ۵۱۷ - ۵۳۲

* حرف عين - کسان *

عادل سلطان ابن مهدي سلطان

۵۴ - ۵۷

سید عالم بارهه ۷۳ - ۱۲۱ - ۲۱۳ -

۳۰۶ - ۳۱۹

عابدخان پسر خواجه نظام الدين احمد

۱۲۴ - ۱۲۵

عادل خان ۲۲۷ - ۲۵۶ - ۳۴۴ - ۳۴۵ -

۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۸ - ۳۵۹ -

۳۷۹ - ۳۸۲ - ۴۰۴ - ۴۱۳ -

صف شکن خان ولد سيد يوسف خان

۲۵۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲

صفی مرزا ۲۶۴

شاه صفی والی ایران ۲۸۱ - ۲۸۲ -

۳۶۵ - ۴۱۹ - ۴۷۷

خواجه قاسم صفدرخان اسمعیل اتانی

۴۷۷

صلاح الدین ۵۱

سیدعلی مخاطب به صلاحیت خان ۱۶۶

شیخ صوفی ۳۱۵

* حرف ضاد - قلع *

قلعه ضحاک ۲۰۸ - ۲۶۱

* حرف طاء - کسان *

ظاهر مرزا ۲۰۷

شیخ طاووس ۲۱۱

طالب کلیم شاعر ۲۱۵ - ۲۲۲ -

۲۶۸ - ۳۵۲ - ۴۵۹ - ۴۶۴

خواجه طاهر گرز بردار .. ۲۵۶

طغرل نبیرق عبدالرحیم خانجانان

۱۸۴

۴۷۳ - ۴۲۶	۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۴۱ - ۴۸۵
حکیم عبدالحماد ولد حکیم مہام	۴۹۷
گیالانی - ۱۸۱۴	ملا عبدالحمید لاهوری مولف کتاب
میر عبداللہ خویش مرزا سید	۱۰ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۲۲
یوسف خان ۱۸۱۴ - ۲۲۶ - ۲۹۶	ملا عبداللہ ہاتھی ۴۲
عبد القادر پسر احمدان ۱۹۰ - ۳۱۲	عبداللہ کتابدار .. ۵۳ - ۵۶
عبدالرحمن بیگ ترابی ۱۹۰ - ۲۰۹	عبدالشکور ۵۴
۲۱۱ - ۲۳۰ - ۳۰۹ - ۴۲۱	عبدالعزیز میر آخور .. ۵۴ - ۵۷
سید عبدالواحد ولد مصطفیٰ خان	میر عبدالہادی پسر میر میوان ۷۳ - ۰
بخاری ۱۹۱	۲۹۹
عبدالرحیم خواجہ ۱۹۳ - ۱۹۷	عبد الرحیم خانخانان ۱۲۱ - ۲۷۱ -
۲۳۵ - ۲۰۴	۳۹۰
عبداللہ خان اوزبک ۹۴	سید عبدالسلام بارہہ ۱۲۵ - ۱۶۰
عبدالرحمن بی دیوان بیگی ۰۷	عبداللہ خان بہادر ۱۶۵ - ۱۶۷ -
خواجہ عبدالحق ۱۱	۱۶۹ - ۱۷۲ - ۱۹۳ - ۲۰۴ -
عبدالعزیز پسر نذر محمد خار	۲۳۳ - ۲۴۲ - ۲۴۶ - ۲۴۸ -
۲۰۷	۲۵۵ - ۲۶۶ - ۳۰۲ - ۳۱۹ - ۳۲۰ -
عبدالمومن خان پسر عبداللہ خار	۳۲۹ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ -
۲۱۷ - ۲۲۰ - ۲۶۴	۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۴ -
شاہ عباس فرمان فرمای ایوا	۳۹۷ - ۴۰۵ - ۴۱۱ - ۴۱۳ -

میرزا عسکری ۹۵	۲۱۷ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۳۲
عظیم خان ۳۰۴	۲۵۸ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۸۱
عقیدت خان ۲۹۷	۴۱۹ - ۴۲۷ - ۴۷۷
ملا علاء الملک تونی فاضل خان ۱۳	خواجہ عبد الہادی پسر صفدر خان
سلطان علاء الدین عالم خان .. ۵۳	۳۳۸
علی خان شیخ زادہ فریلی .. ۵۵	میر عبد اللہ رضوی .. ۳۴۴ - ۳۴۶
علی اٹکہ باشلیق ۵۷	عبد الحق برادر علامہ افضل خان
علاول ترین .. ۱۱۹ - ۱۴۷۶ - ۵۲۵	۳۶۶ - ۴۲۸
علی قلی درمن ۱۲۱	میر عبد الکریم ۱۴۷۴ - ۱۴۰۷
علی خان ترین ۱۲۴	عبد الرسول پسر فتح خان ۱۴۱۰ -
علی دلاور خان ۳۰۰	۱۴۱۸ - ۱۴۲۲ - ۱۴۹۶ - ۵۲۷
سید علاول ۳۰۶ - ۳۹۹ - ۵۰۷ -	شیخ عبد الرحیم خیرابادی ۴۱۵
۵۰۸ - ۵۱۳	عبد الرزاق ولد امیر خان .. ۴۴۴
میر علی اکبر ۳۳۴	ملا عبد اللطیف گجراتی .. ۴۴۶
علی اصغر ولد جعفر بیگ .. ۳۴۶	عبد الرحمن پسر صادق خان ۵۳۹ - ۵۴۱
سید علوی ۳۹۹	شیخ عثمان ہارونی .. ۸۱
علی مردان خان ولد گنج علی خان	عثمان روهلا عم بہادر خان .. ۱۱۹
۱۴۱۹ - ۱۴۲۰	عرب خان ۱۶۶
عمر شیخ مورزا دومین پسر امپریہور	عزیز اللہ ۱۸۳
۱۴۵	عزیز پسر پدرا ۳۲۲ - ۳۵۰

غیرت خان برادر زادہ عبد اللہ خان

۳۹۸ - ۴۷۵

غیاث الدین ترخان ۴۰۰

* مواضع *

غزنی ۸۱ - ۴۵۱

غور بندہ ۲۰۹ - ۲۶۰

* حرف فا - کسان *

فاخر پسر باقر خان نجم ثانی ۳۱۵

فتح خان پسر کالان ملک عنبر ۳۷۸

۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۹ - ۴۱۰ -

۴۱۲ - ۴۲۳ - ۴۲۹ - ۴۴۲ -

۴۸۴ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۹ -

۵۰۰ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۱۱ -

۵۱۵ - ۵۲۰ - ۵۲۵ - ۵۲۷ -

۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۴۰

فخر الدین احمد ۷۳

فخر الملک ولد یاقوت خان حبشی

۱۸۳ - ۱۴۴۳

فدائی خان ۱۲۵ - ۱۶۶ - ۱۸۲ - ۲۷ -

۳۱۹ - ۴۰۸ - ۴۱۸

عمر شیخ مرزا چارمین پسر سلطان

۴۶ ابوسعید مرزا

۳۱۷ عمر خان افغان

۳۹۹ - ۴۱۹ سید عمر

۲۶۶ - ۵۲۱ عنبر حبشی

۴۲۵ - ۴۳۵ - عنایت اللہ یزدی

۴۳۶ - ۵۳۴

۲۰۷ عوض حاجی حاکم غوری

۲۶۱ عوض بیگ

۴۵۱ عوض خان قاقشال

۷۸ - ۱۸۱ - مرزا عیسیٰ ترخان

۲۳۰ - ۲۴۴ - ۳۲۹ - ۳۶۸ -

۴۱۸ - ۴۲۳

* مواضع *

عراق ۲۲۰ - ۴۳۱ - ۴۸۵

* قلع *

۵۰۲ - ۵۱۳ - ۵۲۱ عنبر کوت

* حرف غین - کسان *

۱۶۷ غزلی خان جالوری

۱۸۴ سید عالم محمد برادر سید یعقوب

* حرف قاف - کسان *

قاسم حسین سلطان ۵۴ - ۵۶

خواجہ قاسم سید اثنائی .. ۱۱۸ -

۱۲۳ - ۱۸۵ - ۲۰۱ - ۲۴۵

قاسم خان جوینی - ۱۲۰ - ۱۲۵ -

۱۹۶ - ۲۰۴ - ۲۲۶ - ۴۰۹ -

۴۳۵

قاسم حسین قوشتی ۲۰۷

میر قاسم هروی .. ۱۴۴۲ - ۱۴۴۴

قاسم خان صوبہ دار بنگالہ .. ۱۴۴۵

قتلق قدم قراول ۵۵ - ۵۷

خواجہ قطب الدین اوشی اندجانی

۸۱ - ۸۲

قطب الملک ۲۰۴ - ۲۲۶ - ۲۲۷ -

۳۵۶ - ۳۶۰ - ۳۶۷ - ۳۷۳ -

۳۸۳ - ۳۸۵

قلیچ خان ۱۱۸ - ۱۲۳ - ۱۲۶ - ۲۱۸ -

۲۲۶ - ۲۵۵ - ۲۹۷ - ۳۹۶ -

۴۲۱ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸

قلعہ دار خان ۳۶۹ - ۴۴۶

شیخ فرید شکر گنج ۸۱ - ۸۲ -

۱۸۴ - ۱۴۰۷ - ۱۴۴۷

ملا فرید دہلوی ۲۸۶ - ۹۷

فریدون خان ولد محمد قلی خان

برلاس ۱۶۷ - ۱۷۰

فرحان خان ۳۰۷

فرید پسر پیرا ۳۵۱

فرنگیان ۴۳۳ - ۴۷۰ - ۴۸۵ - ۵۳۴

فرہان پدر زندولہ .. ۵۰۵ - ۵۱۴ -

۵۳۲

فیروز خان خواجہ سرای جهانگیر شاہ

۷۴ - ۱۸۳ - ۳۶۵ - ۵۳۵

میر فیض اللہ ۲۹۷

* مواضع *

دارالسرور فتح پور ۲۴۳ - ۶۶

ولایت فرغانہ ۱۴۶

* قلع *

قلعہ فوشنج ۴۲۰

* بحار *

دریای فرات ۱۵۶

رای کالی داس ۱۴۰۹ - ۱۴۳۲

کرم سنگهه ۶۰

رانا کرن پسر رانا امر سنگهه ۸۰ -

۱۶۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۶

کرم اللہ ولد علی مردان خان ۱۸۵

کرم سی رائے پور .. ۱۸۵ - ۲۲۶ - ۳۰۵

کرجائی ۳۰۹

راو کرن پسر راو سور ۳۹۸ - ۴۰۹ -

۱۶۱۰ - ۵۱۰ - ۵۱۹

کرشاپ پسر مہانتخان .. ۱۴۲۸

کوپا رام کور ۱۴۳۲

کشن سنگهه برادر راجہ سوچ سنگهه

۱۶۶ - ۱۸۴ - ۵۱۳

راول کلیان جسلمیری .. ۱۸۳

خواجہ کلن خواجہ جوہاری ۱۹۴

کمال خان ولد سلطان علاوالدین

۵۵

سید کمال ۲۵۰

کمال الدین ولد شیخ رکن الدین

قوام بیگ اردو شاہ ۵۶ - ۵۴

قاسمی قوام ۳۷۵

* مواضع *

قرشی ۲۲۱

قزویں ۲۶۳

قذدھار ۶۴ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۳۲ -

۲۳۳ - ۳۴۳ - ۳۴۶ - ۳۸۲ -

۱۴۱۱ - ۱۴۱۹ - ۱۴۲۰ - ۵۱۶

سرکار قذوج ۲۰۴

* قلعہ *

قلعہ قذدھار ۳۰۷ - ۳۵۷ - ۳۷۱ -

۳۷۴ - ۳۷۷ - ۳۸۳ - ۴۸۴

* حرف کاف - کسان *

میرزا کامران ۶۵ - ۶۴

کامل خان ولد خان اعظم .. ۱۸۵

کاشغری خواجہ ۲۰۷

کاشغری سلطان ۲۱۱

کار طلب خان ۳۰۷

خواجہ کامگار برادر زادہ عبد الرحیم

کراره ۳۳۲ - ۳۳۱	کمال قراول
کشمیر ۶۹ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۳ - ۱۷۶ -	شیخ کورن
۲۲۹ - ۴۳۲ - ۴۴۸ - ۴۷۴	کورسین کشتواری
کلانور	کھیلوجی بھونسلہ ۲۲۷ - ۲۹۳ -
قصبہ کلویروہ	۳۴۴ - ۳۶۱ - ۴۹۸ - ۵۰۰ -
کذبایت	۵۱۴ - ۵۰۷
کدھک	کیا زیندار ملک چاندا ..
کندار	* مواضع *
کنکر	دارالملك کابل ۶۲-۶۳-۶۵-۱۱۶ -
کونبھلمیر	۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۰۶ - ۲۱۲ -
کوہ تن	۲۱۴ - ۲۳۵ - ۲۴۵ - ۲۵۳ -
کول	۲۶۰ - ۳۱۱ - ۴۰۰ - ۴۴۰ -
کودکہ	۴۶۹ - ۴۷۶ - ۴۸۸ درین صفحہ
ولایت کوچ	دو اچھویہ است
کھیرا بازار ۳۳۲ - ۳۳۴ - ۳۷۳	کانگرہ
کھلی کوت	سروکار کالپی ۱۹۱-۲۴۶-۳۰۱-۳۳۸
قصبہ کھیر	کالنجر
کھرکی ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۵۰۵ - ۵۱۱ -	پرگنہ گانتی
۵۱۸	کالی بھیت
کیورہ	کاغذیوارہ

داس ۲۷۸	
۱۲۴ راجہ گوپال داس کور	
۳۲۱ گوپال سنگھ پسر منروپ	
۳۹۳ گوہر آرا بیدگم	
۴۰۱ گوپی ناتھ	
* مواضع *	
۴۴۳ گالذہ	
۶۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸	گجرات
۱۲۵ - ۱۵۹ - ۲۹۹ - ۳۳۱	
۳۶۲ - ۳۹۷ - ۴۴۸ - ۴۵۱	
۵۴۰	
۳۶۷ - ۳۵۶ - ۲۵۸ - ۲۲۷	گلکنڈہ
۴۱۳	گلبرگہ
۱۷۰ - ۸۰	گوگنڈہ
۲۹۰ - ۲۵۴ - ۲۵۲ - ۲۴۵	گوالیار
۴۲۶ - ۴۲۵	
۲۸۹	گونڈوانہ
۲۹۲	گھاتی چاندا
۲۶۴	گیلان
* قلع *	

۳۲۲	کدیون
۳۲۲	کدیوائی
۴۲۰	کیخابہ
۱۵۹	قصبہ کیرانہ
* قلع *	
۲۰۹	قلعہ کابل
۲۳۲	قلعہ کانگرہ
۵۱۵	قلعہ کالا کوٹ
۴۴۹	قلعہ کھانا کھیری
* بحار *	
۷۸	قناب کانگریہ
۴۱۶	کشن گنگ
۳۵۷ - ۳۵۶	قناب کنراہ
۳۶۸	آب کھرس پورنا
* حرف گاف - کسان *	
راجہ گج سنگھ ولد راجہ سورج سنگھ	
۷۶ - ۱۵۸ - ۲۹۴ - ۳۰۷	
۳۰۸ - ۳۱۵ - ۴۷۴	
۳۰۵ - ۲۴۲ - ۱۸۲	راجہ گردھر
راجہ گردھر داس برادر راجہ بیتھل	

۵۲۴ - ۵۲۱ - ۵۲۰

* مواضع *

دار السلطنه لاہور ۱۶ - ۲۰ - ۶۵ -

۶۶ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۳ -

۷۴ - ۷۷ - ۷۹ - ۹۷ - ۱۱۳ -

۱۱۶ - ۱۵۸ - ۱۷۷ - ۱۸۰ -

۱۹۳ - ۲۰۳ - ۲۱۶ - ۲۱۸ -

۲۲۳ - ۲۳۳ - ۲۵۲ - ۳۰۴ -

۳۹۷ - ۴۱۹ - ۴۲۵ - ۴۴۸

بندر لاہری ۱۱۵

لاسور ۳۲۸

لکھی جنگل ۴۷۶ - ۲۸۸

لاندرا ۲۰۹

لوہنیرہ ۳۳۶

* قلعہ *

قلعہ لنگ ۳۰۱ - ۴۴۲

* حرف میم - کسان *

مانک چند چوہان ۶۰

راجہ مانسنگھہ ۶۸ - ۱۴۰۳ - ۱۴۳۳

مادھو سنگھہ ولد راو رتن ہاٹا ۱۸۱۴ -

قلعہ والذہ ۳۰۱ - ۴۴۱ - ۴۸۴ -

۵۲۶

قلعہ گوالیار ۱۷۶ - ۲۳۷ - ۲۴۴ -

۲۴۵

* انجار *

دریائے گنگ ۶۵ - ۱۲۴ - ۱۳۳۳

• حرف لام - کسان *

لشکر خان ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۸۹ -

۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۶۰ -

۴۰۰ - ۴۴۰ - ۴۷۲ - ۴۷۶

لشکری ولد میرزا یوسف ۱۸۳ - ۲۰۱

لشکری پسر مخلص خان ۲۷۳

شاہ زادہ لطف اللہ ۹۷ - ۳۹۳

لطیف خان نقشبندی ۱۸۵

لطف اللہ خان ۴۷۶

سید لطف علی بہکری ۵۳۱

لعل خان ۱۸۴

لہراسب ولد مہا بخت خان ۱۱۸ -

۳۰۵ - ۳۱۷ - ۴۲۸ - ۴۹۸ -

۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۱۱ - ۵۱۶ -

شاهزاده محمد دارا شکوه ۷۰ - ۷۳ -
۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۲ -
۳۹۱ - ۴۲۸ - ۴۵۲ - ۴۹۰ - ۵۴۱ -
شاهزاده محمد شاه شجاع ۷۰ -
۷۳ - ۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۲ -
۳۹۲ - ۴۰۳ - ۴۰۸ - ۴۵۲ -
۴۵۷ - ۴۹۰ - ۴۹۴ - ۴۹۰ -
۴۹۱ - ۴۹۲ - ۵۳۶ - ۵۴۲ -
شاهزاده محمد اورنگ زیب ۷۰ -
۷۳ - ۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۲ -
۳۹۲ - ۴۵۷ - ۴۶۳ - ۴۷۴ -
۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۲ - ۴۹۳ -
۵۳۸
شاهزاده محمد مراد بخش ۹۷ -
۱۹۲ - ۳۹۲ - ۴۳۰ - ۴۵۷ -
۴۶۳
محمد ثقی سمسار مخاطب به شاه
قلی خان ۱۲۴ - ۳۶۶
محمد خان مومند ۱۲۵
محمد خان نیازی ۱۶۷

۳۵۰ - ۳۶۵ - ۴۰۱ - ۴۱۰ -
مالوجی بهونسله ۲۹۳ - ۳۲۸ -
۳۳۶ - ۳۴۴ - ۳۶۱ - ۵۰۰ -
۵۰۸ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۲۱ -
سید ماکهن پسر سید عبدالله ۳۵۱
رای مانی داس ۱۴۴۶
سید مبارک ۷۹ - ۳۰۲
مبارز خان افغان - ۱۸۲ - ۲۱۳ -
۲۱۴ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۹۸ -
۵۱۹ - ۵۲۱
مبارک خان نیازی ۲۹۸ - ۳۰۷ -
۳۹۹
محمد خان ولد سلطان سکندر ۵۱ -
۱۴۴۲ - ۱۴۴۳
محمد علی ولد نظام الدین علی خلیفه
۵۳
محمدی کوتلناش ۵۴ - ۵۶
محمد علی جینچک ۵۵ - ۵۷
ملا محمد نوکر نظام الدین علی خلیفه
۵۷

محمد شريف خالوي باقر خان ۳۳۴	محمد تقی مير بخشى ۱۷۰
محمود پسر پيرا ۳۴۹	محمد زمان طهراني ۱۸۳ - ۳۷۲ -
شيخ محي الدين .. ۳۵۶ - ۳۶۶	۴۰۹
ميرزا محمد ۳۷۰	ناظمي محمد سعيد شريفي كرهرودي
محمد تقی تكيولدار ۳۹۷	۱۹۵ . ۳۸۳ - ۴۲۳ - ۴۷۵ -
حاجي محمد جان مشهدي قدسي	۵۴۳
۴۴۴ - ۵۳۰	سيد محمد اسفنديزي ۲۰۴
محمد حسين جابري ۴۷۴	محمد باقی بي قلماق ۲۱۱ - ۲۱۸
محمد يوسف ۵۴۳	محمد قولي ۲۲۶
قاضي محمد اسلام .. ۴۵۸ - ۴۶۴	محمد صديق خواجه خلف عبد
مخلص خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۱۹۱ -	الرحيم خواجه .. ۲۳۴ - ۲۳۶
۲۲۸ - ۲۹۷ - ۳۹۹	محمد باقر ۲۴۲
مختار خان ۱۲۶ - ۱۸۳ - ۱۹۹ -	محمد شفيق ۲۷۸ - ۲۹۸
۲۶۵	محمد علي بيگ ايلچي داراي ايران
مخلص الله ۱۸۳	۳۰۴ - ۳۶۱ - ۳۶۵ - ۳۶۶ -
مروث خان تركمان ۷۳ - ۲۹۹ -	۳۶۷ - ۳۹۷ - ۴۲۲ - ۴۲۷ -
۳۶۵ - ۴۵۱	۴۲۹ - ۴۳۳ - ۴۴۱ - ۴۷۷ -
ملك مرشد ۷۳	۴۷۹ - ۵۴۲
موزا مراد ولد ميرزا رستم صفوي -	جلدار خان دكني ۱۸۳ - ۳۱۷ -
۱۶۷ - ۱۷۰	۵۲۶ - ۵۲۷

لاهوری ۴۱۵ - ۳۱۴
مظفر خان ۷۶ - ۸۲ - ۱۲۶ - ۴۲۷
سید مظفر خان بارہہ ۱۱۷ - ۱۲۳ -
۲۴۱ - ۲۴۵ - ۲۵۵ - ۲۷۲ -
۲۷۴ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ -
۲۹۸ - ۳۱۶ - ۳۳۵ - ۳۳۶ -
۳۳۷ - ۳۴۸ - ۳۵۰ - ۳۵۱ -
۳۵۲ - ۳۵۴
مرزا مظفر کرمانی ۱۱۸ - ۱۲۳ -
۴۷۶
مظفر حسین مرزا ۳۸۹
معتمد خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۲۶۲ -
۲۷۹ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۳۵۱ -
۴۱۱ - ۴۱۵ - ۴۳۱ - ۴۳۲ -
معتمد خان ۷۹ - ۲۱۲ - ۲۱۶ -
۲۵۲ - ۲۵۹ - ۳۶۲ - ۳۶۶ -
۳۶۹ - ۴۲۵ - ۴۲۷ - ۴۳۱ -
خواجہ معین الدین . . ۸۰ - ۸۱ -
معین خان بدخشی ۱۹۰ - ۲۰۹ -
۲۳۰

مرتضی قلی بوادر جان سپار خان -
۱۸۵ - ۳۱۵
مرزا خان ولد زین خان . . ۱۸۵
ملک مرشد شیروزی مکرمت خان شد
۱۹۱
مرحمت خان ۱۹۵ - ۲۷۸ - ۲۸۸ -
۳۱۵ - ۳۲۴ - ۳۳۰ - ۳۴۰ -
۳۴۱ - ۳۴۲
مرتضی خان ۲۰۰ - ۲۰۲ - ۲۸۷ -
۴۹۸ - ۵۰۸ - ۵۳۲ - ۵۳۴
مرزای پندت ۳۶۰ - ۵۲۰ - ۵۲۱ -
۵۲۲ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ -
۵۳۲
شاهزادہ مراد خلف عرش آشیانی -
۱۴۵۲
مرزا خان ولد شاہ نواز خان ۱۲۱ -
۴۷۴
حکیم مسیح الزمان . . ۱۵۹ - ۴۰۶
مصطفیٰ روسی ۵۶
مصطفیٰ خان داماد ملک محمد

راجہ منروپ ولد جگناتھہ ۱۱۸ - ۱۲۳

سید منصور پسر سید مظفر خان ۲۴۵

منکوچی دکنی ۳۰۶

منصور غلام قطب الملک ۳۳۳

منصور پسر عنبر ۳۸۳

مومن انکھ ۵۵ - ۵۶

موسوی خان پسر میر میوان ۷۳ -

۱۸۱ - ۲۰۰ - ۴۰۸ - ۴۵۳ - ۴۶۱

خواجہ مودود چشتی ۸۱

مومن پسر وقاص حاجی ۴۳۱ -

۴۵۱ - ۴۶۶

حکیم مومنا ۴۴۱

سید مہدی خواجہ ۵۴ - ۲۱۰

مہابت خان خانخانان سپہ سالار ۷۵ -

۸۲ - ۱۱۱ - ۱۱۶ - ۱۶۵ - ۱۷۰

۱۷۵ - ۱۹۳ - ۱۹۹ - ۲۱۲

۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۳۰ - ۲۴۱

۲۴۶ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵

۲۵۷ - ۲۷۳ - ۲۸۷ - ۳۵۲

۳۶۷ - ۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۲۸

شیخ مہمیں الدین ۳۵۶ - ۳۷۶

معز الملک متصدی ۴۱۷

معصوم زین الدار ۴۳۶ - ۴۳۸

مغل خان والد زین خان ۱۸۴ - ۱۹۱

سیدی مفتاح ۵۳۴

مقرب خان ولد شیخ بہنا ۱۵۹ -

۳۰۴ - ۳۲۱ - ۳۲۹ - ۳۳۱

۳۴۰ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷

۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۱ - ۳۷۵

۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۴ - ۳۹۴

۴۰۸ - ۴۱۰ - ۴۲۵

مکرمت خان ۳۰۶ - ۳۴۷ - ۳۶۲

۳۶۹ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۶۰ - ۵۴۲

ملک داد کرانی ۵۴

ملک قاسم برادر بابا قشعہ ۵۵ - ۵۶

ملکت خان ۲۵۸ - ۲۹۶ - ۳۰۵

۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۵۸ - ۳۵۹

۳۶۰ - ۳۷۱ - ۳۷۹ - ۴۲۳

ملک بدن ۳۶۱

شاہ منصور برلاس ۵۳ - ۵۶

۱۶۷ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۵
۲۴۱ - ۲۵۵ - ۲۷۲ - ۲۷۳
۲۹۳ - ۳۳۴ - ۳۶۶ - ۴۲۵
۴۴۹ - ۵۳۴
ماندو .. ۶۴ - ۷۶ - ۳۶
قصبهٔ ماندل .. ۲۰
مازندران .. ۱۳
مانک دودا .. ۵۶
مان گانو .. ۳۶
مالده .. ۴۷۸
متھرا .. ۲۳۰ - ۲۴۴
مچھلی گانو .. ۳۲۴ - ۳۲۶
محمود آباد .. ۷۸
مخصوص آباد .. ۴۳۶
مرو .. ۱۹
صوبۂ ملتان ۲۸۷ - ۳۷۲ - ۴۲۱ - ۲۸
مندسور .. ۶۴ - ۳۷
منکوڈ .. ۳۷
موزینہ .. ۷۱
مہارن .. ۱۹۶ - ۴

۱۴۴۵ - ۱۴۹۷ - ۱۴۹۹ - ۵۰۱
۵۰۳ - ۵۰۵ - ۵۰۷ - ۵۰۸
۵۱۰ - ۵۱۲ - ۵۱۴ - ۵۱۵
۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۰ - ۵۲۲
۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۶ - ۵۲۸
۵۳۰ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۶ - ۵۴۰
مہارن داس رائے پور .. ۵۱۳ - ۵۱۵
میرزا میران شاہ سومین پسر میر تیمور
۴۵
میدنی رای .. ۵۱ - ۳۶۸
میر ہمشہ فرزند نظام الدین علی ۵۴
میرخان .. ۱۲۳
میرک حسین خوفی .. ۳۰۳
میناجی برادر ساھوجی ۳۲۸ - ۴۹۸
میرم بیگ .. ۴۷۴
میٹی سنگھ ولد راو دودا .. ۵۳۲
* مواضع *
ماوراء النھر ۴۷ - ۶۲ - ۲۱۷
۲۳۳ - ۳۶۴ - ۴۷۵
صوبۂ مالوہ ۶۴ - ۷۶ - ۱۴۶

نوریت ہاڈا ۵۱

راجہ نرسنگھ دیو [برسنگھ دیو] ۵۱ -

۱۶۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۱

نرہر داس ولد راجہ نرسنگھ دیو ۱۹۶

نرہر داس جھالا ۳۲۳ - ۳۲۴

نرسنگھ داس پسر راجہ دوارکا داس -

۳۴۷

شیخ نصیر الدین محمود ۸۲

نصیب شیرانی ۱۱۹

نصرت خان ۳۰۲

نصیری خان ۳۰۷ - ۳۱۵ - ۳۱۶ -

۳۱۴۳ - ۳۵۷ - ۳۷۱ - ۳۷۴ -

۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ -

۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۸ - ۴۰۵ -

۴۱۱ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۲۴ -

۴۶۹ - ۵۰۱ - ۵۰۹ - ۵۱۰ -

۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۵ -

۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۳ - ۵۲۴ -

۵۲۶ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ -

۵۳۴ - ۵۴۰ - ۵۴۲

۳۲۱ مہگانو

۳۷۳ مہندری

۲۲۱ میان کال

۴۰۹ میوات

۵۰۰ مینہ

* قلع *

حصار شادی آباد ماندو - ۶۴ -

۲۹۳ - ۳۳۶

۳۷۱ نلعہ مانگانو

۳۷۳ - ۳۳۴ - ۳۳۲ - ۵۵۵

نلعہ مہاکوت ۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۲۰ - ۵۲۵

* نبحار *

۳۸۳ درباے مینار

* حرف نون - کسان *

۸۱ نیچ نجم الدین کبری

۳۱۴ - ۳۷۲ - ۴۲۸

۲۰۷ - ۲۰۶ - ۱۸۹ - نر محمد خان

۲۲۰ - ۲۱۹ - ۲۱۶ - ۲۱۲

۲۲۱ - ۲۳۰ - ۲۳۵ - ۲۶۰

۴۳۱ - ۴۶۵ - ۴۷۵

نوبت خان ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۱۴۵۱ - ۱۴۳	نظام الدین علی خلیفہ ۵۳
نوازش خان واد سعید خان ۱۶۶	نظام خان میانہ ۵۵
نورالدین ولد خواجہ میر ہروی ۳۰۶	نظام الملک بی نظام ۷۶ - ۱۹۵ -
نور محمد عرب ۳۹۷	۲۲۷ - ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۵۱ -
* مواضع *	
ولایت ناسک ۳۰۱ - ۳۰۳ - ۳۱۷ -	۲۶۷ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹ -
۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۳۳	۲۹۰ - ۲۹۳ - ۳۰۰ - ۳۰۹ -
ناندور ۳۷۱	۳۲۸ - ۳۴۷ - ۳۵۸ - ۳۸۲ -
ناندیر ۳۸۳ - ۴۱۱	۴۲۲ - ۴۴۲ - ۴۸۲ - ۴۸۳ -
ناکچہری ۵۰۱	۴۸۵ - ۵۰۱ - ۵۱۴ - ۵۲۰ -
شہر نور ۷۸	۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۴۰
نور ۱۹۱ - ۲۴۶	شیخ نظام الدین اولیا ۸۲
نظام پور .. ۱۴۹۹ - ۵۰۱ - ۵۲۴	سید نظام ۱۸۳ - ۲۲۹
نگرامی ۲۱۴	نظر بہادر خویشگی ۱۸۴ - ۲۱۳ -
نلدی ۳۵۵	۲۴۱ - ۲۵۵ - ۳۹۹ - ۴۴۰ -
نندر ۳۹۵	۵۱۳ - ۵۱۵
نور منزل مشہور بباغ دھڑہ ۲۴۳ - ۲۵۴	خواجہ نظام سوداگر ۲۶۷
نولاهی ۳۳۷	نظر بیگ گرز بودار ۳۸۴
نورس پور ۴۱۳ - ۴۲۲	نور محمد ۷۰ - ۷۱ -
نیشاپور ۸۱	نورالدین قلی ۸۲ - ۱۲۱ - ۲۴۱ -
	۲۴۲ - ۴۱۸

* بحار *	۲۱۳	بیمله
آب و نجره ۳۳۱ - ۳۶۱ - ۳۷۰ -	۳۴۸	نیمي
۳۸۲ - ۳۸۰ - ۳۷۸		
* حرف ها - کسان *		* قلع *
هاباجي ۳۰۶ - ۳۲۸	۵۲۶ - ۴۸۴ - ۳۰۱ ..	قلعه نباتي
هرديرام کچهوا ۱۲۱ - ۲۶۸ - ۳۰۶	۳۴۶	قلعه نلدرگ
هرداس جهالا ۱۷۱		* بحار *
هری سنگه ولد کشن سنگه راتهور ۱۲۱	۳۳۵ - ۲۹۳ - ۲۵۱ - ۷۷ -	دریای نریده
سیده هریرخان ۷۳ - ۱۸۳ - ۲۱۳ - ۳۱۹	۲۱۰	نهر فتح
هشترخان ۲۱۷	۴۱۳	آب نهذورا
همایون شاه جنت آشیانی ۱۴۲ -		* حرف واو - کسان *
۵۴۲ - ۹۶ - ۶۳ - ۶۰ - ۵۶	۱۸۳ - ۷۸	میرزا والي
همت خان ۴۵۱	- ۱۲۴ - ۱۲۲ - ۱۱۷	وزیرخان
هندو بیگ قوجین .. ۵۶ - ۵۴	- ۳۰۷ - ۳۰۴ - ۲۹۸ - ۲۴۳	
هندال میرزا ۶۷	۴۲۵ - ۴۱۷ - ۴۱۰ - ۴۰۳	
هوشنگ پسر دانیال .. ۷۹ - ۷۲	۳۸۳ - ۳۶۷	وفاخان
* مواضع *		وقاص حاجي ایلچی ۴۳۱ - ۴۵۱ -
هارون ۸۱	۴۶۸ ۴۶۶ - ۴۶۵	
هچلي ۴۳۶	۵۴	ولي خازن و فراقوري
هرات ۲۶۳ - ۲۱۹ - ۲۱۷	- ۲۱۸ - ۲۱۷	ولي محمد خان
	۲۲۱ - ۲۲۰ - ۲۱۹	

۱۲۱ سيد يعقوب بخاري	۳۷۱ هلي
۲۰۹-۱۹۰-۱۶۷ يعقوب خان بدخشي	۴۳۶ هلي پور
- ۱۲۳ - ۱۱۹ خواجه يکه تاز خان	۳۶۹ هوتل
۳۵۱ - ۲۹۹	- بندر هوگلي ۱۴۳۳ - ۱۴۳۵ - ۱۴۴۴
۱۲۳ خواجه سرا	۴۷۰ - ۴۸۵
۰ ۲۶۰ - ۲۱۸ - ۲۱۱ - ۲۰۹ يلنگتوش	* حرف ياء - کسان *
۴۷۵	۱۶۷ ياريگ
۵۶ - ۵۳ يونس علي	- ۱۹۵ - ۱۸۲ ياقوت خان حبشي
۱۲۳ - ۱۱۸ يوسف محمد تاشکندي	- ۳۲۶ - ۳۰۷ - ۲۹۳ - ۲۵۳
۴۲۳ - ۳۸۱ - ۳۸۰ - ۲۹۹	- ۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۳ - ۳۴۴
۲۶۵ يوسف آقا خواجه	- ۳۹۵ - ۳۷۴ - ۳۶۱ - ۳۶۰
۴۱۵ يوسف خان	- ۵۰۴ - ۵۰۲ - ۴۰۰ - ۳۹۹
۵۲۵ يولم بهادر	۵۲۳ - ۵۲۱ - ۵۱۸ - ۵۱۴ - ۵۰۸
* مواضع *	۴۷۶ - ۲۴۵ - ۱۸۴ يادگار حسين خان
۳۱۲ يولم گذر	۲۱۸ - ۲۱۷ .. يار محمد خان
—	۱۴۳۰ - ۱۴۰۹ ياسين پسر شيرخان



فہرست مردمان و مواضع و قلعجات و دریاہائیکہ در دومین حصہ اولین دور بادشاہ نامہ مذکور شدہ اند بتقریب حروف ہجاء

* حرف الف - کسان *

خان بہادر ۱۴۰-۱۵۶-۲۲۳-۳۲۰	یومین الدولہ آصف خان خانخانان -
میدر ابوالحسن ۱۴۳-۱۵۴-۱۶۷-۱۷۳	سپہ سالار ۱-۳-۱۳-۱۷ -
قاضی ابو سعید ۱۴۳-۱۵۴-۱۶۷-	۲۰-۲۸-۴۷-۵۰-۵۱ -
۱۷۳-۲۲۹	۶۶-۶۶-۷۸-۸۲-۸۵-۸۶ -
مرزا ابوالحسن ولد مرزا رستم ۱۷۶	۹۷-۱۰۰-۱۳۷-۱۴۳-۱۴۹ -
خواجہ ابوالحسن ۱۹۱-۱۹۳-۱۹۴-	۲۴۹-۲۵۵-۲۶۷-۲۶۸ -
۱۹۵-۱۹۶-۲۹۳	۲۶۹-۲۷۰-۲۷۵-۲۹۲ -
ابراہیم عادل خان .. ۲۰۴-۲۱۹	آگلہ خان خواجہ سرا ۱۰۱-۲۸۰-۳۰۷
حکیم ابوالبقا حکیم الملک .. ۲۸۱	آتش خان حبشی .. ۱۳۷-۲۵۷
ابدال ۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶	آدم خان تبتی ولد علی راے ۲۸۵-۳۲۶
میر ابو طالب تربتی .. ۲۸۸	آتش خان دکنی ۳۰۳
ابو البقا ولد احمد بیگ خان ۳۰۷	آی محمد تاشکندی ۳۲۵
ابو محمد کنبو ۳۰۸	میر ابراہیم رضوی ۶۷
ابابکر ولد بہادر خان قور بیگی ۳۱۱	شیخ ابو الفضل ۹۸
ابو البقا ولد شریف خان .. ۳۲۳	سید ابو الفتح ۱۳۷
میر ابابیل برادر شجاعت خان برلاس ۳۲۳	خواجہ ابوالبقا برادر زادہ عبد اللہ

۲۵۳ - ۲۴۲ - ۸۸

اردشير نبيروز احمد بيگ خان ۳۱۳

اسلام خان مير بخشى ۳ - ۵ - ۱۷ -

۴۹ - ۵۰ - ۷۱ - ۷۶ - ۸۳ -

۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۲۷۴ - ۲۹۴

اسحق بيگ زور آبادى ۶۳

اسحق بيگ بخشى فوج ۱۰۹ -

۱۱۵ - ۱۳۶ - ۲۴۹ - ۳۱۲

اسحق بيگ يزدي .. ۱۲۱ - ۱۲۳

اسفنديار ولد الله بار ۱۵۳

اسماعيل نبيروز ابراهيم عادل خان -

۲۱۹ - ۲۴۶

اسلام خواجه پسر ايلچي خواجه -

۲۹۰ - ۲۹۱

اسد خان معموري ۲۹۹

اسفنديار ولد حسن بيگ شيخ عمري

۳۰۴

سيد اسد الله ولد سيد بايزيد ۳۱۶

اسحق بيگ برادر يادگار حسين خان ۳۲۳

خواجه اسحق ده بدي مجاز ۳۳۲

ابو ابقا ولد قاضي خان ۳۲۵

حكيم ابو الفتح ۳۲۸

شيخ ابو المعالي ۳۳۶

مير ابراهيم همداني ۳۳۶

مرزا ابراهيم همداني ۳۴۵

حكيم ابو القاسم ۳۴۸

اجميري كوكه ۳۱۷

احمد خان نيازى ولد محمد خان - ۳۵ -

۴۰ - ۶۰ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۹ - ۳۰۰

احمد بيگ خان ۷۶ - ۹۷ - ۳۰۱

احداد مهند ۹۷ - ۱۱۱ - ۱۴۰ -

۱۴۹ - ۱۵۵ - ۳۱۰

احمد چك ۲۸۵

سيد احمد بن سيد رفيع الدين بن -

سيد جعفر ۳۳۷

اخلاص خان ۳۰۳

اختيار ولد مبارز خان ۳۱۳

سيد اختيار الدين ۳۲۲

ارهم ولد نيابت خان ۳۲۰

ارجمند بانو بيگم الملقبة بممتاز محل

۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۳۹۰ - ۲۴۷ - ۲۵۶ -

۳۳۲ - ۳۳۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ -

۳۴۹ - ۳۵۰ -

اکرام خان ولد اسلام خان ۶۸ - ۳۰۳ -

اکبر قلي خان سلطان ککهر ۱۴۲ (؟) ۳۰۴ -

الله وردی خان ۵ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۰ -

۴۲ - ۴۳ - ۴۵ - ۶۰ - ۶۳ - ۹۶ -

۹۷ - ۱۲۳ - ۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۳ - ۱۴۶ -

۱۴۷ - ۱۴۸ - ۲۴۳ - ۲۷۸ - ۲۹۶ -

مروزا الغ بیگ ۸۰

شیخ الهدیه ولد کشر خان ۱۰۰ -

۱۷۷ - ۳۰۷ -

الله یار خان ۳۰۰ -

التفات خان ۳۰۳ -

زانا امر سنگه ولد گچ سنگه ۲ - ۶۵ -

۷۵ - ۷۶ - ۸۵ - ۹۶ - ۹۷ -

۱۱۰ - ۱۲۴ - ۱۳۶ - ۱۸۳ -

۲۴۶ - ۲۴۸ - ۲۹۸ - ۳۳۹ -

انام قلي ۸ - ۳۲۲ -

امیر بیگ ولد شاه بیگ خان کابلی -

اصالت خان ۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۳ - ۴۶ -

۶۷ - ۷۱ - ۸۷ - ۱۰۱ - ۲۸۰ - ۲۹۷ -

اعتقاد خان ۶ - ۷ - ۲۹ - ۷۶ - ۸۵ -

۱۶۶ - ۲۸۵ - ۲۹۵ -

اعتماد الدوله ۹ -

اعظم خان (ازادت خان) ۲۸ - ۳۳ -

۸۳ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۵ - ۱۶۶ -

۱۸۹ - ۲۸۱ - ۲۹۳ - ۳۱۱ - ۳۴۰ -

امیر اعظم کاشغری .. ۲۴۹ - ۳۲۵ -

اعتماد خان خواجه سرا .. ۳۰۷ -

عالمی افضل خان ملا شکر الله ۱ - ۲ -

۳ - ۱۷ - ۲۰ - ۲۸ - ۳۳ - ۷۰ - ۸۰ -

۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۱۱۹ - ۱۸۴ - ۱۸۵ -

۲۰۳ - ۲۰۹ - ۲۳۴ - ۲۴۶ - ۲۴۵ -

۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۷۰ - ۲۹۳ - ۳۳۹ -

افتخار خان برادر سعید خان ۱۱ - ۳۵۰ -

آقا افضل نیولد اربوده ۲۰۷ - ۳۱۰ -

اقبال شاه برغوجی ۲۹۱ -

اکبر یار شاه ۷ - ۱۷ - ۳۴ - ۵۵ - ۱۸۱ -

۱۸۲ - ۱۸۴ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۱۹۰ -

سنګهه ۳۱۵

اوګر سين ولد ستر سين کچهواشه ۳۱۹

حاجي اورار اوزبک ۳۲۶

اهتمام خان ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۲۱۸ -

۳۰۲ - ۲۵۵ - ۲۲۰

ايندر من ۲۲۳

ايمل افغان ۳۱۳

* مواضع *

آصف آباد معروف بچهي بهون ۵۰

آنبير ۲۵۶

اجمير ۸۷ - ۱۸۳ - ۲۲۴ - ۲۳۳ - ۲۴۸

احمد نگر ۳۶ - ۶۲ - ۱۲۷ - ۱۳۷ - ۱۴۹ -

۱۶۰ - ۱۷۷ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۲۰۵

احمد آباد ۸۵ - ۱۶۶ - ۲۹۴ - ۳۰۸ -

۳۲۸ - ۳۳۲ - ۳۴۵

ار کهيريا ۱۳۴ - ۱۸۵

اسير ۲۰۵

اسلام آباد ۴۹ - ۲۷۷

اشته ۹۶

اصفهان ۲۷۹

۳۲۶ - ۲۲۳ - ۳۸

امير الله ولد عبدالرحيم خانخانان ۱۴۳

امان بيگ ۳۰۷ - ۲۱۶

امير علي غانچي ۲۹۱

امير خان ۲۹۸

امام قلي خان ولد جانسپار خان ۳۱۰

امانت خان ۳۱۲

امام قلي خان پسر الله وردي خان ۳۵۰

اندر سال نبيرۀ راورتن ۹۷ - ۱۴۰ - ۳۲۰

راجه انوب سنګهه ۲۹۹

اني راي ۳۰۳

انور ولد سلاح خان ۳۱۸

اودي سنګهه راتهور ۹۱ - ۳۲۳

اودي بهان ولد راجه گر دهر ۱۱۴ -

۱۱۵ - ۳۱۹

اوزبک خان ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۲۲۵ - ۳۰۷

اودي بهان پسر جچهار ۱۳۹

اود اجيرام دکني ۲۹۵ - ۲۹۹

اوګر سين کچهواشه ۳۱۴

راجه اودي سنګهه ولد راجه سيام

۲۱۶ اودیسہ	۲۸ باغ افضل آباد
۳۳۲ بلدہ اوجہ	۵۱-۷۰-۷-۴-۲ دار الخلافہ اکبر آباد
- ۲۰۶ - ۱۸۹ - ۱۱ - ۸ - ۲ ایران	- ۱۰۵ - ۱۰۱ - ۹۰ - ۸۸ - ۷۸ - ۷۷ - ۷۳
۲۴۹ - ۳۴۸ - ۲۵۷	۰۲۳۵ - ۲۳۴ - ۲۳۳ - ۲۲۴ - ۲۱۶
۹۷ پیرگنہ ایرج	- ۲۶۱ - ۲۵۹ - ۲۵۲ - ۲۵۱ - ۲۴۶
۲۰۵ - ۱۳۸ ایلچہ پور	۳۴۶ - ۳۳۸ ۳۲۹ - ۲۷۶ - ۲۶۵
۱۵۱ اینداپور	۲۸ باغ الہی
۱۶۰ قریئہ ایکولنیر	۴۹ پیرگنہ الر
* قلعہ *	۲۹۵ - ۲۷۷ - ۲۷۴ - ۱۰۲
۲۴۷ اجلا گڑ	۶۹ امرا پور
۰۱۸۲ - ۶۹ - ۳۴ - ۷ - قلعہ احمدنگر	۷ پیرگنہ انبالہ
۲۵۶ - ۲۰۰ - ۱۸۶ - ۱۸۵	۱۸۳ انتولہ
۲۳۰ حصار اشٹہ	۱۹۵ انچہاپور
۱۶۶ حصن الکہ	۱۴۹ انکولہ
۱۴۸ - ۳۶ قلعہ انجرائی	۳۳۹ - ۲ اودپور
۱۶۵ حصن انکی	- ۱۱۸ - ۱۰۸ - ۱۰۷ - ۱۰۶ اوندچہ
۱۲۲ - ۱۰۸ - ۱۰۷ - ۹۸ - قلعہ اوندچہ	۱۴۳ - ۱۲۱
۱۵۱ - ۱۴۰ - ۱۳۶ - حصار اوندگیر	۲۱۷ - ۱۵۴ - ۱۵۲ اودگیر
- ۲۱۹ - ۲۱۷ - ۱۷۲ - ۱۵۴	۱۵۸ - ۱۵۴ اوسہ
۲۶۵ - ۲۴۶ - ۲۳۰ - ۲۲۱ - ۲۲۰	۲۲۲ - ۲۱۶ - ۱۹۲ اوجین

- باگهه ولد شيرخان ثونور .. ۳۲۰
 قلعۀ اوسه ۱۳۶ .. ۱۴۰ - ۱۵۱ - ۱۵۴ -
 مير باقر ولد سيد حامد ۳۲۱ - ۳۲۲ ۱۷۲ - ۲۱۷ - ۲۲۰ - ۲۳۰ - ۲۶۵
 بدهوجي .. ۱۳۷ قلعۀ اهنوت .. ۱۴۷
 بختيار خان دکني .. ۶۴ - ۳۰۳ * بحار *
 بديع الزمان ولد آقا ملا .. ۳۲۷
 مير برکه بخاري .. ۵۹ - ۳۱۱
 خواجه برخوردار ۸۳ - ۱۳۶ - ۳۰۶ * حرف باء - کسان *
 بويل راو .. ۱۳۷
 بوات خواجه گوکلناش ۲۹۰ - ۲۹۱
 خواجه برخوردار داماد مها بختيار ۱۴۹ - ۱۵۰
 سيد برهان الدين .. ۳۳۲
 مير بزرگ نواسۀ سيد خان ۳۲۰
 راجه بکرماجيت جگراج پسر ججهار
 سنگهه ۳۵ - ۳۶ - ۳۳ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۶ - ۶۳ -
 ۶۸ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۱۰۶ - ۱۰۷ -
 ۱۱۳ - ۱۱۶ - ۱۳۹ - ۱۹۴ - ۱۹۶ -
 ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۹۶ - ۳۰۱ - ۳۳۸
 شيخ بلاول .. ۱۲ - ۶۵
 راي بلوی چوهان .. ۲۳۴
 بلدههر سيدهاوت .. ۳۰۹
 باقر خان نجم ثاني ۸ - ۱۱ - ۷۲ -
 ۷۶ - ۸۷ - ۱۶۶ - ۲۷۴ - ۲۹۵
 باقر .. ۱۴۹ - ۱۵۰
 بانو بيگم .. ۳۳
 بابو لچهن زميندار ۷۴ - ۷۵ - ۷۶
 باقي خان ۱۲۱ - ۱۲۳ - ۲۷۷ - ۳۰۱
 باقي بيگ اوزبک (قزاق خان) ۳۵ -
 ۶۸ - ۱۳۴ - ۱۳۶ - ۲۴۹ - ۳۰۶
 بابرشاه فردوس مکاني ۱۹۲ - ۳۳۵
 بايسغر جعلي .. ۲۰۶
 باقيدا شاعر .. ۲۵۰
 بابو خان کراني .. ۳۰۲
 بالا ولد راجه جگناتنه کچوايه ۳۱۸

بهرجي زميندار بگلانه ۱۳۹ - ۱۴۳ -	بلند ولد بهروز کلال ۳۲۱
۱۸۶ - ۱۸۰	شيخ بلول قادري ۳۳۴
راجہ بهروز ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۲۲۳ - ۳۱۶	رای بنوالي داس ۳۱۲
بہلول .. ۱۴۳ - ۱۵۲ - ۲۹۰	راے بنار سيداس ۳۱۸
بھو جراج قلعه دار .. ۲۲۰ - ۳۱۴	راجہ بہارت بنديله .. ۱۳ - ۲۹۶
بہاو سنگه ولد راو سترسال .. ۲۴۳	بہادرخان روھيله ۸۵ - ۸۶ - ۹۷ - ۱۰۸ -
بہمن يار ولد يمين الدوله آصف خان	۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۳۶ - ۱۳۷ -
خانخانان ۲۴۲ - ۳۲۴	۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ -
بھوپت ولد سنکرام .. ۲۵۰ - ۲۵۱	۲۲۵ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۹۶
بہاريداس کچھواھه ۳۰۲	بہادر بيگ داروغه ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۳۱۵
بہرام خان ولد جھانگير قلي خان ۳۰۹	بہادر ارند افغان ۳۱۴
سيد بہکر برادرزادہ مرتضي خان ۳۱۳	بہادر بابي ۳۱۵
بہرام ولد صادق خان .. ۳۲۱	بہادر ولد جانسپار خان ۳۱۵
شيخ بہاو الدين محمد .. ۳۴۸	بہادر کنبو ۳۲۲
راجہ بينتھل داس ۳۷ - ۴۰ - ۴۲ -	بہادر برادرزادہ خانجھان ۳۱۱ ..
۴۴ - ۴۵ - ۷۶ - ۸۵ - ۸۷ -	بہادر جي ولد جادون راي ۲۹۵
۹۹ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۲۲۳ -	بہيم راٿهور ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۱۸۶ -
۲۳۴ - ۲۴۱ - ۲۵۰ - ۲۹۶	۱۹۱ - ۱۹۶ - ۲۳۳ - ۳۰۶
بے بدل خان داروغہ زرگر خانہ ۷۹	بھو جبل نايکواري .. ۱۳۶ - ۱۴۸
راجہ بيترنارين .. ۱۴۷ - ۳۰۹	بھگوان داس بنديله .. ۱۳۶ ۳۰۹

۶۳ - ۶۸ - ۷۰ - ۹۵ - ۹۶
 ۱۳۴ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶
 ۱۸۹ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵
 ۱۹۸ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۱۰
 ۲۹۶ - ۳۳۱ - ۳۳۶
 ۶۲ - ۶۳ - ۱۸۵ - ۱۸۹ - ۲۰۵
 ۲۳۰ - ۲۶۳
 پیرگنڈہ بروودہ ۲۲۲ - ۲۴۲
 بصرہ ۱۰۲
 بغداد ۲۲ - ۲۰۷
 بکالانہ ۲۸۰
 بلخ ۱۰۴ - ۱۶۶ - ۲۰۶ - ۲۰۷
 بنگالہ ۸۳ - ۸۸ - ۲۷۴ - ۲۹۱
 بوریہ ۷۲
 بہنڈو ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۰
 بہاکی ۷۵
 بہانڈیر ۹۷ - ۱۰۶
 بہالکی ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۶۹ - ۲۰۴
 بہار ۲۰۸ - ۲۷۲ - ۲۷۵ - ۳۳۳
 قصبہٴ بہیرہ ۳۳۶

بدرم بیگ میرنخشی . . ۱۸۶ - ۱۹۳
 بے بدل خان گیالانی [در زکوٰۃ مناصب
 بے دل خان] ۲۲۵ - ۳۱۶
 بیکلر خان ولد سعید خان . . ۲۹۸
 بیرنراین زمیندار لچیت ۳۱۷
 بیروہان زمیندار چندرکونہ . . ۳۲۲
 بیہنی داس ولد نورسنگھ دیوبندیلہ ۳۲۴
 * مواضع *
 بارہ مولہ ۲۲ - ۲۴
 بالاکھات ۶۰ - ۶۲ - ۹۵ - ۹۸ - ۱۸۲
 ۱۸۹ - ۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۰۵ - ۲۹۱
 باری ۱۱۸ - ۲۳۴ - ۲۷۶ - ۲۸۹
 قریبہٴ بتوہ ۳۳۲
 بچواری ۷۴
 بچھور ۹۷
 باغ بھرآرا ۲۶ -
 بخارا ۳۲۸ - ۳۴۳
 بداون ۹۷
 بدخشان ۳۳۳ - ۳۳۵ - ۳۴۰
 برہان پور ۳۴ - ۳۵ - ۴۶ - ۶۲

آب بانگانو ۶۸	بیرم کله ۱۶ - ۱۸ - ۱۹
دریای بورنہ آب عادل آباد ۱۶۵ - ۱۹۸	ملک بیچاپور ۳۴ - ۳۵ - ۳۷
آب بہت ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۹	۱۲۵ - ۱۳۶ - ۱۴۱ - ۱۴۳
۴۶ - ۵۲ - ۶۰	۱۴۴ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴
آب بہینہ ۹۷	۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۷ - ۱۸۵
دریای بھونرہ ۱۵۰ - ۱۵۲ - ۱۶۱	۱۸۷ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۱۹ - ۲۳۰
۱۶۲ - ۱۶۵	بیر ۳۵ - ۴۴ - ۴۶ - ۶۲ - ۱۵۵
آب بیلاہ ۹	۱۵۹ - ۱۸۶
تالاب بیدساگر ۱۲۲	سرکار بیچاگڑ ۶۲ - ۲۲۲
* حرف پے - کسان *	بیاتوان ۹۸ - ۱۲۰
پایندہ پے اوزبک ۸	بیدر ۱۵۱ - ۱۵۲
رائی پاربتی زن بسنگہدیو ۱۱۵ -	بیتلی ۱۵۳
۱۱۶ - ۱۳۳	بیسوارہ ۲۴۳ - ۲۷۸
پایندہ بیگ خواجہ خضری ۳۲۰	* قلع *
بتنگ رای جادون رای ۱۳۷ - ۲۹۹	قلعہ بہالکی ۱۵۱
پتھرجی ولد اچال جی ۳۰۳	حصار بہرحپور ۱۷۲
سلطان پرویز ۳ - ۳۴ - ۷۳ - ۱۸۲ - ۱۹۸	قلعہ بیدرات ۹۱
پردل خان ولد دل اورخان ۱۱۴ - ۲۴۲ - ۳۰۱	قلعہ بیدر ۱۵۲
پرتھیراج رائہور ۳۹ - ۴۲ - ۴۷	قلعہ بیمگڑ ۱۷۲
۱۳۵ - ۱۳۶ - ۲۲۶ - ۲۷۱ - ۳۰۱	* بحار *

پاتھري	۲۹۹ - ۱۳۵ - ۶۸	پرسوجي دکني
۲۴۹ - ۶۹		
پالم	۷۱	پرتھي چند زميندار
۷۳		
پارگانو	۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳	پرتاب اوجينيہ
۱۶۱ - ۱۶۰		
پتوح	۳۰۵ - ۲۷۵	
۱۵		
پتن	۳۰۹	پوروش خان
۱۹۹ - ۶۹ - ۶۲		
پتڙه	۳۲۳	پشوتن نبيرؤ شيخ ابوالفضل
۸۶		
پرينده	۳۰۴	راول پونجا زميندار دونگروپور
۱۶۲ - ۱۶۰ - ۱۴۶		
پکھلي	۳۵ - ۳۹ -	راجہ پھار سنگھ بنديله
۱۵		
پلول	۲۹۸ - ۲۲۸ - ۱۳۶ - ۹۶ - ۶۳	
۷۳		
پنچاب ۳ - ۱۰ - ۲۲ - ۲۳ - ۶۴ -		پھار سنگھ ولد راجہ مانسنگھ
		۱۸۴
۷۱ - ۹۰ - ۳۴۷		پهلوان درويش سرخ
		۲۱۸ - ۲۳۱ -
پنور	۳۲۱ - ۲۳۲	
۱۴۹		
پنج برارہ	۳۱۰	پھارمل ولد کشن سنگھ
۱۴۹		
پوشانہ	۳۰۸ - ۴	بيرخان ميانہ
۱۹ - ۱۶		
پونہ	۱۱۱ - ۹۵	بيم نراين زميندار
۲۲۵ - ۱۶۱		
پير پنجال ۱۵ - ۱۶ - ۱۹ - ۵۴ - ۲۸۷		مرزا پير محمد خلف مرزا جهانگير
		۲۸۸ - ۲۸۹
* قلع *		
قلعہ پالکھ	۳۳۴	شيخ پير
۱۶۶		
قلعہ پرينده ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ -		* مواج *
۳۷ - ۱۶۹ - ۲۰۳ - ۲۰۴		پايان گھات ۶۲ - ۶۳ - ۹۵ - ۱۸۹ - ۲۰۵

۱۵۸ فولجا پور

۲۰۶ قوائدہ پور

۳۴۲ - ۳۴۰ - ۳۳۲ توران

۱۸ - ۱۶ تہنہ

۶۴ تھارا

* قلع *

۲۶۵ - ۲۲۹ - ۱۷۲ .. قلعہ ترینگ

۲۲۹ - ۱۷۲ .. قلعہ ترنگلواری

۱۶۵ حصن تنکی

۷۵ قلعہ تیتوتھر

* بحار *

۲۲ دریائے تال آلر

۲۰۷ - ۲۰۶ دریائے تبتی

* حرف تے - مواضع *

۲۹۶ - ۲۷۶ - ۲۰۷ تہہ

* حرف جیم - کسان *

۳۰۸ - ۹۰ جانباز خان

۱۸۳ جان دون داس

۳۰۵ - ۲۷۸ جان سپار خان

۲۹۶ - ۱۳۶ - ۱۳۶ - ۱۳۶ جان سپار خان صوبہ دار الہ آباد

* بحار *

۱۹۷ پدن آب برهان پور

۱۱۸ دریائے پرتینہ

* حرف تاء - کسان *

۱۲۱ تاناچی دکنی

۳۱۴ فاج سروانی

۸۸ - ۸۵ - ۶۷ - ۶۵ - فریت خان

۳۰۲ - ۲۷۹ - ۲۱۶

۲۹۸ ترکمان خان

۳۱۰ ترکناز خان

۱۴۲ ملا ثقیبا سفیر قطب الملک

۳۳۹ میر تقی الدین محمد نسابہ

۳۱۴ - ۱۳۶ راو تلوک چند

۲۹۰ تیمور خواجہ پسر ائیوفا

* مواضع *

۲۸۴ - ۲۸۳ - ۲۸۲ - ۲۸۱ - قبت

۲۸۷ - ۲۸۶

۲۲۸ - ۱۳۷ ترینگ

۲۲۸ ترنگلواری

۲۶۴ - ۲۲۱ - ۲۰۵ - ۱۵۴ - ۶۲ - قلنگانہ

۲۹۸-۲۴۲-۱۳۷-۶۴-۶۰-۹	جان نثار خان ۳۰۱
جگناتھہ کلانوت کبرای ۵۶ - ۱۰۲	جان بازخان خواجه بابا ۳۰۳
جگجیون ولد اوداجیرام ۶۴ - ۱۳۶	جبار قلی گکھر ۳۲۲
جگناتھہ رائھور ۱۳۶ - ۳۱۷	راجہ چچہار سنگھہ بندیلہ ولد راجہ
جگدیورائے برادر جادون رائے ۲۹۷	برسنگھدیو ۹۴ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ -
جگمال ولد کشن سنگھہ رائھور ۳۰۶	۹۹ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۱۰ - ۱۱۱ -
رائے جگناتھہ رائھور ۳۱۴	۱۱۳ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۹ -
راجہ جگمن جادون ۳۲۲	۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۳۳ - ۱۸۱ -
سید جلال بخاری ۲۵۴ - ۲۷۸ -	۲۲۲ - ۲۵۷ - ۲۶۰ - ۲۷۰ - ۲۹۴
۳۲۹ - ۳۳۱ -	جسونت راو ۱۴۰
جلال ولد دلاور خان ۳۰۶	جعفر خان ۲-۳ - ۱۷ - ۴۸ - ۸۳ - ۸۴ -
جلال الدین محمود ۳۲۱	۸۵ - ۸۸ - ۲۴۸ - ۲۵۶ - ۲۷۹ - ۲۹۵ -
سید جلال مخدوم جہانیاں ۳۳۲	میرجعفر ولد میروحاج ۱۳۷ - ۳۲۰
میر جملہ ۳-۱۷-۱۸-۸۶-۸۷-۱۰۱-	جعفر ولد اللہوردی خان ۱۱۴۳ - ۳۲۵
۲۴۳ - ۲۴۶ - ۲۶۷ - ۲۷۹ - ۲۹۵	جعفر برادر باقرخان نجم ثانی ۳۱۹
جمالی ۶۷ - ۱۰۴	جعفر بلوچ ۳۲۶
جمشید خان خویش ملک عنبر ۲۹۹	جکدو ۹۱
جمال خان لوحانی ۳۰۷	رانا جگت سنگھہ ۲ - ۵ - ۱۸۴ -
جمال ولد دلاور خان ۳۱۳	۲۰۹ - ۲۱۷ - ۲۲۵ - ۲۳۴ - ۲۹۴
جمال خان قراول ۳۱۹	راجہ جگت سنگھہ ولد راجہ پاسو -

۳۰۵ - ۹۷ جهان خان کاکر	۳۲۳ جمال
۲۹۷ جهانگیر قلبي خان	۳۲۴ جمال بنگشي
- ۱۴۰ - ۳۶ - ۳۶ - ۳۵ - راجہ جيسنگهہ	۳۲۴ - ۳۴۲ - ۳۲۰ - نالاجمال لاهوري
- ۶۸ - ۶۳ - ۴۶ - ۴۵ - ۴۴ - ۴۳	۲۷ جواهر خان خواجہ سرا
- ۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۰۴ - ۸۶ - ۶۹	۵۸ - ۵۷ جوکو راجہ دولتمند
- ۲۳۳ - ۲۳۲ - ۱۵۳ - ۱۵۲	۱۳۶ جوهر خان حبشي
۲۹۴ - ۲۵۶ - ۲۴۸ - ۲۴۶ - ۲۳۴	۲۹۷ جوهر خان دکني
- ۹۷ - جیرام پسر راجہ انوپ سنگهہ	۳۱۵ .. رانا جودھا زميندار امرکوت
۳۰۸ - ۲۲۳ - ۱۵۵ - ۱۴۰	- ۱۱ - ۸ - ۷ - جهانگیر شاہ جنت مکاني
* مواضع *	
۶۲ - ۳۵ جالناپور	- ۲۷ - ۲۶ - ۱۸ - ۱۶ - ۱۴ - ۱۲
۵۹ جانوہ	- ۶۴ - ۵۵ - ۵۳ - ۵۲ - ۳۴ - ۲۹
۱۸۶ جابنا	- ۱۸۴ - ۱۸۳ - ۱۸۲ - ۹۸ - ۸۰
۷ جگنير	- ۱۹۵ - ۱۹۱ - ۱۹۰ - ۱۸۷ - ۱۸۶
۵۴ جمال نگري	- ۲۸۱ - ۲۷۹ - ۲۳۹ - ۲۲۴ - ۲۰۱
۲۵۰ جمون	- ۳۴۱ - ۳۴۰ - ۳۳۹ - ۳۲۹ - ۲۸۵
- ۱۶۰ - ۱۵۰ - ۱۴۹ - ۶۲ - ۳۶ - ۳۶ - جدير	- ۳۴۹ - ۳۴۸ - ۳۴۷ - ۳۴۳
۳۲۹ - ۲۲۵ - ۲۲۴ - ۱۷۶ - ۱۶۱	- ۳۵۹ - ۳۵۰
۱۷ - ۱۶ جوگي متي	- ۱۰ - ۷ - جهان آرا بيگم بيگم صاحب
۱۶۶ - ۸۸ چونپور	- ۲۰۸ - ۱۲۱ - ۵۱ - ۳۲ - ۲۷
	۲۶۷ - ۲۵۲ - ۲۴۹ - ۲۴۵ - ۲۴۱

۳۱۷ چشتي خان
 ۳۲۲ چلپي رومي
 ۳۰۶-۲۱۸-۹۷-۹۶ چندرمن بنديله
 ۳۲۲ چندر بهان نروکه
 ۳۲۲ چندر بهان زميندار کانگرتہ
 ۳۱۷ چيقون بيدگ جلايري

* مواضع *

ملک چاندا ۱۱۲ - ۱۱۵ - ۱۱۷

۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۲ - ۱۴۴ - ۱۸۹

چاکنہ ۱۶۱ - ۱۶۹ - ۲۰۴

پرگنہ چائسو ۲۴۸

چهارکونڈہ ۳۶ - ۱۳۷ - ۱۴۹

چنديري ۹۷

چومکہ ۱۵

چوراگدہہ ۹۵ - ۹۸ - ۱۰۸ - ۱۱۰

چوپرہ ۲۰۸

چھترہ ۱۲۲ - ۲۷۷

چيتور ۱۸۳

* قلع *

قلعہ چاندا ۱۳۸

جہانگیر آباد ۱۴

جیکس متي ۱۶ - ۱۸

پرگنہ جيت کويہ ۲۰۴ - ۱۶۹

بندر جيول ۲۰۳

جيت پور ۲۱۶

* قلع *

قلعہ جنير ۶۹ - ۱۳۷ - ۱۵۰ - ۱۶۵

۱۷۲ - ۱۷۷ - ۲۰۶ - ۲۲۵

۲۲۹ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۶۵

قلعہ جولہ ۱۴۷

حصن جودهن ۲۲۹

قلعہ جونہ ۲۲۹

قلعہ جهانسي ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۳

* ليچار *

دريائے جون جمنا ۴ - ۷۱ - ۷۲

۷۳ - ۷۶ - ۸۷ - ۹۰ - ۲۳۸

۲۴۱ - ۲۵۱ - ۲۶۸ - ۲۷۹

قناب جوکي ۲۳۳

* حرف چہ - کسان *

سید چاون ايرچي ۲۲۳ - ۳۲۳

۲۱۸ حسن آقاي رومي	۱۴۶ حصار چاندور
۲۸۳ حسن خواهرزاده ابدال	۱۶۱ حصار چمارکونده
۲۹۰ حسين صوفي پسرغيث ترخان	۱۱۱ - ۱۰۸ قلعه چوراگده
۲۹۱ حسين خواجه خويش امير عباس	* بعمار *
۳۰۲ ميرزا حسن ولد ميرزا ستم صفوي	۲۲ - ۱۶ آب چناب
۳۰۸ حسين برادر باقرخان نچم ثاني	۱۹۲ آب چنبل
۳۱۰ حسين ولد خانچهان	* حرف حاء - كسان *
۳۱۶ سيد حسن مساعد	۴ حاکم خان
۳۱۷ حسن خان برادر خدمت گارخان	۳۴۷ حارث بن کلدہ
۳۱۸ حسام الدين ولد نظام الدين خان	۳۱۲ - ۹۷
۳۲۸ حسن ولد محمد خان نيازي	۳۲۲ - ۱۳۶
۳۳۵ مير حسام الدين بدخشي	۲۸۵ حبيب چک
۳۰۴ - ۱۰۳ - ۶ حکيم الملک	۲۸۶ حبيب چک ديگر
۵۲ حيدر ملک کشميري	۳۱۰ حبيب سنگهه راتهور
۳۱۰ حيات ترين	۳۲۳ - ۱۴ سيد حسن ولد سيد دلير خان
۳۱۱ مرزا حيدر ولد ميرزا مظفر صفوي	۳۲۵ - ۲۶۶ - ۲۵۷ - ۳۸ حسين قديمي
۳۱۶ حيات خان نبيرو دربار خان	۲۰۹ - ۳۸ حسن نبيرو ياقوت خان
۳۲۴ حيدر بيگ بدخشي	۲۹۸ - ۱۴۰ حسن خان ولد فخر الملک
* مواضع *	۳۲۰ - ۱۴۴ حسن قلبي
۷ باغ حافظ رخنه	۱۴۶ حسن علي

۲۲۱-۲۲۰-۲۱۹-۲۱۸-۲۱۷
۲۴۶-۲۳۳-۲۳۲-۲۳۱-۲۳۰
۲۶۳-۲۶۱-۲۵۶-۲۴۹-۲۴۷
۲۷۰-۲۷۱-۲۷۳
سید خانجهان ۳۹-۴۱-۴۲-۴۳
۴۴-۴۵-۷۶-۸۳-۹۶-۹۷
۹۸-۱۰۰-۱۱۰-۱۲۳-۱۲۴
۱۴۰-۱۴۳-۱۵۱-۱۵۴-۱۵۵
۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۲
۱۷۶-۲۰۶-۲۴۸-۲۵۶
۲۶۱-۲۶۳-۲۷۰-۲۷۵-۲۹۳
خان جهان ۱۸۲-۱۸۴
خانجهان خان کاکر ۲۵۰
خانجهان لودي ۲۹۳-۲۹۶-۳۰۰
۳۰۵-۳۰۶-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۳
۳۱۴-۳۱۵-۳۲۵-۳۲۶
خواجه خاوند محمود ۳۳۲
خدا قلي ۱۶۶
خدمت پرست خان ۳۰۰
خدمت خان خواجه سرا ۳۰۶

* حرف خاء - كسان *

خان عالم ۱۸۲-۸۵-۴
خان زمان بهادر ۳۵-۳۶-۳۷
۳۹-۴۰-۴۲-۴۳-۴۴
۴۵-۴۶-۵۹-۶۳-۶۶
۷۰-۷۹-۹۵-۹۷-۹۸
۱۳۵-۱۳۷-۱۴۱-۱۵۱-۱۶۰
۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵
۱۷۷-۲۰۶-۲۰۶-۲۲۵-۲۲۶
۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۵۶
۲۵۷-۲۶۳-۲۶۴-۲۷۱-۲۹۳
خان دوران بهادر نصرت جنگ ۳۷-
۳۸-۳۹-۴۱-۴۲-۴۴-۴۵
۶۰-۶۳-۶۸-۶۹-۹۵
۹۶-۹۷-۹۸-۱۰۰-۱۰۶
۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱
۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶
۱۱۸-۱۲۳-۱۳۳-۱۳۵-۱۳۶
۱۳۷-۱۴۱-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲
۱۵۳-۱۵۴-۱۶۲-۲۰۲-۲۱۵

۸ - ۲ خدیوات خان	۳۲۴ خدیار ولد یلنگتوش
۱۴۰ خیریت خان	۳۲۷ خدمت رای
۱۵۲ خیریت خان بیجاپوری عمر ندوله	۳۲۸ خدایند دکنی
* مواضع *	
۲۰ - ۱۶ خاندپور	۳۱۴ خضر سلطان گکهر
ولایت خاندیس ۶۲ - ۶۳ - ۹۷ -	خلیل الله خان ۶۷ - ۴۶ - ۱۴۰ -
۲۸۰ - ۲۶۴ - ۲۰۵ - ۱۸۹ - ۱۸۵	۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۱۵۹ -
۶۴ ختک	۳۰۳ - ۲۶۷ - ۲۴۳ - ۲۴۲ - ۱۷۶
باغ خدمت خان ۲۹	۳۲۳ خلیل الله ولد دلیر خان
پیرگنڈ خیرآباد ۲۲۲	۳۲۵ میر خلیل ولد اعظم خان
* بتجار *	
تالاب خواجه هشیار ۱۰	۳۰۰ خانچر خان ترکمان
* حرف دال - کسان *	
دانش خان حبشی ۱۳۵	۳۱۱ خانچر خان
دازاب خان ۱۸۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶	خواجه بیگ مرزای صفوی .. ۳۴
سلطان دانیدال ۲۰۶	خواص خان ۳۶ - ۸۷ - ۱۰۱ -
دانادل ولد شاه نواز خان .. ۳۱۵	۲۹۸ - ۲۰۷
حکیم داوی ۳۴۶	حکیم خوشحال ۳۷ - ۶۸ - ۱۳۶ - ۱۷۷ - ۳۱۱
شیخ دیور ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۶۷	خواجه جهان خرافی ۶۴ - ۳۰۴
دجاجی دکنی ۱۳۷ - ۲۰۹ - ۲۶۹	ماله خواجه جان ۲۸۱
	خوشحال پسر خواند و رستم صفوی ۳۲۲
	خورشید نظر ۳۲۶
	ماله خواجه ۳۳۳

دیانت خان ۸ - ۹ - ۱۲۱ - ۱۰۸	درگهبدان پسر چچهار سنگهه ۱۱۵ - ۱۳۳
دیوجی ۳۳	درجن سال ولد بکرماجیت ۱۱۵ - ۱۳۳
راجه دیببی سنگهه ۱۳ - ۷۲ - ۹۷ - ۹۸	درنگ خان کلانوت ۱۴۲
۱۰۳ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۲۲	درویش محمد ۲۱۹
۱۱۳ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۲۱۹ - ۰۰	دریا خان روھیلہ ۲۹۶
دیندار خان بخاری ۷۱ - ۹۹ - ۰۲	درویش بیگ قاتشال ۳۲۶
راوت دیال داس جھالا ۱۳۷ - ۱۳	دریا داودزئی ۳۲۶
دیانت خان دست بیاضی .. ۰۰	دلیرھمت ۱۳۶
دیانت رائے ۱۳	دلدار بیگ قدیمی .. ۲۲۳ - ۳۲۷
* مواضع *	
دتیہ ۱۲۱ - ۲۳	دلاور خان بریج ۲۹۶
دکن ۱ - ۳۵ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۸ - ۶۴	سید دلیر خان بارھہ ۲۹۶
۷۲ - ۸۰ - ۸۴ - ۱۰۴ - ۱۱۰ - ۱۱۱	دلاور خان دکنی ۳۰۱
۱۳۶ - ۱۷۱ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱	دلپت ولد مانندن رائہور .. ۳۲۲
۱۸۲ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۹۰	دلہز بیگ ۳۲۳
۱۹۱ - ۱۹۵ - ۱۹۹ - ۲۰۲	دولت ۲۱۹
۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۲۵ - ۲۳۷ - ۵۶	دولت پسر ابدال ۲۸۳
۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳	راو دودا نیبرے راوچاندا .. ۳۰۲
۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۸۸ - ۲۹۸ - ۰۸	راجه دوارکاداس ۳۰۵
۳۰۹ - ۳۳۶ - ۳۴۰ - ۴۵	دولت خان ولد الف خان .. ۳۰۷
	دوست کام ولد معتمد خان ۳۲۸

دیوئی ۱۵۲	دندوری ۱۴۹
دیکلور ۱۵۴	دوارہ کنچل ۲۱
قصبہ دیوگانو ۱۵۷	دولتباد ۳۶ - ۶۲ - ۶۸ - ۶۹ - ۱۰۴ -
دیول گانو ۱۹۸	- ۱۱۸ - ۱۲۷ - ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۶۶ -
* قلع *	- ۲۰۲ - ۲۰۵ - ۲۳۰ - ۲۳۸ - ۲۵۲ -
قلعہ دولتباد ۱۳۸ - ۱۹۹ - ۲۵۹ - ۲۶۵ -	- ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۶۰ - ۲۶۲ -
قلعہ دھامونی ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۲۳ - ۳۲۷ -	- ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۷۱ - ۲۸۰ -
حصار دھرب ۱۴۳ - ۱۴۶ - ۱۴۸ - ۲۶۵ -	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۰۲ -
* حرف ڈال *	دودا بائی ۱۶۲
* بھار *	دارالمکدھلی ۴ - ۶ - ۷ - ۷۱ - ۷۲ -
دریائے ڈال ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۷ -	۷۳ - ۸۷ - ۲۸۰ - ۳۳۵ - ۳۴۲ -
* حرف ڈال - کسان *	پرگنہ دھامونی ۹۶ - ۱۰۸ - ۱۱۲ -
ذوالفقار خان ۳۰۶ - ۱۰۱ -	۱۲۲ - ۱۲۳ -
ذوالفقار بیگ ترکمان ۳۰۶	دھوم گھاٹ ۱۲۰
ذوالفقار خان ترکمان ۳۱۲	دھرب ۱۳۸
* حرف راء - کسان *	دھندھیرہ ۱۴۲ - ۲۲۳ - ۲۳۵ -
راجہ رامداس نورپی ۸۳ - ۱۵۵ - ۳۰۳ -	۲۴۲ - ۲۵۰ -
راجہ رایسنگھ ولد مہاراجہ بہدم ۹۹ -	دھارور ۱۶۰ - ۱۵۵ -
۲۹۹ - ۱۴۲	دھاراسیدن ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ -
راگھو چودھری ۱۱۱	ولایت دیوگنڈہ ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۲۳۰ - ۲۳۳ -

رکن الدولہ ولد میروحسام الدین ۳۲۷	- راوہتی سنگھہ ولد راو دودا ۱۳۵
حکیم رکنا کاشی ۳۴۹	۲۲۴ - ۲۲۵
رگھناتھ بہاٹی ۳۲۴ - ۳۸	۱۳۷
زندولہ ۳۶ - ۴۲ - ۱۴۰ - ۱۴۱	راج کنور ۲۲۵ - ۲۳۳ - ۲۳۴
۱۵۴ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۲۲۵	راوت رائے دھنگر ۳۰۲
۲۳۰ ۲۲۸ - ۲۲۷ - ۲۲۶	سید راجی ولد عبدالہادی ۳۲۳
روشن ضمیر صالبت خان خلف صارق	۳۲۵ سیدراجی مانکپوری
خان ۱۸ - ۸۷ - ۱۰۳ - ۲۴۹ - ۳۰۳	رتنائی ۱۰۸
راجہ روزافزون ۳۵ - ۳۹ - ۶۷ - ۳۰۳	راو رتن ہادا ۲۹۴
روپ چند گوالیاری .. ۹۳ - ۳۰۹	رحیم خان ولد آدم خان .. ۲۹۵
روپ سنگھہ کچھواہہ .. ۹۷ - ۳۱۷	رحمت خان ۳۰۴
روز بہان خواجہ سرا ۳۲۷	رحمان اللہ پسر شجاعت خان ۳۱۴
ریحان سولا پوری ۱۵۳ - ۱۵۵	رستم خان دکنی ۸۵ - ۹۹ - ۱۲۴
۱۵۶ - ۱۶۰ - ۱۷۱	- ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۰
* مواضع *	۱۷۶ - ۲۰۸ - ۲۹۴
راجور ۱۶ - ۱۸	رستم راو ۱۳۷
راعدودہ ۶۸	سرزا رستم ۱۹۵
راجپور ۱۶۰	رشید خان انصاری ۳۵ - ۳۶ - ۳۹
رائے باغ ۱۶۴	۲۹۷ - ۲۵۷ - ۲۲۰ - ۱۳۶ - ۶۰ - ۱۴۲
پرگنہ رام پور ۲۲۲	قارصوان ۳۳

* مواضع *

باغ زین آباد ۳۵

* حرف سپین - کسان *

ساحرے ہونسلہ ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۶۸ -

۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۳۸ -

۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۸ - ۱۴۹ -

۱۶۰ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۷۱ -

۱۷۲ - ۱۷۷ - ۲۰۲ - ۲۰۵ -

۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ -

۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۵۶ -

راجہ سارنگدیو ۹۷

سام سنگھہ رائہ ورولد کر مسی ۱۳۶ - ۱۳۹ -

ساباجی ۱۳۹ - ۱۵۵ -

راناسانکا ۱۹۲

سادات خان ۳۰۱

سبحان سنگھہ سیسودیہ .. ۳۱۵

راے سبہا چند ۳۲۸

سپہدار خان ۷ - ۸ - ۸۵ - ۱۰۲ -

۱۳۸ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۸ -

۱۶۰ - ۱۷۶ - ۲۳۳ - ۲۹۴ -

رتن پنجال ۱۸

رتن پور ۷۴ - ۷۵ - ۸۴

رسول آباد ۳۳۲

روپپاس ۱۰۵ - ۲۷۶

روم ۲۰۷

* قلع *

قلعہ راج دیوہیر ۱۷۱

قلعہ روہتاس ۲۲

قلعہ رولہ ۱۴۷

* بحار *

دریائے راوی ۱۵

* حرف زاء - کسان *

زبردست خان ۷۶ - ۳۰۵

زلفی بیگ ۳۲۱

زنبیل بیگ ۸۰ - ۳۱۷

زنبیل بیگ ۳۴۷

میرزین الدین علی .. ۸۷ - ۳۲۱

زین العابدین ولد آصف خان جعفر

بیگ ۳۰۴

خواجہ زین العابدین ۳۲۵

- ۳۰۴ - ۲۴۲
- سید سعادت اللہ حاجی پوری ۲۲۳-۳۱۸
- سعید شیرانی ۳۱۷
- سعد اللہ خان پسر سعید خان ۳۲۴
- سعید اے گیلانی بے بدل خان ۳۵۶
- سکندر برادر شہباز خان .. . ۳۰۵
- سکندر خان ۳۱۰
- رسکندر بیگ ۳۲۴
- سلیمان شکوہ ولد دارا شکوہ ۷۴-۸۳-۸۶
- سلطان نظر برادر سیف خان ۱۰۲-۳۱۱
- سلطان یار ۱۵۳-۳۲۰
- سلطان محمد ۴۷۹
- سلطان محمود خویش خواجہ
- ابوالحسن ۳۱۸
- سید سلیمان ولد قاسم خان بارہہ ۳۲۰
- سنکرام زمیندار جمو ۳۵
- سندر کپراے ۷۶-۹۵-۹۸-۹۹
- سنکرام زمیندار کنور ۱۱۱-۱۱۷-
- ۱۳۸ - ۲۳۲ - ۲۵۷ - ۳۰۶
- راجہ سنکرام ۱۳۷
- راو ستر سال نیڈیرگ راوڑن ۳۵ -
- ۳۹ - ۱۴۴ - ۱۴۶ - ۶۳ - ۱۳۵ -
- ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۶۰ - ۱۶۲ -
- ۱۷۷ - ۲۲۶ - ۲۹۷
- سٹی النساء خانم .. ۷۰ - ۱۴۳
- ستر سال کچھواہہ ۳۰۵
- ستر سال ولد راوسور بھورتیہ ۳۱۶
- سردار خان ۷۱ - ۹۶ - ۱۹۱ - ۲۹۷
- سردار خان قلماق ۱۰۵ - ۲۷۸ - ۳۰۴
- سری سنگھہ رانہور ۱۲۳
- سرفراز خان ۱۳۶ - ۲۹۷
- سرور خان .. ۱۳۷ - ۱۴۶ - ۳۰۳
- سرفراز خان دکنی .. ۲۱۸ - ۲۹۷
- سرفراز خان ۳۰۶
- راول سرمسی زمیندار بانسوالہ ۳۰۷
- سزاوار خان پسر لشکر خان ۱۰ -
- ۶۴ - ۱۳۶ - ۲۱۸ - ۲۵۷ - ۳۰۰
- سعید خان ۱۱ - ۱۳ - ۶۷ - ۷۰
- ۷۱ - ۲۴۱ - ۲۹۴
- سعادت خان بیچاپوری ۱۳۷ - ۱۶۶ -

۱۲۰ سروا	۱۸۴ راجہ سورج سنگھ
۱۲۳ سرونج	۲۹۱ سونچ تیمور
۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۵۸ - ۱۵۵ سرادھون	۲۹۷ راو سور بہورتیہ
۱۵۳ - ۱۵۲ ۷۴ - ۷۳ سلطان پور	۳۰۴ - ۲۵۷ سہراب خان
۳۳۵ سمرقند	سیف خان ۲۸ - ۸۴ - ۱۰۲ - ۱۶۶ -
۷ سنبل	۲۹۵ - ۲۳۴ - ۲۰۱
- ۱۴۸ - ۱۳۷ - ۶۲ - ۳۶ سنگمنیو	۱۳۹ - ۱۱۵ - ۱۱۴ .. . سیام دوا
۱۹۹ - ۱۷۶ - ۱۶۱ - ۱۵۰ - ۱۱۶۹	سیورام کور ولد بلرام ۱۴۲ - ۲۲۳ - ۳۰۵
۲۰۹ سنپھل	۲۰۸ سیف اللہ عرب
۳۳۶ سند	۳۱۰ سیام سنگھ سیسودیہ
۷ سون پت	۳۱۱ سیف الملک کاشغری
۱۵۴ - ۱۵۱ - ۱۲۸ - ۳۴ سولاپور	۳۱۲ سیل سنگھ ولد راجہ سورج سنگھ
۳۴۸ - ۲۸۰ - ۱۰۳ - ۱۰۲ سرکار سورت	۳۱۳ سیف اللہ ولد شمشیرخان روہیلہ
۷۱ - ۹ - ۸۰ سہرند	۳۲۱ سیام خان حبشی
۷۹ - ۶۸ سیوگانو	* مواضع *
۱۱۷ سیدھور	۲۰ - ۱۶ ساجہ مرگ
۳۳۰ سیہوان	۱۵۷ ساهورہ
۳۴۱ - ۳۴۰ .. . قصبہ سیالکوٹ	۲۰ سرای سوختہ
* قلعہ *	۳۰۹ - ۹۲ - ۹۱ - ۹۰ سرری نگر
۹۱ قلعہ سانتر	۹۱ - ۹۰ ولایت سرمرور

بہادر ۱۳ - ۶۰ - ۳۰۸

شاہ ملک خانم بنت سلطان محمد

بن جهانگیر مرزا بن حضرت

صاحبقران ۶۶

مرزا شاہ رخ ۸۰

شاہ بیگ خان ۱۳۶ - ۱۶۰ - ۱۶۱ -

۱۶۳ - ۱۶۵ - ۲۳۴ - ۲۹۶

شادمان پکھلیوال .. ۲۸۵ - ۳۱۳

شاہ قلی خان اوزبک ۳۰۱

سید شاہ علی ولد سید رشید ۳۲۰

میر شاہ علی ۳۲۰

شاہ عالم بخاری ۳۲۹

ملا شاہ بدخشی ۳۳۳

شہاب خان ولد ملک علی ۲۲۳ - ۳۲۵

سید شجاع خان ۴۰ - ۴۴ - ۷۲ - ۱۳۶

۱۶۰ - ۱۶۴ - ۲۷۴ - ۲۷۷ - ۲۹۵

شجاع ولد معصوم کابلی ۳۰۴ - ۳۰۸

(در ذکرمناصب این راجمکر نوشتہ)

شرزہ خان ۱۴۰ - ۳۱۲

شریف خان قدیمی ۳۰۴

قلعہ سولاپور ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۵۶ -

۲۰۴ - ۱۶۹

* بخار *

دریاے ست دھارا ۱۰۸

قلاہ سمندر ساگر ۱۲۲

آب سند ۲۸۹

* حرف شین - کسان *

شایستہ خان خلف یمین الدولہ ۳ -

۱۷ - ۲۰ - ۷۲ - ۷۶ - ۸۶ -

۸۵ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۲۲ - ۱۳۵ -

۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۸ -

۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۶۱ - ۱۷۶ -

۲۴۶ - ۲۵۶ - ۲۷۱ - ۲۹۴

شاہ نواز خان نقوی خلف مرزارستم ۳

۱۷ - ۲۴ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ -

۱۵۹ - ۱۷۶ - ۱۸۲ - ۱۸۴ -

۱۸۵ - ۱۸۶ - ۲۰۹ - ۲۴۳ -

۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۹۷

شافی پسر سیف خان .. ۵ - ۳۱۳

شادی بیگ شادی خان ولد جانش

شیروی خواجه سرا ۳۲۲

شیدا ۳۵۸

* مواضع *

باغ شاه آباد ۲۷ - ۵۲ - ۵۴ - ۷۱

شاه گداه ۱۵۵ - ۳۵

شاه پور ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲

پرگنه شجاع پور ۲۴۷

شکردو ۲۸۲ - ۲۸۴

شهاب الدین پور ۲۹

شیراز ۳۵۴

* قلع *

قلعه شکردو ۲۸۳

قلعه شیر گداه ۹۰

* بحار *

قالاب شاه پور ۱۵۳

* حرف صان - کسان *

صالح بیگ جالبوری ۴۰ - ۳۲۷

صالح اشهری ۸۸ - ۳۱۸

صالح خواجه برادر عبدالرحیم خواجه

۱۰۴

شریف خان ۳۱۱

میر شریف ۳۱۲

شریف بیگ درمان ۳۲۶

شکرالله عرب ۱۱۸

شکرالله ولد خانزمان ۳۲۵

میر شمس ۲۴۲ - ۳۰۰

شمس الدین پسر اوچ قرا ۲۹۱

شمشیر خان ۲۹۸

شمس خان دکنی ۳۰۱

شمشیر خان ولد شیر خان ۳۱۲

شمس الدین ولد نظر بهادر ۳۱۹

حکیم شمس الدین گیلانی ۳۴۸ - ۳۴۶

شهریار ناشدنی ۲۰۶

سید شهاب ولد سید غیرت خان ۳۱۳

شهباز خان معروف به شیرخان ۲۹۸

شیرخان ترین ۴ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۴۰

۱۵۵ - ۱۵۹ - ۳۰۳

شیرخان تونور ۲۹۴

شیر خواجه ۲۹۶

شیرزاد خوبش خان عالم ۳۱۵

حکیم ضیاء الدین خویش مستی النسا	۱۴۱ ..	صالح بیگ نظام الملکیه
خانم ۱۱۴۳ - ۳۲۶	۲۹۵	صادق خان
* حرف طاء - کسان *	۳۲۱	سید صادق
طالب ۷ - ۸۳ - ۱۸۱ - ۲۶۹ - ۳۵۳	۳۲۷	صابر ولد باقر خان
خواجه طاهر ۳۸ - ۲۱۰	۳۴۰	ملا صادق حلوائی
طالبی آملی ۲۵۵	۳۱۵	صدر برادر شیر خان روهیله
طالب بیگ ۲۲۷	۳۱۶	سید صدر هم شیرزاد و مرتضی خان
طغرل وادشاه نواز خان بن عبدالرحیم	۳۳۶	صدرالدین محمد
خانخانان ۲۱۵	۵	حکیم صدر اخلف حکیم فخرالدین محمد
شاه طهماسب والی ایران .. ۲۴۷	۳۴۷	شیرازی
* حرف ظاء - کسان *	۲۵۷ - ۸	شاه صفی والی ایران
ظریف ۲۲۷	۳۰۰ - ۳۵	صف شکن خان
ظفرخان ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۷	۱۵۵ - ۱۴۰	صف شکن خان رضوی
۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵	۳۱۸	
۲۸۶ - ۲۸۷ - ۹۸	۲۹۷ - ۲۶۶	صفدر خان
* مواضع *	۳۱۴ - ۴	صوفی بهادر
باغ ظفرخان ۸	* مواضع *	
ظفرنگر ۳۵ - ۳۶ - ۸	۵۲ - ۵۱	ده اچول صاحب آباد
* قلع *	۲۷	باغ صفا
قلعه ظفرنگر ۷۸	* حرف ضاد - کسان *	

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ -
 ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ -
 ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ -
 ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ -
 ۳۰۵
 میر عبد الکریم .. ۲ - ۷۶ - ۳۱۱
 سید عبدالقادر .. ۵۹ - ۳۲۷
 عبدالقادر پسر احمد ۶۷ - ۷۰ - ۳۰۹
 عبد الرحمن ولد صادق خان ۶۸ - ۱۳۴
 ۳۰۹
 شاه عباس والی ایران ۸۰ - ۲۷۹ - ۳۴۹
 عبد اللہ میر شکار ۱۰۱
 عبد اللطیف گجراتی ۱۳۰ - ۱۴۵ - ۲۰۹
 ملک عبد اللطیف ... ۱۳۲ - ۳۴۴
 شیخ عبد اللطیف سفیر ۱۵۴ - ۱۷۷ - ۳۱۶
 سید عبد الوہاب ۱۳۷ - ۳۱۳
 خواجہ عبد الہادی پسر صفدر خان
 ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۳۲۷
 عبد الرحمن ولد شیر خان روہیلہ
 ۱۶۷ - ۳۰۹

* حرف عین - کسان *

محمد عادل خان بن ابوالہیم عادل خان
 ۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۳۷ - ۱۱۸
 ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۸
 ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۴۰ - ۱۴۱
 ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۵۱ - ۱۵۴
 ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۵
 ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶
 ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۹۹
 ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۱۷
 ۲۱۹ - ۲۲۵ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۶۳
 سید عالم بارہہ ۳۵ - ۷۱ - ۱۰۰
 ۱۳۶ - ۳۰۳
 عالی غانچی ۲۹۰
 عادل خان ولد قاسم خان .. ۳۱۷
 عارف بیگ شیخ عموری ۳۱۹
 عارف ولد نثار خان سفر جی ۳۱۹
 عبد اللہ خان بہادر فیروز جنگ ۲ -
 ۳۸ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۸۴ - ۸۵
 ۸۶ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۱۱

۳۲۰ .. سید عبد المذموم سرویه	عبد الرحیم خانخانان ۱۸۲ - ۱۸۹ -
۳۲۳ عبد الله نجم ثاني	۳۳۶
۳۲۴ عبد العزيز عرب	مولانا عبد اللطيف ۱۷۹
سید عدد لرسول ولد سید عبد الله خان	حکیم عبد الله گیانی ۲۰۱
۳۲۵	قاضی عبد العزیز ۲۰۱
۳۲۶ سید عبد الغفور	سید عبد الله ولد سید قاسم ۲۰۱ - ۳۱۹
۳۲۶ عبد الوصن	سید عبد الماجد سرویه ۲۲۳ - ۳۱۹
۳۲۶ .. عبد الله ولد سعید خان	عبد الرحیم بیگ برادر عبد الرحمن
۳۲۷ عبد الرسول بویج	۲۴۳ - ۲۷۵
۳۲۸ حکیم عبد الوهاب ولد حکیم علی	عبد العزیز نخستین پسر نذر محمد
۳۲۸ .. میر عبد الوهاب معصومی	خان ۲۴۳ - ۲۷۵
۳۳۵ خواجه عبد الباقي	عبد الرحمن انايق ۲۷۵
۳۴۰ مالک عبد الحکیم	مالک عبد السلام ۲۷۸
۳۴۱ .. شیخ عبد الحق دهلوی	عبد الرحیم خان اوزبک .. ۳۰۶
۳۴۱ .. شیخ عبد الوهاب متقی	میر عبد الله خویش سید یوسف خان
۳۴۲ مالک عبد السلام دیوی	۳۰۶
۳۴۴ - ۳۴۲ مالک عبد السلام لاهوری	سید عبد الواحد ولد سید مصطفی خان
۳۴۵ .. شیخ عبد الرحیم حسانی	۳۱۳
- ۶۸ عثمان روهیلہ عم بہادر خان	خواجه عبد الله نقشبندي ۳۱۶
۳۰۸ - ۱۱۴۱	عبد الغفور ولد عرب خان .. ۳۱۹

- ۳۴۸ - ۳۴۵ .. حکیم علی گیلانی
 ۳۴۶ .. حکیم علیم الدین وزیر خان
 ۳۰۳ سید عمر دکنی
 - ۱۵۶ - ۱۵۵ - ۱۲۸ - ۳۴ عنبر حبشی
 ۱۶۹ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹
 عنایت الله برادرزاده عالمی افضل خان
 ۳۱۸ - ۸۷
 - ۱۳۶ - ۱۱۵ خواجه عنایت الله
 ۳۲۰ - ۱۵۳
 ۳۱۴ عنایت الله و دامرز اعیسی ترخان
 ۳۲۴ میر عنایت
 ۳۲۵ عنایت الله تنوی
 ۳۰۴ - ۲۴۲ - ۱۳ عوض خان قاقشال
 ۲۹۵ مرزا عیسی ترخان
 * مواضع *
 ۳۳۱ عالم گنج
 ۳۴۹ - ۱۹۶ - ۸۶ - ۸۴ عراق ..
 ۲۷ عیش آباد
 * قلع *
 ۲۸۲ حصار علی راء
- ۳۱۵ عثمان ولد بهادر خان
 ۱۴ .. عزیز الله ولد یوسف خان
 ۳۰۱ - ۸۳ عزت خان
 ۳۱۷ .. عزیز ولد بهادر خان بلوچ
 ۳۴۵ ملا عصام الدین
 ۳۱۵ .. عظمت پسر خان جهان
 ۳۰۹ عقیدت خان
 ۷۱ میر علی اکبر کروری
 ۱۰۲ علی باشه حاکم بصره
 علی اصغر ولد جعفر بیگ آصف خان
 ۳۲۷ - ۱۱۰ - ۱۰۹
 ۱۴۹ سید علی اکبر بخاری
 ۲۵۱ - ۲۰۱ سید علی اصغر سیف خان
 ۲۸۵ علی راء
 ۳۳۵ - ۲۸۶ میرزا علی بیگ
 ۳۰۸ سید علاول برادر سید کبیر
 ۳۰۹ علاول ولد ابابکر
 ۳۱۲ علی قلی برادر ترکمان خان
 ۳۳۲ خواجه عالم الدین عطار
 ۳۴۵ مال علی

حکیم فتح الله ولد حکیم ابوالقاسم

شیرازی ۳۵۰

حکیم فتح الله (جد فتح الله مذکور)

۳۵۰

میر فخر الدین ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵

فخر الملک ولد یاقوت خان ۲۹۹

فدائی خان ۲۱۶ - ۲۷۲ - ۲۹۶

سیدی فرحان ۳۳ - ۳۷

شیخ فرید ولد قطب الدین خان

۷۱ - ۷۶ - ۸۵ - ۹۹ - ۱۳۷ -

۱۱۴۸ - ۱۴۹ - ۳۰۱

فرحان خان ۱۳۷

فرهاد پدر زندوله ۱۵۸

فریدون بیگ ۲۷۳

فرهاد بیگ بلوچ ۲۸۳ - ۲۸۴

میر فرهاد بیگ ۲۸۳

فرخ زاد ولد جهانگیر قلی خان ۳۱۴

فراست خان خواجه سرا ۳۱۹

میر فیض الله رحمت خان ۶۸ - ۹۶ -

۱۳۴ - ۲۲۲

* حرف غین - کسان *

غالب ۳۷

غازی بیگ ۶۳ - ۳۱۹

غضنفر ۱۴۶

غیرت خان برادرزاده عبد الله خان

۷۶ - ۲۸۰ - ۳۰۰

غیرت خان عزیز الله ولد یوسف خان ۳۰۲

غیرت خان خواجه بابا ۳۰۳

میر غیاث الدین منصور ۳۴۵

* مواضع *

غزنین ۲۸۸ - ۲۸۹

غیاث پور ۳۳۱

* حرف فاء - کسان *

میر فاضل مخدوم زاده ۳۱۴

فتح سنگهه سیسودیہ ولد مہاراجہ بہیم

۳۱۶

فتح الله ولد راجو خان ۳۱۷

فتح الله ولد مہرعلی برلاس ۳۲۳

فتح ضیاء نبیرہ حکیم ابوالفتح ۳۲۶

میر فتح الله شیرازی ۳۴۵

۱۳۰ - ۱۳۹ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۵۳ -

۱۵۴ - ۱۷۱ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۰ -

۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۶ -

۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۳۰ - ۲۴۶ -

۲۶۲ - ۲۶۴

محمد قلی قطب الملک ۲۱۹ - ۲۷۹

امیر قطب الدین ابن عم امیر سلیمان شاه

۲۹۰ - ۲۹۱

شیخ قطب ولد شجاعت خان فتحپوری

۳۲۵

قلیچ خان حاکم ملتان ۱۱ - ۱۴ - ۲۹۵

قلعه دار خان ۳۸ - ۷۱ - ۹۷ - ۱۲۳ -

۱۴۰ - ۱۵۵ - ۳۰۸

* مواضع *

قندهار ۱۳۶ - ۱۵۰ - ۲۸۸ - ۲۸۹

* قلع *

حصار قندهار .. ۲۱۶ - ۲۶۵

* حرف کاف - کسان *

کاکاپندت ۴۴

کارطلب خان ۱۳۷ - ۲۲۵ - ۲۹۹

فیروزخان ناظر ۸۳ - ۸۵ - ۱۳۳ - ۱۳۹

فیروز خان خواجه سرا .. ۳۰۳

فیروز برادر عزیزین خان جالوری ۳۱۹

* مواضع *

فتح آباد ۶۲ - ۱۹۸

فتح پور .. ۱۰۵ - ۱۸۹ - ۲۷۶

باغ فرح بخش ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۴۷

فیروز پور ۲۱

باغ فیض بخش ۲۶

باغ فیروز خان ۲۹

فیروز آباد ۱۵۳

* قلع *

قلعه فتح آباد معروف بدهارور ۲۷۸

* حرف قاف - کسان *

قاسم خان ۲۹۴

میر قاسم سهندانی ۳۲۷

شیخ قاسم پور عبدالرحیم .. ۳۵۰

قزلباش خان ۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۸ -

۲۴۹ - ۲۹۸ - ۳۱۲

عبدالله قطب الملک ۲ - ۸ - ۱۲۵ -

خواجہ کوچک ولد مير هاشم ۴۳	۳۱۲	راے کاشيداس
کوکيا ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۱۴۶	۳۱۸	کاظم خويش وزير الملک
راجہ کورسين کشتواري ۲۸۴ - ۱۱	۳۱۸ - ۴۰	کریم داد بيگ قاقشال
کھيلو جي بهونسله ۶۰	- ۱۴۶	راو کرن بهورتيه ولد راوسور
کھترداس برادر راجه بکر ماجيت ۰۱	۳۰۲ - ۱۵۵ - ۱۴۰ - ۹۶	
کيباز ميندار ملک چاندا ۱۱۷ - ۱۴۲	۳۱۶ - ۹۷	کريا رام کور
۱۴۴ - ۲۳۱ - ۳۲		کرم الله ولد علي مردان خان بهادر
* مواضع *	۳۱۰ - ۱۳۶	
کانگوره ۱۰ - ۹ - ۱۱ - ۱۷	۳۰۶	کرمسي راتهور
کابل ۱۳ - ۳۰ - ۵۶ - ۶۷ - ۷۰ - ۲۸۸	۳۲۷	کریم
۲۸۹ - ۳۳۲ - ۳۳۵ - ۳۴۰		کشناجي (کوشناجي) شرزه راو
۱۴۳	۱۵۵ - ۱۴۰	
پرگنه کاهون ۹	- ۱۳۶ - ۹۷	راجہ کشن سنگهه بهدوريه
کامان پهاري ۱۸ - ۸۸	۳۰۹	
کالبي ۹۱ - ۹۴	۳۱۹	کفایت خان معروف به محمد مقیم
قصبه کانتی ۱۵۶ - ۶۲	۲۱۷ - ۲۰۹ - ۵ - ۲	کلیان جهالا
کالي بهيت ۳۳	۳۱۴	کمال الدین ولد شیرخان روهله
کاشغر ۸۴	۳۱۴	کمال کشميري
کاشان ۴۹	۱۴۷ - ۱۴۶	کنیہو راو قلعدار
کروله ۱۱	۲۳۱ - ۲۳۰	کذک سنگهه بیس

ولایت کوکن ۱۳۷ - ۱۴۹ - ۱۵۰ -	۲۰۶ - ۱۳۴	نوارہ
۱۶۹ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۲۶	۲۳۰	کورماند گانو
کولا پور	۲۸۲	کرچہ
کودہ	۲۸۷ - ۲۸۶ ..	کرج (صہرتبت)
کوندھانہ	۱۳ - ۱۴ -	کشمیر (نام قدیمش سرینگر)
کونڈہا	۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۶ -	
کونڈگیر	۲۹ - ۳۰ - ۳۷ - ۴۸ - ۵۲ - ۵۳ -	
ولایت کوکیا	۲۸۱ - ۱۹۰ - ۷۳ - ۵۶ - ۵۴ -	
کھنہ پل	۲۸۷ - ۲۸۶ - ۲۸۵ - ۲۸۳ -	
کھرکی	۳۳۳ - ۳۳۲ - ۳۳۰	
کھروالی	۲۱	ککنہ کر
کھرنڈ کھنوا	۱۵۱	قصبہ کایان
کھچوری	۲۰	کمرکوہ
کیوانہ	۱۵۳	کمال پور
* قلع *		
حصار کالپی	۳۹	کنڈاپور
حصار کانچنہ	۵۹	کنتھہ ٹیلہ غازی
حصار کانگڑہ .. ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۵۰ -	۶۰	کو دامن کانگڑہ
حصن کاویل	۶۱	کوہستان کانگڑہ
حصار کٹلچھر	۶۹	کونل موہوی
	۱۲۱	کول

* مواضع *

گجرات ۸ - ۱۱ - ۵۷ - ۶۶ - ۷۸

۸۴ - ۸۶ - ۱۰۲ - ۱۸۹ - ۲۰۷

۲۸۰ - ۳۲۹ - ۳۳۲ - ۳۳۷

ولایت گدڑھہ کنڈکھہ ۱۱۲

ولایت گدڑھہ ۹۵

گلکنڈہ ۸ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۳۶

۱۳۹ - ۱۴۵ - ۱۵۴ - ۱۷۷ - ۱۷۹

گلبرکھہ ۱۵۲ - ۱۵۸

گورکھپور .. ۱۱ - ۱۴ - ۲۱۶ - ۲۷۲

گونڈوانہ ۱۱۷ - ۱۸۱ - ۱۸۹ - ۲۴۶

۲۶۲ - ۲۶۵

گوالیار ۲۷۵

گھانئے ادی دکھہ ۱۷

گھانٹ مسامی ۷۷ - ۷۴

گھانٹی چاندا ۱۹۲ - ۲۱۶

* قلع *

قلعہ گوالیار .. ۱۳۵ - ۲۵۶ - ۲۶۲

* بحار *

دریائے گنگ ۹۱

قلعہ کول ۱۴۷

حصار کوتکر ۱۵۴

قلعہ کولاس ۲۰۶

حصن کھیر درک ۱۴۱

حصار کھر پھوچھہ ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵

حصار کھچنہ ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵

* بحار *

دریائے کشن گنگا ۱۶۳

دریائے کھور ندی ۲۲۶

* حرف گاف - کسان *

راجہ گجسنگھہ ولد راجہ سورج سنگھہ

۱۱۴ - ۲۳۳ - ۲۹۴

گردھرداس برادر راجہ بیتھلداس

۱۲۱ - ۳۲۴

راجہ گردھر پسر کیسوداس .. ۳۱۰

گرشامب ولد مہابت خان .. ۳۲۵

گوچر گوالپاری ۹۱ - ۹۲

گوکلداس سیسودیہ ۱۰۰ - ۱۳۶ - ۳۱۲

گوپال سنگھہ ولد راجہ منروپ

۳۱۲

لار (مہر تبت) .. ۲۸۶ - ۲۸۷

لدھی محمد قلی .. ۱۶ - ۱۹

لکھی جنگل .. ۱۰ - ۶۴

لکھن پور .. ۹۱

لکھنو .. ۱۰۲ - ۲۴۳ - ۲۷۸

لوکہ بھون .. ۵۱ - ۵۲

لوہگانو .. ۲۶۱ - ۲۲۶

* حرف میم - کسان *

مالو جی بہونسلہ ۴۰ - ۶۸ - ۱۳۵ -

۱۳۷ - ۲۹۵

مادھو سنگھہ ہاڈا ولد راورتن ۶۳ -

۶۸ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۱۳ - ۱۱۵ -

۱۳۴ - ۱۳۶ - ۲۲۲ - ۲۴۶ -

۲۴۸ - ۲۹۸

راجہ مانسنگھہ .. ۱۹۸ - ۳۱۲

راوت مانسنگھہ .. ۲۳۴

راے مانی داس .. ۳۱۲

سید ماکھن بارہہ .. ۳۱۲

راجہ مان سنگھہ وان راجہ بکرماجیت

۳۲۳

* حرف لام - کسان *

لشکر خان .. ۷۶ - ۱۹۱ - ۲۹۵

لشکر شکن ولد شاہ نواز خان ۱۰۲

لشکری ولد مخلص خان .. ۳۱۵

لطف اللہ ولد لشکر خان ۱۴ - ۶۵ -

۱۳۶ - ۳۰۷

لطیف خان نقشبندی ۷۱ - ۳۱۰

سید لطف علی بہکری .. ۷۱ -

۱۰۱ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۹ - ۳۱۴

لعل خان .. ۳۰۸

لکھی سیدین چوہان .. ۳۱۴

لہراسب پسر مہابت خان ۳۷ -

۳۸ - ۴۱ - ۴۴ - ۳۰۳

* مواضع *

دارالسلطنۃ لاہور ۳ - ۹ - ۱۰ - ۱۵ -

۴۸ - ۵۶ - ۶۲ - ۶۷ - ۷۰ -

۷۱ - ۱۹۰ - ۲۰۸ - ۳۳۰ - ۳۳۱ -

۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۶ - ۳۴۰ - ۳۴۲

لاہری بندر .. ۲۳ - ۱۰۲

لاہیجی .. ۱۱۱ - ۱۱۲

- حاجي محمدجان قدسي ۱۹ - ۲۱ - ۳۲۳ .. مارهو سنگهه سيسودييه
 ۳۵۱ - ۱۴۲ - ۸۰ - ۵۰ - مبارز خان ۳۵ - ۳۶ - ۱۴۱ - ۱۴۳
 محمد قلبي ترکمان ۲۷ - ۱۳۵ - ۷۲ - ۶۸ - ۶۳ - ۱۴۴
 شاهزاده محمد مراد بخش ۲۷ - ۲۵۷ - ۲۴۶ - ۲۱۸ - ۱۵۳ - ۱۳۶
 ۷۰ - ۷۱ - ۸۲ - ۲۴۵ - ۲۵۵ - مبارک خان نيازي ۳۵ - ۴۰ - ۶۰
 ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۹۲ - ۳۴۴ - ۳۰۱ - ۲۴۹ - ۱۳۸ - ۱۳۶
 شاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ۳۴ - ۲۹۶ مبارز خان روهيله
 ۳۳ - ۳۴ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۱ - سيد مبارک قديمي ۳۱۱
 ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۷ - ۶۴ - مبارک خان ولد سيف خان ۳۱۹
 ۸۲ - ۸۴ - ۱۰۳ - ۱۴۲ - ۲۰۸ - سيد مبارک ۳۲۳
 ۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۶۷ - ۲۷۷ - ۲۹۲ - راو متهي سنگهه ولد راو دودا ۳۰۵
 شاهزاده محمد اورنگ زيب ۵۲ - ۶۵ - ۳۱۰ مئرومين برادر راجه سپام سنگهه
 ۸۲ - ۹۹ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۲۲ - ۳۲۲ متهواداس کچواوه
 ۱۴۲ - ۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۳۰ - مچاهد خان ولد فيروز خان جالوري ۳۱۹
 ۲۴۳ - ۲۵۵ - ۲۶۴ - ۲۶۶ - مسلدار خان ۱ - ۱۴ - ۱۴۰ - ۲۹۷
 ۲۶۷ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۷ - ۲۸۰ - شاهزاده محمد دارا شکوه ۳ - ۹
 ۲۸۸ - ۲۹۲ - ۳۴۵ - ۲۷ - ۳۱ - ۴۹ - ۷۴ - ۸۲ - ۸۴
 مالک محمد حسين کشميري .. ۵۵ - ۸۶ - ۱۰۰ - ۱۴۱ - ۱۸۶
 شيخ محمود گجراتي ۵۸ - ۲۰۸ - ۲۴۵ - ۲۶۷ - ۲۷۷
 محمد رشيد کابلي ۶۳ - ۲۹۲ - ۳۳۸ - ۳۴۴ - ۳۴۵

قاضي محمد اسلم ۲۷۸ - ۳۲۱ - ۳۳۸ -

۳۱۴۳

شيخ محب علي سندي ۲۷۸ - ۳۳۵ -

محمد مراد وکیل ابدال ۲۸۲ - ۲۸۶ -

حكيم محمد حازق ولد حكيم همام

۸۷ - ۳۰۷

محمد حسين ولد يوسف نيکنام ۳۰۷ -

محمد صالح ولد مرزا شاهي ۳۰۷ -

محمد شريف خالوي باقرخان ۳۰۸ -

محمد يعقوبی ولد سيف خان .. ۳۱۱ -

محمد زمان ولد حاکم خان ۳۱۳ -

حاجي محمد خواجه ۳۱۴ -

محمد علي خويش قليچ خان ۳۱۴ -

محمد طاهر خويش شهاب الدين احمد

۳۱۷

محمد بيگ اباکش ۳۱۷ -

مرزا محمد سلدوز ۳۱۸ -

محمد رضا جابري ۳۱۸ -

محمد شريف قديمي ۳۲۰ -

محمد بيگ ۳۲۰ -

محمد علي کامراني .. ۶۴ - ۳۱۰ -

محمد زمان طهراني .. ۸۵ - ۸۸ -

قاضي محمد سعيد كوهرودي ۸۷ -

۱۰۰ - ۳۰۷ - ۳۱۴

محمود بيگ خوافي ۱۱۴ -

سيد محمد .. ۱۱۵ - ۱۷۷ - ۳۲۷ -

سلطان محمد قطب الملک پدر عبدالله

قطب الملک ۱۳۲ -

محمد زاهد كوكه ۱۴۳ -

محمد نقی ۱۵۳ - ۱۹۲ - ۱۹۳ -

۲۱۰ - ۳۲۶ -

محمد مومن ۱۶۶ -

حاجي محمد يار .. ۱۶۶ - ۳۲۶ -

محمد حسين سلدوز ۱۶۷ - ۱۷۴ - ۱۷۵ -

شيخ محمد طاهر ۱۷۷ - ۲۰۹ -

۲۱۰ - ۲۱۴ -

محمد زمان مشرف ۲۰۳ - ۲۸۵ - ۳۰۴ -

خواجه محمد زاهد ۲۱۰ -

محمد يار بيگ زيور دست خان ۲۷۳ -

محمد حسين برادر همت خان ۲۷۸ -

۳۴۴ میر محمد باقر

۳۴۵ (حکیم هاشم) میر محمد هاشم

۳۴۵ میر محمد قاسم گیلانی

۳۴۵ شیخ محمد عربی محدث

۳۴۶ شیخ محمد

حکیم محمد باقر پسر حکیم عماد الدین

۳۴۸

مخلص خان ۱۱-۱۴-۹۹-۱۱۹-۲۹۸

مختار خان ۹۶-۲۷۲-۲۷۳-

۲۷۵-۳۰۲

۳۲۴ مدن سنگهه به دوریه

موشدقلی خان ۱۷-۵۴-۹۷-۸۸-

۱۰۵-۱۴۲-۲۴۳-۲۷۵-۳۰۰

مرتضی خان ۳۵-۳۹-۴۴-۴۶-

۶۸-۱۴۰-۱۵۵-۱۵۷-۱۵۹-۲۹۶

۳۶-۳۷ مراری پندت

مرزا خان بن شاه نواز خان ۹۳-

۲۱۶-۲۹۸

۱۰۱ مراد آخته بیگی

سید مرزا برادر مختار خان ۱۳۶-

محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان

۳۲۱

۳۲۱ محمد یوسف

محمد قاسم برادر خواجه ابوالحسن ۳۲۱

۳۲۱ محمد حسین جابری

۳۲۱ محمد شاه یکه

۳۲۲ محمد شریف ولد افضل

۳۲۲ محمد زمان ولد نادعلی

۳۲۳ محمود ولد یابو میکلی

۳۲۴ محمد زمان داماد احداد

۳۲۶ محمد واحد

۳۲۷ محمد رشید خان دورانی

۳۲۷ محسن ولد مختار بیگ

۳۲۸ محمود بیگ ولد بایزید بیگ

۳۲۸-۳۲۹ سید محمد رضوی

۳۳۱-۳۳۶ محمد فضل الله

۳۳۲ سید محمد شاه عالم

۳۴۰ ملا محمد فاضل

۳۴۰ ملا محمد یوسف کوسه

۳۴۳ قاضی محمد زاهد کابلی

مظفر ولد مبارک خان سرواني ۳۲۲	۳۱۸ - ۲۲۵
معمد خان بخشى دوم ۱۷ - ۶۰ -	مرادگام نبیره مرزا رستم صفوي ۱۴۰ -
۸۷ - ۱۴۴ - ۱۹۱ - ۲۲۳ -	۳۱۵ - ۱۵۵
۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۲ - ۲۷۹ - ۲۹۷	مریم مکاني والدة ماجدة عرش آشياني
معزالملك ۱۰۲ - ۳۱۲	۱۸۷
معتمد خان .. ۱۸۴ - ۲۱۶ - ۲۹۶	مرتضى خان ولد سيد صدر جهان ۲۹۸
خواجه معين الدين ۲۲۴	مرحمت خان ۳۰۵
شيخ معين الدين راجگري ۳۲۸	مرتضى قلي برادر جانسپارخان ۳۰۹
مغل خان ولد زين خان ۶۸ - ۱۳۶ -	مرزا خان ولد زين خان .. ۳۰۹
۳۰۱ - ۲۵۵ - ۲۲۱ - ۱۳۸	مرحمت خان ولد صادق خان ۳۱۳
مغول ولد مرزا شاه رخ .. ۱۳۶	مرزا برادر رشيد خان انصاري ۳۱۷
سيدي مفتاح حبشي حبش خان -	مرزا خويش قزلباش خان .. ۳۱۹
۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۴۸ - ۲۹۹	مرتضى قلي ولد خان اعظم ۳۲۵
مقرب خان دکني رستم خان ۷۲۰۷ -	مرزا شيخ ولد سعيد خان .. ۳۲۵
۷۶ - ۸۳	ملك مرزاجان شيرازي ۳۴۰
مقرب خان جراح ۷۲ - ۳۵۰	حكيم مسيح الزمان ۱۰۲ - ۲۸۱ - ۲۹۹
مقيم خان ۳۱۶	مسعود نابهری حاجب بلخ ۸۸ -
مير مقتدا غزنوي ۳۲۴	۱۰۱ - ۱۰۴ - ۳۲۱
مقيم خويش آصف خان .. ۳۲۸	مشكين ولد ناتار خان .. ۳۲۸
مكرمت خان ۲ - ۷۶ - ۸۷ - ۱۰۱ -	مظفر بيگ ۲۷۳

۲۹۰ میسر موسی	- ۱۲۳ - ۱۲۱ - ۱۲۰ - ۱۱۹
- مہابت خان خانخاناں سپہ سالار ۳۴۴ -	- ۱۵۳ - ۱۴۴ - ۱۲۸ - ۱۲۵
- ۳۵ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱	- ۱۷۰ - ۱۶۸ - ۱۶۵ - ۱۵۴
- ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۷	- ۲۴۳ - ۲۳۴ - ۲۰۲ - ۱۷۴ - ۱۷۳
- ۵۹ - ۶۴ - ۶۸ - ۸۶ - ۹۴	۳۰۱ - ۲۶۷
- ۹۸ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۸۲ - ۱۸۳	۳۲۱ مکنداس رائہور
- ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۹۴	۳۲۳ مکندہ جادون
۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸ - ۲۹۳ - ۳۴۹	۳۲۶ مکندہ داس ولد راجدگوپال داس
- ۱۰۰ - ۶۸ - ۳۸ - رائہور ۳۸	۳۰۶ - ۲۳۴ - ۱۰۵ ملتفت خان
۳۱۳ - ۱۳۶	۳۲۶ ملک امان
- ۳۳۱ - ۳۲۹ - ۶۵ - ۱۲ - میان میسر	۲۹۹ - ۱۴۰ منکو جی
۳۳۶ - ۳۳۳	۱۹۲ منصور خان فرنگی
- ۱۲۴ - ۱۲۳ - ۱۰۵ - ۱۰۱ - میرخان	۲۹۹ راجہ منروپ کچواہہ
۳۱۱ - ۲۰۸	۳۲۸ منکو رام دکنی
۳۱۶ - ۱۰۴ .. . میرک حسین خوافی	- ۲۶۷ - ۲۴۳ - ۸۵ - ۳ - موسوی خان
۳۷ میدنی راو	۲۹۷ - ۲۷۶
۱۶۰ میناجی بھونسلا	۳۴۹ - ۱۶۶ - ۶ .. . حکیم مومنا
۳۲۴ میان دان پسر جلالہ	۴۴ - ۴۳ مودھوجی
۳۴۴ .. . ملک میرک شیخ ہروی	۳۲۶ - ۷۱ .. . شیخ موسی گیلانی
* مواضع *	۲۲۲ موشن سنگھ

* قلع *	ماوراءالنہر ۸-۱۱۳-۱۸۱-۱۸۹-۱۹۶
حصار مانچنہ ۱۴۶	صوبہ مالوہ ۶۲-۶۳-۶۸-۹۵
حصار ماندو ۲۱۵-۱۹۲	۲۷۱-۱۸۹-۹۷-۹۶
قلعہ ماہولی ۲۲۸	مانک دودہ ۶۹
حصار مورنجن ۲۲۷	ماہولی ۲۲۷-۱۴۹
حصار مہاکوٹ ۱۳۸	ماندو ۱۸۳-۱۸۴-۱۸۶-۱۸۹
* بحار *	۱۹۳-۱۹۴-۲۰۲-۲۰۸
دریائے مول ۲۲۶	۲۶۲-۲۱۵
دریائے موٹہ ۲۲۶	متہوا ۵-۱۰۵-۲۴۳-۲۷۵
* حرف نون - کسان *	باغ مراد ۲۷
نادعلی ۳۸	بلدہ مرج ۱۶۴
شیخ ناظر ۳۳۷-۲۷۸	قصبہ مغرباد ۲۳۴
ناہر سولنکھی ۳۲۲	مکناتھ ۱۵۲
ننانندہ ۳	ملتان ۳۳۰-۲۳
نجات خان ولد میدرزا شاہ رخ ۱۰-	ملکانپور ۳۶-۳۵
۱۱- ۱۴- ۶۱- ۷۰- ۷۱-	سرکار منگیور ۲۷۲-۱
۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۱۲۱-	منہوی ۷۴
۲۴۲- ۲۷۵- ۲۹۷	مند سور ۱۸۳
نچف علی ولد قزلباش خان ۳۲۴	منداور ۲۲۲
نذر محمد خان ۶۵- ۸۸- ۱۰۴- ۱۶۶	مہابن ۲۷۵- ۲۴۳- ۱۰۵- ۵

نظر بہادر ۶۳-۹۶-۹۷-۱۰۸-۱۱۵	نذر بیگ قوش بیگی ۱۰۱-۳۲۱
۱۳۴-۱۳۶-۲۱۸-۲۵۷-۳۰۱	راجہ نورنگہدیو بندیلہ ۹۸-۱۱۷
نظربیگ اوزبک ۷	۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۸۴-۲۶۰
سید نظام ۹۱	نورنگہدیو پسرکلان بکرماجیت ۱۴۳
نظام ولد غزنین خان جالوری ۱۳	نورنگہداس ولدراجہ دوارگاداس ۳۲۲
قاضی نظام ۳۵	نورہداس بوادر بیڈی داس ۳۲۴
نعیم بیگ ولد اخلاص خان ۲۴	نورہداس جہالا ۳۲۵
نعمان بیگ حارثی ۲۶	نصیب شیرانی ۳۰۸
نور محمد عرب عرب خان ۱-۳۵	نصر اللہ عرب ۳۱۶
۶۰-۶۷-۱۳۶-۱۵۳-۷۸	نصیر الدین محمود ۳۱۷
نور محل ۱	نصر اللہ ولد مختار بیگ .. ۳۱۸
نورس ۷	میر نصیر الدین حسین .. ۳۴۵
مرزا نودر پسر مرزا حیدر .. ۱۴۰	شیخ نظام الدین اولیا .. ۶
۱۵۵-۱۷۶	نظام الملک بے نظام ۳۳-۳۶-۱۰۴-
نور اللہ ۲-۱۷۶	۱۲۷-۱۳۵-۱۴۸-۱۶۵-
نور الدین ہروی ۰۲	۱۶۹-۱۷۱-۱۹۷-۱۹۹-
نور الدین قلبی ۴	۲۰۰-۲۰۱-۲۰۳-۲۰۴-
نوبت خان ۷	۲۰۵-۲۱۱-۲۱۹-۲۲۶-
سید نور العیان ۷	۲۲۷-۲۲۹-۲۳۰-۲۵۶-
نہال چند جوہری ۹	۲۵۹-۲۶۲

* قلع *

۱۶۰ حصن ناهولوي
 ۲۳۳ حصن ناگپور
 ۶ قلعہ نورگدھہ

* بحار *

۳۶ نالہ آب سین
 آب نریندہ ۶۲ - ۱۲۳ - ۱۳۰ - ۱۸۴ -
 ۱۸۹ - ۱۹۳ - ۲۰۸
 آب نیلاب ۲۸۲ - ۲۸۳

* حرف واو- کسان *

۳۰۲ - ۱۰ مرزا والي
 وزیرخان ۹ - ۱۰ - ۱۳ - ۱۵ - ۶۲ -
 ۶۶ - ۷۰ - ۲۰۷ - ۲۱۶ - ۲۹۴
 وفاخان خواجہ سرا ۳۱۱
 وقاص حاجي شاه قلبي خان ۱۶۶ -
 ۲۰۷ - ۲۱۷ - ۲۵۰ - ۲۵۱
 سيدولي ۳۱۲

* مواضع *

۴۹ قریئہ وندي پور
 ونکو ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۶۹ - ۲۰۴

۱۱۳ نيك نام عم بہادر
 ۳۱۴ نیاز خان پسر شہبازخان
 ۳۱۸ حاجي نیاز

* مواضع *

۲۰ ناري براري
 ۱۵۲ - ۱۳۶ ناندپور
 ۱۹۹ - ۱۴۹ - ۱۴۸ - ۱۳۷ ناسک
 ۲۳۱ ناگ پور
 ۲۲۷ نجارہ
 ۶۲ سرکار ندربار
 ۱۵۳ - ۱۵۱ نراین پور
 ۲۸ باغ نسیم
 ۴۷ - ۲۸ باغ نشاط
 ۱۵۸ نلدرك
 ۱۰۵ - ۱ باغ نورمنزل
 ۱۷ - ۱۶ نوشہرہ
 ۲۷ باغ نورافشان
 ۷۲ نورگدھہ
 ۲۲۶ نورزدہ
 ۲۲۶ نورگھات

۳۰۴ - ۱۳۸	ہمت خان	۵۲ - ۴۸ - ۲۱	ویرناک
۲۹۷ .. .	ہمیراے دکنی	* بحار *	
	* مواضع *		
۹۱	ہردوار	۱۶۰ - ۱۵۴ - ۱۵۲ - ۱۵۱	آب و نجرۃ
۳۴۴ - ۳۴۳	ہرات	۲۲	چشمہ ویرناک
۱۳۰ - ۶۲	سرکار ہندیہ	* حرف ہاء - کسان *	
۱۵۳ - ۱۵۲ - ۵۴ - ۲	ہیدرآپور	۰ ۹۷	ہادی داد برادر رشید خان
	* قلع *	۳۱۶ - ۱۳۶	
۲۲۹	حصن حرپس	۳۰۳ - ۱۳۷	ہاباجی
۲۲۹	قلعہ ہوسرا	۲۸۱ ..	ہاشم خان ولد قاسم خان
	حرف یاء - کسان	۳۲۷	خواجہ ہاشم ولد شیر خان
۱۵۳ - ۴۴ - ۴۲	یاقوت حبشی	۳۰۸ - ۱۵۵ - ۱۴۰	ہری سنگھ، رائپور
۲۹۳ - ۱۹۷		۲۲۳ ..	ہری سنگھ ولد راو رتن
۳۰۶ - ۶۳ ..	یادگار حسین خان	۳۰۵ ..	ہردی رام ولد بانکا کچواہ
۳۰۵ - ۹۷	یاسین خان ولد شیر خان	۳۱۲	راو ہرچندر کچواہ
۱۰۴ - ۱۰۱ - ۹۰	خواجہ یاقوت تحصیلدار	۳۱۷	ہوام ولد بیگوان داس کچواہ
۱۵۲ ..	یاقوت نیرۃ یاقوت حبشی	۳۲۲ ..	ہری سنگھ ولد راو چاند
۱۰۲	بھیل	۳۲۵	ہرداس جہالا
۳۱۶ ..	یزدانی ولد مخلص خان	۳۲۸	ہردی نراین
۳۲۴	یساول خان	۲۹۹ - ۱۰۲ ..	سید ہزبرخان بارہہ
		۳۳۶ - ۷۲	ہمایون شاہ جنت آشیانی

۳۱۸ یولم بهادر	۵۵ شیخ یعقوب کشمیري
۳۲۰ صدیر یوسف کولابي	یعقوب بیگ ولد شاه ایبگ خان کابلي -
۳۲۲ یوسف زیازي	۳۲۷ - ۱۴۰
۳۴۲ مال یوسف لاهوري	۳۰۵ صدی یعقوب ولد سید کمال بخاري
* مواضع *	۳۲۴ یعقوب بیگ منقط
۱۰۶ یاري	یکه تاز خان ۱۴۴ - ۱۳۷ - ۱۳۹ -
۳۰ ییلاق گودي مرگ	۳۰۶ - ۱۴۶
۳۱ ییلاق تومسه مرگ	۳۱۱ - ۲۵۰ یکدل خان خواجه سرا
۳۱ ییلاق سنگ سفید	۲۸ مرزا یوسف خان
۳۱ ییلاق ماء اللبن	۱۰۱ یوسف محمد خان
* قلع *	۲۹۸ یوسف محمد تاشکندي
۱۴۷ قلعه یوسرا	۳۱۵ یوسف بیگ کابلي



(فہرست مردمان و مواضع و قلعجات و دریاہائے درمیں)

دور بادشاہ نامہ بقرائیب حروف ہجاء)

بسم اللہ الرحمن الرحیم

* حرف الف - کسان *

۱۹۶ آقا خواجہ	یمین الدولہ آصف خان خانان
۲۵۶ آئی خانم زوجہ امام قلی خان	سپہ سالار ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۲۱ -
۶۲۰ - آتش قلماق برادر کفش قلماق	۶۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۱۰۰ - ۱۰۳ -
۶۲۱ - ۶۲۲	۱۱۰ - ۱۱۶ - ۱۳۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ -
۷۴۰ - ۶۳۳ آئی محمد تاشکندی	۱۵۱ - ۱۵۴ - ۱۶۴ - ۱۷۵ - ۱۷۹ -
۶۴۹ آدینہ حاجی بوز	۲۰۹ - ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۲۸ - ۲۴۱ -
ابوالبقا برادر سعیدہ خان افتخار خان	۲۵۷ - ۲۶۰ - ۳۲۱ - ۴۲۰ - ۴۲۸ -
۴۳ - ۴۸	۴۷۵ - ۷۱۷
خواجہ ابوالبقا برادر زادہ عبد اللہ خان	آگلا خان خواجہ سرا ۲۰ - ۹۱ -
افتخار خان ۵۲ - ۳۴۲ - ۳۸۶	۱۱۰ - ۴۰۷ - ۶۱۰ - ۷۳۲ -
۴۲۰ - ۶۰۷ - ۷۲۹	آتش خان دکئی ۱۲۷ - ۱۸۰ -
سید ابابکر مالزم شیخ قاسم .. ۶۸	۲۴۸ - ۳۷۳ - ۷۲۸
ابدال مرزبان ثبت پسر کلان علی رایی	آدم برادر خرد ابدال پسر علی رایی
۱۵۹ - ۹۸ - ۹۳	حارس ثبت خرد ۹۸ - ۱۵۹ -
۳۸۶ - ۱۰۱ خواجہ ابوالوفا	۷۳۶ ۲۰۷

۷۱۴۸ .. ابوالمعالي ولد مرزا والي .. ۷۱۴۸	۱۰۳ ابوقرداس
۷۱۴۸ مير ابابيدل عرب .. ۷۱۴۸	۱۹۶ ملا ابوسعيد
۷۵۱۴ شيخ ابوالمعالي ... ۷۵۱۴	۷۱۴۵ - ۱۹۸ - ابوالقاسم ولد سيفخان
۳۱۴۰ اجهيري ملازم محمد شاه شجاع	۲۲۷ - ابراهيم بكاول نذر محمدخان
۴۸۵ سيد اجهيري	۲۲۹ - ۲۳۰ - ۵۵۱
۱۰۳ - ۹۴ - ۳۹ - ۳۴ احمد بيگ	۲۵۶ ابراهيم خواجه نقيب
خواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود	۳۱۰ - مير ابراهيم صفدر خاني بكاول
۱۷۹	۳۷۶ - ۳۹۰
۲۱۶ .. خواجه احسن نقشبندي	۵۰۵ - ۳۱۱ - ۷۱۱ خواجه ابوالخير
احسن الله نبير مير جمال الدين حسين	۳۸۷ - ۷۳۹ ابوالبقا ولد شريفخان
انجو ۲۲۴	۱۴۲۳ - مير ابوالحسن سفير عادل خان
۲۵۵ خواجه احرار	۴۳۳ - ۴۷۲ - ۴۹۱
۳۰۰ حكيم احمد	۴۳۵ .. ابو الغازي برادر اسفنديار
۳۴۹ احمدخان والي كاشغر	۴۵۳ سيد ابراهيم درويش
۷۲۵ - ۳۸۶ .. احمدخان نيازي	۵۲۵ - ۴۸۶ - ابراهيم حسين تركمان
۳۸۸ شيخ احمد شهيددي	۵۵۵ - ۵۷۸ - ۶۳۳ - ۷۵۰
۷۴۵ - ۴۰۶ سيد احمد سعيد	۵۰۳ ابدال بيگ
۴۶۲ احشام علي دانشمندي	۶۱۱ ابراهيم كس حمزه ملك سيستان
۶۴۶ - ۶۴۵ - ۴۸۴ - ۶۴۶ - احدان مهمندي	۶۴۵ - ۶۴۶ - ابوالبقا ولد قاضي خان
۷۳۵ - ۶۴۸ - ۶۴۷	۷۵۰

۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۷ - ۲۰۱ -

۲۰۶ - ۲۱۶ - ۲۱۸ -

ارجن کور ۴۸۴

ارسلان بیگ ارلات ۵۶۵

ارسلان بیگ ولد فرهاد بیگ بلوچ

۵۹۵ - ۶۰۲ - ۷۵۱ -

شاه اسمعیل ۱۶

سید اسدالله پسر سعید خان ۴۸ -

۴۸۵ - ۵۲۷ - ۵۶۶ - ۵۸۵ - ۷۳۲ -

اسلام خان شیخ علاءالدین فتحپوری

۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴ -

۷۹ - ۸۰ - ۹۰ - ۱۰۳ - ۱۱۷ -

۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۳۲ - ۱۶۴ -

۱۶۷ - ۱۷۴ - ۱۸۰ - ۱۹۲ - ۲۰۴ -

۲۰۹ - ۲۱۲ - ۲۲۴ - ۲۲۹ - ۲۳۵ -

۲۴۰ - ۳۰۸ - ۳۳۳ - ۳۴۱ - ۳۴۴ -

۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۶۲ - ۳۷۳ -

۳۷۵ - ۳۹۸ - ۴۰۳ - ۴۰۵ - ۴۱۰ -

۴۱۵ - ۴۲۱ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۶۹ -

۶۷۹ - ۶۸۳ - ۷۱۸ -

قاضی احمد پسر میر مومن ۵۳۵

احمد بیگ خان ۷۲۷

احمد بیگ داماد باقرخان نجم ثانی

۷۴۶

میر احمد ولد سادات خان رضوی ۷۴۷

اختیار ولد مبارز خان روهله ۷۳۴ - ۲۲۴ -

اخلاص خان نذیر قطب الدین خان

۵۹۴ - ۷۲۶ -

اخلاص خان ۷۲۷

سید اختیار الدین ۷۴۷

ارجمند بانو بیگم مہد علیا ممتاز

الزمانی الملقبہ بممتاز محل دختر

یمین الدولہ ۸ - ۹۲ - ۹۹ -

۱۶۴ - ۱۹۸ - ۲۴۱ - ۳۲۲ - ۳۵۱ -

۱۴۰۴ - ۶۲۹ -

اردشیر نذیر احمد بیگ خان ۴۳ -

۱۴۸ - ۷۳۴ -

ارجن پسر راجہ بیتھلداس ۱۵۶ -

۳۸۱ - ۳۸۳ - ۳۸۵ - ۶۷۹ - ۷۳۳ -

ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان

اسمعیل بیگ پسر علی مردان ۴۸۷
اسد بیگ درمان ۵۴۹ - ۵۵۱ - ۵۵۲
اسدالله ولد شیرخواجه ۶۷۹ - ۷۳۸
اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمری ۷۲۹
اسدالله ولد رحمت خان .. ۷۴۶
اسمعیل بیگ زبک * .. ۷۵۲
میر اشرف پسر اسلام خان .. ۴۳۰
اصالت خان ۲۱ - ۱۰۲ - ۱۱۲ - ۱۵۳
- ۱۶۱ - ۱۷۰ - ۱۷۴ - ۱۷۶ - ۱۹۲ -
- ۱۹۳ - ۱۹۶ - ۲۱۶ - ۲۲۵ - ۲۳۰ - ۲۴۰ -
- ۲۴۱ - ۲۴۷ - ۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۶۸ -
- ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ -
- ۲۷۸ - ۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰ -
- ۳۱۸ - ۳۷۳ - ۳۷۵ - ۳۸۵ - ۴۱۶ -
- ۴۵۱ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ -
- ۴۶۰ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۷۰ - ۴۷۱ -
- ۴۷۲ - ۴۷۸ - ۴۸۵ - ۴۸۸ - ۵۰۹ -
- ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۶ -
- ۵۲۹ - ۵۳۶ - ۵۳۹ - ۵۴۸ - ۵۴۹ -
- ۵۵۰ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۸ - ۵۶۰ -

اسحق بیگ دیوان ۱۰۴
میر اسحق ولد اعظم خان ۱۳۷ -
۱۳۸ - ۶۰۶ - ۷۴۰
اسمعیل بیگ ۱۴۱
اسحق بیگ یزدی حقیقت خان
- ۱۱۴ - ۱۹۸ - ۳۳۶ - ۳۸۷ -
۱۹۹ - ۶۲۷ - ۷۲۸
میر اسمعیل پیر هزارجات ۱۵۰ - ۶۰۲
اسحق بیگ خویش یان گار حسین خان
۱۵۶ - ۷۴۳
اسمعیل موت زمیندار ملتان ۴۳۳
اسلام خواجه شیخ اسلام بخارا ۲۵۶
اسفندیار خان ۳۰۲ - ۴۳۵ - ۶۷۹ - ۷۴۵
اسمعیل خواجه ۳۳۷
اسحق بیگ بخشی ۱۰۱ - ۴۵۷ -
۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۶ - ۵۳۴ -
۵۳۵ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۶۱۶
اسد بیگ اند جانی ۴۵۰
اسمعیل انائی ۴۶۲
اسدالله برادر دیندار خان .. ۴۶۸

آقا افضل ۹۲-۲۱۷-۲۳۰-۲۸۵-۷۳۱	۵۶۱ ۵۶۴ - ۵۶۸ - ۵۷۷ - ۵۷۸
میر افضل رضوی ۳۷۶	۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۰۳ - ۶۴۰ - ۶۲۱
افلاطون بیگ ۵۶۵	۶۲۳ - ۶۳۷ - ۶۵۴ - ۶۵۶ - ۶۵۷
افتخارخان ولد احمد بیگ خان ۷۳۰	۶۷۶ - ۷۰۲ - ۷۰۸ - ۷۲۰
اقبال ۸۷	اعتماد الدوله پندریمین الدوله ۱۲۴ -
اکبر بادشاه عرش آشیانی ۷ - ۲۴ -	۲۵۹
۹۷ - ۱۴۵ - ۲۲۰ - ۲۴۳ - ۲۸۶	اعظم خان ۱۳۷ - ۱۶۴ - ۲۱۷ - ۲۳۰
۳۰۲ - ۳۳۱ - ۳۴۱ - ۳۵۳ - ۳۶۶	۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۹۰ - ۳۰۹ - ۳۱۹
۳۹۲ - ۵۵۳ - ۶۰۴ - ۷۱۳	۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۴۱ - ۳۴۹ - ۳۸۷
اکبر قلمی سلطان نکہو ۲۴۰ - ۲۶۴ -	۳۹۸ - ۴۰۵ - ۴۰۹ - ۴۲۵ - ۴۲۶
۲۶۶ - ۲۹۳ - ۷۲۹	۴۶۹ - ۴۷۶ - ۵۰۰ - ۶۰۵ - ۶۰۶
اکرام خان ولد اسلام خان ۳۴۲ -	۷۱۸
۵۹۴ - ۷۲۷	اعتقاد خان ۳۲۲ - ۳۳۲ - ۳۵۷ - ۳۵۸
اکرام خان نبیرڈ شیخ سلیم ۴۰۷	۳۵۹ - ۳۶۰ - ۴۰۸ - ۵۸۳ - ۶۲۴
اللہ وردی خان ۸ - ۲۲ - ۹۱ - ۱۱۱ -	۷۱۹
۱۱۲ - ۱۵۴ - ۱۵۸ - ۱۸۱ - ۲۱۵ -	میر اعظم گاشغری ۷۴۹
۲۱۸ - ۲۴۲ - ۲۴۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ -	علامی افضل خان ۹ - ۱۰ - ۲۱ -
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -	۹۱ - ۱۰۲ - ۱۱۱ - ۱۱۳ - ۱۱۷ -
۳۰۸ - ۳۶۲ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۷ -	۱۲۷ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۸۴ - ۱۸۵ -
۶۳۱ - ۷۰۳ - ۷۲۰	۷۱۸ - ۷۵۵

امیرہ ساسان ۷۵

امیر بیگ ملازم عالی مردان خان ۹۵

امیر بیگ (دیگر) ۹۶

امینا داروغہ ۱۱۶

امام قلی خان والی توران ۱۵۲ -

۱۹۲ - ۱۹۳ - ۲۰۵ - ۲۱۳ - ۲۵۱ -

۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ -

۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۷۹ - ۳۸۹ - ۳۹۰ -

۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۸ - ۴۴۰ - ۴۴۱ -

۴۶۳ - ۴۶۶ - ۴۵۶ - ۵۴۲ - ۵۸۰ -

راجہ امر سنگھہ نیردرجہ راجہ رامداس

نروزی ۱۷۴ - ۲۳۵ - ۲۳۹ -

۲۴۱ - ۲۶۸ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۸۴ -

۷۳۴

امیر بیگ برادر آقا افضل .. ۲۱۷

امیرخان ولد قاسم خان نمکین ۲۳۴ -

۳۰۲

امان بیگ حارس قلعه قندهار ۲۹۰ -

۴۱۷ - ۷۲۹

رانا امر سنگھہ ۳۴۵

اللہ یار خان ۷۵ - ۷۷ - ۸۱ - ۸۷ -

۸۸ - ۹۰ - ۱۵۱ - ۴۳۲ - ۷۲۳

سید آداد ۹۲

التفات خان ۱۵۷ - ۲۳۹ - ۲۴۱ -

۳۱۷ - ۷۲۵

اللہ قلی ولد یلنگتوش ۲۰۶ - ۲۱۲ -

۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۳۰ - ۲۸۹ -

۳۰۲ - ۶۳۶ - ۶۳۹ - ۷۳۱ -

شیخ الہدیہ ولد کشور خان ۳۴۴ -

۳۷۹ - ۴۱۱ - ۴۸۴ -

اللہ دوست کاشغری ۳۴۹ - ۴۸۶ - ۷۴۸ -

اللہ وردی پسر حاجی محمد اذالیق

سبحان قلی ۶۲۳

اللہ یار بیگ پسر اورازبے .. ۶۶۷

امانت خان برادر افضل خان ۸ -

۱۳۲ - ۱۳۳ - ۷۳۷

راو امر سنگھہ ولد گچ سنگھہ -

۳۷ - ۹۷ - ۱۴۵ - ۲۲۸ - ۲۴۰ -

۲۸۵ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰ - ۳۸۰ -

۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۷۲۱ -

اوتوم نواين ۸۲

راجه اوديسنگهه پسر راجه سورجسنگهه

۹۷ - ۹۸

اوزبک خواجه ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵ -

۱۹۶ - ۱۹۸ - ۲۰۱ - ۲۰۵ - ۲۵۱ -

۲۵۴ - ۴۱۴

اوزبک خان .. ۳۰۲ - ۳۱۷ - ۷۲۶

اوزبک ۴۱۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۴ -

۴۵۵ - ۴۵۶ - ۵۴۳ - ۵۴۹ - ۵۸۰

اوداجي رام دکني ۷۲۴

راجه اوديبهان ۷۴۲

اوگر سيدن ولد ستورسال کچه واهه ۷۴۵

اوگر سيدن نيدر راجه همانسنگهه کچه واهه

۷۵۰

اه تمام خان ۲۰۶ - ۲۳۰ - ۴۸۵ - ۵۲۳ -

۵۶۵ - ۷۲۶

ايندر بهان ۴۳

ايندر بيگ ملازم علي سردان خان

۹۷ - ۱۰۰

ايسرداس ملازم رانا جگت سنگهه ۱۳۰

اهي شاعر ۳۶۱ - ۵۷۸

امام قباچاق چوراغاسي .. ۴۵۴

امام وردي پسر جمشيد بيگ ۵۰۶

راجه امرسنگهه راجاوت ۵۴۹ - ۶۳۳

سيد امجد ۵۷۸ - ۷۴۸

امان بيگ شقاوول ريش سفيد

قباچاق خان ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ -

۶۲۳ - ۶۷۲ - ۶۸۰ - ۷۲۷

امير خان صوبه دار تبهه ۶۴۱ - ۷۲۳

امان يساول ۶۵۵

راجه امرسنگهه کچه واهه ۶۷۲

امام قلبي نور کمان ۷۴۲

امير بيگ ولد شاه بيگ خان ۷۵۰

راجه انوب سنگهه ۴

انورده پسر کالن راجه بيتلهاس ۹

۱۵۸ - ۴۸۰ - ۷۳۰

انور پسر صالح خان ۹۱

اندرسال هاهه ۲۲۶ - ۴۸۴ - ۶۷۲ - ۷۴۰

اوگر سيدن کچه واهه ۴۳ - ۴۸۴ - ۵۶۵ -

۶۴۲ - ۷۳۹

آخته چي ۶۱۶

آنچه ۶۱۶

آب دره ۶۷۰ - ۶۶۹ - ۵۱۲

اقورا ۳۳۰

اقوس ۳۳۰

اټك ۱۴۸۶ - ۱۲۶

اجمير دارالسعادت ۹ - ۳۴۳ - ۳۴۴ -

۳۴۶ - ۴۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۴

احمد آباد ۱۲۱ - ۲۳۰ - ۲۳۱ -

۲۳۲ - ۲۸۶ - ۳۵۲ - ۳۷۸ - ۴۷۵ -

۱۴۹۱ - ۶۷۸ - ۷۱۱ - ۷۱۴ - ۷۵۳ -

اختيار پور ۱۱۴

ادھر ۲۱۲

آذر بيجان ۱۵

استنبول ۱۷ - ۱۹۰

اسلم آباد ۱۱۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ -

۱۹۳ - ۲۴۴ - ۲۴۷ - ۲۶۸ - ۳۰۴ -

۳۰۷

استايف ۵۸۳ - ۵۸۲

استراباد ۶۶۲

ايلنجق ۴۶۲

ايرج ولد قزلباش خان ۷۴۹

* مواضع *

ملك اشام ۶۸ - ۷۰ - ۷۳ - ۷۴ -

۸۰ - ۸۶ - ۸۹ - ۱۲۰

باغ آهروخانه ۱۴۷ - ۱۵۰ - ۵۸۶ - ۵۹۰

اصف آباد معروف به مچهي بيون -

۲۰۸ - ۲۰۹ - ۴۲۸

آزو ۲۴۹

آهن ۳۱۸ - ۳۱۷ - ۲۸۰ - ۲۷۹ -

آگلا پور ۳۵۴

آسير ۳۷۷

آقسو ۱۴۴۵ - ۱۴۴۶

آقچيه ۶۸۶ - ۶۱۴۳ - ۵۶۵ - ۴۵۲ -

۶۹۳ - ۶۹۶ - ۷۲۹ - ۷۳۰

آهنگران ۴۶۲

آق بياض ۶۷۱ - ۵۲۱

آق سراي ۵۷۹ - ۵۳۳

آستانه اعوام ۵۶۷ - ۵۶۶ - ۵۳۵

آستانه علويه ۶۶۵ - ۶۱۶ - ۵۶۵

۴۳ - امروهه

۴۱۵۰ - اصنابار

۱۱۴۰ - پرگنده اندري

- ۴۱۲ - ۳۱۹ - ۱۱۵ انباله

- ۴۳۷ - ۳۴۹ اندجان

- ۵۵۲ - ۵۵۰ - ۴۵۲ - ۴۴۹ اندخود

- ۵۶۵ - ۵۶۰ - ۵۵۹ - ۵۵۸ - ۵۵۳

- ۵۷۶ - ۵۷۵ - ۵۷۰ - ۵۶۹ - ۵۶۸

- ۶۲۱ - ۶۲۰ - ۶۱۷ - ۶۰۵ - ۶۰۱

۷۰۸ - ۷۰۲ - ۶۵۸ - ۶۵۴ - ۶۵۳

- ۴۶۴ - ۴۶۳ - ۴۶۲ - ۴۵۱ اندراب

۵۶۵ - ۵۱۶ - ۴۸۲ - ۴۶۵

- ۲۸۳ - ۲۳۶ - ۱۸۳ - ۱۱ اوتيسه

۷۱۷ - ۴۷۳ - ۳۰۵

۸۹ - ۸۲ - ۷۸ - اوترکول

۷۱۱ - ۱۶۴ صوبه اوده

۱۹۳ اوندچه

۲۰۶ اوسه

۳۳۰ اوهالي

۳۳۰ اوانچا

۷۰۲ استاق

۶۵۰ اشکمش

- ۱۰ - ۹ - ۸ دار الخلافه اکبراباد

- ۶۳ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۱ - ۲۰ - ۱۹

- ۱۳۰ - ۱۲۴ - ۱۱۰ - ۱۰۳ - ۹۳

- ۲۳۰ - ۲۲۲ - ۲۱۵ - ۱۴۶ - ۱۳۶

- ۳۱۷ - ۳۰۲ - ۲۸۵ - ۲۸۲ - ۲۴۱

- ۳۴۳ - ۳۳۹ - ۳۳۳ - ۳۳۰ - ۳۲۰

- ۳۵۳ - ۳۴۹ - ۳۴۸ - ۳۴۶ - ۳۴۴

- ۳۷۲ - ۳۶۶ - ۳۶۵ - ۳۶۲ - ۳۵۵

- ۴۰۸ - ۴۰۷ - ۴۰۳ - ۴۰۲ - ۳۷۵

- ۵۰۳ - ۴۹۱ - ۴۲۷ - ۴۱۸ - ۴۱۵

- ۶۱۳ - ۶۱۰ - ۶۰۶ - ۶۰۳ - ۵۱۰

- ۷۱۴ - ۷۱۰ - ۶۸۵ - ۶۸۱ - ۶۲۹

۷۵۶ - ۷۱۹

۸۷ اکیاپهاري

۶۰۸ - ۱۷۷ - ۱۶۵ اکبرنگرراج محل

- ۳۳۲ - ۳۰۷ - ۱۶۲ صوبه اله آباد

- ۶۱۲ - ۴۲۴ - ۳۸۹ - ۳۷۸ - ۳۷۵

- ۷۲۰ - ۷۱۱

ایرج ۳۰۷ - ۳۱۹

ایلچپوز ۳۸۷

ایپک .. ۵۲۵ - ۵۶۵ - ۶۱۴ - ۶۶۹

ایواج ۷۰۷

* قلع *

حصار آسیر ۲۰۸ - ۳۸۸

قلعہ احمد نگر .. ۱۷۶ - ۷۱۲

قلعہ اسوال ۲۸۷

قلعہ اکبر آباد .. ۱۱۰ - ۴۰۷

قلعہ اکبر نگر ۱۷۷

قلعہ اولنگ ۶۲

قلعہ اوسہ ۲۲۱ - ۷۰۹

قلعہ ایروان ۹۳ - ۲۹۸

* بختار *

تالاب آنا ساگر ۳۴۶

آب آمویہ ۴۵۲ - ۴۵۴ - ۵۱۶ -

۵۲۶ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۶۸۶

دریائے اتک ۱۴۴

آب اچھول ۲۰۹ - ۲۱۰

آب ارغنداب ۴۵

اوسرا ۳۳۰

اورگنج ۴۳۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۵۷۰

اوراتیہ ۴۴۶ - ۴۴۷

اورتہ باغ .. ۵۰۹ - ۵۸۶ - ۵۹۰

اودنگر ۶۴۱

ایران ۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۵ - ۲۶ -

۲۷ - ۲۹ - ۳۲ - ۴۶ - ۴۹ - ۶۳

۹۳ - ۱۰۳ - ۱۱۴ - ۱۱۷ - ۱۲۳ -

۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۵۶ -

۱۷۱ - ۱۷۶ - ۱۸۴ - ۱۸۶ - ۱۸۸ -

۲۱۱ - ۲۱۴ - ۲۹۱ - ۲۹۵ - ۲۹۷ -

۲۹۹ - ۳۰۸ - ۳۵۲ - ۳۶۱ - ۳۶۲ -

۳۶۸ - ۳۶۹ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۱۲ - ۴۱۳ -

۴۳۲ - ۴۵۴ - ۴۵۶ - ۴۹۲ - ۵۰۴ -

۵۰۶ - ۵۲۹ - ۵۷۲ - ۵۷۶ - ۵۷۷ -

۶۰۴ - ۶۲۱ - ۶۳۰ - ۶۳۷ - ۶۵۸ -

۶۵۹ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۹۸ - ۷۵۶

ایروان ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۴۹ -

۶۰ - ۱۱۴

ایچچہ ۴۳۳ - ۴۲۸ - ۴۰۹

باقي محمد ايشک .. ۵۵۱ - ۶۲۳

باقي محمد خان ۵۸۲

بايم قبيچاق ۶۴۶

سيد باقر ولد سيد مصطفی خان ۷۴۲

باگهه ولد شير خان تونور .. ۷۴۶

بختيار خان فوجدار لکهي جنگل ۱۲۲

۲۴۹ - ۳۲۱ - ۶۸۵ - ۷۲۸

شيخ بدرالدين ۱۰۲

خواجه بدخشي ۶۱۰

راو بدن سنگهه ۳۴۸ - ۳۵۱ - ۷۳۲

بديع الزمان ولد آقا صالح .. ۷۵۱

مير بركه ۱۸۱۴ - ۲۲۹ - ۲۵۱ - ۲۸۰

۳۱۱ - ۷۳۷

برات حافظ ۴۵۶

خواجه برخوردان اماد سهايت خان ۷۳۵

مير بزرگ ۲۳۹ - ۲۷۳

خواجه بزرگ مالزم محمد شاه شجاع

۳۵۳

بسرام ۵

بسبتي زميندار ۷۵

* حرف باء .. گسان *

سيد باقر بخاري ۱۴۸ - ۵۶۶ - ۵۸۵ - ۷۴۰

خواجه باقي ۱۹۶ - ۵۸

باقي خان ۱۱۵ - ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۱۹۴

۳۴۷ - ۴۰۷ - ۵۱۰ - ۶۱۰ - ۷۲۶

بابر شاه فردوس مكاني ۱۳۹ - ۱۴۹

۱۶۱ - ۵۱۰ - ۵۸۵ - ۵۸۷ - ۵۸۸

۵۸۹ - ۶۷۸ - ۷۰۳

بابوے خويشگي ۱۸۱ - ۲۴۰ - ۷۴۲

بابجي بسرچاندا زميندار گوندوانه ۱۹۷

باقي بيگ ۲۲۵ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۳۲

۶۱۲ - ۷۳۶

باقي يوز ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۴۳۶ - ۴۳۸

۴۴۰ - ۴۴۴ - ۴۴۳ - ۴۴۳ - ۴۴۴

۴۴۷

راجه باسو .. ۲۶۳ - ۲۸۶ - ۲۸۷

بالتون نيهان پروانچي ۵۳۵ - ۵۶۲

۵۸۰ - ۶۰۸ - ۶۱۰ - ۶۳۶

باقي بيگ ديوان بيگي نذر محمد خان

۵۳۵

بہادر خان روهله ۳۸ - ۵۲ - ۱۴۴ -

۱۹۴ - ۲۲۱ - ۲۴۷ - ۲۶۸ - ۲۷۰ -

۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ -

۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -

۳۱۰ - ۳۱۶ - ۴۲۴ - ۴۵۷ - ۴۶۱ -

۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۸ -

۵۰۳ - ۵۰۸ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۳۹ -

۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۳ - ۵۵۴ -

۵۵۸ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۴ - ۵۶۸ -

۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۰۳ - ۶۱۳ -

۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۳ -

۶۳۷ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ -

۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۶۶ - ۶۷۱ - ۶۷۶ -

۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ -

۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۵ - ۶۹۶ -

۷۰۲ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۹ -

پہلوان بہاء الدین ۴۴

بہادر بیگ ۵۲ - ۷۴۰

بہرجی زمیندار ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ -

۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۴۱ - ۷۲۳ -

بسببی ۸۱

بسوتن نبدیو شیخ ابو الفضل ۷۴۸

خواجہ بقا خواہر زادہ محمد صادق

۶۰۹

بکرماجیت پسر راجہ مان ۶ - ۶۰۷

بکتاش خان حاکم بغداد ۱۸۶ - ۱۸۸ -

۱۸۹ - ۱۹۰

بالس پسر تان سید ۵

بلدیو برادر پیر بیچت ۶۷ - ۷۰ - ۷۱ -

۷۷ - ۸۰ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ -

۸۵ - ۸۶ - ۸۹

سید بلی برادر سید دلیر خان ۱۳۱ -

۲۲۲

بلوی رائہور ۳۸۳

بلند اختر پسر محمد شہ شجاع ۱۴۳۵

بلوی چوہان ۱۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۴ -

۶۸۴ - ۷۴۷

بلرام وکیل رانا جگت سنگھ .. ۶۲۵

بلرام ہاڈا ۶۷۲

سلطان بہادر گچراٹی ۷

سید بہادر ۴۹۲ - ۶۰۵ - ۶۳۷ -

۶۷۹ - ۷۴۳

بھوجراج کھنکار ۵۹۵

رای بہارنمل دیوان .. ۶۳۵ - ۷۳۷

بہادر بیگ عرب .. ۶۵۳ - ۷۵۱

بہلول برادر شمشیر خان .. ۶۵۵

بہیم رائہور ۷۳۰

بھگوان داس ولدراجہ نوسنگھ دیوندیلہ

۷۳۴

سید بہکر برادر زادہ مرتضیٰ خان

بخاری ۷۳۹

بہادر بابی ۷۴۰

راجہ بہروز ولدراجہ روزافزون ۱۴۸۵ - ۱۴۴۲

بھوجراج کچھواہہ ۷۴۲

سید بہادر ولد سید صلاحیتخان ۷۵۱

راجہ بیتھلداس ۸ - ۱۱۰ - ۱۱۶ -

۱۴۷ - ۱۵۶ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۱ -

۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۳۱ - ۳۳۴ - ۳۴۱ -

۳۴۷ - ۳۷۷ - ۳۸۹ - ۳۹۸ - ۴۰۴ -

۴۰۵ - ۴۷۹ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۵۰۳ -

بہرام ولد صادق خان ۱۱۵ - ۵۰۰ -

۶۳۹ - ۷۴۴

بہانپار ولد یحییٰ الدولہ ۱۱۶ - ۲۳۰ -

۲۸۰ - ۳۸۶ - ۴۳۱ - ۶۸۲ - ۷۲۸

بھوج ولد بہارا زمیندار کچھہ ۱۲۹

بہارنمل ۱۴۳ - ۲۷۹

بہرام ولد علیمردان خان .. ۱۹۲

بھوجراج ولد رای سال درباری ۲۰۱

بہرام حاکم شہر سبزی ۲۵۵

بھوپت پسر سنکرام ۳۷۰ - ۳۷۱

بہرام خان پسر جہانگیر قلی ۱۴۰۶ - ۷۳۳

بہرام پسر نذر محمد خان ۱۴۳۶ -

۱۴۳۸ - ۱۴۶۹ - ۱۵۰۰ - ۱۵۰۱ - ۱۵۱۴ -

۱۴۵۵ - ۱۴۵۷ - ۱۵۳۵ - ۱۵۳۶ - ۱۵۴۱ -

۵۶۱ - ۵۷۳ - ۵۷۵ - ۵۸۰ - ۵۸۱ -

۵۸۵ - ۶۰۱ - ۶۰۸ - ۶۰۹

بہاوسنگہ پسر راجہ جگت سنگھ

۱۴۶۵ - ۵۷۸

بھوجراج دکنی .. ۳۵ - ۴۸۶

بہادر کنبو ۱۴۹۰ - ۷۴۷

باجگاہ ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱
 باغ سران ۵۳۹
 بابا شاہو ۵۶۵
 باغ میدر بیکپی ۵۸۲
 باندری ۷۰۱
 بقیچای ۵۱
 بچپوری ۳۳۰
 بستارا ۱۳۳ - ۹۲ - ۱۱۷ - ۱۳۹ - ۱۹۹
 ۲۰۵ - ۲۵۱ - ۲۵۳ - ۲۵۵ - ۲۵۶
 ۱۳۳۵ - ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷ - ۱۳۳۸ - ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳ - ۱۳۴۴ - ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸ - ۱۳۴۹ - ۳۵۲ - ۱۳۵۱ - ۵۲۹
 ۵۴۱ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۵۲ - ۶۰۲
 ۶۱۹ - ۶۲۶ - ۶۶۳
 بدھہ نگر ۸۳ - ۸۲ - ۶۷
 بدخشان ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۳۵۴ - ۱۴۱۶
 ۱۴۲۴ - ۱۴۳۶ - ۱۴۵۲ - ۱۴۵۶ - ۱۴۵۷
 ۱۴۵۹ - ۱۴۶۰ - ۱۴۶۱ - ۱۴۶۳ - ۱۴۷۲
 ۱۴۷۸ - ۱۴۸۲ - ۱۴۸۷ - ۵۰۰ - ۵۰۶
 ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶

۵۰۸ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۶۱
 ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۶۰۹ - ۶۱۴ - ۷۲۰
 بیدرام علی خان ۴۴
 بیگ ارغلی کفکس ۲۵۵ - ۲۵۵
 ۱۳۳۶ - ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ - ۱۳۴۶ - ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹ - ۱۳۵۱ - ۱۳۵۶ - ۵۴۳ - ۶۵۷
 ۶۶۸ - ۶۷۶ - ۶۸۶ - ۶۸۹ - ۶۹۳
 ۶۹۴ - ۶۹۷ - ۷۰۱ - ۷۰۵
 بیہنی داس ۷۴۹ - ۴۰۸
 بے بدل خان گیلانی ۷۱۱
 * مواضع *
 باری ۹ - ۱۰۶ - ۲۶۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸
 ۳۵۹ - ۴۰۲ - ۴۰۳
 بارہہ ۴۳
 بارہ مولہ ۱۴۱۹ - ۱۹۰
 بلاگھاٹ ۱۹۱ - ۲۱۷ - ۲۹۰ - ۷۰۶
 بایسون ۴۵۵ - ۴۵۴ - ۴۵۴
 باوڑی چوون ۳۵۸
 بامیدان ۵۲۱ - ۴۵۹ - ۴۰۱
 بازارک ۵۱۴

۷۵۶ - ۶۰۶	- ۵۵۲ - ۵۱۳ - ۵۱۲ - ۵۳۲ - ۵۲۹
- بغداد ۱۶ - ۱۴۹ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷	- ۵۶۳ - ۵۶۲ - ۵۶۱ - ۵۶۰ - ۵۵۹
- ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۲۹۸ - ۲۹۹	- ۵۷۸ - ۵۷۵ - ۵۶۷ - ۵۶۶ - ۵۶۴
۷۵۶ - ۱۴۳۲	- ۵۹۶ - ۵۹۵ - ۵۹۰ - ۵۸۹ - ۵۷۹
بکروالا ۱۱۱	- ۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۰۲ - ۶۰۰ - ۵۹۸
بکروالا ۱۱۳	- ۶۳۷ - ۶۳۴ - ۶۳۳ - ۶۲۷ - ۶۲۴
بکرواسی ۱۱۴ - ۵۹۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳	- ۶۶۹ - ۶۶۸ - ۶۱۵ - ۶۱۴ - ۶۱۲
ولایت بگلانہ ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸	- ۷۰۳ - ۷۰۲ - ۶۸۵ - ۶۸۳ - ۶۷۰
۱۰۹ - ۳۷۹ - ۶۲۴ - ۷۱۱ - ۷۱۲	۷۱۲ - ۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۷
بلخ ۱۳ - ۹۲ - ۱۰۰ - ۱۱۶ - ۱۲۳	- ۲۱۰ - ۱۹۷ - ۱۸۰ - ۹۸
- ۱۲۹ - ۱۳۵ - ۱۳۹ - ۱۴۳ - ۱۵۲	۷۰۶ - ۶۰۷ - ۳۸۹ - ۳۷۳ - ۳۷۲
- ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۸ - ۱۸۱ - ۲۱۰	۷۱۲ - ۷۱۰ - ۳۸۷ - ۳۰۸
- ۲۱۱ - ۲۱۶ - ۲۲۷ - ۲۳۵ - ۲۵۳	برودہ ۳۰۹ ۶۸۰
- ۳۰۳ - ۳۱۶ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷	بسندھ ۷۹
- ۳۳۸ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۳ - ۳۴۵	ولایت بست ۱۲۱ - ۱۷۰ - ۱۷۲ - ۷۱۴
- ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰	بسپیع بزرگ ۳۳۰
- ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵	بستان سرا ۳۰۷ - ۳۴۹
- ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۳	بسظام ۶۶۲ - ۶۵۹
- ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۷ - ۳۹۲ - ۵۰۰	بشن پور ۸۷ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۳
- ۵۰۶ - ۵۱۵ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲	بصردہ ۱۸۷ - ۲۱۴ - ۲۴۵ - ۳۶۸ - ۳۹۰

- ۷۰۵- ۷۰۳- ۷۰۲- ۷۰۱- ۷۰۰

- ۷۱۱- ۷۰۹- ۷۰۸- ۷۰۷- ۷۰۶

۷۲۰ - ۷۱۲

موضوع بلي ۱۱۱

بنگالہ ۶۴ - ۶۸ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۵

- ۸۰ - ۹۰ - ۹۴ - ۱۱۹ - ۱۲۰

- ۱۳۰- ۱۳۷- ۱۳۸ - ۱۵۰- ۱۶۴

- ۱۶۷ - ۱۷۸ - ۱۸۲ - ۱۹۶ - ۲۳۳

- ۲۸۵ - ۳۳۵ - ۳۴۰ - ۳۵۴ - ۳۹۸

- ۴۱۳ - ۴۲۶ - ۴۳۲ - ۵۸۳ - ۶۰۶

۶۳۶ - ۷۱۱ - ۷۲۱

بنارس ۳۴۲

بورگ ۱۵۹

بوریه ۳۱۹

بودھانہ ۳۳۰

بویہ ۶۴۳ - ۶۲۴

بونئی قرارا ۶۷۲

بھکر ۱۴۲ - ۱۲۲ - ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۲۱۷

۲۲۱ - ۲۲۷ - ۲۲۵

صوبہ بہار ۶۵ - ۱۰۱ - ۱۶۹ - ۲۵۹

- ۵۳۲- ۵۳۰- ۵۲۹- ۵۲۷- ۵۲۵

- ۵۳۸ ۵۳۷- ۵۳۵- ۵۳۴- ۵۳۳

- ۵۴۴- ۵۴۳- ۵۴۲- ۵۴۱- ۵۳۹

- ۵۵۲- ۵۴۹- ۵۴۸- ۵۴۷- ۵۴۵

- ۵۵۹ - ۵۵۸- ۵۵۷- ۵۵۵- ۵۵۴

- ۵۶۴- ۵۶۳- ۵۶۲- ۵۶۱- ۵۶۰

- ۵۷۵- ۵۷۴- ۵۷۳- ۵۷۲- ۵۶۸

- ۵۸۴- ۵۸۲- ۵۸۱- ۵۷۹- ۵۷۸

- ۵۹۵- ۵۹۴- ۵۹۰- ۵۸۹- ۵۸۵

- ۶۰۲- ۶۰۱- ۶۰۰- ۵۹۸- ۵۹۶

- ۶۱۰- ۶۰۹- ۶۰۸- ۶۰۵- ۶۰۳

- ۶۱۵- ۶۱۴- ۶۱۳- ۶۱۲- ۶۱۱

- ۶۲۰- ۶۱۹- ۶۱۸- ۶۱۷- ۶۱۶

- ۶۲۵- ۶۲۴- ۶۲۳- ۶۲۲- ۶۲۱

- ۶۳۳- ۶۳۲- ۶۲۸- ۶۲۷- ۶۲۶

- ۶۴۲- ۶۴۱- ۶۳۸- ۶۳۷- ۶۳۴

- ۶۶۶- ۶۵۷- ۶۵۶- ۶۵۴- ۶۴۳

- ۶۷۳- ۶۷۱- ۶۷۰- ۶۶۹- ۶۶۸

- ۶۸۳- ۶۸۰- ۶۷۷- ۶۷۶- ۶۷۵

- ۶۹۵- ۶۹۲- ۶۸۸- ۶۸۷- ۶۸۶

بیرم کله ۴۶۹ - ۲۱۴

۳۳۲ - ۳۵۷ - ۳۷۴ - ۳۸۰ - ۶۰۵

بیکانیر ۳۸۲

۷۵۵ - ۷۱۱

بیج براره ۴۳۳ - ۴۲۸ - ۲۰۸

بهرایج ۶۹

بیانه ۴۳۱

بهاومنتی ۷۰

بیر ۵۱۱

پرگندۀ بهتندہ ۱۱۷

بیلچراغ ۶۶۷ - ۶۶۶

بہلوعہ ۱۲۰ - ۱۱۹ - ۱۱۸

* قلعہ *

بہتندہ ۲۰۵ - ۱۹۷ - ۱۸۱ - ۱۶۱

قلعہٴ باندھو رام چند بگیدلہ .. ۷

۲۱۳ - ۲۱۴ - ۳۱۸ - ۴۶۳

حصن باونہ ۱۰۶

بھاگلپور ۱۸۰

حصارباری ۱۰۷ - ۱۰۶

بہنیر ۲۰۶ - ۱۸۳ - ۱۸۲ - ۱۸۱

حصاربايسون ۴۵۴

۴۱۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰

قلعہٴ بست ۳۱ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۲

پرگندہ بہیل ۲۳۱

۵۳ - ۵۴ - ۵۷ - ۶۰ - ۶۱

بہارا ۲۳۱

۶۲ - ۶۳ - ۱۷۱ - ۳۰۱ - ۳۷۹

بہرامپور ۲۶۱ - ۲۴۰

۷۰۹ - ۷۲۲

بہاندیر ۳۰۷

قلعہٴ بغداد ۱۹۰ - ۱۸۸

بہوجپور ۳۸۰

قلعہٴ بلخ ۱۴۰ - ۵۳۱ - ۵۳۷ - ۵۳۹

بیدگتوت ۱۵۳

۵۱۶ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۶۸۶

بشچاپور ۳۵۲ - ۳۳۶ - ۱۸۰ - ۱۶۶

قلعہٴ بید زبرک ۶۲

۳۷۴ - ۴۹۱

* بھار *

بیار ۱۷۲

سلطان پروينز ۲۱۵ - ۳۳۷ - ۳۸۸

پرتاب ولد بلبهدر چيرو ۲۱۸ - ۲۵۰ -

۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱

پرتھي چند زميندار چنڊه ۲۷۳ - ۲۷۴ -

۲۷۶ - ۳۰۱ - ۳۳۴ - ۳۶۶

پرتھي راج راتھور ۳۷۲ - ۳۷۷ - ۴۱۷ -

۵۱۰ - ۶۱۱ - ۶۲۸ - ۷۲۶

پرتاب زميندار پلامون ۳۷۴

پرتھي سنگھه کچهوا ۴۸۴ - ۷۴۸

پرتھي راج ولد راجه سارنگديو ۵۹۵

پرتھي سوجي بهونسله ۷۲۴

پرتاب چوره ۷۳۳

پرتاب سنگھه چوهان ۷۴۵

پلنگ حمله ۶۷۹ - ۷۴۸

پوانچان مگ ۱۱۸

راول پونجا مرزيان دوکر پور ۷۲۹

راجه بهار سنگھه بنديله ۲۸۴ - ۳۰۳ -

۳۰۴ - ۳۷۲ - ۳۰۶ - ۴۲۴ - ۴۷۹ -

۴۸۵ - ۵۲۳ - ۵۶۴ - ۵۷۰ - ۶۵۴ -

۶۹۹ - ۷۲۲

تالاب باري ۹

دريائے برم پتر ۶۱۴ - ۶۵ - ۷۰ - ۷۷ -

۷۸ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۹

بلخاب ۶۹۶ - ۶۹۹

دريائي بهت ۱۱۴۳ - ۱۶۱ - ۱۹۱ -

۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۸ - ۲۱۴ - ۲۲۸ -

۵۰۲ - ۶۰۵ - ۶۰۸

آب پيلاہ ۱۲۲ - ۴۱۳

* حرف ۲ - کسان *

پاک نهاد بانو بيگم ۲۴۵

پاينده محمد سلطان ۵۷۹

پتھو جي دکني ۷۲۸

پردل خان ۱۳ - ۱۴۴ - ۱۴۸ - ۵۳ -

۵۴ - ۲۰۰ - ۳۰۶ - ۳۷۸ - ۳۷۹ -

۴۷۲ - ۴۸۱ - ۶۷۹ - ۷۲۲

پرتھي ۶۱۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ -

۷۰ - ۷۵

پرتھي (ديگر) ۷۹

پرتھي راج ولد چچهار ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۱۹۴ -

پرم جي دولت مند پسر پهر جي ۱۴۲

۵۱۲ - ۴۶۲ پروان	۳۸۳ بهار سنگهه راتهور
۵۱۴ پيرغور	- ۵۶۵ - ۵۵۰ - ۴۸۴ - ۴۷۴ بهار نوحاني
- ۱۴۶ - ۱۳۱ - ۳۸ - ۳۳ - ۱۴ پشاور ۱۴	۷۴۲ - ۵۹۵
- ۱۴۱ - ۱۴۷۹ - ۱۴۶۳ - ۱۴۰۱ - ۳۲۰	۷۴۶ - ۶۵۷ - ۵۹۵ پهلوان درويش سرخ
- ۵۰۴ - ۵۰۳ - ۵۰۲ - ۴۸۸ - ۴۸۶	۱۷۱ پيداله (نام غلامي)
- ۶۷۰ - ۶۴۰ - ۶۳۳ - ۶۰۴ - ۵۷۹	۴۷۸ - ۴۷۷ پيرکمال
۷۲۴ - ۶۸۱ - ۶۸۰ - ۶۷۱	- ۴۸۴ پدم چند نبيدرف راسه منوهر
۶۹۵ - ۶۹۳ پشائي	۷۴۵ - ۶۷۹
۱۹۲ - ۱۴۹ پکھلي	* مواضع *
- ۳۵۶ - ۲۵۰ - ۲۴۹ - ۲۴۸ پلامون	- ۸۶ - ۸۴ - ۸۳ - ۷۹ - ۷۷ پاندو
۳۶۱ - ۳۶۰ - ۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۷	۸۸ - ۸۷
۵۳۵ پلاس پوش	۴۱۱ - ۴۱۰ - ۱۱۳ - ۱۱۲ پرگننه پالم
۷ ملک پنه	۷۰۶ - ۲۱۷ پايان گهاٲ برار
- ۱۷۷ - ۱۶۳ - ۱۲۲ - ۳۸ - ۲۹ پنجاب	۴۱۱ پاني پت
- ۳۱۷ - ۲۸۶ - ۲۸۵ - ۲۷۹ - ۲۳۶	۵۱۹ - ۵۰۹ - ۵۰۳ پاي منار ..
- ۴۱۶ - ۴۱۴ - ۴۰۸ - ۳۶۹ - ۳۵۶	۳۳۰ پتهولي
۶۳۹ - ۶۱۱ - ۵۰۰ - ۴۸۹ - ۴۷۲	۷۲۱ پٲن گجرات
- ۴۱۸ - ۴۱۶ - ۴۱۳ - ۱۸۲ - ۱۷۹ پنج	- ۱۶۹ - ۱۳۷ - ۱۳۶ - ۱۱۰ پٲننه
۴۳۲	- ۳۵۹ - ۳۵۷ - ۲۵۰ - ۲۴۹ - ۲۴۸
۳۰۷ پنواري	۵۸۳ - ۳۶۰

۷۲۵
 ترکنازخان ۱۸۱ - ۲۹۳ - ۴۳۷ - ۴۸۵ -
 ۶۱۷ - ۷۳۶
 توردیعلی قطغان ۴۰۱ - ۴۰۴ - ۴۰۶ -
 ۴۳۷ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۲ - ۴۵۴ -
 ۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۸ - ۵۵۱ - ۵۵۲ -
 ۶۱۶ ترکبای قطغان
 تکه بیگ خویش یلنگتوش .. ۱۲۳
 تلوکچند ۴۸۴ - ۷۳۵
 راس تلوکچندسیکھاوت ۵۵۰ - ۵۹۵ -
 ۶۱۵
 ملک تور اورک زئی ۱۳
 راجہ تودرمل ۱۲۲
 تولک بیگ کاشغری ۱۲۸ - ۴۸۶ -
 ۵۹۵ - ۷۴۳
 تودرمل افضل خانی ۲۰۶
 راس تودرمل ۲۳۶ - ۲۴۷ - ۳۱۹ -
 ۴۱۳ - ۴۷۳ - ۶۲۷ - ۷۲۸
 قاضی تولک اندجانی ۵۸۱
 امیر تیمور صاحب قران ۶۲ - ۴۸۲

پنجشیر ۴۵۱ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۶ -
 ۴۶۷ - ۵۶۴
 پوشانہ ۲۱۲
 پونی قرا ۶۷۰
 پیر پنجال ... ۱۷۹ - ۲۱۲ - ۴۶۹
 پیتھان ۲۴۰ - ۲۶۱ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۷۳
 * قلع *
 حصن پاندو ۸۸
 قلعه پلامون ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۳۵۹
 حصن پیپول ۱۰۶ - ۱۰۸
 * بحار *
 دریای پناس ۶۷ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲
 آب پنجشیر ۴۶۱
 آب پومارا ۸۳
 آب پھینی ۱۱۹
 * حرف تاء - کسان *
 تان سین کلانوت گوالیاری .. ۷
 تاج سروانی ۷۴۰
 تردیت خان ۱۰۲ - ۱۲۳ - ۱۳۵ - ۱۷۰ -
 ۱۸۳ - ۱۸۷ - ۱۹۳ - ۲۲۵ - ۲۸۲

توران ۲۳-۱۱۷-۱۵۲-۲۵۱-۳۰۹
 ۳۴۹-۳۵۰-۳۶۲-۳۷۳-۳۹۰
 ۴۱۳-۴۳۵-۵۰۴-۵۴۶-۵۴۷
 ۵۵۷-۵۶۲-۶۲۶-۶۸۶-۷۰۳

توتم دره ۵۲۱

تون ۵۷۶

تهنه ۲۱۲-۱۸۴

تهاري ۲۸۷-۲۷۳

تهيري ۳۳۰

تهاره ۴۷۷

تيراه ۱۳

تيمور اباد ۶۹۲-۶۸۸

* قلع *

قلعۀ تاراگده ۲۳۸-۲۷۴-۲۷۷

۳۱۸-۴۹۰

حصار ترمذ ۵۴۵-۵۵۵-۷۴۳

قلعۀ تل ۶۲

قلعۀ تمران ۶۲

قلعۀ تمزان ۶۲

قلعۀ تهاري ۲۶۸

تيمور بيگ ۱۰۰

تيج راي عم پيرتاب ۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹

قاضي تيمور ۶۵۲

* مواضع *

تارا گده ۳۱۸-۲۷۲

تاشکند ۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۴۰

۴۴۱-۴۴۴

تبريز ۱۷-۱۶

تبت ۲۰۷-۹۸-۹۳-۶۹

تبت خرد ۱۵۹

تنه ۱۸۵-۱۸۷-۱۹۸-۲۲۵-۳۰۳

۷۱۱-۷۲۳

توهت ۳۲۱-۶۹

ترننگ ۱۰۶

قرکستان ۴۳۸

قرمذ ۴۵۰-۴۵۲-۴۵۵-۴۵۶

۶۲۳-۷۰۲

تکانه ۶۷۰

تلنگانه ۷۱۲-۷۱۱-۲۱۷-۴

تلوندي ۶۳۴-۴۱۴-۲۸۱-۲۲۱

۵۷۷ - ۶۱۷ - ۷۳۳

چهار سنگه بنديله ۱۳۶

جسونت سنگه پسر راجه گجسنگه ۸ -

۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۵ - ۱۱۰ -

۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۲ - ۱۲۸ - ۱۳۳ -

۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۶۲ - ۱۸۱ - ۲۲۷ -

۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۵ - ۲۴۶ -

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۳۵ - ۳۴۶ - ۴۰۷ -

۴۲۵ - ۴۷۱ - ۵۰۱ - ۵۰۵ - ۵۰۶ -

۵۰۹ - ۵۷۸ - ۶۲۷ - ۷۱۹

جسونت راء ۲۷۹

جسونت برادر مهديس داس ۶۸۴ - ۷۴۸

جعفر خان ۱۰۲ - ۱۲۷ - ۱۳۲ - ۱۴۶

۱۴۷ - ۱۷۴ - ۱۷۶ - ۱۸۲ - ۱۹۱ -

۲۰۶ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۲۴ - ۲۳۵ -

۳۴۱ - ۳۹۸ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۶۹ -

۴۷۰ - ۵۰۰ - ۶۰۸ - ۶۲۷ - ۶۸۱ -

۷۲۰

جعفر ولد الله وردی خان ۱۱۱ -

۲۲۳ - ۴۱۳ - ۷۳۹

قلعه تيرين ۶۲

قلعه تيزي بابا ۶۲

قلعه تيزي ۶۰۳

* حرف جيم - کسان *

جان سپار خان ۲۱ - ۲۲ - ۳۷ - ۴۰ -

۵۲ - ۱۴۹ - ۱۶۱ - ۱۸۱ - ۱۹۷ -

۲۰۵ - ۲۱۴ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۴۰ -

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۸ - ۳۳۴ - ۳۷۲ -

۴۱۲ - ۷۲۶

جان نثار خان (هدايت الله) فدائي خان

۳۵ - ۴۲ - ۵۴ - ۵۸ - ۱۲۲ - ۱۲۸ -

۱۳۱ - ۲۲۷ - ۲۲۹ - ۲۸۰ - ۲۹۳ -

۲۹۴ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۵۱۱ - ۷۲۱ -

جاني خان قورچي باشي .. ۴۹

جانباز خان .. ۱۲۹ - ۱۴۱۲ - ۷۳۰

جان نثار خان (يادگار بيدگ) ۱۴۹۲

۴۹۳ - ۴۹۹ - ۵۷۶ - ۶۶۲ - ۷۲۵ -

جادون راء دکني ۷۲۴

جان نثار خان ۷۲۸

جبار قلي کهکر ۴۹ - ۴۸۶ - ۵۶۵ -

جگروام کچھواہہ ۱۴۳ - ۱۴۹ - ۱۴۸۵ -

۵۵۰ - ۶۱۵ - ۶۱۳۳ - ۷۳۸

راجہ جگمن جاوون .. ۶۷۸ - ۷۴۷

جگناتھہ راتھور ۷۱۲

سید جلال بخاری خلف سید محمد

گجراتی ۱۰ - ۱۱ - ۱۲۸ - ۱۳۱۴ -

۱۱۴۲ - ۱۱۴۴ - ۱۵۱ - ۱۵۵ - ۲۹۰ -

۳۰۷ - ۳۱۰ - ۳۱۵ - ۳۱۷ - ۳۴۱ -

۳۴۹ - ۳۵۱ - ۳۶۵ - ۳۹۸ - ۴۰۳ -

۴۰۵ - ۴۲۲ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ -

۴۷۲ - ۴۷۹ - ۵۱۱ - ۵۱۹ - ۵۵۵ -

۵۷۱ - ۵۸۰ - ۶۲۷ - ۶۳۸ - ۶۸۱ -

۷۱۸ - ۷۵۴

جلال خویس معصوم زمیندار ۹

جلال پسر دلاور خان ۱۸ - ۱۲۸

جلال کاکو .. ۱۸۱ - ۱۴۲۲ - ۲۷

جلال الدین محمود بدخشی ۲۳۹

۲۶۷ - ۳۷۸ - ۵۹۵ - ۷۴۶

جلال برادر بہادر خان ۱۳۵ - ۶۰۵ - ۳۸

جلال الدین محمود دروازی ۱۴۸۵

سید جعفر سجاده نشین .. ۳۱۶

میر جعفر خویس میر فتح اللہ شیوازی

۳۳۶

میر جعفر مشہدی ۳۱۶۰

سید جعفر خلف سید جلال ۳۷۸ -

۶۸۲ - ۷۵۳

جعفر قدیمی ۷۳۸

جعفر بلوچ ۷۴۶

جگناتھہ مہاکب راے .. ۵ - ۱۶۳ -

رانا جگت سنگھ ۱۲ - ۱۹۸ - ۳۴۵ -

۳۸۸ - ۴۲۶ - ۷۱۹

راجہ جگت سنگھ ۱۳ - ۳۹ - ۱۴۳ -

۱۴۴ - ۱۴۷ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ -

۵۹ - ۱۳۵ - ۱۴۱ - ۱۴۴ - ۱۵۸ -

۱۸۲ - ۱۹۰ - ۲۰۶ - ۲۳۶ - ۲۳۷ -

۲۳۸ - ۲۴۵ - ۲۴۷ - ۲۵۷ - ۲۶۱ -

۲۶۳ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۳ - ۲۷۴ -

۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۵ - ۲۹۱ - ۲۹۳ -

۲۹۴ - ۳۱۸ - ۳۵۶ - ۴۲۴ - ۴۵۱ -

۱۶۳ - ۱۴۸۱ - ۱۴۹۰ - ۷۲۴

۱۴۲۸ - ۱۴۳۴ - ۱۴۶۹ - ۵۸۰ - ۵۸۲ -

۵۸۷ - ۶۲۹ - ۶۳۰

جهانگیر شالا جنت مکانی ۲۴ - ۲۵ -

۲۶ - ۲۷ - ۲۹ - ۶۴ - ۶۷ - ۱۱۵ -

۱۲۵ - ۱۴۰ - ۱۴۸ - ۲۰۹ - ۲۲۹ -

۲۳۳ - ۲۵۷ - ۲۸۶ - ۲۸۸ -

۲۸۹ - ۲۹۱ - ۳۴۵ - ۳۶۶ - ۳۹۱ -

۳۹۲ - ۴۱۱ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۵۲۸ -

۵۸۶ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۲ - ۶۰۶ -

۶۰۷ - ۶۲۹ - ۷۱۳ - ۷۲۴ -

جهان خان کاکر (کاکرخان) ۱۹۹ -

۴۲۲ - ۷۲۷

خواجہ جهان ۳۴۵ - ۷۲۸

جهانگیر قزاق ۴۳۷ - ۴۳۸

جهان افغان ۶۹۰

جیرام نکستین پسر انوب ۴ - ۱۴۶ -

۱۸۱ - ۲۲۶ - ۴۷۳ - ۴۸۵ - ۵۵۰ -

۵۵۴ - ۵۹۵ - ۶۰۸ - ۶۱۵ - ۶۴۲ -

۶۴۳ - ۶۵۴ - ۷۲۷

راجه جیسنگه ۲۳ - ۳۷ - ۵۲ - ۱۴۳ -

۵۶۵ - ۵۶۸ - ۷۴۳

جمال خان قراول ۲۲ - ۱۱۲ - ۱۴۳ -

۱۵۰ - ۱۷۷ - ۷۴۴ -

جمال بنگشی ۴۳ - ۷۴۹

جم قلی ۲۳۴ - ۳۵۵ -

جمال خان نوحانی ۱۴۸۴ - ۵۵۰ -

۶۵۵ - ۷۳۱

جمشید ۵۸۵

جمشید پیگ برادر کامل پیگ ۶۴۷ -

۶۴۹

میر جمال الدین ۷۵۰

جنت المان ۴۵۴ - ۶۵۵

جوهر خان ۲۳۲ - ۷۲۲

رانا جودلا زمیندار امرکوٹ .. ۷۴۱

جواهر خان ۷۵۰

جهان آرابیگم بیگم صاحب ۱۲ - ۹۹ -

۱۰۴ - ۱۱۵ - ۱۴۲ - ۱۹۵ - ۲۰۹ -

۲۵۷ - ۳۱۳ - ۳۱۹ - ۳۵۱ - ۳۶۳ -

۳۷۳ - ۳۷۵ - ۳۷۷ - ۳۹۳ - ۳۹۴ -

۴۰۲ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۱۲ - ۴۲۱ -

۲۶۱ - ۲۷۴	- ۱۶۵ - ۱۶۳ - ۱۵۷ - ۱۴۵ - ۱۴۴
۱۴۶ جمروں	- ۲۶۱ - ۲۴۰ - ۲۲۶ - ۲۲۴ - ۱۸۱
۶۱۸ جہتال	- ۲۸۵ - ۲۷۳ - ۲۷۲ - ۲۷۱ - ۲۶۳
۳۷۸ جنیر	- ۳۴۵ - ۳۱۷ - ۳۱۰ - ۲۹۴ - ۲۹۳
۸۱ - ۸۰ جوگي کپہ	- ۶۰۴ - ۴۲۸ - ۳۸۹ - ۳۷۶ - ۳۴۶
۱۸۳ جوگي ہفتي	۷۱۹ - ۷۰۳ - ۶۸۳ - ۶۸۱
۲۰۵ جوشاب	۷۱ جیروام لشکر
۵۸۴ - ۳۳۲ - ۲۸۳ جونپور	* مواضع *
۳۳۰ جونی	۲۰۲ جارورہ
- ۷۱ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۴ جہانگیر نگر	۲۳۱ - ۲۳۰ جام
۱۲۰ - ۸۰ - ۷۹ - ۷۶ - ۷۵	۶۸۴ - ۳۰۸ - ۲۳۱ چالور
.. .. . جہانگیر آباد معروف بہرن منارہ ۱۱۴	۵۱۴ جاہي
۶۳۴ - ۵۷۱ - ۵۰۱ - ۵۰۰ - ۲۲۱	۵۵۵ جانیپانیر
- ۵۸۷ - ۵۸۶ - ۱۵۵ باغ جہان آرا	۲۱ پرگنہ جدوار
۵۹۲ - ۵۹۰ - ۵۸۸	۱۹۲ جسر
۱۹۳ جہانسی	۱۱۹ جگدیہ
* قلع *	۱۶۴ جلیسر
۶۳۹ قلعہ جانیپانیر	۵۸۰ - ۵۱۹ - ۴۵۸ جلاکاي مہرو
* بحار *	۵۳۳ جلدلک
۶۲ قلاب چندالہ	- ۲۴۰ - ۲۳۶ - ۲۲۸ - ۱۲۸ جمو

۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۵۷

چندرمن بندیلہ ۲۲۳ - ۲۴۰ - ۲۹۳

۲۹۴ - ۴۸۵ - ۵۶۴ - ۷۳۱

چندر بہان کچھواہہ ۲۲۴ - ۲۲۶

چنپال ۲۸۷ - ۲۸۸

چندر بہان نروکا ۵۵۰ - ۵۵۴ -

۷۴۲

چنگیز خان ۵۳۰

چومر خان ۳۴۰

چوچک بیگ اوزبک ۵۳۵ - ۵۶۲

۵۸۵ - ۶۱۰ - ۶۱۱

چیت سگنہہ ۲۳۹

* مواضع *

چاٹگام ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰

چارجو ۲۵۶ - ۴۵۰ - ۵۵۲

چاندپور ۳۲۰

چاروا خرو ۳۳۰

پورکنہ چاتسو ۳۴۵

چاریکاران ۵۰۹ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۶۶۹

چارباغ ۵۵۹ - ۵۸۶ - ۵۸۸

دریائے جون جمنا ۲۰ - ۲۳ - ۹۱ - ۹۹

۱۱۱ - ۱۱۴ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۳

۳۲۷ - ۳۳۳ - ۳۴۳ - ۳۸۰ - ۴۰۰

۴۰۸ - ۴۷۴ - ۷۱۰

تالاب جوگی ۳۴۵

آب جیحون ۴۵۲ - ۵۳۳ - ۵۶۳

۵۶۶ - ۵۶۷ - ۶۰۱ - ۶۱۳ - ۶۱۵

۶۱۹ - ۶۳۸ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۵

۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۶۹ - ۶۸۶ - ۷۰۵

۷۰۷ - ۷۰۹

* حرف چي - کسان *

راو چاندا مرزبان گوندوانہ ۹۸

سید چاون ایرچی ۲۲۷ - ۴۸۵

۵۵۰ - ۵۵۴ - ۵۹۵ - ۷۴۴

چتربھوج چوہان ۲۲۸ - ۴۸۵ - ۵۵۰

۷۴۲

چتربھوج سونکرا ۷۴۷

چندر نراین پسر پریچھت ۷۷ - ۷۸

۷۹ - ۸۲

چنپت ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۲۲۱

چشمہ علی مغول .. ۶۵۴ - ۶۵۶

آب چکي ۲۶۳

دریائے چناب ۱۱۴۲ - ۱۶۲ - ۱۸۰ - ۲۱۴

۴۷۰ - ۵۰۱ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۳۹

* حرف حاء - کسان *

حکیم حازق ۸ - ۳۳۴ - ۳۹۹ - ۷۳۲

حاجي بيگ خريش شاه قلبي ۹۲

حاجي خان بلوچ ۱۳۴

حاجي بيگ ارغون ۳۵۳

حاجي بيگ مرزا باشي .. ۵۵۱

حاجم دراز اتاليق ۵۵۱

حاجي بے برادر اوراز بے .. ۵۵۲

حاجي بيگ برلاس .. ۶۷۹ - ۷۴۸

حبش خان ۷۲۴

حبيب كواني ۷۴۷

حسن تركمان ۱۴۳ - ۱۴۴

حسين بيگ خويش عليمردان خان

۱۴۴ - ۱۲۴ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۷۷

۱۴۱۲ - ۱۴۱۶ - ۱۴۱۹ - ۱۴۳۱ - ۱۴۷۹

۱۴۹۲ - ۷۳۵

چندن کوٹھہ .. . ۸۲ - ۸۴ - ۸۷

چنارتو ۱۵۰

چنبہ ۲۷۴ - ۲۸۷

چوناگدھہ ۱۲ - ۱۹۳

چوتھري ۸۳

چورازان پوري ۲۳۱

چوراگدھہ ۴۲۵

چهار باغ ۴۶۲

چچکنو ۵۱۹ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴

۵۵۸ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۵۸

۶۶۳ - ۶۶۴ - ۷۰۸

* قلع *

قلعہ چارشنبہ ۶۲

قلعہ چارجو ۴۵۰

قلعہ چديالي ۶۱

حصار چنارہ ۱۲۹ - ۱۴۴

قلعہ چوريل ۱۰۶

قلعہ چھت ۲۶۶

* بحار *

چشمہ خواجه خضر ۱۵۷

میر حسن کولابی ۵۶۷	حسن خان حاکم هرات ۴۹
حسین قلی بیگ آغر ۵۷۹ - ۶۱۲ -	میر حسینی ۷۵
۶۱۴ - ۶۵۰ - ۷۱۴	مرزا حسن ولد مرزا رستم صفوی
حسن سعید بیگ ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۷۵۰	۹۱ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۸۴ - ۲۴۶ -
حسن خواجه جویداری پدر طیب خواجه	۲۶۸ - ۲۷۳ - ۲۸۵ - ۲۹۵ - ۴۳۱ -
۶۲۶	۵۸۴ - ۷۲۳
حسن خان حبشی ۷۲۴	سید حسن مکونه ۱۱۹
سید حسن مساعد ۷۳۳	حسن خواجه بخاری ۱۲۸
سید حسن خویس سید دلیر خان ۷۳۹	حسینی نیرنگ اشرف خان ۱۲۵ - ۱۵۹
حسن خان برادر خدمت گار خان ۷۴۱	میر حسام الدین ۱۸۰
حسین بیگ ابناکش ۷۴۶	سید حسن ملازم قطب الملک ۲۱۶ -
حسن علی ولد الله وردی خان ۷۴۸	۲۲۴ - ۴۲۳
حق نظر بدخشی ۴۷۲	آقا حسن رومی ۲۶۶
حق نظر مینک ۶۵۴ - ۶۵۶	حسین قلی خان ترکمان ۲۸۶
سید حکیم ۶۸	حسام الدین حسن (حسام الدین خان)
حکیم الملک ۷۵۷	۳۰۲ - ۴۱۷ - ۷۳۱
حمزه پسر جلال الدین ملک سیستان	خواجه حسن ده بیدی ۳۱۶ - ۷۴۶
۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳	سید حسن ملازم عادل خان ۳۵۲ - ۳۷۴
حوری جان والدۀ زاهد خان ۴۳۴	حسن بیگ رفیع مدنی نذر محمد خان
حیات والد علی خان ترین شمشیر خان	۳۸۶

* حرف خاء - کسان *

سید خان جهان بارہہ ۱۱ - ۱۰۴ -

۱۱۰ - ۱۹۱۴ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۹ -

۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۴ -

۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۱ -

۲۷۲ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ -

۲۸۵ - ۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۴۰ -

۳۴۱ - ۳۴۴ - ۳۴۹ - ۳۸۱۴ - ۳۹۸ -

۴۰۵ - ۴۰۷ - ۴۲۵ - ۴۷۱ - ۴۷۳ -

۴۷۴ - ۴۷۷ - ۷۱۸

خان دوران بہادر نصرت جنگ ۱۱ -

۳۷ - ۴۰ - ۵۲ - ۱۲۶ - ۱۳۰ -

۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۴ -

۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۲۱۸ -

۲۴۶ - ۲۹۶ - ۳۰۱ - ۳۱۰ - ۳۱۶ -

۳۱۷ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۶ -

۳۸۹ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۲۰ - ۴۲۳ -

۴۲۵ - ۴۲۶ - ۵۲۰ - ۵۴۹ - ۷۱۷

خان احمد خان اردلان حاکم کردستان

۴۴ - ۵۴ - ۴۸۰ - ۲۸۱ - ۳۲۱ -

۴۷۳ - ۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۵۴ - ۵۶۵ -

۵۹۴ - ۶۱۲

حیات خان ۱۳۱ - ۳۸۷ - ۳۹۹ - ۴۷۸ -

۴۸۰ - ۵۰۹ - ۵۴۷ - ۵۷۷ -

۶۷۹ - ۷۲۵

حیدر بیگ مرزا باشی ۹۱

حیدر سیستانی ۱۵۶

* مواضع *

باغ حافظ رخنہ ۴۷۸ - ۱۱۵

حافظ آباد ۱۶۲ - ۲۱۴ - ۴۷۰ - ۵۰۱

حجاز ۲۱۰ - ۲۵۴ - ۲۵۶ - ۳۴۹ -

۳۸۹ - ۴۳۵

حسن آباد ۱۸

حسن ابدال ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۲۲۵ -

۳۰۴ - ۴۸۶ - ۵۰۲ - ۵۰۳ -

۵۱۰ - ۶۰۵ - ۶۴۰

حیدر آباد .. ۱۹۰ - ۴۱۶ - ۴۱۸

* قلعہ *

قلعہ حاجی ۶۲

خسرو پسر نذر محمد خان ۲۱۰ - ۱۴۳۷ -

۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۲۵ -

۵۲۶ - ۵۳۳ - ۵۴۱ - ۵۴۷ - ۵۷۵ -

۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۰۰ - ۶۰۸ - ۶۰۹ -

۶۲۵ - ۷۱۸

خسرو بیگ ملازم یمین الدوله ۲۴۰ -

۲۷۵ - ۲۷۶

خسرو بیگ پسر کلان نظریه ۱۴۳۶ -

۱۴۴۶ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۶۲۰ -

خسرو محمد بدیع پسر سعد الله خان

۵۴۷

خسرو بیگ خواهر زاد شادمان ۶۶۴

خضر سلطان ککهر .. ۲۴۰ - ۷۴۰

سید خضر ولد سادات خان .. ۷۵۱

خایل الله خان میر آتش ۲۱ - ۱۰۲ -

۱۱۴۳ - ۱۵۴ - ۱۷۹ - ۲۰۰ - ۲۰۲ -

۲۰۴ - ۲۲۸ - ۲۳۳ - ۲۳۶ - ۲۸۴ -

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۱ - ۳۳۴ - ۳۳۶ -

۳۸۱ - ۳۸۵ - ۴۰۶ - ۴۲۲ - ۴۸۵ -

۴۸۶ - ۴۹۱ - ۵۰۳ - ۵۱۲ - ۵۲۰ -

ان عالم ۲۲ - ۲۵ - ۱۱۰ - ۲۸۱ -

۵۲۹

ان جهان لودی پیرا .. ۲۵ - ۲۶

اندان قلی خان حاکم قزاق ۱۴۴

۵۰ - ۶۱

ان زمان ۷۰

اندان قلی ملازم علی مردان خان ۱۱۳

راجه خاوند محمود ۱۲۴ - ۱۴۱ -

۲۰۶ - ۲۲۳ - ۲۵۷

محمد شینخ خانه زاد خان ۱۴۶ -

۱۵۸ - ۱۷۳ - ۲۱۴ - ۲۳۶ - ۳۵۶ -

۳۷۹ - ۶۴۱ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ -

۷۲۹

د خادم بارهه ۱۵۶ - ۲۳۲ - ۷۳۵

ن محمد ۱۴۸۹

ا دوست ولد سردار خان .. ۱۴۸۶

ا قلی الجین ۶۴۶

مت خان خواجه سرا .. ۷۳۱

ا دوست ولد سردار خان ۷۵۰

رخسرو ۵

خنجر المان ۶۵۵
 خوشحال ۵
 ملا خواجه خان .. ۱۰۵ - ۷۵۴
 خواص خان ۱۸۷ - ۱۹۸ - ۲۲۷
 ۵۰۵ - ۵۷۷ - ۶۷۹ - ۷۲۰
 حکیم خوشحال ۱۹۱ - ۲۲۹ - ۳۳۷
 خوشحال بیگ کاشغری ۳۴۲ - ۴۸۰
 ۴۸۶ - ۵۶۵ - ۵۹۵ - ۷۳۲
 خوشحال بیگ ولد عوض خان ۴۸۵
 خوجم شکور خویش قردیعلی ۴۲۲
 خوشم درمان دیوان بیگی .. ۵۵۱
 خوشحال بیگ ولد مرزا شرف الدین
 ۵۶۵
 خوشحال بیگ قاقشال ۶۱۵
 قاضی خواجه کلان .. ۶۵۲ - ۶۵۳
 خوشی لب چاک .. ۶۵۴ - ۶۵۶
 خوجم قلی دیوان بیگی ۶۶۵
 خوشحال پسر خواندگ مرزا رستم صفوی
 ۷۴۵

* مواضع *

۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۹ -
 ۵۴۰ - ۵۵۵ - ۵۵۹ - ۵۶۱ - ۵۷۸ -
 ۵۷۹ - ۵۸۱ - ۵۸۴ - ۶۲۷ - ۶۳۳ -
 ۶۷۷ - ۷۲۱
 خلیل بیگ ۱۰۳ - ۱۸۱ - ۲۱۸ - ۲۲۶ -
 ۲۴۰ - ۲۹۳ - ۳۰۱ - ۳۳۲ - ۴۰۱ -
 ۴۰۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ -
 ۴۸۵ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۶۷۱ -
 ۶۷۲ - ۷۳۳
 میر خلیل پسر اعظم خان ۱۳۷ - ۱۶۴ -
 ۲۱۴ - ۲۳۱ - ۵۱۱ - ۶۰۳ - ۶۰۵ -
 ۶۰۶ - ۷۳۵
 خلف خان ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ -
 میر خلیل الله پدر میر میران ۵۲۸
 خلیفه سلطان اعتماد الدوله ۶۵۹ -
 ۶۶۰ - ۶۶۱
 خنجر خان مرزا محمد ۱۷۳ - ۴۱۴ -
 ۴۷۱ - ۴۸۵ - ۵۲۳ - ۵۶۵ - ۶۴۴ -
 ۷۰۲ - ۷۳۵
 خنجر بیگ خویش شاه بیگ ۶۵۱

۶۲۲ خدیراب

* قلع *

۱۴۴۲ - ۱۴۴۱ حصن خچند

۶۲ قلعہ خلیج

۱۷۳ - ۱۷۰ - ۶۲ .. خنشی

* بھار *

۸۱ دریائے خاندپور

۱۴۴۴ - ۱۴۴۲ آب خچند

۵۶۷ - ۵۶۶ آب خواجه پاک

* حرف دال - کسان *

۳۳۴ داود بیگ مالکزم سیاوش

۴۸۴ دانیداس میرتیه

۵۵۱ داوجہ بے

دانادل ولد شاہ نواز خان بن عبد

۷۳۸ الرحیم خانخانان

۷۴۹ داراب ولد آقا افضل

۷۲۴ دتاجی دکنی

۹۷ راجہ دراول سنگھ راوی

۳۵۸ - ۳۵۷ دریا رائے عم پرتاب

۷۴۶ درویش بیگ قاتشال

۱۷۷ خاندپور

۷۱۱ - ۲۱۷ خاندیس

۴۶۲ قریہ خانقاہ

۶۵۷ - ۶۵۶ - ۶۵۵ - ۵۶۵ خان آباد

۱۴۴۹ - ۱۴۴۷ - ۱۴۴۶ - ۱۴۴۲ خچند

خراسان ۳۱ - ۳۹ - ۴۹ - ۵۷ - ۱۵۲ -

۲۹۷ - ۵۷۶ - ۵۴۸ - ۲۹۹

۶۶۳ - ۶۶۲ - ۶۲۰ - ۶۱۹

۳۴۹ - ۶۹ ولایت خطا

۲۳۱ خلیل آباد

۶۱۴ - ۵۶۵ - ۵۳۴ - ۵۳۳ خلم

۷۰۷ - ۶۱۶

۱۷۲ - ۱۷۱ خنشی

۵۶۵ - ۵۶۴ - ۴۶۲ - ۴۵۱ خنجان

۵۸۴ - ۶۶۹

۲۱۱ خوشحال پور

۳۱۸ خوشاب

۴۶۱۴ - ۴۶۱۳ خوست

۵۷۰ خواجه دو کوه

۵۰۶ - ۱۴۶ خدیبر

دوستم حاجي قباي ۵۵۱

دولتمند پسر بهرجي مرزبان بکلانه ۷۳۱

دهرئيد دهر اوچينيہ ۳۵۹

ديانت خان ۳۷ - ۱۴۲ - ۲۱۷ - ۳۵۰ -

۷۲۸ - ۴۱۷

ديانت راے دفتو دار راي رايان ۹۲ -

۱۰۵ - ۱۳۲ - ۱۳۴ - ۲۰۱ - ۲۴۴ -

۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۳۴۲ -

۷۳۷

ديندار خان ۱۵۶ - ۱۶۸ - ۵۷۹ - ۷۳۴ -

راجہ ديبيسنگه بنديله ۱۴۵ - ۵۲۳ -

۵۶۴ - ۵۷۰ - ۶۱۷ - ۶۴۳ - ۷۲۵ -

دين محمد فولادچي ۵۵۱

دين محمد يساول ۶۲۳

راوت ديال داس جهالا ۶۳۳ - ۷۴۲ -

دين محمد خان ۶۵۸

• مواضع •

دامن کوه کانگورہ ۱۲۲ - ۲۰۶ - ۲۳۷ -

۲۳۸ - ۴۱۳ - ۵۷۹ - ۶۱۱ -

دامن کوه هارہ ۲۶۳

دريايے افغان ۷۴۹

سيد داير خان ۱۳۱ - ۲۲۲ - ۷۳۳ -

دلاور خان دکني .. ۳۳۷ - ۷۲۵ -

دل دوست ولد سرفراز خان .. ۷۳۳ -

داير همت ولد مهابت خان .. ۷۵۰ -

داودن سنگه بهدوريہ .. ۲۳۹ -

دوست کام پسر معتمد خان ۳۷ -

۱۷۹ - ۲۳۳ - ۳۵۲ - ۷۵۱ -

دوست علي سلطان ۴۴

دولتخان پسرالف خان ۱۷۵ - ۳۸۹ -

۴۸۵ - ۵۶۴ - ۵۶۵ -

دوست بيگ کابلي .. ۲۰۸ - ۳۷۳ -

دولتخان قيام خاني ۲۴۰ - ۷۳۰ -

دوست محمد ولد سيد قلي ۲۴۷ -

دولت بے کذکس قلعه دار ۲۵۳ -

۲۵۴ - ۴۴۹ -

دولت ۴۵۸ - ۴۵۹ -

دولت بيگ نهانه دار پنجشير ۴۶۱ -

دولت بيگ اندرابي ۴۷۲ -

دولت بيگ قاقشال ۵۱۷ -

۷۱۲- ۷۱۰ - ۵۱۰ - ۳۷۷- ۳۴۴	۱۵۹ چهن پاره
۵۲۱ دوآبه	۸۹ - ۸۶ - ۷۱ - ۷۰ درنگ
۵۶۵ دوشاخ	۱۹۰ درنگ
۱۱۰ - ۸ دهندھيرو	۲۵۴ دربنده
- ۱۱۱ - ۹۶ - ۶۳ دارالملک دهلي	- ۶۵۶ - ۶۵۵ - ۶۵۴ - ۵۶۵ دره کز
- ۱۶۸ - ۱۵۸ - ۱۱۵ - ۱۱۳ - ۱۱۲	۶۸۶ - ۶۷۲ - ۶۷۰ - ۶۶۸ - ۶۵۷
- ۲۴۴ - ۲۴۲ - ۲۱۸ - ۲۱۵ - ۱۸۱	۶۴۴ دشت قلعه
- ۳۶۱ - ۳۳۹ - ۳۲۰ - ۳۱۹ - ۳۰۹	- ۱۳۰ - ۱۰۸ - ۱۰۶ - ۲۶ - ۱۲ دکن
۷۱۰ - ۴۷۴ - ۴۰۹ - ۴۰۸ - ۳۷۸	- ۲۲۷ - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۱۹۱ - ۱۴۰
۸۱ - ۷۹ - ۷۵ - ۶۶ دهويوي	- ۳۰۲ - ۲۹۰ - ۲۸۹ - ۲۸۴ - ۲۳۰
۲۲۷ دهبيد	- ۳۷۹ - ۳۷۷ - ۳۷۶ - ۳۴۵ - ۳۴۳
۲۸۷ دهبيديري	- ۴۱۱ - ۴۰۸ - ۳۹۱ - ۳۸۹ - ۳۸۲
۳۳۰ دهسوري	- ۴۲۷ - ۴۲۶ - ۴۲۳ - ۴۱۸ - ۴۱۵
۳۳۰ دهاندھروپور	- ۶۳۵ - ۶۰۴ - ۵۱۰ - ۴۳۰ - ۴۲۸
۳۳۰ دهندولیع بزرگ	۷۱۲ - ۷۰۵ - ۶۸۳ - ۶۸۱ - ۶۴۱
۴۲۵ دهاموني	۸۲ - ۷۹ - ۷۷ دکن کول
۴۵۰ - ۴۴۹ دلانو	۳۳۰ دکھروتا
۵۲۶ ده خواجه لقمان	۵۲۲ - ۵۲۱ دندان شکن
۵۵۵ دهود	- ۱۱۰ - ۱۰۶ - ۱۰۴ - ۱۱ دولتآباد
۶۲۳ دهندہ زنگي	- ۳۳۹ - ۱۸۰ - ۱۷۰ - ۱۶۶ - ۱۳۸

۱۳۳۲

* حرف ذال - کسان *

حاجي ذاڪر ۱۸۰

خواجه ذڪريا برادر زادو خواجه عبد

الغفار ۶۰۹

ذوالقدر خان ۲۸ - ۲۹ - ۳۸ - ۳۹ -

۹۱۴ - ۹۵ - ۱۶۶ - ۱۹۱ - ۲۰۰ -

۲۸۰ - ۳۳۵ - ۳۴۲ - ۳۷۸ - ۴۱۱ -

۱۴۶۶ - ۱۴۷۳ - ۱۴۸۴ - ۵۸۵ - ۵۹۴ -

۶۰۵ - ۶۷۱ - ۶۸۰ - ۷۲۳

ذوالفقار خان ۳۷ - ۵۲ - ۱۴۱ -

۱۵۴ - ۱۸۱ - ۱۹۸ - ۲۲۳ - ۲۲۸ -

۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ -

۳۰۶ - ۳۳۴ - ۳۸۰ - ۷۲۶

ذوالقرنين فرنگي ۱۳۸ - ۱۶۳ - ۷۴۸

* حرف راء - کسان *

رام سنگهه ولد کرمسي راتهور ۱۴۳ - ۱۹۸ -

۲۳۶ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۰۹ - ۴۸۴ -

۵۴۰ - ۵۴۹ - ۵۵۴ - ۵۹۴ - ۶۴۱ -

۶۴۳ - ۶۵۷ - ۶۸۶ - ۷۲۷

ده قباچاق ۶۵۳ - ۶۸۳

ده قاضي ۶۵۳

ديندورا ۳۳۰

ديوکن ۳۶۰ - ۳۵۸

* قلع *

قلعه دروني ۶۲

قلعه درفشان ۶۲

قلعه دلخک ۶۱ - ۶۲

قلعه دمآل ۲۶۸ - ۲۷۳

قلعه دوکي ۶۱

قلعه دولت آباد ۷۱۲

قلعه دهنه ۶۲

قلعه دهرات ۶۲

قلعه دهوپري ۶۵ - ۶۶

حصن ديوکن ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹

* بحار *

آب دره ۵۲۱ - ۶۶۸

آب ديك ۶۰۸

* حرف ذال - بحار *

تالاب ذال ۱۹۱ - ۱۹۹ - ۲۰۴ - ۴۲۶ -

- ۳۴۶ - ۵۰۰ - ۵۰۲ - ۵۰۶ - ۵۱۰ -
۶۰۴ - ۷۳۲
- راوھتي سنگھ ولد راو دودا ۳۷۴ - ۳۰
- رايسنگھ پسر امر سنگھ .. ۰۳
- راوت راے دکني ۲۴
- رايدا برادر جادون راے دکني ۳۱
- رايسنگھ نبيپر راجه گچسنگھ راڻهور
۷۳۳
- سيد راجي مانگپوري ۷۴۷
- رڻي راے دکني ۷۲۸
- رتن ولد مهديس داس راڻهور ۲۲۵ -
۶۳۵ - ۶۸۴ - ۷۲۹
- رجب بيگ خوبش يلنگنوش ۳۰۹
- مير رجب ملازم عادل خان ۳۳۴ -
۳۳۶
- رحمان يار برادر الله يار ۹۰ - ۷۳۳
- حكيم ضياء الدين رحمت خان سرگاردار
بيچا گدهه ۹۸ - ۱۹۲ - ۲۲۸
- ۳۸۶ - ۴۸۰ - ۶۲۸ - ۶۳۱ - ۷۳۷
- رحيم بيگ .. ۱۹۶ - ۲۵۶ - ۷۰۱
- رايسنگھ جهالا ۱۰۰ - ۱۵۶ - ۲۳۰ -
۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۷۳
- ۴۸۴ - ۴۸۸ - ۷۳۳
- راجسنگھ راڻهور بردهان ۱۰۵ - ۱۱۲ -
۱۵۶ - ۲۲۹ - ۷۳۴
- راجروپ ولد راجه جگتسنگھ ۱۲۷ -
۲۳۷ - ۲۳۹ - ۲۶۲ - ۲۶۹ - ۲۹۱ -
۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۸۱ - ۴۸۵ - ۵۱۶ -
۵۲۷ - ۵۵۵ - ۶۲۷ - ۶۴۵ - ۶۴۶ -
۶۴۷ - ۶۵۰ - ۷۰۲ - ۷۲۶
- راجه رايسنگھ ولد مهاراجه بهيم سيسوڊيه
۱۳۳ - ۱۴۱ - ۱۴۶ - ۲۰۱ - ۲۰۶ -
۲۱۳ - ۲۲۸ - ۲۳۶ - ۲۳۹ - ۲۴۱ -
۲۸۵ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۲۴ - ۴۵۷ -
۴۶۳ - ۴۸۵ - ۵۶۶ - ۵۷۷ - ۶۳۳ -
۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۸۸ - ۶۹۳ - ۷۲۱
- راجه رامداس نوروي ۱۷۴ - ۷۲۸
- راجکنور پسر کالن رانا جگت سنگھ ۳۴۵
۳۴۶ - ۴۲۵
- کنور رام سنگھ پسر راجه جيسنگھ ۲۲۵ -

رفيع الله برادرزادۀ قاضي خان ۲۳ - ۳۵

رقية سلطان بيگم بنت هندان مرزا

۱۳۹ - ۱۴۹ - ۵۱۰ - ۵۸۸ - ۶۷۸

رگهنا ته زميندار پيرگنه سوسنگ ۶۵ -

۶۶

رنگ خان ۴۰۰

رنباز خان ولد شهباز خان .. ۷۴۰

روشن سلطان ۵۷ - ۵۰

رواجه روز بهان تڪريلدار ۱۰۰ -

۱۶۸ - ۲۳۶ - ۷۴۴

رود باي زميندار ۱۰۸

روپ سنگهه برادرزادۀ هري سنگهه

۳۷۳ - ۳۹۹

روپ سنگهه ولد روپ مکنڊ .. ۳۷۴

روپ سنگهه نبيبرگ کشن سنگهه راتهور

۱۴۷۳ - ۱۴۸۴ - ۵۴۰ - ۵۴۹ - ۵۵۴

۵۹۱۵ - ۶۱۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۷۲۷

راو روپ سنگهه چندراوت ۱۴۸۴ - ۱۴۸۸

۵۴۹ - ۵۵۴ - ۶۳۳ - ۶۷۲

روشن قلم فرمان نويس .. ۵۱۰

رواجه رحمت الله دلايددي ۱۴۷۱ - ۷۴۱

رحمت خان فيض الله نام .. ۷۲۷

رستم خان گرجي ۱۵ - ۱۶ - ۲۰ - ۲۱ -

۱۸۲ - ۲۴۵ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۷۱ -

۲۸۵ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۱ -

۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۵۷ - ۴۶۳ - ۴۷۰ -

۴۸۵ - ۵۰۳ - ۵۱۲ - ۵۳۷ - ۵۳۹ -

۵۴۰ - ۵۶۰ - ۵۶۴ - ۵۶۸ - ۵۶۹ -

۵۷۰ - ۵۷۳ - ۵۷۹ - ۵۸۴ - ۶۰۵ -

۶۱۷ - ۶۲۰ - ۶۵۳ - ۷۰۲ - ۷۱۹ -

مرزا رستم صفوي ۲۱ - ۱۱۰ - ۱۳۷ -

۳۰۲

رستم بيگ ترکمان ۲۸۲

رستم بيگ کولابي ۴۸۶

رستم ولد خسرو پسر نذر محمد خان

۵۴۱ - ۵۶۱ - ۵۸۰

رشيد خان ابن عم احداد انصاري

۴ - ۱۱ - ۹۸ - ۳۷۲ - ۳۷۷ -

۳۸۴ - ۴۰۸ - ۷۲۱

رشيداي خوش نويس ۱۳۴ - ۷۴۵

۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۹ - ۲۴۶ -
 ۲۹۱ - ۳۱۲
 رهتاس ۱۴۶۳ - ۱۴۷۰ - ۶۰۵
 رهود ۶۳۹
 * قلع *
 قلعه رابسين ۶۷۰
 حصن رهتاس ۲۱۴۴ - ۴۲۱۴
 * بحار *
 درياي زاوي ۱۱۴ - ۱۶۸ - ۲۱۶ - ۶۲۴
 * حرف زا - کسان *
 زاهد بيدگ کاشغري ۴ - ۵۵
 زاهد خان ۲۲۸ - ۳۵۱ - ۳۷۶ - ۳۹۹ -
 ۴۰۳ - ۴۲۳ - ۴۳۴ - ۷۲۶
 زبردست خان ۲۱۸ - ۲۵۰ - ۳۵۷ -
 ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۷۱ - ۳۷۶
 ۴۰۵ - ۴۸۰ - ۷۲۷
 زلفی آهون زن ۲۶۶
 زینت النساء صبيحة محمد اورنگ زيب
 ۲۲ - ۳۴۳
 زينل بيگ ۲۴ - ۲۶

روح الله واد يوسف محمد خان
 تاشکندی ۷۴۵
 * مواضع *
 رام نگو ۱۰۹
 راول پندي ۱۴۳
 راج پور ۱۶۹
 راي پور ۲۱۴۰ - ۲۶۱
 راي پور چهل ۳۳۰
 رام پور ۳۴۷ - ۳۷۲ - ۳۷۵
 رباط ريزگان ۵۶۵
 رباط وفاييدگ تولکچي ۶۷۰
 رپور ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۷۹
 رتن پنجال ۲۱۲
 رخنگ ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹
 رخه ۵۱۴
 رسناق ۵۶۵ - ۶۴۴
 رحمانگي ۳۳۰
 روپياس ۱۰۴ - ۱۰۴ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۹ -
 ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۴۰۷ - ۴۰۸
 ولايت روم ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۱۸۴ -

ساروخان ۱۹۰
 سيد سالار سيد خان جهاني ۳۸۱ -
 ۴۷۱۴ - ۷۱۴
 سيد سادات پسر سيد صدر خان
 بخاري ۶۵۵
 سارونقي وزير ۶۵۹
 ساروخان ۶۶۲ - ۶۶۳
 سبل سنگهه ولد راجه سورج سنگهه
 ۱۲۱ - ۳۷۱۴ - ۷۲۷
 راي سبها چند ۱۱۴۳ - ۷۶۴
 سبجاني ۲۲۱ - ۳۰۴
 سبل سين ۳۵۹
 سبجان قلي پسر نذر محمد خان
 ۴۰۱ - ۴۳۷ - ۴۵۰ - ۴۵۴ - ۴۵۵
 ۴۵۷ - ۴۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۹ - ۵۵۱
 ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۷۳ - ۵۸۱ - ۶۰۱
 ۶۲۳ - ۶۲۷ - ۶۴۳ - ۶۶۸
 ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۷ - ۷۰۰
 سپهدار خان .. ۱۱ - ۳۷۸ - ۷۲۰
 سلطان سپهر شڪوه پسر دارا شڪوه

سيد زين العابدين ۷۱ - ۷۳ - ۷۴ -
 ۷۶ - ۷۷
 مير زين الدين علي سيادت خان ۷۵ -
 ۷۷ - ۸۱ - ۹۰ - ۱۶۴ - ۲۲۹ -
 ۲۴۵ - ۳۳۶ - ۴۳۰ - ۵۱۰ - ۷۲۸
 زين محمد پسر محمد شاه شجاع ۱۶۵
 خواجه زين الدين ۱۹۶ - ۳۱۶ - ۴۷۵
 زيد شريف مکه ۴۰۶
 زين العابدين پسر محمد شاه شجاع ۴۷۶
 خواجه زين الدين نقشبندي ۶۱۲
 خواجه زيد ۶۸۳
 * مواضع *
 زابلستان ۲۴ - ۲۹ - ۵۰
 زمين داور ۴۹ - ۵۰ - ۵۲ - ۵۳ -
 ۵۴ - ۵۵ - ۶۱ - ۱۲۱ - ۳۷۹ -
 ۴۰۱ - ۵۸۵ - ۷۱۴
 * قلع *
 قلعه زمين داور .. ۵۶ - ۶۲ - ۳۰۶
 * حرف سين - کسان *
 سام مرزا بوادير شاه طهماسب ۴۶ - ۲۲۴

۴۹۰ - ۴۵۹
سرور خان دکني ۷۲۵
راول برهسي زميندار ۷۳۲
سزوار خان پسر لشکر خان ۲۰۵
۲۸۴ - ۳۷۸ - ۷۲۲
سعید خان بهادر ظفر جنگ ۳ - ۱۳ - ۱۴
۲۳ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۲ - ۳۳
۳۵ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲
۴۵ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲
۵۴ - ۵۷ - ۶۰ - ۹۴ - ۱۲۲
۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۱۴۳ - ۱۴۴
۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱
۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۵۷ - ۲۰۶ - ۲۲۲
۲۲۹ - ۲۳۶ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱
۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶
۲۷۱ - ۲۷۴ - ۲۸۱ - ۲۸۴ - ۲۹۳
۲۹۶ - ۳۰۱ - ۳۱۷ - ۳۵۶ - ۵۵۵
۵۷۱ - ۵۷۷ - ۵۸۶ - ۶۳۶ - ۶۴۰
۶۴۱ - ۶۷۰ - ۶۷۴ - ۶۸۷ - ۶۸۸
۶۸۹ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۷۰۹ - ۷۱۸

۳۸۸ - ۳۸۹ - ۴۰۳ - ۶۳۹
سترجیت ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۶ - ۷۸ - ۷۹
ستني النسا خانم ۶۲۸ - ۱۳۷
راو ستر سال ۲۸۴ - ۲۹۳ - ۲۹۴
۳۱۵ - ۳۴۲ - ۳۸۷ - ۴۸۴ - ۶۳۳
۶۷۴ - ۶۷۳ - ۶۸۸ - ۶۹۳ - ۷۲۲
سجان سنگهه سيسو ديہ ۳۵۱ - ۳۹۹
۴۸۴ - ۶۳۲ - ۷۳۲
سخي برادر زاده فدائي خان ۷۵۱
سرانداز خان قلماق ۷ - ۲۲۸ - ۲۳۶
۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۲۴
۵۰۰ - ۵۰۶ - ۷۳۰
سرگ ديومرزبان آسام ۶۷ - ۶۹ - ۷۱ - ۸۴
سرد ابر زميندار ۸۳
سرافراز خان فوجدار پتن ۱۱۹ - ۷۲۱
سردار خان ۱۸۱ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۳
۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۷۸ - ۴۲۵ - ۷۲۱
سرمست ولد اعتماد راي ۲۳۹ - ۶۷۹ - ۷۴۶
سرافراز خان دکني .. ۳۷۷ - ۷۲۱
سرمست نبيروز مپارز خان ۴۵۸ -

۲۸۹ سکندر عم هري سنگهه

۷۳۱ سکندر دو تائي

۱۶ سلطان سليم

۱۹ .. سليمان خويش خان احمد

سلطان نظر بردار سيف خان ۱۵۰-۵۲

۷۳۶ - ۶۳۶ - ۵۸۵ - ۵۰۱ - ۲۴۱

۱۱۲ سلطان المشايخ

سلطان سليمان شكوة پور دارا شكوة

۱۱۳ - ۳۳۵ - ۳۷۳ - ۳۹۰ - ۳۹۸

۶۳۹ - ۶۰۸

۱۹۶ .. سلطان قلي قوش بيگي

۱۹۶ سلج دار پاشا

سلطان حسين خويش سار و خواجه ۳۰۶

مرزا سلطان ولد مرزا حيدر صفوي

۷۳۱ - ۶۸۳ - ۴۳۰ - ۳۳۴

۴۰۷ شيخ سليم چشتي

۴۱۳ حاجي سلطان حسين بخاري

سلطان نسا بيگم مهدين فرزند جنت

۶۰۳ مكاني

۶۱۰ .. ملك سلطان محمد ديوان

سعد الله پسر سعيد خان بهادر ۱۴۳ -

۷۴۱ - ۲۶۵ - ۲۶۴ - ۱۷۳ - ۵۷ - ۴۸

۹۶ خواجه سعيد

سعادت خان ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۱ -

۲۹۳ - ۵۴۵ - ۵۵۵ - ۵۷۸ - ۵۹۴ -

۷۲۶ - ۷۰۲ - ۶۴۳ - ۶۲۷ - ۶۲۳

ملك سعد الله علامي سعد الله خان

۲۱۹ - ۳۳۶ - ۳۴۷ - ۳۹۸ - ۴۰۵ -

۴۱۷ - ۴۲۲ - ۴۲۵ - ۴۳۱ - ۴۳۳ -

۴۶۹ - ۴۷۱ - ۴۷۹ - ۴۹۳ - ۵۰۵ -

۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۹ - ۵۲۹ - ۵۴۳ -

۵۴۷ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۳ - ۵۶۴ -

۵۶۸ - ۵۷۲ - ۵۸۴ - ۵۹۴ - ۵۹۶ -

۶۰۹ - ۶۱۳ - ۶۲۵ - ۶۳۶ - ۶۳۹ -

۶۷۹ - ۶۸۰ - ۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۵۴ -

سعادت خان نبيره زين خان ۴۸۵ -

۷۲۲

۷۴۳ سعيد سرواني

۷۵۶ ملك سعد

۷۴۸ - ۹۸ سبكت سنگهه

۳۷۳ - ۹۸ .. راجہ سورج سنگھ

سوم دیوداماد بہرچی .. ۱۰۹

سورجمل پسر راجہ باسو ۲۳۸ - ۲۸۵ -

۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸

سہراب خان ولد آصف خان جعفریگ

۷۳۰

سیاوش قولٹر اقصی غلام شاہ عباس

۱۹ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ -

۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ -

۴۵ - ۴۶ - ۵۰ - ۶۱

سیف خان ۲۰ - ۲۳ - ۱۰۲ - ۱۱۰ -

۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۹۸ - ۳۲۲ - ۷۲۰ -

سیام سنگھ ولد کریم سی رائہور ۲۸۴ -

۳۸۷ - ۷۳۱

صیر سید کمال ۳۱۱

سیورام کور ۳۷۷ - ۳۸۸ - ۴۸۴ - ۶۴۱ -

۷۳۰

سیونج بی ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۴۱۱ - ۴۴۴ -

۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۴ - ۶۹۹

سیف اللہ عرب ۷۴۰

سلطانعلی میر ہزار عوب .. ۶۳۳

سلطان حسین پسر اصلخان ۶۷۷ -

۷۳۸

سلطان یار پسر ہمت خان معروف

بالہ یار ۶۸۰ - ۷۳۲

سید سلیمان ولد سید قاسم بارہہ ۷۴۶

سنٹوس لشکر ۷۱

خواجہ سنگی دہ بیدی ۹۲ - ۱۸۱ -

۱۴۵۶ - ۵۴۴

سنچر تر خان ۱۱۸ - ۱۱۹

سنگی بھخل زمیندار تبت کلان ۱۵۹

سندرکب رای ۲۳۸ - ۲۳۹

سنکرام گوند زمیندار کنور ۳۷۰ -

۳۷۱ - ۷۳۱

سنچر سلطان ولد سکندر سلطان بن

امام قلی خان ۴۴۸

سنکرام کچھواہہ .. ۴۸۴ - ۷۴۲

سنکرام سنگھ راجاوت ۵۵۰

سنکرام سنگھ نیپورہ راجا مان سنگھ ۵۵۴

سنائی بیگ شاملو ۷۵۲

سفیدچی ۵۱۴

سہت ۷۰۹ - ۷۵

سلطان پور ۱۰۸ ۱۰۷ - ۱۰۶

سمرقند ۲۲۷ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵

۳۵۶ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸

۴۴۱ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹

۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۸۲ - ۵۲۹ - ۶۰۲

سہوگر ۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۵۵

سہتو ۵۲۳

سنہیل ۲۱ - ۱۸۲ - ۲۴۵ - ۳۱۱ - ۳۶۱ - ۳۶۲

سنچری ۳۹ - ۴۳

سنچر ۱۴۱ - ۱۴۶۷

سورون ۱۹ - ۲۰ - ۲۲

سول ماری ۷۷ - ۷۸ - ۷۹

بندر سورت ۱۰۶ - ۱۰۹ - ۱۱۶ - ۱۶۲

۱۶۳ - ۲۳۴ - ۲۹۰ - ۳۴۹ - ۳۵۰

۳۵۵ - ۳۹۷ - ۵۰۳ - ۶۰۷

سونپتہ ۳۱۹

سوگر ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵

سوختہ چنار ۵۲۱ - ۵۲۲

سید ولد موسوی خان ۷۵۱

* مواضع *

سامو ۳۳۰

سارنگ پور ۴۳۲

سال اولنگ ۴۶۲

سان چارنگ ۵۶۵

ستہندی ۳۳۰

سدھریں ۳۳۰

سری گھاٹ ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۸۳

۸۶ - ۸۷ - ۸۹

سری پور ۱۲۰

سرائی ۱۴۳

سرائے امانت خان ۴۱۳

سراب ۱۴۵۱ - ۱۴۶۲ - ۱۴۶۳ - ۱۴۶۴

۱۴۶۵ - ۱۴۸۲ - ۵۱۴ - ۵۱۷ - ۵۲۵

سرائے سوختہ ۴۶۹

سرخ گنبد ۵۲۱

سرپل ۵۶۵ - ۶۴۳

سرخاب ۶۵۲

سرپل امام بکری ۶۵۷

۶۲ قلعہ سہ کوتہ	۲۲ - ۲۰ پیرگنہ سہنسوان
۶۲ قلعہ سیاہ آب	- ۱۳۴ - ۱۲۱ - ۱۱۶ - ۱۱۵
* بحار *	- ۴۱۲ - ۳۱۹ - ۲۴۷ - ۲۳۶ - ۲۰۶
۴۱۳ - ۳۱۸ - ۱۲۱ .. آب ستلج	۴۷۸ - ۴۷۷ - ۴۷۴ - ۴۷۳ - ۴۱۳
* حرف شین - کسان *	۴۱۸ سپہن کوتہ
۱۳۴ - ۳ .. شالانواز خان قوش بیگی	۶۶۸ سہ شنبہ
۷۴۳ - ۹ - ۸ شالہ علی	- ۱۵۱ - ۱۲۸ - ۱۲۲ - ۴۲
- شایستہ خان خلف یحییٰ الدولہ ۱۱ -	۴۸۰ - ۳۰۳ - ۲۳۴
- ۲۴۸ - ۱۳۶ - ۱۲۷ - ۱۱۰ - ۲۱	۸۹ سینگری
- ۳۰۷ - ۲۶۰ - ۲۵۹ - ۲۵۰ - ۲۴۹	۳۰۰ - ۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۰ سیستان
- ۳۷۵ - ۳۶۰ - ۳۵۶ - ۳۳۳ - ۳۳۲	۵۰۱ - ۲۶۱ - ۲۴۰ .. سیالکوٹ
- ۵۸۳ - ۴۸۰ - ۴۲۵ - ۳۸۹ - ۳۷۸	۴۷۷ سیدوہان
۷۱۹	* قلعہ *
- ۳۰۸ - ۳۰۲ - ۱۳ .. شالہ بیگ خان افریدی	۶۲ قلعہ ساربان
- ۵۷۸ - ۵۶۵ - ۴۸۵ - ۴۸۱ - ۳۸۹	۱۰۶ حصن سالہیو
۷۲۱ - ۶۵۳ - ۶۵۱ - ۶۵۰ - ۶۰۳	۱۰۶ حصن سالودہ
۱۹ شالہ وردی خان لہر	۶۲ دژ سفید
- ۱۰۲ - ۲۲ .. شالہ نواز خان صفوی	۲۵۵ حصار سہر قند
- ۳۳۲ - ۳۰۵ - ۳۰۴ - ۲۸۳ - ۱۸۳	۶۲ قلعہ سنگین
۷۱۹ - ۵۸۴ - ۵۸۳ - ۳۴۳	۹۲ قلعہ سورت

شاه فولاد بیگ ۶۱۵

شهاب خان واد ملک علی .. ۷۴۸

سید شجاعت خان ۱۶۲ - ۲۰۱ -

۲۷۹ - ۳۰۷ - ۳۱۹ - ۷۲۰

شجاع واد معصوم خان کابلی ۷۳۴

خواجه شریف ۹۷ - ۲۲۷

شرف الدین حسین ۱۱۰

شریف خواجه ده بیدی .. ۲۳۲

میر شریف پسر اسلام خان ۴۳۰

شرفجان بیگ ترکمان ۶۳۳ - ۷۴۶

شفیع دره مان حاکم قرشی .. ۴۵۴

شفیع الله برلاس ۴۷۷ - ۴۷۹ -

۴۸۰ - ۵۰۶ - ۶۰۹ - ۶۴۱ - ۷۳۶

شکر الله عرب .. ۸ - ۲۲۸ - ۵۴۲

شکر نسا بیگم ۶۰۴ - ۶۱۳

شمس الدین واد نظر بهادر خوشیگی

۱۶۲ - ۲۳۲ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۵۷۹ -

۶۷۴ - ۷۳۳

میر شمس تیلدار برود ۲۳۲ - ۳۸۶ -

۵۱۱ - ۷۲۲

شاد خان ۵۳ - ۵۴ - ۱۵۷ - ۲۱۰ - ۲۱۳ -

۲۱۴ - ۲۲۰ - ۲۲۵ - ۲۴۴ - ۳۰۳ -

۱۴۸۴ - ۵۶۵ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۷۰۲ -

شاه محمد اوزبک ۵۸

خواجه شاه میر بلخی ۹۹

وقاص حاجی شاه قلی خان ۱۲۷ -

۱۲۸ - ۱۸۷ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۱ -

۲۲۳ - ۲۲۵ - ۷۲۴

شافی پسر سید خان ۱۶۸ - ۴۰۶ - ۷۳۶ -

شاه محمد میر شکار نذر محمد خان ۲۷۹

شاه مان پیکلی ووال ۲۹۳ - ۴۸۵ - ۵۶۵ -

۵۷۷ - ۶۱۶ - ۶۹۶ - ۷۳۳

شاه عالم ۳۱۶

ساک شاه بدخشی .. ۴۲۱ - ۷۵۴

شاه محمد واد شاه بیگ خان کابلی ۱۴۷۵

سید شاه عالی ۴۸۴ - ۵۹۵ - ۷۴۲ -

شاه محمد قطغان ۵۱۶ - ۵۲۶ -

۵۶۷ - ۶۱۴

شاه محمد بقرغر ۵۵۱

شاه محمد گرز بردار ۵۶۵

۱۸۵ شام	۳۱۷ - ۲۵۷ خواجه شمس الدين
- ۲۱۱ - ۲۰۸ شاه آباد معروف بدير ناک	- ۴۲۴ شمس الدين ولد مختار خان
۴۶۸ - ۴۳۴ - ۴۲۹ - ۴۲۸ - ۳۵۷	۷۴۰ - ۵۵۵ - ۵۴۷ - ۴۸۸
۲۳۲ - ۲۳۱ شالا پور	۷۲۶ - ۶۸۷ شمشير خان تهانه دار خان آباد
۴۴۴ - ۴۴۲ شالا رخيہ	۶۵۵ - ۶۵۴ - ۶۱۶
۶۵۴ شاديان	۷۲۶ - ۶۸۷ شمشير خان ترين
۷۱۴ - ۷۱۰ شالا جهان آباد	۷۳۸ شمشير ولد شيرخان تونور ..
- ۵۵۱ - ۵۵۰ - ۵۴۹ - ۴۵۲ شبرغان	۷۵۲ - ۱۹۸ سيد شهاب
- ۵۶۵ - ۵۵۹ - ۵۵۸ - ۵۵۳ - ۵۵۲	- ۴۸۴ سيد شهاب ولد سيد غيرت خان
- ۶۱۷ - ۶۰۱ - ۵۷۵ - ۵۷۴ - ۵۶۹	۷۳۴ - ۵۵۰
- ۶۴۳ - ۶۲۱ - ۶۲۰ - ۶۱۸	۷۵ خواجه شيرو
۷۰۸ - ۶۶۸ - ۶۵۸	۱۹۶ شير علي مير آخور
۶۴۳ شبروم	۷۴۸ - ۳۳۲ - ۲۱۰ شيرخان ترين
۳۰۹ پرگنہ شکر پور	۷۳۶ - ۶۳۸ - ۴۷۴ - ۳۴۰ سيد شير زمان پسر سيد خان جهان
۴۰۳ شکار پور	۷۳۶ - ۶۳۸ - ۴۷۴ - ۳۴۰
۴۰۵ شمس آباد	۷۴۴ - ۳۵۲ شير خواجه بخاري ..
۵۲۶ شورابه	۵۷۹ شير مرد خواجه سيد انائي
۱۸ شهر زور	۷۳۳ - ۶۷۸ سيد شينخ
۱۴۷ باغ شهر	۷۵۱ شيرافکن ولد شيرزاد
۲۵۵ شهر صبز	* مواضع *

میر صابر ۱۰۵	شہر صفا ۴۴۹
شیخ صادق ۱۸۰	باغ شہر آرا ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ -
صالح اشہری ۷۴۱ - ۱۸۲	۵۹۰ - ۵۹۳
آقا صادق پسر میر فتح .. ۱۹۰	شہاب ۷۰۱ - ۷۰۶
صالح دستار خوانچی ۱۹۲ - ۲۲۳ - ۶۰۴	شہرک ۷۰۶
صادق بیگ خالزادہ امام قلی خان	شیخ پور ۳۳۰
۳۰۶ - ۳۸۹ - ۶۹۰	شیخ آباد ۶۹۶ - ۶۹۷
میر صالح ملازم محمد داراشکوہ قراول	* قلعہ *
بیگی ۳۴۴ - ۶۷۹ - ۷۵۲	قلعہ شال ۶۲
میر صالح ولد میر عبداللہ ۱۴۱۴ -	حصار شادمان ۴۵۷
۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۱۰ - ۵۵۵ - ۷۵۲	قلعہ شبرغان ۶۲۲
حاجی صادق ۴۳۳	قلعہ شمالان ۶۲
ملا صالح بدخشی عالم بلخ ۶۲۴	قلعہ شہر صفا ۶۱
صالح بیگ ۷۴۹ - ۷۴۹	قلعہ شہرک ۶۲
سید صادق قدیمی ۷۳۹	قلعہ شیر ۶۲
سید صدر خان ۱۷۵ - ۷۴۲	* بحار *
سید صدقہ ۳۳۴ - ۳۳۷	آب شبرغان ۶۱۷
صدیق بیگ نوکر خسرو .. ۵۱۷	* حرف صان - کسان *
صفدر خان ۱۵ - ۴۹ - ۶۱۷ - ۱۲۲	صاحب داد داماد احداد .. ۳
۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۳۰ - ۲۱۵ - ۲۲۲	حکیم صالح برادر حکیم فتح اللہ ۴

رضوي ۷۲۵
 صالبت خان ۱۱-۱۰۲-۱۰۴-۱۳۵-
 ۱۶۱-۱۷۴-۱۷۶-۲۱۰-۲۲۵-
 ۲۲۸-۳۰۵-۳۳۳-۳۴۱-۳۴۴-
 ۳۷۳-۳۷۵-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-

۷۲۱

مير مصمّم الدوله انجو ۹۶-۱۵۶-
 ۳۴۸-۷۴۳

صوفي بابا ۹۶
 صورت سين ۳۵۹
 صوفي سلطان پسر ترسون سلطان
 ۴۴۷-۴۴۸

صوفي بهادر ۷۳۸
 * مواضع *

صاحب آباد اچھول ۲۰۸-۲۰۹-
 ۴۲۸-۴۳۳-۴۶۸

صديبرگ ۶۷۰
 باغ صفا ۱۴۷-۵۰۸-۶۰۳-۶۰۴-
 ۶۴۱

صفاھان ۱۸۸-۲۹۹-۳۰۰-۵۷۶-

۲۲۳-۲۲۴-۲۸۳-۲۹۲-۳۵۶-

۱۴۱۳-۱۴۱۴-۴۱۸-۴۹۵-۷۲۰

شاہ صفي فرمان رواے ايران پسر

۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-

۱۹-۳۰-۳۶-۳۷-۴۱-۴۷-

۴۹-۹۳-۱۲۵-۱۲۶-۲۱۱-

۲۹۶-۲۹۷-۳۶۷-۴۹۲-۴۹۳-

۵۷۶-۵۹۵-۶۵۹

صفي قلبي سلطان ۶۱-۴۴

خواجہ صفا ۹۵

صفي قلبي برادر يادگار بيدگ .. ۹۹

صغشکن خان ولد ميرزا حسن ۱۴۳-

۲۱۸-۲۴۶-۴۱۶-۴۸۵-۵۸۴-

۷۲۷

صفي ميرزا شيخ اوغلي ۱۸۸-۱۹۰

صفي قلبي سياہ منصور حاکم اسفراين

۳۵۲-۳۵۵-۳۶۱

مير صفي .. ۴۳۰-۶۳۵-۶۳۶

صفي قلبي ترکمان .. ۴۸۶-۷۳۳

صغشکن خان ولد سيد يوسف خان

طاهر شيخ ۶۰۸ - ۶۱۰ - ۶۲۴ - ۶۲۷

خواجہ طاهر ۶۰۹

طالبائے آملی ۶۲۹

طاهر خان ۶۷۲ - ۷۳۵

طغول ارسلان برادرزادہ قلیچ خان

۶۴۵ - ۶۴۶ - ۷۵۰

طہماسپ قلی خان ۱۶

شاہ طہماسپ ۴۶ - ۷۰۳

طیب خواجہ پسر حسن خواجہ ۵۴۴ -

۶۱۱ - ۶۲۷ - ۶۳۲ - ۶۷۸ - ۷۲۲

* مواضع *

طاق بستان ۱۸۸

طاقان ۱۴۳۷ - ۱۴۴۷ - ۱۴۶۸ - ۶۴۴ -

۶۴۵ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۷۰۲

طیس ۵۷۶

طول ۱۴۸۷ - ۵۰۳ - ۵۰۷ - ۵۰۹ - ۵۱۲ -

۵۱۳ - ۵۱۷ - ۵۲۵ - ۵۹۹ - ۶۶۸ -

۶۶۹ - ۶۷۰

* حرف ظاء - کسان *

ظریف فدائی خان ۱۴۱ - ۱۴۴

۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱

باغ صفاپور ۱۹۵

صفاپور ۱۹۵ - ۱۴۲۱ - ۴۲۵

باغ صورت ۵۸۶

میدان ۵۲۳

* قلع *

قلعہ صفار ۶۲

* حرف ضاد - کسان *

حکیم ضیاء الدین رحمت خان ۲۰۷ -

۲۲۳ - ۶۳۰

* مواضع *

صحاك ۱۷۳ - ۱۴۵۷ - ۱۴۵۸ - ۱۴۵۹ -

۱۴۶۰ - ۵۲۱ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۷ -

* قلع *

قلعہ صحاك ۳۰۱

* حرف طاء - کسان *

طالب کلیم ۱۳۴ - ۱۴۲۰ - ۱۴۶۸ - ۷۵۷ -

میر طالب خویش حاجی عاشور ۳۳۴

طاهریکاول ۴۳۶ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۵۵۳ - ۵۶۲ -

قاضي طاهر آصف خاني .. ۴۷۵

عاشور بیگ ۹۶

عارف بیگ ولد قاتار خان ۱۱۵ - ۷۴۴

عاقول خان عنایت الله ۱۹۱ - ۲۰۰

۲۱۶ - ۲۱۵ - ۳۰۵ - ۳۱۴ - ۳۷۳

۴۱۴ - ۴۲۲ - ۴۳۱ - ۴۸۰ - ۴۹۱

۴۹۴ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۲۸

۶۳۰ - ۶۷۹ - ۷۲۴

سید عالم بارهه ۱۹۹ - ۱۴۷۴ - ۷۲۷

میر عارف ابن سام مرزا برادر زادۀ

شاه طهماسب ۲۴۳

عارف خدمت گار ۳۶۹ - ۳۹۵ - ۴۰۹

سید عالم برادر هنزیرخان ۱۴۸۴ - ۷۴۴

عاشور قلی حاجی ۵۵۱ - ۶۵۸ - ۶۶۷

مالک عاشور دیوان ۶۱۰

عابد خواجه ۶۶۷

عادل ولد قاسم خان میر بکر ۷۳۸

عبد القادر ۳

مالک عبد الطیف دفتر دار عقیدت خان

۱۲ - ۹۲ - ۶۱۰ - ۷۴۱

عبد الرحمن روهله ۱۲ - ۱۶۵ - ۷۲۹

۱۸۱ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷

۱۸۸ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۲۰۱ - ۲۲۹

۲۴۴ - ۲۴۶ - ۷۳۷

ظریف بیگ ۳۰۳

ظریف بیگ دیوان بیگی .. ۴۴۴

خواجه ظریف ۵۰۶

ظفرخان پسر خواجه ابوالحسن ۲۹

۹۳ - ۹۸ - ۱۲۵ - ۱۴۶ - ۱۸۱

۲۴۱ - ۲۴۷ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۳۰۶

۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۶۹ - ۵۰۴ - ۷۲۴

میر ظفر الدین علی ۲۲۳ - ۲۵۷

۳۰۴

* مواضع *

باغ ظفر خان ۱۴۶ - ۶۴۵

* حرف عین - کسان *

عادل خان ۲۳ - ۶۵ - ۹۶ - ۱۶۶

۱۷۷ - ۲۱۶ - ۳۳۴ - ۳۳۶

۳۵۲ - ۳۷۴ - ۴۱۱

حاجی عاشور ۹۱ - ۴۳۴ - ۱۹۷ - ۳۶۲

خواجه عارف ۶۲

۷۲ - ۷۳ - ۷۶ - ۷۷ - ۸۰

شیخ عبدالوهاب ۷۵ - ۹۰

عبدالله خان بهادر فیروز جنگ ۹۶ -

۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۱۰ - ۱۳۶ - ۱۳۷ -

۱۶۹ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۲۲۳ -

۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۶۸ -

۳۰۳ - ۳۰۷ - ۳۳۲ - ۳۴۱ - ۳۴۶ -

۳۴۸ - ۳۵۲ - ۳۷۳ - ۳۷۵ - ۴۰۲ -

۵۷۲ - ۷۱۸

ملا عبدالغفور خاجب نذر محمد خان

۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۱۶

خواجہ عبدالغنی ۱۰۱

میر عبدالکریم ۱۰۳ - ۳۳۰ - ۴۹۱ - ۷۳۲

عبدالكافي نواسه یمین الدوله ۱۱۶ -

۴۲۲

عبدالله نجم ثانی ۱۲۹ - ۱۶۸ - ۳۵۸ -

۳۶۰

شیخ عبدالکریم ۱۳۰ - ۶۰۶ - ۷۳۹

عبدالرحمن ولد صادق خان ۱۳۴ -

۱۴۱ - ۱۴۶

شاه عباس پدر شاه صفی ۱۶ - ۲۴ -

۲۶ - ۳۶۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹

عبدالعزیز خان پسر کلان نذر محمد خان

۲۶ - ۲۷ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ -

۱۴۳۵ - ۱۴۳۶ - ۱۴۳۷ - ۱۴۳۸ - ۱۴۴۰ -

۱۴۴۱ - ۱۴۴۲ - ۱۴۴۳ - ۱۴۴۴ - ۱۴۴۵ -

۱۴۴۶ - ۱۴۴۷ - ۱۴۴۸ - ۱۴۴۹ - ۱۴۵۰ -

۱۴۵۱ - ۱۴۵۲ - ۱۴۵۴ - ۱۴۵۵ - ۱۴۵۶ -

۱۴۵۷ - ۱۴۷۱ - ۵۳۲ - ۵۴۱ - ۵۸۱ -

۵۸۲ - ۶۳۸ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۷ -

۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۸۶ - ۶۹۴ -

۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰ - ۷۰۱ -

۷۰۳ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۹ -

عبدالله پسر سعید خان ۱۴۳ - ۱۴۸ -

۵۷ - ۱۷۴ - ۲۶۵ - ۳۶۲ -

۳۷۹ - ۷۳۳

سید عبدالواحد ۱۴۳ - ۱۴۸

عبدالرحمن ولد عبدالعزیز خان ۱۴۷

عبدالسلام برادر مکرّم خان .. ۶۷

شیخ عبدالسلام حارس کوچ هاجو ۷۱ -

۱۴۴۱ - ۱۴۴۳ - ۱۴۴۵ - ۱۴۴۶ - ۱۴۵۰ -
 ۱۴۵۱ - ۴۵۴ - ۴۶۰ - ۵۴۳ - ۵۶۲
 خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزيز خان
 نقشبندي ۲۶۵ - ۵۷۷ - ۶۴۵ -
 ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۸۳ - ۷۴۴
 سيد عبد الرزاق ۲۷۹
 شاه عباس پسر شاه صفی فرمانرواي
 ايران ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ -
 ۴۹۳ - ۵۹۵
 شيخ عبد الصمد عودي سفيد ۳۳۱ -
 ۳۳۳ - ۳۳۶ - ۳۴۲
 عبد الله خان پسر عم احمد خان ۳۴۹
 سيد عبد الرسول بارهه ۳۸۴ - ۷۴۷
 خواجه عبد الرحيم .. ۳۸۶ - ۴۷۸
 عبد الرحمن پسر شيخ زكن الدين ۴۱۱
 عبد النبي پسر خاندوران ۴۲۸ - ۷۵۰
 خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد
 خان ۴۵۰ - ۵۸۰ - ۶۰۸ -
 ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۷۳۹
 خواجه عبد العزيز ولد صفدر خان

عبد الله بيگ پسر منصور حاجي ۱۱۴ -
 ۱۵۳ - ۵۴۵ - ۵۵۶ - ۷۵۰
 ملا عبد الحكيم سيالكوتي ۱۴۱ - ۱۶۸ -
 ۲۲۹ - ۲۵۷ - ۳۰۹ - ۴۱۶ - ۵۰۱ -
 ۷۵۵
 خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه
 ده بيدي ۱۶۸ - ۲۲۷ - ۴۵۵ -
 ۵۴۴ - ۶۸۷
 عبد الرحيم بيگ اوزبك ۱۶۹ - ۱۸۲ -
 ۲۴۶ - ۷۲۷
 عبدل .. ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ -
 مير عبد الله ولد مير عارف صفوي
 ۱۷۹ - ۲۲۴ - ۲۴۳ - ۴۷۵ - ۴۸۹ - ۶۲۸
 سيد عبد القادر جيلي ۱۸۹
 سيد عبد الوهاب ۲۰۰ - ۳۷۹ - ۷۲۹
 ملا عبد الحميد لاهوري مولف كتاب
 ۲۳۴ - ۴۸۰ - ۶۳۷
 عبد الكافي برادر اصالت خان ۲۴۰ - ۴۷۱ -
 عبد الرحمن ديوان بيگي ۲۵۳ - ۲۵۴ -
 ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ -

عبدالرحمن تورنابي ۷۳۴	۴۸۶ - ۵۶۵ - ۶۱۰
خواجہ عبدالهادي ولد صفدر خان ۷۳۸	عبدالغني بيگ ۵۰۳
سيد عبدالماجد امروہہ .. ۷۴۰	خواجہ عبدالرزاق ۵۰۵
عبدالرزاق ولد امير خان .. ۷۴۱	خواجہ عبدالوالي معروف بخواجه پارسا
عبدالوہاب خويش لشکر خان ۷۴۳	۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۴۴ - ۶۸۷
سيد عبداللہ نبيرو سید مرتضیٰ ۷۴۴	خواجہ عبدالوہاب رئيس بلخ ۵۳۵ -
سيد عبداللہ بارہہ ۷۴۵	۵۳۶ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۳۶ - ۶۷۹ -
عبدالغفور ولد عرب خان .. ۷۴۵	۷۳۷
سيد عبدالصمد مانگپوري .. ۷۴۷	عبدالرحمن پسر نذر محمد خان ۵۴۹
عبدالہومن ۷۴۹	۵۶۱ - ۵۷۵ - ۵۸۰ - ۵۸۲ - ۶۰۱ -
شيخ عثمان ۱۳۱	۶۰۶ - ۶۰۹ - ۶۱۰
عثمان خان عموي بہادر خان روملہ ۷۳۳	عبداللہ سرا ۷۰۵ - ۶۶۷ - ۶۵۸ - ۵۵۱ -
عجب سنگھہ ولد سترسال کچھواہہ	عبداللہ بيگ پسر عبدالرحيم بيگ ۵۶۲
۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۴ - ۶۵۷ - ۷۴۱	عبدالغفور بيگ بک اولنگي .. ۵۶۵
مير عرب ۱۷۶	مير عبداللہ کولائي .. ۵۶۷
عرب خان ۴۱۷ - ۷۲۶	عبدالکريم سلطان کاشغري .. ۵۸۱
عزت خان (عزير اللہ خان شدہ بود) ۴ -	عبدالرحيم خواجہ جويباري ۵۸۲
۱۳ - ۱۴۴ - ۱۴۸ - ۵۳ - ۵۴ - ۱۳۱ -	مک عبدالرؤف ۶۱۰
۱۵۶ - ۱۷۰ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۲۱۹ -	خواجہ عبدالرحمن پسر شاه خواجہ ۶۲۴
۲۲۳ - ۲۹۲ - ۳۷۹ - ۷۲۲	عبداللہ خان والي توران .. ۷۰۳

- ۲۳۳ - ۲۸۰ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۹۵

- ۳۱۵ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۷۵

- ۴۰۱ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۱۱

- ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۲۴ - ۴۵۷ - ۴۵۸

- ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳

- ۴۶۴ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۷۹ - ۴۸۱

- ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۹۸

- ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۱

- ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۷

- ۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۳۰

- ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷

- ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۳ - ۵۴۵

- ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۵۰ - ۵۵۸ - ۵۶۳

- ۵۶۷ - ۶۰۳ - ۶۳۳ - ۶۷۰ - ۶۷۳

- ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸

- ۶۸۹ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۵ - ۶۹۶

- ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱

۷۱۵ - ۷۱۸

- ۱۰۰ - ۹۷ - ۴۴ - ۲۹ - علي بيگ

- ۲۴ - ۱۳۰ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۰۱ - ۲۶۶

میدر عزیز مالزوم داراشکوه ۵۷۲ - ۵۷۶

عسکری خویش سیف خان .. ۱۰۳

عسکری ولد آصف خان جعفر بیگ ۷۵۲

عسکری بخشعی احدیان .. ۷۵۲

عطاء الله ۹۵

عطاء الله خوفی .. ۶۳۳ - ۷۵۱

عطاء الله بخشعی .. ۶۷۲

علائی زن احداد .. ۳

علیمردان خان امیرالامرا ۱۸ - ۲۳

- ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲

- ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۸ - ۳۹

- ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۵۰ - ۵۱

- ۵۲ - ۹۲ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۰۰ - ۱۱۴

- ۱۱۷ - ۱۲۳ - ۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۲۸

- ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۱

- ۱۵۹ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵

- ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۴ - ۱۷۶

- ۱۷۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۶ - ۱۹۹

- ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲

- ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۲۶

۲۱۸ - ۱۹۶ عمرچلپي	۱۳۱ - ۵۴ - ۴۸ - ۴۴ - علاول ترين
۲۱۸ .. عمر بيگ برادر محمد پاشا	۷۳۱ - ۶۴۳ - ۵۵۴ - ۵۵۰ - ۴۸۴
۳۸۶ عمر آقاي رومي	۳۸۴ - ۱۱۶ - مير علي اکبر کروري
۶۴۸ - ۵۴۷ عمر بيگ گوزنردار	۶۰۶ - ۲۴۶ - ۱۲۳ - صلي پاشا حاکم بصره
۷۲۸ سيد عمر دکني	- ۶۰۷ - ۶۰۶ - ۲۴۶ - علي اکبر سوادگر
۷۵۱ عمر ترين	۷۴۷
۱۳۴ - ۱۳۳ - عذابت الله پسر امانت خان	- ۳۴۲ - ۳۱۵ - ۳۱۰ - ملا علاء الملک
عذابت الله عاقل خان برادر زاده افضل	- ۵۴۷ - ۴۹۲ - ۴۹۱ - ۴۳۱ - ۴۲۲
خان ۱۴۲	۷۵۵ - ۷۲۸ - ۶۳۹ - ۶۲۸ - ۶۲۷
عذابت الله پسر کائن مرزا عيسي ترخان	۳۹۰ علي پاشا حاکم لکسا
۷۲۶ - ۳۸۶ - ۲۹۰ - ۲۶۲	۶۳۳ آقا علي مستوفي
عذابت خان ۱۹۷ - ۲۰۱ - ۲۲۳ - ۷۳۹	- ۶۸۲ - ۶۳۸ - سيد علي پسر سيد جلال
۳۶۹ حکيم عذابت الله	۷۳۷
۴۸۹ - ۴۱۹ - عذابت الله پسر ظفر خان	- ۶۳۹ - سيد علي خويش سيد خان جهان
۷۳۸ - ۶۳۳ - ۴۸۶ - خواجه عذابت الله	۷۴۸
- ۵۵۴ - عذابت برادر بهادر خان روهله	۶۶۳ علي قلبي خان حاکم مرو
۷۵۰ - ۶۱۵	۷۳۸ - علي قلبي برادر ترکمان خان
۶۰۷ عنبر حبشي	۷۴۷ مير علي ولد مير موسي
۷۴۴ - عذابت الله نبيرد خواجه ابوالحسن	۷۵۰ هلمي بيگ زيبک
- ۳۳ - ۳۲ - ۵ - عوض خان قاقشال	۱۳۴ - ۱۱۲ - ۱۰۳ - ۱۰۰ - قاضي عمر مير شکار

سید عالم محمد ولد سید محی الدین

۳۸۴

غیرت خان برادر زاد عبد اللہ خان ۹۶

۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۵۸ - ۱۶۸ - ۱۷۹

۱۹۸ - ۲۲۵ - ۷۲۳

* مواضع *

غرجستان .. ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۶۶

غزنین ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۹ - ۱۵۰

۱۵۸ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۲۹۶ - ۲۹۷

۴۱۱ - ۶۸۰

غلغل ۶۷۰

غوریند ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۳۰۱ - ۴۵۸

۴۵۹ - ۵۲۱ - ۶۴۲ - ۶۶۹ - ۶۸۳

غوری ۴۵۱ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۲۴

۵۲۵ - ۵۳۳ - ۵۴۰ - ۵۵۵ - ۵۶۵

۵۸۵ - ۶۰۰ - ۶۰۳ - ۶۱۵ - ۶۵۰

۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۶۹

غوطی ۵۴۹ - ۵۵۱

* قلع *

دژ غوری ۶۲ - ۴۸۷ - ۵۲۰ - ۵۲۴

۳۴ - ۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۸

۵۱ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۹

۱۴۵ - ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۷۲۵

عوض بیگ مالک عادل خان ۱۶۷ - ۱۷۷

عوض بیگ برادر اللہ دوست .. ۵۴۸

میرزا عیسیٰ ترخان ۱۲ - ۱۶۲ - ۱۹۳

۲۹۰ - ۳۰۲ - ۳۵۲ - ۳۷۷ - ۷۱۹

عین علی ۵۷۷

* مواضع *

عراق ۴۰ - ۴۹ - ۵۰ - ۱۵۲ - ۲۵۵

۳۱۲ - ۳۱۶ - ۳۶۵ - ۶۶۲

عرب ۱۸۴ - ۲۱۰ - ۲۴۶

علی مسجد ۱۴۶ - ۶۴۰

علی آباد ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۹۴ - ۶۹۵

* حرف غین - کسان *

غازی بیگ ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۷ - ۴۴۸

۵۰۹ - ۷۵۱

غضنفر ولد اللہ وردی خان ۲۳۶

۳۱۸ - ۳۳۱ - ۳۴۲ - ۴۸۶ - ۵۲۳

۵۲۴ - ۵۷۸ - ۶۳۳ - ۶۸۸ - ۷۴۰

۱۵۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -

۱۴۰۷ - ۱۴۱۸ - ۱۴۸۴ - ۲۵۷ - ۶۸۶ -

۷۲۴

حاجي فريدون ۱۶۴

فرهاد بيگ بلوچ ۷۴۹ - ۲۰۸

فريدون ملازم علي مردان خان ۲۵۷ -

۴۰۱ - ۱۴۶۶ - ۱۴۶۷ - ۶۷۳ - ۶۷۴

فرخ بيگ خراساني ۲۷۹ - ۵۶۵ - ۶۱۷

فراست خان ۳۹۹ - ۱۴۱۶ - ۶۷۹ - ۷۳۶

فرهاد ملازم علي مردان خان ۴۰۱ -

۶۷۳ - ۶۷۴

فرهاد بيگ پسر نظر بروتي ۱۴۴۵ - ۱۴۴۶ -

۱۴۵۰

فرهاد غلام نذر محمد خان .. ۴۵۷

مير فرخ ۶۵۱

فرهان حبشي ۷۲۸

فضيل خان ۳۰۴

فضيل بيگ ملازم اسلام خان .. ۷۳

فضل الله پسر امانت خان .. ۱۳۳

فضيل برادرزاده مقرب خان .. ۲۳۴

• بحار *

آب غوري مشهور بسرخ آب .. ۵۲۳

• حرف فاء - کسان *

ملا فاضل کابلي ۱۴۱ - ۱۶۸

خواجه فاضل ۲۸۴

مير فاضل مخدوم زاده .. . ۷۴۱

حکيم فتح الله ۱۸۰ - ۱۴۲۲ - ۷۳۹ - ۷۵۷

مير فتح صفاهاني ۱۸۸ - ۱۹۰ -

۴۳۲ - ۱۴۸۱ - ۷۴۹

فتح ضياء ۲۱۶ - ۷۳۹

سيد فتح محمد پسر سيد بلي ۲۲۲

فتح خان ولد عنبر حبشي .. ۴۱۰

خواجه فتح الله نقشبندي .. ۴۷۱

شيخ فتح الله خويش مبارز خان ۵۶۵

فتح الله بولاس ۷۵۰

فتح الله ولد سعيد خان بهادر ۷۵۱

فتح الله ولد نصر الله .. . ۷۵۲

مير فخر الدين ۱۴۳ - ۲۲۲

فرنگيان ۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹

شيخ فريد ولد قطب الدين خان ۲۱ -

فتح آباد ۵۶۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۸۸-۶۹۶

فواہ ۴۰-۶۱-۶۲-۳۰۰-۵۷۶

فرید آباد ۸۱۱-۳۲۰

باغ فرخ بخش ۱۹۲-۱۹۹-۲۵۷-

۲۸۰-۳۱۲-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۷-

۴۱۴-۴۲۳-۴۳۴-۶۳۷

فرزہ ۵۸۲

فرخار ۶۵۰

فرخ آباد ۶۶۲

باغ فیض بخش ۱۹۲-۱۹۹-۲۵۷-

۲۸۰-۳۱۲-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۷-

۴۱۴-۴۲۳-۴۳۴-۶۲۸-۶۳۷

فیض آباد ۶۹۶-۶۹۷

* قلعہ *

قلعہ فتح آباد ۶۲

قلعہ فتح ۱۷۳

قلعہ فولاد ۶۱-۶۲

* حرف قاف - کسان *

قادر داد ولد محمد زمان .. ۳

شیخ قاسم محبتشہ خان .. ۶۸

میر فضل اللہ کرمانی ۶۳۷

فولاد بیگ نوکر قلیچ خان ۵۷-۴۸۹

فولاد خواجہ پسر سزنگی خواجہ ۶۰۹-

۶۲۴

فولاد سرا ۶۵۵

میر فیض اللہ مخاطب برحمت خان ۲۱

فیروز خان ۱۰۲-۱۱۴-۱۵۱-۱۸۳-

۳۹۸-۷۲۴

سید فیروز خویش سید خان جهان ۲۷۸-

۴۶۸-۴۷۱-۵۶۴-۵۷۸-۶۲۵

۶۷۹-۷۲۷

فیض اللہ پسر زاہد خان ۳۷۳-۴۳۴-

۶۳۹-۷۳۲

خواجہ فیض اللہ برادر خواجہ ابوالحسن

۴۸۹

فیلدار خان ۵۵۵-۶۳۹

* مواضع *

فاریاب ۶۲۲

فتح پور ۱۰-۳۱۴-۳۵۳-۳۵۶-۴۰۷-

۴۳۱-۵۹۴

۶۸۹- ۶۸۶- ۶۷۶- ۶۶۷- ۶۶۶

۶۹۴

قتلق اویناق ترکمن ۶۵۸

قریق بی ۱۴۴۳

میر قریب ۵۶۷

قرچہ سرے ۶۴۶- ۵۶۷

قریق ۶۵۵

قربانعلی میر آخورباشی ترکمن ۶۵۸

قرایمان ولد ذوالفقار خان .. ۷۱۷

قزاق خان ۱۵۰- ۱۸۷- ۲۲۰- ۲۳۴-

۳۰۹- ۷۲۶

قزلباش خان ۱۷۶- ۲۹۰- ۴۱۷- ۷۲۲

قطب الملک ۹۹- ۲۱۶- ۳۵۵- ۴۲۳-

قطب الدین ولد نظر بہادر خویشگی ۷۳۹

سید قطب ولد شجاعت خان ۷۴۶

قلیچ خان ۳۳- ۳۵- ۳۶- ۴۰-

۱۴۲- ۵۰- ۵۴- ۵۵- ۵۷- ۵۸

۶۰- ۶۱- ۶۳- ۹۶- ۱۲۱-

۱۲۲- ۱۵۵- ۱۵۶- ۱۷۱- ۱۷۲-

۱۷۳- ۲۲۴- ۲۳۴- ۲۴۴- ۲۴۵-

قاسم خان ۱۷۹- ۷۱

میر قاسم سمنانی .. ۷۵- ۷۵۰

قاسم پسر خسرو ۱۴۵۲- ۵۵۳- ۵۷۵-

۶۶۴- ۶۵۸

قاسم بیگ .. ۱۴۶۲- ۱۴۷۲- ۵۶۵

قاسم باے قطغان ۵۱۶- ۵۶۷- ۶۱۴

خواجہ قاسم نقشبندی ۶۱۲- ۶۳۷

قاسم بیگ صفدرخانی .. ۶۴۶

قایم بیگ داروغہ نقارخانہ .. ۶۸۳

خواجہ قاسم حصاری .. ۷۴۶

قاسم علی ۷۴۷

قباد ولد شجاع کابلی ۲۲۳- ۵۱۸- ۷۴۹

قباد میر آخور ۱۴۵۲- ۵۲۴- ۵۲۵-

۵۵۴- ۵۵۵- ۶۰۰- ۶۳۲- ۶۳۶

قباد ملزم اورنگ زیب .. ۷۰۰

قباد بیگ اوزبک .. ۷۳۳

قتلق سید ۱۴۳۷

قتلق محمد پسر نذر محمد خان ۱۴۳۸-

۵۸۲- ۵۵۳- ۵۵۲- ۵۵۱- ۵۳۹

۶۰۱- ۶۵۸- ۶۶۲- ۶۶۳- ۶۶۵-

۶۸۶

قواباغ ۶۶۹ - ۶۵۰ - ۵۸۴ - ۵۰۹

قورشك ۵۶۵

قروچي ۶۱۶

قزوين ۳۰۰

قزغران ۵۳۳

قلاک ۳۷۹ - ۳۵۶ - ۲۰۰ - ۳۹ - ۳۴

قندهار ۱۸ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴

۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹

۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷

۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳

۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۱ - ۶۲

۹۳ - ۹۶ - ۱۲۲ - ۱۲۴ - ۱۲۵

۱۲۹ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲

۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۸ - ۱۷۰ - ۱۷۱

۱۷۳ - ۱۸۲ - ۲۱۱ - ۲۱۳ - ۲۲۴

۲۳۴ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۶ - ۲۹۷

۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۱۰ - ۳۱۷ - ۳۵۶

۳۶۲ - ۴۰۱ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۸

۲۶۴ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۸۱

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۵ - ۳۱۸ - ۳۵۶

۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۲۴ - ۴۵۷

۴۶۳ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۵۰۳ - ۵۱۲

۵۲۰ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۵۴

۵۶۰ - ۵۶۴ - ۵۶۸ - ۶۱۵ - ۶۴۶

۶۴۷ - ۶۵۰ - ۶۸۵ - ۷۰۲ - ۷۱۹

قل بيگ ۹۲

قل محمد جيبه چي قطغان ۵۱۶

۵۶۷ - ۶۱۴

قلعه دار خان ۲۰۸ - ۷۳۴

قندزي بيگ پسر عبد الرحيم بيگ ۵۶۲

۶۱۲

قورچي بيگ پسر اورازب ۶۶۷

* مواضع *

قاوليق ۲۵۵

قباديان ۶۱۴ - ۶۴۵

قدس خليل ۱۸۵

قوشي ۴۳۵ - ۴۳۸ - ۴۴۷ - ۴۴۸

۴۶۹ - ۴۵۶ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۶۵۷

راے گاسیداس بخشش کابل ۱۳۳ -

۱۴۸ - ۵۴ - ۱۵۶ - ۲۲۶ - ۲۴۰ -

۲۸۵ - ۱۰۸ - ۹۰۶ - ۷۳۶ -

میرزا کامران ۴۶

کاظم میر عمارت ۲۰۸

کاظم ملازم محمد اورنگزیب ۲۳۶ -

کامل بیگ گوزیدار ۶۴۷ - ۶۴۸

کارطلب خان دکئی ۷۲۴

کاظم خویش وزیر الملک ۷۱۴

کور کریمداد پسر جلاله عم احداد ۱۲ -

۱۳ - ۱۴

کرپارام * ۳۷ - ۲۳۶ - ۴۸۴ - ۷۳۹

کرام خواجہ نقشبندی ۲۵۶

راوکرن ولد راوسور ۳۸۲ - ۷۲۷

کرم اللہ ولد علی مردان خان ۳۹۹ - ۷۳۲

کرشاسب ۴۸۶

کریمداد قاقشال ۷۴۲

کشنجی وکیل ۱۰۷

راجه کشن سنگه بہدوریہ ۳۴۸ - ۷۳۵

کشن سنگه نبیرہ راجہ مانسنگه

۵۱۰ - ۵۵۵ - ۵۷۷ - ۶۸۴ - ۷۱۲ -

۷۱۲

قندز حاکم نشین بدخشان ۱۳۷ -

۴۸۷ - ۵۰۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ -

۵۲۰ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ -

۵۳۳ - ۵۶۳ - ۵۶۶ - ۵۸۵ - ۶۴۵ -

۶۵۰ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۷۰۲ -

قوش رباط ۵۳۴ - ۵۳۵

قورماچ ۶۶۳

قوشنج ۲۱۰

* قلع *

قلعہ قلانت ۶۱ - ۶۲

قلعہ قندھار ۲۳ - ۲۴ - ۲۸ - ۳۱ -

۱۴۰ - ۵۰ - ۶۱ - ۲۲۴ - ۷۱۴

قلعہ قندز ۵۱۶ - ۶۰۰

قلعہ قوشنج ۶۱

* بحار *

دریای قندز ۵۲۷ - ۵۳۳

* حرف کاف - کسان *

کامران ۳۶ - ۳۲ - ۱۵۱

۷۳۶ - ۴۶۸

- ۴۶۲ کورمکي
- ۵۸۲ کوچ نظربروتي
- ۶۲۳ مرزا کوهاتي
- ۶۲۳ شاه کوچک سراکے
- ۶۶۸ کويک چوره اقا سي
- ۱۶۶ کھيلوجي
- ۷ - ۶ راجه کيرت
- ۳۴۶ کيرت سنگهه پسر جي سنگهه
- ۷۵۲ - ۵۹۵ کيسري سنگهه مهابتخاني

* مواضع

- صوبه کابل ۳ - ۲۳ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹
- ۳۰ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۳۸
- ۴۳ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳
- ۹۷ - ۱۲۲ - ۱۲۶ - ۱۳۰ - ۱۳۱
- ۱۳۵ - ۱۳۸ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۴
- ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۲
- ۱۵۳ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۵ - ۱۷۱
- ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۹۲ - ۱۹۷ - ۲۰۶
- ۲۱۳ - ۲۱۷ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۶

۷۴۸ - ۴۷۳ - ۴۸۵

- ۷۴۷ - ۴۸۴ کشن سنگهه تونور
- ۷۴۴ - ۲۰۸ - ۱۵۶ - ۱۲۹ کفايت خان
- ۴۶۶ - ۴۶۵ - ۴۵۱ - ۴۴۲ کفش قلماق
- ۶۶۶ - ۶۶۴ - ۶۶۳ - ۶۲۲ - ۶۲۱
- کليان جهالا ملازم رانا جگت سنگهه ۸ -

۳۸۸ - ۱۲

- ۴۶ خواجه تالان بيدگ ملازم مرزا کامران
- مير کلان قوش بيدگ امام قلي خان
- ۲۲۸ - ۲۲۳ - ۲۲۱ - ۲۱۵ - ۲۱۳
- مير کلان خاندوران
- ۵۶۷ مير کلان کولابي
- ۶۷ - ۶۶ - ۶۵ شيخ کمال
- ۵۶۸ - ۵۵۳ خواجه کمال ارباب اندخود
- ۶۰۶ حاجي کمال صفاهاني
- ۷۵۰ کنيهي ولد بليهدر سکهاوت
- کوچک احمد پاشا ناظم موصل ۱۹
- ۱۱۵ کوکب ولد قمرخان
- ۲۳۵ - ۱۹۶ کوچک بيدگ
- راجه کورسين کشتواري ۲۰۸ - ۴۳۴

کازو ۲۵۶ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۳۱۷ - ۳۱۸	۲۲۹ - ۲۴۰ - ۲۵۱ - ۲۶۱ - ۲۸۰
کانگور ۲۸۷	۲۸۴ - ۲۹۳ - ۲۹۵ - ۳۱۷ - ۳۲۲
کاشان ۲۹۷ - ۳۰۰ - ۳۵۹	۳۳۹ - ۳۴۸ - ۳۵۶ - ۴۰۱ - ۴۰۲
کاشغر ۳۴۹	۴۰۴ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۵ - ۴۱۶
کالنجر ۳۷۹	۴۲۴ - ۴۳۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸
کاوایل ۳۸۷	۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۲ - ۴۶۴ - ۴۶۶
کالنه ۳۸۷	۴۷۰ - ۴۸۲ - ۴۸۶ - ۴۹۲ - ۵۰۰
کاشیال ۴۸۱	۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۸ - ۵۰۹
قصبه کتانه ۵۱۴	۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۹ - ۵۲۱
کجایی ۸۹ - ۸۸	۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۲ - ۵۳۴
کچه ۲۸۶	۵۴۵ - ۵۶۳ - ۵۷۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳
کردستان ۱۹	۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۹ - ۵۹۰
کراوین ۲۱	۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵
کرمان ۲۷	۵۹۶ - ۵۹۹ - ۶۰۳ - ۶۰۵ - ۶۱۱
پرگنده کری باری ۷۸ - ۶۵	۶۳۴ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰
کریو ۱۶۰ - ۱۵۹	۶۴۲ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱
کرجهاک ۲۰۵	۶۷۸ - ۶۸۰ - ۶۸۵ - ۷۰۳ - ۷۱۱
کرمنه ۳۳۰	۷۱۴ -
کرکان ۶۴۳ - ۶۴۲ - ۵۶۵	خرد کابل ۱۴۷
کرزوان ۶۶۷ ۶۲۳ - ۶۲۲	کاتهی ۲۳۱

۶۱۴۳ - ۶۱۴۲	کلنگه	۵۱۴ - ۴۰	کشک نخود
۳۳۴	کمانون	- ۱۲۶ - ۱۲۵ - ۱۲۴ - ۹۸ - ۶۹	کشمیر ۶۹
۳۷۱ - ۳۷۰	کذور	- ۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۴۹ - ۱۴۱ - ۱۳۰	
۶۰۷ - ۶۰۶	بندر کذبایت	- ۱۷۹ - ۱۶۹ - ۱۶۶ - ۱۶۳ - ۱۶۲	
۳۲	کوشک	- ۱۹۱ - ۱۹۰ - ۱۸۸ - ۱۸۲ - ۱۸۰	
- ۷۰ - ۶۹ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۵ - ۶۴ - ۶۳ - ۶۲ - ۷۱	کوچ هاجو ۶۴	- ۲۰۵ - ۲۰۴ - ۲۰۱ - ۱۹۷ - ۱۹۲	
۷۷ - ۷۶ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۲ - ۷۱		- ۲۲۳ - ۲۱۳ - ۲۰۹ - ۲۰۸ - ۲۰۷	
۹۴ - ۸۸ - ۸۷ - ۸۰ - ۷۹		- ۲۸۳ - ۲۸۲ - ۲۵۱ - ۲۳۸ - ۲۲۵	
۷۵ - ۶۹ - ۶۳	کوچ بهار	- ۳۶۹ - ۳۶۴ - ۳۴۵ - ۳۳۹ - ۲۸۹	
۷۹	کوه عمقی	- ۴۱۵ - ۴۱۴ - ۴۱۳ - ۴۰۸ - ۴۰۷	
۱۵۸	کوهات	- ۴۲۹ - ۴۲۵ - ۴۲۰ - ۴۱۹ - ۴۱۷	
۲۳۱	کولی	- ۴۶۷ - ۴۳۴ - ۴۳۳ - ۴۳۲ - ۴۳۰	
۵۶۷ - ۵۶۵	کولاب	- ۵۰۰ - ۴۹۱ - ۴۸۱ - ۴۷۰ - ۴۶۹	
۷۵ ۶۷ - ۶۶	کپیلک	۷۵۴ - ۷۱۴ - ۷۱۱ - ۶۰۵ - ۵۹۳	
۸۲ - ۸۱ - ۷۴	کهونته گهات	۳۷۳	کشک گدهه
۲۰۶	کهپورک	۶۷۲	کشک خرد
- ۴۵۱ - ۴۳۹ - ۴۳۷ - ۴۰۱	کهورد	۳۳۰	ککنهک
- ۴۶۱ - ۴۶۰ - ۴۵۹ - ۴۵۸ - ۴۵۶		- ۶۵۴ - ۶۴۳ - ۶۱۶ - ۶۱۳ - ۴۵۲	کلیف ۴۵۲
۶۷۱ - ۵۲۳ - ۵۲۲ - ۵۲۱ - ۵۱۲ - ۴۸۶		۶۸۶ - ۶۵۷ - ۶۵۶	
۶۱۳	کیرانک	۵۶۵	کلنگه

راجہ گجسنگھہ ۸ - ۱۱ - ۹۷ - ۱۰۵ -

۱۲۲ - ۱۶۳ - ۳۸۸ - ۵۵۰ - ۷۱۹

گجسنگھہ ولد بہاریداس .. ۴۳

گرشامب برادر لہراسپ خان ۱۷۷ -

۵۴۱ - ۵۸۵ - ۷۴۳

گرشامپ مرزابندی پسر خسرو ۲۱۰

گردھر داس کور ۳۰۱ - ۳۱۸ - ۴۸۰ -

۴۸۴ - ۶۱۰ - ۷۳۳

گلرخ بانو بیگم صبیحہ محمد شاہ شجاع

۱۶۶

گنج علی خان زینک ۲۷

گوپال سنگھہ ۴۳ - ۱۴۸ - ۳۸۵ - ۴۸۴ -

۶۱۵ - ۶۴۳ - ۷۳۲

گوپی ناتھہ ۷۸

گوکلداس سیدسودھی ۹۶ - ۱۴۶ - ۲۳۹ -

۲۴۱ - ۲۷۳ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۷۳ -

۴۸۴ - ۵۹۵ - ۶۴۲ - ۶۴۳

گوردھن رائہور ۱۶۳ - ۳۸۸ - ۷۴۰

گوپند داس رائہور ۳۷۱ - ۴۳۱ - ۷۴۸ -

گوپند داس خاندورانی ۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۴ -

کیلکی ۶۵۲

* قلعہ *

قلعہ کالنجر ۶ - ۱۲۹ - ۱۶۸ - ۴۱۲

حصن کابل ۱۵۶ - ۲۲۷ - ۲۴۱ - ۶۷۱

قلعہ کانگڑہ ۱۷۵ - ۲۸۶ - ۲۸۸ - ۳۳۵

حصار کرباری ۷۸

قلعہ کزیو ۶۲

قلعہ کشک نخود ۵۵ - ۶۱

قلعہ کفش قلماق ۴۴۲

قلعہ کلتہ ۶۴۲

قلعہ کلیف ۶۴۳

قلعہ کنور .. ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۴۲۵

حصار کوچ ہاجو ۷۶

قلعہ کوتلہ ۲۸۷

قلعہ کھورد ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۷ - ۴۵۸ -

۴۵۹ - ۴۶۲ - ۵۲۰ - ۶۰۰ - ۶۷۱

* بحار *

آب کچلی ۸۹

آب کرنال ۱۱۲

* حرف گاف - کسان *

قلعہ گرشک ۵۰ - ۵۳ - ۵۵ - ۶۰ -

۶۲ - ۶۳ - ۳۷۹

قلعہ گوالیار .. ۶ - ۱۹۴ - ۴۰۵

* بحار *

دریائے گنگ ۲۰

* حرف لام - کسان *

لچھی نوابن ۶۴ - ۶۵ - ۶۷

لشکری ۸۰ - ۱۰۰

لشکرشکن ولد شاہ نواز خان بن عبد

الرحیم خان خانان ۹۴

لشکرخان ۱۱۰

لطیف بیگ اندجانی ۱۷۲ - ۱۷۳

لطفاے خواندہ ۱۸۰

لطف اللہ ولد لشکرخان ۱۹۱ - ۲۹۰ -

۷۳۲

لطف اللہ ولد سعیدخان بہادر ۲۱۹ -

۲۶۵ - ۲۷۹ - ۳۵۶ - ۴۷۵ - ۵۱۰

۶۲۷ - ۶۴۱ - ۶۹۰ - ۶۹۹ - ۷۳۰

سید لطف علی ۲۳۹ - ۲۶۷ - ۲۶۸ -

۳۳۵ - ۷۳۹

* مواضع *

گجرات ۱۰۵ - ۱۱۶ - ۱۲۶ - ۱۲۸ -

۱۳۸ - ۱۴۹ - ۱۵۵ - ۲۱۷ - ۲۳۱ -

۲۹۰ - ۳۳۴ - ۳۷۴ - ۳۷۸ - ۴۱۱ -

۵۱۰ - ۵۸۳ - ۶۲۵ - ۶۳۹ - ۶۸۲

گدھ ۱۶۱

گردیز ۱۵۷

گرشک ۶۱

گلکام ۲۱۱

گلکنده ۳۵۵ - ۳۷۶

گلہار ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۵۱۲ - ۵۱۴ - ۵۱۹

گنگ تھل ۲۶۸ - ۲۷۰

گنڈک ۵۲۱

گوالیار ۲۳۴ - ۳۰۹ - ۴۰۷ - ۴۷۴

گورکھپور ۴۸۹

گھوڑاگھاٹ ۶۸ - ۷۲

گھاٹ سامی ۱۱۰

گھاٹ خواجہ خضر .. ۱۱۱ - ۴۰۹

گیا ۲۴۹

* قلع *

۳۳۹ - ۳۶۹ - ۴۰۷ - ۴۱۳ - ۴۱۴
۴۱۵ - ۴۱۸ - ۴۲۱ - ۴۲۴ - ۴۲۵
۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۳
۴۶۷ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۹ - ۵۰۰
۵۰۴ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۳۰ - ۵۳۲
۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۴ - ۵۹۴ - ۵۹۵
۵۹۶ - ۵۹۹ - ۶۰۳ - ۶۰۵ - ۶۰۶
۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۳ - ۶۲۵ - ۶۳۰
۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۷۰ - ۶۸۱
۶۸۲ - ۷۱۰ - ۷۱۴ - ۷۵۴
بذدر لاهري ۱۸۵ - ۲۰۱ - ۲۲۹
۷۰۹ - ۷۵۶
لکھنؤ ۱۸۷ - ۲۴۵
لکھنؤ پندر ۲۰۸
لکھنؤ وتي پور ۲۰۸
لکھنؤ محمد قلي ۲۱۲
لکھنؤ تنهه ۲۱۸
لراونده ۳۳۰
لکھنؤ بهون ۲۱۱
لکھنؤ جنگل ۲۳۶ - ۴۷۷

لطيف خان نقشبندي .. ۷۳۶
مير لطف الله شيرازي .. ۷۴۷
لعل خان کالونوت گن سهذدر ۵ - ۳۱۱
۳۵۱ - ۴۰۰ - ۴۳۴ - ۴۷۵ - ۵۰۵
لکھنؤ ميون چوهان .. ۷۴۰
لکھنؤ اسپ خان ولد مهتاب خان ۳۷ - ۵۲
۳۴۴ - ۴۷۰ - ۴۸۶ - ۵۲۳ - ۵۴۱
۵۶۱ - ۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۲۷ - ۷۲۳

* مواضع *

دار السلطنه لاهور ۳۸ - ۴۶ - ۶۳
۱۰۹ - ۱۱۵ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴
۱۲۷ - ۱۳۳ - ۱۳۸ - ۱۴۱ - ۱۴۳
۱۴۶ - ۱۵۴ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸
۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۹
۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۷
۱۸۸ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۵ - ۱۹۶
۱۹۸ - ۲۰۶ - ۲۰۸ - ۲۱۳ - ۲۱۴
۲۱۵ - ۲۱۹ - ۲۳۷ - ۲۴۳ - ۲۵۶
۲۵۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۹
۲۹۲ - ۳۰۸ - ۳۱۵ - ۳۱۷ - ۳۳۸

۲۸۸ - ۲۸۷
 ۳۳۷ میسر ماه
 ۳۷۲ - ۳۷۱ - ۳۷۰ .. ماروي گوند
 ۶۱۰ .. . خواجه ماه
 ۷۴۶ ماه یار ولد الله یار خان
 ۷۵۰ مانسنگهه ولد راجه بکرماجیت
 - ۹۴ - ۵۲ - ۳۸ مبارز خان روهله
 - ۲۹۴ - ۲۹۳ - ۲۲۳ - ۱۵۴ - ۱۱۵

۷۲۱ - ۳۸۶
 ۷۲۶ - ۲۲۱ - ۲۰۶ مبارک خان نیازی
 مبارک روی برادر یحیی ولد سیف خان

۷۳۷ - ۴۲۲ - ۳۴۸
 ۷۴۲ منتهرا داس کچھواھے
 ۷۶ مجلس بایزید
 ۷۳۹ مجاهد جالوری
 ۳ محمد زمان پور پیروان داعاد احداد
 ۷ شیخ محمد غوث
 - ۸ شاهزاده محمد داراشکوہ بلند اقبال
 - ۱۰۳ - ۱۰۲ - ۱۰۱ - ۹۴ - ۹۱ - ۱۱
 - ۱۴۰ - ۱۳۹ - ۱۳۳ - ۱۳۰ - ۱۲۸

۳۶۱ لکھنو
 ۷۰ پرگڈہ لوکی
 * قلع *
 ۶۲ قلعہ لرغر
 ۶۲ قلعہ لکی
 * بحار *
 ۲۱۱ چشمہ لکھہ بھون
 * حرف میم - کسان *

۶ راجہ مان تونور
 - ۲۲ مادھوسنگهه پسر اورتن هادا
 - ۳۰۸ - ۲۲۴ - ۲۱۷ - ۱۸۱ - ۳۷
 ۷۲۲ - ۶۸۷ - ۶۴۱ - ۴۸۴ - ۴۲۴
 ۷۲۰ - ۱۰۷ .. مالوجی دکنی
 - ۱۱۷ مانکتراوی برادر زمیندار مگ
 ۱۲۰ - ۱۱۹ - ۱۱۸

راجہ مانسنگهه مرزاراجه (در عهد سلطنت
 عرش آشیانی بود) ۱۴۵ - ۶۰۴
 راجہ مانسنگهه گوالیاری ۲۶۴ - ۲۶۶ -
 ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۷۳۸

مادھوسنگهه برادر سورجمل ولد باسو

- ۲۸۱- ۲۷۸- ۲۴۳- ۲۳۳- ۲۱۸

- ۳۹۸- ۳۳۵- ۳۰۲- ۲۸۵- ۲۸۳

- ۴۷۶- ۴۷۲- ۴۳۴- ۴۲۶- ۴۱۳

- ۶۸۰- ۶۴۰- ۶۳۶- ۶۰۶- ۵۸۳

۷۱۷ - ۷۱۵- ۶۸۵- ۶۸۲- ۶۸۱

- شاهزاده محمد اورنگزیب بهادر ۱۱

- ۱۱۴- ۱۰۶- ۱۰۵- ۱۰۴- ۹۱

- ۱۶۶- ۱۶۵- ۱۴۲- ۱۳۸- ۱۱۷

- ۱۸۰- ۱۷۶- ۱۷۵- ۱۷۴- ۱۷۰

- ۲۱۷- ۲۱۶- ۲۱۱- ۲۰۶- ۱۹۷

- ۲۸۴- ۲۸۱- ۲۳۶- ۲۲۱- ۲۱۹

- ۳۷۶- ۳۷۳- ۳۴۳- ۳۳۶- ۲۸۹

- ۵۵۵- ۵۱۰- ۴۱۱- ۳۹۸- ۳۸۹

- ۶۳۲- ۶۲۸- ۶۲۶- ۶۲۵- ۵۸۳

- ۶۶۶- ۶۴۴- ۶۴۱- ۶۳۸- ۶۳۴

- ۶۷۵- ۶۷۳- ۶۷۲- ۶۷۰- ۶۶۸

- ۶۸۶- ۶۸۴- ۶۷۸- ۶۷۷- ۶۷۶

- ۶۹۲- ۶۹۱- ۶۸۹- ۶۸۸- ۶۸۷

- ۷۰۰- ۶۹۶- ۶۹۵- ۶۹۴- ۶۹۳

- ۷۰۵- ۷۰۴- ۷۰۳- ۷۰۲- ۷۰۱

- ۱۵۰- ۱۴۶- ۱۴۵- ۱۴۴- ۱۴۳

- ۱۹۳- ۱۹۱- ۱۶۳- ۱۵۷- ۱۵۱

- ۲۰۸- ۲۰۳- ۲۰۲- ۲۰۱- ۲۰۰

- ۲۳۳- ۲۲۵- ۲۱۴- ۲۱۳- ۲۱۲

- ۲۵۹- ۲۴۵- ۲۴۴- ۲۴۱- ۲۳۹

- ۲۹۵- ۲۹۲- ۲۹۱- ۲۹۰- ۲۸۱

- ۳۰۸- ۳۰۴- ۳۰۰- ۲۹۷- ۲۹۶

- ۳۳۷- ۳۳۴- ۳۳۳- ۳۲۱- ۳۱۸

- ۳۵۵- ۳۵۴- ۳۵۱- ۳۴۷- ۳۴۱

- ۳۸۷- ۳۸۶- ۳۸۰- ۳۷۸- ۳۶۲

- ۴۱۹- ۴۱۸- ۴۰۳- ۳۹۷- ۳۸۸

- ۴۶۹- ۴۶۷- ۴۳۱- ۴۲۸- ۴۲۴

- ۵۸۰- ۵۷۱- ۵۰۱- ۴۸۹- ۴۷۴

- ۶۳۴- ۶۱۳- ۶۱۲- ۶۱۱- ۶۰۶

۷۳۶ ۷۱۷- ۷۱۵- ۶۳۹- ۶۳۸

- شاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ۹

- ۵۱- ۴۹- ۴۰- ۳۶- ۳۵- ۱۱

- ۱۲۹- ۱۲۶- ۱۰۴- ۹۷- ۹۴

- ۱۶۵- ۱۵۲- ۱۳۸- ۱۳۷- ۱۳۵

- ۱۹۶- ۱۸۲- ۱۷۸- ۱۷۷- ۱۷۵

محمد شريف خالوي باقرخان نجم

ثاني ۱۲ - ۷۳۳

محمد امين ولد شاه قلبي خان ۳۳ -

۲۱۶ - ۲۴۰ - ۶۰۵ - ۷۴۵

محمد علي بيگ ۳۰ - ۶۵۹ - ۶۶۰ -

۶۶۱

محمد شيخ خان زاده خان پسر سعيد

خان بهادر ظفر جنگ ۳۳ - ۳۴ -

۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۸ -

۵۰ - ۵۱

محمد امين قاضي قندهار .. ۳۵

محمد مراد سلدوز ۳۶ - ۴۰ -

۱۱۷ - ۷۴۳

محکم سنگيه سيد سوديه ۱۴۳ - ۱۴۸ - ۱۴۸ - ۱۴۸ - ۱۴۸ -

ميد محمد بخاري ۴۳ - ۷۵ - ۸۷ - ۱۳۱ -

مرزا محمد خنجر خان خويش قليج

خان ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۸ - ۵۹ -

۱۲۱ - ۱۵۶

محمد يار خويش يوسف محمد خان ۵۸

محراب خان قلعه اربست ۶۰ - ۶۰ - ۶۱ -

۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۵ - ۷۱۷

شاهزاده محمد مراد بخش ۱۱ - ۱۲۸ -

۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۷ - ۱۷۴ - ۱۷۶ -

۱۸۰ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۱۳ - ۲۱۷ -

۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۲ - ۲۲۶ - ۲۲۸ -

۲۴۰ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۷ - ۲۶۱ -

۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ -

۲۷۸ - ۲۸۱ - ۲۸۵ - ۲۹۰ - ۲۹۵ -

۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۳۷۵ - ۳۷۷ -

۳۹۸ - ۴۲۲ - ۴۷۱ - ۴۷۱ - ۴۸۳ -

۴۸۶ - ۴۸۷ - ۵۰۲ - ۵۰۸ - ۵۱۲ -

۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۲۰ -

۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۳۰ - ۵۳۲ -

۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ -

۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۵ -

۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۵۰ - ۵۵۶ - ۵۵۷ -

۵۵۹ - ۵۶۱ - ۵۶۳ - ۵۶۸ - ۵۷۴ -

۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۹ - ۵۹۹ - ۶۰۰ -

۶۰۱ - ۶۱۲ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۸۰ -

۷۰۲ - ۷۰۷ - ۷۱۵ - ۷۱۷

۷۲۹ - ۶۲۴
 محمد صديق ۷۱۷
 محمد ابراهيم دکنی ۱۴۰ - ۲۳۳ - ۷۲۱
 محمد حسين پسر مير فتح صفاهانی
 ۱۲۲ - ۱۴۳۲ - ۴۸۱
 محمد محسن ۱۲۷
 محمد آقای رومی ۱۲۷ - ۲۵۷
 محمد رشید خاندورانی .. ۱۴۳
 حاجي محمد يار اوزبک ۱۵۱ - ۲۱۳ -
 ۳۳۶ - ۷۳۵
 محمد محسن پسر حاجي منصور ۱۵۳ -
 ۵۱۴ - ۵۵۵ - ۵۷۸ - ۵۸۵ - ۷۱۴۰
 حاجي محمد جان قاسمي ۱۵۳ - ۱۴۰۰ -
 ۵۰۴
 محمد افضل منجم ۱۵۶
 محمد سلطان پسر اورنگ زيب ۱۷۰ -
 ۲۸۴ - ۲۹۰ - ۳۷۳ - ۳۹۰ - ۳۹۸ -
 ۱۴۱۱ - ۶۲۶ - ۶۳۳ - ۷۰۶
 محمد خواجه تاشکندی .. ۲۳۴
 محمد تقی دیوان ۱۷۶

شيخ محي الدين برادر اسلام خان
 ۷۱ - ۷۳ - ۷۷ - ۸۰
 محمد صالح کنبو ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۶
 سرزا محمد بخاري ۷۱
 محمد بيگ اباکش ۷۵ - ۸۷ - ۷۱۴۳
 محمد زمان طهراني ۷۵ - ۷۷ - ۸۲ -
 ۸۴ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۹۰ - ۲۴۴ -
 ۲۸۳ - ۴۷۳ - ۶۸۵ - ۷۲۶
 مير محمد قاسم سمنانی ۸۷
 محمد علي ۹۲
 محمد زمان [ديگر] ۹۴
 محمد يحيی ۹۷
 محمد بقا واد مير يوسف کولابی ۱۰۰
 محمد ناصر مالزم قطب الملک ۱۰۱ -
 ۱۰۲ - ۳۵۵ - ۳۷۶
 محمد زاهد کوکه زاهد خان ۱۰۴ -
 ۲۰۱ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۸۴
 محمد طاهر ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۶۹۶ - ۷۱۴۳
 محمد يوسف ۱۱۱
 محمد حسين برادر همت خان ۱۱۲ -

۷۳۴ - ۵۵۴ - ۵۵۰ - ۲۹۳ - ۲۳۲

محمد مومن پسر شاه قلی . . ۲۴۰

محمد طالب پسر شایسته خان ۲۴۸ -

۳۰۷

محمد زمان خواجه رئیس بخارا ۲۵۴

شیخ محی الدین عبدالقادر چیلانی

۲۷۹

محمد صالح پسر مرزا عیسیٰ توخان

۷۳۰ - ۶۳۲ - ۳۰۲ - ۲۹۰

محمد امین ازلات خویش نذر طغانی

۳۰۳

محمد عسکری خویش سارو خواجه ۳۰۶

محمد مومن حنا بذی . . . ۳۳۱

محمد میروک ۳۳۴

خواجه محمد چوزة افاسی ۳۳۷

محمد باقر ملازم اورنگ زیب ۳۴۳

محمد معظم پسر محمد اورنگ زیب

۶۳۳ - ۶۲۶ - ۴۱۱ - ۳۴۳

محمد دوست پدر الله دوست ۳۴۹

میرزا محمد ارباب سمرقند ۳۵۰ -

محمد تقی چلبی ۱۷۶

محمد پاشا وزیر اعظم قیصر ۱۸۵ - ۱۸۹

محمد حسین سلدوز ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۷

محمد حسین دیوان . . . ۱۹۱

قاضی محمد قاسم بخششی ۱۹۱ - ۲۰۸ -

۱۴۱۹

محمد پاشا حاکم لاجسا ۱۹۶ - ۲۱۸

محمد قاسم معتمد خان ولد هاشم خان

میر آتش ۱۹۸ - ۳۱۰ - ۳۴۸ -

۱۴۱۴ - ۱۴۸۴ - ۱۴۹۲ - ۵۳۷ - ۵۳۹ -

۵۴۰ - ۵۶۱ - ۵۶۸ - ۵۷۰ - ۵۷۱ -

۵۹۵ - ۶۱۲ - ۶۳۹ - ۶۴۳ - ۶۹۹ -

۷۰۰ - ۷۳۰

محمد پسر ارسلان آقا . . ۲۰۶

محمد زاهد بدخششی . . . ۲۰۸

محمد تقی تفرشی . . ۲۱۷ - ۷۳۸

قاضی محمد اسلام ۲۲۱ - ۳۰۵ -

۳۲۱ - ۳۹۹ - ۵۰۵ - ۶۱۱ - ۶۲۸ -

۶۸۵ - ۷۳۷

محمد ولد محمد افضل بارهه ۲۲۸ -

محمد هادي ۴۰۷

محمد علي فوجدار سرکار حصار ۴۰۸-۴۰۹

محمد تقي صفوي ۴۱۴

سيد محمد ولد خان دووان ۴۲۸-

۴۸۶ - ۷۳۲

سيد محمود ولد خاندوران ۴۲۸-۵۷۲-

۶۳۲ - ۷۲۹

محمد علي بيگ نيمان خزانچي ۴۴۵

محمد حكيم ولد نذر طغائي ۴۴۶

محمد بيگ قبيچاق ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۷-

۶۶۸

محمد يار سرا ۴۵۱ - ۴۵۳ - ۴۵۵-

۵۷۹ - ۵۸۰ - ۶۵۵ - ۷۰۱

محمد قلبي اتاايق بن كلباد ۴۵۲-

۵۵۳ - ۶۵۸ - ۶۶۷ - ۶۶۸

محمد صادق خواجه دلابيدي ۴۵۶-

۵۴۴

محمد جعفر خودش سارونقي وزير

فرمان رواي ايران ۴۷۲

خواجه محمد رضا ۴۷۸

۳۵۶ - ۵۰۳ - ۵۴۸

محمد زمان ارلات ۳۵۰ - ۴۸۶ -

۵۶۵ - ۷۴۷

محمد قاسم قاضي زاده كرهرودي ۳۶۲

حكيم محمد داؤد تقرب خان ۳۶۷ -

۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۹۰-

۳۹۹ - ۴۱۵ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۳۴-

۴۷۱ - ۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۹۳ - ۶۲۴-

۶۲۷ - ۶۳۹ - ۶۷۹ - ۷۲۵ - ۷۵۶

حكيم ميرزا محمد پدير حكيم مسيح الزمان

۳۶۹ - ۷۵۶

محمد صالح برادر خان دووان ۳۷۲

حاجي محمد زمان ۳۷۹

محمد تبراد ولد صالح اتخان ۳۸۴ - ۷۵۱-

مير محمد امين هروي ۳۸۹ - ۴۰۳-

۶۳۳ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۴۵

مير محمد صالح ولد مير عبدالله

مشكين قلم ۳۹۳

محمد عرب خودش حكيم فتح الله ۴۰۴

مير محمد ۴۰۶ - ۴۱۴ - ۵۰۱ - ۷۴۴

محمد محسن کرماني مالزم جاني خان

۶۰۴ - ۶۷۹

خواجده محمد شريف ده بيدى ۶۰۸

محسن قلي برادر جبار قلي ۶۱۷

سيد محمد عرب ۶۲۴

محمد مراد گرز برادر ۶۲۵

محمد کيلدي سجاوت ۶۲۶

محمد جان درمان ۶۲۶

محمد مراد داروغه ۶۱۴ - ۶۱۷ - ۶۱۸

محمد زمان مشرف توپخانه ۶۱۸

محمد خواجه ۶۱۹

محمد حسن ولد منصور حاجي ۶۵۴

محمد بيگ ايشك آقا باشي ۶۵۸

محمد امين بيگ گوکلناش ۶۵۸

محمد مراد کنکس ۶۶۸

محمد حسين تيراهي ۶۷۹ - ۷۵۱

محمدت غلزي ۷۳۵

محمد هاشم کاشغري ۷۳۵

محمد علي کامراني ۷۳۵

محمد اشرف ولد اسلام خان ۷۳۷

خواجده محمد نازل ۴۷۸

سيد محمد نبيزرگ سيد قاسم ۴۸۱۴

سيد محمد مهدي ۴۸۵

مرزا محمد پسرکالن مير بديع ۵۰۹ -

۵۷۹ - ۶۳۶ - ۷۳۲

محمد بديع پسر خسرو ۵۱۶ - ۶۱۲

محمد امين خواجه ۵۳۵

خواجده محمد يوسف برادر زاده هاشم

خواجده ده بيدى ۵۳۵ - ۷۲۶

محمد متيم ۵۴۰ - ۶۷۹

سيد محمد ولد سيد غلام محمد

مهندي ۵۵۰ - ۵۵۴

محمد بيگ برادر باقي ديوان ييگي

۵۵۱ - ۶۶۷ - ۶۶۸

محمد باقي يابو ۵۵۱ - ۶۱۰

محمد امين کتابدار ۵۵۱

محمد شاه قديمي ۵۶۵

محمد بداي ۵۶۷ - ۶۱۶

سلطان محمد يار پسر شاهزاده مراد بخش

۴۳۲

مرتضی پاشا ۱۷ - ۱۸

مرزا جان خواجه .. ۱۰۰ - ۱۰۳

مراد کام نیدرگه مرزا رستم صفوی ۱۳۵ -

۱۴۳ - ۱۵۳ - ۱۷۹ - ۲۰۴ - ۳۳۳ -

۳۷۴ - ۳۸۵ - ۳۹۹ - ۷۳۰

مرشد قلی مالزم علیمرادخان میرآتش

۱۵۸ - ۱۶۲ - ۱۷۷ - ۳۳۱ - ۳۴۱ -

۳۶۲ - ۴۷۱ - ۴۹۰ - ۵۷۹ - ۶۳۳ -

۶۸۸

سید مرتضی خان ۱۷۶ - ۳۶۱ - ۷۲۴

مرحمت خان ۲۰۲ - ۵۱۸ - ۵۱۹ -

۵۹۴ - ۶۳۷ - ۷۳۲

مراد بیگ ۲۱۳

مرشد قلی خان دیوان ملتان ۲۳۰ -

۲۴۳ - ۷۴۳

سید مرزا برادر مختار خان ۲۴۹

مراد بیگ مکریت ۳۲۲

مرزا بیگ چوره آقاسی .. ۳۶۲

مراد قلی واد اکبر قلی سلطان ککهر

محمد صفی پسر اسلام خان ۷۳۷

محمد زمان ولد حاکم خان ۷۳۸

محمد شریف ولد اسلام خان ۷۳۹

محمد علی خان خویش قلیج خان ۷۴۰

محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان

بخاری ۷۴۳

محمد شاه بکه ۷۴۵

محمد شریف تولکچی ۷۴۵

محمد شریف قدیمی ۷۴۵

محمد جعفر ولد میرحاج ۷۴۵

محمد یوسف ۷۴۶

محمد رشید ۷۵۱

محمد متاملانی ۷۵۲

محمد صالح خوافی ۷۵۲

مدن سنگه بنگرانی ۳۵۸ - ۳۵۹

مرشد قلی خان فوجدار ۷ - ۷۲۵

مرزا مراد صفوی التغات خان ۹ - ۱۴۱

سلطان مراد خان قیصر روم ۱۵ - ۱۶ -

۱۷ - ۱۹ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ -

۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۷ - ۲۰۰ - ۲۹۱ -

مطلب ولد معتمد خان ۱۴۹۱ - ۷۵۰	۱۴۱۰ - ۱۴۸۵ - ۵۱۲ - ۵۲۳ - ۵۶۵
مرزا مظفر صفوري ۲۴	۵۹۵ - ۶۵۵ - ۷۳۰
مظفر حسين داروغه عدالت ۳۳۶ -	مرزا بيگ مشهدي ۴۱۲
۳۵۲ - ۱۴۹۲ - ۶۷۹ - ۷۴۴	مرزا خان نبيروز عبدالرحيم خالخانان
سيد مظفر ولد شجاعت خان ۱۴۳۱ - ۷۳۵	۴۲۴ - ۴۸۳ - ۵۸۵ - ۷۲۳
مظفر سرواني ۷۴۱	شيخ مراد ۵۳۵
مظفر ولد باقر ۷۵۰	مراد قوش بيگي ۶۱۵
معتمد خان ناظم صوبه اوديسه ۴	شاه مراد كلچي ۶۴۶
۱۱۲ - ۱۸۳ - ۲۳۶ - ۲۴۴ - ۳۳۶ -	شاه مراد يابو ۶۴۶
۴۷۳ - ۷۲۰	مراد قرغون ۶۵۵
معصوم زميندار .. ۷۵ - ۸۱ - ۸۸	مرتضی قلی خان .. ۶۵۸ - ۶۵۹
معتمد خان مير بخشى ۱۰۲ - ۱۲۳ -	مير مراد ولد مير موسى .. ۷۴۷
۱۲۴ - ۱۳۷ - ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۳	حكيم مسيح الزمان ۱۰۹ - ۱۱۶ - ۲۱۴ -
۱۶۸ - ۶۵۴ - ۶۸۰ - ۷۲۱	۱۶۳ - ۱۷۴ - ۳۶۹ - ۳۹۹ - ۵۰۵ -
معز المالك ۱۱۶ - ۲۳۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ -	۶۲۸ - ۶۳۱ - ۷۲۴ - ۷۵۶ - ۷۵۷
۳۳۴ - ۶۰۶ - ۷۳۸	مسعود ملازم محمد شاه شجاع ۱۶۵ -
خواجه معين مير سامان .. ۳۴۱	۱۶۶
خواجه معين الدين چشتي ۳۴۴ -	مشكي بيگ بخشى ۲۳۹ - ۷۴۵
۳۴۶ - ۴۰۸	مصطفي پاشا ۱۸۹ - ۱۹۰
شيخ معظم ولد اسلام خان ۷۵۱	مصطفي قلی کس جاني خان ۴۱۴

رای مکندداس دیوان یمین الدوله

۲۷۹ - ۳۱۰ - ۶۷۹ - ۷۴۱

ملکفت خان ولد اعظم خان ۱۰۳ -

۱۱۴ - ۱۸۲ - ۱۴۸۴ - ۵۰۰ - ۵۴۰ -

۶۱۱ - ۶۳۴ - ۶۴۰ - ۷۳۱

ملک حسین مالزم محمد اورنگ زیب ۱۶۶

ملکه بانو زوجة سیف خان دختر

یمین الدوله ۱۹۸ - ۲۴۱

ملک شاه بدخشی ۲۰۷

ملوک چند مشرف .. ۳۸۲ - ۳۸۳

ملک امان ۷۴۹

سلطان ممتاز شکوه پسر داراشکوه

۳۳۷ - ۳۴۱ - ۶۳۹

منصور حاجی ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۵ -

۵۴۸ - ۵۴۵ - ۵۵۵ - ۷۲۷

سید منصور ولد سید خان جهان ۲۹۳ -

۲۹۴ - ۴۷۳ - ۴۷۷ - ۶۳۲

میر منصور بدخشی ۳۰۹

سید منور پسر خان جهان ۳۴۰ - ۴۷۴

۶۳۸ - ۷۳۶

شیخ معین الدین راجگری ۷۵۲

ملک مغدود ۳۲ - ۳۶ - ۵۳ - ۱۵۱ -

۳۴۸

مغل خان ۱۴۱۷ - ۱۴۲۳ - ۶۴۱ - ۷۲۳

مقصود بیگ علی دانشمندی ۳۵۴ -

۳۵۵ - ۳۶۲ - ۴۸۵ - ۵۳۹ - ۵۵۰ -

۵۵۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۷۴۷

سید مقبول عالم ۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۵۴ -

۷۳۶

میر مقتدی ۴۸۶ - ۶۱۵ - ۷۴۸

مقرب خان ولد شیخ بهینا ۶۱۳

مکرمت خان ۱۰ - ۲۳ - ۹۳ - ۱۰۰ -

۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۴۷ -

۱۵۳ - ۱۶۵ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۲۱۳ -

۲۱۷ - ۲۲۸ - ۲۴۴ - ۲۸۱ - ۳۱۹ -

۳۲۰ - ۳۳۰ - ۳۶۱ - ۴۰۸ - ۴۱۰ -

۴۲۵ - ۵۰۴ - ۶۱۰ - ۷۲۰

مکرم خان خلف معظم خان ۶۵ -

۶۶ - ۶۷ - ۶۸

مکندر زمیندار ۷۹

سلطان مہر شکوہ پسر محمد دارا	۷۲۴	منکوچی بڈالکر
شکوہ ۱۰۱ - ۱۰۴ -	۷۵۰	مذوہرداس برادر بیتھلداس
مہیس داس مہابتخانی ۲۳۰ - ۲۹۴	- ۳۰۱ - ۲۳۴ - ۱۸۴	حکیم مومنا ۱۱ - ۱۸۴ - ۲۳۴ - ۳۰۱
مہتر داؤد ۳۰۰	۷۵۷ - ۷۳۷ - ۵۰۱ - ۳۹۹ - ۳۶۸	۳۶۸ - ۳۹۹ - ۵۰۱ - ۷۳۷ - ۷۵۷
مہیس داس رائہور (دیگر) ۱۲۲ -	- ۲۱۹ - ۱۹۱ - ۱۰۲	موسوی خان ۱۰۲ - ۱۹۱ - ۲۱۹
- ۵۵۴ - ۵۴۹ - ۴۸۴ - ۲۲۹ - ۱۵۱	- ۳۶۵ - ۳۴۹ - ۳۴۱ - ۳۱۶ - ۲۲۷	۲۲۷ - ۳۱۶ - ۳۴۱ - ۳۴۹ - ۳۶۵
۷۳۴	۷۲۲ - ۳۷۳ - ۳۷۲	۳۷۲ - ۳۷۳ - ۷۲۲
مہدی خواجہ ۵۳۵ - ۶۲۵ - ۶۳۴ -	۷۱۴ - ۵۴۰ - ۱۹۳	شیخ موسیٰ گیانی ۱۹۳ - ۵۴۰ - ۷۱۴
۷۴۴	۲۱۳	مومن بیگ
میرخان میر تونک ۷ - ۹۳ - ۲۰۷ -	مومن بیگ قراول امام قلی خان	۲۱۷ - ۳۰۳
- ۳۸۴ - ۳۱۸ - ۲۹۴ - ۲۹۳ - ۲۱۸		
۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۷۳۵		
میدنی صل بہدوریہ ۴۳	۴۶۳	مومن بی
میرک حسین خوافی ۹۱ - ۷۵۴	۴۶۲	مودودی
میان میرقادری ۲۰۷	۶۸۲	سید موسیٰ پسر سید جلال
خواجہ میرک دیوان ۲۵۶	۷۰	مہابت خان
میرک شینخ ۳۴۷ - ۵۰۱ - ۵۰۵ - ۶۲۸ -	- ۲۸۱ - ۲۲۴ - ۹۲	مہیس داس رائہور ۹۲ - ۲۲۴ - ۲۸۱
۷۵۵ - ۷۳۷	- ۴۷۴ - ۴۷۱ - ۴۱۴ - ۳۰۸ - ۲۹۳	۲۹۳ - ۳۰۸ - ۴۱۴ - ۴۷۱ - ۴۷۴
میرک بیگ خنچانی ۴۷۲ - ۵۶۵	- ۵۴۹ - ۵۴۰ - ۵۰۵ - ۴۸۴ - ۴۸۰	۴۸۰ - ۴۸۴ - ۵۰۵ - ۵۴۰ - ۵۴۹
میر میوان بزدی ۵۲۸	- ۶۴۳ - ۶۳۵ - ۵۷۹ - ۵۶۱ - ۵۵۴	۵۵۴ - ۵۶۱ - ۵۷۹ - ۶۳۵ - ۶۴۳
	۷۲۳	

۵۸۳ ماما خاتون
۶۶۲ - ۶۲۹ مازندران
۶۶۳ ماروچاق
مقنبره ۲۳ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۵۴ - ۱۷۰ -
۳۰۹ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۳۴ - ۳۴۹ -
۴۰۸ - ۴۱۰ - ۴۲۵ - ۴۶۹ -
۷۸ منله
آصف آباد معروف به مچھی بهون
۴۳۳ - ۲۶۲
۳۳۰ مدینه
۴۰۹ - ۳۴۹ مدینہ مکرمہ
۱۹ - ۱۸ مریوان
۲۱۱ مریابندی
۶۰۱ - ۵۷۵ - ۵۵۳ - ۲۵۶ -
۶۶۳ - ۶۵۸
۶۶۲ مشہد
۱۸۵ مصر
۳۷۹ - ۲۰۰ - ۵۱ - ۳۴ .. مقرر
۲۱۴ مکھیا لہ
۴۰۶ - ۳۴۹ - ۳۴۲ - ۳۳۱ .. مکہ مشرقہ

۵۵۳ میرم خان میرشکار
مینک سعید پندر کنش قلماق ۶۲۱ -
۶۶۷ - ۶۲۲
میرک شاہ دیوان امام قلی خان
۷۰۱ - ۷۰۰
۷۴۴ سید میرزای سبزواری
مواضع
۳۷۰ - ۲۹۶ - ۱۹۳ - ۱۵۴ - ۱۱ - مالوع
۴۲۵ - ۴۲۳ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۶
۷۱۱ - ۵۸۳ - ۴۲۷
۶۱ مالگیر
۲۱۱ - ۱۵۲ - ۱۲۸ - ۹۷ - ماوراء النہر
۳۶۵ - ۳۵۲ - ۳۳۷ - ۳۱۲ - ۲۴۷
۴۴۷ - ۴۴۳ - ۴۳۶ - ۴۳۳ - ۴۱۵
۵۲۷ - ۵۰۴ - ۴۷۱ - ۴۵۶ - ۴۵۲
۷۰۳ - ۵۷۵ - ۵۶۲ - ۵۴۲ - ۵۲۹
۷۰۹
۱۰۰ مانکپور
۳۴۷ پرگنہ مالپور
۳۵۹ مان گدھہ

میوات	۴۸۱	ملتان	۲۶ - ۳۵ - ۴۰ - ۴۲ - ۱۲۸
میمنہ	۵۴۹ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۸		۱۱۴۳ - ۱۵۵ - ۲۳۰ - ۲۳۴ - ۲۴۲
	۵۶۵ - ۵۷۶ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲		۲۴۴ - ۲۸۴ - ۲۹۳ - ۳۰۷ - ۳۷۵
	۶۵۸ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۶ - ۷۰۲		۳۸۶ - ۳۹۸ - ۴۷۱ - ۵۵۹ - ۵۷۷
	۷۰۸		۶۳۶ - ۷۱۱ - ۷۲۲
میدان	۶۷۰	ملہ پور	۲۳۰
* قلعہ *		ممتاز آباد	۳۲۹
قلعہ مالگیر	۶۲	سرکار منگیر	۶۸
قلعہ مستنگ	۶۲	مندسور	۲۳۲ - ۳۰۶ - ۳۳۴ - ۳۷۲
قلعہ مقر	۳۴ - ۶۱		۴۱۲ - ۷۲۶
قلعہ ملدون	۶۲	باغ منزل	۳۴۴
قلعہ ملخان	۶۲	منچھوہ	۶۲۴
قلعہ موسی	۶۲	موصل	۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸
حصن مولہیر	۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸	مورنگ	۶۹ - ۹۶ - ۲۷۸
حصن مورا	۱۰۶	مؤ	۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۸ - ۲۷۰
حصن مؤ	۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۶۸ - ۲۷۱		۲۷۲ - ۲۷۳
	۲۷۲ - ۲۷۷ - ۲۸۶	مومن آباد	۵۶۵ - ۶۱۴ - ۶۴۲
قلعہ میمنہ	۶۲۲ - ۶۶۳ - ۶۶۶	مہانہ خضرپور	۱۲۱
* بحار *		مہابن	۳۰۹ - ۴۲۵
آب موهانہ گجادر	۶۷	باغ مہتاب	۵۰۹ - ۵۸۶ - ۵۹۰

- ۹۶ - ۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۱۲ - ۱۵۲
- ۱۵۳ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۹۲ - ۲۱۰
- ۲۲۹ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴
- ۲۵۵ - ۲۹۵ - ۳۹۰ - ۴۰۱ - ۴۳۵
- ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰
- ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۶ - ۴۴۷
- ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۴
- ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۶۰ - ۴۶۳
- ۴۶۵ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۵۰۴ - ۵۲۰
- ۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰
- ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸
- ۵۴۰ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵
- ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۶۰ - ۵۶۳ - ۵۵۵
- ۵۵۷ - ۵۵۹ - ۵۷۰ - ۵۷۲ - ۵۷۶
- ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳
- ۵۸۵ - ۵۹۶ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۵
- ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۲۰ - ۶۲۵
- ۶۳۴ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۵۸ - ۶۶۲
- ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۸۶
- ۶۹۸ - ۷۰۰ - ۷۰۷ - ۷۰۸

• حرف نون - کسان •

- نایک بخشوی کلانوت .. ۶ - ۷
- ناهر سولنکھی ۱۰ - ۲۲۶ - ۲۴۰
- ۳۴۸ - ۷۴۰
- ناد علی ۲۳۹ - ۳۳۶ - ۷۴۹
- نامدار ولد جعفر خان ۵۰۰ - ۷۳۹
- شیخ ناظر ۶۸۴
- نجابت خان ولد مرزا شاه رخ صوبه
- دار ملتان ۲۰ - ۲۳ - ۳۷ - ۱۴۴
- ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۸۷ - ۲۳۴ - ۲۴۲
- ۲۴۳ - ۲۶۲ - ۲۶۴ - ۲۶۶ - ۲۷۸
- ۳۱۸ - ۴۲۴ - ۴۵۷ - ۴۶۳ - ۴۷۰
- ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۵۶۰ - ۵۶۳ - ۵۸۵
- ۷۰۳ - ۷۲۰
- نجف قلی نوکر امیرالامرا علیہردان
- ۵۴۵ - ۵۴۷
- نجف علی واد قزلباش خان ۷۴۹
- سید نجابت ولد سید شجاعت خان
- بارہ ۷۴۹
- نذر محمد خان والی بلخ ۱۳ - ۹۱

- نظر بہادر خویشگی ۳۸-۵۲-۱۵۴ -
- ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۶۴ -
- ۲۶۶ - ۲۸۵ - ۲۹۳ - ۳۳۶ - ۴۲۴ -
- ۶۸۴ - ۶۳۳ - ۷۲۳
- نظر بیگ برادر زانو یلنگتوش ۵۸
- نظر بیگ قدیمی ۵۸
- نظام الملک بے نظام ۱۶۶
- نظر بیگ ملازم محمد اورنگ زیب
- ۱۷۰ - ۲۲۱
- قاضی نظاما ۲۴۱ - ۵۴۰ - ۶۱۵ - ۷۵۲
- نظر بے پروتی ۲۵۵ - ۴۳۶ - ۴۴۷ -
- ۴۴۹ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶
- نظر بہادر ۳۹۴ - ۳۱۰ - ۴۵۷ - ۴۷۹ -
- ۵۶۴ - ۶۷۲ - ۶۷۳
- نظر بیگ کلباد ۳۳۴
- نظر ایشک آقاباشی امام قلی خان
- ۴۴۵
- نظر یساؤل ۴۵۴
- نظام میواتی ۵۶۵ - ۶۱۶
- نظر مینک ۶۴۴
- نذر بیگ طغائی امام قلی خان ۱۵۲ -
- ۲۰۵ - ۲۱۳ - ۲۲۵ - ۲۵۶
- نذر میر شکار نذر محمد خان ۱۵۳
- نذر یساؤل ملازم نذر طغائی .. ۱۹۶
- نذر بے طغائی امام قلی خان ۲۲۵ -
- ۲۵۵ - ۵۳۰
- نذر شوایت ۴۴۸ - ۴۷۹ - ۴۸۱ -
- ۴۹۱ - ۴۹۲
- نذیر بیگ عبداللہ خانی .. ۴۸۵
- نذر بیگ سالدوز ۵۵۴ - ۶۷۹ - ۷۴۶
- نرسنگھ داس ولد وارگاداس ۳۸۷ - ۷۳۹
- راؤٹ ٹرائین داس سیسودیہ ۱۴۸۵ -
- ۵۹۵ - ۷۴۳
- نصیرای شیرازی ۵۴۶
- نصیرا برادر حکیم رکناپی کاشی ۶۲۹
- نصیب سرانی قدیمی ۷۳۴
- نصر اللہ عرب ۷۴۲
- نصر الدین محمود ۷۴۳
- شیخ نظام الدین بدوئی مولد دہلوی
- منشاء ۵

نورالدوله ولد مير حسام الدين انچو	۶۵۱	نظام بيگ
۱۶۴ - ۲۰۱ - ۲۲۶ - ۲۰۶ - ۷۳۶	۷۰۱	نظر قطغان
نورالحسن بخشى ۲۴۵ - ۳۴۸ - ۴۸۵ -	۷۴۸ - ۱۶۸	نعيم بيگ
۵۰۱ - ۵۶۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ -		مير نعمت الله ولد مير ظهير الدين
۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۷۳۶		علي ۳۷۴ - ۷۵۱
نورمحل دختر اعتماد الدوله همشير	۳۸ - ۳۴ -	نقدي بيگ نوكر عليهمردان
حقيقه آصفخان زوجة جهانگير	۱۷۰ - ۹۵ - ۹۴ - ۳۹	
شاه جنت مكاني ۴۷۵		نقدي خان شاملو پدر زن جاني خان
نوازش خان ۵۱۱ - ۶۰۹ - ۶۷۹ - ۷۳۲	۱۸۸	
خواجه نورالله ولد خواجه عبدالغفار	۵۷۹ - ۱۵۱ - ۹۴ -	مير نورالله هروي
۶۰۹ - ۶۱۱ - ۷۵۲	۷۲۳	
نيك نام عم بهادر خان ۵۵۰ - ۵۵۴ -	۹۴	نور بيگ گوز بودار
۶۱۵ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۷۴۳		مرزا نودر پسر مرزا حيدر پسر مرزا
* مواضع *	۱۵۷ - ۹۹ - ۴۲۶ -	مظفر ضفوي
ناسك ۱۰۶	۵۱۲ - ۴۸۶ - ۴۸۰ - ۴۷۱ - ۴۷۰ -	
ناكهان ۲۵۵	۵۶۱ - ۵۲۳ - ۵۲۲ - ۵۲۱ - ۵۲۰ -	
ناگور ۳۸۹ - ۳۸۲	۷۲۲ - ۷۰۳ - ۶۰۵	
نارين ۵۶۵ - ۵۲۶ - ۵۲۵	۲۲۸ - ۲۱۶ - ۱۳۴ -	سيد نورالعيان
نچابت پور ۲۰	۵۵۰ - ۴۸۴ - ۲۹۴ - ۲۹۳ - ۲۸۱	
ندر بار ۱۰۶	۷۳۵	

۶۲ قلعہ نوح

۲۶۱ حصن نور

- ۲۷۷ - ۲۷۲ - ۲۶۶ قلعہ نور پور

۲۸۷-۲۷۸

۶۲ قلعہ نیچارہ

* بحار *

- ۲۹۶ - ۲۹۵ - ۱۵۹ - ۱۴۰ آب نیدلے

۶۴۰ - ۶۰۵ - ۶۰۴ - ۵۰۳

* حرف واو - کسان *

۲۲۷-۳۷۱-۱۳۰ مرزاوالی

- ۱۲۷ - ۱۲۲ - ۳۸ - ۲۹ وزیر خان

- ۱۸۱ - ۱۷۶ - ۱۵۸ - ۱۴۱ - ۱۲۹

- ۷۱۹ - ۲۴۱ - ۲۱۵ - ۲۱۳ - ۱۹۷

۷۵۷ - ۷۵۶

۴۸۱ (خواجہ وفا)

وقاص حاجی مخاطب بہ شاہ قلی خان

۵۲۸ - ۱۳۱ - ۱۲۲

۴۸ - ۴۳ - ۱۳ میدن ولی

۵۸۲ ولی محمد خان

۷۳۱ ولی محمدار خان دکنی

۱۴ - ۱۳ نغر

۲۸۷ نکروته سور

۳۳۰ نگرچند

۴۰۵ نندن پور

۳۴۹ - ۱۰ - ۹ باغ نور منزل

- ۲۱۱ - ۱۴۵ - ۱۴۴ - ۱۴۳ - ۱۴۰ نوشہرہ

۴۶۹ - ۲۱۲

- ۲۶۴ - ۲۶۲ - ۲۶۱ - ۱۶۹ نور پور

- ۲۸۸ - ۲۸۷ - ۲۷۸ - ۲۷۴ - ۲۶۸

۳۱۸

۲۳۲ - ۲۳۱ نواگر

۳۳۰ نور پورا

۴۶۲ نوہار

۲۸۷ نیسہ

۲۹۲ نیشا پور

۵۲۶ نیلبر

۶۰۳ نیملہ

* قلعہ *

۱۷۴ حصن نور

۶۲ قلعہ نوران

هري سنگهه ولد كشن سنگهه راتهور

۲۳ - ۳۷ - ۱۰۱ - ۱۸۱ - ۲۲۶ -

۲۴۰ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۷۳ - ۷۳۱ -

هر زائنه مه پاتر ۹۷۷

هري سنگهه ولد تلوك چند ۲۸۹

هزار مير اورك زئي ۱۳

سيد هرير خان ۳۸ - ۷۲۴

هشيار خان ۱۲۲

همت سنگهه ۴۳

همت خان ۵۳ - ۱۷۳ - ۲۳۰ - ۵۶۵

۷۳۵

همايون شاه جنت آشياني ۱۱۲ - ۳۲۰ -

۴۱۰

همير سنگهه ولد ايسرداس سيسوديه

۴۲۶ - ۴۸۴ - ۶۸۴ - ۷۴۷

هوشنگ خليف شيخ علاء الدين ۶۷

هوشدار پسر ملنفت خان ۶۰۳ - ۷۴۶

* مواضع *

هزارا ۲۸۷

هرات ۳۰۰ - ۵۰۴ - ۶۶۲

* مواضع *

بلد و وان ۱۵

وزير باد ۲۱۳

* قلع *

حصن وان ۱۵

قلعه وابستان ۶۲

قلعه وزيركان ۶۲

* حرف شاه - كسان *

هاشم كاشغري ۴ - ۴۸۶ - ۵۶۵ -

۵۷۰ - ۵۹۵ - ۶۰۵

هادي داد برادر رشيد خان ۹۹ -

۷۳۲

هاشم خواجه ۲۲۷ - ۴۱۵

هانمون ۳۶۹ - ۴۰۸ - ۴۰۹

مير هاشم ۴۸۹

هاباجي دكني ۷۲۸

هدايت الله جان نثار خار .. ۱۸۷

مير هدايت الله ولد سيد احمد قادري

۶۸۴ - ۷۳۷

هري سنگهه پسر اورتن ۲۴

یادگار بیگ برادرزاده نذر بیگ ۱۱۷

یادگار بیگ جان نثار خان ولد

زبودست خان ۴۳۴ - ۴۷۰ -

۴۷۴ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۸۸

یادگار اویرات دیوان بیگي ۵۳۵ - ۵۵۱ -

خواجه یادگار ۶۱۶۹

یادگار برادر باقی دیوان بیگي ۶۵۸ -

۶۶۴ - ۶۶۷

یادگار مکریت توقابه ۶۹۸

یادگار ارلاش ۷۱۴۳

یار بیگ جامی ۷۵۰

یحیی ولد سیف خان ۹۸ - ۱۹۸ -

۳۴۸ - ۳۸۶ - ۷۳۶

میر یحیی کابلی .. ۱۲۹ - ۳۴۸

میر یحیی شاعر .. ۱۸۰ - ۷۵۸

شیخ یحیی گیلانی ۵۰۲

یزدانی ولد مخلص خان .. ۷۱۴۴

یعقوب کشمیری ۱۳ - ۵۳

مولانا یعقوب چرخي ۳۱۱

یعقوب چوره باشي تباي .. ۵۵۱

هردوار ۳۳۴ - ۳۳۶

هفت چنار ۲۰۴

همدان ۱۹۰

هندوکوه ۴۶۲

هیره پور ۸۱ - ۲۱۲ - ۴۶۸ - ۴۶۹

* قلع *

قلعه هانگدهه ۱۰۶

قلعه هرگدهه ۱۰۶

قلعه هزیائی ۶۲

قلعه هزار اسپ ۶۲

قلعه هزار جفت ۶۲

قلعه هولہ رباط ۶۱

قلعه هیر منداب ۵۵ - ۶۲

* بحار *

آب هیر مند ۴۶ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ -

۱۷۲ - ۴۰۱

* حرف یاء - کسان *

یادگار بیگ ایلچی دارای ایران ۹۳ -

۹۴ - ۹۵ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۱ - ۱۰۳ -

۱۰۵ - ۱۲۴

یوسف سلطان چشمش گزک .. ۴۴

یوسف خواجه ۱۲۸ - ۲۰۵ - ۶۲۶

یوسف آقا غلام علیمردان خان ۲۲۳ -

۱۳۷۵ - ۶۲۸ - ۷۴۴

یوسف خویش محمد خان نیازی

۷۴۷

* مواضع *

یزد ۶۱۹

یهن ۱۶۴ - ۱۶۵

ینکی ارق ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۹۸ - ۶۹۹

یولپوغد ۶۸۷ - ۷۰۱

ییلانق بے نظیر سنگ سفید ۲۰۱

ییلانق گودی مرگ ۴۳۲

یعقوب بیگ توپچی باشی .. ۶۰۸

یعقوب بیگ منقط ۷۴۹

یعقوب بیگ ولد شاه بیگ خان ۷۵۱

یکه تاز خان ۱۲۸ - ۱۵۱ - ۲۹۳ - ۳۹۹ -

۷۲۹

خواجه یکدل خان .. ۱۶۸ - ۷۳۷

یلنگتوش اتالیق والی بلخ ۹۳ - ۱۴۸ -

۱۴۰۱ - ۱۴۳۷ - ۱۴۳۸ - ۱۴۳۹ - ۱۴۴۱ -

۱۴۴۲ - ۱۴۴۳ - ۱۴۴۵ - ۱۴۴۹ - ۱۴۵۰ -

۵۲۳ - ۵۴۳ - ۶۹۶ - ۷۰۱

یوسف محمد خان تاشکندی ۲۲ -

۳۵ - ۴۲ - ۵۴ - ۵۸ - ۱۲۲ - ۱۲۸ -

۱۳۱ - ۱۵۰ - ۱۵۵ - ۷۲۲

یوسف بیگ کابلی .. ۴۴ - ۴۸

با تمام رسید

INDEX

OF

NAMES OF PERSONS

AND

GEOGRAPHICAL NAMES

OCCURRING IN THE

BADSHAHNAMAH,

BY

ABDUL HAMID I LAHORI.

BY

MAULAVI ABDUR RAHIM

CALCUTTA MADRASAH.

CALCUTTA :

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS,

1872.

*

BIBLIOTHECA INDICA ;
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS.

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.



THE
BADSHAH NAMA,
BY
ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY
Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS,

CALCUTTA

1868.

